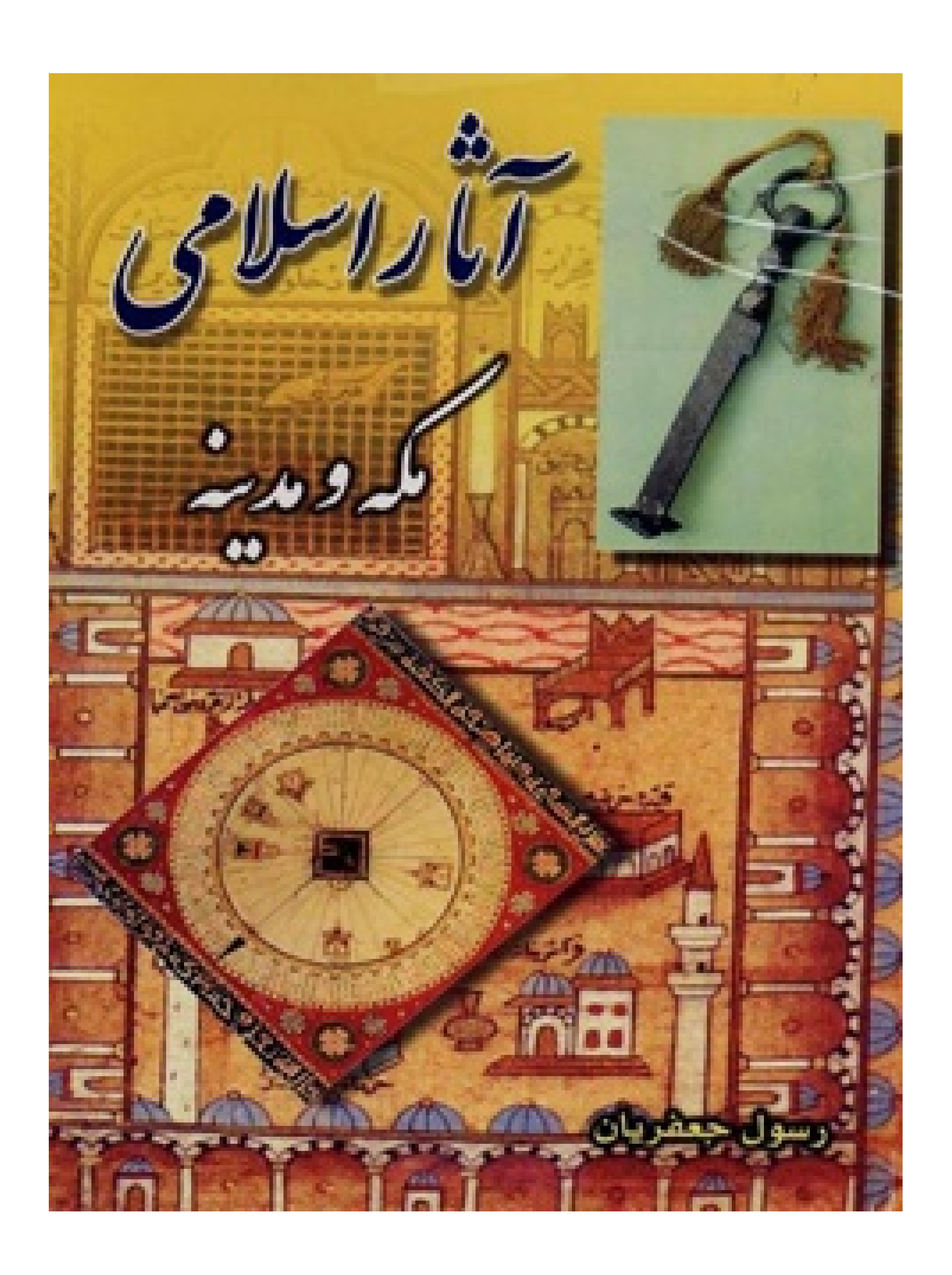

آثار اسلامی
مکه و مدینه
رسول جعفریان


بسم الله الرحمن الرحیم

آثار اسلامی مکه و مدینه

نویسنده:

رسول جعفریان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آثار اسلامی مکه و مدینه

مشخصات کتاب

سرشناسه : جعفریان، رسول، - ۱۳۴۳

عنوان و نام پدیدآور : آثار اسلامی مکه و مدینه/ رسول جعفریان

وضعیت ویراست : [ویرایش]۲

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری : ۳۱۶ ص.مصور، نقشه

شابک : ۹۶۴-۶۲۹۳-۸۵-۰۰۰۹۱۱۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۸۵-۰۰۰۹۱۱۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۸۵-۰۰۰۹۱۱۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۸۵-۰۰۰۹۱۱۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۸۵-۰۰۰۹۱۱۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : چاپ دوم: تابستان ۱۱۰۰۰ :۱۳۸۰ ریال

یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۸۱: بها ۱۱۰۰۰ ریال

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس

موضوع : زیارتگاههای اسلامی -- عربستان سعودی -- مکه

موضوع : زیارتگاههای اسلامی -- عربستان سعودی -- مدینه

موضوع : مکه -- آثار تاریخی

موضوع : مدینه -- آثار تاریخی

رده بندی کنگره : DS۲۱۱/ج۲آ۷ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی : ۹۵۳/۸

شماره کتابشناسی ملی : م۷۹-۱۵۰۱۵

ص:۱

دیباچه

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحیم

«مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک مینماید، حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج بطور صحیح و شایسته مو به مو عمل شود».

حضرت امام خمینی (قدس سره)

حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحّد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس، و جلوه بیمانندی از عشق و ایثار، و آگاهی و مسؤولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزشهای مکتب اسلام است.

مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شورانگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید میزدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق میکنند، و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزههای حیاتبخش حجّ است، امّا هنوز ابعاد بیشماری از این فریضه مهمّ، ناشناخته و مهجور مانده است.

ص: ۳

پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی (قدس سره) حجّ را نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشاند، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایاند. امّا هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حجّ، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حجّگزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه، و مشاعر عظیمه، که محلّ هبوط ملائکة الله، و توقّف انبیا و اولیا بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظّم رهبری با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل (قدس سره)، احیاگر حجّ ابراهیمی و بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیةالله خامنه‌ای- مدّظلّهالعالی- تلاش میکند فصل جدیدی فرا راه اندیشمندان مسلمان، و علاقمندان به فرهنگ حجّ، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از اینرو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه، آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حجّ، آشنایی با اماکن مقدسه، تاریخ و سرگذشت شخصیتهای بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و عرضه خاطرات و بویژه آموزش مسائل و آداب حجّ تلاشهایی را آغاز کرده است.

آنچه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر.

بیگمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارساییها خواهد کاست، و در این راه مرکز تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری، از همکاری همه علاقمندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی میفشارد.

ومن الله التوفیق وعلیه التکلان

مرکز تحقیقات حج

ص: ۴

مقدمه

مشتاقان حرم خدا و رسول (ص) با سفر به این دو حرم شریف، افزون بر انجام مناسک حج، در جستجوی یادگارهایی هستند که پیامبر خدا (ص) امیر مؤمنان (ع) و دیگر چهرههای برجسته و مخلص صدر اسلام از خود بر جای گذاشتهاند. آنان علاقهمندند تا آثار متبرّک موجود در حرمین را بشناسند و با حضور در آنجا تعلّق خاطر خویش را به آن بزرگواران نشان دهند و با خواندن نماز و دعا، توشه‌ای برای آخرت خویش برگیرند.

بدیهی است، هدف اصلی و اساسی در این سفر، انجام اعمال حج است و زائری که به عشق زیارت خانه خدا و قبر پیامبر (ص) عازم حجاز میشود، میبایست پیش از سفر، آگاهیهایی از چگونگی این سفر داشته باشد. ضروری‌ترین کار در این سفر، آموختنِ مناسک حج است که این، با حضور روحانی کاروان میسور میگردد.

آنچه که به عنوان فضاسازی ذهنی برای انجام اعمال و زیارت اماکن متبرّکه مکه و مدینه اهمیت دارد، آشنایی با تاریخ این دو شهر و نیز مکانهای قدسی آنها است که بیشک همه زائران، علاقمند به دانستن آن هستند. در این میان، تنها اشکال آن است که زئران عزیز، پیش از سفر، در اینباره مطالعه‌ای نمیکنند و منتظر میمانند

ص: ۵

تـا همه چیز را از زبـان روحـانی کـاروان بشـنوند، در حالی که زائر بایـد پیش از سـفر، مطالعاتی اجمالی داشـته باشـد و در کنار آن اطلاعات، از دانش روحانی و راهنماییهای او بیشتر و بهتر بهرهمند شود.

بـه علاـوه، آنچه که امروزه معمـول است، این اطلاعـات در طـول سـفر به زائر داده میشـود، در حـالی که زائر از همـان روز نخست، میتواند با مطالعه برخی از کتابهایی که در این زمینه تألیف شده است، تصوّری از وضعیت کلی این دو شهر مقدس داشته باشد تا هر جا که قدم مینهد، از موقعیت آن پیشاپیش آگاه گردد.

این ضـرورت سبب شده است تا از روزگاران کهن، کسانی در صدد نگارش آثاری در شناخت این دو شهر بر آیند تا مورد استفاده حجاج قرار گیرد. طبیعی است که آثار پیشـین، با همه تفصـیل و ارزشی که دارند، نه زبانشان و نه کمّ و کیفشان، مناسب با وضعیت اطلاعـات امروزین زائران نیست؛ به علاوه، تغییراتی که در هر مکان یا بنا روی داده، ضـرورتِ به روز کردن اطلاعاتِ این قبیل آثار را- که به هدف راهنمایی زائران نوشته میشود- توجیه میکند.

به همین دلیـل، طی سالهـای گذشـته، بخش معـاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری، تلاش قابل تقـدیری را آغاز کرد تا بتواند دانش زائران را در این زمینه و زمینههای دیگرِ حج بیشتر کند.

در زمینه شـناساندن آثـار تـاریخی مکه و مـدینه، آثـار مسـتقل چنـدی نگاشـته شـده ودر حجمهـای مختلـف به چـاپ رسـیده است. همچنین، در نشـریه وزین «میقات حج» تحقیقاتی درباره اماکن مختلف صورت گرفته که برخی تألیف و برخی ترجمه است و به هر روی، در روشن کردن ابعاد تاریخیِ اماکن متبرکه، کمک شایان توجّهی به علاقمندان میکند.

ص: ۶

نگارنده، در سال ۱۳۷۰، با توصیه جناب حجهٔ الاسلام و المسلمین آقای سید علی قاضی‌عسکر- زید عزه- نوشتنِ کتابچه‌ای را در این زمینه آغاز کرد که در سال ۷۱ به چاپ رسید. به مرور زمان، در این متن اصلاحات و اضافاتی صورت گرفت و به سال ۱۳۷۵ چاپ دیگری از آن در حجمی نسبتاً مفصّلتر عرضه شد. در سال ۱۳۷۹ تحریر تازه‌ای از آن انتشار یافت که دارای تصاویر، نقشهها و مطالب بیشتری بود. مرداد ماه سال ۱۳۸۱ همزمان با ارائه یادآوریها و تذکرات فراوان نسبت به اغلاط متن، اعم از مطبعی و محتوایی، وهمچنین مطالبی که وجودش در کتاب لازم است، زمینه هرچه بهتر شدن کتاب را فراهم کردند. متنی که پس از آن فراهم آمد حاصل تلاش این بنده خدا و رعایت توصیههای دوستان ارجمندی چون حضرات حجج اسلام: شیخ محمد حسین فلاح زاده، شیخ محمد مهدی معراجی، شیخ رضا مختاری- دامت برکاتهم بود.

امسال- ۱۳۸۹- بار دیگر مصمم شدم تا مروری بر کتاب کرده، اصلاحاتی در آن انجام داده و آگاهیها را درباره تغییراتی که در برخی اماکن روی داده، به روز کنم. متن را پیش از چاپ دوستم جناب حجت الاسلام والمسلمین معراجی به دقت مطالعه کرد و یادآوریهای سودمندی داشت که اکثریت قریب به اتفاق آنها را اعمال کردم. از بابت توجه ایشان و نکاتشان سپاسگزارم.

در پایان لازم است بگویم تمامی تاریخهایی که در این کتاب بدون پسوند شمسی یا قمری آمده، در واقع تاریخهای قمری است. در غیر این صورت علامت اختصاری «ش» برای شمسی یا «م» برای میلادی بکار رفته است.

وَآخر دعوانا ان الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمِین

رسول جعفریان ۱۵ آبانماه ۱۳۸۹

ص: ۷

مباحث مقدماتی

(۱) نگاهی به ادبیات حج

اشاره

پیش از ورود به بحث اصلی لازم است اشاره کنیم که آنچه به عنوان حج در فرهنگ و ادبیات اسلامی شناخته میشود، مجموعه‌ای از معارف عظیمی است که در حوزههای مختلف علوم دینی و تاریخی و اخلاقی از آن سخن به میان میآید. دایره این ادبیات به تمام معنا گسترده بوده و افزون بر آن که در حوزه فقه و عرفان در این باره گفته میشود، در عرصه تاریخ و تمدن نیز، بخش قابل توجهی به این امر اختصاص داده شده است. به طور کلی حوزه ادبیات حج را میتوان در چند زمینه دانست:

۱. قرآن و حدیث که شامل آیات و روایات و تفاسیر و شروح آنها میشود.

۲. فقه که شامل کتابهای مناسک است و باید اخلاقیات عمومی حج و سفر حج را نیز

ص: ۸

در این زمره دانست.

۳. ادعیه و زیارات که شامل آثاری در آداب حج از زاویه ادعیه و زیارات است.

۴. عرفان و اخلاق حج که خود دایره‌ای گسترده بوده و افزون بر آن چه در متون قدیم در این باره نوشته شده، آثار جدید قابل توجهی نیز به این حوزه اختصاص داده شده است.

۵. اجتماعی و سیاسی، بخش قابل توجهی از حج به نقش آن از زاویه سیاسی و اجتماعی اختصاص یافته و آثار فراوانی در این حوزه نوشته شده است.

۶. تاریخ و تمدن، در اینجا نیز مباحث بسیار زیادی وجود دارد که میتوان آن را در چند رشته جزئیتر مورد بحث قرار داد:

الف: تاریخ حرمین شریفین یا آثاری که درباره تاریخ شهر مکه و مدینه نوشته شده و بسیار گسترده و عمیق است.

ب: رشته آثار تاریخی، گرچه در سابق در کتابهای تاریخ مکه و مدینه بوده، در سالهای اخیر به عنوان یک رشته علمی مستقل مطرح شده و آثار پژوهشی قابل ملاحظه‌ای در کشورهای مختلف در این باره نوشته شده است. کتاب حاضر را از این زاویه باید مورد ملاحظه قرار داد با این تأکید که اثری است همگانی که بر پایه متون تخصصی و تحقیقات شخصی به نگارش درآمده است.

ج: راه حج یا آثاری که درباره طرق حج نوشته شده است. نگارش در این موضوع از قرن دوم و سوم آغاز شده و تا زمانی که راه حج زمینی بوده، آثار فراوانی در ادبیات عربی، ترکی و فارسی در این زمینه به نگارش درآمده است.

ص: ۹

د: سفرنامه نویسی، در این زمینه آثار فراوانی از قرون پنجم و ششم به بعد در ادبیات عربی، فارسی و ترکی نوشته شده و تاکنون نیز ادامه دارد. شاید عناوین آن بالغ بر هزار عنوان باشد.

گزیده آثاری در تاریخ حرمین شریفین

الف: مکه

تاریخنگاران و جغرافیدانان، درباره هیچ شهری به اندازه مکه و مدینه، مطلب ننوشته‌اند، دلیل آن روشن است؛ چرا که همه میدانیم این دو شهر، نزد مسلمانان از قداست برخوردار بوده و ثبت اخبارِ وضعیّتِ شهر، تحوّل و چگونگی بناهای تاریخی- دینی آن، برای مسلمانان اهمیت بسیار دارد. گرچه برخی از این آثار مکتوبِ کهن، به دلایل مختلف از میان رفته و حتی نُسْخه‌ای از آنها به دست ما نرسیده است، لیکن، بسیاری از آنها به دست آمده و اخیراً شماری دیگر در این باره تألیف شده است. در اینجا مهمترین آنها را به اجمال میشناسانیم:

اخبار مکّه و ما جاء فیها من الآثار؛ از ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد ازْرَقی. این کتاب در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری نگارش یافته و یکی از کهنترین آثاری است که درباره تاریخ شهر مکه انتشار یافته است. این اثرِ با ارزش و جاودانه، گردآمده‌ای است از اخبار و آگاهیهای منحصر به فرد درباره مکه که در دو جزء و یک مجلد به کوشش رشدی صالح ملحَّس تحقیق و چاپ شده است (بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۳).

اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه؛ از ابوعبدالله محمد بن اسحاق فاکهی. این کتاب- در کنار کتاب اخبار مکه ازرقی- دومین اثر کهن درباره تاریخ شهر مکه، از قرن سوم هجری است. بخشی از این اثر از میان رفته، و باقی مانده آن، در سه مجلد،

ص: ۱۰

با تحقیق عبدالملک بن عبدالله بن دُهَیش در سال ۱۴۱۴ در شهر مکّه چاپ شده است.

العِقْد الثمین فی تاریخ البلد الامین؛ از امام تقی‌الدین محمد بن احمد الحسینی الفاسی (۷۷۵- ۸۳۲) که شرح حال بزرگان این شهر را بیان کرده است. کتاب یاد شده را مؤسسهٔ الرساله به سال ۱۴۰۶ چاپ کرده است.

اتحاف الوری بأخبار ام‌القری؛ از عمر بن فهد بن محمد (۸۱۲- ۸۸۵)، بحث خود را از سیره نبوی آغاز کرده و حوادث شهر مکه را به صورت سالشمار تا زمان خویش آورده است. (۵ ج، مکه، جامعهٔ ام القری، ۱۴۱۰).

غایهٔ المرام بأخبار سلطنهٔ البلد الحرام؛ از عزّالدین عبدالعزیز بن عمر بن محمد بن فهد (۸۵۰- ۹۲۲). این کتاب تاریخ مکه بر حسب سالشمار و در ادامه کتاب اتحاف الوری- کتاب پیشگفته- و تکمیل آن نوشته شده است.

الإعلام بأعلام بیت الله الحرام؛ از محمد بن احمد بن محمد نهروالی (م ۹۹۰)، در تاریخ مسجد الحرام واحکام فقهیِ مربوط به این مسجد نگاشته شده و در مکه (سال ۱۴۱۶) به چاپ رسیده است. این کتاب درباره تاریخ مکه و مسجد الحرام تا قرن دهم یکی از غنیترین آثار است.

تاریخ مکهٔ المشرّفهٔ و المسجد الحرام و المدینهٔ الشریفه؛ از محمد بن محمد بن احمد مکی (م ۸۸۵)، این کتاب را عادل عبدالحمید العدوی تحقیق کرده و در مکه (المکتبهٔ التجاریهٔ، ۱۴۱۶) چاپ شده است.

الأرج المسکی فی التاریخ المکّی؛ از علی بن عبدالقادر طبری (م ۱۰۷۰). در دو مجلد، به کوشش اشرف احمد الجمال در مکه (المکتبهٔ التجاریهٔ ۱۴۱۶) چاپ شده است.

ص: ۱۱

تهنئة اهل الاسلام بتجدید بیت الله الحرام؛ از ابراهیم بن محمد بن عیسی (م ۱۰۷۹). این کتاب در سال ۱۴۱۸ در مکه چاپ شده است.

منائح الکرم فی اخبار مکة و البیت و ولاة الحرم؛ از علی بن تاج‌الدین سنجاری. این اثر در هفت مجلد تصحیح و چاپ شده است (مکه، جامعة ام القری، ۱۴۱۹).

تاریخ امراء مکه (سال ۸ تا ۱۳۴۴ هجری)؛ از عارف عبدالغنی. این کتاب از جمله آثاری است که در شناخت تاریخ مکه، به ویژه حکام و امیران آن و نیز تحولات سیاسی این شهر، نگارش یافته و نویسنده آن تلاشی ستودنی انجام داده است. بر اساس آگاهیهای این کتاب، میتوان تاریخ این شهر را در دوره تسلط هر سلسله‌ای دنبال کرد. از نام کتاب و سالهای یاد شده در ذیل آن، چنین به دست میآید که در این اثر، از امیران این شهر در دوره سعودی یادی نشده است.

تاریخ مکّه، دراسات فی السیاسة والعلم والاجتماع والعمران؛ از احمد السباعی. از معروفترین آثاری است که در دهههای اخیر، در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی شهر مکه، از آغاز تا پایان قرن چهاردهم هجری نوشته شده و بارها به چاپ رسیده است. چاپ هفتم این کتاب در سال ۱۴۱۴ هجری به انجام رسیده و ترجمه فارسی آن با عنوان تاریخ مکه توسط نویسنده همین سطور ارائه و نشر مشعر آن را به سال ۱۳۸۶ منتشر کرده است.

افادة الانام فی اخبار بلد الله الحرام، عبدالله الغازی، تصحیح عبدالملک بن دهیش، ۱۴۳۰ ق. این کتاب که در هفت مجلد چاپ شده، یک دوره مفصل تاریخ مکه است که نویسنده آن را در نیمه اول قرن چهاردهم هجری نوشته و خود به سال ۱۳۶۵ ق درگذشته است.

التاریخ القویم لمکّة و بیت الله الکریم؛ از محمد طاهر کردی مکی خطّاط

ص: ۱۲

معروف و چاپ شده به كوشش عبدالملك بن دهيش. اين اثر يكى از مفصلترين آثار جديد است كه درباره تاريخ مسجد الحرام نوشته شده و دائرهٔ المعارفى است در شش جلد رَحْلى كه طى چند دهه، يكى از مسؤولان حرم آن را نگاشته و افزون بر جمع‌آورى اطلاعات كهن از منابع و مصادر، نكات فراوانى از مشاهدات خود درباره حرم و تحوّلات آن را ثبت كرده است. جلدِ نخستِ اين كتاب براى اولين بار در سال ۱۳۸۵ قمرى و جلد ششم آن در سال ۱۴۱۲ به چاپ رسيده است.

ب: مدينه

براى شهر مدينه منوره نيز، از قديم و جديد، آثار و تواريخ فراوانى نوشته شده است كه در اينجا، چند متن مهم را ميشناسانيم:

تاريخ المدينهٔ المنوّرهٔ؛ از ابوزيد عمر بن شَبّه نميرى (۱۷۳- ۲۶۲) (افست قم، ۱۳۶۸ ش). اين اثر از كهنترين تواريخ محلى است كه مع الاسف به طور ناقص به دست ما رسيده است. بخشى از اين كتاب تاريخ و جغرافياى شهر مدينه و بخش عمده‌اى از آن تاريخ تحولات سياسى آن در دوره خلافت خلفاى نخست است. اين اثر را فهيم محمد شلتوت تحقيق و در چهار جزء نشر شده است.

الدرهٔ الثمينهٔ فى تاريخ المدينهٔ؛ محب الدين ابن النجار (۵۷۳- ۶۴۰) (مدينه، مركز بحوث و دراسات، ۱۴۲۶) در تاريخ مدينه كه يكى از مهمترين متون تاريخى اين شهر به شمار ميآيد. اين اثر كه تحت عنوان اخبار مدينهٔ الرسول (ص) نيز چاپ شده از منابع اصلى مدينهشناسى در قرن هفتم هجرى است.

تاريخ معالم المدينهٔ المنورهٔ قديما و حديثا؛ احمد ياسين الخيارى (۱۹۹۱) از جمله تحقيقات تازه‌اى است كه با استفاده از مآخذ كهن و جستجوهاى ميدانى همراه با تصاوير و نقشه‌ها در آن ارائه شده است.

ص: ۱۳

التعریف بما آنست الهجرهٔمن معالم دارالهجره؛ جمال الـدین مَطَری (م ۷۴۱) (مدینه، ۱۳۷۲ ق) اثری کم حجم اما بسیار ارزشمند از تاریخ مدینه است که در نیمه نخست قرن هشتم هجری تألیف شده است.

المغـانم المطابـهٔ فی معـالم طـابه؛ از مجدالـدین ابوطاهر محمـد بن یعقوب فیروزآبادی (۷۲۹- ۸۲۳). این کتـاب یکی از آثار بسـیار ارجمند در تاریخ شـهر مدینه است که به صورت الفبایی اماکن آن شـهر را شـناسانده است. (تحقیق حمدجاسـر، ریاض، دارالیمامهٔ، ۱۳۸۹ ق.).

وفاء الوفا بأخبار دارالمصـطفی؛ کتابی است از نورالـدین علی بن احمد سـمهودی (م ۹۱۱) در چهار جزء که در دو مجلـد نشـر یافته است. چاپ منقـح تازهای از آن به کوشـش قاسم السامرائی توسط مؤسسه الفرقان عرضه شده، هرچند ارجاعات ما در این کتاب به چاپ پیشـین است. این اثر دائرهٔ المعارفی، سرشار از نقلهای کهن و تحقیقات تازه و جالب درباره تاریخ این شـهر مقدس بوده و در نوع خود اثری بیماننـد است. سـمهودی در این اثر خود که هر محقق و پژوهشـگر در تاریـخ مـدینه به آن نیازمنـد است، از کتابهای زیادی استفاده کرده که امروزه در دسترس ما قرار نـدارد. به علاوه خود قـدم به قدم شـهر را زیر پا گذاشـته و آثار تاریخی را مورد شناسایی قرار داده است. خلاصه‌ای از متن عربی این کتاب، تحت عنوان «اخبار مدینه» بیش سـیصد سال پیش به فارسـی درآمده که به سال ۱۳۷۶ ش نشر مشعر آن را چاپ کرده است.

بهجهٔ النفوس و الأسرار فی تاریخ دار هجرهٔ النبی المختار (ص)؛ از عبدالله بن محمدبن عبدالملک المرجانی (م ۷۶۹). این کتاب در سال ۱۴۱۸ در دو مجلد، در شهر مکه چاپ شده است.

ص: ۱۴

تاریخ امراء المدینـة المنوره؛ عارف عبدالغنی (افست قم، ۱۴۱۹ ق). این کتاب اثری بیماننـد است که درباره امیران مـدینه از صـدر اسلام تا سال ۱۴۱۷ آگاهیهای بسیار جالبی را ارائه کرده است.

فصول من تاریخ المدینة المنوره؛ علی حافظ (جده، مکتبة الثقافه). مؤلف یکی از پژوهشگران برجسته چند دهه اخیر در تاریخ مدینه و آثار دینی- تاریخی آن شهر است که حاصل تحقیقات خود را در این کتاب فراهم آورده است.

مـدینه شناسـی؛ این کتاب از مرحوم محمد باقر نجفی (۱) پژوهشـگر ایرانی است که تاکنون دو مجلد آن نشـر یافته و قرار است سـه جلـد دیگر چـاپ شود. اثر یـاد شـده یکی از مفصـلترین آثار پژوهشـی و تحقیقی است که به زبان فارسـی درباره مـدینه انتشار یافته است. مجلد نخست آن درباره مساجد و برخی از آثار تاریخی مدینه و مجلد دوم درباره جغرافیای جنگهای زمان رسولخداست. این کتاب در آلمان به چاپ رسیده و حاوی تصویرها و نقشههای جالب فراوانی است.

معالم المدینة المنورة بین العمارة و التاریخ؛ عبدالعزیز کعکی (۲) (مدینه، ۱۴۲۶)،

۱- وی کـه در اوائـل تیرمـاه ۱۳۸۱ در آلمان درگـذشت و در کنار مرقـد حضـرت عبـدالعظیم حسـنی ۷ مـدفون شد، آثار پژوهشـی ارجمند دیگری هم مانند آثار ایران در مصـر، بهائیان و ... دارد. شـرح حال وی در مصاحبه‌ای که با ایشان در نشـریه میقات صورت گرفت، به تفصیل آمده است.

۲- وی بنیانگزار یک موزه بسیار زیبا و ارزنده در مدینه منوره است که تصاویر، نقشه ها، ماکت‌های متعدد از مدینه قدیم و جدید و نیز ماکتهـایی از صـحنه های جنگهای صـدر اسـلام در آن ارائه کرده است. این موزه پشت مرکز تجاری کعکی در اوائل شارع علی بن ابیطالب ۷ است و به زوار توصیه می‌شود از آن دیدن کنند.

ص: ۱۵

مهندس معماری و شاغل در شهرداری شهر مدینه است که میتوان آن را جامعترین اثری دانست که در سالهای اخیر درباره تاریخ مدینه نوشته شده و هنوز به طور کامل متنشر نشده است. این کتاب که تاکنون دو جلد آن در سه مجلد نشر یافته، قرار است در ده جلد منتشر شود. جزء اول درباره وضعیت طبیعی مدینه و جزء دوم درباره وضعیت عمران و آبادی و تمدنی مدینه است. قرار است جزء چهارم کتاب درباره مساجد مدینه باشد. این اثر، اثری دائرة المعارفی و بیمانند درباره شهر مدینه است که مؤلف با بهرهگیری از بهترین نقشهها و تصویرها، و نیز ارائه چاپی عالی، اثرش را عرضه کرده است.

المساجد الاثریهٔ فی المدینهٔ المنوّرهٔ؛ اثر محمد الیاس عبدالغنی کتابی است که اخیرا (۱۴۱۸ قمری) درباره مساجد تاریخی مدینه منوّره نوشته شده و افزون بر دقت، حاوی گزارشی کوتاه از مساجد برجای مانده از دورههای مختلف تاریخی است.

افزون بر آنچه گذشت، دهها کتاب درباره مدینه و آثار تاریخی آن نوشته شده که برخی هم به فارسی ترجمه شده است.

ص: ۱۶

(۲) راههای حج در قدیم

اشاره

تا پیش از آن که هواپیما به عنوان وسیله‌ای برای اعزام زائران خانه خدا به جده به میدان آید، حجاج از راههای زمینی یا دریایی به حج میرفتند. این گونه سفرها دو مقطع مهم دارد. روزگاری که از کشتیهای بادبانی و وسائلی چون شتر استفاده میشد، و دوران نسبتا جدیدتر که از کشتیهای بخار و ماشین به عنوان نقل و انتقال و از جمله رفتن به حج رایج گردید. طبعا عصر شتر دورانی است بسیار طولانی که دست کم تا اواخر قرن نوزدهم و حتی پس از آن در یکی دو دهه اول قرن بیستم برای برخی از مناطق ادامه داشت.

استفاده از راههای زمینی در روزگاران کهن، سبب شد تا دانشی در حیطه جغرافیا به نام راه حج شکل بگیرد، دانشی که بخش عمده آن اطلاعات جغرافیایی مربوط به راهها بود و عمدتا یا به صورت مستقل تحت عنوان طرق حج و منازل نامه و یا در قالب سفرنامه نوشته میشد.

یک زائر ممکن بود از سه ماه یا یک سال در راه باشد، اما در حرمین، تنها یکی دو ماه بماند. بنابرین، وقتی مفهوم حج به کار میرفت، تنها اقامت در حرمین نبود، بلکه وضعیتی بود که یک زائر از آغاز سفر از شهر خود تا بازگشت با آن همراه بود.

در اینجا صرفا برای آن که فضای این مسیر روشن شود، و از این زاویه که «راه» همان طریق رسیدن به «حرمین شریفین» است، فهرستی از راههای شناخته شده حج را در طول قرون اسلامی، آن هم به اختصار، بیان میکنیم.

ص: ۱۷

یک ویژگی مهم این راهها آن بود که همه آنها به یک نقطه یعنی حرمین شامل مکه و مدینه ختم میشد. در واقع راه حج چنان نیست که راهی از شرق به غرب باشد بلکه مجموعه راههایی است که همه جهان اسلام را در نقطه‌ای به نام مکه با یکدیگر پیوند میدهد. بنابرین باید در یک طرح کلی مکه را مرکز حساب کرده و از تمامی سرزمینهای اسلامی راهی به سوی مکه گشود.

راههای مزبور به راههای اصلی و فرعی تقسیم میشود، بدین شرح که گروههایی که طالب حج از هر شهری بودند مسیرهایی را میپیمودند تا به نقطه‌ای میرسیدند که در آنجا کاروانهای بزرگ شکل میگرفت. پس از آن، به تدریج مسیرهای مختلف در شهرهایی که موقعیت نزدیکی به حجاز داشتند به یکدیگر متصل میشدند. زان پس راههای اصلی حج از آن شهرها آغاز شده و کاروانهای بزرگ به راه میافتاد.

در قرون میانه اسلامی، چند شهر اصلی بودند که حجاج بقیه مناطق به آن شهرها آمده و از آنجا در کنار سایر حجاج راهی حرمین میشدند.

۱. راه عراق از شهرهای کوفه و بغداد و نجف

نخستین مسیری که از آن باید به عنوان یک راه کلیدی برای حج یاد کرد، راه عراق- حجاز است. عراق پس از شام، دومین منطقه‌ای بود که به دست مسلمانان فتح شد. به دنبال آن شهرهای بصره و کوفه پایه گذاری گردید و شمار زیادی از اصحابپیامبر (ص) و دیگر اعراب مسلمان جزیره العرب برای استمرار فتوحات یا زندگی به عراق آمدند. این افراد از همین مسیر عراق- حجاز راهی سکونت‌گاه‌های اصلی خویش شده یا برای زیارت حرمین، به حجاز بر می‌گشتند. احتمالا همین راه است که پیش از اسلام نیز اعراب از آن مسیر، به

ص: ۱۸

دربار ایران می‌آمدنـد. برای نزدیک به دو قرن کوفه مرکز ثقل اجتماع کاروان حـج برای رفتن به حجاز بود. در این مسیر که بعدها به نام راه زبیده یا راه جبل نیز شهرت یافت، نام منازلی چون زَرُود، ثَعْلبیه، عُذَیب و قادسیه را ملاحظه میکنیم و جمعا ۲۷ منزل اصلی در این مسیر وجود داشت.

در تمام این مدت، مسلمانانی که در شرق اسلامی بودند در عراق اجتماع کرده و از راه عراق به سمت حجاز میرفتند.

به تدریج و پس از تأسیس بغداد از اهمیت کوفه کاسته شد و این شهر به عنوان مرکز خلافت محل اجتماع سالانه کاروان حج بود که با حمایت دولت عباسی و امیرالحاجی که از طرف این دولت منصوب میشد، به حج میرفت. این راه خود مسؤول خاصی داشت که میبایست آن را آباد نگاه میداشت.

در دورانی کـه بغـداد از مرکزیت افتـاد، شـهر نجـف به عنـوان مرکز اجتمـاع زائران ایرانی و عراقی خـانه خـدا بـود. این وضـعیت به خصـوص از قرن دهم تـا اوائـل قرن چهـاردهم ادامه داشت. این زمـانی بود که به خصوص دولت صـفوی تشـکیل شـده و سـایه این دولت روی سر عراق گسترانده شد. زان پس حجاج ایرانی به خصوص در بخشهای مرکزی ایران از این مسیر استفاده میکردند. آنان به خصوص سعی میکردند در رفت یا برگشت یا هر دو از عتبات نیز بگذرند.

راهی که به عنوان راه عراق- حجاز مورد اسـتفاده قرار میگرفت از قرن سوم به راه درب زبیده شـناخته میشد. این راه به دلیل آن که زبیده (م ۱۹۳) همسـر هارون، چشـمهها و آبادیهای فراوانی در آن ایجاد کرده بود، بـدین نام نامیـده میشـد. راه یاد شـده از کوفه به سمت قادسیه و از آنجا از میان صحرای نفود به سمت حجاز میرفت. در نقطه‌ای به نام نقره دو بخش میشد. بخشی به سمت

ص: ۱۹

مدینه و بخشی به سمت مکه میرفت.

راه عراق به سمت حجاز در سمت عراق هم دو بخش بود. بخشی به سمت بصره میرفت و بخشی به سمت کوفه یا بغداد یا نجف. به عبارت دیگر یک مسیر راه کوفه به حجاز بود و دیگری راه بصره به حجاز که یکبار در ذات عرق و بار دیگر در معدنالنقره به یکدیگر متصل میشدند. از همین معدن النقره یک راه هم به مدینه میرفت.

این راه در سه چهار قرن اخیر به عنوان راه جبل شناخته میشود.

ایرانیان از دیر باز از همین راه استفاده میکردند. اما زمانی که اوضاع این مسیرناامن می‌شد، آنان ترجیح می‌دادند تا از راه شمال عراق، به سمت حلب رفته از آنجا به سوریه بروند و سپس از شام راهی مدینه منوره و مکه معظمه شوند.

۲. راه شام

راه مهم دیگری که از آن نیز باید به عنوان یکی از قدیمیترین راههای حج یاد کرد راه شام است. اعراب پیش از اسلام به خصوص قریش از این راه استفاده فراوان تجاری میکردند. اهالی یمن هم برای رسیدن به شام ابتدا به سوی مکه آمده و از آنجا از همین راه به شام میرفتند. پس از اسلام و محکمتر شدن ارتباط میان شام و حجاز، و به خصوص برای حج، رفت و آمد از این راه بیشتر شده و آباد گردید. در میان این راه منازل بیشماری وجود داشت که غالب آنها یا در آبادیها و یا بر سر چاهها بود و عمده آنها ۲۳ منزل اصلی است. طبیعی است که در ادوار مختلف گاه مسیرها اندک تغییری داشت. این بستگی به آب و آبادی و یا عنایت خاص ملوک و سلاطین بود. شهرهای علا، قلعه تبوک، آثار حجر مربوط به صالح پیامبر (ع) از جمله آن منازل است که برخی به مرور به صورت یک شهر درآمد.

ص: ۲۰

این راهی بود که مورد استفاده مسلمانان بیشماری از منطقه‌ای وسیع که به آن شامات گفته میشود و امروزه شامل چندین کشور است، قرار میگرفت. شام همیشه کاروان مستقل خود را داشت و «محمل» یعنی هودج بزرگ و تزیین شده و با شکوهی که روی شتری گذاشته شده و به حج آورده میشد عنوان علامت این کاروان بود که از آن با نام محمل شام شریف یاد میشد.

۳. راه مصریان

مصریان نیز برای آمدن به حج راه مخصوص خود را داشتند. روزگاری طولانی از زمان طولونیان و سپس فاطمیان، و بعدها ممالیک، حرمین زیر سلطه مصر بود و اقتصاد حرمین از ناحیه کمکهای مصریان تأمین میگردید. حجاج مصری نیز راه مخصوص به خود را داشتند. آنان با شکوه تمام از فسطاط به سمت قاهره حرکت کرده رو به جنوب میآمدند. طی دو قرن بندری بر ساحل غربی دریای سرخ با نام عَیْذاب بود که حجاج مصری از آن بندر سوار کشتی شده به این سوی دریا آمده و از جده عازم مکه میشدند. اما پس از رفع موانع به خصوص بازپس گرفتن ایله (عقبه) از صلیبیان دوباره این مسیر مورد استفاده قرار گرفت و بندر عیذاب به تدریج نابود گردید.

مسیر حجاج مصری از شمالیترین نقطه دریای سرخ و از حاشیه غربی این دریا با گذر از سیناء به سمت نخل بود. در واقع آنان این مسیر را به سمت جنوب و تا مکه ادامه میدادند. برای این مسیر هم منازل فراوانی است که در کتابهای خاص به خصوص سفرنامهها فراوان از آنها یاد شده است. مصریان نیز محمل خاص خود را داشتند.

ص: ۲۱

۴. راه حجاج مغربی

حجاج مغربی و دیگر بلاد افریقیه از الجزایر و پیش از آن از اندلس راه طولانی را برای رسیدن به اسکندریه و قاهره طی کرده و سپس همراه کاروان مصریان یا اندکی پیش و پس از آنان، راهشان را از همان راه مصریان به سوی مکه ادامه میدادند. مسیری که حجاج مغربی و افریقی انتخاب میکردند یکبار مسیر دریایی از سمت صُقلیّه و سیسیل و رسیدن به اسکندریه و از آنجا از راه زمینی بود. و بار دیگر از راه خشکی مسیری را در شمال قاره سیاه طی کرده و عازم قاهره میشدند. هر بار به دلیل مشکلات سیاسی ممکن بود راههای طولانیتری را هم انتخاب کنند. مغربیها به رغم دوری راه نفوذی بس فراوان در مکه داشتند و شمار زیادی از آنان در مدینه ساکن شده بودند. در یک مقطع تاریخی بیشتر خواجگان حرم نبوی، از مغربیها بودند.

۵. راه یمن

که فراوان هم بودند، به عراق و شام منتقل شدند. این منطقه همیشه علاقهمند به اسلام بوده و شمار فراوانی از آنان برای کار و عبادت به مکه آمده در آنجا ماندگار میشدند. یمن در امر حج تأثیر خاص خود را داشت و در ادواری بر مکه تسلط هم داشت.

حجاج یمن دو راه برای رسیدن به مکه داشتند: یکی راه داخلی و دیگری راه ساحلی دریای سرخ. راه ساحلی از صنعاء تا مکه شامل ۲۱ منزل بود. اما راه داخلی از صنعاء به صعده میآمد و با گذر از راههای کوهستانی و گذر از عسیر و جرش و بیشه و تباله و تربه به قرن المنازل می‌رسید.

آنان در مواردی از راه سومی که راه دریایی بود نیز استفاده کرده از یمن نیز که از

ص: ۲۲

نخستین مناطقی بود که مردمانش به اسلام گرویدند و قبایل ساکن در سواحل یمن سوار بر کشتی شده در جده یا ینبع پیاده شده و به مکه یا مدینه میآمدند.

۶. راه لَحْسا یا عمان

سرزمینهای سواحل جنوبی خلیج فارس از دیر زمان سرزمینهایی با ساکنانی از قبایل عرب ومهاجران ایرانی بوده و در بسیاری از ادوار تاریخی زیر سلطه مستقیم ایران قرار داشته است. عمان، و بحرین به معنای کهن آن شامل بیشتر مناطق ساحلی تا نزدیکی بصره، به طور معمول از راهی به نام لحسا عازم حج میشدند. این مسیر از احساء به سمت بخش مرکزی جزیرهٔ العرب یعنی بریده و حائل رفته و از آنجا به سمت مکه میرفت. این راه طولانی و بسیار خطرناک است. در این اواخر مسافران این راه از ریاض هم میگذشتند. شماری از مردم این نواحی از سواحل اقیانوس هند به سمت حضرموت رفته از آنجا عازم یمن شده و با کاروان یمنیان از سواحل دریای سرخ عازم مکه میشدند.

۷. حجاج استانبول

با گشوده شدن استانبول در نیمه قرن نهم هجری به روی اسلام و استقرار مرکزیت دولت عثمانی در آنجا، از این شهر نیز کاروان بزرگی به سمت حجاز حرکت میکرد. نیمه دوم این راه همان راه شام بود، اما این کاروان بزرگی بود که جمعیت فراوان ترکان و حمایت دولت عثمانی پشت سر آنان بود. کاروان مزبور حرکت خود را به صورت منظم از استانبول آغاز کرده به سمت قونیه میآمد. سپس از آنجا به سمت شهرهای ساحلی دریای مدیترانه آمده و در راه جنوب خود عازم شام میشد. در آنجا جمعیت کثیری از مردم شامات نیز اجتماع کرده و همگی

ص: ۲۳

تحت عنوان محمل شام به حرمین می‌آمدند. راه مزبور تا سال ۱۲۸۱ راه زمینی بود، اما از سال یاد شده، کاروان حج عثمانی از دریا (مسیر استانبول به دریای مدیترانه و از آنجا از طریق کانال سوئز به دریای سرخ و رفتن به بندر جدّه) حرکت کرده و تا جده می‌آمد. در این دوره به تدریج راه خشکی که از میان آسیای صغیر میگذشت و به شام میآمد متروک گردید. دهها کتاب با عنوان منازلنامه درباره این راه، شهرها و روستاهای میان راه که حاوی اطلاعاتی درباره آنهاست نوشته شده.

۸. راه دریایی ایرانیان

از دیر باز حجاج ایرانی از راه دریایی نیز برای رفتن به حج استفاده میکردند. این مسیر، از طریق بنادر خلیج فارس از بصره تا بوشهر به سمت دریای عمان و از آنجا در اقیانوس هند به سمت سواحل عدن و با گذر از دماغه امید نیک و رفتن به دریای سرخ و رسیدن به جده بود. این راه به خصوص پس از به راه افتادن کشتیهای بخار و آمدن کشتیهای کمپانیهای فرنگی به این مناطق جدیتر شد. به طور معمول حجاج مناطق جنوبی ایران یا به بندر بوشهر رفته از آنجا عازم میشدند یا به عتبات رفته از آنجا به سمت جنوب عراق رفته از طریق بصره وارد خلیج فارس شده و این مسیر طولانی را طی میکردند. با رایج شدن استفاده از این راه دریایی استفاده از راه جبل بسیار کم و کمتر شد.

راه دریایی مورد استفاده مسلمانان هندی هم بود. هندیان به خصوص ساکنان جنوب هند از بندر سورت از طریق اقیانوس هند عازم جده میشدند.

۹. راه حجاج شمالی ایران و حجاج ماوراءالنهر

حجاج ماوراءالنهر در دوره‌ای که حکومت صفوی در ایران پدید آمد نتوانستند از

ص: ۲۴

مسیر ایران بگذرنـد به ناچـار از راه دور زدن دریـای مازنـدران به سـمت دریـای سـیاه آمـده از آنجـا به اسـتانبول رفته و بـا کاروان اسـتانبول عازم حرمین میشدنـد. آنان بعدها در دوره روسـها نیز همواره مشـکل داشـتند. در زمانی که راه جبل یعنی راه عراق، راهی خطرنـاک تلقی میشـد و به خصوص کشتیهـای بخار نیز در دریاها شـروع به کار کردنـد، شـماری از ایرانیان به خصوص از تهران به سمت شـمال و نیز از آذربایجان و خراسان ترجیـح میدادنـد تا به روسـیه رفته از آنجا عازم حـج شونـد. خراسانیان به سواحل شـرقی دریای مازنـدران آمده با طی آن به سـمت غربی آن آمـده با وسائل نقلیه زمینی عازم سواحل دریای سـیاه میشدنـد. اهالی تهران به انزلی آمده از آنجا همین مسـیر را طی میکردند. آذربایجانیها نیز مسیر زمینی قره باغ یا نواحی آن را انتخاب کرده به تفلیس آمده از طریق بنـادر دریـای سـیاه عازم اسـتانبول و از آنجا با گـذر از دریای مـدیترانه و کانال سوئز وارد دریای سـرخ شـده و در جـده پیاده میشدنـد. این راه در نیمه دوم دولت قاجـاری راهی بسـیار معمول بود و بسـیاری از سـفرنامههایی که مـا از این دوره در اختیار داریم توسط کسانی نوشته شده که از این مسیر استفاده کردهاند. (۱)

۱- برای آگاهی بیشتر درباره راههای حج به کتاب «راه حج» تهران، ۱۳۸۸ از

ص: ۲۵

(۳) جغرافیای جزیره‌العرب

اشاره

مروری بر کتابهای جغرافیایی مسلمانان، نشان میدهد که باور آنان این بود که مکه مرکز زمین است. شاید الهام بخش آنان در این باور، حدیث دَحْوُ الارض است که اشاره به گسترده شدن زمین از کعبه دارد. روز ۲۵ ذی قعده به عنوان یوم دحو الارض، روزی مقدس که روزه گرفتن آن هم سخت توصیه شده، شناخته شده است. (۱) همین نکته سبب شده است تا آثار جغرافیایی قدیم، روی این نظریه، یعنی «مکه مرکزی» تکیه کرده و زمانی که قصد دارند از جغرافیای عالم سخن بگویند، از مکه شروع کنند.

جزیرهٔالعرب سرزمین خشکی است که از سه سوی در حصار آب قرار گرفته است. از غرب، دریای سرخ که حدّ فاصل جزیرهٔالعرب و قاره آفریقاست؛ جنوب آن اقیانوس هند و در شرق، دریای عمان و خلیج فارس قرار گرفته است که

۱- مصباح المتهجد، ص ۶۶۹

ص: ۲۶

جزیرۀالعرب را از ایران جدا میسازد. تنها در قسمت شمالی با کویت و عراق و شامات پیوند زمینی دارد.

جزیرۀالعرب از نظر جغرافیایی به چند بخش تقسیم میشود:

۱. حجاز؛ سواحل شرقی دریای سرخ و طبعاً شامل بخشی از ناحیه غربی جزیرۀالعرب است. در این باره بیشتر خواهیم نوشت.

۲. تهامه؛ آن بخش از جزیرۀالعرب است که در جنوب حجاز قرار دارد.

در تعریفی دیگر، خود حجاز دو ناحیه غربی و شرقی دارد؛ ناحیه شرقی آن، که منطقه‌ای کوهستانی است «حجاز» نامیده میشود و قسمت غربی آن، که دشتی سرازیر به سوی دریای سرخ است، «تهامه» نام دارد.

۳. نجد؛ قسمت میانی جزیرۀالعرب از شمال به جنوب است، که در شرق حجاز قرار دارد.

۴. عَروض؛ بخش وسیعی از جزیرۀالعرب، در ناحیه شرقی آن، اصطلاحا عروض نامبردار است. مهمترین شهرهای منطقه شرقیه، شهرهای احساء و قطیف هستند که مرکز شیعیان عربستان میباشند. در حاشیه شرقی و جنوب شرقی جزیره، کشورهای قطر، بحرین و عمان قرار دارند.

۵. یمن؛ شامل نواحی جنوبی جزیرۀالعرب است که به دو قسمت یمن جنوبی و یمن شمالی تقسیم میشود که در حال حاضر یک کشور به حساب میآیند.

بدین ترتیب، جزیرۀالعرب افزون بر آنکه از لحاظ جغرافیایی به مناطق مختلف تقسیم میشود، به لحاظ سیاسی، مشتمل بر چندین واحد مستقل سیاسی است. امروزه گسترده‌ترین و مهمترین بخش جزیرۀالعرب را کشور عربستان سعودی تشکیل میدهد.

ص: ۲۷

کشور عربستان سعودی

به جز کشور عربستان که بخش مهم سرزمینی جزیرهٔ العرب را به خود اختصاص داده است، سایر کشورهای موجود در شبه جزیره، عبارتند از: یمن، کویت، بحرین، امارات متحده عربی، قطر و عمان.

کشور سعودی که در گذشته به نام «الجزیرهٔ العربیه» شهرت داشت، پس از برپایی دولت سعودی به نام خاندان آل‌سعود شهرت یافته است؛ خاندانی که فعالیت خود را از قرن دوازدهم هجری در «نجد» آغاز کرد و به تدریج و پس از یک دوره نسبتا طولانی در دهه چهارم قرن چهاردهم هجری بر این کشور تسلط یافت. در این باره در جای دیگری از همین کتاب سخن خواهیم گفت.

زمانی که مَلِک عبدالعزیز بر این کشور سلطه یافت، نام آن دیار را به «المملکهٔ العربیهٔ السعودیه» تغییر داد. مساحت این کشور ۰۰۰/ ۲۴۰/ ۲ کیلومتر مربع است. در شمال با اردن و عراق و کویت، در جنوب با یمن و در شرق با امارات، بحرین، قطر و عمان همسایه است. نشان عمومی این کشور یک نخل در بالا، با دو شمشیر در پایین است که یکدیگر را قطع کردهاند. هر دوی اینها به نوعی فرهنگ عربی را در کشور عربستان سعودی نشان میدهد.

کشور سعودی، دارای شش منطقه بزرگ است که عبارتند از:

۱. منطقه حجاز، که مهمترین شهرهای آن مکه، مدینه، طائف و جده است.

۲. منطقه شمالی، که شهرهای مهم آن تبوک، حائل و عرعر در سمت مرزهای عراق و سوریه است.

ص: ۲۸

۳. منطقه رُبْع الخالی، که مهمترین شهرهای آن عبیله و شواله است.

۴. منطقه شرقی، که مهمترین شهرهای آن عبارت از دَمّام، ظَهْران و جُبَیل است.

۵. منطقه عَسیر، که مهمترین شهرهای آن نجران، ابها، خمیس و جیزان است.

۶. منطقه نَجد، که مهمترین شهرهای آن عبارت از ریاض، الخرج، دِرْعیه، عُنَیْزه و بُرَیْده است.

منطقه حجاز

اشاره

کلمه حجاز از «حَجَز» به معنای «مَنَع» گرفته شده است. این نام بدین دلیل است که رشته کوه «سَراهْ» که از شمال تا جنوب در برابر دریای سرخ کشیده شده و طول آن ۱۷۶۰ کیلومتر است، دو قسمت را به صورت شرقی و غربی (غربی آن در حاشیه دریای سرخ) از یکدیگر جدا کرده که در یک سوی آن نجد و در سوی دیگر تهامه

ص: ۲۹

قرار گرفته است. بـدین ترتیب، این کوهها مانعی در میان این دو ناحیه است و حجاز دقیقاً شامل بخش کوهستانی به سمت غرب؛ یعنی دریای سرخ است. در واقع، بخشی از حاشیه شرقی دریای سرخ را که مکه و مدینه در آن است، حجاز مینامند.

حجاز چون دیگر نواحیِ جزیرهٔالعرب، بسیار خشک و کم آب است و تنها در برخی از وادیها، آبهای فصلی و یا چاه وجود دارد که از قـدیم برخی از قبایـل عرب را پیرامون خود گرد آورده است. آب مهمترین معضل قبایل عربی در طول هزاران سال بوده است. به همین دلیل، در قدیم و تا چند دهه اخیر، یکجا نشینی شهری و روستایی کمتر در حجاز وجود داشت. در زمان ظهور اسلام تنها چند ناحیه به عنوان مراکز شهری شناخته میشد که عبارت از مکه، طائف، یثرب و خیبر بود.

ص: ۳۰

بخش اول: مکّه

اشاره

ص: ۳۱

شهر مکه و موقعیّت جغرافیایی آن

مهمترین شهر و مقدّسترین نقطه حجاز، بلکه کره خاکی، شهرِ مکه است. این شهر در فاصله هشتاد کیلومتری شرق دریای سرخ واقع است. شـهر مکه در طول ۴۰ درجه و ۹ دقیقـه و عرض ۳۱ درجه و ۲۸ دقیقه خط اسـتوا قرار گرفته و ۳۳۰ متر از سـطح دریا بلندی دارد.

فلسـفه پیدایش این شـهر که به نام «امّالقری» نیز شـناخته میشده، به دو جهت است: نخست مرکزیت عبادی و دوم تجاری. این شـهر، در قرآن «بکّه» هم نامیـده شده است. (۱) در برخی از روایات، مکّه نام حرم و بکّه نام مکان کعبه دانسـته شـده است. (۲) در برخی نقلها «بکه» به معنای بکاء مردم در آن (۳) و در بعضـی دیگر «یَبُکُّ النّاسُ بَعْضُهُم بَعْضاً» به معنای مزاحم شدن برخی بر برخی دیگر و در واقع ازدحام معنا شده است.

دربـاره نامگـذاری آن به «مکه»، اقوال مختلفی نقـل شـده است؛ از آن جمله گفتهانـد: مکه در اصل ترکیبی از «مک» و «رب» بوده. مـک به معنـای «بیت» است و مکه یعنی بیت‌الرب یا بیت‌الله. در نقلی دیگر آمـده است: بک به عنوان یک پسونـد، به معنای واحه و وادی‌آمـده، مثـل «بعل‌بـک» کـه به معنـای وادی بعـل است. بـدین ترتیب، براسـاس نـامی که بطلمیـوس برای مکه گفته است (یعنی «ماکارابا») باید این شهر را به

۱- آل عمران: ۹۶

۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷

۳- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۱

ص: ۳۲

نـام وادی رب بشناسـیم. برخی هم «مَکرابـا» را از کلمه عربی مقرب گرفتهانـد، اصـطلاحی که به احتمال، مربوط به کسانی است که مـدّعی نزدیکی به خـدا، یا خـدایان بودهانـد. جدای از آنچه گذشت، معانی فراوانی برای بکّه و مکّه گفته شده که بسـیاری از آنها حدسی‌است. (۱) در این نامگذاریها یکی از عناصر اصلی، «رب» و «خانه» رب است. این مسأله، نشان دهنده شکل‌گیری این شهر بر گرد خانه خداوند است که خود تقدس کهن این شهر را آشکار میکند.

نامهـای دیگر مکه «البلـد الأمین» و «البلـد الحرام» است که به تناسب مرکزیت عبادی آن بکار رفته و در قرآن بر این بُعْـد شـهر تکیه شده است.

از مکه، در نوشـتههای تاریخی نسـبتاً قدیمی یاد شده و دلیلش آن است که مسیر تجارت از شامات به سمت یمن، از این ناحیه عبور میکرده است. افزون بر آن، بایـد تاریـخ بنای این شـهر را از زمان بنای کعبه و یا دست کم تجدیـد بنای آن دانست. این تجدید بنای ابراهیم حـدود چهار سال قبل یعنی حوالی ۱۹۵۰ پیش از میلاـد است، زمـانی که طوفـان همه آثار کعبه را از میان برده بود و ابراهیم دوباره آن را به امر پروردگار، احیا کرد. نام وادی ابراهیم که مهمترین وادی مکه است، میبایست نامی کهن باشد.

۱- در این باره بنگرید به فصـلنامه «میقات حج»، ش ۲، صص ۲۱۹- ۲۰۵ در آنجا فهرستی از نامهای مکه آمده است. مقاله مفصـلتر از محمدمهدی فقیهی با عنوان نامهای مکه در فصلنامه پیشگفته ش ۴، صص ۱۵۱- ۱۳۲ به چاپ رسیده است.

ص: ۳۳

مکه در بُعد دینی خود، دارای فضایل بیشماری است. مهمترین فضیلت آن، وجود خانه خدا و مسجد الحرام و به تعبیر ابراهیم (ع) در سخن وی با خدا (بَیْتِکَ الْمُحَرَّم) است. خداوند شهر مکّه را در قرآن، در کنار کوه مقدس طور قرار داده و فرموده است: (وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ وَ طُورِ سِینِینَ وَ هذَا الْبَلَدِ الأَمِینِ). (۱) خداوند همچنین دعای ابراهیم (ع) را درباره این شهر اجابت کرد؛ زمانی که به پروردگار خود عرض کرد: (... رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ...) (۲) وآن را حرم امن خود نمود. رسول‌خدا (ص) به هنگام‌خروج‌ازحرم فرمود:

«ماأطیبک مِن بلد وأحبّک الیّ! ولولا أنّ قومیأخْرَجُونی منک ما سَکَنْتُ غیرک».

«چه شهر پاکی هستی تو و چقدر دوست داشتنی برای من. اگر نبود که قوم من، مرا از این شهر بیرون کردند، جز در تو سکونت نمیکردم.» (۳) امام باقر (ع) درباره این شهر فرمود: «النّائمُ بِمَکّهً کَالمُتَهَجِّد فی الْبلدان»؛ «خوابیدن

۱- التین: ۳- ۱

۲- بقره: ۱۲۶

۳- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۷، ش ۳۹۲۶

ص: ۳۴

در مکّه مساوی شب زندهداری در شهرهای دیگر است.» (۱) امام صادق (ع) نیز فرمود: «أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَی اللهِ تَعَالَی مَکَّةُ وَ مَا تُرْبَةٌ أَحَبُّ إِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ تُرْبَتِهَا وَ لَا حَجَرٌ أَحَبُّ إِلَی اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَجَرِهَا وَ لَا شَجَرٌ أَحَبُّ إِلَی اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ شَجَرِهَا وَ لَا جِبَالٌ أَحَبُّ إِلَی اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ جِبَالِهَا وَ لَا مَاءٌ أَحَبُّ إِلَی اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مَائِهَا» (۲) «دوست داشتنیترین زمین نزد خداوند، سرزمین مکه است. نزد خدا نه خاکی از خاک آن محبوبتر است، نه سنگی از سنگ آن، نه درختی از درخت آن، نه کوهی از کوههای آن و نه آبی از آب آن.»

چاه‌های مکه

قرآن از زبان حضرت ابراهیم (ع) مکه را (بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ) نامیده؛ یعنی جایگاه خشکی که با کم آبی روبرو است و رویش گیاهان در آن ناممکن است. در آغاز، چاه زمزم وسیله تأمین آب آنجا بود؛ اما به مرور چاههای دیگری نیز در اطراف آن به وجود آمد. در واقع، حضور شمار فراوانی از حجاج در هر سال، در این شهر مقدس، ایجاب میکرد تا برای تهیه آب، تلاش بیشتری صورت گیرد. به همین دلیل، از پیش از اسلام، یکی از مناصب مهم در مکه، منصب سقایت بوده و خلفا، امیران و حاکمان

۱- کتاب مَنْ لایَحْضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۸

۲- همان، ج ۲، ص ۲۴۳

ص: ۳۵

مکه نیز همیشه در اندیشه ایجاد چاههای جدید برای تأمین آب آشامیدنی، غسل و حمام برای زائران و مردم بودهاند.

در مکه یک نوع «عین» یا چشـمه وجود داشت که به آب متحرکی که از چاهی به نقطه‌ای دیگر انتقال داده میشـد، اطلاق میگردید. نوع دیگر «بئر» یعنی چاه بود که آب را از چاه درآورده استفاده میکردند.

معاویه در دوران امارت خود، دستور داد تا چندین چشمه برای تهیه آب نقاط شهر مکه، ایجاد شود. (۱) در مکه چاههای فراونی نیز وجود داشت که نخستین آنها زمزم بود، اما به سرعت بر شـمار آنها افزوده شـد. برخی از آنها مانند چاه ذی طوی، شـهرت بیشتری داشتند و گاه دو یا سه چاه نزدیک هم زده میشد.

در پایان دوره اموی، برای نخستین بار استخر آب در عرفات ایجاد شد تا مردم برای استفاده از آن راحت باشند. پس از آن، هارون و سپس مأمون به تعمیر چاههای گذشته و ایجاد چاههای جدید پرداختند.

یکی از معروفترین چشمهها یا آب متحرک در مکه، آبی است که زُبَیده- دختر جعفر فرزند منصور- همسر هارون الرشید برای شهر مکه فراهم کرد و به «عین زبیـده» مشـهور است. این آب به زحمت از لابلای کوه طاد، که در خارج حرم است، فراهم گردیـد و به حرم انتقال داده شـد. همچنین به دسـتور وی، آب چشـمه نعمان به عرفات انتقال یافت که کار بزرگی بود. در واقع، دو چمشه «عین نعمان» و «عین عرفات» را عین زبیده خوانده و متعلق به او میدانند. داستان جاری شدن این آب و

۱- تاریخ مکه ازرقی، ج ۲، ص ۲۲۷- ۲۳۲

ص: ۳۶

تعمیراتی که در طول قرنها روی آن صورت گرفته، خود موضوع کتابی مستقل است.

علاوه بر چشمه و چاه، گاه جایگاههای خاص توزیع آب به عنوان «سبیل» هم توسط سلاطین و امیران ایجاد میشد که فهرستی از آنها نیز در دست است. (۱) طبیعی‌است این چشمهها کهتعداد آنها، در مکه واطرافش، به بیش از ده میرسد، همیشه نیاز به اصلاح داشتهاند و این در گذر تاریخ همواره انجام میشده است. در حال حاضر نیز عین زبیده همچنان فعال است و اداره‌ای ویژه برای تعمیر و انتقال آب آن وجود دارد.

به هر روی، اهمیت آب در این سرزمین به قدری است که اسامی بسیاری از مناطق، به نام چشمههای آن است و هر نقطه و منطقه‌ای، به طور عادی، با پیشوند «عین»، «بئر» و «آبار» همراه است.

کوههای مهم مکه

مکه در میان درّه واقع شده و اطراف آن را کوههایی چند در برگرفته است، به طوری که تنها چند راه خروجی به سمت یمن، دریای سرخ و شام در آن وجود دارد. مهمترین کوههای مکه عبارتند از:

۱. ابوقُبیس، با ارتفاع ۴۲۰ متر (از سطح دریا) که در شرق مسجد الحرام واقع است. در حال حاضر قصر ملك بر بالای آن بنا شده و بخشی از آن در فضای باز جلوی مسعی افتاده و در واقع، بخشی از کوه از جای برداشته شده است. این کوه را

۱- افادة الانام، ج ۲، ص ۳۶۵- ۳۶۶

ص: ۳۷

به دلیل همسایگی با کعبه، از کوههای مقدس دانستهاند. همچنین گفتهاند که در جریان طوفان نوح امانت دار حجر الأسود بوده است. کوه صفا که سرآغاز و مبدأ سعی است، در دامنه این کوه واقع شده است.

۲. قُعَیْقعان یا جبل هندی، با ارتفاع ۴۳۰ متر در غرب مکه است. فاصله این دو کوه، حد قدیم‌مکه است. از دورانهای‌دور، در اطراف و بر فراز این کوه، بناهای مسکونی میساختهاند.

۳. جبل النور یا حرا با ارتفاع ۶۳۴ متر که در شمال شرق مکه است و اوّلین آیات قرآنی در آنجا بر رسولخدا (ص) نازل شد. این کوه به نام ثبیر اعرج شناخته میشد، بعدها جبل حراء نامیده شد و اهل مکه معمولاً آن را جبل النور مینامند.

۴. ثور، با ارتفاع ۷۵۹ متر در جنوب بر سر پاست؛ جایی که پیامبر (ص) به هنگام هجرت در آنجا مخفی شد.

۵. خَنْدمه، که در پشت کوه ابوقبیس است.

۶. عُمَر، که در غرب مکه واقع است.

۷. ثبیر، در شرق مکه است.

در میان کوههای مکه، وادی ابراهیم، وادی‌ای نسبتًا طولانی است که مسجد الحرام در میانه آن قرار گرفته و در واقع، مسیر و مَسیلی است که آب باران قسمت بالای مکه یا مَعْلاة، و حتی فراتر از آن دامنه کوه حرا به سمت حَجون و از آنجا به سمت مسجد و سپس مَسْفله در این سوی مسجد الحرام، به سمت اجْیاد منتقل میکرده است. این مهمترین وادی مکه است که از آن به عنوان وادی رئیسی یاد میشود. بیشتر محلات قدیمی مکه در اطراف همین وادی ساخته شده است.

در اصل، مکه قدیم، عمدتاً در دو سوی مَعْلاة و مَسْفله بوده و در سمت معلاة

ص: ۳۸

گستره آن تنها تا محل مسجد الرایه در انتهای بازار جَوْدَریّه و نهایت تا مسجد الجن بوده است.

مکه و کعبه پیش از اسلام

بنای کعبه به دست ابراهیم (ع)

دسته‌ای از روایات بر این نکته تأکید دارند که بنای کعبه به دست حضرت آدم (ع) بوده است. به گفته این روایات، آغاز مراسم حج نیز به زمان حضرت آدم باز میگردد. همچنان‌که نامگذاری برخی از نواحی اطراف مکه و نیز مشاعر، در ارتباط با اخباری که مربوط به حضرت آدم و همسرش حوا است. اگر این روایات را بپذیریم، باید بگوییم که مدت زمانی پس از آدم، خانه کعبه چندان محل توجه نبوده تا آن که حضرت ابراهیم (ع) بار دیگر آن را تجدید بنا کرد. در این صورت، در نگاهِ تاریخیِ قرآن، تاریخ مکه و کعبه با تاریخ قدمت انسان بر کره خاکی برابری میکند. آنچه قرآن مجید بدان تصریح کرده، آن است که کعبه به دست ابراهیم (ع) بازسازی شد. در عین حال، قرآن این دیدگاه را نفی نمیکند که زمانی دراز پیش از آن، این

ص: ۳۹

خانه وجود داشته و سپس تخریب شده است.

(وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بِی شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ) (۱) «و آنگاه که برای ابراهیم جای خانه [کعبه] را تهیه دیدیم که چیزی را با من شریک مساز و خانه مرا برای طوافکنندگان و به نماز ایستادگان و رکوعکنندگان سجدهگر پاکیزه کن.»

(وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالًا وَ عَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) (۲) «و در میان آدمیان بانگ حج در ده تا پیاده و بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری آمده باشد، سوی تو آیند.»

(وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْراهِيمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْماعِيلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (۳) «و آن هنگام که ابراهیم پایههای آن خانه] کعبه [را با اسماعیل بالا میبرد، گفتند: پروردگار ما، از ما بپذیر، زیرا شنوای دانا تویی.»

در آیه ۲۸ سوره حج و آیات ۳۵ تا ۳۷ سوره ابراهیم نیز از پیوند کعبه با

۱- حج: ۲۶

۲- حج: ۲۷

۳- بقره: ۱۲۷

ص: ۴۰

ابراهیم (ع) سخن به میان آمده است. ابراهیم (ع) پس از بنای کعبه از خداوند خواست تا این مکان را حرم امن خود قرار دهد. خداوند هم دعای وی را اجابت فرمود. همین امنیت و حرمت بود که طی قرنها، مکه را از تجاوز قبایل بدوی حفظ کرد و آن را شهری امن و به تعبیر قرآن «البلد الامین» و «البلد الحرام» قرار داد.

در قرآن هفده مرتبه نام بیت الله آمده است: دو بار با عنوان «کعبه»؛ هفت بار با عنوان «البیت»، یک بار «بیت»، دو بار «البیت الحرام»، دو بار «البیت العتیق»، یک بار «بیتک المحرّم»، و دو بار «بیتی». در قرآن پانزده بار نیز عنوان «المسجد الحرام» آمده است. (۱) اطلاق نام کعبه بر بیت الله، به دلیل مربّع بودن آن دانسته شده است. در روایتی آمده است که این خانه، برابر بیت المعمور قرار دارد که آن نیز مربع است. بیت المعمور نیز موازی عرش خداست که عرش بر پایه چهار رکن قرار داده شده که عبارت است از: سبحان الله، والحمدلله، و لاالهالاالله، و الله اکبر. (۲) کعبه را بیت العتیق نیز نامیده‌اند که در یک معنا، به معنای خانه قدیم است. در روایتی، عتیق به معنای حر و آزاد آمده است؛ یعنی برخلاف خانههای دیگر که متعلق به اشخاص است، این خانه از هر نوع تملکی آزاد است. (۳)

۱- الحج و العمرة فی الکتاب و السنه، ص ۷۵

۲- کتاب مَنْ لایَحْضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۰، ش ۲۱۱۰

۳- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۹، ش ۵

ص: ۴۱

چرا ابراهیم به مکه آمد؟ ابراهیم (ع) به دنبال مشکلی که با همسرش ساره بر سر ازدواج با هاجر و تولد اسماعیل پیدا کرد، به دستور خداونـد همراه هاجر و فرزنـدش، به مکه آمـد و آن مادر و فرزند را در این سـرزمین تنها گذاشت و بازگشت. پس از آنکه با لطف خداوند چاه زمزم پدید آمد و اسماعیل (ع) و مادر وی هاجر امید زندگی یافتند، همانجا، در کنار ساکنانی که در اطراف بودند و با پدیـد آمـدن آب به این سـوی آمدنـد، به زنـدگی خـود ادامه دادنـد. در واقـع، همه مـاجرا، تقـدیر بود که میبـایست به احیـای دین ابراهیمی در این سـرزمین بینجامـد. وقتی اسـماعیل (ع) سـی ساله شد، ابراهیم (ع) بار دیگر به مکه آمد. در این زمان، آنها با کمک یکدیگر خانه کعبه را تجدید بنا کردند.

به دنبال ساخته شدن خانه خدا، عربهای قبیله جُرْهُم که در آن نواحی زندگی میکردند و اسماعیل از میان آنان همسری اختیار کرده بود، به توحیـد و خـدا پرستی گرویدند و پس از آن، مراسم حج هر ساله برگزار میشد. به مرور این فرهنگ میان سایر اعراب جزیرهٔ العرب نیز گسترش یافت.

با نگاهی به داستان آمدن هاجر و اسماعیل (ع) بدین دیار و آنچه که درباره ابراهیم (ع) و پسرش و مسأله قربانی کردن او بیان شد و نیز مطالبی که درباره هاجر در پیمودن مسیر میان صـفا و مروه برای جستجوی آب نقل کردهاند، درمییابیم که بیشتر سنّتهای مربوط به حـج، برگرفته از همین وقایع است؛ یعنی وقایع زنـدگی انسانهای پاک و موحّـد،- که یادگار دینِ حنیف بودنـد- سرمشـقی برای دیگر انسانهای موحّد شده و به عنوان شعائر خداوند باقی مانده است.

حج، احیای شعائر الهی و پاسداری از دین توحیدی است.

ص: ۴۲

حج صورت مناسکی و نهادین یک خاندان برجسته موحّد است که پدر این خانواده ابراهیم (ع) است؛ شخصی که در دوره شناخته شده تاریخ پدر ادیان توحیدی است. دو فرزند وی اسماعیل و اسحاق (علیهم السلام)، سر منشأ اقوام موحّد در شاخه بنی اسرائیلی آن، شامل دین یهودی و مسیحی و شاخه عربی آن، شامل امّت اسلامی میباشند. از اینروست که خداوند، دین اسلام را «دین حنیف» نامید و نام «مسلمان» را برای مسلمانان، از زبان حضرت ابراهیم (ع) برگزید و خانه کعبه را نیز «کعبه»، «البیت‌الحرام»، «البیت‌العتیق» نام نهاد. برخی، «بیت‌المعمور» را نیز نام دیگری برای کعبه دانسته‌اند.

ساختمان کعبه که به دست ابراهیم (ع) بنا شد، بر اساس برخی نقلها، حدود ۴/۳۲ متر ارتفاع داشته و دیوار شرقی آن ۲۴ متر، دیوار غربی ۲۳/۱۰ متر، دیوار شمالی ۱۶/۵ متر و دیوار جنوبی ۱۵ متر بوده است. در آن زمان خانه کعبه سقفی نداشت و دیوارهای آن از سنگ بنا شده بود.

مکه و کعبه در دست جانشینان اسماعیل (ع)

اسماعیل (ع) در میان عربهای نواحی مکه رشد یافت و از میان آنان همسری برگزید. نسلی که از وی پدید آمد، به عربهای عدنانی نامور است. این عدنان در نسب‌نامه قریش، نیای پیامبر خدا (ص) معرفی شده و عربهای عدنانی، به این اعتبار که از نسل اسماعیلاند، در واقع عرب نیستند؛ چرا که اسماعیل (ع) نه عرب، بلکه از نژاد مردمان بین النهرین بود. از اینروست که به آنها «مستعربه» به معنای «عرب شده» میگویند. در برابر عدنانیها، قحطانیها یا عربهای جنوبی هستند که به عرب اصیل یا عرب عاربه معروفند.

قبیله‌ای که اسماعیل (ع) در میان آنان بود، جُرْهم نام داشت که بعدها از میان رفت

ص: ۴۳

و نشـان آن در تاریـخ گم شـد. در دوره تسلّط جُرهم بر مکه بود که مردم موحّـد و خـداپرست این نـاحیه، پس از سالها که عقاید توحیـدی داشـتند، بت پرست شدنـد. آنـان به پیروی یکی از بزرگان خود با نام عمرو بن لُحَیّ، بتی را که وی از شام به مکه آورد و نامش هُبَل بود، پرستیدنـد. آنها در عین حال، به خانه کعبه و خـدای کعبه (ربّ البیت) نیز معتقد بودند. به مرور، بر تعداد بتها افزوده شـد تا آنجا که در زمان ظهور اسـلام، بنا به اظهار برخی از منابع، نزدیک به ۳۶۰ بت در اطراف و درون خـانه کعبه قرار داشت. این افزون بر بتهایی بود که مردم در خانههای خود نگه میداشتند.

بعد از جرهم، قبیله «خُزاعه» بر مکه تسلّط یافت. پس از آن، به تدریج قریش توانست مکه را از دست آنها خارج سازد و خود بر آن مسلط شود. تاریخ احتمالی تسلط قریش بر مکه حدود دو قرن پیش از هجرت بوده است.

قریش در مکه

قُصَیّ بن کلاب، دامادِ رییس قبیله خُزاعه بود. او توانست پس از مرگ پـدرِ همسرش، با اسـتفاده از خانـدانهای متفرق قریش و با کمک آنها، که در اطراف مکه زندگی میکردند، بر مکه تسلط یابد. قُصَی در آبادی مکه کوشید و دارالندوه را برای مشاوره رؤسا و برجسـتگان و چهل‌سالههـای قریشـی پدیـد آورد و سر و سامـانی بـه مکـه داد. وی اداره امـور مکـه را به عنوانهـای: پرچمـداری، پردهداری کعبه، سقایت حجاج، سفارت و ... تقسیم کرد و هر قسمت را به یکی از خانوادههای قریش سپرد. نوشـتهاند که او در بازسازی کعبه نیز تلاشهایی داشته است. در روزگار پیش از قصی، اطراف کعبه تا فاصله زیادی از سکنه خالی بود؛ اما قصی آنها را در نزدیکی کعبه آورد و تنها به اندازه طواف، محدوده‌ای را باقی گذاشت.

پس از قصی، فرزندان وی عبدمناف و عبدالدار و بعد از آن نیز هاشم فرزند

ص: ۴۴

عبدمناف و عبد المطّلب فرزند هاشم در مکه نفوذ فراوانی داشتند. در زمان هاشم بود که مکه به یک مرکزیت تجاری مهم تبدیل شد و قریش به کار تجارت در بلاد دوردست پرداخت. خداوند در سوره قریش به این مسأله اشاره کرده، میفرماید: (لِإِيلافِ قُرَيْشٍ إِيلافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ الَّذِى أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) (۱) زمانی که قُصَیّ بن کلاب قریش را در مکه گرد آورد، هر طایفه‌ای از قریش را در بخشی از مکه سکونت داد. او قسمت «وجه کعبه» یعنی مَعلاة یا بالای مکه را، که شامل شعب ابی‌طالب به سمت بالا است، به خود و فرزندانش اختصاص داد. به همین دلیل همه فرزندان وی در این بخش سکونت داشتند. او بخش اجیاد (شامل اجیاد کبیر و صغیر در پشت کوه ابوقبیس) را به بنی‌مخزوم و منطقه مَسْفله مکه را در اختیار بنی‌جُمح قرار داد. و بنی‌سهم در ثنیّه سُفلی که امروزه به نام شُبَیْکه شناخته میشود، سکونت گزیدند. بنی‌عدی (که عمر از آن تیره است) در پایین ثنیه مزبور، جایی که امروزه به جبل عمر معروف است، اسکان یافتند. (۲)

ابرهه و مکه

۱- سوره قریش آیه ۱- ۴

۲- فاکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۲۶۰

ص: ۴۵

قبایل عرب طی قرنها با فرهنگ توحیدی ابراهیمی خو کرده و از گوشه و کنار جزیرهٔالعرب برای زیارت کعبه به این شهر میآمدند و در ضمن در آنجا به تجارت نیز میپرداختند. برخی از اعراب، به دلایلی که چندان مشخص نیست، به تدریج کعبههایی در دیار خود ساختند و رنج آمدن به کعبه را از خود برداشتند. شمار این کعبهها را بالغ بر ده دانستهاند که البته چندان مورد توجه نبوده است.

زمانی که ابرهه حَبَشی از آن سوی دریای سرخ به این سوی آمد و بر یمن تسلط یافت، تصمیم گرفت آیین مسیح را بر این مناطق مسلّط سازد. از این رو کلیسایی بنا کرد و مصمم شد تا مردم عرب را از زیارت کعبه باز دارد و وادار کند تا به کلیسای او بروند. شاید بتوان گفت که او در پی توسعه مسیحیت بوده است، اما وقتی با مقاومت‌عربها روبرو شده، تصمیم‌گرفته است تا به مکه حمله کند و کعبه را ویران سازد. این واقعه در سال تولد رسولخدا (ص)، که به «عام‌الفیل» شهرت یافته، رخ داده است.

ابرهه در زمان تسلط معنوی عبدالمطلب بر مکه، به این شهر حمله کرد، اما به قدرت الهی، گرفتار عذاب شد و خود و سپاهیانش کشته شدند. پس از این ماجرا، کعبه و قریش اعتبار بیشتری یافتند و عربها احترام بیشتری به خانه خدا و ساکنان مکه میگذاشتند.

در برخی نقلها محل انهدام سپاه ابرهه، همین مکانی است که امروزه «وادی محسِّر»؛ «جای حسرت اصحاب فیل» نامیده شده (۱) و وادی کم عرضی است که میان

۱- بنگرید: زاد المعاد، ابن قیم الجوزیه ج ۱، ص ۲۷۴، ج ۳، ص ۱۷. محسر به کسر سین به معنای کسی است که: یحسّر سالِکَه و یتعبه. سالک خویش را به زحمت میاندازد.

ص: ۴۶

سرزمین مشعر و منا قرار دارد؛ همان جایی که حجاج باید صبحگاه روز دهم ذی حجه، یعنی عید قربان، پس از طلوع آفتاب، به سرعت آن وادی را طی کنند و وارد منا شوند؛ چرا که به توصیه روایات باید از سرزمینهای عذاب دیده، به سرعت گذشت.

بنای کعبه به دست قریش

کعبه همواره مقدس بود و اعراب بر گرد آن طواف میکردند و به پرستش بتهای خود میپرداختند. آنان بر این باور بودند که کعبه خانه خداست که به دست ابراهیم و اسماعیل ساخته شده و این در معتقدات دینی اعراب پیش از اسلام وجود داشت. سنّت دینی آنان بر محور ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) و کعبه بود و نه برای مسیحیان و نه یهودیان میدان نفوذی در میان اعراب، به ویژه نواحی جزیرهٔ العرب وجود نداشت.

کعبه گهگاه در سیلهایی که در وادی مکه جاری میشد، آسیب میدید و دو باره توسط خاندانهایی که در مکه حکومت میکردند بازسازی میشد. طبعا گاهی هم این خرابیها در طول زمان رخ داده بود و ربطی به سیلهای جاری نداشت.

یکی از آخرین بازسازی‌های کعبه که پس از یک ویرانی اساسی و تخریب بخش عمده کعبه روی داد، پنج سال پیش از بعثت بود، زمانی که محمد (ص) سی و پنج سال داشت.

در این زمان کعبه سقف نداشت و از دیوارهای آن هم به قدر قامت یک انسان بیش نمانده بود. قریش بر آن شدند تا کعبه را بسان روز نخست آن

ص: ۴۷

بازسازی کنند، اما آنچه آنان را بر آن داشت که در فکر بازسازی کعبه بیفتند آن بود که در میان خانه کعبه، خزینه‌ای در قالب چاه پرداخته بودند و اموال متعلق به کعبه را در آن مینهادند و آن‌جا را گنج خانه کعبه نام کرده بودند. این زمان، چنین اتفاق افتاد که شبی گروهی به چاه رفته و اموالی از کعبه را به سرقت بردند. قریش در این باره به جستجو پرداخت و آن جماعت را گرفته، مجازات کردند. آنان تصمیم گرفتند تا با بالا بردن دیوارهای کعبه، هم خانه کعبه را بسان روز اول درآورند و هم مانع از رفتن کسی از دیوار در درون کعبه شوند. به علاوه تصمیم گرفتند برای نخستین بار آن را مسقّف کنند.

قریش بر این تصمیم خود توافق کرده و به گردآوری پول پرداختند. قرار بر آن بود تا دیوار کهن کعبه را از اساس برداشته و عوض کنند. اولین سنگی که از آن کندند، دوباره سرجای خود قرار گرفت و همه را نگران کرد. یک نفر از قریشیان گفت: دلیل این امر آن است که بنای کعبه باید از پول حلال باشد، پولی که کوچکترین شبهه‌ای در آن وجود نداشته باشد. آیا پولی که تاکنون جمع شده، شبهه‌ای در آن نیست؟ قرار شد آن پول را کنار گذاشته و از نو دوباره به جمع آوری پول بپردازند، اما این بار از پولی که کاملا حلال باشد و اندک شبهه‌ای هم در آن نباشد.

با این حال، حرمت خانه کعبه آنان را از خراب کردن دیوار کهن باز میداشت و کسی حاضر به شروع به کار نبود. ولید بن مغیره، از سران قریش، گفت: ای قریش! من کار را آغاز میکنم و پاره‌ای از دیوار کهن را برمی دارم، آنگاه شما در ادامه به یاری من بیایید.

ولید بن مغیره کلنگ گرفت و چند سنگ از خانه کعبه را برداشت. قریش نزدیک نرفتند و گفتند: یک شب بگذرد ببینیم اگر بلایی بر سر ولید نیامده باشد، پس روشن

ص: ۴۸

است که خداوند در برداشتن دیوار از ما راضی است. اگر هم بلایی سر او آمد، خواهیم فهمید که خداوند از این کار خشنود نیست. یک شب برآمد و هیچ بلایی بر سر ولید نیامد. فردای آن روز همه به یاری ولید بن مغیره رفتند و آن دیوارها که مانده بود و خرابی در آنها بود، برداشتند. این کار ادامه یافت تا آن که به بن خانه رسیدند و در آنجا سنگ سبزی دیدند که وقتی کلنگ بر آن زدند، لرزه بر مکه افتاد. آن را اساسی دانستند که ابراهیم نهاده بود و نباید به آن دست میزدند.

اکنون میبایست چهار دیوار کعبه را از بن میساختند. قریش را به چهار گروه تقسیم کردند و هر گروهی از ایشان عمارت یک جانب از خانه کعبه را تقبل کردند. وقتی دیوارها را تا محاذات حجر الاسود رساندند، میان قریش اختلاف افتاد و نزدیک شد تا تیغ در یکدیگر نهادندی و یکدیگر را به قتل آوردندی. سپس پیران قوم در میان آمدند و گفتند که بنا نیست برای عمارت خانه کعبه، با هم منازعه کنید و خون یکدیگر بریزید. اکنون قرار بگذارید، نخستین کسی که از بیرون مسجد اندر آید، در این باره حکم کند و حکم او را بپذیرید.

ساعتی منتظر شدند تا آن که محمد (ص) از بیرون مسجد درآمد. همگی از دیدن آن حضرت شادمان گشتند و فریاد زدند: جاء الامین. در آن زمان، قریشیان، محمد (ص) را امین میخواندند و این برای آن بود که امانت و صدق در او میدیدند. از محمد (ص) خواستند تا در این باره حکم کند. آن حضرت از ایشان خواستند تا جامه‌ای بیاورند که آوردند. حضرت حجر الاسود برگرفت و در آن جامه نهاد. آنگاه به چهار گروه قریش فرمود تا هر یک، گوشه‌ای از آن را برگیرند. چون مقابل محل نصب حجر آوردند، آن حضرت خود به دست خویش سنگ را از جامه برداشت و به جای خود

ص: ۴۹

نهاد. این حکم همگان را راضـی ساخت و خصومت میان ایشان را از بین برد. (۱) ارتفـاع کعبه در این بنا تا ۸/ ۶۴ متر رسید. سپس سقفی نیز برای آن قرار داده شـد که آب آن به وسـیله نـاودانی که در نـاحیه حِجر اسـماعیل بود و اکنون نیز همانجـاست، میریخت. داخل کعبه با رنگ آمیزی و تصاویری از ابراهیم (ع) و مریم مقدس (س) در حالی که عیسی (ع) را در بغل داشت! تزیین شد. پیش از آن هـم گویـا کتیبههـایی در داخـل کعبـه بـوده کـه برخی از ابـن اسـحاق یـاد کرده است. (۲) امـا ایـن حکـایت از طرق دیگر با افزودههـای دیگری هم نقل شـده است. آمـده است که این زمان، یک کشتی از رومیان در ساحل جـده گرفتار طوفان شـد و درهم شکست. ولید بن مغیره با شـماری از قریش چوبهای آن را خریدند. در کشتی، «باقوم» نام معماری بود که آنان وی را همراه خویش به مکه آوردنـد و درباره ساختن مجـدد کعبه با او گفتگو کردنـد. قرار شد خانه کعبه را پای بست بردارند و برای این کار سـنگهای زیادی به مکه حمل میکردند. محمد (ص) نیز در آن زمان، به همراه دیگران به حمل سنگها میپرداخت.

در وقت خراب کردن، ولیـد بن مغیره به کنـدن سـنگها میپرداخت و میگفت: پروردگارا بر ما خشم مگیر که ما تنها قصد خیر داریم. دیگر قریش نیز همراه او چنین میکردند.

۱- سیرت رسول الله ۱: ۹/ ۱۷۴- ۱۷۶

۲- همان: ۱/ ۱۷۷

ص: ۵۰

در میان قریش گفته شد که تنها از اموال پاک و حلال خود برای این کار کمک کنید نه اموالی که برای به دست آوردن آنها قطع صله رحم کرده و به کسی ستم کرده‌اید.

برای ساختن چهار دیوار کعبه میان قریش، قرعه کشی شد. فاصله میان حجر اسماعیل و حجر الاسود که درِ کعبه هم در آن قسمت است، به خاندان عبدمناف و بنی‌زهره افتاد. فاصله میان این سوی تا آن سوی حجر اسماعیل از آن بنواسد بنعبدالعزی و بنوعبدالدار بن قصی شد. فاصله میان حجر اسماعیل تا رکن یمانی بر عهده بنی تیم و بنی مخزوم قرار گرفت و فاصله میان رکن یمانی تا حجر الاسود بر عهده بنی سهم، بنی جمح، بنی عدی و بنی‌عامر بن لؤی قرار گرفت.

زمانی که برای نصب حجر الاسود میان قریش اختلاف شد و نزدیک بود که کار به خونریزی بکشد، قرار را بر آن گذاشتند که نخستین کسی که از باب بنی شیبه وارد شود، آن را نصب کند. همگان این مطلب را پذیرفتند و گفتند که تسلیم این حکم هستند. در این وقت، محمد (ص) نخستین کسی بود که وارد شد. وقتی او را دیدند گفتند این امین است و هرچه او حکم دهد بدان راضی هستیم. محمد (ص) ردای خود را بر زمین گسترد و حجر الاسود را در آن نهاد و فرمود چهار نفر از چهار خاندان بزرگ قریش بیایند. چهار نفر (عتبهٔ بن ربیعه، ابوزمعه، ابوحذیفهٔ بن مغیره، قیس بن عدی) آمدند. حضرت فرمود هر کدام گوشه‌ای از ردا را بگیرند و با هم آن‌را از زمین بلند کنند. وقتی نزدیک محل نصب آوردند، آن حضرت خود سنگ را برداشت و در جای خود که هم اکنون نیز در همانجاست، نصب کرد.

سپس دیوارها را تا سقف بالا بردند و برای نگهداشتن سقف هم پانزده ستون در نظر گرفتند و آن را بر شش پایه قرار دادند و حجر اسماعیل را هم از کعبه جدا

ص: ۵۱

کردنـد. این در حـالی است که پیش از آن، حجر داخـل در کعبه بود. در کعبه را هم در یک سو قرار داده و آن هم برابر زمین قرار نداده، بالاتر نصب کردند.

نوشـتهاند که قریش در جاهلیت، روزهای دوشـنبه و پنجشـنبه در کعبه را میگشودنـد و پلکانی قرار میدادند تا هر کس میخواهد بالا رود. برای حرمت کعبه، کسـی با کفش وارد نمیشد. (۱) نوشـتهاند که داخل کعبه با رنگ آمیزی و تصاویری از ابراهیم (ع) و مریم مقدس در حالی که عیسی (ع) را در بغل داشت! تزیین شده بود.

محل ولادت امیر مؤمنان علی (ع)

حـدود چهـار یا پنـج سال پیش از بازسازی کعبه، امیر مؤمنان (ع) در کعبه متولـد شـد. در این باره نقلهای تاریخی و شواهـد ادبی و شعری فراوانی است که جای تردیـد برای محققان باقی نمیگذارد. (۲) این شـرافتی بود برای امام علی (ع) و مادرش فاطمه بنت اسد که رسول‌خـدا (ص) او را چونان مادرش دوست میداشت؛ چرا که به هر روی، رسولخدا (ص) بخشـی از دوران طفولیت را در خانه ابوطالب سپری کرد. مشهور چنان است که محلی که دیوار کعبه شکافته شده و فاطمه بنت اسد وارد کعبه شده، در

۱- طبقات ابن سعد: ۱/ ۱۳۳

۲- در این باره، به کتاب «مولود کعبه» اثر علّامه اردوبادی، ترجمه عیسی اهری قم، نشر رسالت، ۱۳۷۹ مراجعه فرمایید.

ص: ۵۲

سمت رکن یمانی قرار دارد. از آنجایی که چندین بار پس از آن کعبه بازسازی شده، طبعا نمیتوان نشانی از چنان شکافی به دست آورد.

تاریخ مکّه در دوره اسلامی

مکه از ظهور اسلام تا هجرت

محمد، رسول الله (ص) در عام الفیل از مادر زاده شد و با تولد او، نور خداوندی بار دیگر بر کره خاکی تابیدن گرفت. طاق کسری فرو ریخت، دریاچه ساوه خشکید و آتش آتشکده فارس به خاموشی گرایید. محمد پدر بزرگوارش را ندید، مدتی در بادیه در دامان زندگی به نام حلیمه سعدیه بالید و پس از بازگشت، مادرش در ششمین سال ولادت فرزندش، زندگی را بدرود گفت. پس از آن، تا دو سال، جدّش عبدالمطّلب، شخصیت برجسته مکه، سرپرستی‌اش را بر عهده داشت و آنگاه که او در گذشت، ابوطالب، عموی بزرگوارش، توفیق سرپرستیاش را پذیرفت. قدری به تجارت پرداخت و در بیست و پنج سالگی با خدیجه ازدواج کرد. و پس از گذشت پانزده سال از این پیوند، در چهل سالگی به پیامبری برانگیخته شد.

ص: ۵۳

او فردی مورد اعتماد، امین و صادق بود که هر سال، یک ماه را به عبادت در غارحِرا میپرداخت و هرگز کسی از وی خاطره‌ای بد در ذهن نداشت و از او دروغی نشنیده بود.

تا سه سال، دعوتِ آشکار و رسمی نداشت، به همین دلیل توانست جمعی از مردمان پاک فطرت را به دین مبین اسلام در آورد. نخستین مسلمان، علی (ع) و دومین آن حضرت خدیجه کبری (س) بود.

با آشکار شدن و رسمیت یافتن دعوت، دشمنی قریش نیز با اسلام و مسلمانان آغاز شد. و کسانی مانند ابوجهل، عتبهٔ بن ربیعه و ابوسفیان و حتی عمویش ابولهب، بدترین آزارها را به وی و پیروانش رساندند؛ اما آنان سرسختانه مقاومت کردند.

در سال پنجم بعثت، گروهی از مسلمانان به رهبری جعفر فرزند ابوطالب، مخفیانه از مکه هجرت کردند و با عبور از دریای سرخ، به حبشه رفتند تا از فشار مشرکان در امان باشند. سالهای پس از آن، پیامبر (ص) با حمایت ابوطالب و دیگر افراد بنیهاشم (جز ابولهب) در مکه زندگی میکرد. حمایت ابوطالب نقش بسیار مهمی در محافظت از رسولخدا (ص) داشت. زمانی که قریش نتوانستند ابوطالب را به ترک حمایت از رسولخدا (ص) وادار کنند، پیمان اتحادی را بر ضدّ بنی هاشم امضا کردند. این پیمان که در سال هفتم بعثت امضا شد، بنیهاشم را محصور در شِعْب ابی‌طالب؛ یعنی محله بنی هاشم در مکه کرد و قریش از داشتن روابط اقتصادی و خانوادگی با آنان سرباز زد.

شکستن این پیمان از دید قریش، تنها زمانی ممکن بود که بنیهاشم دست از حمایت رسولخدا (ص) بردارند و او را به قریش تحویل دهند. پس از سه سال سختی و مرارت، قریش با سرافکندگی، پیمان خود را لغو کرد و بنی هاشم با سرافرازی

ص: ۵۴

زندگی جدید خود را آغاز کردند.

دیری نپایید که دو یار دیرین رسولخدا (ص)، ابوطالب و خدیجه، یکی پس از دیگری دنیا را وداع گفتند. سال دهم بعثت، به مناسبت درگذشت این دو یار، «عام‌الحزن»؛ یعنی سال اندوه نامگذاری شد.

در سال یازدهم بعثت، بارقه امیدی از سوی یثرب درخشید و تنی چند از مردم آن سرزمین با اسلام آشنا شده، به آن گرویدند. سپس در سالهای دوازدهم و سیزدهم بر شمار آنان افزوده شد. بدین ترتیب، اسلام که در مکه و در کنار خانه خدا، در حصار مشرکان بد طینت زندانی بود، در بیرون مکه و در شهر یثرب، خود را آزاد یافت.

مکه خاطره سیزده سالِ نخستِ بعثت را به همراه دارد که در یک سو دشمنان مشرک رسولخدا (ص) قرار داشتند و در سوی دیگر، آن حضرت با یارانی انگشت شمار اما مقاوم که در زیر شکنجه‌های سهمگین مشرکان فریاد «احَدٌ، احَد» آنان فضای شهر مکه را پر کرده بود، حیات اسلام را در بستر تاریخ تداوم میبخشید. آن زمان قبله مسلمانان بیت‌المقدس بود، اما مسجدالحرام و کعبه مقامی بس والا و ارجمند داشت.

رسولخدا (ص) در سال سیزدهم بعثت، به دعوت مردم یثرب به آن شهر رفت و مکه را برای مدتی کوتاه در اختیار مشرکان قرار داد. هفت سال بعد توانست برای مدت سه روز به قصد انجام عمره به مکه آید و سرانجام، در سال هشتم هجرت، این شهر را که مرکز توحید ابراهیمی بود از لوث وجود مشرکان نجس و بتها پاک سازد.

در سال دوم هجرت، قبله مسلمانان از بیت‌المقدس به سوی کعبه تغییر کرد و این نشان داد که مکه و کعبه پایگاه اصلی اسلام بوده و خواهد بود. این اقدام، علاوه

ص: ۵۵

بر پیروزی فرهنگی بر یهود، پیروزی بر قریش نیز بود که کعبه را در انحصار خود و عقاید شرک آلودشان قرار داده بودند. در واقع با این حرکت، دین ابراهیم (ع) که اساس آیینهای توحیدی بود، به معنای واقعی خود احیا گردید.

رسولخدا (ص) با پیروزی بر قریش، مکه را با همه عظمتی که داشت، مرکز دولت خویش قرار نداد. دلیلش آن بود که به انصار، این یاران دیرین خود، قول داده بود تا در کنار آنها بماند و ماند.

رسولخدا (ص) در خانهاش در کنار مسجد النبی (ص) رحلت کرد و در همان نقطه که درگذشت، مدفون شد؛ جایی که قلب بیش از یک میلیارد مسلمان برای زیارت آن میتپد.

پیش از آن که درباره مسجد الحرام و تاریخچه آن سخن بگوییم، روا است شرحی کوتاه از تاریخ شهر مکه در دوره اسلامی بیان کنیم:

تاریخ مکه پس از اسلام

پس از استقرار دولت اسلامی در مدینةُ النّبی، مکه از جهت دینی، موقعیت ممتازی یافت و آن این بود که به سال دوم هجرت، کعبه قبله مسلمانان شد و هر مسلمانی مکلّف بود تا در هر نقطه‌ای از جهان زندگی میکند، برای نماز به سوی مسجد الحرام بایستد. خداوند در قرآن فرمود:

(قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ ...) (۱)

۱- بقره: ۱۴۴

ص: ۵۶

«ما به هر سو گردانیدن رویت در آسـمان را نیک میبینیم. پس تو را به قبله‌ای که بدان خشـنود شوی برگردانیم؛ پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن؛ و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن برگردانید.»

اما از نظر سیاسی، به دلیل مرکزیت مدینه، شهر مکه در درجه دوم از اهمیت قرار گرفت. این زمان، شخصیتهای برجسته شهر مکه به مـدینه رفتنـد تا در دولت جدیـد بهره و نصـیبی داشـته باشـند. بسـیاری از این افراد، کسانی بودند که در سال هشـتم هجرت، به زور مسلمان شده بودند. برای نمونه، از آن پس، طایفه بنی‌امیه در مدینه دیده شدند نه درمکه.

در دوره پیـامبر (ص) مـدتی مُعـاذ بن جَبَل و زمـانی هم حـارث بن نَوْفَـل بن حارث بن عبـدالمطّلب و زمانی عَتّاب بن اسـید بر مکه حکومت کردنـد. در زمان خلفا، برخی از مهمترین والیان مکه عبارت بودند از: نافع بن عبدالحارث، عبدالله بن ابزی، خالد بن عاص مخزومی و عبـدالله بن خالـد بن أسـید اموی. و در زمـان امـام علی (ع)، نخستین حـاکم مکه، ابوقتـاده انصـاری و دومین آنها قُثَم بن عباس و سپس معبد بن عباس بود. آخرین حاکم این شهر از سوی امام علی و امام حسن (علیهما السلام)، جاریهٔ بن قدامه بود.

بـا رفتن امـام علی (ع) از حجـاز به عراق، در سال ۳۶ هجری، مرکز خلافت از مـدینه به عراق انتقـال یافت و مـدینه و مکه، در عین حفـظ اهمیت دینی خود، به عنوان «حرمَین»، از نظر سیاسـی اعتبـار چنـدانی نداشـتند؛ گر چه چهرههـای شـاخص دینی و سیاسـی از صحابه و فرزندان آنان، هنوز در این دو شهر فراوان بودند.

امام حسن (ع) بعـد از صـلح با معاویه به مـدینه بازگشت. برادرش امام حسـین (ع) نیز در این شـهر زنـدگی میکرد. به علاوه، شـمار زیادی از فرزندان صحابه مانند

ص: ۵۷

عبداللهبنزبیر، عبدالله بن عمر و بسیاری از فرزندان صحابه در این شهر میزیستند.

بـا اسـتقرار حکومت معاویه در دمشق، نظارت بر مـدینه بیشتر شـد و برخی از مهمترین چهرههای اموی، حکومت مـدینه را به عهـده گرفتند. عُتْبهٔ بن ابی‌سـفیان، عنبسهٔ ابن ابی‌سـفیان، مروان بن حَکَم، سـعید بن عاص اموی و فرزندش عمرو، از جمله حاکمان مکه در روزگار معاویه بودند. در دوران معاویه، مردم مدینه چندان اطاعت از امویان نداشتند و مخالفان فراوانی از فرزندان صحابه در مدینه زندگی میکردند.

زمانی که یزیـد سـرکار آمـد، در اوّلین قـدم کوشـید تا مخالفان خود را در میان فرزنـدان صـحابه از میان بردارد. امام حسـین (ع) از مدینه به مکه و از آنجا به عراق رفت و در محرّم سال ۶۱، در کربلا به شهادت رسید. عبدالله بن زبیر نیز همزمان با امام حسین (ع) از مدینه به مکه آمد، اما در همین شهر ماند. آن زمان حاکم مکه، ولید بن عتبهٔ بن ابیسفیان بود.

پس از سـرکوبی نهضت امـام حسـین (ع) در محرم سال ۶۱، مردم مـدینه از نسل فرزندان صـحابه در سال ۶۲ شورش کردند. عامل پشت پرده این شورش، عبدالله بن زبیر بود که در مکه به سـر میبرد و آن شـهر را در تصرف خود گرفت. سپاه اعزامی شام ابتدا عازم مـدینه شد و ضـمن قتل عام مردم شـهر در واقعه حرّه، به مکه حمله کرد. طی این حمله ناموفق، مسـجد الحرام و کعبه آسـیب فراوان دید.

با رسیدن خبر مرگ یزید، سپاه شام برگشت و عبدالله بن زبیر بر حجاز و سپس عراق تسلط یافت. وی تا سال ۷۳ هجری در این شهر حکـومت کرد. در ایـن سـال، حَجّـاج بـه فرمـان عبـدالملک بـن مروان به مکه حمله کرد و ضـمن آتش زدن کعبه و به دار آویختن عبدالله بن زبیر، بار دیگر حجاز و جزیرهٔ العرب را زیر سلطه امویان

ص: ۵۸

درآورد. در دولت هشت ساله زبیری نیز، بنی‌هاشم تحت فشار خاندان زبیری قرار داشتند. خاندان زبیری، نماینده جناح میانی قریش، برابر دو خط علوی و اموی بود. ابن‌زبیر طی حکومت خود بر مکه، کعبه را از پایه برداشته مجدداً بنا کرد و بخشی از حِجْر اسماعیل را داخل کعبه کرد؛ به علاوه، درِ دیگری هم روبروی در فعلی، در کنار رکن یمانی باز کرد. با آمدن حَجّاج، بار دیگر کعبه تخریب و به مانند همان که پیش از زمان ابن زبیر بود ساخته شد.

دولت اموی که دولتی شاهی بود، امیرانی از خانـدان خود و یا چهرههای کاملا وابسـته را به حکومت شـهرهای مهم میگمارد. خالد بن عبدالله قسـری، عبدالله بن سفیان مخزومی و یحیی بن حکم بن ابی‌العاص، از جمله والیان امویان در مکه بودند. مدتی هم عمر بن عبـدالعزیز و مَسْلمهٔ بن عبـدالملک در این شـهر حکومت کردنـد. یکی از کثیفترین حکام اموی در مکه، یوسف بن عمر ثقفی پسـر برادر حجاج بود که جنایات فراوانی را در این شـهر مرتکب گردید. مکه در سال ۱۲۹ و ۱۳۰ هجری به دست خوارج افتاد و پس از آن باز امویان بر آن مسـلط شدند؛ گرچه این بار، عُمْر دولتشان به پایان رسـیده و در سال ۱۳۲ هجری برای همیشه در شرق اسلامی سقوط کردند.

مهمترین دلیـل سـقوط آنـان، اساس قرار دادن تعصب عربیگری، مبارزه با اسـلام اصـیل محمـدی و علوی، به شـهادت رسانـدن امام حسین (ع) و اهلبیت و اصحابش و همچنین رسوخ اشرافیت و رفاهطلبی و اختلافات داخلی در خاندان اموی بود.

مکه در دوره عباسیان

پس از سقوط امویان، به طور طبیعی، بنی هاشم که طی مدت نود سال زیر فشار

ص: ۵۹

امویان بودند و تنها جانشین قابل قبول امویان میان مردم تلقی میشدند، به قدرت رسیدند. بنی‌عباس به نام اهلبیت (علیهم السلام) قدرت را به دست گرفتند. ابتدا اظهار تشیع کردند؛ اما اندکی بعد، به دلیل مقابله با علویان، و کسب وجهه میان سنیان، مذهب تسنن را پذیرفته، آن را رسمیت بخشیدند. مهمترین رقیب آنان، علویان بودند که لحظه‌ای از قیام و شورش بر ضد عباسیان نمیایستادند. شمار بسیاری از علویان، در دو شهر مکه و مدینه زندگی میکردند و به رغم آوارگی و هجرت گروهی از آنان به دور دستترین نقاط دنیای اسلام، هیچ‌گاه این دو شهر از حضور آنان خالی نگردید.

نخستین والیِ عباسی مکه، داود بن علی بن عبدالله بن عباس بود. پس از عزل وی، سفاح داییاش زیاد بن عبدالله حارثی را به امارت مکه نصب کرد. پس از آن منصور نیز مکه را در اختیار برخی از امرای عباسی؛ از جمله سری بن عبدالله بن حارث قرار داد.

در سال ۱۴۵ شورش نفس زکیه در مدینه و شورش برادرش ابراهیم در بصره سرکوب شد و دولت عباسی که متزلزل شده بود، استقراری مجدد یافت. منصور این بار عبدالصمد بن عبدالله عموی خود را حاکم مکه کرد. این شخص کسی است که سُدَیف بن میمون را، که به نفع علویان شعر میسرود، در مکه زنده به گور کرد.

حضور امیران عباسی در این شهر، میتوانست سدّی در برابر قیامهای علویان باشد. منصور در دوران خلافتش چهار سفر به حج آمد و در سفر پنجم؛ یعنی در سال ۱۵۸ در مکه مرد و در کنار قبرستان مَعْلاة مدفون شد.

مکه تا سال ۱۶۹ که حسین بن علی شهید فخ قیام کرد، در اختیار امرای عباسی بود. در این سال، این علوی دست به قیام زد و با توجه به محبوبیتی که داشت و با

ص: ۶۰

وجود شـهادت سـریعش، ضـربه سـختی بر دولت عباسـی وارد کرد. منطقه‌ای که وی به شهادت رسید، تا به امروز «منطقهٔ الشهدا» (و همانجـا خیابـانی به نـام «شارع الشـهداء») نامیـده شـده و مقبره‌اش- نه به صورت قبری مشـخص بلکه تکه‌ای قبرسـتان صاف شـده با دیواری در اطراف آن بدون در- همچنان باقی است.

ادریس بن عبـدالله علوی که از واقعه فـخ گریخت، دولتی علوی با نام دولت ادریسـیه در آفریقا تأسـیس کرد. برادرش عبدالله نیز در شمال ایران قیامی برپا کرد که خاموش شد.

در سال ۱۹۹ بار دیگر یکی از علویان با نام حسـین بن حسن معروف به افطس، به مکه آمد و تحت رهبری سـری بن منصور شیبانی که به نام علویان در عراق قیام کرده بود، مدتی مکه را در اختیار خود داشت. با شکست سری بن منصور، وی کوشید تا برای محمد بن جعفر الصادق (علیهما السـلام) از مردم مکه بیعت بگیرد. وی که از پیران علوی این شـهر بود و به دیباج شهرت داشت، کار را به دست فرزنـدش علی و نیز حسـین بن حسن افطس سپرد. مـأمون در سال ۲۰۰ هجری قمری، سپاهی را به مکه فرسـتاد و دیبـاج را به تسلیم وا داشت. در سال ۲۰۲ باز علوی دیگری با نام ابراهیم بن موسی الکاظم (ع) بر مکه غلبه کرد که عباسیان وی را از مکه بیرون راندند.

مـأمون که در ظاهر با علویان اظهار دوستی میکرد، پس از سـرکوبی این حرکتها، در بیشتر دوران حکومتش، شـهر مکه را در اختیار برخی از علویان گذاشت. این برخورد، زمینه را برای تسلط بیشتر علویان بر حجاز فراهم کرد.

گفتنی است که افزون بر حاکم مکه، از سوی دولت عباسـی، شخصی به عنوان «امیرالحاج» هر ساله کار اداره حج را عهده‌دار بود و ممکن بـود که امیرِ حُجّـاج به دست خود حـاکم مکه سـپرده شود؛ همـان طور که ممکن بود شـخص برجسـته دیگری از خانـدان عباسی یا جز آن، کار امیرِ حاجیان را عهده‌دار شود.

ص: ۶۱

پس از مأمون، افرادی از خاندان عباسی و نیز برخی از امیران ترک، که اکنون در دربار عباسی نفوذی نامحدود به دست آورده بودند، به امارت مکه رسیدند. قیامهای علویان از سال ۲۵۰ به بعد، سراسر دنیای اسلام را گرفت و از جمله، اسماعیل‌بن یوسف در سال ۲۵۱ بر مکه چیره شده، اما سال بعد درگذشت. در سال ۳۰۱ علوی دیگری برای مدتی شهر مکه را تصرف کرد.

شهر مکه در سال ۳۱۷ به تصرف «قرامطه» به رهبری ابوطاهر قرمطی درآمد. این گروه، فرقه‌ای منتسب به اسماعیلیه بودند که به تدریج کوس استقلال زدند ودر این سال مکه را اشغال کردند و حجر الأسود را برداشته، به سرزمین اصلی خود هجْر در سواحل جنوب شرق خلیج فارس- جایی که امروز احساء و بحرین است- بردند. آنان پس از بیست و دوسال حجر الاسود را به جایش بازگرداندند بدون آن که درخواستی از دولت عباسی یا امیران دیگر دنیای اسلام داشته باشند.

از نیمه قرن چهارم به این سوی، نفوذ علویان در دنیای اسلام بیشتر شد و عباسیان نیز تا اندازه‌ای با آنان کنار آمدند. برای سالها پدر شریف مرتضی و شریف رضی؛ یعنی ابواحمد موسوی که نقابت طالبیان را داشت، از طرف حکومت عباسی امیر الحاج بود. (۱)

دولت فاطمی و حکومت اشراف در مکه

درست در سالی که فاطمیان بر مصر چیره شدند؛ یعنی سال ۳۵۸، یکی از شرفا و سادات مکه با نام جعفر بن محمد ... بن حسن بن حسن بن علی (ع) مکه را در تصرّف

۱- احمد السباعی، تاریخ مکه، ص ۱۷۵

ص: ۶۲

خود گرفت. پیش از آن، معزّ فاطمی در کار اصلاح میان آل جعفر و حَسَنیون در مکه دخالت کرده و آنان را صلح داده بود. اکنون نیز اشراف با دولت فاطمی، پیوند یافته و با قدرت یافتن آنان در مصر، عباسیان و فاطمیان بر سر تسلط بر مکه که مهمترین حرم دنیای اسلام بود، به رقابتی تنگاتنگ مشغول شدند. تسلط بر این شهر، به نوعی رسمیت و مشروعیت خلافتِ صاحبِ تسلط را در اذهان استوار میکرد. (۱)

فاطمیان، از طریق یمن و دولت صُلَیحی که در میانه قرن پنجم در صنعا به قدرت رسیدند، بر مکه تسلط یافتند. دولت صلیحی، از دولتهای اسماعیلی بود که قدرت زیادی به دست آورد و با تسلط بر مکه، زمینه را برای اعمال نفوذ فاطمیان شیعه در این شهر فراهم کرد.

مهمترین رقبای دولت فاطمی، دولت عباسی و پس از استقرار سلجوقیان در شرق، این دولت بود. شرح رقابت میان آنان بسیار مفصل بوده و تأثیر منفی روی امر حج و به خصوص نقش آن به عنوان یک وسیله برای اتحاد مسلمانان بود.

از سوی دیگر هیچ چیز برای حاکمان علوی مکه، بهتر از استفاده از این رقابت برای کشاندن اموال و ثروت بیشتر به این شهر، مفید و سودمند نبود. با این حال، طبیعی بود که اشراف مکه، به لحاظ تشیع فطری، با دولت فاطمی سازش بیشتری داشتند و به نام آنان خطبه میخواندند. جعفر تا سال ۳۸۰ بر مکه حکومت کرد و پس از وی فرزندانش عیسی و سپس ابوالفتوح حکومت مکه را در اختیار گرفتند.

درست همان طور که مدینه در اختیار نوادگان امام حسین (ع) بود، مکه در اختیار

۱- همان، ص ۱۹۴

ص: ۶۳

حسنیها در آمد و درگیری میان این دو خاندان آغاز و تا مدتها ادامه یافت. خاندان جعفر بن محمد یاد شده، تا سال ۴۵۳ بر مکه حکومت کردند. این دولت را، دولت نخست اشراف در مکه معرفی میکنند. پس از آنها برای دو سال طایفه اشراف سلیمانی بر مکه حکومت کردند و دوره سوم حکومت اشراف توسط ابوهاشم محمد بن جعفر که او نیز از سادات حسنی بود تأسیس گردید. وی به نام فاطمیها خطبه میخواند و پس از گرفتاری فاطمیها در مصر و قطع کمک آنان، وی از سال ۴۶۲ به نام عباسیان خطبه خواند؛ با این حال، به دلیل تشیع، جمله «حَیَّ عَلَی خَیْرِ العَمَلِ» همچنان در اذان مسجدالحرام گفته میشد. فاطمیها به رقابت خود ادامه دادند و خطبه خوانی به نام عباسیها و فاطمیها، مرتب تغییر میکرد. این مسأله بسته به آن بود که کدام یک بتوانند حاکم مکه را با هدایای خود قانع کنند. بی تردید یکی از آثار نفوذ فاطمیها در مکه، نفوذ مذهب تشیع در این شهر بود (۱) که در سه شکل اسماعیلی، زیدی و امامی خود را نشان میداد. جامع این سه گرایش، همان شعار حیّ علی خیر العمل بود که هیچ سنّی با آن موافق نبوده و برخاستن این ندا از اذان مسجد الحرام، همه آنان را ناراحت میکرد.

امارت مکه سپس به قاسم فرزند محمد بن جعفر و آنگاه به فرزند وی فُلَیته رسید. پس از درگذشت وی در سال ۵۲۷ میان خاندان آنان اختلاف افتاد. با روی کار آمدن دولت زنگی- نورالدین زنگی- آنان در مکه نفوذ یافتند؛ اما کار همچنان در اختیار اشراف بود. با روی کار آمدن صلاح الدین ایوبی از سال ۵۶۹ در مکه به نام

۱- احمد السباعی، تاریخ مکه، ص ۲۱۶

ص: ۶۴

وی خطبه خوانده میشد. آخرین فرد از دولت سوم اشراف که بر مکه حکومت کرد، داود بن عیسی بود که تا سال ۵۹۷ امارت مکه را در اختیار داشت.

دوره چهارم حکومت اشراف با سلطه شخصی به نام قتادهٔ بن ادریس آغاز گردید. این شخص با قدرتی که به دست آورد، به طور کامل بر مکه تسلط یافت و به گونه‌ای رفتار کرد که به رغم دشمنیهایش با عباسیان، آنان مجبور به پذیرش وی شدند. در واقع، مکه در وضعیتی بود که به دلیل طمع امیران نواحی مختلف- عراق، مصر و یمن- در آن، لزوما میبایست شخصی از همان محیط امارت را در دست داشته باشد. این شخص، کسی جز از سادات مکه که اشراف نامیده میشدند، نبود. به همین دلیل، در سختترین وضعیت باز هم دولت سنی گرای افراطی ایوبی یا عباسی، تن به حکومت یکی از اشراف علوی میداد.

پس از قتاده فرزندش حسن و سپس راجح به قدرت رسیدند و البته این دوره، یعنی چهار دهه نخست قرن هفتم هجری، دوره آشوب و آشفتگی بود.

مکه در دوره ممالیک و عثمانیها

از سال ۶۵۲- چهار سال پیش از سقوط بغداد- یکی از نوادگان قتاده با نام ابونُمیّ قدرت را در مکه به دست گرفت. با سقوط عباسیان، دولت ممالیک (۱) در مصر تأسیس شد و بَیْبَرس، حاکم قدرتمند مملوکی در سال ۶۶۷ به حج آمد و مورد

۱- دولت غلامان ترک که در اواسط قرن هفتم هجری در مصر و شام پدید آمد و تا سال ۹۲۲ که حکومت مملوکی به دست سلطان سلیم عثمانی بر افتاد، مهمترین دولت اسلامی به شمار میآمد.

ص: ۶۵

استقبال ابونُمی قرار گرفت. ابونمی پس از پنجاه سال حکومت بر مکه، به سال ۷۰۱ درگذشت. وی در این مدت، گاه تابع ممالیك بود و گاه با دولت آل رسول در یمن، دوستی و رابطه داشت. فرزندان وی تاسال ۷۳۷ با یکدیگر درگیر بودند تا آن که در این سال رُمَیثه فرزنـد ابـونمی، به اسـتقلال بر مکه حکـومت کرد. در این سالهـا، افزون بر ممالیـك و آل رسول، حکـام مغولی ایران؛ از قـبیل الجایتو معروف به خدابنده و فرزندش ابوسعید نیز که به اسلام گرویده بودند، در اندیشه نفوذ در مکه بودند.

پس از درگـذشت رمیثه در سـال ۷۴۷ فرزنـدان و نوادگـان وی تـا زمان تسـلط عثمانیها، بر این شـهر در سال ۹۲۳ حکومت کردند. آخرین شریف حاکم بر مکه در زمان سلطان سلیم شریف برکات بود که از اعقاب ابونميّ به شمار میآمد.

سلطان سلیم عثمانی در سال ۹۲۲ و ۹۲۳ با کشـتن هزاران نفر موفق به نابودی کامل دولت ممالیك شد و زمینه تسلط دولت عثمانی را بر حرمین فراهم کرد. با این حال سـران دولت عثمانی، به دلیل شـرایط خاص و پیشینه سیاسی حجاز، قانع شدند که میبایست برای حفظ تسـلط خود بر مکه، حاکمیت اشـراف حسـنی بر این شـهر را بپذیرنـد. اکنون به جای مَحْمل مصری، که رهبری حُجاج را طی دو- سه قرن داشت، محمل رومی اعزامی از طرف سـلطان سـلیم، مهمترین محمل موجود در ایام حـج به شـمار میآمد. این محمل از شام به سوی حجاز حرکت میکرد.

ابونمی دوم، فرزنـد برکات پس از درگذشت پدرش در سال ۹۳۲ به جای او نشـست. وی یکی از قدرتمندترین اشرافی است که در طول قرنها بر مکه حکمرانی کرد. از مهمترین اقـدامات وی، اعلام بسـیج عمومی و جنگ بر ضد قوای اسـتعمارگر پرتغال بود که به سال ۹۴۸ به جدّه حمله کردند. وی تا سال ۹۷۴ بر مکه حکومت کرد و سـپس حکومت را به فرزندش حسن سپرد که تا سال ۱۰۱۰ که در نجد درگذشت، بر این شهر فرمانروایی کرد. پس از وی، فرزندش ابوطالب برای دو سال و

ص: ۶۶

سپس فرزند دیگرش ادریس تا سال ۱۰۲۱ حاکم مکه بودند.

همه این افراد، ناگزیر میبایست از طرف دولت عثمانی به رسمیت شناخته شوند. پس از ادریس، کسانی از اعقاب ابونمی به امارت مکه رسیدند و به تدریج خود به خاندانهای مختلف تقسیم شدند و میان عموزادگان درگیریهایی نیز پیش آمد.

سختگیری بر حجاج ایرانی از سوی دولت عثمانی

یکی از دشواریهای این دوره، سخت‌گیریهایی بود که به تحریک دولت عثمانی وعلمای متعصب سنی، بر ضدّ شیعیان و حُجّاج ایرانی و عالمان شیعه مقیم حرمین صورت میگرفت. از مهمترین این تحوّلات، دستگیری و شهادت شهید ثانی در هشتم شعبان سال ۹۶۵ هجری بود که به نوشته برخی مورخان، مدتی پیش از آن وی را در مسجد الحرام دستگیر کردند و به تاریخ یاد شده در استانبول کشتند. پیش از آن در سال ۹۴۵ یک روحانی شیعی استرآبادی را که در مکه گرفتار یک بحث مذهبی شده بود، کشتند. بعد از آن هم در سال ۹۷۶ نیز معصوم بیک صفوی را که از ارکان دولت صفوی بود، همراه بسیاری از همراهانش در وادی فاطمه، در یک منزلیِ مکه کشتند و این رخداد را به اعراب بدوی نسبت دادند. همچنین در سال ۱۰۴۲ به تمامی حجاج ایرانی حاضر در مکه اعلام شد که سال آینده نه آنان و نه هموطنان ایرانی‌شان، حق آمدن به حج را ندارند. به نوشته سباعی دلیل این امر در منابع تاریخی روشن نشده است. (۱)

۱- احمد السباعی، تاریخ مکه، ص ۳۷۱

ص: ۶۷

در سال ۱۰۴۰ هجری نیز عـالمی شـیعی با نام میرزا زین العابـدین کاشانی را که همیشه در مسـجد الحرام مشـغول عبادت بود، مورد ضرب و شـتم قرار دادند وکشـتند. چنان که در سال ۱۰۴۷ حجاج ایرانی را از حـج منع کرده، به شدیـدترین صورت آنان را از مکه اخراج کردند و دستور دادند که از سال بعد، اجازه اقامه حج را ندارند. (۱) همچنین در سال ۱۰۸۸ به بهانه آن که شیعیان پرده کعبه را نجس کردهانـد، در این شـهر شیعه کشـی به راه انداختنـد و عالمی با نام سـید محمد مؤمن رضوی را در حالی که در پشت مقام ابراهیم مشـغول خواندن قرآن بود، کشـتند. نیز در سال ۱۱۰۱ یا ۱۱۰۵ عالم دیگری با نام شـیخ حسـین تنکابنی را در حالی که پرده کعبه را گرفته بود، آن قـدر کتک زدند که بیمار شد و در راه مدینه درگذشت و در ربذه کنار قبر ابوذر غفاری مدفون شد. (۲) در همین دوره، و سالهای قبل و بعد از آن، علمای مکه، رسالههای فراوانی در تکفیر شـیعه نوشـتند و برخی از فقهای سنی فتوای جنگ سنی و شیعه صادر کردند که منتهی به حمله افاغنه قندهاری به اصفهان در سال ۱۱۳۴- ۱۱۳۵ و سقوط دولت شیعی صفوی شد.

۱- منائح الکرم، ج ۴، صص ۱۸۲- ۱۸۱

۲- بنگرید: صـفویان در عرصه دین، فرهنگ و سـیاست، ج ۲، ص ۸۴۰ آنچه در راه مکه به مـدینه به نام «ربذه» شـهرت یافته، ربذه معروف نیست. آن ربذه که ابوذر غفاری در آن درگذشت در مسیر مدینه به عراق است.

ص: ۶۸

در سال ۱۱۵۷، زمانی نیز که نادرشاه با دولت عثمانی درگیر بود، در حرمین اعلام شد که تمامی خطیبان، به طور رسمی در منابر شیعیان را لعن کنند. (۱) روابط عثمانی‌ها و قاجارها، نسبتا آرام و خوب بود، با این حال، میراث آن دشمنی‌ها به دوره بعد از عثمانی هم رسید و بارها و بارها گزارشهایی از سختگیری و کشتار شخصیات عجم به ویژه، در مدینه از سوی سفرنامه نویسان ونیز در اسناد عثمانیها منعکس شده است.

دوره سعودی نیز به زعم آرامش کلی نمونههایی دارد. چنان که در سال ۱۳۲۲ ش یک زائر ایرانی که بر اثر بیماری، در حال طواف دچار استفراغ شده و با گرفتن حوله برابر دهان، مانع از ریختن آن روی زمین شد، با شهادت چند متعصب مصری، گرفتار قاضی مکه شده و روز چهاردهم ذی حجه، کنار مروه در مرئی و منظر هزاران حاجی، گردن زده شد. این رویداد سبب شد تا ایرانیان برای چهار سال به حج نرفته و روابط سیاسی دو دولت نیز قطع شود. مجددا از سال ۱۳۲۷ ش ایرانیان به طور رسمی به حج رفتند.

در تمام دوره صفوی و اندکی هم پس از آن، شمار زیادی از عالمان شیعه در مکه سکونت داشتند. شرح حال نویسان، اسامی دهها نفر از عالمان شیعه مقیم مکه و مدینه را ثبت کردهاند.

مکه و روی کار آمدن سعودی‌ها

آغاز دعوت وهابیان در دیار نجد، سال ۱۱۵۷ هجری قمری است؛ زمانی که

۱- احمد السباعی، تاریخ مکه، ص ۴۲۸

ص: ۶۹

محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵- ۱۲۰۶) حرکت تبلیغی خویش را در مبارزه با آنچه که آن را «شرک» مینامید، آغاز کرد. وی برای توسعه دعوت خود، به دِرْعیه رفت و با دادن دستِ اتحاد با محمد بن سعود (م ۱۱۷۹)، حاکم این شهر، راه را برای پیروزیهای بعدی دعوت وهابی هموار کرد. حرکت مزبور، ابتدا منطقه نجد را تحت پوشش قرار داد و سپس در پی نبردها و خونریزیهای فراوان، سلطه خویش را تا سواحل خلیج فارس از یک سو و بر تمامی منطقه حجاز شامل مکه و مدینه گستراند.

دعوت وهابی دو مرحله دارد؛ نخست یک دوره هفتاد و پنج ساله، تا سال ۱۲۳۵ که خاندان سعود، از محمد بن سعود، عبدالعزیز بن محمد بن سعود، سعود بن محمد و عبدالله ابن سعود حکومت کردند و با قلع و قمع دولت نجد توسط ابراهیم پاشای عثمانی- فرزند محمدعلی پاشا- و قتل عبدالله بن سعود در اسلامبول، خاندان یاد شده از قدرت ساقط شدند. پس از آن، برای مدتی قریب هشتاد سال، در عُزْلت و ذلّت روزگار را گذراندند.

در این دوره، همچنان شرفا بر مکه حکومت میکردند. این زمان، دولت عثمانی درگیر مجادلات سخت خود با دول اروپایی شد و افزون بر آن، جریانهای ملی و لائیک در داخل، فعالانه در تلاش بودند تا از قدرت دولت عثمانی بکاهند. آخرین سلطان قدرتمند عثمانی، سلطان عبدالحمید (۱۲۹۳- ۱۳۲۷) برای مدتی توانست سقوط دولت عثمانی را به تأخیر اندازد، اما در برابر توطئه دولتهای اروپایی، مانند روسیه و انگلیس و نیز مدعیان اصلاح در داخل ترکیه، به ویژه ملی گراها، کاری از پیش نبرد.

از جریانهای مهم در دولت عثمانی، نهضت استقلال‌طلبی اعراب بر ضدّ ترکها بود که با نام «الثورهٔ العربیهٔ الکبری» از آن یاد میشود. این حرکت، ناشی از نفوذ ملی گرایی در سراسر دولت عثمانی بود که در اصل رنگ ضدّ ترکی داشت. شریف

ص: ۷۰

حسین به انگیزه تأسیس یک دولت عربی بزرگ و با تحریک انگلیسیها، رهبری این حرکت عربی را در اختیار گرفت. این اقدامات منجر به سلطه شریف حسین بر حجاز شد که تا پیش از سقوط این منطقه به دست وهابیان بر آن حکومت میکرد همزمان دو پسرش یکی عبدالله بر اردن و دیگری فیصل بر عراق حکومت کردند.

فیصل ابتدا در سوریه تشکیل حکومت داد؛ اما فرانسویها او را از آنجا بیرون کردند و پس از آن انگلیسیها عراق را در اختیار وی گذاشتند. در این دو ناحیه، یعنی عراق و اردن، شریف حسین را به عنوان خلیفه جدید شناختند و او را امیرالمؤمنین و «ملک العرب» نامیدند.

اما قدرت شریف حسین، دوام نیافت؛ زیرا وهابیان نجد که سالها با شرفا در جنگ و گریز بودند، با رهبری جدیدی توانستند نجد را تصرف کنند و به آرامی به سوی حجاز حرکت نمایند.

مرحله دوم دعوت وهابیان با فعالیت عبدالعزیز بن عبدالرحمان (ملک عبدالعزیز بعدی) در سال ۱۳۱۹/ ۱۹۰۲ م آغاز شد. این همان سالی است که وی از کویت به نجد آمد و پس از تسلط بر نجد و توسعه قدرت خود، به تدریج به سوی حجاز و سرزمین حرمین حرکت کرد. پشتوانه قبایلی عبدالعزیز و چرخش انگلیس به سمت این نیروی تازه نفس و دست کم عدم مبارزه با آن، زمینه را برای تسلط وهابیان فراهم ساخت.

نجدیها چندین سال بود که از سوی شُرَفای مکه، اجازه انجام حج را نداشتند در سال ۱۳۴۰ ق برای نخستین بار حج گزاردند. مجددا پس از منع شدن از حج، نبردهای خود را آغاز کردند. در سال ۱۳۴۳ طائف سقوط کرد. نبرد سپاه شریف حسین با وهابیان به شکست شریف منجر شد و با عقب نشینی او به جده، صحبت از بیعت با فرزندش علی به عنوان شریف جدید حجاز به میان آمد که بالاخره شریف

ص: ۷۱

حسین آن را پذیرفت. این واقعه در ربیع الأول سال ۱۳۴۳ (۱۹۲۴ م) رخ داد. با خبر هجوم سپاه سعودی به مکه، شریف علی از مکه خارج شد و زمینه برای تسلط وهابیان بر مکه فراهم گردید. شریف حسین در سال ۱۳۴۹ در عَمان [اردن] درگذشت و در قدس به خاک سپرده شد.

سپاه سعودی تنها چند روز پس از بیعت با شریف علی، وارد مکه شد و در نخستین گام، بناهای موجود در قبرستان مَعلاهٔ را خراب کرد. همین طور قُبه‌ای را که روی کوه حرا و بر فراز غار حِرا بود، تخریب نمودند. (۱) آنان در سال ۱۳۴۴ بر مدینه مسلط شدند و در آنجا نیز بقعه‌های موجود در بقیع و احُد را تخریب کردند و سلیقه مذهبی جدیدی را با عنوان «مبارزه با بدعت!» در این کشور بکار بستند. تاریخ تخریب بقاع ائمه در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ ق است که تا سالها بعد و تاکنون، در این روز، گروهی از شیعیان به عزاداری میپردازند.

با تسلط سعودیها بر حرمین و توسعه دولت آنان، به تدریج تشکیل کشور جدید عربستان سعودی اعلام گردید. عبدالعزیز (متولد ۱۲۹۳ ق) تا سال ۱۳۷۳ ق بر این کشور حکومت کرد و تا به امروز که سال ۱۴۳۱ است، هنوز فرزندان وی- در حال حاضر ملک عبدالله- بر این کشور حکم میرانند.

زمانی که خبر ویرانی بقیع و مشهد حمزه به مسلمانان، به ویژه شیعیان در نقاط مختلف عالم؛ از جمله ایران رسید، همگی با نگرانی تمام، دست به دامان دولتها شدند و از آنان خواستند تا برابر سعودیها جبهه‌گیری کنند. وهابیان با استفاده از

۱- التاریخ القویم، ص ۳۰۷

ص: ۷۲

وضعیت پیش آمده، یعنی انحلال دولت عثمانی، تفرقه‌ای که در جهان عرب به وجود آمد و نیز تلاش انگلیسیها و فرانسویها در تقسیم کشورهای عربی، توانستند سلطه خویش را بر عربستان حفظ کنند و مانع از بازگشت قدرت شرفا شوند.

انعکاس اخبار تسلط وهابیها بر حرمین و تخریب بقاع ائمه (علیهم السلام) در اوایل شهریور سال ۱۳۰۴ شمسی به ایران سریع بود. به دنبال آن، علما به تشکیل مجالس مشورتی دست زدند و دولت نیز در این باره اطلاعیه رسمی داد و روز شانزدهم صفر آن سال را تعطیل کرده و در مجلس شورای ملّی نیز مذاکراتی صورت گرفت. (۱)

۱- متن اعلامیه دولت وقت چنین بود:

متحد المآل، تلگرافی و فوری است.

عموم حکام ایلات و ولایات و مأمورین دولتی.

به موجب اخبار تلگرافی از طرف طایفه وهابیها، اسائه ادب به مدینه منوره شده ومسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار دادهاند. دولت از استماع این فاجعه عظیمه، بی‌نهایت مشوّش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثر میباشد. عجالتًا با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز، تصمیم گرفته شده است که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه داری یک روز تمام تمام مملکت تعطیل عمومی شود. لهذا مقرر میدارم عموم حکام و مأمورین دولتی در قلمرو مأموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند.

ریاست عالیه قوا و رئیس الوزراء- رضا.

روز یاد شده تعطیل شد و از نواحی مختلف تهران، دستجات سینهزنی و سوگواری به راه افتاده، در مسجد سلطانی اجتماع کردند. عصر همان روز نیز یک اجتماع چند ده هزار نفری در خارج از دروازه دولت تشکیل شد و سخنرانان، مطالب تندی علیه اقدام وهابیها ایراد کردند. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، تهران، علمی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۳۹۵- ۳۹۶

گویا برای مدتی اوضاع آرام بود تا آن که خبر انهدام بقاع شریفه در بقیع انتشار یافت و بار دیگر در خردادماه ۱۳۰۵، جریان مزبور خبرساز شد. از نجف، دو تن از مراجع تقلید، مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی و محمد حسین نائینی تلگرافی به تهران میزنند که متن آن چنین است:

قاضی وهابی به هدم قبه و ضرایح مقدسه ائمه بقیع: حکم داده؛ ۸ شوال مشغول تخریب، معلوم نیست چه شده با حکومت مطلقه چنین زنانقه وحشی به حرمین. اگر از دولت علیه و حکومت اسلامیه علاج عاجل نشود، علی الاسلام السلام.

به دنبال آن، مدرس در مجلس نطقی کرد و از شاه خواست تا افرادی از نمایندگان مجلس معین کند تا کمیسیونی ترتیب داده و در این باره مشورت کنند. نتیجه کمیسیون آن شد که در این باره تحقیق بیشتری صورت گیرد و پروندههایی که از قبل درباره ماجرای وهابیان است، مطالعه شده، ضمن تلگرافی خبر این واقعه به همه ولایات اعلام شود. در همین جلسه، مستوفی الممالک با پیشنهاد مدرس، پست نخست وزیری را پذیرفت.

پس از آن نیز، مستوفی الممالک در مقام ریاست وزرائی ایران، اعلامیه مشروحی درباره این واقعه صادر کرده، ضمن اعلام انزجار از این حرکت فجیع و وحشیانه، از قاطبه مسلمانان خواست تا «به حکم وحدت عقیده اسلامی، متفقا به وسایل ممکنه از این عملیات تجاوزکارانه جلوگیری به عمل آوردند و از آنجا که حرمین شریفین حقیقتا به تمام عالم اسلام تعلق دارد، و هیچ ملت مسلمان، دون ملت دیگر حق ندارد این نقاط مقدسه را که قبله جامعه مسلمانان و مرکز روحانیت اسلام است به خود اختصاص داده تصرفات

کیف مایشاء نمایـد و اصول تعـالیم خود را بر عقایـد دیگران تحمیـل کنـد؛ بنابر این، از تمام ملل اسـلامیه تقاضا میشود که در یک مجمع عمومی ملل اسـلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام مسلمانان بر طبق عقایـد مختصه خود بتواننـد آزادانه از برکات روحانی و فیوض آسـمانی اماکن مقـدسه مکه معظمه و مـدینه طیبه برخوردار و متمتع شوند. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، صص ۸۶- ۸۷، ۹۲- ۹۳

ص: ۷۳

ص: ۷۴

این زمـان بود که شـرفا نقش سیاسـی خود را پس از نزدیک به هزار سال از دست دادنـد و با سـیاستی که وهابیها در پیش گرفتنـد، کاملا محدود شدند. امروزه هنوز شرفا در مکه ومدینه هستند؛ اما به هیچ روی، آن تشخّص گذشته را ندارند.

کعبه و مسجد الحرام در دوره اسلامی

تخریب و بنای کعبه، از آغاز اسلام تاکنون

در سال ۶۴، عبـدالله بن زبیر شـورش کرد و شـهر مکه را به عنـوان مرکز حکومت خود برگزیـد. سپاهیان شـام که در پی برانـدازی حکومت زبیریان بودنـد، برای تصـرف آن، ابتدا به مدینه رفتند و سـپس با سـرکوبی قیام آن شـهر، به سوی مکه آمدند. آنها بر فراز کوههـای اطراف رفتنـد و شـهر مکه را در حصـار خـود گرفتنـد و بـا نصب منجنیق، بـا آتش و سـنگ به شـهر حمله کردنـد. در این درگیریهـا، پرده کعبه آتش گرفت و پس از آن کعبه نیز ویران شـد. در همین حـال، خبر مرگ یزیـد به سـپاهیان شـام رسـید و آنان بازگشتند.

ص: ۷۵

عبـدالله بن زبیر، به رغم مخالفت برخی از اصحاب، باقی مانده دیوار کعبه را از پایه و اساس برداشت و بار دیگر آن را بنا کرد. وی در بنـای جدیـد کوشـید تا تغییری را کهقریش در ساختمان کعبه داده و مقـدار شـش ذرع و یک وجب از مساحت آن را در سـمت حِجْر اسماعیل کاسته بودند،- حدود سه متر- داخل کعبه کرده و آن را به همان شکل قبل از بنای قریش در آورد.

به علاوه، ابن زبیر- به مانند آنچه پیش از بنای قریش بود- دو در برای کعبه گذاشت که هر دو در، روی زمین قرار داشت- نه مانند وضع فعلی که حـدود ۲ متر بالاتر از زمین است- یک در برای ورود و در دیگر برای خروج بود. این درهـا، دقیقـا به جـای همـان محلی بود که درهای پیشـین قرار داشت. درِ فعلی در سـمت شـرقی است و درِ دیگر در برابر آن در سمت غربی بود. ابن زبیر قدری نیز بر ارتفاع کعبه افزود و آن را تا بیست و هفت ذرع رسانید. دیواره حجر اسماعیل را نیز مدور نکرده و ناودانی برای کعبه قرار داد تا آب باران داخل حجر بریزد.

از زمـان ابـن زبیر این رسم بـاب شـد که به هنگـام ترمیم کعبه، یـک دیـوار چـوبی بزرگ در اطراف آن نصب میکردنـد تـا طـواف گزاران، خارج از آن دیوار طواف کنند و ناظر تجدید بنا یا ترمیم کعبه نباشند.

در سال ۷۳ شـهر مکه به دست حَجّـاج بن یوسف ثقفی افتاد و عبـدالله بن زبیر به قتل رسـید. حَجّاج با نوشـتن نامه‌ای به عبـدالملک مروان، خلیفه وقت، از وی خواست تا اجازه دهد کعبه را به شکل قبلی خود در آورد و افزوده ابن زبیر را کم کند. عبدالملک اجازه داد تا کعبه به همان صورت گذشـته، که از پیش از بعثت ساخته شده بود، تنها دارای یک در باشد و آن مقدار از حجر اسماعیل که داخل کعبه شده بود، دوباره بر حِجْر افزوده شود. نوشـته‌اند که بعدها عبدالملک از این دستور خود پشیمان شد؛ چرا که گفته میشد عبدالله بن زبیر بر اساس روایتی از رسولخدا (ص) آن

ص: ۷۶

تغییرات را ایجاد کرده بود. در این تغییر، تمامی آنچه را که ابن زبیر عوض کرده بود، به حالت اوّل برگشت.

سالها بعد، منصور عباسی در اندیشه بازسازی آن بر اساس بنای ابن‌زبیر بود که مالك ابن انس او را از آن نهی کرد و گفت: نباید او با این اقدام خود کاری کند که کعبه ملعبه دست ملوك و امیران بعدی قرار گیرد؛ به طوری که هر روز کسی از آن کم کند و یا بر آن بیفزاید و هیبت آن را از بین ببرد.

مصالح مورد استفاده در بنای کعبه، سنگهای سیاهی است که از کوههای اطراف میآوردند. به همین دلیل بنای آن بسیار مستحکم و استوار است.

بعدها بازسازی کعبه در حدّ ترمیم و تعمیر ادامه یافت. در سال ۸۰۴ سلطان ابوالنصر قایتبای داخل کعبه را تعمیر کرده و این مطلب را در کتیبه‌ای که در حرم بوده، نوشته است. (۱) گاه به صورت مختصر دیوارهها و گاه سقف تعمیر میگردید. برای مثال در سال ۹۵۹ خللی در سقف کعبه پدید آمد که تعمیر گردید. (۲) چنان که در سال ۱۰۲۰ بخشی از دیوارههای کعبه تعمیر شد. (۳)

۱- افادة الانام، ج ۱، ص ۴۱۹

۲- افادة الانام، ج ۱، ص ۴۱۲- ۴۱۴

۳- همان، ص ۴۱۴

ص: ۷۷

تنها در زمان سلطان مراد چهارم، کعبه دقیقا مانند همانچه که از زمان حجاج باقی مانده بود، بجز در قسمت حجر الأسود از اساس بازسازی گردید. این بازسازی نسبتا کامل در سال ۱۰۴۰ هجری صورت گرفت.

دلیل بازسازی پایه‌ای کعبه آن بود که به سال ۱۰۳۹ سیل عظیمی در مکه آمد که سبب خرابی بخش عمده دیوارههای کعبه شد. شرح تفصیلی ماجرای بازسازی کعبه در این سال که پس از تقریبا هزار سال، اولین بازسازی از اساس بوده، در منابع تاریخی مکه نقل شده و عبدالله غازی تمامی آن گزارشها را در کتاب خود مرتب و

ص: ۷۸

مدون کرده است. (۱) همچنین گزارش این سیل و همچنین گزارش تجدید بنای دیوارهای افتاده کعبه را یکی از علمای برجسته شیعه وقت با نام ملا زین العابدین کاشانی که خود در این بازسازی کارگری میکرده است، در رساله کوچکی به نام «مُفَرِّحَهُ الأنام فی تأسیس بیت الله الحرام» نوشته است. (۲) او در آغاز رساله خود مینویسد:

«روز چهارشنبه، نوزدهم شعبان ۱۰۳۹، سیل عظیمی داخل مسجد الحرام شد و آب به درون کعبه شریفه درآمد، به قدر قامت فقیر و یک شبر و دو انگشت ... و خرابی بسیار درمکه معظمه واقع شد وچهار صد وچهل و دو نفر در سیل هلاک شدند؛ از آن جمله معلمی با سی طفل در مسجدالحرام بوده وسیل ازابواب مسجد داخل میشده، نتوانستند که بیرون آیند و کسی نیز نتوانست به ایشان رسید و آب از سر ایشان گذشت ...»

وی سپس شرحی مبسوط از چگونگی مسجد الحرام و تجدید بنای دیوار کعبه و نقش خود و شخصی به نام حسین ابرقوهی در آن بیان کرده است.

در واقع، قرار گرفتن کعبه در امتداد وادی ابراهیم، سبب میشد تا سیل به آن آسیب رساند. در اصل، مسیر سیل- یا به عبارتی مسیل- همان طریق (راه) مسجد الحرام است که آب را به سمت حرم سوق میدهد. پیش از این، از زمان صدر

۱- یکی از مفصلترین گزارشها را بنگرید در: افادهٔ الانام، ص ۳۱۸- ۴۰۴

۲- این رساله به کوشش مؤلف این سطور در فصلنامه «میقات حج» سال دوم، شماره مسلسل پنجم چاپ شده است. متن عربی آن نیز به کوشش آقای عمار نصار توسط نشر مشعر تهران، ۱۳۸۷ منتشر شده است.

ص: ۷۹

اسلام، در محل «مسجد الرایه» که آن را «مسجد الردم الأعلی» مینامیدهاند، سیل‌بند ساخته میشد. این سیل معمولا از باب بنی شیبه وارد مسجد میشد و به همین دلیل آن زمان به آن باب السیل هم گفته میشد. (۱) با این حال، بیشتر اوقات سیل به سوی مسجد الحرام سرازیر میگشت و آن را پر از آب میکرد. از قدیم مردم مکه برای هر یک از این سیلهای هولناک نامی برمیگزیدند و شمارش آنها را داشتند. (۲) فهرست سیلهایی که تا سال ۱۳۵۰ قمری در مکه جاری شده و در کتابهای تاریخ ثبت گردیده، به هشتاد و پنج میرسد. (۳) بعد از آن در سال ۱۳۸۴ ق سیل مهمی در مکه جاری شد که عکسهای آن باقی و موجود است.

به هر روی، کعبه پس از بنای آن در سال ۱۰۴۰ تاکنون، تنها اصلاحات جزئی، بر رویش انجام گرفته و تعمیر شده است. غازی فهرستی از این تعمیرات را در کتاب

۱- افادة الانام، ج ۱، ص ۵۵۷

۲- فهرست سیلهای مکه تا قرن سوم را، نک-: اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، صص ۱۱۲- ۱۰۴. نیز فهرست سیل‌بندها را هم در همانجا ص ۱۱۲ ملاحظه فرمایید.

۳- ازرقی، اخبار مکه، ملحقات، ج ۲، ص ۳۲۶؛ همچنین بنگرید مقاله «حوادث تاریخی مکه» از محمدهادی امینی، فصلنامه «میقات حج» ش ۱، صص ۷۲- ۶۸ که درباره این سیلها و سیل‌بندها به تفصیل سخن گفته است. و بنگرید: افادة الانام، ج ۲، ص ۳۹۴- ۴۳۵

ص: ۸۰

خود آورده است. (۱) در کتیبه‌ای که در حرم بوده، آمده است که سلطان محمد عثمانی در سال ۱۰۷۰ تمامی سقف و آنچه را که داخل حرم بوده، تعمیر کرده است. (۲) یکی از مهمترین این ترمیمها، اقدامی است که در سال ۱۳۷۷ ق به دستور ملک سعود بن عبدالعزیز برای اصلاح سقف کعبه صورت گرفت. در این اقدام، سقف پیشین به طور کلی برداشته شد و پس از ترمیم دیوارها، مجدداً سقف تازه‌ای زده شد. در ادامه همین تعمیرات، داخل کعبه و ناودان و پلههای داخل برای رسیدن به سقف و ستونهای نگاهدارنده سقف نیز ترمیم شد.

ترمیم کعبه در سالهای ۱۴۱۵– ۱۴۱۷ هجری قمری

با گذشت بیش از ۳۷۵ سال از بنای آخرینِ کعبه، که به سال ۱۰۴۰ هجری صورت گرفت، به تدریج دیوارههای داخلی و خارجی کعبه، دستخوش برخی تغییرها و دگرگونیهایی شد که ضرورت ترمیم آن را ایجاب میکرد؛ به طوری که برخی از سنگهای بیرونی دیوار، دچار خوردگیهایی شده بود که بی‌توجهی به آن، کار درستی به نظر نمیرسید. به همین دلیل، در سال ۱۴۱۴ هجری بنا شد تا اصلاحاتی در مجموع بنای کعبه صورت گیرد. این اصلاحات شامل پر کردن خلاء میان سنگها و اصلاح شکستگی آنها با جنس خود آن سنگها بود که از کوههای مکه گرفته شده بود.

۱– افادهٔ الانام، ج ۱، ص ۴۱۵– ۴۱۸

۲– همان، ج ۱، ص ۴۱۸

ص: ۸۱

بندهای میانی سنگها با ملاط مخصوص، به رنگ مایل به سفید، به صورت خطوطی مستقیم کشیده شد و ظاهر کعبه به صورت یک بنای تازه درآمـد؛ در حالی که بنا، همان بنای کهن باقی ماند. در سال ۱۴۱۵ مرمت بیرونی دیوارهای کعبه به پایان رسـید، در حالی که زائران میتوانستند کارهای انجام شده را مشاهده کنند.

پس از آن انـدیشه بازسـازی جـدی کعبه مطرح شـد تا هم خرابیهای موجود رفع شود و هم زمینههای خرابیهای بعـدی از میان برود. فواصل موجود میان الواح و کتیبههای موجود در داخل کعبه با سنگهای اصلی، زمینه رشد موریانه و انواع قارچها را فراهم کرده بود که میبـایست از میان میرفت. این اقـدامات، فرصتی را میطلبیـد که به ماه آغازین سال ۱۴۱۷ ق موکول و کـار از دهم محرم آن سال آغاز گردید.

مسؤولیت اصـلاحات را مؤسـسه بن لادن عهدهـدار شـد و با کشـیده شدن یک دیوار بلند در اطراف کعبه، مهندسان و کارگران در دهم محرم به سـرعت مشـغول به کـار شدنـد. تجربه کشـیدن دیوارهای که کعبه را از نظر مردم پنهان کرده و تعمیر آن در پس پرده انجام گیرد، مربوط به تجربهای بود که در سال ۱۰۴۰ بکار گرفته شده بود. در آن سال بر اساس فتوای بسیاری از علمای وقت، برای حفـظ حرمـت کعبـه، بازسـازی آن، در پس پرده صـورت گرفـت. (۱) در دیـواره پردهای کـه در اطراف کعبـه کشـیده شــد، البته حجرالاسود بیرون ماند تا مردم بتوانند آن را استلام کنند.

در بازسازی اخیر، ابتدا تمام الواح یادگاری و تاریخدار از داخل کعبه برداشته شده در جای دیگری نگهداری شد. سقف کعبه و نیز سه ستون چوبی به طور

۱- بنگرید: افادة الانام، ص ۳۳۳

ص: ۸۲

کامل برداشته شده و از نو تجدید شدند. سطوح داخلی دیوارههای کعبه نیز به همان شکل که سطح خارجی آن ترمیم شده بود، اصلاح گردید. تمام سنگهایی که برای اصلاح ملاطهای آن برداشته میشد، ابتدا به ترتیب شماره گذاری شده و دقیقا پس از اصلاح سرجایش گذاشته میشد. طبعا ملاطها نیز عوض میشدند تا حالت چسبندگی خود را حفظ کنند. این اصلاحات به تدریج و بخش بخش انجام میشد تا در حین کار استحکام بنا حفظ شود. بدین صورت که اصلاح دیوارهها، از رجهای بالایی آغاز شد تا به آخرین رج در دیوار که همسطح کف کعبه بود، ختم گردید. برای سقف کعبه نیز که مهمترین ماده آن چوب است، پس از مشورتهای فراوانی که با مراکز مختلف صورت گرفت، چوبهایی بکار برده شد که ضمن آن که از مقاومت بالایی برخوردار بودند، میزان انقباضی کمتری داشته و بتوانند در برابر موریانه و قارچ و نیز آب و هوای عربستان مقاومت کنند. قطعههای چوب عمدتا از چوبهایی انتخاب شد که دارای طول ده متر و عرض دست کم یک متر باشد. این چوبها از جنگلهای برمه انتخاب شده و پس از آماده سازی به جده و از آنجا به مکه انتقال داده شد. پس از اصلاح وضع داخل کعبه و سقف آن، حجر اسماعیل هم به طور کامل بازسازی گردیده سنگهای بکار رفته در اصل دیوار و نمای خارجی آن، تعویض گردید. (۱)

۱- در این باره بنگرید: فصلنامه میقات حج، ش ۳۶، مقاله «آخرین توسعه ومرمت کعبه» از عبیدالله محمد امین کردی، صص ۱۲۸- ۱۴۴. گزارش مفصلی نیز در سایت «الرئاسهٔ العامهٔ لشؤون الحرمین» در این باره درج و جزئیات مربوط به آن بیان شده است.

ص: ۸۳

مسجد الحرام و دورههای تاریخی توسعه آن

پیروزی اسلام در مکه، سبب شد تا خانه خدا و اطراف آن، از لوث وجود بتها پاک شود و فضای مکه را اذان بلال، که شعار توحید بود، در بر گیرد. تا این زمان، هیچ حصاری در اطراف مسجدالحرام نبود. تنها در اطراف کعبه، آن سوی محدوده‌ای که برای طواف وجود داشت، خانههای عربها بنا شده بود.

با گسترش اسلام و افزوده شدن به شمار مسلمانان، احساس شد که باید محدوده طواف وسیعتر شود. از اینرو، خلیفه دوم دستور داد تا خانههای اطراف را بخرند و خراب کنند و به محدوده مسجد بیفزایند؛ همچنین گفت تا دیواری کمتر از قامت یک انسان در اطراف مسجد بکشند، درهایی نیز در آن بگشایند و مشعلهایی بر فراز دیوارها نصب کنند تا مسجد در شب روشن بماند. پردههای کعبه را نیز عوض کنند. از آنجا که کعبه و مسجد در معرض سیل بود، کوشش شد تا سیلبندهایی در اطراف آن احداث شود که از هجوم آب و سرازیر شدن آن به مسجد جلوگیری کند.

بر اساس رسمی کهن، به مردمی که در اطراف کعبه زندگی میکردند دستور داده شد بناهای خود را بلندتر از کعبه نسازند تا بنای کعبه و مسجد تحت الشعاع آنها قرار نگیرد. گفتنی است، پیش از ظهور اسلام، ساکنان مکه به احترام کعبه، خانههای خود را به صورت مربع نمیساختند.

پس از اقدامات خلیفه دوم در سال هفدهم هجری، خلیفه سوم در سال بیست وشش هجری، بار دیگر بر محدوده مسجد افزود. او دستور داد تا خانههای دیگری را خریده و ضمیمه مسجد سازند. میان او و برخی از صاحبان خانهها درگیری پیش آمد که سرانجام برخی از آنها راضی شدند و برخی نیز ناراضی باقی ماندند.

ص: ۸۴

خلیفه سوم، همزمان با توسعه مساحت مسجد، دستور داد، رواقهایی برای مسجد ساخته شود. تا آن زمان، محیط اطراف کعبه، به طور کامل بدون سقف بود و این نخستین باری بود که بخشهایی از آن مسقف میشد.

توسعه مسجدالحرام در خلافت ولید

ولید بن عبدالملک اموی (خلافت از ۸۶– ۹۶)، در دوره‌ای حکومت میکرد که خزانه بیت‌المال پر از غنایم و اموالی بود که به عنوان خراج و جزیه و عُشْریه از اطراف و اکناف به شام میرسید. او خلیفه‌ای اهل رفاه و علاقهمند به ساختن بناهای با شکوه و پر عظمت بود. از اینرو، علاوه بر ساختن جامع اموی در دمشق و توسعه مسجدالنبی در مدینه و بنای بسیاری از اماکن مدینه، بر مساحت مسجدالحرام به مقدار ۱۷۲۵ متر افزود و مسجد را بازسازی کرد. او رواقهایی در اطراف مسجد ساخت و آنها را با ستونهایی عظیم سرپا نگاه داشت. این ستونها به صورت زیبایی تزیین شد و در قسمتهایی از آنها طلا به کار رفت. ولید ناودان خانه خدا را نیز از طلا ساخت که تا به امروز به همین نام شهرت‌دارد.

ساختمان مسجد در عهد عباسیان

منصور، دومین خلیفه عباسی (خلافت از ۱۳۶– ۱۵۸)، در سفری که برای حجگزاری به مکه آمد، احساس کرد که مسجد گنجایش مسلمانانی را که برای حج آمدهاند، ندارد، مصمم شد تا با خریدن خانههای اطراف و ضمیمه کردن آنها به مسجد، به توسعه آن اقدام کند. مردمی که صاحب خانههای اطراف بودند، با چنین تصمیمی مخالفت کردند، اما پس از آن به فروش خانههای خود رضایت دادند.

در این افزایشِ مساحت، وسعت مسجد دو برابر شد و نزدیک به پنج هزار متر

ص: ۸۵

مربع بر مساحت مسجد افزوده گردید. این افزایش در جهت شمال و غرب مسجد صورت گرفت. این بار نیز رواقهایی برای مسجد در اطراف آن ساخته شد. علاوه بر آن، مناره‌ای نیز در رکن غربی مسجد احداث گردید. گسترش تزیینات روی دیوارها و ستونها نیز بیشتر شد. بنای مسجد که در سال ۱۳۷ آغاز شده بود، در سال ۱۴۰ هجری خاتمه یافت.

مهدیِ عباسی فرزند منصور، (خلافت از ۱۵۸ – ۱۶۹) در سال ۱۶۱ تصمیم به افزایش مجدد مساحت مسجد گرفت و خانههای بیشتری را خرید و به مسجد ضمیمه کرد. برخی از مردم از واگذار کردن خانههای خود ابا داشتند. وقتی مهدی عباسی در این باره از موسی بن جعفر (ع) سؤال کرد، حضرت به او نوشت: اگر کعبه پس از آمدن مردم به اینجا ساخته شده، یعنی ابتدا مردم در اینجا سکونت داشتهاند، مردم در واگذار نکردن خانههای خود اولی هستند، اما اگر ابتدا کعبه بوده و مردم پس از آن آمدهاند، مسجد به زمینهای اطراف خود اولویت دارد. مهدی عباسی با استناد به همین نکته، خانهها را گرفت. پس از آن، صاحبان خانهها نزد امام کاظم (ع) آمدند و از ایشان خواستند تا از مهدی بخواهد پول خانهشان را بدهد و امام چنین کرد. (۱) مساحت افزوده شده به مسجد در روزگار مهدی عباسی ۸۳۸۰ متر مربع بود. در این توسعه درهای متعددی را در اطراف مسجد گشود و تا قرنها بعد، به همان صورت باقی ماند.

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۵؛ الحج والعمرهٔ فی الکتاب و السنهٔ، ص ۶۴- ۶۳

ص: ۸۶

مهدی عباسی در سال ۱۶۴ از کاردانان خواست، طرحی تهیه کنند تا مسجد از ناحیه جنوبی نیز وسعت یابد، به طوری که به صورت تقریبی، مسجد به شکل مربع در آید به گونه‌ای که کعبه در میانه آن قرار گیرد. بدین ترتیب، مجدداً مساحت مسجد به مقدار ۶۵۶۰ متر مربع افزایش یافت و رواقهایی در اطراف آن ساخته شد و ستونهایی برافراشته گردید. این ستونها هنوز بر جای مانده و کتیبه‌ای که یادگار دوره مهدی عباسی است، بر آن باقی مانده است.

گفتنی است، به روزگار مهدی عباسی مسجد در سمت مسعی به اندازه‌ای توسعه یافت که میان مسجد و مسعی فاصله‌ای نماند؛ با این حال، بعدها باز در این محدوده به تدریج خانههایی ساخته شد. (۱)

۱- تاریخ مکه، احمد السباعی، ص ۱۵۹

ص: ۸۷

در زمان «معتضد» و «مقتدر عباسی»، قسمتهای کوچکی به بخشهای شمالی و غربی مسجد افزوده شد. از آن جمله محل «دارالندوه» بود که از زمان قُصَیّ بن کلاب در جاهلیت برای مشاوره قریش درباره کارهای مهم، در کنار مسجد الحرام ساخته شده بود. قرار بر آن بود تـا تنهـا قریشیانی که چهـل سـال از عمرشـان گذشـته است، به این مجلس مشورتی وارد شونـد. این محل تا اواخر قرن سوم هجری برپا بود و زمانی که خلفا به حج میآمدند، در آنجا اقامت میکردند.

در این زمان، به بنای دارالنـدوه بیتوجهی شد و رو به تخریب بود. هرگاه باران میآمد، گِل و لای آن به مسـجد الحرام سـرازیر میشد. این امر سبب شکایت امیر مکه به معتضد عباسی (خلافت از ۲۷۹- ۲۸۹) شد و وی از خلیفه خواست تا اجازه دهد آنجا را به مسجد بیفزایـد یا به محلّی برای اقامت حجاج تبـدیل کند. متعضد این طرح را پذیرفت و دسـتورش را صادر کرد. این افزایش در سال ۲۸۱ هجری صورت گرفت.

مقتدر (خلافت از ۲۹۵- ۳۲۰) نیز در سـمت باب ابراهیم، محدوده‌ای را به مسجد افزود. در دوران مستنصر بالله عباسی (۶۲۳- ۶۴۰) کوششـهای زیـادی برای بازسازی و نوسازی برخی از بناها صورت گرفت. یادگار این تجدیـد بناها، کتیبههای متعـددی است که از این خلیفه در جایهای چنـدی وجود دارد. از آن جمله برای تجدیـد بنای کف مطاف، کتیبه‌ای از این خلیفه در موزه حرم نگهـداری میشود. همچنین برای بنـای مسـجد البیعه در نزدیکی جمره عقبه، کتیبه‌ای از این خلیفه مانـده است که روی دیوار آنجا برقرار مانـده است.

پس از آن، جز بازسازیهای اصلاحی، هر از چندی، به وسیله خلفا و امیران در

ص: ۸۸

مسجدالحرام انجام میبافت، کاری برای توسعه گسترده در مسجد الحرام صورت نگرفت. با این حال روشن است که در تمام دوره مملوکی و عثمانی، بنای رواقهای اطراف مسجد، هر از چندی ترمیم ودر مواردی از اساس بازسازی میشد. اخبار بسیاری از این بازسازیها را در کتابهای تواریخ مکه، سفرنامههای متعدد و کتابهایی که در تاریخ خلفای مملوکی و عثمانی نگاشته شده است، میتوان دریافت. ننوشتن این افزودهها در برخی از منابع، نخست بدان دلیل است که ضمن آنها توسعه جدی صورت نمیگرفته و تنها به نوسازی توجه میشده است. به علاوه، به قدری اخبار آنها فراوان است که در این مختصر، امکان پرداختن به آنها نیست. کتیبههای متعددی از این بازسازیها به ویژه به روزگار قایتبای از سلاطین بزرگ مملوکی در قرن نهم هجری باقی مانده است. در حال حاضر، با نگاهی به بنای رواقهای اطراف مسجد میتوان دریافت که معماری آن میراث دوره مملوکی و بهویژه، روزگار عثمانی است.

در سال ۸۰۲، یک آتش سوزی در مسجد الحرام رخ داد. اصل آتش از رباط رامشت بود که یکی از رباطهای معروف مکه و چسبیده به باب الحَزْوره در سمت غربی مسجد الحرام، بود. از آنجا آتش به سقف رواق بلند مسجد رسید بطوری که دور از دسترس بود و امکان خاموش کردن نداشت. سقف سمت غربی در آتش سوخت تا به شامی و شمالی یعنی باب العجله رسید. (۱) بازسازی بعد از این آتش سوزی از سال ۸۰۳ آغاز و ستونها از نوع زیرسازی و رواقهای اطراف ساخته شد. در

۱- افادة الانام، ج ۱، ص ۶۸۸

ص: ۸۹

سال ۸۲۵ یکی دیگر از سلاطین ممالکی با نام برسبای، بازسازی بخشهای زیادی از اماکن حرم را که رو به ویرانی بود، بر عهده گرفت.

نقشه مکه قدیم از سال ۱۳۲۶ ق

بدین ترتیب باید گفت ممالیک مصر، در طول دو سه قرن نقش مهمی در بازسازی و تعمیر حرم داشتند و خدمات آنان به حرمین شریفین، از حد فزون است.

در دوره عثمانیها، یعنی از دهه سوم قرن دهم هجری که عثمانیها حرمین را در اختیار گرفتند، نیز تعمیرات و بازسازیها ادامه یافت. این زمان و تا دورههای طولانی بعد از آن، اطراف مسجد الحرام، مملو از رباطها، زاویه‌ها [خانقاه‌ها] و مدارس بود، چنانکه بیشتر سلاطین مملوکی و عثمانی علاقهمند بودند تا ساختمانی که برای آموزشهای دینی یا نگهداری صوفیان یا مسافران است، بنا کنند. فهرست بلندی از رباطهای مکه وجود دارد که دو مجلد کتاب شده است. همین طور دهها مدرسه مهم در طول این قرون در مکه ساخته شد.

یکی از گزارشهای برجای مانده از قرن یازدهم هجری اثری است با نام جواهر التاریخ المکی که بر اساس کتاب الاعلام بأعلام بیت الله الحرام از نهروالی (م ۹۹۰) نوشته شده و بر اساس آن میتوان وصفی دقیق از حرم الهی به دست داد. در این شرح، نقش عثمانیها تا آن زمان یعنی در طول یک قرن تسلّطشان بر حرمین آشکار شده و معماری حاکم بر مسجد، به تدریج معماری رومی شده است. عثمانیها افزون بر تعمیرات گسترده، بنای چندین مناره، تسهیلاتی نیز برای زائران و ساکنان حرمین قائل شده و اموال زیادی برای آنان ارسال میکردند که اصطلاحا به آن صُرّه همایون [کیسه پول همایونی] گفته میشد.

ص: ۹۰

نکته جالب در این کتاب سهم برخی از سلاطین مغولی هند نظیر بابر و همایون و اکبر و جهانگیر است آنان نیز مبالغ هنگفتی به مکه میفرستادند. اموال ارسالی هند برای مردم و اماکن متبرکه حرمین، تا اواخر قرن سیزده بلکه اوائل قرن چهاردهم هجری نیز ادامه داشت.

مسجدالحرام در دوره سعودی‌ها

در سال ۱۳۶۸ قمری، (۱۳۲۸ ش) عبدالعزیز سعودی دستور داد تا مسجد را از هر سو توسعه دهند. این توسعه که از سال ۱۳۷۵ قمری/ ۱۳۳۵ ش آغاز شد، مساحت مسجد را تا ۱۶۰۸۶۱ متر رساند. این مقدار مساحت، برای جمعیت نمازگزاری بالغ بر سیصد هزار تن در نظر گرفته شد. تعداد درهای مسجد نیز در این افزایش تا ۶۴ رسید.

ملک فهد که به دنبال مرگ برادرش خالد، در سال ۱۴۰۲ ق/ ۱۳۶۱ ش به سلطنت رسید، یکی از کارهای اساسی خود را رسیدگی به امور حرمین شریفین قرار داد. وی به سال ۱۴۰۹ قمری، تصمیم گرفت، مسجد الحرام را به صورت بی‌سابقه‌ای افزایش دهد و به اصلاح و ترمیم آن و اطرافش بپردازد. این افزایش، تا این تاریخ، بیشترین افزایشی بود که در طول تاریخ مسجد الحرام در این مسجد صورت گرفته بود.

افزوده دوم سعودی، به طور عمده در بخش غربی مسجد صورت گرفت و محدوده‌ای به وسعت ۷۶۰۰۰ هزار متر مربع را در این قسمت، به صورت یک مربع، در ضلع غربی مسجد، بر آن افزود. دو مناره بزرگ که هر یک به ارتفاع ۸۹ متر بود، در آن قسمت بنا گردید. به علاوه، سه قبه بزرگ در میانه سطح افزوده شده ساخته شد که هر کدام بر چهار ستون استوار، بنا گردیده است. گفتنی است، تعداد مأذنهای

ص: ۹۱

فعلی مسجد الحرام، نُه عدد است.

به علاوه، اقداماتی اساسی دیگری مانند بنای زیرزمین، ایجاد یک طبقه روی طبقه همکف و نیز آماده سازی سطح بالای طبقه نخست برای اقامه نماز، از کارهایی بود که صورت گرفت. همچنین برای انتقال زائران به طبقه اول و بام آن، افزون بر سرویس پلههای عادی، چندین بالابر برقی در قسمتهای مختلف مسجد نصب گردید.

جدای از رواقهای افزوده شده، محوطههای بزرگی در شرق و غرب و جنوب در خارج از مسجد، بدون سقف برای اقامه نماز آماده گردیده است. مساحت تقریبی این میادین در شرق- بیرون مسعی- ۴۶۰۰۰ متر مربع، در جهات دیگر ۴۲۰۰۰ متر مربع وجمعاً ۸۸۰۰۰ متر مربع است. (۱) تلاشهایی نیز برای بهبود وضع تهویه هوا در مسجد الحرام صورت گرفت که بخشی از آن، از طریق وارد کردن هوای خنک به مسجد، از میان ستونهاست که از مرکزی در بخش اجیاد با فاصله ۴۵۰ متری از مسجد، تهیه و آماده و ارسال میشود. اما بیشتر کار خنک کردن مسجد از طریق پنکههای سقفی است که آنها را ۱۲۹۲ عدد یاد کردهاند.

توسعه اطراف حرم خدا

از حوالی سال ۱۳۸۶ تخریبهای وسیعی در شمال و شمال شرقی مسجد الحرام

۱- الکعبهٔ المعظمه و الحرمان الشریفان، ص ۲۰۹

ص: ۹۲

جایی که محلات قـدیمی زیادی مانند قراره وجود داشت آغاز شد. تخریب بازار جَوْدَریه وغَزّه، هتلها و بازارچههای فراوان و صدها بلکه هزاران واحد مسـکونی در این ناحیه آغاز شده و اکنون (۱۳۸۹) که سه سال از آن میگذرد، منطقه وسـیعی تسطیح شده است. این تخریب به سمت سوق اللیل ادامه یافته و گویا شامل شعب عامر هم خواهد شد.

بر اساس آنچه که از سوی دولت سعودی انتشار یافته، هدف اجرای طرح جدیدی برای بنای منطقه‌ای تازه با هتلها و بازارهای مدرن است که طی سالهای آینده به اجرا در خواهد آمد. بدین ترتیب از این پس نمیتوان از محلات قدیمی مکه، مانند شامیه، قراره، سوق الغزه و ... سراغی گرفت.

تاریخچه بنای بخشهای مسجدالحرام

ساختمان کعبه

پیش از این درباره تاریخچه بنای کعبه و مسـجد الحرام سخن گفتیم. اکنون به شرح جزئیاتی درباره هر کدام از اجزاء کعبه و مسجد الحرام میپردازیم.

ص: ۹۳

بنای سنگی کعبه که از سنگهای سیاه همان حوالی بنا گردیده، مشخصات زیر را دارد، این در حالی است که در برخی از سنجشها، اختلافاتی هرچند جزئی دیده میشود:

طول ضلع درِ کعبه؛ یعنی از رکن اسود تا رکن عراقی ۶۸/ ۱۱ متر.

طول رکن عراقی تا شامی، طرفی که حجر اسماعیل در آن قرار دارد: ۹۰/ ۹ متر.

طول رکن شامی تا رکن یمانی ۰۴/ ۱۲ متر.

طول رکن یمانی تا رکن اسود ۱۸/ ۱۰ متر. (۱) گزارش دیگر حکایت از آن دارد که: ارتفاع آن حدود پانزده متر (به طور دقیق ۸۵/ ۱۴)، طول جهتی که حِجر (اسماعیل) در آن است و وجه برابرش ده متر و ده (به طور دقیق ۲۲/ ۱۰) سانتیمتر است و طول دو ضلع دیگر دوازده (به طور دقیق ۵۸/ ۱۱) متر است. (۲) زاویه های کعبه نیز تقریباً به سمت جهات اربعه؛ شمال، جنوب، شرق و غرب است. حجرالأسود در ارتفاع ۱۰/ ۱ از زمین قرار گرفته و درِ کعبه نیز حدود دو متری از زمین مطاف ارتفاع دارد و با نردبان باید بالا رفت. کعبه از دریا حدود ۳۰۰ متر بالاتر است. محل کعبه تقریباً در وسط مسجدالحرام است و بیشتر به ضلع شرقی-

---

۱- الکعبهٔ المعظمهٔ و الحَرَمان الشریفان، ص ۱۰۴

۲- پیش از این به صورتی دیگر از منبع معتبری، اندازهها را نقل کردیم. نمونه دیگر را بنگرید در: افادهٔ الانام، ج ۱، ص ۴۲۰- ۴۲۳ که بر حسب ذراع است.

ص: ۹۴

جنوبی مسجدالحرام نزدیک است تا به دو ضلع دیگر.

در سایت «الرئاسهٔ العامهٔ لشؤون الحرمین الشریفین» با اشاره به تفاوت‌هایی که در محاسبه انـدازه دیوارهای کعبه در میان مورخان وجود دارد آنها را ناشی از تفاوتی دانسته است که در اندازه ذراع دست و آهن وجود دارد. ذراع دست بین ۴۶ تا ۵۰ سانت و ذراع آهن ۵/ ۵۶ سانت است. این در حالی است که برخی ذراع دست را ۴۸ سانت می‌دانند. اما انـدازه‌ها بر اساس متر در مفهوم جدید آن: مساحت کعبه در پایین دیوار کعبه، که در زمان توسعه نخست سعودی در مسجد الحرام اندازهگیری شد ۱۴۵ متر بود.

اما انـدازه‌های مرکز ابحاث حج در دانشگاه ام القری چنین است: از رکن حجر الاسود تا رکن شامی ۶۸/ ۱۱ (که در کعبه در آنجا قرار دارد)، از رکن یمانی تا رکن غربی ۰۴/ ۱۲؛ و از رکن حجر الاسود تا رکن یمانی ۱۸/ ۱۰؛ و از رکن شامی تا رکن غربی ۹۰/ ۹ متر است.

بر اساس گفته باسلامه، که در سال ۱۳۵۲ ق خودش اندازه گرفته، در داخل کعبه، از وسط دیوار یمانی تا وسط دیوار شامی ۱۵/ ۱۰ و از میانه دیوار شرقی تا میان دیوار غربی ۱۰/ ۸ متر است.

بنای کعبه از سنگهای سیاه و سختی ساخته شده که با کنار زدن پرده از روی آن، کاملا آشکار است. این سنگها که از زمان بنای کعبه از سال ۱۰۴۰ ق تا به امروز برجای مانـده، از کوههای مکه به ویژه جبل الکعبه که در محله شُبَیکه مکه بوده، گرفته شده است. سنگها انـدازههای مختلف دارد، به طوری که بزرگترین آنها با طول و عرض و ارتفاع ۱۹۰، ۵۰ و ۲۸ سانتیمتر و کوچکترین آنها با طول و عرض ۵۰و ۴۰ سانتیمتر است.

ص: ۹۵

پایههای آن از سرب مذاب ریخته شده و بدین ترتیب بنایی است مستحکم و استوار. پیش از بنای قریش، کعبه دو در داشت: یکی در ناحیه شرقی- محل درِ فعلی- و دیگری درِ ناحیه غربی، که از یکی وارد و از دیگری خارج میشدند، اما قریش تنها در ناحیه شرقی آن دری نصب کرد.

همان گونه که گذشت، بعدها ابن زبیر درِ دیگر را گشود که به وسیله حجّاج بسته شد و اکنون همان یک در باقی مانده است. این در تا به حال چندین بار عوض شده است و آخرین بار در سال ۱۳۹۸ قمری به دستور خالد بن عبدالعزیز درِ جدیدی ساخته و نصب گردید. چنان که گذشت ساختمان کعبه نیز از سال ۱۰۴۰ تا قرن اخیر تعمیر نشده بود، ولی در سال ۱۳۷۷ قمری به دستور سعود بن عبدالعزیز تعمیراتی شد،

ص: ۹۶

اما در سال ۱۴۱۷ و پس از آن به دستور فهد بن عبدالعزیز دیوارههای کعبه، تعمیر اساسی شد.

سقف کعبه به صورت دو سقفی (با فاصله ۱۲۰ سانت میان دو سقف) است که با سه پایه چوبی که در میانه آن در یک ردیف قرار گرفته، نگهداری میشود. اطراف آن سنگهای مرمر نصب شده و در کنار آن پلکانی قرار دارد که برای رسیدن به سقف بالایی تعبیه شده است. دری که از بالا به روی بام کعبه گشوده می شود به نام باب التوبه شهرت دارد.

شاذروان

در چهار طرف دیواره‌های کعبه، یک برآمدگی قرار دارد که به نظر می‌رسد برای حفاظت از دیوارها قرار داده شده و به آن شاذروان گفته می‌شود. اطلاعات مربوط به شاذروان دست کم از قرن دوم وجود داشته زیرا در روایات و برخی از احکام فقهی مربوط به طواف، از آنها سخن گفته شده است. در قرن سوم، شاذروان از قطعه سنگهای زیادی تشکیل شده بود که ازرقی، مورخ مکه و نویسنده کتاب اخبار مکه شمار آنها را به دست داده است.

رفعت پاشا با اشاره به این که شاذروان از سنگ رخام در اطراف دیوار کعبه قرار گرفته است، ارتفاع دیواره شاذروان را از سمت شمالی ۵۰ سانت در عرض ۳۹، در سمت غربی ارتفاع ۲۷ در عرض ۸۰، از جهت جنوبی ارتفاع ۲۴ در عرض ۸۷ و از سمت شرقی ارتفاع ۲۲ در عرض ۶۶ سانت دانسته است. آخرین بار شاذروان در بازسازی سال ۱۴۱۷ با ترکیبی از سنگهای مرمر قدیمی آن با مرمر جدید بازسازی شد.

پرده کعبه

ص: ۹۷

زمانی که ما در جهت شرقی از طرف باب السلام یا باب النبی وارد مسجدالحرام شویم و به کعبه نگاه کنیم، میبینیم این خانه، از پارچه‌ای سیاه که آیاتی از قرآن را بر آن بافتهاند، پوشیده شده وبا جلال و جبروت جلوه میکند. این آیات قرآنی با رشته نقره‌ای طلافام بر آن بافته شده و اطراف آن را گرفته است. درِ کعبه نیز پوشیده از نقره‌ای است که طلای خالص روی آن گرفته و آیاتی با طلا بر روی آن برجسته شده است.

گفته شده است که برای نخستین بار حضرت اسماعیل (ع) پرده‌ای بر روی کعبه کشید. بعدها قریش این سنت را ادامه داد و پردهداری کعبه برای آنان به صورت منصبی ویژه درآمد. رسولخدا (ص) پس از فتح مکه (۲۰ ماه رمضان سال هشتم هجرت) پرده آن را عوض کرد. بعد از آن همیشه یکی از کارهای خلفا و امیران توجه به همین پرده و تعویض سالانه آن بوده است. گفتنی است که پوشاندن پرده بر کعبه که بیشتر به هدف حفظ دیوارههای آن از آسیبهای بیرونی و نیز حرمت نهادن به آن بود، به مرور، از نظر سیاسی، بسیار با اهمیت و برای بافنده آن مایه افتخار گردید. بیتردید باید از لحاظ تخصص در بافندگی، مصر را پیشگام دانست؛ به همین دلیل حتی زمان عباسیان، در بسیاری از سالها، کار بافتن پرده به دست مصریان انجام میشد.

در میان دولتهای اسلامی، زمانی که در هر گوشه‌ای از دنیای اسلام دولتی حاکم بود، آنهایی موفق به داشتن این افتخار میشدند که از قدرت سیاسی بالاتری برخوردار بودند. پس از امویان، عباسیان، فاطمیان، حاکمان یمن، و زمانی نیز برخی از قدرتهای پرنفوذ محلی کار تهیه پرده را بر عهده داشتند. آنان نام خویش را نیز بر

ص: ۹۸

پرده مینوشتند و تا مدتی که پرده برقرار بود، نام آنان نیز در منظر دید طواف کنندگان قرار داشت؛ مثلا زمانی که در آستانه قرن چهارم هجری ابوالسرایا به نام علویان در عراق قیام کرد و مدتی اوضاع را در اختیار داشت، حسین بن افطس نماینده وی در مکه، پرده‌ای برای کعبه فرستاد که روی آن چنین نوشته شده بود:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم، وَصلّی اللهُ عَلی مُحَمّد وَ عَلی أَهْلِ بَيْتِهِ الطّاهِرِينَ الأخْيار، أمر ابوالسرايا الأصفر، بن الأصفر داعيهٔ آل محمّد بِعَمَلِ هـذِهِ الْكِسْوَهْ لِبَيتِ اللهِ الْحَرام. (۱) گفتنی است داشتن هنرِ بافندگی پرده به صورت عالی نیز در این کار دخیل بوده است. بسیاری از اوقات، اعیان و اشراف نیز در هزینه پرده سهیم میشدند؛ از جمله در مصر، برخی از اعیان، روستاهای زیادی را وقف بافتن پرده کعبه کردند. (۲) اخبار پرده کعبه از سوی خلفا، در منابع تاریخی آمده و «کُرْدی» تمامی آنها را یک به یک در جلد چهارم کتاب التاریخ القویم یاد کرده است. یکی از این پردهها ساخته شخصی با نام ابوالنصر استرآبادی است که در سال ۴۴۶ به حج فرستاده است. (۳) فردی ایرانی نیز با نام رامشت فارسی، در سال ۵۳۲ پرده‌ای برای کعبه تهیه کرد. در

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۲۶۳ و ۲۶۴

۲- محمد طاهر کردی، التاریخ القویم، ج ۴، ص ۲۲۸

۳- التاریخ القویم، ج ۴، ص ۱۹۸

ص: ۹۹

این سال، به دلیل اختلافات ملوک، پرده‌ای برای کعبه ارسال نشده بود. (۱) در دوره تیموری در ایران، برای چند سال شاهرخ فرزند تیمور پرده برای کعبه فرستاد. در این دوره و تا روی کار آمدن عثمانیها، این ممالیك و عثمانیها بودند که خدمت حرمین شریفین را داشته و استثنائا به دیگران اجازه میدادند که پرده برای کعبه ارسال کنند. شاید نقل این مورد مناسب باشد که در سال ۸۶۵ الملك الناصر مملوکی معروف به ابوسعید خوش قدم که در مصر به سلطنت رسید، پرده‌ای برای کعبه ارسال کرد. (۲) به طور معمول، هر سال، در وقت نصب پرده، مبلغی به عنوان هدیه برای خدام حرم و مردم حرمین فرستاده میشد. این نیز معمول بود که نام شخصی که پرده را اهدا میکرد، روی پرده نوشته میشد و همین در طول سال، نشان عظمت و بزرگی آن حاکم یا امیر به حساب میآمد.

پرده کعبه را هر سال با محمل مصری یا محمل شامی به مکه میفرستادند. اعتبار محمل مصری از زمان دولت ممالیك بود. پس از انحلال این دولت، نخستین بار سلطان سلیم محمل رومی راه انداخت و پرده کعبه را در سال ۹۲۳ با آن فرستاد. (۳) اما

۱- همان، ج ۴، ص ۱۹۸

۲- همان، ج ۴، ص ۲۰۲

۳- منائح الکرم، ج ۳، صص ۲۲۷ و ۲۲۸

ص: ۱۰۰

بعدها کار محمل رومی نگرفت و همچنان محمل شامی و مصری اعتبارشان محفوظ ماند. در دهههای پایانی دولت عثمانی، امیرالحاج منصوب از طرف دولت عثمانی، رئیس محمل شامی بود که حجاج آن خطه را به حج میآورد.

طی چند قرنی که پرده کعبه از مصر میرسید، حاکمان این کشور، موقوفاتی برای تهیه پرده کعبه معین کردند که از درآمد آنها پرده کعبه تهیه و بافته میشد. فهرست بلندی از روستاهای وقفی در منابع معرفی شده است. (۱) عمده هزینه، مقدار طلای بالایی است که در پرده برای نوشتهها استفاده میشود.

پرده کعبه به دلیل قرار گرفتن در معرض آفتاب و باران و باد، هر سال نیاز به تجدید و تعویض داشت. در برخی از سالها دو بار عوض میشد. در آخرین روزهای پیش از تعویض پرده، به وضوح میتوان لزوم نصب پرده جدید را دریافت. ازرقی از سال ۲۰۰ هجری تا سال ۲۴۴ تعداد پردههای تعویض شده کعبه را شمرده و شمار آنها را ۱۷۰ جامه دانسته است. (۲) پرده کعبه در قرون اخیر به رنگ مشکی بوده که نوشتههای آن به صورت طلایی بافته میشد اما در برخی موارد از رنگهای دیگری هم استفاده شده است. برای

۱- افادهٔ الانام، ج ۱، ص ۴۵۷

۲- تاریخ مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۲۶۴. چنین امری بعید به نظر میآید؛ مگر آن که تصور شود که پارچههای بکار برده شده، بسیار معمولی بوده و لازم بوده است که هر سال چندین بار تعویض شود.

ص: ۱۰۱

نمونه زمان ملکشاه سلجوقی، پرده‌ای که از زمان سلطان محمود غزنوی برای کعبه آماده شد و به رنگ زرد بود، برای کعبه ارسال گردید. (۱) در زمان الناصر عباسی، ابتدا پرده‌ای به رنگ سبز برای کعبه آماده شد و پس از آن، از اواخر خلافت وی، به رنگ مشکی تهیه گردید که گویا از آن پس همین رنگ حفظ شده است. (۲) نصب پرده به طور معمول در روز عرفه و یا روز عید قربان صورت میگرفته است.

گفتنی است کعبه، پرده‌ای نیز در داخل دارد که هر چند سال یک بار تعویض میشود؛ دلیلش نیز آن است که این پرده به دلیل اینکه در برابر آفتاب نیست و فرسایش ناشی از دست مالیدن را هم ندارد، به زودی دچار فرسودگی نمیشود.

زمانی که دولت سعودی قوام یافت، کوشید تا این اقدام را خودش انجام دهد و به این وسیله نفوذ سایر دولتها را در زمینه امور دینی حج قطع کند.

وضعیت پرده در دوران سعودی

زمانی که عبدالعزیز در سال ۱۳۴۳ ق. ۱۹۲۴ م. زمام امور حجاز را به دست گرفت، در سال نخست؛ یعنی سال ۱۳۴۴ ق. پرده‌ای از مصر همراه با محمل مصری برای کعبه فرستاده شد که روی کعبه نصب گردید. روشن بود که سعودیها نمیتوانستند

۱- النجوم الزاهره، ج ۵، ص ۹۵

۲- العقد الثمین، ج ۱، ص ۵۸

ص: ۱۰۲

این وضع را تحمل کنند.

عبدالعزیز در سال ۱۳۴۶ ق. ۱۹۲۷ م. فرمان داد کارگاه بافت ویژه‌ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بیدرنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال آغاز و در ماه رجب پایان یافت. در این کارگاه جامه کعبه تهیه گردید. این جامه که از ابریشم طبیعی و خالص بود، به وسیله سعودیها و هندیها بافته شد.

کارگاه مزبور به همین منوال همه ساله پوششی را برای کعبه مشرفه تهیه میکرد تا این که سال ۱۳۵۲/ ۱۹۳۲ فرا رسید. در این سال نخستین جامه کعبه، به وسیله خود عربستان سعودی تهیه شد.

در سال ۱۹۵۸ م. بار دیگر مصر به تهیه جامه کعبه رغبت نشان داد و پس از اصرار مصر، ملك عبدالعزیز موافقت کرد تا مصر به تهیه جامه کعبه بپردازد. اما در سال ۱۳۸۱/ ۱۹۶۱، مصر روی علل سیاسی خاصی از آماده کردن پرده امتناع ورزید و آنگاه ملك عبدالعزیز تصمیم گرفت تا کارگاه بافندگی جامه کعبه را بار دیگر راهاندازی کند. کارگاه مزبور از سال ۱۳۸۴ ق. کار خود را آغاز کرد که تا امروز ادامه دارد.

عربستان سعودی در سال ۱۳۵۷/ ۱۹۳۸ کارگاه تولید و آماده سازی پرده کعبه مشرفه را در مساحت ۱۵۰۰ متر احداث کرد. ابتدا کلیه سامان و ابزار آن دستی و معمولی بود، اما در سال ۱۳۹۲/ ۱۹۷۲ دستور داده شد تا کارگاه جدید در مساحت صد هزار متر مربع احداث گردد، ملك فهد که در آن وقت پست معاون دوم رییس شورای وزیران و وزارت کشور را عهدهدار بود، سنگ بنای آن را گذاشت و در سال ۱۳۹۵/ ۱۹۷۵ هنگامی که ولیعهد کشور بود، آن کارگاه را افتتاح کرد. محل این کارگاه در جاده قدیم جده واقع است که در نزدیکی آن موزه حرم نیز قرار گرفته و

ص: ۱۰۳

نویسنده دوبار توفیق دیدار از این دو مرکز را در سالهای ۸۰ و ۸۱ داشته است.

کارگاه جدید شامل دو بخش است: در بخش نخستِ آن، پوشش داخلی کعبه و پرده و کمربند آن بافته میشود و روی آن به رشتههای نقره‌ای طلافام، تزیین میگردد؛ و در بخش دوم که به ابزارهای مدرن مجهز است، جامه خارجی کعبه مشرفه را میبافند.

بخشهای دیگر این کارگاه عبارتند از:

۱. بخش بافندگی خودکار که در آن قالیها و فرشهای مساجد تولید میگردد؛

۲. بخش رنگ آمیزی که در آن ابریشم مورد استفاده جامه کعبه رنگ آمیزی میشود؛

۳. بخش اصلاح و مرمتکاری که عهده‌دار اصلاح ماشینهای بافت و ابزار مدرن در این کارگاه است.

ویژگیهای جامه کعبه

جامه کعبه از ۵۴ قطعه ترکیب یافته است؛ طول هر قطعه ۱۴ متر و پهنای آن ۹۵ سانتی‌متر و مساحت کلّی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ میگردد. کمربند پرده از ۱۶ قطعه ترکیب یافته و محیط آن ۴۵ متر و پهنایش ۹۵ سانتی‌متر است.

برای تهیه جامه کعبه به ۶۷۰ کیلو گرم ابریشم سفید خالص نیاز است تا با ۷۲۰ کیلو گرم مواد رنگ آمیزی به انجام برسد، اما کمربند و پرده دروازه کعبه رشتههای نقره‌ای و طلا فام نیاز دارد که وزن مجموع آن به ۱۲۰ کیلوگرم میرسد.

همان گونه که گذشت، پوشش ظاهری کعبه سیاه و پوشش داخلی آن به رنگی دیگر است. دقیقا روشن نیست به چه دلیل رنگ سیاه انتخاب شده است؛ اما هرچه هست، بسان یک خال سیاه در تارک سطح سفید مسجد الحرام خودنمایی میکند و

ص: ۱۰۴

ظرافت و زیبایی خاصی را به معرض نمایش میگذارد. در گذر زمان، هر کسی از سیاهی پرده کعبه برداشتی داشته است. شاعری ابیوردی به مناسبت کشته شدن شماری از حاجیان، توسط راهزنان در راه چنین سروده است: (۱)

کعبه بهر قتل جمعی بیگناه جامه خود میکند دایم سیاه

از شهیدان عجم زان اهل دین شد فرو زمزم ز خجلت در زمین

پرده دِر کعبه، که «برقع» نام دارد، از پارچه ابریشمی سیاه بافته شده و در روی آن آیات قرآن کریم نقش بسته و با رسم الخط در بالای آن نوشته شده است: این پرده در مکه مکرمه ساخته شده و به کعبه مشرفه اهدا گردیده است. در پایین آن این جمله نقش شده است: «خادم الحرمین الشریفین الملک فهد بن عبدالعزیز آل سعود تقبل الله منه». طبیعی است که پس از جایگزینی ملک عبدالله، نام وی روی پرده آمده است.

هزینه تهیه جامه کعبه مشرفه به بیش از ۱۷ میلیون ریال سعودی میرسد.

آیات قرآنی نوشته شده جامه کعبه

کلمه «لا اِله الّا الله» و «محمد رسول الله» در میان مربعها، با رشتههای ابریشمی بافته شده و در دو کناره راست و چپ آن، در میان مربع بزرگ، لفظ «جلّ جلاله» به

۱- سفرنامه منظوم حج، ضمائم ص ۹۱

ص: ۱۰۵

شکل شماره ۸ و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» نقش شده است.

روی کمربند کعبه و قسمت شرقی آن، با رشتههای نقره‌ای طلا فام، آیات مبارکه: (وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ قالَ وَ مَنْ کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِیلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلی عَذابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ رَبَّنا وَ اجْعَلْنا (مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّهً مُسْلِمَهً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ) (۱) با خط زیبا نقش شده‌است.

در قسمت جنوبی کمربند؛ یعنی در میان رکن حجرالأسود و رکن یمانی، این آیات مبارکه نقش است: (بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ قُلْ صَدَقَ اللهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّهَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً وَ لِلهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللهِ وَ اللهُ شَهِیدٌ عَلی ما تَعْمَلُونَ). (۲) در قسمت غربی کمربند؛ یعنی میان رکن یمانی و حجر اسماعیل، این آیات مبارکه نقش شده است: (وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ أَنْ لا تُشْرِکْ بِی شَیْئاً وَ طَهِّرْ

۱- بقره: ۱۲۵- ۱۲۸

۲- آل عمران: ۹۵- ۹۸

ص: ۱۰۶

بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْقائِمِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ). (۱) اما در قسمت شمالی کمربند، این عبارت درج است: «هذِهِ الْکِسْوَهٔ صُنِعَتْ فی مَکّهٔ الْمُکَرّمهٔ بِأَمْر خادم الْحرمین الشریفین».

در روی پرده دروازه کعبه، آیاتی از قرآن کریم مثل: (... رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً) (۲) به اشکال گِرد و مربّع نقش گردیده است، و در پایینترِ آن، آیه مبارکه: (وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ) (۳) و پس از آن آیهٔ الکرسی نقش یافته است.

همه این نوشتهها با رشتههای نقرهای طلا فام با خط زیبا نقش گردیده است.

در روایات اهل‌بیت (علیهم السلام)، گرفتن پرده کعبه و تضرّع و دعا در آن هنگام، تأکید شده و نیز آمده است که حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) فراوان چنین میکرد.

تا چند سال پیش، بنی‌شیبه که از جاهلیت سِدانت کعبه در دستشان بود، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم میکردند و میفروختند. آنها این کار را با نظارت

۱- حج: ۲۶- ۲۷

۲- اسراء: ۸۰

۳- آل عمران: ۱۳۹

ص: ۱۰۷

دولت انجام میدادنـد. اکنون گویـا به دلایـل خاصـی، که شایـد مهمترین آنهـا جلوگیری از امر تبرک به پرده کعبه باشـد، برخی از علمـای وهـابی پیشـنهاد حفظ پرده و عـدم‌تقطیع و تقسـیم سالانه آن را دادهانـد. به دنبال آن قرار شـد تا پرده حفظ شود و در برابر، دولت سالیانه پولی به آل‌شـیبه بپردازد. در واقع، از قـدیم نیز خریـد و فروش پرده کعبه محل بحث بوده ولی به طور معمول تردیـدی در آن وجود نداشته است. (۱) خرید و فروش پرده کعبه در روایات اهل بیت (علیهم السـلام) نیز مطرح و اجازه داده شده است. (۲) بیمناسـبت نیسـت اشـاره کنیـم که گـاه وسـائلی به رسم هـدیه به کعبه از سـوی امیران بلاـد مختلـف اهـدا میگردیـد که از آن جمله قنـدیلهای طلاـ بود. در بسـیاری از مواقع، مسؤلاـن مسـجد و کعبه که از آنـان بـا نام سَدَنـهٔ البیت یاد میشود، آن را فروخته و صـرف مصـارف خود یـا بیت الله الحرام میکردنـد. مشـکل این قبیـل هـدایا آن بود که آویزان کردن قنـدیل در داخل کعبه، ثمر و فایـده‌ای نداشت.

ارکان کعبه

چهـار زاویه کعبه به چهار «رکن» نامور است. هرگاه واژه رکن بـدون پسونـد به کار رود، مقصود از آن رکنی است که حجرالاسود در آن است.

مسیر طواف، از رکن حجرالاسود آغاز میشود، سپس به رکن عراقی میرسد،

۱- افادهٔ الانام، ج ۱، ص ۴۷۹

۲- اصول کافی، ج ۲ ص ۱۴۸

ص: ۱۰۸

پس از آن به رکن شامی و سپس به رکن یمانی و آنگاه باز به رکن حجرالأسود میرسد و همین‌جا یک شوط پایان مییابد.

ارکان کعبه

از میان این چهار رکن، فضیلت رکن یمانی و رکن اسود از دو رکن دیگر بیشتر است؛ چنانکه روایات زیادی از شیعه و سنّی درباره فضیلت و اهمیت این دو رکن نقل شده است. در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «کانَ رسولُالله (ص) لایستلم الّا الرکن الأسود و الیمانیّ، ثم یُقبّلهما و یَضع خدّه علیهما.» (۱) رسولخدا (ص) دو رکن یمانی و اسود را استلام میکرد و آنها را میبوسید و صورتش را بر آنها مینهاد. ابومریم نقل کرده است که همراه امام باقر (ع) طواف میکردم. در هر دوری

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۸، ش ۸؛ و بنگرید: حلیهٔ الاولیاء، ج ۸، ص ۲۰۳

ص: ۱۰۹

که میزد، رکن یمانی را استلام میکرد و میفرمود: «اللّهمّ تُبْ علیّ حتی أتوب، و اعْصِمْنی حتّی لا أعود.» (۱) در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آمده است که «الرکن الیمانی باب من أبواب الجنة لم‌یُغْلقه اللّه منذ فتحه» (۲) رکن یمانی دری از درهای بهشت است و از روزی که گشوده شده، بسته نشده است.

همچنین رکن یمانی از اماکنی است که دعا در آنجا به اجابت میرسد. به نقل از رسولخدا (ص) آمده است که فرمود: «مَسْحُ الحَجَر و الرُکْن الیمانی یَحُطُّ الخَطایا حَطّا»؛ «مسح حجرالاسود و رکن یمانی، گناهان انسان را پاک میکند.» (۳) بنا به مشهور، محلی که برای فاطمه بنت اسد (س) شکافته شد تا به درون کعبه رود و فرزندش علی بن ابی‌طالب (ع) را به دنیا آورد، در کنار رکن یمانی بوده است.

به دلیل بازسازیهایی که در دیوار کعبه صورت گرفته، هیچ اثری از محل ورود این بانوی بزرگوار بر کعبه دیده نمیشود و هر نوع جستجو برای یافتن آن ناممکن است.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹، ش ۱۴

۲- همان، ج ۴، ص ۴۰۹

۳- مسند احمد، ۲، ص ۳

ص: ۱۱۰

حجرالأسود

حجرالاسود یا سنگ سیاه، از اجزای بسیار مقدس مسجدالحرام بوده و در رکن اسودِ کعبه در ارتفاع ۱/۵ متری قرار گرفته است. این سنگ مقدس، پیش از اسلام و پس از آن، همواره مورد اعتنا و توجه کامل بوده و در حقیقت در شمار عناصر اصلی کعبه بوده است. به لحاظ همین تقدّس، رسولخدا (ص) آن را نگاه داشت و دیگر سنگهایی را که به شکل بت ساخته شده بود، به دور ریخت. حجرالأسود در حادثه تخریب کعبه، که پنج سال پیش از بعثت صورت گرفت، در فاصله‌ای دور از مسجد واقع شد. در زمان نصب آن به جای خود، همان گونه که پیشتر گذشت، قریش به نزاع پرداختند، اما با درایت رسولخدا (ص)، و انتقال آن توسط عبای مبارک به طوری که همه سران طوایف گوشه‌ای از آن را گرفته بودند، همه قریش در فضیلت آن سهیم شدند و عاقبت به دست خود آن حضرت نصب گردید. به مرور زمان و در اثر تحوّلات و تغییرات، از حجمِ نخستینِ این سنگ کاسته شد و حتی به چند پاره تقسیم گردید که آخرین بار قسمتهای مختلف آن را به یکدیگر متصل کردند و آن را در محفظه‌ای نقره‌ای قرار دادند. در حال حاضر تنها به آن اندازه که برای بوسیدن و استلام لازم است، جای گذاشته‌اند.

در بسیاری از روایات آمده است که حجرالأسود از سنگهای بهشتی است و همراه آدم (ع) به زمین فرود آمد. (۱)

در نقلی از ابن‌عباس آمده است که اگر کسی‌با رسول‌خدا (ص) بیعت نکرد و

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴

ص: ۱۱۱

سپس حجرالاسود را استلام نمود، با خدا و رسول (ص) بیعت کرده است.

همچنین در روایات آمده است که این سنگ در آغاز سفید بود، اما گناهانی که فرزندان آدم انجام دادند، سبب سیاه شدن آن گردید. (۱) از رسولخدا (ص) نقل شده است که فرمود:

«فالله تعالی یُحْییه یَوْم القیامهٔ، له عَینان یُبْصر بهما، و لسانٌ یَنطق فیَشهد علی مَنِ‌اسْتَلَمه.» (۲)

«خداوند در روز قیامت، حجر الاسود را زنده میکند، در حالی که دو چشم بینا و زبانی گویا دارد و شهادت میدهد که چه کسی آن را استلام کرده است.»

همچنین از رسولخدا (ص) نقل شده است که فرمود: «الحجر یمین الله فی أرضه، فمن مسحه، مسح یدالله.» (۳) «حجرالاسود، دست خداوند در روی زمین است، کسی که آن را مسح کند، دست خدا را مسح کرده است.»

امام صادق (ع) فرمود: در صورتی که کسی در اطراف حجر نبود و به راحتی امکان

۱- همان، ج ۴، ص ۱۹۰

۲- عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۸۵

۳- الحج و العمرهٔ فی الکتاب و السنهٔ، ص ۱۰۲

ص: ۱۱۲

استلام و بوسیدن بود، آن را ببوسید و در وقت ازدحام، از دور بر او تکبیر بگویید. (۱) این رسم در حال حاضر توسط غالب مسلمانان بکار گرفته میشود.

همچنین حضرتش فرمود: از جمله چیزهایی که از زنان برداشته شده است، یکی هم استلام حجر الاسود است. (۲) روزی عمر خلیفه دوم، در حالی که حَجَر را میبوسید، میگفت: «تو را تنها به خاطر آن که رسول‌خدا (ص) می‌بوسید، میبوسم، وگرنه میدانم که تو سنگی بیش نیستی و نفع و ضرری نداری!» امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: حجر، هم سود دارد و هم زیان، «فهذا یشهد للمؤمن بالوفاء و یشهد علی الکافر بالجُحود.»؛ (۳) «این سنگ وفای مؤمن را نشان میدهد و انکار کافر را.»

در سال ۳۱۷ قمری یکی از فرقههای منسوب به اسماعیلیان که به قرامطه شهرت داشت، حجرالأسود را از کنار کعبه برداشت و به احساء برد. این گروه به مدت ۲۲ سال‌چهار روز کم- تا سال ۳۳۹ هجری سنگ را در آنجا نگاه داشت و سپس در

۱- بنگرید: الکافی، ج ۴، ص ۴۰۴؛ التهذیب، ج ۵، ص ۱۰۳

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۶

۳- بنگرید: شرح الأخبار قاضی نعمان، ج ۲، ص ۳۱۷

ص: ۱۱۳

عیـد قربان همین سال، آن را به جای نخست باز گرداند. (۱) پس از آن، طی سالهای پیاپی، حجر الاسود به طور عمـد یا غیر عمد از جـای خود کنـده شـد و هر بار اجزایی از آن خرد و جـدا گردیـد. یکبار در سال ۳۶۳ یـک رومی (به احتمال زیاد مسـیحی) به مکه آمده و در وقت خلوتی مسـجد، ضربه‌ای به آن زد. در محرم سال ۱۳۵۱ ق نیز یـک افغانی قطعه‌ای از حَجر، پرده کعبه و نقره پلکان کعبه را برداشت که او را دسـتگیر و اعدام کردند. (۲) در مواردی که به هر دلیل شکسـتگی پیش آمـده است، بار دیگر این اجزا به هم چسبانده شد و همان گونه که گذشت، اکنون مجموعه آن در هاله‌ای از نقره قرار داده شده است.

حجرالأسود بر دیوار کعبه در ارتفاع ۱/۵ متری زمین است. اسـتلام و بوسـیدن آن سفارش شده و در نقلها آمده است که رسول الله (ص) مقیّد به استلام و بوسیدن آن بوده است.

گفتنی است حجرالأسود آغـاز و پایـان طواف بوده و تـا سه چهار سال پیش، برابر آن سـنگ سیاهی روی زمین (تا انتهای مسـجد) کشیده شده بود که به هدف جلوگیری از ازدحام برداشته شد. به علاوه، چراغی سبز رنگ بر دیوار مسجد برابر حجرالأسود

۱- شرح این واقعه با عنوان «فتنه قرامطه در مکه» در فصلنامه «میقات حج» شماره پنجم به قلم استاد یعقوب جعفری چاپ شده است.

۲- افادهٔ الانام، ج ۱، ص ۵۴۴

ص: ۱۱۴

نصب شده تا راهنمای طواف کنندگان باشد. (۱)

مُلْتَزَم

قسمتی از دیوار کعبه را، که در یک سوی آن حجرالأسود و در سوی دیگرش باب کعبه قرار دارد، «ملتزم» مینامند. این محل را از آن روی ملتزم مینامند که مردم در آن قسمت میایستند و به دیوار ملتزم شده، میچسبند و دعا میخوانند.

در روایتی آمده است که رسولخدا (ص) صورت و دستهای خود را روی این قسمت از دیوار مینهاد. همچنین، از رسولخدا (ص) نقل شده است که فرمود: ملتزم، محلی است که دعا در آنجا پذیرفته میشود و بندهای نیست که در آنجا خدا را بخواند وخداوند دعایش را اجابت نکند. (۲) یکی از کارهایی که در اینجا انجام

۱- از رخدادهای شگفت زمان ما، یکی آن بود که اول محرم سال ۱۴۰۰ شخصی در کنار کعبه و زیر حجر الاسود اعلام کرد که مهدی موعود است. آن شب و روز بعد، عده‌ای که از قبل همراهش بوده و مسلح در مسجد آمده بودند؛ با او بیعت کردند و پس از یک درگیری مفصل، دولت سعودی آنان را از میان برد. گزارش آیت الله فیض گیلانی را که آن شب را در مسجد الحرام بوده است، بنگرید: کیهان سال ۱۳۶۴ ش، بخش خاطرات، ص ۲۰. پس از آن تعداد زیادی کتاب در کشور سعودی درباره چگونگی اعتقاد اهل سنت به ظهور مهدی نوشته شد. هتل شهداء در مکه، در سمت اجیاد، به یاد شهدای سعودی کشته شده در این ماجرا ساخته و وقف شده است. اسامی کشتگان دولتی نیز در تابلویی در داخل هتل دیده می‌شود.

۲- الفردوس، ج ۴، ص ۹۴؛ الحج و العمرة فی الکتاب و السنه، ص ۱۰۹

ص: ۱۱۵

میشود، آن است که بنـده دست را بر دیوار این بخش گذاشـته، و به گناهان خود اعتراف کنـد. امام صادق فرمودند: «فإنّ هذا مکانٌ لم یقرّ عبدٌ لربّه بذنوبه ثمّ اسْتغفرالله الّا غَفَر الله له». (۱) هیچ بنده‌ای در اینجا اعتراف به گناهانش نمیکند، و طلب اسـتغفار نمینماید، جز آن که خداوند او را میبخشد.

مستجار

مقابـل ملتزم، در سوی دیگرِ کعبه، دیوار کنـار رکن یمـانی را «مسـتجار» مینامنـد. «جار» به معنای همسایه و «مسـتجار»، به معنای پناه بردن به همجوار و به صورت کلیتر «پناه بردن» است.

روزگاری خانه کعبه دو در داشت، درِ دیگر آن در این بخش دیوار بود که مسـدود شد. اینجا نیز از مکانهای اسـتجابت دعا است و محلی است که مردم به آنجا پناهنـده میشونـد به همین دلیل بـدانجا مسـتجار گفته میشود. محل ورود فاطمه بنت اسـد به کعبه، برای تولد امام علی (ع) همین بخش از دیوار کعبه است.

حطیم

از مکانهـای محترم در مسـجدالحرام، در کنـار کعبه، حطیم است و مردم در این قسـمت برای دعـا جمع میشونـد و به یکـدیگر فشار میآورند. (۲) این که آیا حطیم

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۰، ش ۴

۲- علل الشرایع، ص ۴۰۰

ص: ۱۱۶

تنها همان محدوده کنار حجر الأسود و باب کعبه را شامل میشود یا وسعت بیشتری دارد، اختلاف است. در روایتی از امام صادق (ع)، تنها همین موضع را حطیم مینامند. (۱)چنانکه شیخ صدوق نیز آورده است که حطیم فاصله میان درِ کعبه و حجر الاسود را گویند، جایی که خداوند توبه آدم را پذیرفت. (۲) تعریف دیگر، حطیم قسمتی از سطح مسجد الحرام است که از حجر الاسود آغاز میشود و به سمت اصل چاه زمزم در فاصله نزدیک کعبه- نه مدخل ورودی بعدی آن که دور از اصل چاه بود و آن هم بسته شد- و از آنجا تا مقام ابراهیم و پس از آن تا حجر اسماعیل ادامه مییابد. این محدوده را تا دیوار کعبه «حطیم» مینامند. (۳) در تعریف دیگر که از آنِ حنفیها دانسته شده، حطیم محدوده داخلی حِجْر اسماعیل است. (۴) حطیم از آغاز مورد توجه مسلمانان بوده و مردم برای استغاثه و دعا در آنجا

۱- علل الشرایع، ص ۴۰۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۹۴، ش ۵، ص ۵۲۷

۲- کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۹

۳- التاریخ القویم، ج ۴، ص ۱۵۶، به نقل از ازرقی.

۴- الزهور المقتطفة، ص ۷۳

ص: ۱۱۷

جمع میشوند. خواندن نماز در این قسمت فضیلت بسیار دارد و مورد سفارش قرار گرفته است.
در میانه ضلعی که درِ کعبه در آن است، روی زمین و کنار دیوار کعبه، حفره‌ای وجود داشت که گفته‌اند محل قبلی مقام ابراهیم (ع) بوده است. همچنین درباره این محل، گفته‌اند که رسولخدا (ص) در آنجا به نماز ایستاده است. در سال ۱۳۷۷ این حفره را به دلیل ازدحام جمعیت برای اقامه نماز پر کرده و با سنگ، محل آن را مشخص ساختند، این حفره را مَعْجن مینامند، جایی که ملاط برای بنای کعبه درست میکرده‌اند.

حِجْر اسماعیل

در فاصله میان رکن عراقی و شامی، دیواری است با ارتفاع ۳۰/ ۱ متر که قوسی شکل بوده و حجر اسماعیل نامیده میشود. حجر اسماعیل یادگار زمان ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) و مدّت زمانی پس از بنای کعبه است. بنابراین، قدمت و پیشینه آن به زمان بنای کعبه به دست ابراهیم (ع) میرسد.
نقلهای تاریخی حکایت از آن دارد که اسماعیل (ع) در همین قسمت زندگی میکرد و خیمهگاه او در این سوی بوده است. مادرش هاجر نیز با وی در همین جا میزیست و پس از رحلت، در حجر دفن شد. از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «الحِجْرُ بَیْتُ إسماعیل، وَ فِیهِ قَبْرُ هاجَر و قَبْرُ إسْماعِیل.» (۱) «حجر، خانه اسماعیل و محل دفن هاجر و اسماعیل است.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰، ش ۱۴

ص: ۱۱۸

حجر در بنـای معروف به بنای ابراهیم، داخل کعبه بود، اما در بازسازی قریش آن را بیرون از کعبه گذاشـتند. یاقوت حموی انتخاب نـام حِجر را هم برای آن از همین روی می‌دانـد که در بنای قریش آن را بیرون گذاشـته اما حـدود آن را مشـخص کردنـد. به همین دلیل است که حجر می‌باید در داخل محدوده طواف باشد و نمی‌بایست کسی آن را از طواف خارج کند.

در برخی از روایات آمده است که پیامبران زیادی در اینجا مدفون شده‌اند.

تـا پیش از دوره منصور دیوار حجر، بـا سـنگهای معمولیِ روی هم چیـده شـده بنـا شـده بود، امـا نخستین بـار منصور عباسـی، حجر اسـماعیل را با سـنگهای سـفید پوشانید. پس از آن در دوره مهدی و نیز هارون عباسـی این سـنگها تعویض و نو شدند و این کار در دورههای مختلف ادامه یافت. آخرین بار در سال ۱۴۱۷ ق در جریان بازسازی اساسی کعبه، سنگهای آن و نیز فانوس‌هایی که روی آن قرار دارد تعویض شدند.

فاصله میان دیوار کعبه، از زیر میزاب، تا نقطه نهایی دیوار حِجر، ۵/ ۴۵/ ۸ متر است.

میزاب یا ناودان کعبه

ناودان طلا که روی بام کعبه به سمت درون حجر اسماعیل نصب شده مورد علاقه خاص مردم است. این علاقه بویژه در وقت آمدن نزولاـت آسـمانی و در حـالی که بـاران از آنجـا به داخل حـج می‌ریزد، آشـکار می شود، به طوری که اگر مأموران مراقبت نکننـد، ممکن است کسانی زیر دست و پا له شده از بین بروند. به نوشته ازرقی نخستین بار ولید بن عبدالملك آن را با طلا پوشاند. در سال ۵۳۷ رامشت بن حسین ایرانی ناودان تازه‌ای ساخت و در سال ۵۳۹ آن را نصب کرد. مقتفی عباسی دو

ص: ۱۱۹

سال بعد، آن را کند! و میزاب دیگری گذاشت. در سالهای ۷۸۱ و ۹۵۹ بار دیگر میزاب‌ها عوض شدند و جای خود را به ناودانهای نوتر دادند. یکبار دیگر در سال ۱۰۱۲ میزاب به دستور سلطان احمد عثمانی عوض شد و آخرین بار سلطان عبدالمجید خان آن را تعوض کرد که در سال ۱۳۷۷ ق آن را اصلاح کردند. بدنه اصلی با نقره و روی آن طلا داده شده است. در سال ۱۴۱۷ که در کعبه تعمیرات اساسی و گسترده صورت گرفت، میزاب عوض شد. طول ناودان عبدالمجید خان ۲۸۵ سانتی متر بوده است.

مقام ابراهیم (ع)

از دیگر نقاط مقدس مسجدالحرام، مقام ابراهیم است. این مقام، یکی از شعائر الهی خوانده میشود و خداوند درباره آن فرموده است: (وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إبْراهیمَ مُصَلّیً). (۱) این مکان مربوط به زمانی است که ابراهیم (ع) دیوارهای کعبه را بالا میبرد؛ آنگاه که دیوار بالا رفت، به حدی که دست بدان نمیرسید، سنگی آوردند و ابراهیم (ع) بر روی آن ایستاد و سنگها را از دست اسماعیل (ع) گرفت و دیوار کعبه را بالا برد. در روایات دیگری آمده است که ابراهیم (ع) بر روی این سنگ ایستاد و مردم را به حج فرا خواند. بر روی این سنگ، اثر پای ابراهیم (ع) مشخص است اما اثری از انگشتان آن حضرت نیست.

۱- بقره: ۱۲۵

ص: ۱۲۰

این سنگ به شکل تقریبیِ مربع با طول و عرض ۴۰ سانتی متر و ارتفاع تقریبی ۵۰ سانتی متر است. گفته میشود رنگ آن، رنگی میانه زرد و قرمز است. از زمان مهدیعباسی بدین سو، این سنگ با طلا پوشانده شد و در محفظه‌ای قرار گرفت تا صدمه‌ای نبیند.

در گذشته، بر روی این محل، بنایی بزرگ از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود که اطراف آن را با آیات قرآن مزیّن کرده بودند. از آنجا که این قبّه قسمتی از مسجد را به خود اختصاص داده و از فضای مطاف کاسته بود، به تدریج از انتقال آن به محلی دیگر در مسجد الحرام سخن به میان آمد.

گفتنی است بنا به برخی از اقوال، مقام ابراهیم تا فتح مکه داخل کعبه بوده و پس از فتح، رسول‌خدا (ص) آن را درآورد و کنار کعبه، نزدیک در نصب کرد. زمانی که آیه (وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى) نازل شد، آن حضرت دستور داد تا مقام را جایی که اکنون قرار گرفته انتقال دهند. (۱) نقلهای دیگر حاکی است که تا زمان خلیفه دوم به کعبه چسبیده بوده و وی آن را به این محل منتقل کرده است. این نقلهای متفاوت، زمینه نظریه تغییر محل مقام را فراهم کرد.

درباره انتقال مقام به نقطه دیگر مسجد، در حوالی سالهای ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ قمری، بحثهای زیادی میان علمای اهل سنت صورت گرفت. ابتدا قرار بود که مقام به مقصوره‌ای که در نزدیکی باب بنی شیبه ساخته شد، منتقل شود؛ اما به دلیل مخالفت عمومی علمای اسلامی در سایر نقاط با این اقدام و تأکید بر ابقای آن در

۱- التاریخ القویم، ج ۴، ص ۴۳

ص: ۱۲۱

محل قبلی- والبته در مقصوره فلزی موجود- دولت سعودی به اجبار پـذیرفت تا آن را در بنای کوچکتری که امروزه موجود است، قرار دهد. (۱) مقصوره جدید در ۱۸ رجب سال ۱۳۸۷ هجری قمری نصب شـد و گویا انـدکی بعد مقصوره‌ای به همان صورت، با طراحی نوینی سـاخته و نصب شـد. مقصوره قبلی در موزه حرم در مکه مکرمه نگاهـداری میشود. این هم افزودنی است که ایرانیـان برابر مقـام ابراهیم به سوی کعبه نماز میخواننـد؛ یعنی جهت جغرافیایی ایران به سـمت قبله، در زاویه میان حجر الاسود و رکن عراقی است.

در کعبه

چنـانکه مکرر گفتـه شـد، کعبه پیش از اسـلام، دو در داشت که یکی در همین محـل فعلی و دیگری، مقابـل آن بـود. در بازسـازی کعبه، در سـال پنجم پیش از بعثت، برای صـرفه جویی یـک در برای آن گذاشـته شـد. ابن زبیر در بازسازی خود دو در گـذاشت و حجاج آن را به حالت اول یعنی بنای قریش برگرداند. با این حال، برای این که رفتن داخل کعبه در دسترس هر کسی نباشد، این در جایی ساخته شد که رفتن به داخل کعبه نیاز به نردبان داشت و دارد. هر بار امیران و پادشاهان مختلف، نردبانیهایی ساخته و به رسـم هدیه تقدیم مدیریت حرم میکردهاند که شرحی از آنها در منابع بر جای مانده است. عبدالله غازی (م ۱۳۶۵ ق) میگوید پلهکانی که امروزه هست از چوب ساج با یازده پله است که از هند اهدا شده است. همان زمان

۱- همان، ج ۴، ص ۵۲

ص: ۱۲۲

پلهکانهـای دیگری هم بوده است. (۱) امـا مهمتر از آن در کعبه است که رقـابت بیشتری برای بنـای آن بوده است، زیرا به هر حال، روی این در کتیبه‌ای نوشته شده و یادگاری از امیر و سلطانی که آن را اهداء میکرد وجود داشت. فهرستی از درهای ساخته شده در دوره ممالیك و عثمانی تا زمان سعودیها در دست است. در فعلی کعبه، به دستور خالـد بن عبـدالعزیز سعودی ساخته شـد. وی در وقت ورود، احساس کرد که روی در پیشین که از روزگار پدرش عبدالعزیز و از سال ۱۳۶۵ ق نصب شده بود، خرده‌گی‌هایی پدید آمده است، بنابرین دستور داد تا این در ساخته و نصب شود. این اتفاق در سال ۱۳۹۹ ق روی داد. برای این در، یعنی باب الکعبه، و دری که از کعبه به روی بـام آن بـاز شـده و به بـاب التوبه معروف است، مجموعا ۲۹۹ کیلو گرم طلای با عیار بسیار بالا بکار رفته است.

زَمْزَم

چاه زمزم، از دیگر آثار مسجدالحرام است که با نامهای چاه اسماعیل، حَفیرهٔ عبد المطّلب، شَفاء سُقْم، عافیه، مَیْمونه، طُعْم، بَرکهٔ، بَرّهٔ و ... شـناخته میشود. این چاه در قسمت شرقی مسجدالحرام است و همانند دیگر مشاهد حج، از آثار ابراهیم، اسماعیل و هاجر است. در روایات اسـلامی آمـده است: پس از آنکه ابراهیم (ع)، همسـر و فرزنـدش را ترک کرد، تشـنگی بر آنها چیره شـد و خداونـد به وسیله جبرئیل، چاه زمزم را برای حفظ جان اسماعیل (ع) و هاجر پدید آورد. بدین صورت، چاه زمزم آیتی از آیات الهی

۱- افادهٔ الانام، ج ۱، ص ۴۲۸- ۴۲۹

ص: ۱۲۳

است.

این چاه در آغاز، منبع تأمین آب مکه بود و پس از آن چاههای دیگری در مکه و اطراف آن ایجاد شد. عربها برای این چاه تقدّس بسیار قائل بودند و حتی میگویند که ساسان بن بابکان جدّ سلسله ساسانی نیز از این چاه آب نوشیده است! این را نشانی از آن دانستهاند که ایرانیان هم برای زمزم حرمتی قائل بودهاند.

وجود این چاه و اهمیت آن برای مردم مکه سبب شده بود تا در قریش منصب «سقایت» به وجود آید. این منصب در اوان ظهور اسلام، در دست عباس عموی پیامبر (ص) بود. گفته شده که در جاهلیت مدت زمانی این چاه پر شده بود و عبدالمطّلب آن را از نو گشود. از آن زمان تا به امروز این چاه مورد استفاده قرار میگیرد، گر چه آب آن، کم و زیاد میشود.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام)، نوشیدن از آب زمزم سفارش شده و همه مسلمانان به متبرک بودن آن باور دارند. امام علی (ع) فرمود: «ماءُ زَمْزَمْ خَيْرُ ماء عَلى وَجْهِ الأَرْض»؛ «آب زمزم، بهترین آب روی زمین است.» (۱) روایات موجود نشان میدهد که پیامبر (ص) و امامان (علیهم السلام) به طور معمول بعد از طواف، از آب زمزم استفاده میکردند.

اکنون برخی از شرکتهای عمرانی یا خدماتی در کشور سعودی، ظرفهایی از آب زمزم را به عنوان هدیه در اختیار حجاج قرار میدهند.

هنگامی که بنی عباس سقایت را حق خانوادگی خویش میدانستند، قبّه‌ای بر روی زمزم ساخته بودند که قرنها برپا بود و پیوسته بازسازی میشد. در طرح

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۳۹۹، ش ۲۳۹۴

ص: ۱۲۴

توسعه‌ای که در عهد سعودیها به اجرا در آمد، به هنگام تخریب قبّه مقام ابراهیم، ساختمان چاه زمزم هم خراب شد و تنها پلکانی برای رفتن به زیرزمین و استفاده از آب ساخته شد. و همچنین آب زمزم به وسیله لولهکشی به خارج از مسجدالحرام انتقال داده شد. (۱) در حال حاضر، مرکز تجمع این آب، تصفیه و تلفیق آن با آبهای دیگر در یک مجتمع بزرگی در منطقه کُدَی انجام میشود و از آنجا با ماشین یا لوله کشی به نقاط دیگر انتقال داده میشود. علی الرسم، مسلمانان پس از انجام حج یا عمره، قدری از آب زمزم را به بلاد خود میبرند. در اینباره، به خصوص حجاج ترکیه و مصر گوی سبقت را از دیگران ربودهاند.

درهای مسجد

مسجد الحرام در گذر تاریخ و در توسعههایی که صورت گرفت، دارای درهای بسیاری شد که برخی از آنها، در هر دوره، نامی ویژه به خود گرفت. در حال حاضر، مسجد شمار فراوانی در خرد و بزرگ دارد. درهای خرد اغلب در طرف مسعی است که نامهای آنها عبارت است از:

«باب بنی شیبه»، «باب السلام»، «باب علی»، «باب النبی»، «باب العباس» و در دو سوی این درها، باب مروه در برابر مروه و باب صفا در برابر صفا است. در توسعه جدید، بسیاری از این درها مسدود و تابلوهای آنها از میان رفته است.

۱- درباره زمزم بنگرید: مقاله «زمزمه زمزم» از سیدعلی قاضی عسکر، فصلنامه «میقات حج» ش ۱۰، صص ۱۰۵- ۸۴ و مقاله «چاه زمزم» در همین فصلنامه، ش ۵، صص ۱۴۸- ۱۳۷

ص: ۱۲۵

گفتنی است که باب بنی شیبه از اعتبار خاصی برخوردار بوده است؛ زیرا پس از سقوط هُبَل از بام کعبه، آن را در کنار این در دفن کردند و بنابراین، رفت و آمد موحّدان در اینجا، به معنای کوبیدن بیشتر شرک و بت پرستی است. استحباب ورود از این در به مسجد به همین دلیل است. (۱)

به طور معمول گفته میشود که باب بنی‌شیبه فعلی روبروی باب السلام پیشین است و استحباب ورود از این باب، به همین دلیل است. آنچه در تصاویر قدیمی از داخل مسجد الحرام به صورت یک دروازه کوچک در نزدیک کعبه نمایان است، همان باب السلام قدیمی است که تبرکاً نگهداری شده بود و در توسعه دوره سعودی برداشته شد.

در سمت شمالی مسجد، افزون بر درهای متعدد، مهمترین دری که در امتداد کوه مروه قرار دارد «باب الفتح» است که ورودی آن بسیار بزرگ است. این همان است که رسولخدا (ص) در فتح مکه (۲۰ ماه رمضان سال هشتم هجرت) از آن وارد گردید.

در سمت غرب، مهمترین در، «باب فهد» است؛ زیرا افزایش جدید مسجد در این قسمت، افزایشی است که در دوره فهد صورت گرفته است.

در سمت جنوب مسجد، دو در وجود دارد. باب عبدالعزیز که بسیار بزرگ است و باب اجیاد که کوچکتر از آن و محل رفت و آمد زائران این سمت است.

مَشعی

۱- کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۸، ش ۲۲۹۲

ص: ۱۲۶

مسعی، میان کوه صفا و مروه است که حاجیان باید در آنجا سعی کنند. سعی از اعمال اصلی عمره و حج است و خداوند در قرآن کریم از صفا و مروه به عنوان شعائرالله یاد میکند. خداوند در قرآن کریم از صفا و مروه این گونه یاد کرده است: (إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ) (۱) صفا و مروه از شعائر الهی است، چون کسی که حج یا عمره بگزارد بر او گناهی نیست که بین آن دو را بپیماید و هر کس به دلخواه کار خیری بجا آورد همانا خداوند قدردان و داناست.

امام صادق (ع) فرمودند: «ما مِنْ بُقْعةٍ أَحَبّ الَی اللهِ مِنَ المَسْعی، لأَنَّهُ يُذلّ فِيها كُلّ جَبّار»؛ «هیچ بقعه‌ای در روی زمین دوست داشتنیتر از مسعی نیست، چرا که هر زورگویی در آنجا تحقیر میشود.» (۲) صفا و مروه دو کوه کوچکی بوده است که اولی در دامن کوه ابوقُبیس و دومی در دامن کوه قُعَیْقعان قرار داشته است. این نقطه پایین وادی بوده و چنان معلوم می‌شد که شخص در طی مسیر میان صفا و مروه، از بالای مروه به پایین رفته و دوباره در طرف مروه بالا میآمده است. این فاصله به مرور ایام به احتمال، در جراین توسعه زمان مهدی عباسی، هموار شده و آثار وادی از بین رفته است.

۱- بقره: ۱۵۸

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۴، ش ۳

ص: ۱۲۷

و به مرور زمان با وضعیت جدید، تغییر منظر داده است. کوه صفا در قسمت جنوب شرقی مسجدالحرام و کوه مروه در ناحیه شمال شرقی آن است.

پیش از توسعه جدید در مسجد الحرام، میان مسعی و مسجد الحرام فاصله‌ای وجود داشته و حتی بازاری بر پا بوده است. اما در توسعه مسجد، محدوده مسجد تا مسعی امتداد یافت و در روزگار ما، حد غربی مسعی به سمت مسجد آخرین حدّ مسجد الحرام به حساب میآید. طبعا دیوار کوتاه و پهن میان مسجد الحرام و مسعی، مانند خود مسعی، جزو مسجد نیست.

سعی میان صفا و مروه، همانند دیگر مشاهد حج، یادگار اسماعیل (ع) و هاجر (س) است. در روایات آمده است، زمانی که هاجر در جستجوی آب بود، هفت بار میان کوه صفا و مروه رفت و برگشت. این یک سنت ابراهیمی بود که حتی در جاهلیت نیز سعی بین صفا و مروه جزو مراسم حج به شمار میآمد؛ جز آنکه بتی در این سو و بتی در سوی دیگر قرار داشت و وقتی سعی کنندگان به بتها میرسیدند، آنها را استلام میکردند. تصور مردمان جاهلیت بر این بود که این دو بت با نامهای اساف و نائله، زن و مرد زناکاری بودهاند که تبدیل به سنگ شدهاند! اسلام یادگار هاجر را نگاه داشت و آنچه را مشرکان بر آن افزوده بودند، به دور ریخت.

مسعی در این زمان به دو قسمت رفت و برگشت تقسیم شده و نخستین بار در سال ۱۳۴۵ ش سنگفرش شد تا غبار آن سعی کنندگان و صاحبان مغازههای اطراف را آزار ندهد. پس از آن، در زمان ملک سعود دیوارهای آن را سیمان کردند و به مرور با تعمیراتی که در سالهای نخست قرن پانزدهم هجری در آن صورت گرفت، به شکل فعلی درآمد. الحاق فضای بیرون مسعی و سنگفرش آن برای اقامه نماز، از اقداماتی است که در دوره فهد انجام شد. بخشی از این فضا، محل کوه ابوقبیس است

ص: ۱۲۸

که از جای برداشته شد و بخش مهمتر آن، فضای شعب ابی‌طالب است که به مرور محل مسکونی گردید و در این اواخر به خیابان و مغازه تبدیل شد و اخیراً به صورت یک میدان باز با سنگفرش سفید برای نمازگزاران درآمده است.

درباره اندازه‌های موجود در مسعی، تا پیش از تغییرات جدید باید گفت: طول مسعی ۳۹۴/ ۵ و عرض آن ۲۰ متر بوده است. (۱) ارتفاع طبقه اول ۱۲ و ارتفاع طبقه فوقانی آن ۹ متر است. شیعیان، همانگونه که در طبقه دوم و سوم مسجدالحرام طواف نمیکنند، در طبقه دوم مسعی نیز سعی نمیکنند. البته دیدگاههایی هم در جواز وجود دارد که باید به رسالهها مراجعه کرد.

در تغییرات جدید مسعی چند طبقه شده و طبقه‌ای نیز به عنوان زیر زمین ساخته شده است. به علاوه عرض آن دو برابر شده و بخش بیشتری از میدان بیرونی مسعی، داخل محدوده مسعی قرار گرفته است.

مسعی مجموعاً هیجده در دارد که بیرون مسعی را به داخل مسعی و از آنجا به داخل حرم متصل میکند. برخی از این درها، با پل از روی مسعی به داخل مسجد منتهی میشود که به اصطلاح عربی به آنها عبّاره گفته میشود. مجاری زیر زمینی نسبتا بزرگی در کناره مسعی تعبیه شده تا به هنگام سیل، آب را به جهات دیگر هدایت کند تا مسعی آسیب نبیند. در حال حاضر با تغییرات جدید از بیشتر این درها

۱- در گذشته بر حسب ذراع که نزدیک به نیم متر یعنی ۴۶- ۴۸ سانت است، آن را محاسبه کرده و ازرقی نوشته است که میان صفا و مروه ۷۶۶ ذراع و نیم است. برخی آن را ۷۸۰ ذراع نوشتهاند. فاصله دو چراغ سبز را نیز که محل هروله است ۱۲۵ ذراع نوشته اند.

ص: ۱۲۹

خبری نیست یا آن که مسیر ورودی آنها از زیر زمین تغییر داده شده است. تابلوهایی که قبلا اسامی ابواب روی آنها نوشته شده بود، برداشته شده‌اند.

بخشی از کوه صفا همچنان باقی مانده است و سعی کنندگان هنگام رسیدن به کوه، پای خود را به آن میزنند گرچه چنین کاری لازم نیست؛ زیرا که بخشی از سنگفرش، روی کوه است و همان گونه که گذشت، نیازی نیست که پای سعی کننده به سنگ کوه برسد.

تا سال ۱۳۷۴ شمسی (۱۴۱۶ ق.) بخشی از کوه مروه برجای مانده بود؛ اما در این سال، به هدف گسترش محدوده دور زدن سعی کنندگان و برای راحتی آنان، قسمت باقی‌مانده را برداشتند و در انتهای آن، دری به بیرون گشودند. اما بخش عمده‌ای از کوه صفا همچنان برقرار مانده و زائران برای قرائت قرآن بر آن مینشینند. در حال حاضر این قسمت نیز مسدود شده و امکان رفتن روی بخش باقی مانده صفا هم نیست. طبعا بخشی از آن هم سنگفرش شده و برای سعی، نیاز به بالارفتن بر بخشی از کوه که آشکار است، نیست. (۱) در سال ۱۳۸۶ برای توسعه عرضی مسعی فعالیتهایی صورت گرفت. این اقدام این توهم را ایجاد میکرد که بخش توسعه یافته، به لحاظ شرعی، میان صفا و مروه نیست. در این باره مجادلات علمی متعددی میان عالمان سعودی درگرفت. این مسأله در جامعه تشیع نیز مورد بحث واقع شد و آیت الله شیخ جعفر سبحانی رساله

۱- درباره کوه صفا و مروه، بنگرید: مقاله «صفا و مروه» از سیدعلی قاضی عسکر در «فصلنامه میقات حج»، ش ۹، صص ۱۰۶- ۸۸

ص: ۱۳۰

کوچکی درباره توسعه مسعی با نظر موافق نوشت. بر اساس گزارشهایی که در طول تاریخ از مسعی به دست داده شده، تغییر محل آن به تدریج از بخش غربی به شرقی قابل استنتاج است به طوری که گفته شده است زمان مهدی عباسی، با خریداری خانههای فراوان، محل مسعی تغییر کرده است. (۱) این تغییر از آن روی است که مسعی در زمان پیامبر (ص) و بعد از آن در یک وادی وسیع بوده که بعدها به یک راهروی کوچک تغییر یافته و اکنون بزرگ کردن آن به نظر بی اشکال بلکه نوعی بازگشت به وضع اولیه به شمار میآید.

به رغم مخالفتهای چندی، دولت عربستان دست به توسعه مسعی زده و آن را دو برابر کرد. به طوری که مسیر رفت و برگشت تا پیش از توسعه، امروزه تنها مسیر برگشت از مروه به صفا و مسیر از صفا تا مروه، بخشی است که افزوده شده و در سال ۱۳۸۷ ش به بهره برداری رسید. این افزون بر انجام اقدامات دیگری است که برای زیباسازی صورت گرفته است. در حال حاضر مسعی در مقایسه با قبل دو برابر شده و بسته شدن راههایی که پیش از این بیرون مسجد به داخل مسعی و از آنجا به درون مسجد بود، سرعت پیمایش در مسعی بیشتر شده است. این راهها به زیر زمین انتقال داده شده و افرادی که از این مسیر وارد مسجد میشوند، از زیر مسعی عبور کرده داخل مسجد میشوند.

مقامات چهارگانه در مسجد الحرام

۱- در این باره بنگرید: افادة الانام، ج ۲، ص ۱۲۰- ۱۲۲

ص: ۱۳۱

اخبار تاریخی و تصویرهای قدیمی مسجد الحرام نشان میدهد که در داخل مسجد، در چهار نقطه، مقصورههای کوچکی وجود داشته که امام جماعت زیر آنها مبایستاده و نماز میخوانده است. در واقع از قرن پنجم هجری یا بعد از آن، زمانی که پیروان اهل سنت هر کدام پشت سر امام خود نماز میخواندند، در مسجد الحرام، چهار مکان برای چهار امام حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی ایجاد شد که نماز جماعت را در آنجا میخواندند و مقلدین امام هر مذهب، پشت سر امام جماعت مذهب خود نماز میگزاردند. در نماز مغرب، همه همزمان نماز را شروع میکردند؛ اما در برخی وقتهای دیگر، به ترتیب شافعی، مالکی، حنبلی و سپس حنفی نماز را اقامه میکردند. (۱) در دورههایی از تاریخ که شیعیان زیدی بر امور مسجد الحرام مسلط بودند، امام زیدیه نیز نماز را به جماعت میخوانده است؛ گفتنی است که در برخی از دورانها، مذهب حنبلی، امامی در مسجد نداشته است.

مقام حنفی، که به احتمال از حوالی قرن پنجم احداث شده و برای اولین بار در سفرنامه ابن جبیر (قرن ششم) از آن یاد شده (۲) به دلیل رسمیت مذهب حنفی برای دولت عثمانی، از مهمترین مقامها بوده و در برابر ناودان طلا قرار داشته است. مقام شافعی ابتدا در پشت مقام ابراهیم بوده و سپس به بالای بنایی که بر فراز زمزم قرار

۱- التاریخ القویم، ج ۵، ص ۳۲۸؛ افادة الانام، ج ۱، ص ۷۵۰- ۷۵۸

۲- رحلة ابن جبیر، ص ۸۴- ۸۵؛ رحلة ابن بطوطه، ص ۱۷۹

ص: ۱۳۲

داشت، انتقال یافته است.

در دوره سعودی، این چهار مقام به مرور تخریب شد و همه سنیان ناگزیر پشت سر یک امام، که از طرف دولت سعودی معین میشود، نماز میخوانند. کردی نوشته است که این اقدام از زمان روی کار آمدن عبدالعزیز رواج یافت. (۱) اما تخریب مقامها، از سال ۱۳۷۷ آغاز شد.

کتابخانه حرم مکی

حرم مکی یکی از مراکز علمی و حدیثی این شهر مقدس بوده و طی قرون متوالی، محدثان و مفسران و فقیهان در این مرکز به تدریس و موعظه میپرداختند. علاوه بر آن، خواندن قرآن در این شهر، ضرورت حفظ و نگهداری نسخههای قرآن و آثار مهم حدیثی را در این مسجد فراهم آورده است. بنابرین باید توجه داشت که مسجد الحرام، از قدیم الایام مخزن کتاب یا به اصطلاح کتابخانه داشته است.

بر اساس اطلاعی که داریم نخستین بار که نام کتابخانه در این مسجد به میان آمده است مربوط به سال ۸۸۷ است که در محلی به نام «قبة العباس» ایجاد شده است. این کتابخانه بعدها در سال ۱۲۵۹ شکل مدرنتری به خود گرفت و سلطان عبدالمجید دستور ایجاد آن را دارد. وی کتابهای فراوانی هم از استانبول برای آن فرستاد تا عالمان و طلاب از آنها استفاده کنند. از آن زمان این کتابخانه رئیس و کارمند داشته است. (۲)

۱- التاریخ القویم، ج ۵، ص ۳۲۸

۲- افادة الانام، ج ۱، ص ۶۳۰

ص: ۱۳۳

این کتابخانه تا سال ۱۴۰۶ که ساختمان مستقلی بیرون از مسجد الحرام برای کتابخانه ساخته شد، در خود مسجد الحرام بود. به تازگی (۱۴۳۰ ق) بنای جدیدی در خیابان عبدالله خیاط غربی، برای کتابخانه حرم مکی ساخته شده است. گفتنی است این جز کتابخانه‌ای است که به جای مولدالنبی (ص) ساخته شده و تاکنون (۱۴۳۱ ق) برجای مانده است. نویسنده در همین سال موفق به دیدار آن شد.

مساجد مکّه

مقدمه در باب مساجد و اماکن متبرک

پیش از آن که به شرح مساجد متبرک و تاریخی مکه بپردازیم، نکته‌ای درباره «مسجد» و «تبرّک» بیان میکنیم:

زمانی که رسولخدا (ص) نخستین بار در قبا مسجدی بنا کرد و پس از آن در مرکز

ص: ۱۳۴

مدینه مسجدالنبی (ص) را ساخت، مسلمانان به دلیل آن که رسولخدا (ص) در این مساجد نماز گزارده‌اند، به جایگاه نماز آن حضرت توجه و اعتنای کامل داشتند. پس از آن، هر قبیله‌ای وقتی اراده ساختن مسجدی را داشت، از آن حضرت دعوت میکرد تا در محلی از محدوده قبیله آنان نماز بخواند. پس از آن، قبیله مزبور همان نقطه را به عنوان مکانی متبرّک مسجد میکردند. حتی خانههایی که به دلیلی رسولخدا (ص) در آنها نمازگزارده بودند برای مسلمانان به عنوان محلّی متبرک شناخته شد و مورّخان و محدثان، کوشیدند تا فهرست کاملی از مکانهایی که رسولخدا (ص) نماز خوانده، به دست آورند. این کار دشواری نبود؛ زیرا از ابتدا، تقریباً تمامی این مکانها به صورت مسجد در آمده بود. برخی به نادرستی معتقدند که حضرت تنها دو مسجد قبا و مسجد نبوی را تأسیس کردهاند در حالی که منابع تاریخی، بر خلاف این ادعا را نشان میدهد.

در سالهای پس از رحلت آن حضرت، کسانی به خلاف این اعتقاد، به بهانه آن که این قبیل امور منتهی به شرک میشود! از تبرّک به مکانهایی که رسولخدا (ص) در آنجاها نماز خوانده بود، جلوگیری کردند. در آن سالها کسی به اعتراض این افراد معدود وقعی ننهاد و همچنان این امکنه موقعیت خود را حفظ کرد.

در قرن هشتم هجری، یکی از علمای اهل سنت با ایجاد انشعابی جدید در مذهب مرسوم اهل سنت، عقاید تازه‌ای را مطرح کرد. این شخص که ابن‌تیمیه نام داشت، سخت به مسأله تبرّک تاخت! و نماز خواندن در مولد النبی (ص)، مسجدالبیعه در منا، غار حِرا و ... را مورد حمله قرار داد. (۱) او که این قبیل کارها

۱- اقتضاء صراط المستقیم، ص ۴۲۴

ص: ۱۳۵

را شرک آمیز میدانست، در همان زمان و پس از آن، مورد اعتراض بسیاری از علمای اهلسنت واقع شد.

در اواخر قرن دوازدهم هجری، بار دیگر این اندیشه توسط محمد بن عبدالوهاب در سرزمین نجد احیا شد و آنچه وی ارائه کرد، اکنون به مذهب «وهابیت» شهرت دارد و حاکمان عربستان پیرو و مروّج آن هستند.

تنها نکته‌ای که در این مختصر، در برابر این اندیشه و در ارتباط با این اماکن مطرح میکنیم، این است که مهمترین دلیل بر نادرستی آن، باقی ماندن مکانهایی است که رسولخدا (ص) در آنها نماز خوانده است. این باقی ماندن به خاطر تلاشی است که سلف صالح، از صحابه به بعد، در حفظ این مکانها داشته‌اند. نگاهی به تواریخ موجود مکه و مدینه نشان میدهد که در اعصار گذشته، توجه ویژه‌ای به تعمیر و آبادی این مساجد میشده و کمترین تردیدی در درستی محلّ آنها وجود ندارد.

اگر کسی همچون پیروان مذهب وهابیت بر این باور است که باید پیرو سلف صالح باشد، چگونه میتواند این اقدام آنها را در حفظ این اماکن نادیده بگیرد؟ از قضا شاید بیش از همه در دنبال کردن آثار رسول الله (ص) عبدالله فرزند خلیفه دوم بود که نقلهای فراوانی از وی در این باره در منابع اهل سنت آمده است.

وقتی خانه عتبان‌بن مالک، که گویا فقط یک بار رسولخدا (ص) در آنجا نماز خواند، برای بیش از دوازده قرن باقی میماند، باید از این اظهار نظر مخالفان که در سلف صالح باور و عقیده‌ای به متبرّک بودن محل نماز رسولخدا (ص) نداشته‌اند ابراز

ص: ۱۳۶

تأسف کنیم.

جالب است که در صدر اسلام، کسانی از زائران، در پیش چشمان همین تابعین و سلف، در زیارت از مسجد قبا، درست همان کوچهها و راههایی را طی میکردند که رسولخدا (ص) پیموده بود. (۱) و نیز جالب است بدانیم که صحابه و تابعین، کوشیدند تا فهرست محلهایی را که رسولخدا (ص) قدم در آنجا گذاشته بود ثبت کنند. فاکهی در قرن سوم، با اتکا به دانشی که از صحابه و تابعین به یادگار مانده بوده، فهرستی از این اماکن را با عنوان «المواضع التی دخلها رسول الله (ص)» در کتاب خود آورده است. (۲) نکته دیگر آن است که دولت سعودی، بزرگراه جدیدی میان مکه و مدینه ایجاد و آن را «طریق الهجره» نامگذاری کرده است. این نامگذاری به نحوی مسأله تبرّک را مطرح میکند. شاید به همین دلیل است که در گذشته برخی از متعصبان، احیای این نام را برای این راه نوعی شرک دانستهاند. (۳) طبیعی است که افراط و زیادهروی در هر امری مذموم و ناپسند است و نباید

۱- تاریخ المدینةالمنوّره، ج ۱، ص ۵۷

۲- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۹۱

۳- مجموع فتاوی و مقالات بن باز، ج ۳، ص ۳۳۴

ص: ۱۳۷

مسائل کم اهمیت بیش از مسائل اساسی مـذهب مورد توجه قرار گیرد، اما این اصل نبایـد بدان معنا تلقی شود که ما شیوه‌ای را که مورد پسند صحابه و تابعین سلف و علمای اهل بیت و ائمه معصومین (ع) بوده، به عنوان شرک کنار بگذاریم و باور خود را بر میلیونها مسلمان معتقد به تبرّک، آن هم از هر مذهب و مرام که در حوزه اسلام قرار دارد، تحمیل کنیم.

اکنون به شرح مساجد متبرک و تاریخی مکه میپردازیم و در بخش بعد، مساجد متبرّک مدینه را میشناسانیم:

مسجدالجنّ

مسجد جنّ از مساجد کهن و شناخته شده مکه است. این مسجد در پایین کوه حَجون، به سمت حرم، حدود صد و پنجاه متر پس از حجون و در حاشیه قبرستان حجون واقع است. خیابان کوچکی در کنار و غرب این مسجد با نام «شارع مسجد الجن» وجود دارد که هنوز تابلوی قدیمی آن بر دیوار نصب است. شرق آن نیز خیابان مسجدالحرام است و مسجد جن تقریباً در محلّ تلاقی این دو خیابان واقع شده است.

از نامهای دیگر این مسجد، «مسجد الحَرَس» است. این نام به نقل از ازرقی است و از آن بابت است که صاحب الحَرَس که در مکه گشت شبانه داشته، به این نقطه میآمده و در آنجا با عُرفا- چهرههای شناخته شده و برگزیده قبایل- و حُرّاس دیگر از شِعْب عامر و ثَنِیةُ المَدَنییّن دیدار میکرده است.

نامگذاری آن به مسجد جن، بنا به نقل برخی از روایات، به سوره جن مربوط میشود. خداوند در این سوره فرموده است که جنّها آیات الهی را شنیدند و به آن

ص: ۱۳۸

ایمان آوردنـد. (۱) گویـا ایـن آیـات در محلی کـه به نـام مسـجد جن شـهرت دارد، نـازل شـده است. برخی نامیـده شـدن آن را به «مسجدالبیعه» به دلیل بیعت جن با آن حضرت دانستهاند.

برخی روایات تاریخی به این نکته اشاره دارد که رسولخدا (ص) محل مسجد را برای عبدالله بن مسعود مشخص و معین کرد.

از تاریـخ بنـای اولیه این مسـجد اطلاـعی در دست نیست، امـا میـدانیم که مسـجد در قرن دوم و پس از آن سـرِ پا بوده، به همین نام شنـاخته میشـده و مورّخان در طول قرون مختلف از آن یاد کردهانـد. این مسـجد که به آن مسـجد الحرس نیز گفته میشـده در سال ۱۱۱۲ در حـالی که به دلیـل سـیلهای مکرر از میان رفته بود، بازسازی و ساخته شـد. در این بازسازی محراب مسـجد قـدیم را از زیر خاك بیرون آوردند. (۲) مسجد قبّهای هم داشته که به نوشته غازی در سال ۱۳۴۳ ق منهدم شده است.

محل فعلی مسـجد، در محلّ قبلی آن است و در بازسازی جدید مساحت آن به ۶۰۰ متر مربع رسیده است. بنای مسجد محکم است و منارهای در رکن شـمال شـرقی دارد. گفتنی است که مسـجد یاد شـده، از سال ۱۴۲۰ بـار دیگر تخریب و در حـال بازسازی است. بنای آن در شعبان سال ۱۴۲۱ رو به اتمام مشاهده شد. در تیرماه

۱- جن: ۱ و ۲

۲- اتحاف فضلاء الزمن، ج ۲، ص ۲۲۳- ۲۲۴

ص: ۱۳۹

۱۳۸۱ (ربیع الثانی ۱۴۲۳) که برای عمره مشرف بودیم، مسجد تمام شده و گویا چندین ماه است که مورد استفاده واقع میشود.

مسجد الاجابه

این مسجد پایینتر از میدان معابده، در ابتدای شارع ابطح، در طریق مسجدالحرام و در ابتدای خیابان فرعی با نام «شارع الاجابه» است. ادامه مسیر فعلی از سر شارع الاجابه، به ثنیه اذاخر میرسد که محل ورود رسولخدا (ص) به مکه به هنگام فتح مکه در ماه رمضان سال هشتم هجرت است. این ثنیّه، مُشْرف بر باغ خرمان بوده که اکنون شهرداری مکه در آن است.

فاکهی در قرن دوم از این مسجد یاد کرده و میگوید آن مسجد در آغازِ شعبی واقع شده که در تاریخ به نام شعب آل‌قفنذ شناخته میشود. این شعب در درون کوه العَیْر است.

درباره پیشینه تاریخی- دینی این مسجد چند نکته در منابع آمده است: یکی همان اشاره ابن‌بطوطه بود که حضرت در بازگشت از عمره در اینجا استراحت کرده است. دیگر آن که حضرت روزها در غار حِرا بوده و شب را در اینجا با خدیجه (س) بسر میبرده است. ابن‌فهد هم به نقل از راویان مینویسد: گفتهاند که جنّیان در اینجا به محضر رسولخدا (ص) آمد و با آن حضرت دیدار کردند.

جمیل کتبی نویسنده معاصر شهر مکه مینویسد: این مسجد را «مسجد الاستراحه» گفتهاند؛ زیرا مکانی است که وقتی رسولخدا (ص) در روز سیزدهم از منا و

ص: ۱۴۰

از حجّهٔ‌الوداع بازمیگشت در اینجا استراحت کرد. (۱) همچنین مینویسد: گفتهاند که حضرت در کودکی در اینجا گوسفندان را به چرا میآورده است. (۲) مسجد الاجابه باید در شمار چند مسجد کهن مکه شناخته شود، مسجدی که در طول تاریخ با نام‌هایی چون مسجد قنفذ یا آل‌قنفذ، مسجد الإجابه و مسجدالإستراحه شهرت داشته است.

فاکهی مینویسد: در این شعب، خانه آل خَلَف بن عبداللهبن سائب بوده که به آنها «آل‌عبدربهٔ بن السائب» میگویند و در مقابل قصر محمد بن سلیمان واقع است. نام دیگر آن «شعب اللئام» است و این شعب در دست چپ کسی است که بالای باغ خرمان بایستد و در این زمان [زمان فاکهی، قرن سوم] خانه خَلَفیین از بنی‌مخزوم است. حَضارمه (مردمان منسوب به حَضْرموت) هم در این شعب سکونت دارند. شعب مزبور به «شعب الخلفیین» نامور است. در آنجا مسجدی است که گفته میشود رسولخدا (ص) در آن نماز گزارد.

از زهیر بن قنفذ نقل شده است که رسول‌خدا (ص)، روز را در غار حِرا به سر میبرد و شب از حِرا پایین آمده، به [محل] مسجد میرفت که پشت خانه ابوعبیده بود و به شعب الخلفیین شهرت داشت. در این وقت خدیجه هم از مکه میآمد و

۱- مکهٔ فی وجدانی، ص ۱۰۲

۲- اتحاف الوری، ج ۴، ص ۲۰

ص: ۱۴۱

آنها در نزدیکی این شعب با یکدیگر بودند تا جدا شوند. (۱)

اما چند نکته گفتنی درباره مسجد الإجابه:

اوّل: در جای باغ خرمان، که در برابر مسجد الإجابه بوده است، اکنون دقیقاً شهرداری مکه- امانهٔ العاصمهٔ المقدسه- قرار گرفته است. اندکی از خیابان به سمت «ربع اذاخر» را نیز باید داخل در باغ خرمان دانست.

دوم: مسجد الاجابه دست کم تا قرن سوم به این نام شناخته نمیشده است. فاکهی در قرن سوم از آن با مسجد آلقنفذ یاد کرده است.

سوم: کتیبه‌ای در مسجد الاجابه موجود است که اشاره به بازسازی آن در قرن دهم هجری دارد. به علاوه، دو بیت شعر هم درباره بازسازی این مسجد بر کتیبه‌ای دیگر در این سوی محراب در بنای قبلی وجود دارد. متن کتیبه‌ای که در کنار محراب روی دیوار نصب شده حکایت از آن دارد که بنای مسجد توسط عبدالله جمالی ناظر حسبه شریفه آن را در روز یک شنبه یازدهم ماه صفر سال ۸۹۸ بنا کرده است. همچنین روی کتیبه دیگری که آن نیز در کنار محراب نصب شده آمده است که این مسجد را سلطان احمد در سال ۱۱۲۴ بازسازی کرده است. (۲)

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، صص ۱۸۰ و ۱۸۱. و بنگرید: اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، صص ۲۸۶ و ۲۸۷

۲- الاثار الاسلامیهٔ فی مکهٔ المکرمه، ص ۱۸۶

ص: ۱۴۲

در قرن هشتم، ابن‌بطوطه در سفرنامه‌اش از مسجد الاجابه یاد کرده، و مینویسد: آنجا مسجدی است که رسولخدا (ص) پس از انجام عمره در مسیر بازگشت، در آنجا استراحت کرد و اکنون مردم آن را از روی تبرّک میبوسند. (۱) ابن‌فهد در حوادث سال ۷۲۰ نوشته است: در این سال مسجد الاجابه تعمیر شد. این مسجد سمت چپ کسی است که به سوی منا میرود و در نزدیکی ثنیّهٔ اذاخر است و گفته شده که رسولخدا (ص) در آن نماز خوانده است. (۲) همو در حوادث سال ۸۳۱ آورده: امیر سیف الدین شاهین عثمانی در این سال مسجد الاجابه را که در شعبی نزدیک ثنیهٔ اذاخر است، تعمیر کرد. (۳) مسجد یاد شده در سال ۱۱۳۴ توسط شیخ بصری نامی که در ابطح زندگی میکرد بازسازی شد. (۴) در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد خراب گردید و در همان محل پیشین مسجد جدیدی بنا نهاده شد. بنای فعلی آن مربع شکل و دارای مساحتی حدود

۱- الرحلهٔ الحجازیه، ص ۱۶۴

۲- اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۷۲

۳- همان، ج ۴، ص ۲۰

۴- افادهٔ الانام، ج ۲، ص ۳۸

ص: ۱۴۳

۴۰۰ متر مربع است. منارهای نیز در محل اتصال دیوارهای جنوب و غربی آن قرار دارد. این مسجد از مساجد دایر مکه به شمار میآید که مؤلف مکرر توفیق نماز خواندن در آن را یافته است. مسجد یاد شده بار دیگر در سالهای ۲- ۱۴۲۱ به صورت زیبایی بازسازی شده و حتی به آن مناسبت، گاه محله نیز محله الاجابه نامیده میشود. (۱) به علاوه تابلوی بزرگ مسجد الاجابه روی آن نصب شده است. چنین اقدامی برای برخی از مساجد مشابه نیز صورت گرفته وشروع حرکتی در جهت زنده کردن اماکن متبرک به حساب میآید.

مسجد المتّکا

این مسجد در شهر مقدس مکه، در اجیاد صغیر، درون شعبی کوچک است که به پشت کوه ابوقبیس چسبیده است.
ازرقی ذیل مدخل اجیاد صغیر مینویسد: این شعب، شعبی است کوچک که به کوه ابوقبیس چسبیده شده و اجیاد کبیر در برابر آن- در ابتدای خانه هشام بن ابی‌العاص و خانه زهیربن ابی‌امیه است تا برسد به مسجد المتکا- قرار دارد. (۲)

۱- درباره این مسجد و کتیبه های موجود در آن، مقاله‌ای با عنوان «مسجد الاجابهٔ بمکهٔ المکرمهٔ، دراسهٔ تاریخیهٔ وثائقیهٔ» در مجله المنهل مجلد ۵۵، ش ۵۱۳ سال ۱۴۱۴ صص ۴- ۱۵ به چاپ رسیده است.
۲- اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۹۰

ص: ۱۴۴

همو در جای دیگر درباره مساجدی که حضرت در آنها نماز خوانده، مینویسد: «ومسجد بأجیاد و موضع یقال له المتّکا». پس از آن چند نقل آورده که نشان میدهد نماز خواندن پیامبر (ص) در اجیاد قطعی نیست. با این حال وی معتقد است که رسولخدا (ص) به یقین در اجیاد نماز خوانده است. (۱) عبدالملک‌بن دُهَیش از محققان معاصر تاریخ و آثار مکه مینویسد: مسجد المتکا در شعبی است که چاه عکرمه در آن است و آن در اجیاد صغیر در دامنه کوه خَنْدمه واقع است. (۲) زهیر کُتْبی از معاصرین نوشته است: مسجد متکاء اخیرا تخریب شد و به جای آن هتل قاهره را ساختند. این هتل نیز پس از مدتی خراب شد و هتل کعکی را جای آن بنا کردند. (۳) در حال حاضر روبروی باب اجیاد، خیابانی است که در ابتدای آن، دستِ چپِ کسی که از حرم داخل آن خیابان میآید، مستشفی العام است و بعد از آن پلی است و پس از حدود یک‌صد متر، در دست راست، هتل کعکی است و روبروی آن هتل ایلاف واقع است که درِ ورودی آن هتل تا خیابان فاصله دارد. به نظر میرسد فاصله هتل کعکی تا مسجد الحرام ۴۰۰ تا ۵۰۰ متر باشد.

۱- اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۰۲

۲- همان، ج ۴، ص ۹ پاورقی.

۳- مکهٔ فی وجدانی، ص ۹۹

ص: ۱۴۵

مسجد شجره

جدای از مسجد شجره معروف، که میقات است، مسجد دیگری با همین نام در شهر مکه و در شمار کهنترین مساجد این شهر و برابر مسجد الجن است.

فاکهی خبری نقل کرده و مینویسد: گفتهاند که رسولخدا (ص) در مسجد شجره نماز خوانده است. این مسجد پایینتر از محله یأجج است. فاکهی خبر دیگری آورده که در آن آمده است: هر زمان عبدالله بن عمر به مکه میرفت، ابتدا در مسجدی فرود میآمد که درختی نزدیک آن بود. وقتی آن را خلوت مییافت، نماز میخواند و اگر خلوت نبود به جای دیگر میرفت. فاکهی سپس ضمن شعری آورده است که: یأجج در بطحا بوده است. (۱)

بطحا محوطه‌ای میان میدان معابده فعلی تا حوالی مسجدالجن است. (۲) گفتنی است عبدالله بن عمر مقید بود که هر کجا رسولخدا (ص) توقف کرده یا نماز خوانده، نماز بخواند.

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، صص ۳۴ و ۳۵

۲- فاکهی میگوید: بطحا منطقه میان مسجد حرس جن تا باغ خرمان یا خرمانیه شهرداری فعلی مکه، پایینتر از میدان معابده است. اینجا را ابطح میگویند. اخبار مکه، ج ۳، ص ۷۹. پیش از آن دهیش، در تعیین محل بطحا بر اساس نص دیگری از فاکهی نوشته است که محلی میان باب ابراهیم و باب حَزْوره و باب وداع در مسجد الحرام تا شعب عامر را بطحا میگویند. همان، ص ۷۵- ۷۶

ص: ۱۴۶

فاکهی در جای دیگر آورده است: از جمله مساجدی که نماز خواندن در آنها مستحب است و آثار رسولخدا (ص) به شمار میآید، مسجدی است که آن را «مسجد شجره» مینامند. این مسجد در قسمت بالای مکه، در پشت دار منارهٔ البیضاء، در کنار کوه و در برابر حجون، مقابل مسجدالحَرَس (مسجدالجن) است. در آنجا درختی بوده که رسولخدا (ص) آن را صدا کرده و درخت از جای خود حرکت کرده، نزد آن حضرت آمده است. وی سپس پنج روایت درباره این معجزه پیامبر (ص) در محل مسجد مزبور نقل کرده است. (۱) در یکی از این روایات آمده است که پیامبر رُکانهٔ بن عبدیزید بن هاشم را به اسلام دعوت کرد. او گفت: ایمان نخواهم آورد تا درخت را صدا کنی و آن نزد تو آید! حضرت رو به درخت کرده، فرمودند: به اذن خداوند نزد من آی، و درخت نزد آن حضرت آمد!

ازرقی هم از مسجد شجره یاد کرده و نوشته است که آن مسجد در برابر مسجدالجن است. آنگاه اشارتی به معجزه حضرت رسول (ص) در آنجا کرده است. (۲) عبدالله غازی نوشته است: این همان مسجد الحوطه است که پشت مسجد الجن در سمت معابده قرار دارد. (۳)

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، صص ۳۰- ۲۷

۲- اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۰۱

۳- افادهٔ الانام، ج ۲، ص ۴۰

ص: ۱۴۷

زهیر کتبی درباره وضعیت فعلی مسجد شجره مینویسد: این مسجد در همسایگی مسجد جن (در مسیر شخص عازم حرم) و در نزدیکی میدان سلیمانیه (و اکنون پل سلیمانیه) قرار دارد. نام فعلی آن مسجد، مسجد جَنْدَراوی (منسوب به ابراهیم جَندراوی) است. (۱) مسجد پیشگفته، چند ده متر پایینتر از مسجد الجن و در امتداد شارع الجن، طریق مسجدالحرام، درست پیش از پل سلیمانیه است. طول و عرض تقریبی آن دوازده در بیست (۲۰* ۱۲) متر است و در حال حاضر تابلوی: «مسجد رقم ۴۳» روی آن به چشم میخورد. در شعبان سال ۱۴۲۱ بنای جدید این مسجد مشابه مسجد جن در حال اتمام دیده شد.

گفتنی است روبروی مسجد شجره، (پیش از پل سلیمانیه دست راست کسی که به طرف مسجد جن میآید) مسجد کوچک دیگری است که به نظر برخی ساکنان مسجد الرایه اصلی است. در این صورت، مسجد اول بازار جودریه نباید مسجد الرایه باشد.

مسجد رَدْمُ الأعلی یا مسجدالرایه

فاکهی در کتاب اخبار مکهاش، از مسجدی با این نام یاد کرده است. ردْم به

۱- مکهٔ فی وجدانی، ص ۱۰۱. در کتاب مکهٔ فی القرن الرابع عشر از آن با نام مسجد الدندراوی یاد شده که باید خطا باشد.

ص: ۱۴۸

معنای سد است. اعلی هم قسمت عالی و بالای مکه (المَعْلاة) یعنی همین طریق مسجدالحرام (مسیر منا) است. در برابر آن، مَسْفله است که از اجیاد به آن سو؛ یعنی بخش پایین مکه است. به هر روی، مسجد رَدْم، مسجدی است که در آغاز بازار جَودریه است؛ جایی که در اواخر عنوان شارع ابی‌سفیان (یا به قول ایرانیها بازار ابوسفیان) خوانده شد، (۱) واکنون تمامی آن در تخریب اخیر از میان رفته است.

فاکهی مینویسد: این مسجد در قسمت بالای مکه، در کنار الردم الأعلی و در نزدیکی چاه جُبَیر بن مطعم بن عدی بن نوفل قرار داشته است. نام این چاه را «بئر العلیا» هم گفتهاند. او میافزاید: گفته شده که رسولخدا (ص) در اینجا نماز خوانده است.

از یکی از صحابه نقل شده که گفت: رسولخدا (ص) را دیدم که نماز ظهر و عصر خویش را در نزدیکی بئر علیا میخواند. عبدالله بن عباس بن محمد در این محل مسجدی بنا کرد و در کنارش حوضی ساخت که در آن آب ریخته میشد. برخی از فقهای مکه میگفتند: خانههای مکه در قدیم تا اینجا بوده و همه خانهها در حدّ فاصل مسجدالحرام تا بئر علیا بوده است. (۲)

۱- معجم معالم الحجاز، ج ۲، ص ۱۸۵. تمامی مشاعر مقدسه در قسمت معلاة قرار دارد و به همین دلیل آن بخش بر بخش مسفله برتری و فضیلت دارد. نک-: اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۹۹

۲- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۱۹

ص: ۱۴۹

درباره ورود پیامبر (ص) به مکه در جریان فتح مکه آمده است: حضرت از ثنیّهٔ اذاخر در نزدیکی معابده وارد مکه شدند و دستور دادند تا پرچم ایشان را در محل مسجد الرایه فعلی، در آغاز سوق جَوْدریه بر پا کنند. (۱) بئر جبیر بن مطعم نیز که تا این اواخر بوده، طبق اظهار نظر محقق کتاب ازرقی، در نزدیکی مسجدالحرام قرار داشته است. در اینجا سیلبندی بوده که در مسیر وادی ابراهیم قرار داشته است. مسیر این مَسیل، درست در راه مسجدالحرام بوده و از کنار کعبه میگذشته و به سمت اجیاد میرفته است. ایجاد این سدّ، برای حفاظت از خانههای مردم و خانه خدا بوده است. فاسی در ذیل حوادث سال ۶۰۱ نوشته است: در این سال مسجد الرایه تعمیر شد. (۲) و ابن فهد در ذیل حوادث سال ۸۰۱ مینویسد: در این سال مسجد الرایه مرمّت گردید. (۳) در سال ۸۵۲ نیز طی مراسمی، محل مسجد الرایه را تا مسعی شمع روشن کردند. (۴)

۱- التاریخ القویم، ج ۲، ص ۶۷

۲- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۶۱؛ العقد الثمین، ج ۵، ص ۲۹۰

۳- اتحاف الوری، ج ۳، ص ۴۱۶؛ العقد الثمین، ج ۷، ص ۷۶

۴- اتحاف الوری، ج ۴، ص ۲۷۸

ص: ۱۵۰

بر پایه نظر عبدالملک بن دهیش، محقق کتاب فاکهی، این مسجد همان است که اکنون در آغاز بازار جَودریه قرار دارد. یک سمت آن به سوی بازار و سمت دیگرش در همان طریق مسجدالحرام است. این مسجد بسیار بزرگ است و اکنون به نام مسجد الرایه شناخته میشود که نامی نسبتا جدید است.

مسجد الرایه در سال ۱۳۶۱ ق بازسازی شد و آخرین بار در سال ۱۳۹۴ قمری به دلیل مشکلات طرحهای توسعه، محل آن اندکی تغییر یافته، به ناحیه شمالی محل سابق انتقال یافت! مساحت فعلی آن ۲۳۲ متر مربع است.

برخی از افراد محلی، مسجد الرایه را نه مسجدی که در آغاز سوق الجَوْدریه است بلکه مسجدی میدانند که پیش از پل سلیمانیه، دست راست کسی است که از حرم عازم مسجد جن است. این مسجد در سالهای اخیر بازسازی شده است. روی تابلویی که در آنجا نصب شده است، مسجد مزبور به عنوان مسجد الرایه معرفی شده است نه مسجدی که در آغاز بازار جودریه قرار دارد.

مسجد الغَنَم

فاکهی از محلی در قرن مسقله- که مصقله هم نوشته‌اند- یاد کرده و گفته است: مسقله محلی است که رسولخدا (ص) پس از فتح مکه در آنجا نشست و مسلمان‌شدههای شهر مکه با آن حضرت بیعت کردند. (۱) ازرقی آنجا را مسجدی میداند که پیامبرخدا (ص) پس از فتح مکه در آنجا با مردم

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۱۳۷

ص: ۱۵۱

بیعت کردند. این مسجد در محله قرن مسقله بوده است. وی میافزاید: این مسجد در قسمت بالای مکه، نزدیک سوق الغنم، در قرن مسقله بوده است. (۱) محقق کتاب اخبار مکه از ابن ظهیره نقل کرده است که گفت: «و هذا المسجد لایعرف الآن». (۲) اما همو در مورد دیگری، در پاورقی نوشته است: سوق الغنم در قدیم، داخل وادی‌ای در شرق کوه الرقمتین بود و اکنون سوق الجودریه- یا بازار ابوسفیان!- نام دارد. در آنجا مسجد کوچکی وجود دارد با نام مسجدالغنم که بعید نمینماید، همان مسجدی باشد که ازرقی از آن یاد کرد و گفت در محله قرن مصقله است. (۳) گفتنی است که در تخریبهای اخیر (۱۳۸۷- ۱۳۸۸) تمامی بازار جودریه با مناطق اطراف آن به سمت مسعی و ساختمانها و هتلهای روبروی باب الفتح تا حوالی باب فهد تسطیح شده است تا با نقشه جدیدی به جای آن فضای باز و هتل ساخته شود.

گفتنی است در ابتدای بازار مزبور، تا پیش از خراب شدن آن در سال ۱۳۸۷ از سمت حرم به سمت بالا ـ و دست چپ، زاویه کوچکی حدود دوازده متر وجود داشت که مصلّی بود، و همان هم حوالی سالهای ۱۳۷۴ یا ۱۳۷۵ تخریب و در جایش

۱- اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۰۱

۲- همان، ج ۲، ص ۲۰۱.

۳- همان، ج ۲، ص ۲۷۱

ص: ۱۵۲

مغازه‌ای با نام «السریحی للخردوات و الهدایا» ساخته شد. در جستجوی بنده، مسجد دیگری در این منطقه شناخته نشد. شخصی از مغازه‌داران آن حدود میگفت: نام این زاویه «زاویهٔ الامام الطبری» بوده است.

از این مسجد با عنوان «مسجد البیعه» هم یاد شده که عبدالملک بن دهیش معتقد است این مسجد از میان رفته است. عاتق بن غیث بلادی (۱۳۵۲- ۱۴۳۱ ق) متخصص تاریخ مکه که آثار فراوانی در تاریخ مکه، و قبایل حجاز دارد و نویسنده این سطور مکرر در خانه‌شان در مکه خدمتشان رسیده بودم، اظهار داشت: مسجدالبیعه یا مسجد الغَنَم همان است که روبروی اداره تلفنخانه، پایینتر از پل حَجُون است. او میگفت قرن مصقله دقیقاً همانجاست. بدین ترتیب به طور دقیق نمیتوان درباره محل این مسجد نظر قطعی داد.

مسجد مُخْتفی

تا چند ده سال پیش، مسجدی در پشت خانه رسول‌الله (ص) در شعب ابوطالب بود که آن را «مسجد مختفی» مینامیدند. به نقل از فاکهی، خانه ابولهب در کنار خانه خدیجه و پیامبر (ص) بوده (۱) و ابولهب همراه همسرش به آن حضرت آزار میرساندند. فاکهی مینویسد: در خانه خدیجه سنگی خارج از خانه بوده که بنا به نقل سلیم بن مسلم یا فردی دیگر از مردم مکه، رسولخدا (ص) در وقتی که مخالفان از خانه عدی بن حمراء و خانه ابولهب سنگ بر خانه آن حضرت میریختند، در پشت

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۲۷۰

ص: ۱۵۳

آن سنگ مخفی میشد. اندازه این سنگ یک ذراع و یک وجب بوده است. (۱) این محل به عنوان مسجد مختفی شهرت داشته و تا قبل از خراب شدنش در زمان روی کار آمدن ملک عبدالعزیز سعودی، بنای کوچکی داشته است.

فاسی از آن با عنوان «مسجد المختبی» یاد کرده و نوشته است: مسجدی در سوق اللیل، در نزدیکی مولد النبی (ص) هست که آن را مسجد مختبی گویند و مردم در ایام سالگرد تولد آن حضرت به آنجا میروند. (۲) این هم گفتنی است که در زمان فاکهی؛ یعنی قرن سوم هجری، در شعب علی بن ابی‌طالب که همان شعب ابی‌طالب است، مسجدی بوده است که آثاری از رسولخدا (ص) در آن وجود داشته است. فاکهی پس از نقل این خبر مینویسد: معراج از شعب ابی‌طالب بوده است. (۳) اکنون، در تابلویهای نصب شده، این شعب به نام «شعب علی» نامگذاری شده که مقصود امام علی‌بن ابی‌طالب (ع) است.

مسجد حمزه (ع)

۱- همان، ج ۴، ص ۷

۲- العقد الثمین، ج ۱، ص ۶۵؛ الزهور المقتطفه، ص ۹۹

۳- اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۳۳، گفتنی است که بر اساس ظاهر قرآن، معراج از مسجد الحرام بوده است.

ص: ۱۵۴

این مسجد منسوب به حمزهٔ بن عبدالمطلب و در منطقه مسفله، نزدیکی تلاقی خیابان ابراهیم وخیابان حمزهٔ بن عبدالمطلب واقع است. مسجد یاد شده، مسجد کوچکی بود و در بازسازی آن، که به سال ۱۳۷۵ قمری صورت گرفت، مساحت آن به ۱۶۰ متر مربع رسید. حمزهٔ بن عبدالمطّلب، عموی رسولخدا (ص) و از سرداران بنام سپاه اسلام است. او در مکه به رسولخدا (ص) ایمان آورد وسبب تقویت اسلام در مکه شد. بعد از هجرت، در جنگ بدر شجاعانه جنگید و در نبرد احُد به شهادت رسید. رسول‌الله (ص) او را «سیدالشهدا» نامیدند.

مسجد بلال

مسجدی منسوب به بلال و بر فراز کوه ابوقبیس بوده که مساحتی حدود یکصد متر مربع داشته است. این مسجد، در طرحهای جدید توسعه و بنای کاخهایی که برای میهمانان دولت سعودی بر فراز کوه ابوقبیس ساخته شده تخریب گردید و اکنون اثری از آن برجای نمانده و البته تصویر آن موجود است.
بلال بن رَباح، از نخستین گروندگان به اسلام بود. او شکنجههای سخت از سوی مشرکان دید؛ اما مقاومت کرد و با فریاد «احَدٌ، احَد» خود آنها را آزار داد. وی پس از فتح مکه، بر بام کعبه ایستاد و بانگ اذان برداشت. برخی هم گفتهاند که روی کوه ابوقبیس اذان گفته و محل اذان وی مسجد شده است. چنین به نظر میرسد که بعدها کسی به یاد و نام بلال این مسجد را بر فراز ابوقبیس ساخته است.
فاکهی در قرن سوم از مسجد ابراهیم که بر فراز کوه ابوقبیس بوده است، یاد کرده است؛ جایی که ابراهیم در آن نقطه ایستاد و ندای حج سر داد. (۱)

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۱۶. وی میافزاید: برخی هم گفتهاند که این مسجد، به نام ابراهیم قبیسی بوده است که بعدها به خطا، به حضرت ابراهیم ۷ نسبت داده شده است! همان، ص ۱۷

ص: ۱۵۵

خانه امّ هانی

ام هـانی خواهر امیرمؤمنـان (ع) و از زنـان معروف قریش است که زمـانی رسولخـدا (ص) خواست تـا وی را به زنی بگیرد، اما او به دلایلی عذر آورد و رسولخدا (ص) نیز عذر او را پذیرفت. خانه وی در نزدیکی کوه صـفا بوده و نوشـتهاند که رسولخدا (ص) پس از نمـاز عشـا، در خـانه امّهـانی اسـتراحت میکرد و از همانجـا بـه «معراج» رفـت. اشـاره کردیـم کـه براسـاس ظـاهر قرآن، معراج از مسجدالحرام بوده است. (مگر آن که مقصود شهر مکه باشد).

خانه امّ هانی در بخش حزوره، در نزدیکی باب الوداع بوده است. (۱) به نوشته ازرقی، خانه امّ هانی در توسعه مسجدالحرام در زمان مهـدی عباسـی به داخـل مسـجد افتاد. ازرقی نوشـته است: بنیهاشم صاحب خانه امّ هانی بودنـد که در نزدیکی مناره واقع شـده و در توسـعه مسجد، در زمان مهدی عباسی در سال ۱۶۷ داخل مسجد قرار گرفت. (۲) دری از درهای مسـجد الحرام نیز که در برابر این خانه بوده، به نام «باب

۱- التاریخ القویم، ص ۲۰۸

۲- اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۳۴

ص: ۱۵۶

امّهانی» بنت ابی‌طالب نامیده میشده است. (۱) کردی نویسنده کتاب ارجمند التاریخ القویم، تحقیق مستقلی در کتابش درباره خانه امّ هانی کرده و محلّ آن را در زمان خودش، دقیقا زیر مناره باب الوداع، برابر اجیاد دانسته و نوشته است: فاصله میان رکن یمانی تا مناره باب الوداع ۱۲۰ متر است. (۲) این تک مناره‌ای است که در سمت جنوبی مسجد- باب اجیاد- دیده میشود.

پیامبر (ص) پس از فتح مکه، به اوّلین خانه‌ای که وارد شد، خانه امّهانی بود. بعدها عبدالله بن مسعود هم که به مکه میآمد، به خانه امّهانی میرفت. این نشان میدهد که خانه او، خانه‌ای بزرگ و اعیانی و محل استقبال از بزرگان بوده است. شاید هم عبدالله برای تبرّک به آنجا رفته باشد.

با این حال، در اواخر قرن نهم از مسجدی با نام مسجد «امّهانی» در نزدیکی حرم یاد شده (۳) که ممکن است در اصل جایی نزدیک به خانه اصلی امّهانی بوده باشد.

مسجدی در راه ذی طُوی

۱- همان، ج ۲، ص ۹۱

۲- التاریخ القویم، ج ۱، صص ۲۲۰- ۲۱۸

۳- غایهٔ المرام بأخبار سلطنهٔ البلد الحرام، ج ۲، ص ۵۵۸

ص: ۱۵۷

فاکهی مینویسد: در شمار مساجدی که آثاری از رسولخدا (ص) در آنها هست، مسجدی است در ذی طوی، سرِ دو راهی تنعیم و جدّه. مصحّح در پاورقی نوشته است که این مسجد دست راست کسی قرار داشت که به سمت ذی طوی میرفت؛ درست سر دو راهی تنعیم- جدّه. اما در توسعه خیابان از بین رفت! (۱) عبدالله بن عمر که به آثار برجای مانده از پیامبر (ص) سخت اعتقاد تبرّک‌آمیز داشته، همیشه در وقت ورود به مکه از این مسیر وارد میشده، غسل میکرده و به حرم میآمده است. (۲)

مسجد جعفر طیار

مسجدی با نام مسجد جعفر طیار که بعدها به عنوان دار دقوقی شناخته میشد، در نزدیکی دارالعجله از ابواب مسجد الحرام در سمت شمالی مسجد الحرام بوده است. کتیبه‌ای از بنای این مسجد در نمایشگاه حرمین شریفین برجای مانده که عمارت آن را در سال ۹۴۵ نشان میدهد. بانی این مسجد بر اساس کتیبه مزبور، عبدالعزیز آصف خان بوده است. (۳)

۱- اخبار مکه، فاکهی، ص ۲۷

۲- رحلة ابن بطوطه، ص ۱۴۳

۳- الاثار الاسلامیة فی مکة المکرمه، ص ۱۸۹

ص: ۱۵۸

مسجد ابوبکر

یکی دیگر از مساجد قدیمی مکه، «مسجد ابوبکر» است. گفته‌اند که رسول‌الله (ص) همراه ابوبکر در شبی که به سمت غار ثور هجرت کرد، از آنجا حرکت خود را آغاز نمودند. این مسجد در منطقه مسفله، در نزدیکی مسجد حمزه قرار دارد. مسجد مزبور از قرن سوم به این سو، در مصادر تاریخی یاد شده است. مسجد فعلی در محل قبلی مسجد بنا شده و فاصله آن تا مسجدالحرام چند صد متر و مساحت آن در حدود ۱۶۰ متر مربّع است. در سمت غرب حرم، در ابتدای خیابان خالد بن ولید، مسجدی به نام وی وجود دارد. گفته میشود که خالد بن ولید از این سمت وارد مکه گردید و به همین دلیل، این مسجد، به نام وی، نامگذاری شده است.

فهرستی از مساجد دیگری که متبرّک شناخته میشده و امروز اثری از آنها برجای نمانده را عبدالله غازی به دست داده است. (۱)

۱- افادهٔ الانام، ج ۲، ص ۴۲- ۴۵

ص: ۱۵۹

مشاعر مقدسه و مساجد آنها

عرفات

عرفات، نام منطقه وسیعی است با مساحت حدود ۱۸ کیلومتر مربع، در شرق مکه، اندکی متمایل به جنوب، در میان راه طائف و مکه. این منطقه به وسیله کوههایی که به شکل نیم دایره در اطرافش قرار دارد، مشخص شده است.

حجّاج بیت الله الحرام در روز عرفه؛ یعنی نهم ذی‌حجه، از ظهر تا مغرب شرعی در این منطقه حضور میبابند و در اصطلاح فقهی، این حضور «وقوف» نامیده میشود. اهمیت حضور در عرفات تا آنجاست که گفتهاند: «الحجُّ عرفة» یا «الحَجُّ عرفات». (۱) این وقوف یکی از ارکان حج تمتّع است و در صورت تحقق نیافتن آن، حج محقق نمیشود. این تأکید قدری هم به خاطر تحریض قریش بر وقوف در عرفات بود؛ زیرا آنان که خود را طایفه برگزیده میدانستند و به اصطلاح اهل حُمْس یا تشدّد در دینداری و اهل حرم معرفی میکردند، خود را بی‌نیاز از وقوف در عرفات میدیدند. این در حالی بود که رسول‌خدا (ص) این برخورد آنان را نادرست دانست و خود در حجّةُ الوداع، در عرفات وقوف کرد. اساس این دستور نیز این آیت کریمه قرآنی بود که فرمود: (ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النَّاسُ ...) (۲) آیه یاد شده در رد

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۱۴، ش ۲۹۷۵، عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۹۳

۲- بقره: ۱۹۹

ص: ۱۶۰

پندار کسانی نازل گردید که با خود برتر بینی و به بهانههای واهی از وقوف در عرفات استنکاف میورزیدند.

عرفات در خارج از محدوده حرم است و وقوف در آن؛ یعنی بیرون رفتن حاجی از محدوده حرم و بازگشت به درون حرم تفسیر شده است. در ادوار مختلف تاریخی و تا به امروز اطراف عرفات را با علائم و تابلو به طور دقیق مشخص کردهاند. درباره نامگذاری این منطقه به عرفات، چهار نکته گفتهاند:

۱. وقتی جبرئیل امین مراسم حج را به آدم (ع) یا به ابراهیم خلیل (ع) آموخت، در پایان به او گفت: عَرَفْت؟ آیا شناختی؟ (۱) ۲. آدم و حوّا، در این منطقه یکدیگر را شناختند (/ تَعارَفا) و باز یافتند.

۳. عرفات از آن رو به این نام شناخته شد که مردم در آنجا به گناهان خود اعتراف میکنند. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که درباره نامگذاری عرفات فرمودند: جبرئیل در ظهر عرفه از ابراهیم (ع) پرسید: ای ابراهیم! به گناهان خود اعتراف کن و مناسک را بشناس. عرفات را به خاطر این سخن جبرئیل که گفت: «اعْترف»؛ عرفات نامیدند. (۲) ۴. برخی هم عرفه را به معنای کوه گرفتهاند.

۱- بنگرید: علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۶

۲- همان، ص ۴۳۶

ص: ۱۶۱

در شمال شرقی عرفات، «جبل‌الرحمه» قرار دارد. این کوه مستقل از کوههایی است که منطقه را در حصار خود گرفته‌اند. در قرن ششم هجری، جمال الدین اصفهانی وزیر موصل و شام، از پایین تا بالای کوه را پله ساخت تا صعود به آن آسان شود. گفتنی است در فقه شیعه، در زمان وقوف- در روز نهم ذی‌حجه از ظهر شرعی تا مغرب شرعی است- صعود به کوه عرفه کراهت دارد.

روایت شده است که رسولخدا (ص) خطبه حجّة‌الوداع را بر فراز این کوه ایراد کرد. (۱) در گذشته مسجد کوچکی با نام «مسجد الصَّخَرات» در پایین کوه بوده که گفته‌اند آنجا محل سخنرانی رسولخدا (ص) بوده است. (۲) این خطبه از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و حاوی چندین نکته مهم است؛ از جمله:

۱. لزوم رعایت حرمت مال و جان یکدیگر.

۲. رعایت حرمت ماههای حرام و از بین بردن تغییراتی که در ماههای سال برای جابجایی ماههای حرام انجام میدادند.

۱- درباره عرفات بنگرید: فصلنامه «میقات حج»، ش ۱۲، صص ۱۶۲- ۱۴۲

۲- التاریخ القویم، ج ۶، ص ۴۱، ۵۴ و ۵۵. تصویر مسجد در این صفحات آمده است.

ص: ۱۶۲

۳. بازگرداندن امانت مردم در نزد هر کسی که هست.

۴. لغو ربا و طلبهای رَبَوی.

۵. لغو حقوق مربوط به خونهایی که در جاهلیت ریخته شده است.

۶. رعـایت حقوق متقابل همسـران به ویژه رعایت حقوق زنان از سوی مردان. (۱) در روایات، تأکید زیادی بر بخشـش گناهانِ افراد حاضـر در عرفات در روز عرفه شـده است. امام علی (ع) میگویـد: به رسولخدا (ص) گفته شد: کدام گروه از اهل عرفات، جرمشان بزرگتر است؟ حضـرت فرمود: الَّذی یَنْصَـرِفُ مِن عَرَفـات و هُوَ یَظُنُّ أنَّه لم یُغْفَر له. کسـی که از عرفات بر میگردد و گمان میبرد که بخشیده نشده است. امام صادق (ع) در شرح این سخن فرمودند: مقصود کسی است که از رحمت خداوند

۱- بنگرید: فصلنامه «میقات حج»، ش ۲۸، صص ۹۶ و ۹۷

ص: ۱۶۳

عزّوجل مأیوس است. (۱)

مسجدِ نَمِره یا مسجد حضرت ابراهیم

در غرب عرفات، مسجدی است بزرگ بـا نـام «مسجد نمره». از این مسجد با نامهای مسجد حضرت ابراهیم (ع)، مسجد عرفه و مسجد عُرَنَه- وادی حاشیه عرفات- هم یاد کردهاند. مسجد نَمِره در قرن دوم هجری و در دوره منصور عباسی بنا شده و پس از آن همواره مورد توجه مورّخان و سفرنامه نویسان بوده است. محتمل است که مسجد از قرن نخست برپا بوده و به روزگار منصور بازسازی شده باشد. بخشی از این مسجد در محدوده شرعی عرفات نیست و به اعتقاد علمای شیعه و سنی، در زمان وقوف، کسی حق توقف در آن را ندارد.

مساحت مسجد در عهد مهدی عباسی، حدود هشت هزار متر مربع بوده و این نشانه اهمیتی است که این مسجد در قرن دوم هجری برای مسلمانان داشته است. مسجد نمره در سال ۵۵۹ قمری به دست جمال الدین اصفهانی وزیر بازسازی شد و مساحت آن تا حدود ۱۴۴۰۰ متر افزایش یافت. گویا این مسجد در آن زمان، بدون سقف و رواق بوده است؛ سپس در روزگار عثمانیها رواقهایی برای آن ساخته شد.

بنای فعلی مسجد در عهد سعودیها ساخته شده و مساحت آن تا پیش از توسعه فهد به حدود هجده هزار متر مربع میرسد. اکنون این مسجد دارای رواقهای

۱- الجعفریات، ص ۶۴؛ الحج و العمرة فی الکتاب و السنه، ص ۲۲۰

ص: ۱۶۴

متعدد و نیز چهار مناره است که در شرق و غربِ آن بر سرپا است.

مشعرالحرام یا مُزْدَلفه

حُجاج در راه بازگشت از عرفات به سوی مکه، از وادی مأزَمَیْن میگذرند که میان دو کوه است. «مأزم» به معنای راه تنگ و به عبارت دیگر، تنگه است، این اشاره به دو راه رفت و برگشتِ تنگِ این ناحیه دارد. حاجی با عبور از این وادی، به مزدلفه یا سرزمینِ مشعرالحرام میرسد و در سویِ دیگر مشعرالحرام؛ یعنی سمت منا، وادی محسِّر قرار دارد (۱) که با گذر از آن وادیِ کوچک، وارد منا میشود. محدوده مزدلفه با تابلوهای بسیار بزرگی معین شده و با جمله «بدایهٔ مزدلفه» یا «نهایهٔ مزدلفه» میتوان حدود آن را شناخت.

نامگذاری این نقطه مزدلفه، یعنی محل ازدحام مردم، به دلیل اجتماع تمامی حجاج در شب دهم ذی حجه در آنجاست. خداوند در قرآن از این سرزمین یاد کرده است:

(لَیسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْکُرُوهُ کَما هَداکُمْ وَ إِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّینَ ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ) (۲)

۱- درباره حدود وادی محسِّر بنگرید به فصلنامه «میقات حج»، ش ۳، صص ۱۷۳- ۱۸۲

۲- بقره: ۱۹۸

ص: ۱۶۵

در فاصله شش کیلومتری مسجد نَمِره و پنج کیلومتر و نیمی مسجد خَیْف در منا، مسجد مزدلفه واقع است. این مسجد در آغاز عهد عباسی، مساحتی حدود چهار هزار متر مربع داشته وتنها حصاری در اطراف آن بوده و سقف نداشته است. مسجد پیشگفته بارها بازسازی شده و سلاطین ترک عثمانی نیز در سال ۱۰۷۲ قمری، آن را بازسازی کردند. در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن پایان یافت. اکنون مساحت مستطیل شکل آن حدود شش هزار متر مربع است.

سرزمین منا

سرزمین منا، (۱) که پس از گذشتن از وادی محسِّر آغاز میشود، فاصله‌ای به طول حدود ۳/ ۵ کیلومتر و عرض تقریبی پانصد متر، میان دو کوه ممتد قرار دارد و انتهای آن به مکه ختم میشود. حدود منا نیز با تابلوهایی مشخص شده و در مسیر

۱- برای «منی» چندین معنا به دست دادهاند. نخست آنکه آن که را منی گفتهاند زیرا «یمنی فیها من الدماء، ای یراق» در آنجا خون ریخته میشود. برخی با استناد به روایتی گفته جبرئیل را به آدم یاد کردهاند که در منی به او گفت: أتمنّ الجنّهٔ، آرزوی بهشت داری. معنای دیگر که از ابن عباس نقل شده آن است که منی به معنای محلی است که مردم اجتماع میکنند، زیرا «ان العرب یسمی کل مجتمع للناس منی»، عرب هرجایی که مجتمعی باشد آن را منی میخوانند. معنای دیگر آن است که خداوند منت بر ابراهیم ۷ نهاد و فدیه‌ای به جای فرزنش اسماعیل برای ذبح عطا کرد. شاید هم منت نهادن بر بندگانش باشد که در آنجا گناهشان را میبخشاید. افادهٔ الانام، ج ۲، ص ۱۰۳.

ص: ۱۶۶

مکه، جمره عقبه، حد منا به حساب میآید.

منـا جـایی است که حجّاج از روز دهم تا دوازدهم- و برخی تا روز سـیزدهم- در آن میماننـد. قسـمت پایانی منا؛ یعنی عَقَبه، جایی است که نخستین بار مسـلمانان یثرب در آنجا با رسولخدا (ص) بیعت کردند و بیعت آنها با نام «بیعهٔ العقبه» شهرت یافت. در اینباره، ذیل مدخل مسجد البیعه سخن خواهیم گفت. دورترین قسمت آن به مکه، وادی محسِّر است که میان مزدلفه و منا قرار دارد و محلی است که گفته میشود سپاه ابرهه در آنجا گرفتار عذاب الهی شدند.

گفتهانـد کلمه «منا» بر گرفته از این سـخن جبرئیل به حضـرت آدم است که: «أتَمَنَّی الجَنَّهٔ؟»؛ «آیا آرزوی بهشت داری؟» همچنین از امـام رضا (ع) نقل شـده است که فرمود: منا را از آنجهت «منا» خواننـد که جبرئیل به ابراهیم (ع) گفت: «تَمَنّ عَلی رَبِّکَ ما شِئْتَ»؛ «هرچه ازخداونـد میخواهی، آرزو کن.» ابراهیم (ع) از خداونـد خواست به جای ذبـح فرزنـدش، قوچی را بفرسـتد تا به عنوان فـدیه اسـماعیل (ع)، آن را ذبح کند و خداوند آرزوی او را برآورده کرد. (۱) کار اصلی حُجّاج در منا، چنان است که در روز دهم، ابتدا جمره عقبه را رمی میکنند. پس از رمی، «قربانی» و سـپس «حَلْق» یا «تقصیر» انجام میشود و بدین ترتیب از حالت احرام بیرون میآیند. آنـان موظفنـد در روز یـازدهم و دوازدهم هر سه جمره- اولی، ثـانیه و عقبه- را رمی کننـد و به علاـوه شـبها را- به تفصـیلی که در مناسک آمده است- در منا بیتوته کنند. اینها اعمالی است که از پیش از اسلام در حج

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۱؛ علل الشرائع، ص ۴۳۵

ص: ۱۶۷

وجود داشته و آغازگر آن ابراهیم بوده است.

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: علت رمی جمرات آن است که شیطان در محل جمره بر ابراهیم (ع) ظاهر شد. جبرئیل از ابراهیم خواست تا هفت سنگ به او بزند و با زدن هر سنگ تکبیر بگوید. ابراهیم (ع) چنین کرد و این سنّت شد. (۱) محل استقرار حجاج در منی در دوره عثمانی

از همان صدر اسلام، دو جمره اولی و وسطی، از تمامی اطراف باز و قابل رمی بوده است؛ اما جمره عقبه، سینه کوه بوده و رسولخدا (ص) به گونه‌ای رمی می‌کرده است که سمت چپ ایشان، در پشت سر، مکه و سمت راستشان منا قرار داشته است. (۲) بنابر روایات شیعه، مستحب آن است که فرد رمی کننده، این چنین که

۱- علل الشرائع، ص ۴۳۷

۲- التاریخ القویم، ج ۶، ص ۱۵

ص: ۱۶۸

رسولخدا (ص) رمی می‌کرده، رمی کند.

در سال ۱۳۷۶ ق عبدالله بن دهیش، رییس محاکم شرعی مکه، فتوا به تخریب این کوه داد، مشروط بر آن که از آن سوی رمی صورت نگیرد؛ اما اکنون از هر طرف به جمره عقبه رمی میشود.

در گذشته و تا زمان دولت عثمانی، از شب عید قربان و دو روز بعد، جشن و سرور در منا برپا و همه جا چراغان بوده است. یک زن شاعره اصفهانی که در نیمه نخست قرن دوازدهم هجری به حج مشرف شده و سفرنامه منظومی از سفر خویش فراهم آورده، وقتی منی را در جشن و سرور دیده، آن را اینگونه وصف کرده است: (۱)

کنون بشنو تو از وصف چراغان که کردندی فروزان آل عثمان

چنان جشنی دو شب اندر منا شد که زهره بهر رقاصی به پا شد

دو فرسخ شد چراغان کوه و صحرا که نتوان وصف او را کرد انشا

به هر سو تا که کردی چشم کس کار فروزان بُد چراغان چون گل نار

۱- سفرنامه منظوم حج، ص ۷۹

ص: ۱۶۹

غلط گفتم غلط، نوری نمایان منا چون لالهزاری از چراغان

فروزان شد ز هر سو صد اشاره قنادیلش فزونتر از ستاره

ز بس سوی هوا موشک روان شد چراغانِ دگر در آسمان شد

گل غران چو بر غریدن آمد ز دهشت چرخ برگردیدن آمد

به گردش آمدی چون چرخک نار ز گردش اوفتادی چرخ دوّار

بس آتش بازی از انواع و اقسام که کردندی فروزان مردم شام

یکی از مسائل فقهی مورد بحث در منا، آن بوده است که آیا ساختمان در آنجا رواست یا خیر. در اینباره، اختلاف نظریههای فراوانی وجود داشته است. پیش از دوره وهابیها ساختمانهای متعددی در منا بوده است؛ اما پس از آن، برای مدتی آن بناها تخریب شد و تا این اواخر شیخ عبدالله بن باز با ساختن بنای دائمی در آنجا مخالف بود. از سال ۱۴۱۸ به این سو، بناهای جدیدی ساخته شده است. این بناها نه با مصالح معمول ساختمانی بلکه با پردههای ضخیم است و تقریباً دائمی است. برخلاف گذشته که چادرها پس از انجام مناسک برچیده میشد، چادرهای جدید در طول سال ثابت میماند. همچنین راههای اصلی و فرعی، همه سنگفرش یا آسفالت شده و به این ترتیب منا در ایام حج، دلپذیر شده است.

گفتنی است چادرهای ایرانی در نخستین بخش منا، پس از عبور از وادی محسّر قرار دارد. این بخش در عین حال که از جمرات دور است، اما از نظافت و خلوتی

ص: ۱۷۰

بیشتری از نظر رفت و آمد سایر حجاج برخوردار است.

در بخش ورودی به منا از سمت وادی محسِّر، قربانگاه قرار داشت (و دارد) که گویا چیزی از آن در منا واقع نشده بود. از سال ۱۴۲۰ هجری، قربانگاه اصلی به محل دیگری در فاصله ۵۰۰ متری منا به نام مُعَیْصم انتقال یافته و به صورت مجهز و با تقسیم بخشهای آن برای حجاج کشورهای مختلف، به فعالیت مشغول است.

این نیز گفتنی است که روزهای دهم تا دوازدهم ۱۱- ۱۳ ذی حجه را «ایام تشریق» مینامند. تشریق به معنای خشک کردن گوشتهای قربانی است که از این طریق برای حفظ آنها از فاسد شدن استفاده میشده و ماههای بعد مورد استفاده قرار میگرفته است.

در گذشته و از قرون نخست اسلامی، چندین مسجد در منی وجود داشته که برخی از میان رفته و برخی موجود است. درباره هر یک شرح مختصری میآوریم:

مسجد خَیْف

مسجد خَیف، مهمترین مسجد در منطقه منا است. درباره فلسفه پیدایش آن مسجد، روایت جالب توجهی وجود دارد. میدانیم که در سال پنجم هجرت، مشرکان مکه به تحریک یهودیان، پیمان اتحادی را با برخی از قبایل عرب امضا کردند تا به مدینه حمله کنند و ریشه اسلام را از اساس برکنند. محلی که آنان برای امضای این پیمان انتخاب کردند، جایی بود که بعدها مسجد خیف در آنجا بنا گردید. این بدان معنی است که در محل پیمان مشرکان بر ضدّ اسلام، مسجدی بنا شد تا شکست اتحاد قریش با قبایل عرب را یادگار باشد.

خَیْف به محلی گویند که از شدت کوهستانی بودن آن کاسته شده؛ اما هنوز به

ص: ۱۷۱

صورت دشت در نیامده است. چنین منطقه‌ای در دامنه کوه صفایح قرار گرفته و مسجد خَیف در همین‌جا ساخته شده است.

بر اساس برخی روایات، مسجد خَیف شاهد خطبه مهم رسولخدا (ص) در حَجّةالوداع بوده است که متن آن خطبه در روایات نقل شده است. (۱) همچنین در روایات پیشوایان معصوم (علیهم السلام) توصیه شده است که: کسی که در منا است، بکوشد تا نمازهایش را در مسجد خیف بخواند، چرا که در آن هفتاد پیامبر نماز خوانده‌اند. (۲) در نقلی هم آمده که مسجد خیف مدفن آدم (ع) بوده است، چنان که قبر حوا در جده است. (۳) در دعای سمات نیز به این مسجد اشاره شده است.

امام صادق (ع) فرمود: در مسجد خیف که مسجدی در منا است، نماز بگزارید. مسجد (محل نماز) رسولخدا (ص) در زمان حیاتشان نزدیک مناره مسجد به سمت قبله و چپ و راست آن تا سی ذراع بوده است ... اگر توانستید در آنجا نماز بخوانید، چنین کنید که هزار پیامبر (ص) در آنجا نماز خوانده‌اند. (۴)

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۲۷۰

۲- اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۶۹

۳- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۲۶۸

۴- کافی، ج ۴، ص ۵۱۹

ص: ۱۷۲

به هر روی، مسجد خیف از دیر زمان بنا شده و از قرن سوّم، نخستین گزارشهای تاریخی آن را، در دست داریم. مورّخان نوشتهاند که در سال ۲۴۰ قمری سیل آن را تخریب کرد، سپس بر جای آن مسجدی بنا گردید و سیلبندی ساخته شد تا حفاظ مسجد باشد. مساحت مسجد در آن زمان ۱۵۰۰ متر مربع بوده است.

در اطراف مسجد خیف، رواقهای کوچکی نیز بوده است. این مسجد در سال ۵۵۶ قمری به دست جمال الدین اصفهانی وزیر موصل و شام بازسازی شد. (۱) مسجد خیف در قرن نهم هجری بنای با شکوهی داشته است.

مسجد خیف در سال ۸۷۴- توسط سلطان قایتبای از سلاطین مملوکی مصر- پس از آن که خرابیهای فراوانی بر آن وارد آمده بود، بازسازی شده دیوارهای آن از سنگ و گچ ساخته شد. همچنین روی محراب آن قبه بزرگ مرتفعی ساخته شد، چنانکه در میانه مسجد نیز قبه‌ای ساخته شد. (۲)

۱- وی از کسانی است که خدمات فراوانی در حرمین کرده و هزینههای زیادی را صرف بازسازی اماکن مختلفی در مکه و مدینه کرد. وی به سال ۵۵۹ درگذشت و در شهرهای بغداد و حله و کوفه و مکه نماز بر وی خوانده شده و بر کعبه طواف داده شد و در رباطی در شرق مسجد نبوی در فاصله پانزده متری حرم پیامبر ۹ دفن گردید. بنگرید: افادهٔ الانام، ج ۲، ص ۵۷- ۵۸

۲- وصف طولانی این بازسازی را بنگرید در: اتحاف الوری، ج ۴، ص ۵۰۹- ۵۱۳

ص: ۱۷۳

بنای کهنه و عظیم مسجد تا عصر اخیر بود، اما از رنگ و آب افتاده و تنها یک چهار دیواری بود که وسط آن بقعه‌ای بوده است که مناره هم داشته و مشهور به مقام ابراهیم بوده است. مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح نوشته است: کنار مناره، نماز مستحبی (۶ رکعت) خوانده شود. در آن زمان کف مسجد، شنی بوده است. برخی هم آن را محلی میدانند که رسولخدا (ص) در آنجا نماز گزارده است.

بازسازی اخیر مسجد در سال ۱۳۹۲ قمری به دست دولت سعودی با بنایی بزرگ و رواقهای متعدد و مساحتی حدود ۲۳۶۶۰ متر مربع انجام گرفته است. طول این مسجد ۱۸۲ و عرض آن ۱۳۰ متر است.

درِ این مسجد تنها در ایام بیتوته در منا باز است و در طول سال تقریبا مسدود است. متأسفانه در آن ایام هم، محل استراحت افراد بی‌سرپناه بوده و هیچ جای عبادت در آن نیست. تنها در وقت نماز امکان خواندن نماز در آن هست.

مسجد البیعه

زمانی که مردم یثرب با اسلام آشنا شدند، در ایام حج، و در جمره عقبه، برای نخستین‌بار با رسولخدا (ص) بیعت کردند و پس از آن بود که اسلام در مدینه گسترش یافت. این رویداد مهمی بود که مسلمانان عظمت و بزرگی آن را درک کرده و به همین دلیل، در محل این بیعت، مسجدی ساختند که به نام «مسجد البیعه» شهرت یافت.

تاریخی که از بنای این مسجد داریم دست کم به قرن دوم هجری باز میگردد. به نقل از ابن فهد، مسجد البیعه در سال ۱۴۴ هجری ساخته شده است. این مطلب بر اساس کتیبه‌ای بوده که در مسجد البیعه وجود داشته است. وی ذیل حوادث آن سال

ص: ۱۷۴

مینویسد: در این سال مسجدی بنا شد که آن را مسجد البیعه مینامند؛ این مسجد در نزدیکی عقبه قرار دارد، جایی که حدّ نهایی منا از طرف مکه است. مسجد یاد شده، در شِعبی است که دست چپ کسی است که از منا به سوی مکه میرود. فاصله مسجد البیعه تا جمره عقبه یک غَلْوَه (۱) یا اندکی بیشتر است. (۲) همو ذیل حوادث سال ۶۲۰ مینویسد: خلیفه عباسی مستنصر بالله، در این سال مسجد البیعه را که در نزدیکی منا است، تعمیر کرد. (۳) اخباری درباره بازسازی آن در دوره عثمانی به دست سلاطین ترک نقل شده است. همچنین آمده است که دو کتیبه در این مسجد هست؛ یکی به ساخته شدن آن به دست ابوجعفر منصور در سال ۱۴۴ هجری و دیگری به ساخته شدن آن در دوران مستنصر عباسی در سال ۶۲۹ اشاره دارد. (۴) در کتیبه‌ای که از سال ۱۴۴ برجای مانده و روی دیوار غربی مسجد در خارج از مسجد نصب شده، آمده است: امر عبدالله امیرالمؤمنین ادامه الله ببنیان هذا المسجد

۱- فاصله‌ای که یک تیر پرتاب میشود.

۲- اتحاف الوری، ج ۲، ص ۱۸۰

۳- همان، ج ۳، ص ۳۸

۴- التاریخ القویم، ج ۶، ص ۲۸

ص: ۱۷۵

مسجد البیعهٔ التی کانت اول بیعهٔ بویع بها رسول اللّه صلی الله علیه و سلم. (۱) و در کتیبه دیگر آمده است: هذا امر عبدالله امیر المؤمنین أکرمه اللّه ببنیان مسجد البیعهٔ لحاج بیت الله و ابن السبیل علی یدی السری بن عبدالله فی سنهٔ أربع و أربعین و مائهٔ، أعظم الله أجر أمیر المؤمنین فیما أذن له به من عمل صالح أحسن علیه. (۲) کتیبه دیگر از زمان مستنصر عباسی و مربوط به سال ۶۲۵ است. این کتیبه نیز به دیوار جنوبی مسجد البیعه چسبانده شده است.

بنابرین مسجدالبیعه از مساجد مورد توجه حجاج طی قرون متمادی بوده و زیارت میشده است. ابن‌تیمیه که سنت زشت دوری از اماکن متبرّک را پایه گذاری کرده، به صراحت از این مسجد و این که محلی متبرّک باشد، بدگویی کرده است. (۳) این نشان میدهد که در عصر وی مسلمانان به شدّت به این مسجد علاقهمند بوده و در آن رفت و آمد داشتهاند.

مساحت مسجد در آخرین بازسازی ۳۷۵ متر مربع و بدون سقف بوده است.

قطب الدین نهروالی نوشته است که دو سنگ نبشته در این مسجد است که یکی بنای منصور عباسی و دیگری مستنصر عباسی را در سال ۶۲۹ نشان میدهد. سنگهای

۱- الاثار الاسلامیهٔ فی مکهٔ المکرمه، ص ۲۱۷

۲- همان، ص ۲۱۸

۳- اقتضاء صراط المستقیم، ص ۴۲۶

ص: ۱۷۶

مزبور به دیوار مسجد چسبانده شده است که ممکن است از بین رفته و آثار این مسجد از بین برود. مرحوم ابراهیم دفتردار مصر امین، چشمه عین عرفات را تجدید بنا کرده و برخی از دیوارها و طاقهای آن را ساخت، اما پیش از اتمام درگذشت. (۱) محمد باقر شریف اصفهانی در قرن یازدهم نوشته است: مسجد البیعه؛ و آن مسجد در طرف چپ راه است، هرگاه از مکه به منی روند و میان آن و حد منی اندک فاصله است و الحال منهدم است. در اینجا پیغمبر (ص) با هفتاد نفر از انصار بیعت نمودهاند. (۲) در منبع دیگری آمده است که این مسجد در سال یک هزار و دویست و پنجاه واندی در سلطنت عبدالحمیدخان تعمیر شد، در حالی که یک رواق در قبله با محرابی داشت. مقابل آن، صحن بزرگی است با دیوارهای بلند که در حال حاضر آباد است. طول مسجد از محراب تا آخر صحن آن ۳۸ ذراع و یک ششم است. (۳) در شعبان ۱۴۲۲ همراه دوست ارجمند جناب آقای فلاح زاده از آن دیداری کردیم. مسجد به همان صورت باقی بود و در آن کنده شده بود. همین وضعیت در سال ۱۴۲۳ نیز که دوباره مسجد را زیارت کردیم ادامه داشت.

۱- الاعلام بأعلام البلد الحرام، ص ۴۸

۲- جواهر التاریخ المکی چاپ شده در مقالات تاریخی، دفتر شانزدهم، ص ۲۶۳

۳- افادة الانام، ج ۲، ص ۴۹

ص: ۱۷۷

آخرین دیدار بنده از مسجد ۱۴۳۰ بود. در این زمان منطقه منی بسیار توسعه یافته و بخشهایی از دو کوه در دو طرف جمرات برداشته شده و پلهای چند طبقه تازه‌ای در اطراف آن ساخته شده است. در این سفر، مسجد که زمانی درون شعبی بر فراز تپه‌ای که اطرافش کوه بود، قرار داشت، اکنون با صاف کردن آن کوهها، حتی تا دهها متر آن سوتر، اطراف مسجد خالی از کوه و تپه و در عوض خیابان کشی و پل سازی شده است. همین که این بنا با این توسعه شگفت برجای مانده باید شکر کرد. در این بازدید روشن شد که هیچ تغییری در مسجد داده نشده و کارگران اطراف در آن نماز میخوانند.

سزاوار است حجاج، چند روزی را که در منا هستند، به این مسجد آمده و با اقامه نماز در آنجا، این مسجد متبرک را از مظلومیت بیرون آورند؛ زیرا همان طور که گفته شد، از محل این مسجد است که اسلام از حصار تنگ مکه بیرون آمد و به محیط مدینه نفوذ کرد و راه پیروزی را به سرعت پیمود. فاکهی در کتاب اخبار مکه به طور مفصل داستان بیعت عقبه را ذیل عنوان مسجد البیعه نوشته و اسامی کسانی از انصار را که در آن شبِ ترسناک در عقبه با رسولخدا (ص) بیعت کردند، آورده است. در همین شب بود که امام علی (ع) در کنار محل ورودی شعب مراقب بود تا دشمنان به اینجا نفوذ نکنند. (۱)

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، صص ۲۴۵- ۲۳۱

ص: ۱۷۸

مسجدالنحر

مسجد دیگری که در مِنا میان جمره اولی و وسطی بوده، مسجد النحر نام داشته است. روایت شده است رسولخدا (ص) در این مسجد نماز ظهر را بجای آورد و ۶۳ قربانی خود را در آنجا ذبح کرد و به امام علی (ع) فرمود که شمار را تا صد برساند. بنا به نوشته فاسی این مسجد هشت ذراع در هفت ذراع بوده است. عبدالله غازی (م ۱۳۶۵ ق) مینویسد: در حال حاضر این مسجد آباد است و دو سنگ نوشته در دیواره آن در سمت محراب هست. مسجد در یک زقاق بسیار تنگی است. (۱) باید گفت دهها سال است که به دلیل توسعههای جدیدی که در منی داده شده، اثری از این مسجد نیست. (۲)

مسجد کَبْش

محل مسجد کبش «گوسفند» در دامنه کوه ثبیر سمت چپ کسی است که به سمت عرفه میرود. وجه نامگذاری آن چنین است که خداوند در این مکان به جای اسماعیل (ع) ذبیحی برای ابراهیم (ع) فرستاد. برخی آن را همان مسجد النحر دانسته و فی ما بین جمره اولی و وسطی گفتهاند. (۳)

۱- افادة الانام، ج ۲، ص ۵۰

۲- التاریخ القویم، ج ۶، ص ۲۸

۳- بنگرید: افادة الانام، ج ۲، ص ۵۰

ص: ۱۷۹

مسجد کوثر

مسجد کوثر یکی دیگر از مساجد منا بوده و گفته‌اند که سوره کوثر در این مسجد بر رسولخدا (ص) نازل شد. این مسجد با ساختمان پُلْهایی که در اطراف منا برپا شده، از میان رفته است.

مسجد صفائح

در جنوب مسجد خِیف و در دامنه کوه صفائح، مسجد دیگری به نام «مسجد صفائح» یا «مسجد مرسلات» بوده است. در این مسجد، غاری بوده است که آن را به «غار مرسلات» میشناختهاند. به روایت بخاری، عبدالله بن مسعود گوید: با رسولخدا (ص) در غاری در منی بودیم که سوره مرسلات نازل گردید. (۱) همچنین گفته شده است که رسولخدا (ص) در آنجا به استراحت پرداخته و بر روی سنگی که سرش را روی آن نهاده، اثری برجای مانده است. البته بیش از هفتاد سال است که اثری از این مسجد نیست. (۲)

مسجد تنعیم (عائشه)

در مدخل ورودی مکه، از راه مدینه، منطقه‌ای است به نام نعمان که میان دو کوه ناعم و نعیم قرار گرفته است. این منطقه حدود ده کیلومتر با مسجد الحرام فاصله

۱- بخاری، ج ۲، ص ۶۵۰، افادهٔ الانام، ج ۲، ص ۶۴

۲- بنگرید: التاریخ القویم، ج ۶، ص ۲۷

ص: ۱۸۰

دارد. تنعیم نام درختی است که در بادیه شناخته شده است.

مسجد تنعیم از مکانهایی است که به عنوان میقات عمره مفرده معین شده است. زمانی این مسجد به نام مسجد عایشه هم شهرت یافت؛ زیرا رسولخدا (ص) به او دستور داده بود تا از این محل مُحْرِم شود.

کتیبه‌ای برجای مانده است که بازسازی این مسجد را در سال ۳۱۰ توسط مقتدر عباسی نشان میدهد. در این کتیبه نام مسجد، مسجد عائشه آمده است. (۱) چنان که کتیبه سنگی دیگر برجای مانده تجدید بنای آن را توسط ابوالمظفر صلاح الدین یوسف در سال ۶۱۹ نشان میدهد. (۲) به هر روی مسجد تنعیم در قرون متوالی مورد توجه مورّخان و سفرنامهنویسان بوده و بارها بازسازی شده است. در دوره عثمانی این مسجد بازسازی شده، ولی فاقد سقف بوده است. در سال ۱۳۹۸ قمری، این مسجد بار دیگر به صورت زیبایی بازسازی شد و مساحت آن به حدود ۱۲۰۰ متر رسید. مسجد یاد شده دقیقا در مرز حرم قرار داشته و در برابر آن، در وسط و کنار خیابان، ستونهایی که علامت ورود به منطقه حرم است، دیده میشود.

مسجد امام علی (ع) در تنعیم

از این مسجد جز یک یادداشت مختصر چیزی در دست نیست و آن همان است که ابن‌فهد درباره ابن‌زبیر و محل محرم شدن او آورده است: عبدالله بن زبیر از محلی در برابر مسجد عایشه که به مقدار یک تیر از آنجا فاصله داشته محرم شد. این محل نزدیک مسجدی بود که منسوب به علی (ع) بوده است. (۳) گفتنی است که وی این مطلب را در ذیل حوادث سال ۶۴ هجری آورده است.

در فاصله ۲۰۰ متری مسجد تنعیم، یعنی دویست متر مانده به خط ورودی حرم، نزدیک کوه، محلی است که یکی از اصحاب پیامبر (ص) با نام خُبیب بن عدی به شهادت رسید. بنا به نوشته سیره نویسان، وی از اسیران واقعه رَجیع بود که طی آن رویداد در سال چهارم هجرت، به دست قریش افتاد و وی را در این نقطه کشتند. گویا بعدها در جای شهادت وی مناره‌ای ساخته شده است که به نوشته کُردی تا سال ۱۳۷۷ ق برپا بوده است. (۴)

مسجد جِعْرانه

یکی دیگر از میقاتهای عمره مفرده، منطقه جِعْرانه (یا جِعرّانه) است. روایت شده است که رسولخدا (ص) پس از بازگشت از جنگ حُنَین، نزدیک به پانزده روز در

۱- متن کتیبه را بنگرید در: الاثار الاسلامیهٔ فی مکهٔ المکرمه، ص ۲۲۸

۲- همان، ص ۲۲۹

۳- اتحاف الوری، ج ۲، ص ۷۶

۴- التاریخ القویم، ج ۵، ص ۱۵۴

ص: ۱۸۱

جعرانه توقف نمود و غنایم جنگ با هوازن را میان مردم تقسیم کرد. در جعرانه مسجدی به نام «مسجد الرسول» معروف است. در اینکه آیا رسولخدا (ص) در محل فعلی این مسجد نماز گزارده است یا نه، روایت تاریخی خاصی در دست نیست، جز آنکه حضرت چندین روز در این منطقه بوده است.

مسجد الرسول (ص) در سمت چپ وادی جعرانه واقع است. این مسجد در سال ۱۲۶۳ قمری توسط همسر یکی از شاهان حیدرآباد هند بازسازی شد که از وی کتیبه‌ای نیز در مسجد به یادگار مانده است. مسجد جعرانه بار دیگر در سال ۱۳۷۰ و سپس در سال ۱۳۸۴ قمری، توسط وزارت اوقاف سعودی در مساحت بیشتری بازسازی شد. مساحت فعلی مسجد ۱۶۰۰ متر مربع و معماری آن شبیه مسجد تنعیم است.

در حال حاضر مسجد مزبور در شهرکی به همین نام جعرانه واقع است که در فاصله ۲۴ کیلومتری شمال شرق مکه بوده و دو مسیر، یکی از طریق وادی سَرِف، از راه دُوَیْده و دیگری از راه شرائع است.

شاید بی مناسبت نباشد اشاره‌ای هم به وادی سرف داشته باشیم که در مسیر وادی جعرانه و ۱۲ کیلومتری شمال غرب مکه میان وادی تنعیم و وادی فاطمه است. وادی سَرِف محلی است که رسولخدا (ص) در سال هفتم هجری، زمانی که برای انجام عمره مفرده به مکه مشرف شدند، در آنجا با میمونه ازدواج کردند. شگفت آن که میمونه بعدها در همین وادی درگذشت و همانجا مدفون شد.

در وادی سرف، مسجدی در کنار مزار میمونه، تا همین اواخر بوده اما به تدریج از میان رفته است. تصویری از مسجد یاد شده در سفرنامه سنوک موجود بوده و بر اساس آن توان گفت که معماری آن شبیه مسجد تنعیم در بنای قدیمی آن بوده

ص: ۱۸۲

است. (۱)

مسجد شجره در حدیبیه

سه مسجد با این نام شهرت دارد. نخست مسجد شجره در مدینه که میقات است. دوم مسجد شجره در داخل مکه نزدیک پل سلیمانیه؛ سوم مسجدی با همین نام که در منطقه حُدَیبیه در نزدیکی مکه بوده است. نام این منطقه برگرفته از درخت حدباء است، همان درختی که عمر دستور قطع آن را داد. این منطقه در ۲۴ کیلومتری غرب مسجد الحرام است و در حال حاضر به آن شُمَیْسی گفته میشود.

رسولخدا (ص) در سال ششم هجرت برای انجام عمره به مکه آمد، اما مشرکان مانع شدند و آن حضرت برای اینکه با آنها درگیر نشود، به طرف غرب تغییر مسیر داد و در حدیبیه که در مسیر قدیمی جدّه واقع است، توقف نمود و سپس نماینده‌ای به مکه فرستاد و پس از آنکه این نماینده از مکه برنگشت! آن حضرت زیر درختی با اصحاب خود بیعت کرد تا در برابر دشمن بایستند. این بیعت با نام «بیعت رضوان» و «بیعت شجره» شناخته میشود. با بازگشت نماینده رسولخدا (ص) از مکه، جنگ منتفی شد و سپس با گفتگوهایی که با قریش صورت گرفت، صلح حدیبیه میان آنان منعقد شد.

در جای این درخت، مسجدی با نام مسجد شجره بنا شده بود که دولت سعودی آن را خراب کرد. خلیفه دوم نیز در زمان حکومت خود، این درخت را از ریشه

۱- الاثار الاسلامیة فی مکة المکرمه، ص ۲۳۷

ص: ۱۸۳

کَند! (۱) فاکهی از مسجدی در حدیبیه یاد کرده که نامش مسجد آل کُرْز بوده و مردم بر این باور بودهاند که رسولخدا (ص) در آنجا نماز خوانده است. (۲) در معجزات رسولخدا (ص) آمده است که چاهی در حدیبیه بود که در ایام اقامت سپاه آن حضرت، آب را کشیدند و قطره‌ای در آن نماند. حضرت بر لب چاه آمد، آبی خواست، در دهان مبارک کرد و آن را در چاه ریخت و پس از آن بود که چاه سرشار از آب شد. (۳) آنچه که در منطقه حدیبیه به عنوان محل مُحْرم شدن وجود دارد، مسجدی است با نام مسجد شُمَیسی به اسم چاهی که در این نقطه وجود داشته «بئر شمیس» نامیده شده است. این مسجد بنایی تازه دارد و کسانی که از مسیر جده قدیم به شهر مکه وارد میشوند، در فاصله حدودا ۲۰ کیلومتری شهر مکه، در این مسجد محرم میشوند.

در حال حاضر، شهرکی به نام حدیبیه هست که مرکز تفتیش ماشینهای عبوری به

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، صص ۷۷ و ۷۸

۲- همان، ج ۵، ص ۸۲

۳- البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۶، ص ۹۴

ص: ۱۸۴

سمت جده یا مکه در آنجاست، با دو مسجد خراب شده، شماری چاه، و باغاتی چند. چندین مؤسسه دولتی هم در آنجا هست، با یک بقالی، یک چاه قدیمی، و یک سبیل (اهدای آب) که از زمان عثمانیها مانده و زمان عبدالعزیز به سال ۱۳۶۲ ق تجدید بنا شده است. (۱)

مسجد غدیر خم

درست در نقطه‌ای که رسولخدا (ص) امام علی (ع) را به جانشینی خود برگزید از سوی محبان و شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) مسجدی بنا شد و از همان زمان به بعد، اهلبیت (علیهم السلام)، شیعیان خود را تحریض به رفتن به این مسجد میکردند.

در اینباره روایات فراوانی در مصادر روایی شیعه نقل شده است.

در یک روایت آمده است: حسّان جمّال گوید: امام صادق (ع) را از مدینه به مکه نقل میکردم. وقتی به مسجد غدیر رسیدند، نگاهی به سمت چپ مسجد کرده فرمودند: اینجا قدمگاه رسول الله است؛ جایی که فرمود: من کنتُ مولاه فعلیٌّ مولاه. (۲) امام صادق (ع) فرمودند: نمازگزاردن در مسجد غدیر مستحب است. آنجا جایی

۱- الاثار الاسلامیهٔ فی مکهٔ المکرمه، ص ۶۹

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۶۶

ص: ۱۸۵

است که رسولخدا (ص) علی را منصوب کرد و خداوند در آنجا حق را آشکار نمود. (۱) این روایات سبب شده است تا شیعیانی که عازم حج میشدند هر زمان که امکانات و وسائل زیارت مسجد غدیر فراهم بود، به آنجا رفته نماز میگذاردند.

شهید اوّل در کتاب «ذکری» نوشتهاند که تا زمان ما مسجد غدیر در نزدیک جحفه باقی مانده و دیوارهایش همچنان سرپاست و راه حج غالبا از کنار آن میگذرد. (۲) در بسیاری از سفرنامههای حج از مسجد غدیر یاد شده است.

درباره محل دقیق مسجد غدیر به ویژه پس از سالیانی دراز که مسیر کاروانها عوض شده است، اکنون دو نظریه وجود دارد:

۱. نخست توضیح استاد عبدالهادی الفضلی از علمای برجسته شیعه قطیفی است:

منطقه غدیر در نقطه‌ای واقع شده است که در حال حاضر به آنجا «الغربه» گفته میشود. کسی که از مدینه به سمت جده میرود به مفرق جُحفه در نزدیکی شهر رابغ میرسد. میان مِفْرق و مسجد میقات حدوداً ۱۰ کیلومتر راه است. میباید از مسجد میقات به طرف قصر عُلیاء رفت. این مسیر کاملا رملی است. قصر علیاء در نزدیکی قریه جحفه در مسیری است که به مکه میرود. میان مسجد میقات و قصر علیاء ۵ کیلومتر است. از این راه میتوان به الغربه هم رفت. یافتن مسیر به دلیل رملی بودن دشوار است. منطقه غدیر نزدیک حدود حرّه است. جایی که زمین آن

۱- همان.

۲- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۲۵

ص: ۱۸۶

سنگهای سیاه دارد و قابل زراعت نیست. در انتهای حَرّه، وادی وسیعی دیده میشود؛ همان جایی که چشمه غدیر هم هست. در اینجا بود که رسولخدا (ص) توقف کرد تا ابلاغ الهی را به مردم برساند. این وادی میان دو کوه است که وادی مزبور را از سمت شمال و جنوب در برگرفته و آب غدیر از نزدیک دامنه جنوبی آن که بسیار بالاتر از کوه شمالی است، سرچشمه میگیرد. برای کسی که میخواهد به غدیر برود دو راه وجود دارد:

اول راهی که از مفرق جحفه در کنار فرودگاه رابغ آغاز شده و مسیر ۹ کیلومتری را تا قریه جحفه باید بپیماید. سپس از قریه جُحْفه به سمت راست رفته دو کیلومتر در راهی که رملی و سنگی است برود. با پایان یافتن آن به وادی غدیر میرسد.

دوم آن که از محل جدا شدن راه مکه- مدینه به سمت رابغ حرکت کرده بعد از ۱۰ کیلومتر به راهی فرعی میرسد که به سمت غدیر میرود. از رابغ تا غدیر ۲۶ کیلومتر است.

به طور کلی منطقه غدیر خم در شرق مسجد میقات در جحفه به مسافت ۸ کیلومتر است. جنوب آن ۲۶ کیلومتر با شهر رابغ فاصله دارد. در آنجا آثار قدیمی از مسجدی که بنا شده بود یافت میشود.

براساس آنچه در منابع جغرافی و حدیثی آمده است جحفه قدیم، حداکثر فاصله‌ای که با مسجد غدیر داشته سه میل یعنی بین سه تا پنج کیلومتر بوده و مطلبی جز این پذیرفته نیست.

۲. توضیح استاد مرحوم محمد باقر نجفی:

ایشان معتقد بودند که غدیر که در مآخذ به آن اشاره شده و همه گفتهاند که در فاصله نزدیکی با جحفه بوده ربطی به الغربه ندارد و بر اساس آنچه در کتابهای

ص: ۱۸۷

جغرافی قدیم آمده، در جایی به نام الخرار است. وی معتقد است که غدیر در ۳ میلی مسجد میقات فعلی است. در واقع دو نقطه حساس در جُحْفه بوده است، یکی مسجد میقات و دیگری مسجد غدیر که با فاصله‌ای اندك از آن بوده است. حربی در قرن سوم نوشته است، در جحفه دو مسجد هست، یکی مسجد النبی (ص) که به آن عزور گفته میشود؛ و در انتهای آن نزدیک دو علم، باز مسجدی برای پیامبر (ص) هست که به آن مسجد الائمه گفته میشود. در این نظریه، مسجد غدیر دقیقا در جایی بوده است که در قرن سوم تا ششم به نام جُحفه، بازار و مسجد بوده و یاقوت در اوائل قرن هفتم نوشته است که اکنون خراب است. جحفه که قریه‌ای آباد بوده، در دوره ایوبیان و به موازات رشد بندر جده، خرابی به آن راه یافته است.

به نظر ایشان مسجد غدیر در شمال شرقی مسجد میقات فعلی، جایی که یک بنای تاریخی کهن با نام قصر علیاء مانده، میباشد. موقعیت جغرافیای این حصن یا به گفته مردم آن حوالی، قصرعلیاء درعرض جغرافیایی ۴۴./ ۲۲ و طول ۰۷/ ۳۹ دقیقاً ۱۶ کیلومتری شهر رابغ، در کنار بحر احمر و ۹ کیلومتری شرق جاده ساحلی مدینه، جده و مکه است. (۱)

به هر روی در روایات اهل‌بیت (علیهم السلام) از این مسجد یاد شده و نماز خواندن در آن توصیه شده است. (۲) گزارش این مسجد در قرنهای مختلف در کتابهای تاریخی ثبت

۱- گزارش آقای نجفی را در مجله میقات، ش ۴۲ به طور کامل ملاحظه فرمایید.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۵؛ مصباح المتهجد، ص ۷۰۹

ص: ۱۸۸

شـده است. به خاطر وجود همین روایات است که فقهای شیعه در آثار خود استحباب نماز خواندن زائران را در این مسجد یادآور شده‌اند. (۱)

مسجد فتح

مسجد فتح در منطقه جموم در وادی فاطمه در نزدیکی چشمه آبی قرار دارد، جایی که سپاه اسلام در آنجا مجتمع شد تا بتواند به طور متحد و متمرکز وارد مکه شود. در همین نقطه بود که ابوسفیان به دیدار پیامبر (ص) شتافت و اسلام آورد. این مسجد در سال ۱۳۹۷ ق توسط شیخ حسن بکر محمد قطب بازسازی شد. (۲) در نقطه دیگری در منطقه روضه در وادی فاطمه مسجدی با نام مسجد الروضه است که در اواخر دوره عثمانی بنا شده است.

۱- فهرستی از این اقوال فقها را ملاحظه فرمایید در مقاله «مسجد غدیر» از محمد جعفر طبسی، فصلنامه «میقات حج»، ش ۱۲، صص ۱۴۰ -۱۳۸

۲- الاثار الاسلامیة فی مکة المکرمه، ص ۲۳۴

ص: ۱۸۹

سایر آثار مذهبی و تاریخی مکّه مکرّمه

شِعْب ابی‌طالب

منطقه کوهستانی پیرامون مکه، سبب به وجود آمدن شِعْبهای بسیاری در مکه و اطراف آن شده است. شِعْب به محدوده قرار گرفته میان دو کوهِ نزدیک بـه هم گوینـد و ممکن است وسعت آن به انـدازههای مختلف باشـد. گفتنی است فاصله دو کـوه، که مرز خروجی شهر است، «ثنیّه» نامیده میشود.

وجود شعبهای زیاد در مکه، سبب پیدایش این ضرب‌المثل شده است که: «اهل مکهٔ اعلم بشعابها»؛ «مردم مکه شعبهای خود را بهتر از دیگران میشناسند.»

پیشتر آوردیم که وقتی قُصَیّ بن کلاب بر مکه حاکم شـد، هر خانـدانی از قریش را در جایی از مکه سکونت داد. او وَجْه کعبه را، که شامل شعب ابی‌طالب به سمت مَعْلات مکه بود، برای خانـدان خود و فرزنـدانش عبـدمناف و عبدالـدار برگزیـد. این شعب، به لحاظ نزدیکی به کعبه، بهترین نقطه مکه بوده و در اصل حد فاصل کوه ابوقبیس و کوه خَنْدمه است.

شِعْب مزبور در اختیار خانـدان بنیهاشم بوده و در دورههای مختلف به نامهای متفاوتی چون «شعب بنیهاشم»، «شعب ابی‌طالب»، «شعب علی‌بن ابی‌طالب» و «شعب ابی‌یوسف» نامیـده میشـده است. چهرههای برجسته این خانـدان در این شعب به دنیا آمده و در آنجا زندگی کردهاند.

محل شعب شامل فضای وسیعی است که اکنون سنگفرش شده و محل خواندن

ص: ۱۹۰

نماز و استراحت حجاج در ایام حج است. زمانی که زائر از مسجدالحرام خارج میشود و از باب العباس، باب علی یا باب السلام بیرون میآید و از مسعی هم عبور میکند، به فضای بازی میرسد که در پایین کوه ابوقبیس سنگفرش شده است. ادامه این مسیر تا محل دستشوییها در دست چپ و بعد از اندکی به سمت خیابان، بخش مهمی از شعب ابی‌طالب است.

این شعب، که محل سکونت بنیهاشم بود، همان محلی است که رسولخدا (ص) همراه خاندان خود، به مدّت سه سال در محاصره سایر خاندانهای قریش قرار گرفت و با مشقت و رنج آن دوران را سپری کرد. ابوطالب به عنوان بزرگ بنیهاشم، همراه فرزندانش جعفر و علی (ع) مهمترین نقش را در دفاع از رسولخدا (ص) بر عهده داشت.

شعب یاد شده، محل تولد رسولخدا (ص) بوده و خانه خدیجه که محلّ زندگی حضرت با وی بوده و فاطمه زهرا (س) نیز در آن متولّد شده، همین‌جا بوده است.

در حال حاضر، تنها بخشی از محلّه شعب ابی‌طالب باقی مانده که نام آن سوقالليل و بر فراز کوه است. محله سوق الليل شامل خانههایی است که در روی کوه، مقابل مسعی ساختهاند. خانهها و اماکن تاریخی موجود در شعب، در توسعههای مختلف مسجد، جزو مسجد شده است. گفتنی است که بخشی از شعب در این سوی مسعی، یعنی در فاصله مسجد تا مسعی بوده که اکنون جزو مسجد شده است. طبعا خانه امّهانی، دختر ابوطالب که در توسعه مسجد در زمان مهدی عباسی جزو مسجد شد، در محدوده شعب قرار داشته است. در این صورت، باید شعب ابی‌طالب را محلهای بزرگ تصور کرد که اطراف آن را به طور عمده کوه خندمه، کوه ابوقبیس و مسجدالحرام در محاصره داشته است. در کنار شعب ابی‌طالب، شعب عامر بوده که هنوز نیز به همین نام از آن یاد میشود، در حال حاضر شعب ابی‌طالب به نام

ص: ۱۹۱

شعب علی (ع) شهرت دارد. (۱)

مولِدُ النبی (ص)

خـانه‌ای را که رسولخـدا (ص) در آن متولـد شـد و در محل شـعب ابی‌طالب یا به عبارت دقیقتر سوق اللیل قرار داشت، «مولـد النبی (ص)» یا محل ولادت پیامبر مینامند. در قرن دوم هجری، خیزران، مادر هارون، آن محل را خرید و به مسـجد تبدیل کرد. ازرقی در قرن سوم از آن با عنوان «البیتُ الّـذی وُلِد فیه رسولُ الله» یاد کرده و نوشـته است که آنجا خانه محمد بن یوسف، برادر حجاج بود تا آنکه خیزران- مادر هارون الرشـید- آن را خریـد و مسـجد کرد. ازرقی تأکیـد میکند که درباره این خانه و این که مولد النبی (ص) است، کمترین تردیدی وجود ندارد. (۲) در قرنهای بعد، مسلمانان این محل را بسیار گرامی و محترم میداشتند و به ویژه در ۱۲ ربیع الاول شب تولد رسولخدا (ص) مراسـمی در آنجا برگزار میکردند. فاسـی وصف دقیقی از آن به دست داده است. (۳) چنان که در دوره ممالیک بارها

۱- درباره شعب ابی‌طالب بنگرید به مقاله آقای سیدعلی قاضی عسکر در فصلنامه «میقات حج»، ش ۳، صص ۱۷۱- ۱۴۰

۲- تاریخ مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۱۹۸

۳- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۵۱۰

ص: ۱۹۲

بازسازی شد. (۱) الملک المظفر غسانی حاکم یمن و پیش از او فرجبن بَرَقوق از سلاطین مملوکی، و پیش از وی اشرف شعبان حاکم مصر و قبل از او، برای نخستین بار الناصر عباسی، در آنجا بناهایی ساخته بودند. (۲) مولد النبی (ص) در سال ۱۰۰۹ مناره‌ای هم داشته است. (۳)

سلاطین عثمانی به این محل توجه زیادی داشتند. از جمله سلطان سلیمان فرزند سلیم، در سال ۹۳۵ دستور بازسازی مولد النّبی (ص) را داد. همچنین سلطان محمدبن مراد عثمانی (م ۱۰۱۲)، به یکی از آغایان دربار خود با نام غضنفرآغا دستور داد تا آنجا را بازسازی کند. او نیز با صرف پول فراوان، بنا و مناره بزرگی برای‌آن ساخت وموقوفاتی جهت آن در مملکت عثمانی معین کرد و برای آنجا، مؤذن و خادم و امام جماعت گمارد. مدرسی را نیز معین کردند تا هفته‌ای دو روز در آنجا تدریس کند. (۴) محمد علی پاشا حاکم مصر نیز به دستور سلطان محمود خان عثمانی در سال ۱۲۳۰

۱- افادهٔ الانام، ج ۲، ص ۷۰

۲- منائح الکرم، ج ۳، ص ۲۶۴ و ۲۶۵

۳- الارج المسکی، ص ۱۸۰

۴- منائح الکرم، ج ۳، ص ۵۰۶

ص: ۱۹۳

به بعد، آن را تعمیر کرد. آخرین تعمیر گویا زمان عبدالمجید خان بوده است. (۱) یک زائر که در سال ۱۳۱۵ قمری به زیارت این خانه توفیق یافته، مینویسد:

«روز جمعه، چهاردهم، به زیارت حضرت رسول (ص) در موضعی که مشهور به مولدالنبی (ص) است، رفتیم و آن موضع واقع است در سوق اللیل. از در داخل شدیم و تخمیناً چهارده پله پایین رفتیم. وارد اتاقی شدیم که مسمّی به مسجد است. بعد از آن، به اتاق دیگر رفتیم. در این اتاق ضریحی است. درِ ضریح را خادم باز کرد. داخل در این ضریح گودالی واقع است. در وسط آن سنگ سبزی بود که محل تولد حضرت ختمی مرتبت بود. آن موضع مطهّر را تقبیل نموده و صورت را بر آن مالیده و به خاک پاک و غبار نور آثار آن مکان رفیع البنیان، که رشک کحل الجواهر است، دیده را منوّر نموده، پس از آن در مسجد آمده هر یک دو رکعت نماز تحیّت بجا آوردیم و از آن مکان بیرون آمدیم.» (۲) در پی روی کار آمدن دولت سعودی، همزمان با خراب‌کردن بقاع متبرّکه، محل مولد النبی (ص) هم تخریب شد. تنها با اصرار شیخ عباس قطان (م ۱۳۷۰) شهردار وقت مکه (۱۳۴۷- ۱۳۶۴ ق) و درخواست وی از ملک عبدالعزیز، قرار بر آن شد تا در آنجا کتابخانه‌ای بنا کنند که به آن «مکتبة مکّة المکرّمه» نام نهادند و تاکنون برقرار

۱- افادة الانام، ج ۲، ص ۷۱

۲- سفرنامه ملا ابراهیم کازرونی، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، ص ۳۶۶. وی در ادامه از زیارت خانه خدیجه ۳ نیز سخن گفته است.

ص: ۱۹۴

است. (۱) اکنون بسیاری از مسلمانان، به ویژه زائران ترکیه که بیش از دیگر کشورها، از سابقه آن آگاهند، پشت درِ آن اجتماع میکنند و نماز میخوانند. اخیراً که آمد و شد این قبیل افراد زیاد شده است، دولت، ضمن نصب تابلویی در آنجا توصیه کرده است که این محل به هیچ روی متبرک نیست و نماز خواندن در آنجا جایز نمیباشد!

با اجرای طرح تخریب بخش وسیعی از نواحی شرقی- شمالی مسجد الحرام و در حالی که دهها هتل و هزاران مغازه از بین رفته است، بنای مولد النبی همچنان پابرجا مانده و امسال (۱۳۸۸) نیز زیارت شد. امید که محل این بنای تاریخی دست کم در قالب همین کتابخانه باقی بماند.

خانه حضرت خدیجه کبری (س)

خانه منسوب به حضرت خدیجه (س)، محلّ زندگی مشترک پیامبر (ص) و همسرش خدیجه و محلّ تولد فاطمه زهرا (س) بوده است. این خانه مورد عنایت و توجّه مسلمانان بوده و یکی از بهترین مکانهای مکه شناخته می‌شده است. در نقشه‌ای که از این خانه هست مصلّای رسولخدا (ص) و مولد فاطمه (س) مشخّص گردیده است. بر اساس نقلهای تاریخی، محل تولد حضرت زهرا (س) در خانه مادرش خدیجه بوده که خانه یاد شده نیز در شعب ابی‌طالب بوده است.

پس از هجرت پیامبر (ص)، عقیل این خانه را تصرف کرد؛ گویا نزدیکتر از او به

۱- فی رحاب بیت الله الحرام، ص ۲۶۳؛ التاریخ القویم، صص ۱۷۳- ۱۷۱

ص: ۱۹۵

رسول‌خدا (ص) کسـی نبوده تا در آن حیص و بیص فشار قریش، خانه را تصرف کند. بعدها معاویه، خانه یاد شده را از عقیل خرید و آن را تبدیل به مسـجد کرد. در نزدیکی همین خانه، ابوسـفیان نیز خانه‌ای داشـته است. این همان خانه‌ای است که رسولخدا (ص) در فتـح مکه فرمود: «مَنْ دَخَلَ دارَ أبی‌سُفْیان فَهُوَ آمِن». (۱) به نوشـته محمـد طاهر کُردی، روی این محل، در گـذر تاریخ، بناهای فراوانی ساخته شـده و آخرین آنها بنایی است که به عنوان «محل ولادت حضـرت زهرا (س)» ساخته‌اند. بانی این بنا نیز شـیخ عباس قطان شـهردار مکه بوده که به سـال ۱۳۶۸ قمری، در آنجـا محلی برای حفـظ و قرائت قرآن بنـا کرد. ابن بنـا تـا زمـان تـألیف کتاب کردی، به عنوان مدرسه حفظ قرآن برقرار بوده است. (۲) پیش از این، در دوره عثمانی، در محل خانه خدیجه، تکیه‌ای ساخته شده بود که به نام «تکیهٔ السیدهٔ فاطمه» شهرت داشت. (۳) در بازسازیهای اخیر، محل خانه خدیجه و مدرسه یاد شده، از میان رفته است.

نکاتی درباره چند محل تولد

پیشتر گفتیم که در مولـد النبی (ص) که در سوق اللیل بوده، اکنون «مکتبـهٔ المکـهٔ المکرّمه» قرار دارد. این بنا تنها بنایی است که در فضـای بـاز پشت مسعی و روبروی کوه ابوقبیس برجـای مانـده است. در فاصـله انـدکی از آن، محل خانه خـدیجه بوده که در آنجا «مولد السیدهٔ فاطمهٔ الزهراء (س)» بوده است.

فاسی مینویسد: سه نقطه در این خانه هست که زیارت میشود؛ نخست «مولد فاطمه (س)»، دوم جایی که آن را «قبّهٔ الوحی» مینامند و سوم «المختبـأ». وی سـپس میافزایـد: در آن، جاهـای دیگری است که صورت مسـجد دارد. بنـا به نقـل محب‌الـدین طبری، این خانه بهترینِ مکانها، پس از مسـجد الحرام در مکه است. (۴) نقطه‌ای دیگر از شـعب ابی‌طالب، به عنوان «مولد علی (ع)» شـناخته شده که البته در تعـارض بـا اخبـاری است که محلّ تولـد آن حضـرت را در درون کعبه ذکر کرده است. (۵) جـای دیگری از مکه به «مولد حمزه» مشهور است. محل آن بنا به نقل فاسی، در پایین مکه (مسفله) نزدیک باب الیمن بوده است.

محل دیگری به عنوان «مولد جعفر» در نزدیکی دار ابی‌سعید، نزدیک دارالعجله

۱- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۳

۲- التاریخ القویم، ص ۱۷۴

۳- همان.

۴- العقد الثمین، ج ۱، ص ۹۸

۵- در این باره بنگرید به کتاب: مولود کعبه، علامه محمدعلی اردوبادی، ترجمه عیسی اهری، قم، رسالت، ۱۳۷۹

ص: ۱۹۶

بوده است. فاسی گوید: برخی آن را مولد جعفر بن ابی‌طالب میدانند؛ اما بر بالای آن کتیبه‌ای است که بر رویش نوشته شده: «مولد جعفر الصادق و دخله النبی (ص)». فاسی میافزاید: منافاتی ندارد که هم رسولخدا (ص) به آن داخل شده باشد و هم مولد جعفرالصادق باشد.

خانه ارقم بن ابی‌ارقم

ارقم، هفتمین شخصی بود که اسلام را پذیرفت. خانه او در کنار کوه صفا بود و محل امنی برای مسلمانان محسوب میشد. در نقلی آمده است که زمانی چهل مرد و بیش از ده زن در آنجا مخفی شده بودند. (۱) به هر روی رسولخدا (ص) در سال چهارم بعثت همراه یارانش در آنجا بسر میبرد و کسانی که قصد مسلمان شدن داشتند، به آنجا، نزد آن حضرت هدایت میشدند. این خانه در تاریخ اسلام بگونه‌ای اهمیت داشته که به صورت یک مقطع تاریخی درآمده است و حوادث دوران مکه در کتابهای سیره با ذکر اینکه قبل از خانه ارقم رخ داده یا بعد از آن، مشخص میشود.

این خانه را خیزران، همسر مهدی عباسی و مادر هارون، که در سال ۱۷۱ به حج آمده بود، خرید و در تاریخ به نام او؛ یعنی «دار خیزران» شهرت یافت. مسلمانان با آگاهی نسبت به ارزش این خانه، آن را مسجد کردند؛ شاید هم خود خیزران آن را به صورت مسجد درآورده است. محل یاد شده که مرکزی برای حفظ قرآن بچهها بوده، در فاصله ۴۸ متری ابتدای سعی از کوه صفا قرار داشته و در سال ۱۳۷۵ هجری

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۱۴

ص: ۱۹۷

قمری در توسعه‌ای که زمان سعود بن عبدالعزیز صورت گرفت، داخل مسجد گردید. (۱) اکنون به یاد آن، اولین دری که از آن سمت به مسجد باز میشود، به عنوان باب ارقم نامگذاری شده و احتمال داده شده است که محل آن در جای پله برقی باشد که در این قسمت ساخته شده است.

در نقلهای تاریخی آمده است که خانه ارقم بر روی صفا بوده است؛ «أَسْلَمَ الأرقم سابع سبعهٔ و کانت دارُهُ عَلَی الصَّفا». مقصود از این سخن، آن است که خانه ارقم که در دامنه صفا بوده، امروزه داخل مسجد شده و تنها بخشی از خود کوه صفا در ابتدای مسعی، برجای مانده است.

در کتیبه‌ای که از سال ۵۵۵ روی این خانه وجود داشته، آمده بوده است: اینجا محلّ اختفای رسولخدا (ص) و معروف به دار خیزران است که بنده نیازمند درگاه خدای، جمال الدین شرف الإسلام ابوجعفر محمد بن علی بن ابی‌منصور اصفهانی، وزیر شام و موصل آن را به سال ۵۵۵ بنا کرد. (۲) طبعا بعد از آن، بارها تعمیراتی در آنجا صورت گرفته است.

کوه و غار حِرا

کوه حرا به نام «جبل‌النور»، «جبل‌القرآن» و «جبل‌الاسلام» نیز شناخته میشود.

۱- التاریخ القویم، ج ۲، ص ۸۸

۲- همان، ج ۲، ص ۹۰

ص: ۱۹۸

این کوه که یکی از مکانهای مقدس مکه و از آثار مذهبی باقی مانده از عصر رسالت به شمار میرود، در شمال شرق مکه واقع شده و دویست متر از سطح دریـا ارتفاع دارد. بر روی این کوه، گیاه یا آبی دیـده نمیشود. گفتنی است که در امتـداد این کوه، کوههای اطراف عرفات قرار داشته و همچنین با کوههای طائف نیز پیوند دارد.

حـدود پنجاه متر مانـده به قله کوه، غار حِرا قرار دارد که تنها فضایی به گنجایش نشسـتن پنج نفر داشـته و در جایی از آن، تنها یک نفر میتواند بایستد.

غـار حِرا که گوینـد در جـاهلیت مورد اسـتفاده افراد زاهـد و عابـد قرار میگرفت، محـل عبادت رسولخـدا (ص) بوده و آن حضـرت چنـدی از ایام سال، به ویژه ماه مبارک رمضان را در آن بسـر میبرده است. در همین غار بود که نخستین بار بر رسولخدا (ص) وحی نـازل شـد و پنـج آیه آغـازین سوره علق برای آن حضـرت فرود آمـد: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ خَلَقَ الإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الأَکْرَمُ الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ) بنابراین، این غار از بهترین و متبرّکترین نقاط مکه محسوب میشود؛ جایی که مسلمانان آگاه و توانمند برای زیارت بدانجا میروند و در آنجا نماز میگزارند.

کـوه ثَبیر کـه در برابر کـوه حِرا در سـوی دیگر جـاده است از مکانهـای مقـدس به شـمار میرود. گفتهانـد که خداونـد از این کـوه، گوسفندی را برای ذبح نزد اسماعیل (ع) فرستاده است.

کوه حرا از قدیم مورد توجه زائران مکه بوده و داسـتانهایی نیز درباره آن بر سرزبانها بوده است. از جمله این که بالای آن محل شق صدر رسولخدا (ص) است، (۱)

۱- افادهٔ الانام، ج ۲، ص ۱۴

ص: ۱۹۹

داستانی که به فرض درستی در بادیه رخ داده نه در کوه حرا.

بر فراز این کوه، قبه‌ای توسط سلطان عبدالعزیزخان عثمانی ساخته شده و مربوط به سال ۱۲۷۸ ق است. این بنا سابقه داشت و پیش از آن در سال ۹۱۶ و ۱۰۱۹ نیز قبه مزبور ساخته و تعمیر شده است. (۱) دولت سعودی به دلیل داشتن باورهای مذهبی ویژه خود، کمترین اعتنایی به متبرک بودن این کوه نداشته و در بهبود شرایط رفت و آمد به آنجا اقدامی نمیکند، همین دلیل، مسیر عبور زائران برای بالا رفتن به سمت غار، بسیار کثیف و مملو از گدایان خارجی است که وضعیت بسیار مشمئز کننده‌ای دارد. در برخی از سالها، میمونهای فراوانی هم در آن مسیر دیده می‌شود که مزید بر علت است و انسان از دیدنها آنها و این که چه کسی آنها را آورده شگفت زده می‌شود. لااقل در نوبتی که مؤلف موفق به رفتن به حِرا شد، وضعیت چنین بود. گفتههای دوستان هم مؤید آن بود که این وضعیت همچنان ادامه دارد. با این حال اخبار تازه‌ای (از سال ۱۴۳۱ ق) حکایت از آن دارد که مسیر به صورت پلکانی آماده و تمییز شده است. اگر چنین باشد معلوم میشود که دیدگاههای قدرتمند دیگری هم در مکه وجود دارد که چندان با رویه‌ای که پیش از این حاکم بود، سازگاری ندارد.

کوه و غار ثور

۱- همان، ج ۱، ص ۱۷

ص: ۲۰۰

کوه ثور، کوهی است بزرگتر از کوه حِرا که در جنوب شرقی مسجدالحرام در راه طائف و در فاصله‌ای دورتر نسبت به مکه واقع شده است. میگویند این کوه به نام «ثور بن منات» خوانده شده است.

سه کوه متصل به یکدیگر را به نام کوه ثور میشناسند و غار ثور در سوّمین آنها است. زمانی که مشرکان مکه به قصد کشتن رسولخدا (ص) بسیج شدند، آن حضرت پس از خروج از خانه، در حالی که به طور اتفاقی ابوبکر را دید، همراه وی به سمت جنوب مکه به راه افتاد. طبعا آن حضرت برای رفتن به یثرب میبایست به شمال مکه میرفت اما برای گمراه کردن مشرکان، راه جنوب را برگزید و به کوه ثور رسید. آن حضرت، به همراه ابوبکر وارد غار ثور شد و مدت سه روز در آن مخفی بود. مشرکان تا نزدیکی غار ثور آمدند، اما به اعجاز الهی، عنکبوتان تارهایی را بر درِ غار تنیدند تا مشرکان را از رفتن به درون آن منصرف کنند؛ چرا که آنان با دیدن تارهای عنکبوت تصور کردند کسی وارد غار نشده است! خداوند در قرآن از این غار یاد کرده است:

(إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي الْغارِ إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللهَ مَعَنا فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها ...) (۱) «اگر او [پیامبر] را یاری ندهید، [بدانید که] خداوند او را هنگامی که کافران آوارهاش ساختند، یاری داد، آنگاه که یکی از آن دو به هنگامی که در غار بودند، به همراهش [ابوبکر] گفت: نگران مباش که خدا با ماست. آنگاه خداوند آرامش خودش را بر او نازل کرد و به سپاهیانی که نمیدیدید شما، یاری داد.»

۱- توبه: ۴۰

ص: ۲۰۱

کوه ثور در میان چند خیابان، با نامهای خیابان ثور، جاده طائف و جاده کدّی قرار گرفته و در پایین مکه قرار دارد. بیشتر مسیر کوه به سمت غار، به صورت نوعی پلهکان برای مشتاقان صعود آماده شده است که به طور طبیعی زمانی حدود ۱/۵ ساعت را برای رسیدن به غار طلب میکند. خود غار نیز دو مسیر ورودی و خروجی دارد که به احتمال مسیر اصلی آن سمت قبله بوده و مسیر پشتی آن که از آنجا وارد غار میشوند، بعدها درست شده است. محدوده داخلی آن هم چند نفر میتوانند بنشینند و دست کم دو تا سه نفر میتوانند نماز نشسته به جای آورند. در نزدیکی غار ثور، غار کوچکتری نیز وجود دارد که زیر سنگی است که به مانند نوعی کاسه وارونه قرار گرفته است. فاکهی در قرن سوم هجری، از محل غار به عنوان مسجد غار ثور یاد کرده است. (۱)

قبرستان مَعْلاه

قبرستان مَعْلاة- محله بالا و مقابل مَسْفله- یا مُعَلّی یا حَجون که در میان ایرانیان به قبرستان ابوطالب شهرت یافته- و دلیلش هم گویا همان اشتباه گذشته برای تطبیق آن با شعب ابی‌طالب است یا به خاطر آن که گفتهاند قبر ابوطالب در آنجا واقع شده- قبرستانی کهن است که به دلیل درآغوش گرفتن بسیاری از چهرههای برجسته و ممتاز از اجداد و اصحاب رسولخدا (ص) و علما و تابعین، پس از قبرستان بقیع، قبرستانی مورد توجه و اعتنای مسلمانان بوده و از زیارتگاههای عمومی زائرانِ خانه

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۳۵

ص: ۲۰۲

خدا به شمار می‌آید. از رسولخدا (ص) نقل شده است که درباره این مقبره فرمودند: نِعْمَ الشّعب و نِعم المَقبرهٔ. (۱) قبرستان یاد شده وسیع بوده و طی تاریخ نیز به این سوی و آن سوی انتقال یافته است.

بخشی از قبرستان شعب ابی دُب است که گفته‌اند مقبره آمنه مادر رسولخدا (ص) در آنجا بوده و حضرت برای زیارت قبر مادر به آنجا رفته است. (۲) این مقبره در حجون، نیز از طرف عباس پاشا والی مصر مورد توجه قرار گرفته و پارچه‌ای روی صندوق آن انداخته شده و زمان اسماعیل پاشا باز هم پارچههای دیگری که مطرز به نقره بوده روی آن قرار داده شده است. (۳) البته یک نظر دیگر آن است که مرقد حضرت آمنه، در ابواء (از نواحی فرع، منطقه‌ای میان مکه و مدینه با فاصله ۲۳ میل از مدینه) است.

ازرقی گفته است که مردم مکه، مردگان خویش را در چپ و راست وادی ابراهیم دفن میکردند و این در جاهلیت و صدر اسلام بود. اما اشاره پیامبر (ص) به شعب و این که مقبره خوبی است، سبب شد تا به تدریج محل دفن مردگان مکه در بخش

۱- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۵۳۳، ۵۳۶؛ افادهٔ الانام، ج ۲، ص ۱۴۷

۲- افادهٔ الانام، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۷۰

ص: ۲۰۳

چپ وادی منحصر شود. (۱) در قرون اخیر، شعبی که گفته میشود قبر حضرت خدیجه در آن است- و این به دنبال خوابی بود که شخصی دید که قبر حضرت خدیجه نزدیک قبر فضیل بن عیاض است و بعد از آن مرقدی برای وی ساخته شد، (۲) و البته منقول است که حضرت در حجون دفن شده است (۳)- به عنوان برترین شعبهای آن قبرستان شناخته میشده است. این نکته نیز افزودنی است که قبر هیچ یک از صحابه، از زن و مرد، در آنجا به طور معین و مشخص شناخته شده نبوده است.

این مکان را در قرون اخیر به نام «مقبره بنیهاشم» نیز میشناسند. سنگی که در مدخل ورودی قبرستان نصب شده نشان میدهد که قبرستان یاد شده در سال ۱۳۸۳ ق تجدید بنا شده است. در حال حاضر، با کندن کوه حجون تلاش میشود تا محدوده قبرستان در آن سمت نیز گسترش یابد.

در سال ۱۳۸۸ ش که به درون مقبره رفتیم و زیارت کردیم، بخشی از کوه برداشته شده و رنگ و مسیرهای داخلی قبرستان و دیوارهایی که میان بخشهای مختلف آن کشیده شده، بسیار زیبا و آباد شده است. در گذشته ورود به قبرستان ممنوع بود،

۱- تاریخ مکه ازرقی، ج ۲، ص ۲۱۱

۲- افادة الانام، ج ۲، ص ۱۴۹

۳- تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۰۱

ص: ۲۰۴

اما در حال حاضر امکان ورود به قبرستان تا پشت پنجرههای قسمت مربوط به بخش کهن قبرستان، برای مردان وجود دارد.

در این قبرستان که در جاهلیت و اسلام، مردگان مکه، به ویژه مردگان از ساکنان وادی ابراهیم در آن دفن میشدند، شماری از بزرگان مدفون هستند.

عبدالمطّلب، گفته میشود یکی از چهرههای مهم بنیهاشم که در قبرستان حجون دفن شده، عبدالمطّلب، جدّ پیامبر (ص) است. او از افراد بسیار با شخصیت شهر مکه بود که میان عربها نفوذی فراوان داشت. عبدالمطّلب دو سال سرپرستی رسولخدا (ص) را عهدهدار بود. برخی از اعمال او که به احتمال قریب به یقین، برگرفته از سنّت ابراهیمی و از مکتب حُنَفا بود، همچون سنّتی در میان عربها پیروی میگردید و حتی اسلام نیز شماری از آنها را تأیید کرد. عبدالمطّلب را باید یکی از احیاگران آیین ابراهیمی دانست.

ابوطالب، چهره شاخص دیگر، ابوطالب فرزند عبدالمطّلب و عموی پیامبر (ص) است. وی در پرده تقیّه توانست حمایتی قابل ستایش از رسولخدا (ص) در برابر فشار مشرکان از خود نشان دهد. او در برابر تهدیدهای قریش، حاضر نشد رسولخدا (ص) را به آنان تسلیم کند و حمایت آشکار خود را از آن حضرت در همه مراحل اعلام کرد. اشعار زیادی از ابوطالب بر جای مانده که، علاوه بر ایمان عمیق او، نشان‌دهنده چهره ادبی این بزرگمرد هاشمی است. این اشعار، ضمن دیوان وی که در قرن سوم فراهم آمده، موجود و به چاپ رسیده است. بر اساس اسناد دقیق تاریخی، وی بزرگترین حامی پیامبر (ص) در سالهای خفقان در مکه بود. ابوطالب در همان آغاز بعثت، فرزندانش علی و جعفر را به خدمت رسولخدا (ص) فرستاد و خود نیز تا سال دهم بعثت که زنده بود، هرگز در دفاع از آن حضرت کوتاهی نکرد.

ص: ۲۰۵

خدیجه (س)، چهره دیگر مدفون در قبرستان ابوطالب، حضرت خدیجه (س) است. او زنی فداکار و ایثارگر و نخستین زن مؤمن به رسولخدا (ص) بود. وی تمامی اموال خود را وقف پیشبرد اسلام کرد و در برابر فشاری که قریش بر رسولخدا (ص) وارد میکردند، بهترین یار صمیمی او در خانه محسوب میشد. رسولخدا (ص) همیشه از او به نیکی یاد میکرد تا جایی که حسادت برخی از همسران وی برانگیخته میشد، اما آن حضرت از تحسین خدیجه (س) خودداری نمیکرد.

گویا نخستین بار در سال ۹۵۰ محمد بن سلیمان دفتردار مصر قبه‌ای از سنگ شمیسی ساخت و روی قبر نیز صندوقی با پارچه‌ای فاخر گذاشت و خادمی برای آن معین کرد و حقوقی برای او تعیین کرد. (۱) این بقعه در سال ۱۲۴۲ ق بار دیگر تجدید شد که تا زمان تألیف کتاب «افادة الانام» در میانه قرن سیزدهم باقی بوده است. عبدالله غازی، نویسنده کتاب مزبور مینویسد که پارچه سبز رنگی روی قبر حضرت خدیجه (س) است و این پارچه را مادر عباس پاشا در سال هزار و دویست و شصت و اندی فرستاد. (۲) به هر روی، تا این اواخر، قبر منسوب به حضرت خدیجه (س) بقعه‌ای بوده است که وهابیها آن را خراب کردند. همین طور بقعههای دیگری روی برخی از مزارهای دیگر

۱- الاعلام، نهروالی، ص ۴۴۳، افادة الانام، ج ۲، ص ۱۵۰

۲- افادة الانام، ج ۲، ص ۱۵۱

ص: ۲۰۶

وجود داشته که پس از تسلّط وهابیها تخریب شده است. (۱) در کنار قبر حضرت خدیجه (س)، قبر عبدالمطلب بن غالب، شریف معروف مکه و متوفای ۱۳۰۰ بوده است. (۲) روی قبور منسوب به اجداد پیامبر (ص) بقعههایی بوده است که به لحاظ تاریخی تردیدهایی در درستی موقعیت آنها وجود دارد- هرچند غالب آنان در حجون دفن شدهاند- زیرا تا پیش از قرن دهم، مورخان مکه از محل قبر این بزرگواران در قبرستان یاد شده، سخن نگفتهاند. (۳) اما از آن روی که آگاهیم همگی در حجون دفن

۱- درباره خراب کردن آن و آثار بجای مانده، ملاحظه فرمایید گزارش فارسی کتاب «فی منزل الوحی» از هیکل را در مجله میقات، ش ۹، ص ۲۲۲. درباره قبرستان ابوطالب بنگرید به مقاله «جنهٔالمعلاهٔ» از سیدعلی قاضی عسکر در فصلنامه «میقات حج»، ش ۴، صص ۱۷۴- ۱۶۵

۲- افادهٔ الانام، ج ۲، ص ۱۵۱

۳- در سال ۱۰۱۰ حسن بن ابی‌نُمَیّ از شُرَفای مکه در گذشت و پسرش ابوطالب که شریف مکه بود، بر روی قبر پدرش- که در نزدیکی قبر منسوب به حضرت خدیجه دفن شده بود- بقعه‌ای ساخت. در همان سال، عبدالمطلب و در سال ۱۰۱۲ ابوطالب شریف مکه که هر دو از فرزندان حسن بن ابی‌نُمَی بودند درگذشتند و کنار پدر دفن شدند. بنگرید: منائحالکرم، ج ۳، صص ۵۲۳- ۵۰۷. برخی احتمال دادهاند، صورت قبرهایی که در اواخر به نام عبدالمطلب و ابوطالب، جد و عموی رسولخدا ۹ در قبرستان حجون بوده، از آن این دو نفر باشد. در هر حال، تردیدی نیست که ابوطالب و عبدالمطلب در این مزار دفن شده‌اند.

ص: ۲۰۷

شده‌اند، زیارت آنان در آنجا امری طبیعی است.

عالمان شیعه، بسیاری از عالمان شیعه نیز که در مکه درگذشته یا به شهادت رسیده‌اند در این قبرستان مدفونند. یکی از آنها سید زین العابدین کاشانی است که از بانیان تجدید بنای کعبه در سال ۱۰۳۹ هجری است. در آن سال کعبه در سیل خراب شد و این روحانی سید، با کمک شماری دیگر آن را بازسازی کرد. (۱) مشاهیر شیعه و سنّی، به هر روی قبرستان مَعْلاة از زیارتگاههای مورد علاقه مسلمانان سنی و شیعه است. فیروزآبادی، لغوی معروف، رساله‌ای با نام «اثارة الحُجون لزیارة الحَجون» درباره تاریخچه قبرستان معلات و مدفونین آن نوشته است. محیی لاری در قصیده بلند خود با نام «فُتُوح الحَرَمَیْن»، از برخی از چهره‌های زاهد و صوفی یاد کرده که در این قبرستان دفن شده‌اند. از آن جمله شیخ علی کرمانی، خواجه فُضَیل عیاض و شیخ اسماعیل شیروانی است. لاری به قبر عبدالله بن زبیر هم اشاره کرده است. حجاج، عبدالله بن زبیر را در سال ۷۳ در کنار همین قبرستان به دار آویخت. قبر عبدالله بن عمر نیز به گفته لاری در «فتوح الحرمین» در همین حوالی بوده است. به نقل فاکهی، مورخ شهیر مکه، فرزند عمر در باغ خرمانیه- جایی که اکنون شهرداری مکه قرار دارد- دفن شده که در حال حاضر، محل قبر وی بر کسی

۱- پیش از این درباره این شخص توضیحاتی داده شد.

ص: ۲۰۸

دانسته نیست. (۱) منصور عباسی هم که در مکه درگذشت، در همین قبرستان مدفون شده است. عبدالله غازی نام شماری از تابعان مدفون در مقبره مَعْلات را آورده است. (۲) گاهی به غلط- و البته تنها میان ایرانیان- از این قبرستان به عنوان شِعْب ابی‌طالب نام برده میشود. همان‌گونه که گفته شد، محل واقعی شعب ابی‌طالب جایی است که اکنون با نام شعب علی شناخته میشود و از فضای باز خارج مسعی تا انتهای سوقاللیل- خانههای روبروی مسعی در بلندای کوه- امتداد مییابد؛ به عبارت دیگر، حدّ فاصل میان کوه ابوقبیس، تونل کنار آن، کوهی که در کنار تونل واقع شده تا «مکتبهٔ المکّهٔ المکرمه»، تا بنای دورات میاه، با مرکزیت تقریبی ایستگاه بزرگ اتوبوس، شعب ابی‌طالب نام دارد. در کنار آن سوق الغزّه و شعب عامر است که در کنار کوه خندمه واقع شده است. دومین قبرستان مکه، قبرستان شبیکه است که در پایین مکه بوده است و طوایفی از قریش (که به آنها احلاف گفته میشد) چون بنوعبدالدار، بنومخزوم، بنوسهم، و بنوجمح مردگان خود را در آن دفن میکردند، این در حالی بود که طوایف دیگر قریش (که به آنان مطیبین گفته میشد) بنوعبدمناف، بنو اسد بن عبدالعزی، بنوزهره و بنو تیم، مردگان خود را در همان مَعلات به خاک میسپردند.

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، صص ۸۹ و ۹۰

۲- افادهٔ الانام، ج ۲، ص ۱۶۳- ۱۷۰

ص: ۲۰۹

مقبره شهدای فخّ

حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب، در سال ۱۶۹ هجری، قیامی را بر ضد هادی عباسی (خلافت از ۱۶۹- ۱۷۰) در منطقه فخ از شهر مکه ترتیب داد. وی قیامش را در مدینه آغاز کرد و پس از تسلط بر این شهر، از آنجا که زمان حج نزدیک بود، همراه سیصد تن از شیعیان و نزدیکانش به سوی مکه حرکت کرد. وی در منطقه فخ با سپاه عباسیان مواجه شد و در نبردی که صورت گرفت به شهادت رسید. همراه وی شمار دیگری از سادات حسنی نیز به شهادت رسیدند.

شهید فخ، در شمار علویان حَسَنی، شهیدی است که امامان شیعه (علیهم السلام) وی را تأیید کردهاند. به علاوه ضمن روایاتی که نقل شده، خبر شهادت او از زبان پیامبر (ص) نیز نقل شده است. از جمله آنکه:

ابوالفرج اصفهانی روایتی از امام باقر (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: رسولخدا (ص) زمانی که از فخ میگذشت، ایستاد، رکعتی نماز گزارد و وقتی رکعت دوم را خواند، گریه کرد. اصحاب نیز گریه کردند، وقتی دلیلش را پرسیدند، حضرت فرمود: جبرئیل به من خبر داد که: «یا محمد انّ رجلا مِنْ وُلْدِكَ یُقْتَل فی هذا المكان و أجر الشهید مَعَهُ، اجر الشهیدین». (۱) «ای محمد! مردی از فرزندان تو در این‌جا کشته میشود که اجر شهید همراه او، اجر دو شهید است.»

همو روایت دیگری نقل کرده است که وقتی حضرت به موضع فخ رسید، با

۱- مقاتل الطالبیین، ص ۳۶۷

ص: ۲۱۰

اصحابش نماز میّت خواند و سپس فرمود: «یُقْتَلُ هاهُنا رَجُلٌ مِنْ أهل بَیْتی فی عصابهٔ مِنَ المؤمنین، ینزل لهم بأکفان و حنوط من الجنهٔ، تسبق أرواحهم أجسادهم الَی الجَنّهٔ». (۱) در اینجا شخصی از اهل بیت من با جمعی از یارانش به شهات میرسند که کفن و کافور آنان از بهشت میرسد و ارواحشان زودتر از اجسادشان به سوی بهشت میشتابد. همچنین نقل شده است که در سفری که امام صادق (ع) به مکه داشتند، به یکی از اصحاب فرمودند: وقتی به فخ رسیدیم، مرا آگاه گردان. وقتی به آنجا رسیدند، حضرت پیاده شده، وضو گرفتند و نمازی خواندند و سپس سوار شدند. آن صحابی علت این کار را پرسید. حضرت روایت سابق الذکر را از پیامبر (ص) برای او نقل کردند. (۲) زمانی که سرهای شهدا را نزد هادی آوردند، موسی بن جعفر (ع) و شماری از علویان حاضر بودند. حضرت درباره شهید فخ فرمود: «مَضی واللهِ مُسْلِماً صالحاً صوّاماً قوّاماً آمِراً بالمعروف، ناهِیاً عَنِ المُنْکر». (۳) در حال حاضر این مقبره در خیابان شهدا واقع است و تمامی آن منطقه را به نام منطقه شهدا میشناسند و این نام هم دقیقا به خاطر شهادت شهید فخ در آنجاست.

۱- همان، ص ۳۶۶

۲- همان

۳- مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۰

ص: ۲۱۱

یـک خیابان فرعی از خیابان شـهدا به فاصـله نزدیکی از تقاطع شـهدا- تنعیم به سـمت مقبره میرود. مقبره مزبور در پایین کوهی قرار گرفته که اکنون یک سمت آن مقبره و سمت دیگر آن میدان فوتبال است. این مقبره به عبارتی در پشت مسجد البوقری واقع است. مقبره مزبور به خـاطر راه سه پـاره شـده و یـک مثلثی کوچـک آن در حال از بین رفتن است، بخشـی از آن با یکی دو متر ارتفاع از سطح خیابان قرار دارد. این بخش، در خرداد و تیر سال ۱۳۸۱ با ایجاد یک چهار دیواری در اطراف آن و با تابلوی مقبرهٔ عبدالله بن عمر رقم (۲) از طرف شـهرداری ساخته شده است. (سال ۱۳۸۸ هم همین تابلو بود.) بنابر آنچه فاکهی نوشـته است، مقبره عبدالله بن عمر در منطقه محصّب (بلدیه فعلی مکه) بوده است که شـرح آن خواهد آمد، روشن نیست وجه نامگذاری آن به اسم این شـخص، بـا چه هـدفی صورت گرفته است. امـا آنچه هست، شـهرت اینجا به مقبره عبـدالله بن عمر از دیرباز است به طوری که سـلیم خان در حج نامه خود که در سال ۱۳۱۰ نوشته گفته است که در پایین کوه فخ، مقبره عبدالله بن عمر را زیارت کرده است.

با این همه، در قرن ششم، گزارشی آمده است که عبدالله بن زبیر را در فخ دفن کردند. (۱) مدفن عبدالله بن زبیر را جاهای دیگر هم گفتهاند و در جمع، هیچ کدام قطعی نیست. (۲)

۱- مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۴۷

۲- افادهٔ الانام، ج ۲، ص ۱۵۰- ۱۵۱

ص: ۲۱۲

بخش اصلی برجای مانده از قبرستان شهدای فخ در یک چهار دیواری قدیمی، در جنب کوه واقع شده و دری مسدود دارد. در میانه این چهار دیواری، مقبره نیمه مخروبه‌ای نیز هست که از بالای کوه تا اندازه‌ای قابل رؤیت است. قاعدتاً همانجا باید مقبره حسین‌بن علی، شهید فخ باشد که حاکمان آن دیار به دلایل مذهبی، آن را بسته‌اند.

محصَّب

منطقه محصّب در راه حرم به منا (طریق مسجدالحرام)، از پل حُجون تا جایی که اکنون شهرداری مکه واقع شده- یعنی امانهٔ العاصمهٔالمقدسه- قرار دارد؛ به عبارتی از میدان معابده تا پل حجون، رسولخدا (ص) در بازگشت از منا به همراه مسلمانان در این منطقه توقف کرده است. درباره حدود این منطقه اقوال مختلفی وجود دارد، (۱) با این حال تعریف فوق نسبتاً دقیق است.

دلیل انتخاب محصّب برای نزول رسولخدا (ص) آن بود که این منطقه جایی بود که زمانی قریشیان قراردادی بر ضد آن حضرت در آنجا امضا کردند. رسولخدا (ص) فرمود ما، مخصوصاً پس از ورود به مکه، در آنجا که خیف بنی‌کنانه است، فرود خواهیم آمد: «اذا قَدمنا مَکّهٔ انْ شاءَاللّهُ تَعالی نَزَلْنا بِالْخَیف الَّذی تَحالفُوا عَلَینا فِیه». (۲)

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، صص ۷۲ و ۷۳

۲- اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۱۶۲

ص: ۲۱۳

در این محـل مسـجد الاجابه قرار دارد که در جای دیگر به آن پرداختهایم. مسـجد دیگری هم وجود دارد که هیـچ اشاره‌ای به نماز خوانـدن رسولخـدا (ص) در آنجا نشـده و اکنون کتیبه‌ای بر در آن است که بازسازی آن را در عهـد ملك عبدالعزیز در سال ۱۳۶۲ نشان میدهد. این مسـجد روبروی رَیْع ذاخِر در این سوی خیابان و در کنار قصـر السقاف است. گویا این همان مسجدی است که در آن بر ابوجعفر منصور خلیفه عباسـی بعـد از مردنش در مکه نماز خوانـده شـده است. (۱) منصور در قبرسـتان مَعْلات یا حجون دفن شـده و قبر او هنـوز هم مشـخص است. در انتهـای حیّ جُمَّیْزه، محله پشت قبرسـتان معلی، همـان محلّه‌ای که اکنون مـدخل ورودی قبرسـتان در ابتـدای آن بـاز میشود، محله جعفریه است که به نـام ابوجعفر منصور است. یکی از زائران پر سـابقه اظهار میکرد قبل از سی سـال، در این محـل خـانه‌ای بود به نـام خـانه امـام جعفر صـادق (ع) که خود آن زائر همراه برخی از مطوفیهـا به آنجـا رفته بود. روزی همراه ایشـان به آنجا رفتیم امّا یافتن و شـناسایی آن محل برایش ممکن نبود. درباره حـدود مَعْلات و مَسـفله، فاکهی و ازرقی توضیحاتی را آوردهانـد. در حدود معلاهٔ از دار جعفر ابن محمد بدون هیچگونه توضـیحی یاد شدهاست. (۲) محتمل است که این خانه، خانه جعفر بن محمد بن سلیمان امیر مکه باشد نه خانه امام صادق (ع) (آن گونه که

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۷۵

۲- اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۱۳۰؛ اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، صص ۹۳، ۲۶۶

ص: ۲۱۴

برخی تصور کردهاند) و یا حتی منسوب به ابوجعفر منصور.

جایی که اکنون امانهٔ العاصمه است تا حدود ابتدای ربع ذاخر، حائط یا باغ خرمان است که بخشی از آن قبرستان بوده و به اعتقاد فاکهی عبدالله بن عمر در آنجا دفن شده است. (۱) بنابر این، این عقیده که وی در مقبره شهدای فخ یا قبرستان ابوطالب مدفون است، درست به نظر نمیرسد. این در حالی است که اخیرا تابلوی مقبره عبدالله بن عمر درکنار مقبره شهدای فخ نصب شده است.

قبر ابولهب

ابولهب عموی پیامبر (ص) و در عین حال یکی از تندخوترین دشمنان آن حضرت بود که وجود ایشان را در طایفه بنی هاشم اسباب ضعف این طایفه و عاملی برای دشمنی طوایف دیگر با بنی هاشم میدانست. به همین دلیل میکوشید تا با مبارزه با رسولخدا (ص) آن حضرت را از فعالیت باز دارد. همین دشمنیها بود که خداوند، از میان دشمنان آن حضرت، تنها نام ابولهب را در قرآن یاد کرد و در سورهای که نازل شد وی و همسرش را سخت توبیخ نمود. زمانی که سپاه قریش برای نبرد بدر از مکه خارج شده بود، وی در این شهر درگذشت و جنازهاش را در گودالی دفن کردند. نکته در این است که گویا محل گود کردن وی، در بخش پایین مکه در گذرگاه (ثنیه) کداء که به آن «الثنیهٔ البضیاء» هم گفته میشده، بوده است. این محل را ابن بطوطه در قرن هشتم دیده و گزارش کرده است که در آنجا تلی از سنگ وجود دارد که هر

۱- اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، صص ۸۹ و ۹۰

ص: ۲۱۵

کسی از آنجا عبور میکند، سنگی بر آن میاندازد. (۱) به نوشته وی شهرت داشته است که آن محل، جای دفن ابولهب بوده و طبعا مردم برای این که با این دشمن پیامبر، اظهار دشمنی کرده باشند، دست به این کار میزدهاند.

محل زندگی پیامبر (ص) در قبیله بنی سعد

یکی از نقاطی که کمتر به آن توجه شده محل استقرار قبیله حلیمه سعدیه، جایی است که پیامبر (ص) دوران کودکی خود را در آن سپری کرده است. دوستانم آقایان مجید مجیدی و حیدریان که برای بررسی برای ساخت فیلم مربوط به حضرت محمد (ص) به طائف سفر کرده بودند، به دیدن این منطقه رفته و تصاویری از آن گرفته بودند. ایشان گفتند: برای ما یافتن محل قبیله بنی سعد که پیامبر سالهای کودکی را در آن سپری کرده جالب بود. اطلاعاتی از طریق شخصی به نام آقای مرتضی باقری به دست آوریم و با کمک برخی از دوستان به سمت طائف رفتیم. راه ما، راه جدید مکه به سمت طائف بود، مسیری که نزدیکتر از مسیر پیشین بوده و حدودا هفتاد کیلومتر است. طائف شهری خنک دارای باغهای بسیار زیاد و سرسبز است. بعد از رسیدن به طائف از طریق جادهای آسفالته با گذشت سی کیلومتر از طائف به منطقه بنی سعد رسیدیم. در آنجا یک شهر و چند شهرک وجود داشت. از آنجا گذشته به سمت کوههای سمت چپ جاده رفته و روستاهای کوچکی را ملاحظه کردیم. راهها بسیار ناهموار و دشوار بود. در نهایت با پرس و جوی فراوان به منطقه مورد نظر رسیدیم. محلی در سینه کش تپهای بلند و مشرف به دره پهنی که محل زراعت و باغداری بوده

۱- رحلة ابن بطوطه، ص ۱۴۳

ص: ۲۱۶

و هست. بقایای منازل قبیله که دست نخورده باقی مانده است. هوای آنجا بسیار خنک و حتی زیر آفتاب مطلوب بود. گفتند که همچنان طایفه بنی سعد در اینجا زندگی می‌کنند. آنان افرادی بسیار خوش خلق و میهمان نواز بودند و ساعاتی را میان آنان گذراندیم. روی سنگی هم نوشته شده بود: بیت حلیمهٔ السعدیهٔ.

ص: ۲۱۷

بخش دوم: مدینه منوّره

اشاره

ص: ۲۱۸

یثرب و اسلام

مقدمه در باب شناخت یثرب

یثرب، نـام محلی معین در این ناحیه بود که به تدریـج بر تمام آن ناحیه اطلاق گردیـده و به عنوان ام القرای آن منطقه شـناخته شـد. این شهر پس از ورود

ص: ۲۱۹

رسولخدا (ص) «مدینهٔ النّبی» و به اختصار «مدینه» خوانده شد. (۱) در حال حاضر بر اساس طریق الهجره، مدینه در حدود ۴۵۰ کیلومتری شمال مکه واقع است و در مدار ۳۹ درجه و ۳۶ دقیقه شرقی و یک ثانیه در خط طولی و ۲۴ درجه و ۲۸ دقیقه و ۵ ثانیه در خط عرضی قرار دارد. ارتفاع این شهر از سطح دریا بین ۵۹۷ تا ۶۳۹ متر است (۲) و جمعیت آن در سال ۱۴۱۵ هجری حدود ۶۶۱ هزار نفر بوده است. در حال حاضر، بر اساس آنچه در مدخل «مدینه منوره» در «ویکیپدیا» آمده، جمعیت مدینه منوره ۱۳۰۰۰۰۰ نفر است.

محدوده یثرب یا مدینه قدیم در شمال وادی قنات و جُرْف و در جنوب قُبا بود. سمت شرق و غربی یثرب دو ناحیه سنگلاخی یا به اصطلاح حرّه (۳) بود شرقی را

۱- براء بن عازب در روایتی از رسولخدا ۹ نقل کرده است که حضرت فرمود: «مَنْ سَمّی الْمَدِینَهَ یَثْرِب، فَلْیَسْتَغفرالله عَزَّوَجَلّ، هِیَ طابهٔ هی طابهٔ»؛ «کسی که مدینه را یثرب بخواند باید از خداوند طلب مغفرت کند. مدینه، طابه است طابه.» بنگرید: فضائل المدینهٔ المنورهٔ، خلیل ابراهیم ملاخاطر، ج ۱، صص ۱۶۲- ۱۶۴ گفتنی است که طابه نام دیگرِ این شهر است و همینطور طَیْبه. و در روایتی دیگر که ابن نجار در الدرهٔ الثمینه: ۶۵ آورده آمده است که رسول فرمود: انّ الله تعالی سَمّی المدینهٔ طابهٔ.

۲- الکعبهٔ المعظمه، ص ۲۳۲

۳- منطقه سنگلاخی که سنگهایی شبیه به سنگهای آتشفشان و داغ شده دارد.

ص: ۲۲۰

«حرّه واقم» و غربی را «حرّه وبره» مینامیدند.

در جنوب یثرب، حرّه جنوبی است که به آن «حره شَوْران» نیز میگوینـد. این حره نیز بخش جنوب را از حره شـرقی تا غربی پوشانده و آنهـا را به یکـدیگر متصـل کرده است. حره به طور معمول به سـنگهای سـیاهی اطلاـق میشود که به صورتی خشن سـطح زمین را پوشانده و پستی و بلندی تپه‌ای دارد و به صورت کوه نیست. در فاصلههای دورتری از مدینه حرههای دیگری نیز هست.

در قسـمت شـمالی شـهر، حد فاصل کوه احد در شـمال غرب و کوه سلع در غرب مدینه، فضای نسـبتاً بازی هست که به طور عمده زمینهای کشت و نخلستان بوده و هست.

در پشت کوه احـد، کوه کوچـك دایرهوار قرمزی هست که آن را «کوه ثور»- طبعا بجز کوه ثور مکه- مینامنـد. این کوه، حـد حرمِ مدینه در شـمال است، درست مانند این سویِ قبا که کوه «عیر» سـر برافراشـته و حدّ جنوبی حرم است. در حدیث آمده است که مرز حرم بودن مـدینه در جنوب و شـمال حـد فاصل عیر و ثور است. هر کدام از این دو کوه، تا مسـجد النبی (ص) هشت کیلومتر است. حدّ حرم در شرق و غرب، همان حره شرقی و غربی است.

ساکنان مدینه پیش از اسلام

پیش از اسـلام، دو گروه عرب و یهودی در یثرب و به عبـارتی در حـدّ فاصل حره شـرقی، حرّه غربی، قبا و احُـد زنـدگی میکردنـد. قبایل یهودی عبارت بودند از: بنیقَیْنُقاع، بنینَضـیر و بنیقُرَیْظه که عمدتا در جنوب و جنوب شـرقی، در منطقه عوالی- که امروزه به شارع عوالی یا شارع علیّ بن ابیطالب (ع) نامور است- زندگی

ص: ۲۲۱

میکردند. (۱) ابـن نجّـار از منطقـه‌ای به نـام زهره در یـثرب پیش از اسـلام یـاد کرده است که سیصد یهـودی صـنعتگر در آن کـار میکردند. (۲) در امتـداد خـط حرّه شـرقی، داخـل محـدوده مـدینه، دو گروه از یهود و سه گروه از اوس سـاکن بودنـد؛ از جنوب به شمال، ابتـدا بنی نضـیر، سـپس بنی قریظه؛ بعـد از آن بنی ظفر و بنی عبداشـهل و بنی زعور از اوسـیان به ترتیب تا ابتدای مسیر احد زنـدگی میکردند. (۳) پیش از اسـلام بخش اصـلیِ منطقه حـدّ فاصـل حرّه شـرقی تـا قبـا، در اختیـار یهودیـان بنی قریظه بـوده است. مسـجدی که در حال حاضـر به مسـجد فضیـخ شهرت دارد [دست کم شش سال است که به عمد تخریب و مسطح شده] و در اصل نامش مسـجد بنی‌قریظه است، گویای محل سـکونت آنها در حد فاصل قبا تا حرّه شرقی است. جمعیت بنی‌قریظه و منطقه آنان وسیع بوده به طوری که گاه حرّه واقم یا شرقی را به نام حرّه بنی قریظه مینامیده‌اند. (۴) البته چنین نبود که یهودیان در

۱- عالیه یا عوالی بخش جنوبی مـدینه را شامل میشود که تا قبا ادامه دارد. در تواریـخ آمده است که وقتی حضـرت ۹ به مدینه وارد شد «نزل من عُلْو المدینهٔ» در عالیه مدینه ساکن شد که مقصود همان قباست. بنگرید: المعالم الاثیره، ص ۲۰۱

۲- الدرهٔ الثمینه، ص ۶۷

۳- آثار المدینهٔ المنوره، عبدالقدوس الانصاری، ص ۲۱۰

۴- معالم المدینهٔ المنوره، ج ۱، مج ۲، ص ۴۵۹

ص: ۲۲۲

نقاط دیگر مـدینه نباشـند. از جمله منازل آنان جایی به نام حُسـیکه بود که در میان ذُباب و فتـح در غرب مدینه قرار داشت. (۱) ابن نجار مینویسـد که بنی قریظه و بنی هدل که اخوان آنان بودند، در عالیه مدینه، در کنار وادی مُذینب [یا مذینیب] و مَهزور سـکونت کردنـد، بنی نضیر نیز در کنار مـذینب بودنـد. آنان در آنجا چاه کنـده و درخت کاشـته و منازل مسـکونی و قلعههای کوچک یا به اصطلاح اُطم درست کردند. یهودیان مدینه، جمعا ۵۹ اطم داشتند. (۲) اطم در مدینه نقش یک قلعه را بر عهده داشت و اهل یثرب، از آن به عنوان یک وسیله دفاعی استفاده میکرد.

اوس و خزرج هر دو از قبایل جنوبی جزیرهٔالعرب بودنـد که حـدود یکصـد و پنجاه سال قبل از اسـلام به یثرب آمده بودند. به همین دلیـل، برخلاـف قریش که عـدنانی هسـتند، اوس و خزرج را بایـد قحطانی به حساب آورد. یهودیان پیش از آنان به مـدینه آمـده و مناطق خوب را در عالیه مـدینه تصـرف کرده بودنـد. این گروه عرب جنوب، پس از سـیل عرم در یمن، راهی شـمال شـده و در این ناحیه سکونت گزیدند. آنان که جمعیت بیشتری داشتند، به تدریج بر یهودیان مسلط شدند.

طـایفه خزرج کـه جمعیت‌شـان سـه برابر اوس بـود، در نـواحی مرکزی و پیش از آن، در حـوالی حرّه غربی میزیسـتند. مرکز منطقه مسکونی آنان، به تقریب، شارع

۱- معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۶۱

۲- الدرهٔ الثمینه، ص ۷۷- ۷۸

ص: ۲۲۳

سلطانه- عثمان فعلی- تا مسجد قبلتَین و منطقه مساجد سبعه بود. منطقه یاد شده در سمت جنوب، تا نزدیکی قبای غربی و در اصل منطقه بطحان امتداد مییافت؛ به عبارت دیگر حرّه غربی از شمال به جنوب، از مسجد قبلتَیْن آغاز شده و تا وادی رانوناء در نزدیکی قبا و جایی که مسجد جمعه واقع است، امتداد دارد.

منطقه شمال حره غربی، منطقه‌ای کشاورزی است که باغهای فراوانی در آن بوده و تا دامنه احد میرسد. آب این بخش از وادی عقیق تأمین میشود که شهرت فراوان دارد. برخی از ساکنان ثروتمند مدینه در همین ناحیه قصرهایی ساختند که بنای آن تا قرنها سرپا بوده و سفرنامهنویسان دوره قاجاری، آنها را مشاهده و وصف کردهاند.

حرّه جنوبی، جز بخشی از آن، که به نوعی امتداد حرّه غربی است و نامش حرّه مَعْصَمُ العلیا، شامل حرّههای کوچکی است که هر کدام نامی محلی دارد و نواحی خاصی از منطقه قبا را پوشش میدهد. حد فاصل این حرهها، به ویژه سمت شمال قبا، باغها و نخلستانهای بسیار زیبایی است که قبا را به صورت منطقه‌ای حاصلخیز نشان میدهد.

گفتنی است جمعیت عربِ یثرب، بسیار بیش از یهودیان بوده است. با این حال، میان دو قبیله عرب، نزاعهای زیادی جریان داشت و این نزاعها به میان قبایل یهود نیز سرایت کرده بود.

نکته دیگر آنکه یثرب تنها به یکی از واحههای میان دو حرّه شرقی و غربی اطلاق میشده، اما به تدریج این نام به تمامی این نواحی اختصاص یافته است.

وادیهای مدینه

اگر دو موقعیت جغرافیایی را در مدینه مهمترین ویژگی طبیعی این شهر بدانیم،

ص: ۲۲۴

یکی وجود سه حرّه در جنوب، غرب و شرق این شهر است و دیگر وجود چندین وادی که آبهای پراکنده و اندک را به مسیرهای مشخصی سوق میدهد و جهت استفاده مردم و قبایلی که در هر نقطه به امید آب و کشت زندگی میکنند، میرساند.

آب و هوای مدینه در مقایسه با مکه بسیار بهتر است؛ چرا که زمینهای حاصلخیز و آب نسبتاً مکفی دارد، با این حال باید گفت مدینه هم سرزمینی کم آب به حساب میآید.

آب این شهر در چندین وادی معروف جاری است که البته نه دائمی بلکه موقتی است و با این حال، آن اندازه هست که بتوان به امید آن به کشت و زرع پرداخت.

بهترین منطقه مدینه بخش جنوبی آن در امتداد میان شرق و غرب شهر است که به نامهای عوالی، قبا وعُصْبه به شهرت دارد و از پر جمعیت‌ترین مناطق منطقه به شمار میرود. در این بخش آب به مقدار فراوان یافت شده و مزارع متعددی در آن تا به امروز دیده میشود. در این بخش، شبکه‌ای از بهترین وادیها برای کنترل آبها مانند «وادی مَهْزور» از شرق، وادی «مُذَینب» از جنوب شرقی، وادی «رانوناء» از جنوب وبخشی از وادی «بطحان» هست که مورد اخیر در مسیرش به شمال غرب به این وادیها میپیوندد. از این رو، تردیدی نیست که این وادیها و چاهها در سمت عوالی، قبا وعصبه، از مهمترین عوامل در تمرکز جمعیت در آن نواحی وپرداختن آنان به کشاورزی در شکل گسترده بوده است.

اثر دیگر این وادیها آن است که آبهای زیرزمینی را در سطحی وسیع تقویت میکند و با کندن چاه میتوان از آن آب به خوبی استفاده کرد. آب و وادی و چاه و چشمه، از مهمترین مفاهیم زندگی در میان عرب مدینه و اصولاـ جزیرة العرب بوده و مناطق مختلف را اغلب با همین عناوین، نامگذاری میکردهاند.

ص: ۲۲۵

معروفترین وادی مدینه، «وادی عقیق» است که گاه آب آن در برخی از فصول، بسیار فراوان بوده و مزارع غرب مدینه به سمت جنوب را تأمین میکند. این وادی را «وادی مبارك» نیز مینامند؛ چرا که رسولخدا (ص) نسبت به آن، عنایت ویژه داشته است. نقل شده است که حضرتش فرمود: شبی از خداوند برای من پیام آمد که در این وادی مبارك نماز بگذار و بگوی: عمره‌ای در حج است. (۱) همان‌گونه که گذشت، در کنار این وادی، قصرهای زیادی ساخته شده که بقایای برخی از آنها؛ از جمله قصر سعید بن عاص و قلعه عروهٔ بن زبیر تا این اواخر وجود داشته است. (۲) بدین ترتیب مهمترین وادیها عبارتند از: «وادی قنات» در شمال مدینه و به عبارتی در جنوب کوه احد، «وادی رانوناء» در جنوب غرب مدینه، «وادی بطحان» در بخش جنوبی، «وادی مذینب» در جنوب شرقی، «وادی مهزور» در شرق مدینه و «وادی عقیق» که در غرب مدینه، از شمال تا به جنوب کشیده شده است.

ورود اسلام به یثرب

مردم یثرب به کعبه احترام میگذاشتند و همه ساله برای طواف آن و عبادت بتها، به مکه میآمدند. به علاوه، بازارهای مکه نیز انگیزه‌ای بود تا آنان به مکه

۱- المعالم الاثیرهٔ، ص ۱۹۵. عربهای صدر اسلام و پس از آن، اشعار زیادی در ستایش از این وادی که مسیر آن غرب مدینه از شمال تا جنوب است، سروده‌اند که در منبع یاد شده تا ص ۱۹۹ به تفصیل آمده است.

۲- معالم المدینهٔ المنوره، ج ۱ مجلد ۲، صص ۵۴۷ و ۵۴۸، ۵۸۶ و ۵۸۷

ص: ۲۲۶

بیایند و روابطی با قریش داشته باشند. به طور کلی، دین و ایمان مردم یثرب، تفاوت چندانی با قریش نداشت و این نشان میدهد که آشنایی آنان با یکدیگر بسیار طولانیتر آنچه معمولا گفته میشود، بوده است.

از زمانی که پیامبر (ص) دعوت خویش را آشکار کرد و آیات قرآنی در میان مردم انتشار یافت، اهل یثرب به دلیل همین رفت و آمد به مکه، کم و بیش با آن آشنا شده بودند، اما حرمتی که برای قریش قائل بودند، مانع از آن شده بود که خود را به رسولخدا (ص) نزدیک کنند. گفتهاند که پیامبر در عقبه به سراغ آنان رفت در حالی که آنان با عنوان «موالی یهود» شناخته میشدند. حضرت از ایشان خواست تا سخنان او را بشنوند. گفتهاند که آنان بر اساس شنیدهها از یهودیان در ظهور پیامبر (ص) جدید، توجه خاصی به حضرت کرده و همین زمینه اسلام آنان گردید. (۱) نخستین بار دو نفر و در سال یازدهم شش نفر از مردم یثرب اسلام آوردند. آنها این پیام جدید را به دیگران رساندند و در سال دوازدهم بعثت، دوازده نفر از مردم یثرب که مسلمان شده بودند، در ایام حج به دیدار رسولخدا (ص) شتافتند. پس از آن بود که پیامبر (ص) یکی از بهترین اصحاب خود یعنی مصعب بن عُمَیر را برای تبلیغ اسلام به یثرب فرستاد و در سال سیزدهم بعثت قریب هفتاد تن از مردم یثرب برای بیعت با رسولخدا (ص) به مکه آمدند. آنان ضمن بیعت با رسولخدا (ص) از آن حضرت خواستند تا به یثرب بیاید؛ و تعهد کردند که از آن حضرت دفاع خواهند کرد، همان گونه که از زن و فرزند خویش دفاع میکنند.

۱- الدرة الثمینه، ص ۹۳

ص: ۲۲۷

این دعوت سرآغاز هجرت پیامبر (ص) و اصحاب آن حضرت بود. چنان که در بخش نخست این کتاب گذشت، محل بیعت آنها با رسولخدا (ص) اندکی پایینتر از جمره عَقَبه، در راه آمدن به مکه، سمت راست، در داخل یک شعب بوده که اکنون در محل آن مسجدالبیعه قرار دارد. پیش از این درباره این مسجد سخن گفته شد.

ورود پیامبر (ص) به یثرب و انتخاب نقطه استراتژیک

پیامبر در ربیع‌الأوّل سال ۶۲۲ میلادی به یثرب آمد و با آمدن آن حضرت بود که نام این شهر به مدینهٔالنبی (ص) تبدیل و سپس مشهور شد.

پیش از هجرت پیامبر به مدینه، تنی چند از اصحاب به یثرب رفته و در قبا سکونت کردند. در آستانه ربیع الاول بود که مسلمانان یثرب، بی‌صبرانه انتظار ورود آن حضرت را داشتند. ورود آن حضرت از قبا بود و مسلمانان در آنجا از حضرت استقبال کردند.

انتخاب محل اقامت در نقطه‌ای که اکنون مسجد النبی (ص) قرار دارد، خود حکمتی دارد که تأمل در آن جالب توجه خواهد بود.

نگاهی به جغرافیای مدینه و این که سه طرف شهر با زمینهای سنگلاخی محاصره شده و تنها بخش شمال آن آزاد است، میتواند در یافتن علت و حکمت اقامت آن حضرت در این نقطه معین به ما کمک کند. در این باره، به طور معمول، داستان زانو زدن شتر پیامبر (ص) را در کنار خانه ابوایوب انصاری یادآور میشوند. این را هم میدانیم که حضرت مسیر پنج کیلومتری از قبا تا این نقطه را به آرامی طی کرد و در هر نقطه‌ای که قبیله‌ای اقامت داشت، از آن حضرت میخواستند میان آنان اقامت کند. اما حضرت حرکت کرد تا به این نقطه رسید و اینجا بود که توقف نمود. در منابع آمده است:

ص: ۲۲۸

زمانی که رسولخدا (ص) خواست داخل مدینه شود، کسی را به سراغ بنی النجار که داییهای وی بودند- زیرا مادر عبدالمطلب از این جماعت بود- فرستاد. آنان در حالی که شمشیر حمایل داشتند به ایشان و اصحابش گفتند: ارْکَبُوا آمِنِین مُطاعین، سوار شوید در حالی که ایمن بوده و مورد حمایت هستید. آن روز، روز جمعه بود. وقتی روز برآمد رسولخدا راحله خویش را خواست. مسلمانان اجتماع کرده سلاح در بر کردند. حضرت بر شترش به نام قصوا سوار شد و مردم هم در اطراف وی پیاده و سوار ایستاده بودند. در این وقت، عَمرو بن عَوْف- طایفه‌ای که در قبا سکونت داشت- نزد حضرت آمده و گفتند: آیا رفتن شما از قبا از روی ملالت است یا خانه‌ای بهتر از خانه ما یافته‌ای؟ حضرت فرمود: إنّی امِرْتُ بِقریهٔ تأکُلُ القُری، فخلّوها، من به جایی فرمان داده شده‌ام که سایر قریه‌ها را در بر میگیرد، سر راهش نایستید. (۱) به رغم معانی متفاوتی که برای تعبیر «تأکل القری» گفته‌اند، آنچه به ذهن میآید همین است که حضرت نقطه‌ای را انتخاب کردند که مسلط به سایر قریه‌ها باشد. نقشه‌های جغرافیایی از مدینه زمان آن حضرت، این نکته را که مسجد النبی (ص) درست در میانه یثرب است نشان میدهد. رسول‌الله (ص) در همان آغاز، مدینه را چون مکه «حرم» دانست. بر این اساس، مکه حرم خدا و مدینه حرم رسول‌الله (ص) است. این بهترین شرافتی بود که مدینه میتوانست به آن دست یابد.

گذشت که محدوده شمال و جنوب حرم، کوه عیر و ثور و محدوده شرقی و غربی آن، حرّه شرقی و حرّه غربی است. در روایتی از رسولخدا (ص) نقل شده است

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۷، ۲۴۷، ۳۸۴، سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۲۷۱

ص: ۲۲۹

که فرمود:

«اللّهُمَّ انَّ ابْراهیم حَرَّم مَكَّهَ فَجَعَلَها حَرَماً وَ إنّی حرّمت المدینهٔ ما بَیْن مأْزمَیْها، أن لایهراق فیها دم و لایحمل فیها سلاح لقتال» (۱) «خداوندا! ابراهیم مکه را حرم قرار داد و من مدینه را که حد فاصل دو کوه- عیر و ثور- آن‌گونه که خونی در آن ریخته نشود و سلاح برای جنگ در آن حمل نگردد.»

پیامبر خدا (ص) برای زندگی، مدینه را برگزید؛ طبیعی است آن حضرت پس از فتح مکه، در سال هشتم هجرت، میتوانست به شهر خود بازگردد، اما ترجیح داد در مدینه زندگی کند و در همان شهر دفن گردد. آن حضرت در سخنان بیشماری مدینه را تمجید کرده و مردم آن را بسیار ستوده است. زمانی که رسولخدا (ص) از مکه بیرون آمد، فرمود:

«اللّهمّ كَما أخْرَجْتَنی مِنْ أَحَبّ البِقاع إلیّ فاسْكِنّی فی أحَبّ البقاع الَیْک» (۲) «خدایا! همان‌گونه که مرا از سرزمینی که بیش از همه جا دوستش داشتم، خارج کردی، مرا در سرزمینی که بیش از همه جا دوستش داری، وارد کن.»

و نیز فرمود:

«مَنِ اسْتَطاعَ مِنْكم أنْ یَموت بِالمَدِینهٔ فَلْیَمُتْ بِها فإنّی شَفیعٌ لِمَن یمُوت بِها» (۳)

۱- کتاب مسلم، کتاب الحج، حدیث ش ۴۷۵؛ معالم المدینهٔ المنوره، ج ۱، مج ۲، صص ۴۴۸ و ۴۴۹

۲- مستدرک وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۲۰۶

۳- فضائل المدینهٔ المنورهٔ، ج ۱، ص ۲۹۸- ۲۹۹

ص: ۲۳۰

«اگر کسی بتوانـد به گونه‌ای زنـدگی کنـد که مرگش در مدینه باشد، چنین کند؛ من برای کسـی که در آنجا بمیرد، شـفیع خواهم بود.»

همین تعریف و تمجیـدها سبب شـد تـا این شـهر کوچـک، بهترین و زیبـاترین نامها را، که نزدیک به یک صـد نام میشود، به خود اختصـاص دهـد: المؤمنه، المحبوبه، المقدسـهٔ، الباره، دارالأبرار، ارضُ الله، طابَه، طَیّبه، سـیّدهٔ البلـدان، دارالسـلام، المحرّمه، المبارکه، المحروسه، المرحـومه، الجبّاره، المختـاره، القاصـمه، حرم رسـول‌الله، المـوفّیه، قلب الایمـان، قبّهٔالاسـلام، المعصومه، بیت رسول‌الله و نامهای دیگر. (۱) رسولخـدا (ص) مـدینه را این گونه وصف کردند: المدینهٔ مهاجری، و منها مبعثی و بها قبری، و أهلها جیرانی، (۲) مدینه محل هجرت من، محل برانگیخته شدن من و جای قبر من و اهالی آن همسایگان من هستند.

جای‌جـای مـدینه، نشان از آثار رسولخـدا (ص) دارد و حق آن است که مسـلمان معتقـد، ذرّه ذرّه خاک آن را ببویـد و ببوسـد. اگر نمیتواند چنین کند، حداقل جایگاههای مشخصی را که رسولخدا (ص) در آنجا خاطره‌ای از خود گذاشته، نبردی

۱- برای توضیحات بیشتر درباره نامهای مدینه و معانی آنها بنگرید: مقاله «نامهای مدینه»، احمد زمانی، فصلنامه «میقات حج»، ش ۷، صص ۱۷۸- ۱۵۸

۲- سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۳۱۳

ص: ۲۳۱

کرده، نمازی خوانده و سخنی گفته، بشناسد و قدر نعمت بزرگی را که در پرتو نور نبوّت نصیب او شده است، بداند.

نخستین اقدامات پیامبر خدا (ص) در مدینه

در اینجا خلاصه‌ای از حوادث این ده سال را می‌آوریم:

نخستین اقدام پیامبر (ص) در مدینه، ساختن مسجد بود؛ جایگاهی که افزون بر مرکزیت عبادی، مرکزیت فرهنگی، سیاسی و اداری نیز داشت؛ و یکی از تکیهگاههای اصلی اسلام در میان مسلمانان بود.

دومین اقدام آن حضرت، ایجاد یک پیمان عمومی میان مسلمانان مدینه بود. در این معاهده که همه مسلمانان برای اجرای آن متعهد شدند و با رسولخدا (ص) بیعت کردند، حاکمیت برای خدا و رسولش شناخته شد و بخشی از قوانین حقوقی و جزایی اسلام به عنوان قانون تثبیت گردید.

سومین اقدام رسولخدا (ص)، ایجاد پیمان برادری میان مسلمانان بود. آن حضرت مسلمانان را با یکدیگر برادر کرد تا نسبت به هم ارتباط و پیوند نزدیکتری داشته باشند. و از میان مسلمانان، علی بن ابی‌طالب (ع) را به عنوان برادر خود برگزید.

استقرار در مدینه، نگاه به مکه

آمدن به مدینه به معنای چشم پوشی از مکه نبود. این به رغم آن بود که حضرت در یکی از نخستین دعاهای خود فرمود: اللهم حَبّب الینا المدینهٔ کَحُبّنا مَکّهٔ او أشدّ. (۱)

۱- الدرهٔ الثمینه، ص ۱۰۹

ص: ۲۳۲

روشن بود كه مكه به دلايل متعددى همچنان اصل بود. نخست از آن روى كه مكه حرم خداوند، پايگاه توحيد ابراهيمى و محل برگزارى حج به عنوان يك سنت اصيل توحيدى- ابراهيمى بود. اسلام حج را پذيرفته بود و اهميت مكه نه تنها براى اين، بلكه از سال دوم كه به عنوان قبله انتخاب شد، آشكار شد كه حضرت محمد (ص) براى مكه اعتبار زيادى قائل بوده و دست از آن برنخواهد داشت.

قريش كه اهميت اين نكته را ميدانستند مصمم بودند تا به هر قيمت شده است حتى جنگ در ماه حرام مانع از دستيابى مسلمانان به مسجد الحرام شوند مگر اين كه آنان از دين خود باز گردند. آيه ذيل را در سوره بقره كه پيش از بدر نازل شده است ميخوانيم:

(يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ...)

در اين آيه از حكم جنگ در ماه حرام، سد از راه خدا و مسجد الحرام و اخراج اهالى مكه از اين شهر و در جمع فتنه كه از قتل هم مهمتر است، و آن بازگرداندن مسلمانان از دينشان ميباشد، سخن گفته شده است. گفتنى است كه آيه (وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلهِ ...) نيز در سوره بقره آيه ۱۹۶ است و اگر همه سوره بقره پيش از بدر نازل شده باشد، اهميت حج را در اين دوره ميرساند، گر چه كسى از مسلمانان به خاطر تسلط قريش بر مكه، جرأت رفتن به حج را نداشته است. در سوره انفال نيز كه شرح پيروزى مسلمانان بر قريش است خداوند اين پرسش را مطرح ميكند كه چرا خداوند آنان را عذاب نكند در حالى كه آنان سد از راه مسجد الحرام ميكردند؟ (وَ ما لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ...) اين آيه ميتواند اين نكته را نشان دهد كه اساسا جنگ بدر بر سر همين مسأله بوده است. در سوره فتح آيه ۲۵

ص: ۲۳۳

و حج ۲۵ نیز از صدّ از مسجد الحرام یاد شده است. در این اواخر حیات پیامبر (ص) نیز همچنان روی بحث «صدّ از مسجد الحرام» تکیه میشده است، چنان که در آیه ۲ سوره مائده آمده است که: (... وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ...) اشاره آیه به عدم سختگیری به قریش به تلافی روزگاری است که آنان راه مسلمانان را به مسجد الحرام سد کرده بودند.

با توجه به آنچه گذشت، روشن بود که یکی از مسائل مهم پس از هجرت، درگیری مدینه با مکه و نبرد با اهالی آن خواهد بود؛ زیرا نه پیامبرخدا (ص) حاضر بود از مکه چشم‌پوشی کند و نه اشراف مکه تحمّل اسلام و تسلّط آن بر شهرهایی مانند مدینه را داشتند، به ویژه که در سال دوم هجرت، قبله اسلام از بیت‌المقدس به سوی مکه تغییر کرد و نشان داد که مسلمانان این شهر را از دست نخواهند داد. اهمیت انجام حج و عمره برای مسلمانان به حدی بود که پیامبر (ص) در صلح حدیبیه تن به شرایط سنگینی داد و تنها امتیاز مهمی که گرفت این بود که سه روز بتواند- آن هم از سال بعد- خود و همراهانش برای عمره وارد مکه شود. اکنون اندکی به عقب برگردیم.

سرانجام، مسلمانان حمله به کاروانهای قریش را- که از مکه به راه میافتاد و از نزدیکی مدینه میگذشت و به سمت شمال یعنی شامات میرفت- آغاز کردند. آنان بدینوسیله جبران مصادره اموالشان را، که در مکه گذاشته بودند، کردند. مهمترین حمله، حمله‌ای بود که بهجنگ بدر منتهی شد. در ماه رمضان سال دوم هجرت، مسلمانان به قصد حمله به کاروان قریش حرکت کردند. قریش که متوجه حمله شده بودند، سپاهی را از مکه به سوی مسلمانان اعزام کردند. دو سپاه در نزدیکی چاههای بدر با یکدیگر درگیر شدند و در نتیجه، بسیاری از سران شرک به قتل رسیدند. از

ص: ۲۳۴

میان رؤسای قریش، تنها ابوسفیان به سلامت ماند و آن هم به این دلیل بود که در بدر حضور نداشت.

در سال سوم، مشرکان به تلافی غزوه بدر به مدینه حمله کردند. آنها شهر را دور زدند و از سمت شمال در دامنه کوه احد مستقر شدند. رسولخدا (ص) نیز همراه یارانش که کمتر از یک سوم دشمن بودند، به منطقه احد وارد شدند. در جنگی که صورت گرفت، ابتدا مسلمانان غلبه کردند، اما غفلت آنان- که چگونگی آن در قسمت احد خواهد آمد- سبب شد تا ضربه‌ای کاری از مشرکان بخورند؛ گرچه مشرکان نتوانستند اسلام را از میان ببرند.

در سال پنجم، مشرکان پیمان اتحادی بر ضدّ رسولخدا (ص) امضا کردند وسپاه احزاب را تشکیل دادند و به مدینه یورش بردند. پیش از حمله آنان، مسلمانان خندقی در قسمت شمالی شهر، جایی که امکان ورود دشمن از آن ناحیه وجود داشت، کندند. دشمن در پشت خندق زمین گیر شد و پس از گذشت بیست روز، در حالی که برخی از پهلوانان آنها که از خندق عبور کرده بودند، کشته شدند، با سرشکستگی مدینه را ترک کردند. در واقع، این آخرین زورآزمایی مشرکان در برابر مسلمانان بود که به شکست انجامید.

در سال ششم هجرت، رسولخدا (ص) به قصد انجام عمره و به همراه بیش از یک‌هزار و پانصد تن از اصحاب راهی مکه شد. مشرکان اعلام کردند که مانع از ورود رسول‌خدا (ص) به مکه خواهند شد. آن حضرت راه خود را تغییر داد و در حدیبیه- که در مسیر جدّه است- متوقف شد. آنگاه نماینده‌ای به داخل شهر فرستاد، اما با دیر شدن بازگشت او، رسولخدا (ص) با اصحاب بیعت کرد تا در برابر مشرکان مقاومت کنند. این بیعت را «بیعت رضوان» نامیدند. نماینده رسولخدا (ص) بازگشت و

ص: ۲۳۵

پس از آمدن نماینده مشرکان، صلح حدیبیه به امضا رسید. بر اساس این معاهده، جنگ به مدت ده سال متوقف شد و مقرر گردید که از سال بعد از آن، رسولخدا (ص) و اصحابش بتوانند برای انجام عمره سه روز را در مکه بسر برند. در سالهای ششم و هفتم، رسولخدا (ص) به شاهان و رؤسای قبایل بزرگ نامه نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد. مجموعه‌ای از این نامهها را مرحوم استاد احمدی میانجی در کتاب «مکاتیب الرسول (ص)» گردآوری کرده است.

همچنین، در سال هفتم برای نخستین‌بار پس از هجرت، با اصحاب راهی مکه شد و سه روز را برای انجام عمره در شهر به سر برد. این برای پیامبر (ص) موفقیت بزرگی بود که توانسته بود حج و عمره را از انحصار قریش درآورد و آنچه را که سالها در حمله به قریش به عنوان «صدّ رسیدن به مسجد الحرام» یاد کرده بود (... يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ...) (۱)، بشکند.

در سال هشتم، مشرکان پیمان را شکستند و برخلاف معاهده حُدَیْبیه رفتار کردند و پیامبر (ص) که در پی فرصتی برای فتح مکه بود، سپاه عظیمی را روانه این شهر کرد و خود فرماندهی آن را برعهده گرفت. شهر با مقاومت بسیار محدودی که از سوی برخی جوانان خودسر مکه به عمل آمد، فتح شد. رسولخدا (ص) به مسجدالحرام درآمد، بتها را شکست و آنگاه به داخل کعبه رفت و آثار شرک را از آنجا زدود. امام علی (ع) سهم مهمی در شکستن بتهای نصب شده بر روی کعبه داشت.

بدین ترتیب، بیست و یک سال بعد از بعثت و هشت سال پس از هجرت، مکه

۱- انفال: ۳۴

ص: ۲۳۶

در تصرف کامل مسلمانان قرار گرفت و بلال بر بام کعبه نـدای اذان سر داد. پس از آن، شورش قبیله هوازن در حُنَین نیز خاموش شد.

در سال نهم، حج با حضور اکثریت مسلمان و اقلیّت مشرک که دیگر قدرتی نداشتند، برگزار شد. رسولخدا (ص) از علی (ع) خواست تا آیات اول سوره برائت را که در اعلام برائت از شرک بود در روز حجاکبر- روز عرفه- بر مردم بخواند. در این پیام، خدا و رسول از شرک و مشرکان اعلام بیزاری کرده و از آنها خواسته بودنـد تا در یک فرصت چهارماهه، تصمیم نهایی خود را برای پذیرش اسلام یا مقاومت در برابر آن بگیرنـد. بـدین‌سان، شرک تا چندی پس از آن به طور کامل از میان رفت. همچنین، در سال نهم، رسولخدا (ص) سپاهی به تبوک فرستاد که توانست قبایل حدود شامات را آرام سازد.

در سال دهم، رسولخدا (ص) نخستین حج خود را به همراه بیش از یکصـد هزار تن از پیروان خویش انجام داد. در این مراسم بود که آیین حج از سوی رسولخدا (ص) به طور کامل تشریع و تشریح شد. آن حضرت ضمن خطبه‌ای که به خطبه حَجّهْ‌الوداع (حج آخرین) معروف است، نصایح فراوانی به مردم کرد.

آن حضرت در بازگشت از سفر حج، در روز هجدهم ذی حجّه، در غدیر خم، علی (ع) را به جانشینی خود برگزید و همه مسلمانان نیز به این عنوان با آن حضرت پیمان بستند و البته گروهی چه زود این عهد و پیمان الهی را شکستند!

رسولخدا (ص) هفتاد روز پس از غدیر، در حالی که چند روز دچار بیماری و تب شدید بود، در ۲۸ صفر سال یازدهم هجرت به لقای پروردگارش شتافت؛ و این در حالی بود که از وضعیت داخلی جامعه اسلامی بیمناک و از رفتار آن حضرت آشکار بود که از آینده امت در نگرانی بسر میبرد. با این حال، آن حضرت، طی بیست و

ص: ۲۳۷

سه سال تلاش در مکه و مـدینه، بنیانگـذار یکی از مهمترین ادیان توحیدی و آخرین آنها برای بشـر بود که امروزه میلیونها نفر بدان ایمان دارنـد و به رسولخـدا (ص) و جای‌جای قـدمهای او در مکه و مـدینه عشق میورزنـد و هر ساله به عشق زیارت مرقـد پاکش به سوی مدینه میشتابند.

مدینه در آغاز دوره اسلامی

پس از رحلت رسولخـدا (ص)، شـهر مـدینه به صورت مرکز خلافت درآمد. این مرکزیت تا سال نخست خلافت امام علی (ع) یعنی سال ۳۶ هجری ادامه داشت. پس از آن که امـام از مـدینه عـازم کوفه شـد، مـدینه، از مرکزیت خـارج گردیـد و اداره آن در عهـده امیرانی درآمـد که از سوی عراق و سـپس شـام و نقـاط دیگر بر دنیـای اسـلام حکومت میکردنـد. این زمان، افزون بر انصار، شـمار زیادی از مهاجران مسـلمان و دیگر مسـلمانان مکه به ویژه تعداد زیادی از طایفه قریش در مدینه سـکونت داشـتند و این شهر توسعه بسیار یافت.

نخستین امیران مـدینه در دوره خلافت امام علی (ع)، ابوالحسن مازنی انصاری، سـهل‌بن حُنَیف و تمّام‌بن عباس‌بن عبـدالمطلب و ابو ایوب انصاری و قُثَم‌بن عباس بودنـد. پس از آن در روزگار معاویه، مدتی مروان بن حکم و سـپس سـعید بن عاص، عمرو بن سـعید بن عاص و ولیـد بن عُتْبـهٔ‌بن ابی‌سـفیان امارت بر این شـهر را عهدهـدار شدند. این زمان مردم مدینه، نه جانبدار علویان و نه امویان، بلکه در اندیشه حمایت از خط میانی قریش؛ یعنی تفکر بوبکری و عمری بودند و به کسانی مانند عبدالله بن زبیر تمایل داشتند.

در رجب سال شـصت هجری آنگاه که معاویه درگذشت و امام حسین (ع) از مدینه خارج شد، مردم چندان حساسیتی از خود نشان ندادند. اندکی بعد، همانان بر یزید

ص: ۲۳۸

شوریدنـد و یزیـد هم در سال ۶۲ سپاهی را برای سرکوبی مردم مـدینه به این شـهر فرسـتاد که از خنـدق عبور کردند و بسیاری از فرزندان صحابه را کشتند. در این واقعه که به واقعه حرّه شهرت یافت، تمامی نوادگانِ حنظله غسیل الملائکه- که در احد به شهادت رسیده بود- کشته شدند. محل دفن شماری از شهدای حرّه، تا به امروز در قبرستان بقیع مشخص است.

در دوران قطع سلطه امویان بر حجاز و آغاز سلطه خاندان زبیر که پس از مرگ یزید در سال ۶۴ بود، ابتدا عبیدالله بن زبیر و سپس جعفر بن زبیر و آنگاه عبیدهٔ بن زبیر و سرانجام مُصْعِب بن زبیر حکومت این شهر را عهده‌دار بودند. به جز اینها، کسان دیگری نیز مدتهای کوتاهی از طرف عبدالله بن زبیر بر این شـهر حکومت کردند. آخرین آنها طلحهٔ بن عبدالله بن عوف بود که تا سال ۷۲، که در آن سال حجاز به تصرف بنی‌امیه درآمد، بر این شهر حکومت کرد.

در دوره مروانیان، ابتـدا شخصـی با نام طارق بن عمرو از موالی عثمان و سپس حَجّاج بر مـدینه و مکه حکومت کرد. با رفتن وی به عراق، مـدینه در اختیـار افرادی از خانـدان امـوی از جمله ابـان بن عثمـان بن عَفّـان، هشـام بن اسـماعیل بن ولیـد بن مغیره و عمر بن عبـدالعزیز در آمد که این آخری از سال ۸۷ تا ۹۳ بر این شـهر حکومت کرد. در همین دوره بود که مسـجدالنّبی (ص) و بسیاری از مساجد کوچک دیگر این شهر به دستور ولید بازسازی شد.

شهر مـدینه تا سال ۱۳۰ در اختیار امویان بود. در این سال که خوارج قـدرت یافتنـد، شـهر مـدینه در اختیار چنـد تن از خوارج مانند ابوحمزه خارجی اباضـی و مفضل اباضی خارجی قرار گرفت. امویان در سال ۱۳۱ بر مدینه چیره شدند، اما سلسله آنان در سال ۱۳۲ هجری ساقط شد.

ص: ۲۳۹

مدینه در دوره عباسیان

عباسیان در شهر کوفه قدرت را به دست گرفتند و در دوره منصور، بغداد را ساختند و خلافت را به آنجا انتقال دادند. نخستین امیر آنان در مدینه، از خاندان عباسی یحیی‌بن جعفر بن تمام‌بن عباس بود که از سوی سفّاح منصوب شد. پس از وی، داود بن علی بن عبدالله و سپس موسی بن داود بن علی به همین ترتیب این شهر مهم، همانند سایر شهرهای بزرگ در اختیار عباس زادگان بود، گرچه به ندرت افراد غیر عباسی، برای مدتی کوتاه به امارت این شهر میرسیدند.

شهر مدینه در سال ۱۴۵ با یک شورش علوی بسیار پرنفوذ مواجه شد. محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع) با لقب نفس زکیه و به عنوان مهدی در این شهر سر به شورش برداشت و آن را تصرف کرد. وی اندکی بیش از دو ماه و نیم بر شهر مسلط بود تا آن که سپاه عباسی از راه رسید و فرماندهی سپاه را عیسی بن موسی عباسی عهدهدار بود. این سپاه توانست شورش را به شدت سرکوب کند. قبر نفس زکیه در غرب مدینه تا قرنها مشخص بود و در دوره وهابیها آثار آن که در ابتدای شارع سلطانه بود، از میان رفت. به رغم این شهرت، بر اساس آنچه در تاریخ طبری و پس از آن در مآخذ دیگری مانند تاریخ ابن العماد حنبلی آمده، قبر نفس زکیه در بقیع بوده است. (۱) پس از آن حکومت این شهر به جعفر بن سلیمان عباسی رسید که تا سال ۱۴۹ دوام داشت. شگفت آن که پس از وی حسن بن زید بن حسن بن علی (ع) از طرف

۱- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ذیل حوادث سال ۱۴۴

ص: ۲۴۰

منصور بر این شهر حکمران شد. وی از معدود علویانی است که جانبدار عباسیان بود و سالها بر مدینه و نقاط دیگر از سوی عباسیان حکومت کرد. این شهر گاه در اختیار برخی از نوادگان خلیفه دوم نیز قرار میگرفت.

در سال ۱۶۹ حسین‌بن علی‌بن حسن‌بن حسن‌بن علی (ع) در این شهر قیام کرد و پس از آن به مکه رفت که در منطقه فخ به شهادت رسید. آنگاه باز شماری از امیران عباسی و نیز دوتن از خاندان زبیری و برخی از خاندانهای دیگر قریشی بر این شهر فرمانروایی کردند.

در هنگام جنگ امین و مأمون، مردم مدینه جانب مأمون را گرفته و با جعفر بن حسن بن حسن بن علی به عنوان امیر شهر بیعت کردند. از دیگر علویانی که سالهای کوتاهی بر این شهر حکومت کردند، میتوان به محمد بن سلیمان بن داود بن حسن و محمد بن جعفر الصادق و عبیدالله بن حسن- از فرزندان عباس بن علی (ع)- اشاره کرد که در دوره خلافت مأمون، مدت بسیار کوتاهی بر این شهر فرمانروایی کردند.

در تمام این مدت، علویان بهعنوان بخشی از ساکنان این شهر که شمارشان رو به فزونی بود، نفوذ زیادی‌داشتند. اکنون و به تدریج آنان بهدو خاندان حسنی وحسینی تقسیم میشدند.

از دوران واثق عباسی به بعد، به تدریج با قدرت یافتن امیران ترک، شهر مدینه به آرامی از دست عباسیان درآمد و امیران ترک آن را اداره میکردند. بُغای کبیر در سال ۲۳۰ و اندکی بعد، صالح عباسی ترکی اداره این شهر را عهدهدار بودند. در عین حال، هنوز به صورت سنتی، شهر به قریشیها و ترجیحا به عباسیان واگذار میشد. در سال ۲۵۱ و ۲۵۲ یکی از علویان در مکه و سپس مدینه شورش کرد که کارهای زشت او اسباب شرمندگی علویان شد. وی در سال ۲۵۲ در طاعون درگذشت. در سال ۲۵۵

ص: ۲۴۱

دو علوی دیگر در این شهر قیام کردند که به سرعت توسط عوامل عباسی کشته شدند. قاتل آنها ابوالسّاج دیوداد بن دیوَدَست بود که بعدها از نسل او سلسله‌ای در آذربایجان پدید آمد. از دیگر علویان ناراضی، یکی هم محمد بن حسن حسنی بود که در سال ۲۷۱ بر مدینه چیره شد و منابع، از لاابالی گری او سخن گفته‌اند.

این شورش‌ها و قیام‌ها، فراوان رخ داد، برخی به آرامی و برخی با قتل و زندانی شدن رهبر علوی، خاتمه مییافت. روشن بود که علویان دست بردار نبودند؛ از جمله حسن از نوادگان امام موسی کاظم (ع) در سال ۲۷۱ مدتی بر شهر مدینه غلبه کرد. این سال، سال شورشهای متوالی علویان در مدینه و تسلط آنها بر شهر بود. به طوری که نام بیش از پنج نفر آنها در کتاب مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی آمده است. شگفت آن که ابی‌الساج برخی از علویان را به نیابت از خود بر امارت شهر مدینه گمارد.

گفتنی است که فرزندان امام مجتبی (ع) که سادات حسنی بودند و به طور عمده از نسل حسن مثنی، موقوفات امیرمؤمنان (ع) را در مدینه و اطراف آن در اختیار داشتند. بخشی از این موقوفات در ینبع و نواحی خارج از مدینه بود. در حال حاضر، مقبره‌ای در حدود هفتاد کیلومتری مدینه منوره، پیش از بندر ینبع، وجود دارد که شمار زیادی قبور سادات حسنی با سنگ قبر- به احتمال از قرن سوم هجری- در آنجا دیده میشود. دوست ما، شریف سید انس کتبی حسنی (در تیرماه ۱۳۸۱) با اشاره به این که گفته میشود در آنجا نزاعی میان علویان و دشمنان آنان صورت گرفته، به مقبره، مسجد و مزاری که در آن نزدیکی هست و مردم به عنوان قبور اهل بیت (علیهم السلام) به آن تبرک میکنند، منطقه مزبور را در نزدیکی الفریش و روستای یاد شده را فرع الردادّه معرفی کردند. در روستای دیگری که با نام المزار نامیده میشود و حدود یکصد کیلومتر از مدینه فاصله دارد، قبر سه نفر از سادات هست که پدر و فرزند و نواده

ص: ۲۴۲

هستند و گویا با یکدیگر شهید شده‌اند. در آنجا نیز سنگ سفیدی بالای سر آنها قرار دارد که از آنان به عنوان شهید یاد کرده است. کلمات عربی حک شده در سنگها، بی‌نقطه هستند و احتمال میرود که متعلق به قرن سوم باشند. در کنار آنجا نیز مسجدی هست که مردم در آنجا رفت و آمد دارند.

دولت استوار علویان مدینه از قرن چهارم تا ششم

از سال ۳۰۰ هجری به بعد، شمار علویانی که به طور عادی به امارت مدینه و مکه میرسیدند، رو به فزونی گذاشت. سلیمان بن محمد، جعفر بن محمد، قاسم بن محمد، محمد بن عبیدالله بن طاهر، مسلم بن احمد، قاسم بن عبیدالله، از علوی و جعفری- از نسل عبدالله بن جعفر و احیانا عقیل- پشت سر هم بر مدینه حکومت کردند. در ادامه، باز هم از برخی امرای ترک به عنوان حاکم مدینه یاد شده اما یکی در میان و یا حتی بیشتر، این علویان بودند که بر این شهر حکمرانی میکردند.

از اخباری که درباره امرای این دوره مدینه و پس از آن در اختیار داریم، میتوانیم دریابیم که تقریباً دولت علویان مدینه، از اوایل قرن چهارم آغاز شده و همچنان استمرار یافته است؛ به طوری که از سال ۳۸۱ به بعد، از هیچ غیر علوی به عنوان حاکم مدینه یاد نمیشود. گفتنی است که به احتمال زیاد، به دلیل روابط حسنه میان علویان مدینه و دولت شیعی آل بویه، عضدالدوله برای نخستین بار دیواری در اطراف شهر مدینه کشیده است که البته بعدها تخریب شد و امیران دیگر آن را بازسازی کردند. (۱) از فرد دیگری که در کشیدن دیوار مدینه یاد شده، جمال‌الدین

۱- بنگرید: نزهةالناظرین، ص ۱۹۸

ص: ۲۴۳

ابومنصور اصفهانی است که کارهای خیر او در حرمین شریفین، در تمامی آثار تاریخی قرن ششم به بعد، منعکس شده است.

در این دوره، که قدرت فاطمیان در مصر رو به فزونی بود، علویان مستقل مدینه، گاه خود را به عباسیان و گاه به فاطمیان منسوب میکردند و در این میان، میکوشیدند تا قدرت مستقل خویش را در حجاز استوار کنند. بسیاری از علویان، بر حرمین و در مواردی بر مدینه یا مکه حکومت میکردند. قدرت و نفوذ علویان به صورتی کاملا استوار تا پایان دولت فاطمیان ادامه داشت. در این اواخر، به تدریج امارت مدینه در اختیار خاندان خاصی قرار گرفت که نسل آنان به امام حسین (ع) منتهی میشد و امارت حسنیها در مدینه پایان یافت.

از زمانی که صلاح الدین ایوبی (۵۴۶– ۵۸۹) فاطمیان را برانداخت و موضع ضد علوی و شیعی گرفت، قدرت علویان مدینه و طبعا نفوذ تشیع در این شهر رو به انحلال رفت. با این حال روشن بود که به این سادگی امکان قطع سلطه علویان در مدینه نبود. به ویژه که علویان به سرعت توانستند با صلاح الدین ارتباط برقرار کنند. با این حال، گاه عباسیان یا ایوبیان، به اجبار امیرانی را بر حرمین تحمیل میکردند.

تحوّل مهمی که در این دوره رخ داد، آن بود که صلاح الدین، نسلی از خواجگان را، که از کودکی آنان را از مردی میانداختند، و بعدها «آغاوات» نام گرفتند، برای اداره حرم نبوی به وجود آورد. این افراد لزوما حَبَشی، رومی و یا هندی بودند و کارشان نگاهبانی از حرم و اداره امور آن بود.

دشواری دیگر آن بود که به تدریج میان علویان حاکم مدینه که از آل‌مُهَنا بودند، با امیران علوی مکه درگیری پیش آمد و برای دهها سال این نزاع ادامه داشت به طوری که در بسیاری از موارد، حقوق زائران پایمال درگیری و جنگ آنان میشد.

ص: ۲۴۴

این نیز گفتنی است که علویان از لحاظ موضع مذهبی، به گونه‌ای حرکت میکردند که با موضع سیاسی آنان در ارتباط با حکومتهای مهم اطراف منافات نداشته باشد. در مدینه، بیشتر رنگ و روی کار مذهبی آنان به روال آیین تشیع بود، در عین حال، به دلیل تسلط دولت ایوبی و سپس مملوکی، الزاما در ظاهر بر مذهب تسنن بودند. در قرن ششم و به ویژه هفتم هجری، تسلط شیعیان بر مدینه رو به گسترش نهاد و حتی برای مدتی اداره مسجد النبی (ص) نیز در اختیار آنان قرار گرفت. از زمانی که ممالیک در میانه قرن هفتم، در مصر به قدرت رسیدند و در این سوی، دولت عباسی نیز به دست مغولان از میان رفت، حرمین به نوعی تحت سیطره آنان قرار گرفت، به طوری که ملک بَیْبرس در سال ۶۶۷ به حج آمد. با این حال، باز حکومت شهر به صورت موروثی در دست یک خاندان علوی باقی ماند. در میانه قرن هفتم مدینه در اختیار شیعیان دوازده امامی بود. (۱) در کنار علویان، شخصیت برجسته‌ای از وابستگان به ممالیک نیز به عنوان «شیخ الحرم» در مدینه قدرت داشت که تا پایان دوره عثمانی این منصب همچنان ادامه داشت.

دولت عثمانی در حرمین

مدینه روزگار را تحت سیطره یک دولت علوی و یک شیخ الحرم که از سوی ممالیک نصب میشد، تا پایان دولت ممالیک، در سال ۹۲۳ سپری کرد.

با سقوط دولت ممالیک، حجاز سلطه سلطان سلیم عثمانی را به رسمیت شناخت.

۱- بنگرید: تحفهٔ الازهار، ج ۲، ص ۳۵۷

ص: ۲۴۵

سلطان سلیم نخستین کسی بود که لقب «خادم‌الحرمین الشریفین» را برای خود باب کرد که تا به امروز نیز ادامه یافته است.
این زمان، شریف مکه (۱) شخصی به نام برکات بن محمد بود که فرزندش را با کلید کعبه به دیدار سلطان فرستاد. از این زمان، کم‌کم مدینه نیز زیر سلطه شریف مکه درآمد و او به تدریج بر تمامی حجاز حکومت میکرد. در مقام به رسمیت شناختن سلطه عثمانی بر حرمین، سلاطین عثمانی، همه ساله مبالغ زیادی پول میان علویان و دیگر مردمان این دو شهر توزیع میکردند. به علاوه، تلاشهای زیادی در اصلاح و بهبود وضعیت عمرانی دو شهر به ویژه اماکن مقدسه آنها انجام دادند.
گفتنی است شرفای مکه از نسل امام حسن (ع) بودند، در کنار شرفا و امرا، شیخ حرم نیز یک مقام رسمی بود که به طور مستقیم از سوی استانبول به این مقام منصوب میشد. به تدریج از اواسط قرن یازدهم هجری، سلاطین عثمانی تلاش کردند تا امارت مدینه را نیز از علویان بگیرند و به دست شیخ حرم بسپارند. با این حال، طی این مدت، هنوز علویانِ حسنی در مدینه قدرت داشتند و بخشی از اداره سیاسی این شهر در اختیار آنها بود. در کنار آن، شهر مکه، همچنان در اختیار شرفا، یعنی سادات حسینی بود که بر تمامی حجاز حکمرانی داشتند و البته وابسته به دولت عثمانی بودند.
آنچه قابل یادآوری است این است که علویان حاکم در این دو شهر، گاه بر تسنن و گاه بر تشیع خود تأکید داشتند. این نیز ممکن بود که برخی از خاندانهای علوی

۱- اصطلاح «شریف» مربوط به علویان حاکم در این شهر است.

ص: ۲۴۶

به تشیع و برخی به تسنن گرایش داشته باشند. به هر روی، به دلیل وابستگی به دولت عثمانی، و وجود اکثریت سنی شهر و نیز حُجّاج سایر کشورها، حتی کسانی که شیعه بودند، در بسیاری از موارد مجبور به تقیّه بودند. در تمام دوره صفوی، شمار زیادی از علمای شیعه عرب و ایرانی در مدینه و مکه زندگی میکردند.

در چنین دورانی، باید اشاره به وضعیت حجاج ایرانی در حرمین و به طور خاص در مدینه کرد که همیشه با سختی و مشقت همراه بوده و از سوی سنیان مدینه تحقیر و آزار میشدند و برای انجام اعمال خود، مشکل داشتهاند. یک ایرانی زائر که در سال ۱۲۹۶ به مدینه سفر کرده در این باره مینویسد:

«آنچه خانه زاد در خاک حجاز دید، این است که مردم «عجم»، نمیدانم از چه بابت در انظار مردم آنجا، مغضوب و حقیر و خفیفاند ... خاصه در مدینه که خون و مال عجم را حلال و مباح میدانند و به هر قسم بتوانند در صدمه حجاج کوتاهی نمیکنند.» (۱) وی ادامه میدهد:

«و اهل ایران با آن که اغلب به لباس منقّح بودند، روزها را اختیار نداشتند که چندان در مسجد برای زیارت توقف کنند و تنها جرأت نمیکردند به مسجد روند و شبها را به کلی ممنوع بودند از دخول مسجد ... در قبرستان بقیع، بقعه ائمه طاهرین، بوّابی دارد کریه المنظر، چماق به دست، غضب آلود. هر نفر ایرانی که خواهد به زیارت داخل شود، با کمال تشدد یک صاحبقران از او میگیرد و اگر بخواهد آن شخص روزی پنج مرتبه مثلا وارد شود، باید پنج قران بدهد و همین که قلیلی آنجا ماند، زیارت نخوانده گوید بیرون

۱- «میقات حج»، ش ۱۹، ص ۱۸۱

ص: ۲۴۷

شو.» (۱) گفتنی است که بخشی از قبایل ساکن در مدینه و به ویژه اطراف آن، شیعه امامی بودند؛ از آن جمله طایفه حَرْب است که تاکنون نیز برخی از طوایف آن در روستاهای اطراف مـدینه، بر همین مـذهب هسـتند. همچنین طوایف مختلفی که در جنوب مدینه تحت عنوان نُخاوله زنـدگی میکننـد، تا به امروز بر مـذهب تشیع امامی باقی مانده و مساجد و تکایا و حسـینیّههای خود را آباد نگاه داشتهاند. (۲) یکی از فعـالترین مراکز آنهـا، باغ آیت الله شـیخ عَمْری است که هر شب نماز مغرب و عشا در آن به جماعت خوانـده میشود و در ایام حج و حتی عمره، شـمار زیادی ایرانی در نماز جماعت آنان شـرکت میکنند. در تمام این چهار قرن، شیعیان مدینه، بـا گرمی از زائران شـیعه عراقی، جبـل عاملی و ایرانی اسـتقبال کردهانـد و شـیعیان نیز متقابلا نسبت به آنان اظهار مهربانی و محبت داشـتهاند، به طوری که یکی از سنّتیترین کارهای شـیعیان ایرانی در مدینه، رسـیدگی و کمک به شیعیان نخاوله و سادات آن ناحیه است.

در برابر، سـنیان مـدینه همیشه نسـبت به نخـاوله موضع منفی داشـته و آنـان را تحقیر میکردهانـد. همـان ایرانی پیشـگفته درباره آنها مینویسد:

۱- همان، ص ۱۸۲

۲- درباره این گروه از شـیعیان امامی مـدینه منوره بنگریـد به: جامعه شـیعه نخاوله در مـدینه منوره، نوشـته ورنر انـده، ترجمه رسول جعفریان، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹ ش.

ص: ۲۴۸

«این طایفه- نخاوله- در خارج شـهر قدیم، خانههای بسـیار پستِ خرابه دارند و به کمال سختی زندگانی میکنند و اهل مدینه آنها را به حرم مطهر و به مسـجد النبی راه نمیدهنـد و گاه گاه اتفاق نموده میریزنـد در خانههای ایشان، میزننـد و میکشـند وغارت میکننـد! اعتقاد بنده آن است که اگر احدی، یک فلوس در مشرق زمین نذر داشـته باشد، با وجود آنها و در صورت امکان رسانیدن به آنها به توسط حُجّاج، حرام است که به دیگری بدهد. زندگانی نه آن قدر بر آن بیچارگان تلخ و صعب است که بتوان شرح داد.» (۱) به هر روی بـا شـروع شورش وهـابیون دوره نخست، از سال ۱۲۲۰ هجری مـدینه در اختیار آنان قرار گرفت. سـعود بن عبـدالعزیز میانه سالهای ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۶ بر مدینه حکومت کرد. به گزارش جعفر بن اسماعیل مدنی، زمانی که سعودیان به سال ۱۲۲۱ بر مدینه مسلط شدند، به مسـجد النبی (ص) تجاوز کرده و هرآنچه از قنادیل طلا و نقره و جز آن در حجره شـریفه بود، و طی قرنها شاهان و امیران مختلف به حجره شریفه اهدا کرده بودند، غارت کردند. (۲) ابن‌سعود، شبکههای مطلایی نیز که در برابر قبر پیامبر (ص) بود، غارت کرد. (۳) مـدنی میافزاید که در همین حمله، تمام قبههای موجود در بقیع نیز تخریب گردید. آنان بر آن بودند تا قبهٔ الخضـراء را نیز تخریب کنند

۱- فصلنامه «میقات حج»، ش ۱۹، ص ۱۸۰

۲- نزههٔ الناظرین، ص ۱۵۵- ۱۵۶

۳- همان، ص ۱۸۶

ص: ۲۴۹

که نتوانستند. (۱) از سال ۱۲۲۷ قمری، با حمله گسترده سپاه مصر که آن زمان خدیو آن مملکت محمدعلی پاشا (۱۷۶۹– ۱۸۴۹) بود، این شهر مقدس باز به زیر سلطه عثمانیها درآمد. در این جریان، نه تنها سعودیها در حجاز شکست خوردند، سپاه عثمانی به دِرْعیه مرکز آنها رفته و پس از محاصره آن شهر، عبدالله بن سعود را به اسارت درآورده به استانبول فرستاد که در آنجا کشته شد.

از این پس، با وجود شریف مکه، بسیاری از امرای دیگر شهر از میان امرای ترک انتخاب میشدند. به همین دلیل آثار ترکی و کتیبههای ترکی در حرم نبوی و بقیع و جز آن در این شهر بسیار گسترده بوده است. عثمانیها از لحاظ آبادی و عمران در این شهر نیز فعالیتهای زیادی داشتند. از جمله یکی از مهمترین آثار آنان، تأسیس راه آهن دمشق– مدینه است که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی (ح ۱۲۹۳– ۱۳۲۷) دایر شد. در کنار آن مسجد عنبریه ساخته شده که نمای ترکی دارد و تا به امروز، زائران ترکیه، در سفر زیارتی به مدینه، به دیدار این مسجد میآیند و ضمن خواندن قرآن، با گرامی داشت این مسجدِ عثمانی، از سلطه دیرین خود بر این شهر با حسرت یاد میکنند.

یکی از آخرین امیران علوی مدینه، عبدالله بن حسین بود که در دوره سلطه شریف حسین بر حجاز، به سال ۱۳۳۴ قمری امیر مدینه بود و پس از آن پادشاه اردن شد.

۱– همان، صص ۱۵۶– ۱۵۷

ص: ۲۵۰

مدینه، در دوره سعودی

آخرین شریف قدرتمند حجاز، شریف حسین است که پس از وی، دولت سعودی دوم به رهبری ملک عبدالعزیز به سال ۱۳۴۴ بر این شهر تسلط یافت. نخستین امیر سعودی این شهر ناصر بن سعود فرهان بود که بلافاصله پس از تسلط بر این شهر، اماکن موجود در بقیع و سسپس احد را تخریب کرده و به صورت ویرانه‌ای رهاساخت.

از آن زمان به بعد، امیران مختلفی از خاندان سعودی بر این شهر مقدس حکمرانی کرده و طی این مدت، با اعمال سلیقه‌های مذهبی خود، به اداره مسجد النبی (ص) و سایر اماکن مقدسه این شهر پرداخته‌اند. در تمام این مدت، به جز سالهای اخیر، سخت‌گیری زیادی نسبت به ساکنان شیعه این شهر داشته و امید آن داشتند که بتوانند ریشه تشیع را در این شهر بخشکانند. اکنون چند سالی است که با درایت بیشتری با مسأله برخورد کرده و بر دامنه آزادیهای مذهبی نسبت به شهروندان شیعه خود در مدینه و منطقه شرقی یعنی احساء و قطیف افزوده‌اند.

شهر مدینه در دوره سعودی، به ویژه زمان فهد، توسعه زیادی یافته و از توجه خاص مسؤولان سعودی برخوردار بوده است. مشکل عمده این توسعه، نابودی شکل تاریخی- طبیعی شهر است که نه تنها بسیاری از اماکن متبرک در توسعه از میان رفته، بلکه برخی از اماکن تاریخی و نیز کوههای مهم از بیخ و بن محو شده است. از جمله میتوان به محل سقیفه بنی ساعده اشاره کرد که اثری از آن برجای نمانده است. همچنان که کوهک ثنیهٔ الوداع، به طور کامل محو شده است. در کنار آن، مقبره نفس زکیه نیز از میان رفته است. در واقع، بسیاری از آثار تاریخی شهر، فدای توسعه جدید شهر مدینه شده است.

ص: ۲۵۱

مسجد النبی (ص)

مسجد در اسلام

گفتیم که نخستین اقدام رسول‌الله (ص) در مدینه ساختن مسجد بود. پیش از آن، در قبا نیز مسجدی به دست پیامبر (ص) و اصحاب آن حضرت ساخته شد. چنین اقدامی نشانه اهمیت نقش مسجد در اسلام است. پیش از آنکه از مسجدالنبی (ص) بگوییم، مناسب است نگاهی به معنای مسجد و اهمیت آن داشته باشیم:

۱. مسجد، به معنای محل سجده، برگرفته از سجود به معنای به خاک افتادن و خضوع و کرنش کردن است و در اصطلاح، به محلی اطلاق میشود که جایگاه عبادت و خضوع در برابر حق تعالی است. کاربرد واژه مسجد یکی در مورد، چهاردیواری خاصی است که برای عبادت ساخته میشود و دیگر اینکه بر اساس روایت رسولخدا (ص) مسجد بر سراسر زمین اطلاق میگردد؛ چرا که همه سطح کره خاکی میتواند سجدگاه انسان مسلمان باشد. این دومین کاربرد که اطلاق عام مسجد است که از اختصاصات امّت اسلامی است. سایر ادیان، تنها در اماکن خاصی در برابر

ص: ۲۵۲

خداوند سجده میکنند و نماز میخوانند؛ اما در اسلام همه «زمین» پاک بوده و سجدگاه و مسجد است. رسولخدا (ص) پس از بیان فضیلت مسجد الحرام و مسجد الاقصی برای ابوذر، به وی فرمودند: «حَيْثُما أَدْركتک الصّلاهٔ فصلِّ وَالأرض لَکَ مَسْجد». هر کجا وقت نمازت رسید، همانجا نماز بخوان که زمین برای تو مسجد است. (۱) واژه «مسجد» در بیست و هشت جای قرآن بکار رفته و در بیشتر موارد، اشاره به مسجدالحرام است. مسجدالحرام، زمین اطراف خانه کعبه است که سجدگاه بوده.

۲. مهمترین نقش مسجد، مرکزیت بخشی به عبادت مسلمانان در زمینی پاک و مطهّر و تعریف شده برای خداوند است؛ محیطی که انسان ناپاک نباید وارد آن شود و فضا و زمینش بایستی از هرگونه پلیدی مصون باشد. مسجد، علاوه بر مرکزیت عبادی، مرکز جماعت نیز هست. این جماعت، هم برای عبادت است و هم برای یکپارچگی امّت و تمسّک جمعی آنان به حبل‌الله.

به طور کلی چهار نوع مسجد برای یک مسلمان قابل تصور است:

الف: مسجد محله.

ب: مسجد مرکزی در شهر برای نمازگزاران شهر با عنوان مسجد جامع.

ج: مصلّایی برای مراسم نماز عید برای تمامی مردم یک منطقه.

د: مسجدالحرام برای حضور همه مسلمانان.

مسجد در عصر آغازین اسلام، افزون بر عبادت، مرکزی برای اداره حکومت نیز

۱- الحج و العمرهٔ فی الکتاب و السنهٔ، ص ۶۱

ص: ۲۵۳

بود. سپس به عنوان مدرسه نیز از آن استفاده شد. بعدها وقتی دارالحکومه و مدرسه ساختند، مسجد به عبادت اختصاص داده شد؛ گرچه گهگاه از آن به عنوان مدرسه نیز استفاده میشده است. در واقع، مسجد تکیهگاه تمامی مسلمانان در اتکال به خدای واحد قهّار و سمبل قداست، پاکی، تقوا و وحدت جامعه اسلامی است.

۳. نخستین خانه‌ای که برای مردم ساخته شد تا در آن به عبادت خدا بپردازند، بیت‌الله الحرام است. بنابر این، باید مسجدالحرام و کعبه را قدیمیترین محل عبادت دانست. قرآن علاوه بر مسجدالحرام از مسجدالأقصی نیز یاد کرده است. اینها مساجدی است که پیش از اسلام نیز وجود داشت. بعلاوه، اهل کتاب نیز مراکز عبادت خاص خود را داشته‌اند. مسجدالنبی (ص) را هم که شرحش خواهد آمد باید به دو مسجد پیشگفته ضمیمه کرد.

در واقع، نخستین مسجدی که در اسلام بر پایه تقوا ساخته شد، مسجد قبا بود که در سال نخست هجری، بلافاصله پس از هجرت رسولخدا (ص) به یثرب و وارد شدن ایشان به محله قبا ساخته شد. و گفتنی است نخستین کسی که مسجد ساخت، عمار یاسر بود که در تأسیس مسجد قبا نقش اول را داشت. پس از آن، مسجدالنبی (ص) در یثرب یا مدینهٔ‌النبی (ص) ساخته شد. به دنبال آن، هریک از طوایف عرب در ناحیه خود مسجدی ساختند. آنان از رسولخدا (ص) میخواستند تا در نقطه‌ای که برای مسجد انتخاب کرده بودند، نماز بگزارد. سپس محل نماز رسولخدا (ص) را به عنوان مسجد محله خود بنا میکردند. حتی اگر در آغاز قصد ساختن مسجد نداشتند، محل نماز رسولخدا (ص) را به عنوان مسجد و نمازخانه انتخاب میکردند. ابن شَبّه فهرستی از

ص: ۲۵۴

مساجدی که رسولخدا (ص) در آنها نماز خوانده به دست داده است. (۱) پیش از این هم گفتیم که حفظ مکان این مساجد، نشانگر اعتقاد عمیق اصحاب آن حضرت و تابعین به امر تبرّک است.

و ما در این مختصر، ابتدا از مسجدالنبی (ص)، سپس از مسجد قبا و دیگر مساجد مدینه سخن خواهیم گفت و آنگاه به سراغ آثار دیگر مدینه خواهیم رفت.

مسجدالنبی (ص)

شریفترین و والاترین مسجد، پس از مسجدالحرام، مسجد پیامبرخدا (ص) در مدینه منوّره است. پیامبر درباره نماز خواندن در این مسجد فرمود:

«صَلاةٌ فی مسجدی هذا خیرٌ مِن أَلْفِ صَلاة فیما سواه مِنَ الْمَساجد الّا المسجد الحرام». (۲) «یک نماز در مسجد من [ثوابش] بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، مگر مسجدالحرام».

زمانی که رسولخدا (ص) وارد یثرب شد، همه طوایف و افراد سرشناس این شهر مایل بودند تا حضرت به منزل ایشان وارد شود و هریک از آنان دوست داشتند میزبان حضرتش باشند؛ اما آن حضرت فرمود: درجایی توقف خواهد کرد که شترش زانو بزند. شتر در زمینی که اکنون مسجد است، زانو زد. نزدیکترین خانه به محل زانوزدن شتر، خانه

۱- تاریخ المدینهٔالمنوره، ج ۱، صص ۷۹- ۵۷

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۶؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۸

ص: ۲۵۵

ابوایّوب انصاری بود که دو اتاق یکی بر بالای دیگری داشت و حضرت در آنجا اقامت گزید.

رسولاللّه (ص) ابتدا در طبقه همکف و ابوایوب و همسرش در اتاق بالا بودند؛ اما پس از مدتی، ابوایوب با اظهار کراهت از این که بالای سر پیامبر (ص) باشد، از آن حضرت خواست تا جایشان را عوض کنند؛ اما رسولخدا (ص) ابراز کرد که زندگی در اتاق پایین برای او که میهمان دارد، راحتتر است.

محله‌ای که پیامبر (ص) در آن اقامت گزید، در قیاس با طول و عرض منطقه- میان حره شرقی و غربی و احد و قبا- نقطه میانی به حساب میآمد و این یکی از دلایل اصلی انتخاب این نقطه برای مسجد بوده است. در جای دیگری گفتیم که حضرت برای انتخاب این نقطه همین استدلال را مطرح کردند که انی امرت بقریهٔ تأکل القری، من امر به اقامت در قریه‌ای شده‌ام که بر قرای دیگر تسلط داشته باشد.

زمینی که در همان نزدیکی جهت مسجد در نظر گرفته شد، بخشی از آن، دارای درختهای غَرْقد و نخل بود، بخشی هم قبرستان بود که هنوز آثار قبور در آن وجود داشت و قسمتی هم از آنِ دو کودک یتیم به نامهای سهل و سهیل بود که حضرت از ولیّ آنان خرید. پس از آن درختها را کنده، قبور را صاف کردند و زمین را برای بنای مسجد آماده ساختند.

چندی پس از ورود رسولخدا (ص)، سنگ بنای مسجد نهاده شد و همه اصحاب از زن و مرد با اشتیاق شروع به ساختن مسجد کردند. خود رسولخدا (ص) نیز با تمام توان در ساختن مسجد شرکت کرد.

به طور کلی باید عرض کنیم که این مسجد، دومین مسجدی بود که رسولخدا (ص) بنا میکرد. مسجد اول مسجد قبا و اکنون مسجد مرکزی یا جامع

ص: ۲۵۶

مدینه تأسیس میشد. اما رسولخدا (ص) به این دو مسجد بسنده نکرد و هر از چندی به میان طایفه‌ای رفته، جایی نماز خوانده و آن مکان را به عنوان مسجد آنان تعیین میفرمود. علاوه بر آن کسی را هم به عنوان امام جماعت تعیین کرده یا به طور کلی میفرمود کسی که بهترین قرائت را دارد، نماز بخواند. این نظر که رسولخدا (ص) تنها همین دو مسجد را تأسیس کرده، با نقلهای فراوان تاریخی که در متون کهن آمده، آشکارا مخالفت دارد.

به هر روی، مسجدی که رسولخدا (ص) بنا کرد، از جهات زیادی با آنچه امروز در جای آن ساخته شده، تفاوت دارد؛ زیرا در زمینی محدودتر و با بنایی سادهتر و خلوص بیشتر بنا شده بود. طول مسجد هفتاد ذراع، عرض شصت ذراع- هر ذراع حدود نیم متر- و ارتفاع آن ۱ /۷۵ متر بود، به طوری که سر برخی افراد به سقف میرسید. نخستین بنای آن از شاخ و برگ و تنه درخت نخل و پس از سال چهارم هجری از خشت و گِل بود. (۱) این مسجد در گذر زمان، بارها توسعه یافته تا اینکه به شکل کنونی درآمده است.

ساختن مسجد سبب شد تا جمعیت زیادی از مهاجران و حتی ساکنان محلات دیگر، در اطراف مسجد خانههایی بنا کنند. به دنبال این امر بود که شهر در اطراف مسجد شکل گرفت.

مسجد رسول‌خدا (ص) در نخستین بنای خود، مساحتی شامل هفتاد ذراع [۳۵ متر] در شصت ذراع [۳۰ متر] بوده که در حدود ۱۰۵۰ متر مربع میشود. مسجد نخست،

۱- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۳۲۷

ص: ۲۵۷

با دیوارهای خشتی و گِلی و پایه‌هایی از تنه درختان خرما بنا گردید. سقف مسجد هم با شاخه‌های درخت خرما پوشانده شد؛ به طوری که در هنگام باران، آب بر سر و صورت نمازگزاران میریخت و زمین در زیر پیشانی رسولخدا (ص) و اصحاب، گِلی بود. (۱) در آغاز، قبله مسجد به سمت شمال و جهت بیت‌المقدس بود. پس از تغییر قبله، بخش مسقّف مسجد به جهت جنوبی منتقل شده و صفّه به شمال مسجد انتقال یافت.

مسجد با همین بنا برای هفت سال محل برگزاری نماز جماعت، نماز جمعه وخطبه‌های رسولخدا (ص) بود. گرچه برخی نوشته‌اند که در سال چهارم هجری، دیوارهای آن از خشت و گِل بنا شد. در سال هفتم هجرت، با گسترش اسلام و افزایش شمار مسلمانان، ضرورت توسعه مساحت مسجد مطرح شد. رسولخدا (ص) بر طول و عرض مسجد افزود و مساحت آن به ۲۴۷۵ متر مربع رسید. در این توسعه، شکل مسجد به صورت مربع درآمد. قبله مسجد نیز از سال دوم هجری از شمال به سمت جنوب تغییر کرد و از آن پس، نه به سوی بیت‌المقدس، که قبله یهود بود، بلکه به سوی مکه نماز خوانده میشد.

در حال حاضر نرده‌های فلزی طلایی رنگ که در جنوب مسجد- سمت قبله- قرار دارد و از شرق تا غرب مسجد است، حد جنوبی مسجد زمان رسولخدا (ص) است؛ چنان که ستونهای نصب شده توسط سلطان عبدالمجید عثمانی در انتهای رواق نخست مسجد که مشرف بر حیاط اول است، حد شمالی مسجد النّبی (ص) است.

۱- همان، ص ۲۴۰

ص: ۲۵۸

این ستونها، در برابر باب النّساء قرار دارد.

حدّ شرقی مسجد در سمت مدفن پیامبر (ص) پنجمین ستون در سمت چپ منبر و به قدر چهار ذراع، داخل در محلی است که شبکههای فلزی دور آن کشیده شده و مدفن پیامبر (ص) است. در واقع، بخش کوچکی از زمین مسجدِ اصلی، در سمت شرق، داخل در محدوده حجره شریفه قرار گرفته است.

اما حدّ غربی مسجد، پنجمین ستون راست منبر در سمت غرب است که در حال حاضر، روی ستونهای آن قسمت نوشته شده است: «حدّ مسجد النّبی (ص)». در شمال نیز حد آن ابتدای حیات نخست مسجد است. در مجموع مقدار ده ستون در ده ستون حد مسجد النبی (ص) است. ستونهای مزبور سه رنگ است. در قسمت اصلی رنگ ستونها، محدوده روضه را از دیدگاه اهل سنت نشان میدهد. نوعی دیگر از ستونها که متفاوت با دسته نخست است، حد مسجد را تا سال هفتم معین میکند. و تا ده ستون حد مسجد تا سال دهم هجرت را مشخص میسازد.

یکی از بناهایی که همزمان با ساختن مسجد احداث شد، دو حجره- یا به تعبیر امروزین خانه- در دیواره شرقی مسجد بود. این دو حجره برای سکونت رسولخدا (ص) و همسرانش سوده و عایشه ساخته شده بود. بعدها بر تعداد این حجرات افزودند. اصحاب دیگر نیز هرکدام که توانایی داشتند، حجره‌ای در کنار مسجد ساختند. آنها درهایی به مسجد داشتند و در وقت نماز از همان در وارد میشدند. اما در سال سوم دستور داده شد تا این درها بسته شود، مگر درِ خانه امام علی (ع). در جای دیگر درباره حجرهها سخن خواهیم گفت.

توسعه مسجد در سال هفدهم هجری

ص: ۲۵۹

با گسترش فتوحات، جمعیت مسلمان افزایش مییافت و در این میان، مدینه به عنوان مرکز خلافت، جمعیت بیشتری را به خود جذب میکرد. خلیفه دوم (خلافت از ۱۳ تا ۲۳ ه-.) تصمیم گرفت تا خانههای اطراف را بخرد و آنها را ضمیمه مسجد سازد.

مسجد اندکی در سمت قبله، یعنی جنوب و نیز از جهت غرب و شمال گسترش یافت. در این میان، قرار بود خانه عباس عموی پیامبر (ص) نیز خراب شود، که کار به منازعه لفظی کشیده شد. خلیفه تن به حکمیّت یکی از اصحاب رسولخدا (ص) داد و حَکَم حُکْم کرد که خلیفه نبایـد برای مسجد، به زور، زمینی را از صاحبش بگیرد. پس از خاتمه نزاع، عباس خود خانهاش را نه در عوض پول، بلکه به عنوان هدیه تقدیم کرد. در افزایش جدید، در سمت قبله، حدود ۵ متر، در سمت غرب ۱۰ متر و در سمت شمال ۱۵ متر به مسجد افزوده شد.

مجموع مساحت افزوده شده ۱۱۰۰ متر مربع بود و مجموع مساحت آن به ۳۵۷۵ متر مربع میرسید. با افزایش این مساحت، درهای جدیدی نیز برای مسجد گشوده شد.

در این افزایشِ مساحت، جای ستونهای قبلی را ستونهای جدیدی از نخل گرفت و بنای مسجد نیز نسبت به بنای سابق استحکام بیشتری یافت و البته مصالح بکار رفته، همان خشت و برگ نخل بود. کف مسجد را نیز با ریگهای وادی عقیق فرش کردند. (۱)

۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۶۵۶

ص: ۲۶۰

توسعه مسجد در سال ۲۹ هجری

عثمان وسعت مسجد را نسبت به زمان خلیفه دوم زیادتر کرد، بهطوری که به ۴۰۷۱ متر مربع رسید. این افزایش نیز در پی درخواست مردم بود که مجبور بودند برای نماز جمعه خارج از مسجد بنشینند. در برابر، شماری از مردم که خانههایشان در این افزایش تخریب میشد، با توسعه مسجد مخالف بودند. دلیل دیگر مخالفت مردم آن بود که احساس میکردند عثمان با روحیه‌ای که دارد، مسجد را از حالت سادگی نخست درمیآورد و از سنگهای تراشیده در بنای آن استفاده میکند.

بنا بر آنچه نقل شده، عثمان وضعیت عمومی مسجد را تغییر داد، ۴۹۶ متر به مسجد افزود، در بنای جدید از سنگهای حجّاری شده و منقّش استفاده کرد، سقف را با چوب ساج ترمیم کرد. به علاوه در قسمت جلوی مسجد، یعنی محل ایستادن امام، مقصوره یا غرفه کوچکی ساخت که امام در آنجا میایستاد. هدف وی آن بود تا مانند عمر بن خطاب به او حمله نشود، بلکه در جایی محفوظ به نماز بایستد.

از این مطالب چنین برمیآید که خلیفه سوم برای نخستین‌بار مسجد را از سادگی نخستین آن به در آورد و آن را با سنگهای حجّاری شده و منقّش زینت داد. افزایش مساحت مسجد در زمان خلیفه دوم و خلیفه سوم تنها اندکی در سمت جنوب و بیشتر در سمت شمال و غربِ مسجد بود. در قسمت شرقی، حجرههای رسولخدا (ص) بود و لذا در آن قسمت افزایشی صورت نگرفت.

توسعه مسجد در عهد ولید بن عبدالملک

مسجد نبوی تا سال ۸۸ هجری تغییری نیافت. در زمان خلافت ولید بن عبدالملک و آنگاه که عمر بن عبدالعزیز از طرف وی حکومت مدینه را داشت، توسعه نسبتاً زیادی در مساحت مسجد و بنای آن داده شد. این توسعه به دستور ولید

ص: ۲۶۱

شامل شرق مسجد نیز شد که حجرههای رسولخدا (ص) در آنجا قرار داشت. بر اساس دستور وی، قرار شد تا گرد مرقد پیامبر دیواری بکشند و از آن ناحیه نیز بر مسجد افزوده شود. مردم مدینه که این حجرات را خاطره حضور رسولخدا (ص) و زندگی ساده آن حضرت میان خود میدیدند، از شنیدن خبر تخریب، شروع به شیون و زاری کردند.

خانه حضرت فاطمه زهرا (س) در اختیار فاطمه صغری دختر امام حسین (ع) و همسر حسن بن حسن بن علی بود. بنا به برخی روایات، هدف اصلی ولید در توسعه مسجد، به ویژه در سمت شرق، گرفتن این خانه از دست حسن بن حسن و دور کردن او از مسجد و در واقع کاری سیاسی بوده است. (۱) فاطمه صغری با تصرف خانه خود مخالفت کرد، اما ولید به زور آن را تصرف نمود. به همین دلیل تا سالها مردم از نماز خواندن در آن حدود پرهیز میکردند و آن را غصبی میدانستند.

توسعه جدید در سمت شرق، غرب و شمال صورت گرفت. در سمت شمال ۱۰۰ متر، در قسمت شمال غرب به سمت شرق ۵/ ۶۷ متر و در ناحیه جنوب غرب به شرق ۷۵/ ۸۳ متر افزوده شد و بدین ترتیب، مساحت مسجد به بیش از ۶۴۰۰ متر مربع رسید. برخی مساحت مسجد را پس از افزایش این دوره، تا ۷۵۰۰ متر مربع نوشتهاند. مسجد دارای یک صحن میانی در وسط و رواقهایی در اطراف بود که با ستونهای زیادی سرِ پا نگاه داشته میشد.

از آنجا که ولید علاقه بسیاری به بنای ساختمانهای زیبا داشت، دستور داد تا

۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۵۱۴؛ المسجد النبوی عبر التاریخ، صص ۱۱۳ و ۱۱۴

ص: ۲۶۲

افزون بر بنـای مسـتحکم مسـجد، تزیینـات فراوانی در آن صـورت گیرد. به گزارش طـبری، (۱) وی برای بنای مسـجد از قیصـر روم اسـتمداد کرد و او نیز افزون بر کمک مالی فراوان، شامل صد هزار مثقال طلا [!]، یک صد کارگر ماهر برای ولید فرسـتاد. با کمک این افراد بود که ولید مسجد را به شکل زیبایی ساخت.

در بنای جدیـد، افزون بر مسـتحکم ساختن دیوارها، سـقف را نیز تا ۱۲ متر بالا بردنـد و دو سـقف با فاصـله بنا کردند تا در صورت آمدن باران و نفوذ آن از سـقف اول، سقف دوم مانع از رسیدن آب به مسجد باشد. همچنین چهار مأذنه برای مسجد ساخته شد که یکی از آنها به دلیل مُشْرف بودن بر خانه مروان حکم، اندکی بعد تخریب گردید.

در این زمان، تزیین مسـجد به این صورت انجام گرفت؛ سـتونهای سـنگی تراش‌خورده با روکشـهای فلزی، دیوارهای بلند و مزیّن به نقوش گـچ‌کاری، کاشـی‌کاری دیوارهـا، برپـایی مقصورهها، نقاشـی سـقف و تزیین آن با چوب ساج، جایگزینی بنایی مسـتحکم و سنگی به جای خانههای گِلی رسولخـدا (ص) و ... خلاصه اینکه این مسـجد تبدیل به ساختمانی شد که تا آن زمان در جزیرةالعرب نظیر نداشت. از جمله تزییناتی که برای نخستین بار صورت میگرفت، نقش آیات قرآنی بر روی کاشـیها و دیوار مسجد بود که برای این کار آیات سوره والشمس انتخاب شده بود.

طرح تازه‌ای که در بنای جدید اعمال گردید، یکی ساختن محراب در محلی بود

۱- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۳۶؛ به نقل از: المسجد النبوی عبر التاریخ، محمد السید الوکیل، ص ۱۱۹

ص: ۲۶۳

که رسولخدا (ص) در آنجا به نماز میایستاد. دیگری مناره‌ای بود که بر چهار زاویه مسجد ساخته شد. کار ساختمان مسجد از سال ۸۸ هجری آغاز و در سال ۹۱ هجری پایان یافت.

گفتنی است که ولید نه تنها مسجدالنبی (ص) را بازسازی کرد، بلکه دستور داد تمامی نقاطی که پیامبر (ص) در آنها نماز خوانده بود و آن را مسجد ساخته بودند، بازسازی شود. اخبار این بازسازیها در تاریخ مساجدِ تاریخیِ مدینه نوشته شده است.

توسعه مسجد در زمان مهدی عباسی

بنی‌عباس در سال ۱۳۲ بر مسند خلافت نشستند. گفته شده که سفّاح ومنصور، اولین و دومین خلیفه عباسی، قصد توسعه مسجد را داشتند، اما فرصت این کار را نیافتند. به ویژه منصور، از مردم مدینه که به رهبری نفس زکیّه از نوادگان امام حسن (ع) در شورشی سخت بر ضدّ او شرکت کرده بودند، دل خوشی نداشت.

مهدی فرزند منصور، در مسجدالحرام و مسجدالنبی (ص)، بناهای جدیدی ساخت که پیش از این درباره مسجدالحرام از آن سخن گفتیم. وی در سال ۱۵۸ سفری به مدینه کرد و تصمیم گرفت تا مسجد رسولخدا (ص) را بازسازی کند و بر مساحت آن بیفزاید. اقدام عملی او در این باره، از سال ۱۶۱ یا ۱۶۲ آغاز گردید.

مجموعه مساحتی که مهدی به مسجد افزود، شامل ۲۴۵۰ متر میشد. همچنین، او بر شمار ستونهای مسجد را بیشتر کرده و تعداد درهای آن را افزود. در این زمان مسجد بیست در داشت: چهار درِ شمالی، هشت درِ غربی و هشت درِ شرقی. در این بازسازی شمار زیادی از خانههای اطراف مسجد که هر کدام به نام صحابه ساکن در آنها شهرت داشت، تخریب و به مسجد افزوده شد؛ از جمله آنها خانهٔ عبدالله بن

ص: ۲۶۴

مسعود، شُرَحْبیل بن حَسنه و مِسْور بن مَخْرمه بود.

در برخی منابع اشاره شده است که مأمون نیز در سال ۲۰۲ تغییراتی در مسجد ایجاد کرد. اشارتی به این مطلب در «مُجمل التواریخ» شده و در آن آمده است:

«و اندر کتاب المعارف چنان خوانده‌ام که مأمون بسیار زیادت و عمارتها فرمود کردن و تکلّفها اندر مسجد رسول (ص) به مدینه». سپس متن کتیبه‌ای را نیز که به دستور مأمون نوشته شده آورده است. (۱) پس از این توسعه‌ها، تا قرن هفتم گزارشی از توسعه فضای مسجدالنبی (ص) در دست نداریم و به احتمال اقدام مهمی در توسعه مسجد صورت نگرفته است. با این حال، در سالهای مختلف، تعمیراتی در مسجد انجام شد که طبعا بدون آنها امکان سرپا بودن مسجد وجود نداشت.

در سال ۶۵۴ هجری؛ یعنی سه سال پیش از سقوط عباسیان، مسجدالنبی (ص) آتش گرفت و صدمات زیادی بر آن وارد شد. خلیفه عباسی نتوانست آن را بازسازی کند؛ زیرا به دست مغولان ساقط شد؛ اما ممالیک مصر معمارانی را برای بازسازی آن فرستادند. پس از آن، محمد بن قلاوون از ممالیک، سقفهایی در قسمتهای غربی و شرقی مسجد زد و در سالهای ۷۰۵ و ۷۰۶، رواقهای دیگری نیز برای مسجد ساخته شد. با اصلاحات دیگری که صورت گرفت، مسجد صورت نخست خود را بازیافت.

در سال ۸۸۶ هجری مجدداً بر اثر صاعقه‌ای مسجد آتش گرفت. این بار نیز

۱- مُجمل التواریخ و القصص، ص ۲۷۵

ص: ۲۶۵

ممالیک مصر کار بازسازی را عهده‌دار شدند و علاوه بر مسجد، رباط، مدرسه و آشپزخانه‌ای نیز برای آن بنا کردند. مساحت مسجد در این تجدید بنا تا ۹۰۱۰ متر مربع رسید. گزارش این آتش سوزی و بازسازیِ آن به دست ممالیک را، یک نویسنده ایرانی که خود پس از آتش سوزی به مدینه آمده و اخبار آن را از شاهدان شنیده، نگاشته است. (۱)

تلاش عثمانیها

مرحله بعدی بازسازیِ مسجد، در روزگار عثمانیها و در قرن دهم هجری صورت گرفت. سلطان سلیمان عثمانی در سال ۹۳۸ در بازسازی مسجدالنبی (ص) کوششهایی کرد اما اقدام اساسی در سال ۱۲۶۵ قمری به دست سلطان عبدالحمید اول (۱۲۷۷ م) آغاز گردید و در طی سیزده سال مسجد به شکلی استوار و در عین حال زیبا بازسازی شد. این بازسازی، قویترین و محکمترین ساختمانی بود که مسجد به خود دید. پس از آن در روزگار سلاطین بعد از وی نیز، مرتب کار مرمت و اصلاح در مسجد ادامه داشته است که گزارش آن را مورخان هر دوره نوشته‌اند.

توسعه مسجد در سلطنت عبدالعزیز سعودی

تا سال ۱۳۷۰ قمری که از سوی ملک عبدالعزیز تلاش جدیدی برای بازسازی مسجد آغاز شد، اقدامی برای تعمیرات اساسی در مسجد نشده بود. در این سال، عبدالعزیز سعودی کار را آغاز کرد و زیرنظر عده‌ای از مهندسان طرحهایی را برای توسعه مسجد آماده ساخت. در سال ۱۳۷۳ قمری کار به طور رسمی شروع شد.

۱- این گزارش جالب در فصلنامه «میقات حج» ش ۱۰، صص ۱۱۶- ۱۰۶ چاپ شده است.

ص: ۲۶۶

مجموع مساحت مسجد پس از این بازسازی به ۱۶۳۲۷ متر مربع رسید.

این افزایش در قسمتهای شمالی، غربی و شرقی صورت گرفت. علاوه بر ۶۰۲۵ متری که ضمیمه مسجد شد، حدود ۱۶۹۳۱ متر نیز به عنوان میدانها و خیابانهای اطراف مسجد، از خانههای اطراف تخریب گردید. ناظری مسجد را پس از این بازسازی چنین وصف کرده است:

«در این بنای باشکوه و ظریف که به صورت سه شبستان شمالی، شرقی و غربی احداث گردید، ۲۲۲ ستون زیبا با سرستونهای فلزی توأم با سنگهای حجّاری شده و منقّش به آن افزودند. برای استواری چنین بنایی ۷۴ ستون مربع شکل در امتداد دیوارهای شرقی و غربی، هر یک به طول ۱۲۸ متر و دیوار شمالی به طول ۹۱ متر احداث گردید که به وسیله ۴۴ پنجره بزرگ و مزیّن به سنگهای تراشیده شده و سرستونهای هلالی، شبستانهای مذکور را شکوه خاصی بخشید. تا پیش از توسعه نهایی مسجد در زمان فهد، افزون بر بنا، سایبانهای‌مفصلی در اطراف مسجد نصب گردید که حافظ نمازگزاران از آفتاب باشد. این سایبانها در تصاویر موجود از مسجد تا پیش از توسعه جدید، مشخص است.»

توسعه مسجد در سلطنت فهد بن عبدالعزیز

آخرین مرحله توسعه مسجد را ملك فهد آغاز کرد. وی از سال ۱۴۰۲ هجری قمری سلطنت خود را آغاز کرد و تلاش زیادی را برای چاپ قرآن و توسعه مسجدالحرام و مسجدالنبی (ص) و نیز برخی از مساجد متبرک مانند قبا، قبلتین، میقات و جمعه به کار برد. این حرکت برای بازسازی مساجد هنوز ادامه دارد؛ به طوری که در سالهای اخیر، مسجد مباهله نیز بازسازی شده و در مکه مسجد الاجابه، مسجد الجن، مسجد شجره و مسجد الرایه در حال تجدید بناست یا تجدید شده است.

ص: ۲۶۷

سنگ بنای توسعه مسجدالنبی (ص) پس از دو- سه سال نقشهبرداری و نقشهکشی، از روز نهم ماه صفر سال ۱۴۰۵ هجری (نوامبر ۱۹۸۴) آغاز گردید. مجری طرح مؤسسه بِنْلادن، بزرگترین مؤسسه عمرانی سعودی بود. کار عمران به طور رسمی از محرم سال ۱۴۰۶ آغاز شد. کارهای زیرسازی آن در سال ۱۴۱۰ پایان پذیرفت و پس از آن برای معماری خود مسجد دست به کار شدند.

محدوده‌ای که قرار بود بناهای جدید در آن افزوده شود، شامل شرق، غرب و شمال مسجد بود، اما از طرف جنوب جز میدانی سنگفرش شده تا امتداد بازارچه‌ای که به صورت خطی زیبا مقابل دیوار جنوبی مسجد بنا شده، ساختمانی نیفزودند.

بنابراین بود مسجد جدید تا آن اندازه وسعت یابد که ۱۶۷۰۰۰ نمازگزار بتوانند در آن اقامه نماز کنند. تا پیش از آن توسعه مساحت مسجد ۱۶۳۲۷ متر بود و در توسعه جدید بنا شد ۸۲۰۰۰ متر مربع که جای ۱۳۷۰۰۰ نمازگزار را داشت، بر مساحت پیشین افزوده شود. از این آمار میفهمیم که مساحت افزوده، چند برابر مساحت پیشین مسجد است. افزون بر مساحت کف مسجد، پشت بام نیز برای نماز آماده گردید، به طوری که در آن‌جا نیز ۹۰۰۰۰ نفر میتوانستند اقامه نماز کنند و به این ترتیب تعداد گنجایش نمازگزار در مسجد در طبقه پایین و بالا به ۲۵۷۰۰۰ نفر رسید. افزون بر پلههای سنگی، چندین مورد پله برقی ساخته شد که میتوان به راحتی توسط آنها به پشت بام مسجد رفت.

زمینهایی نیز که قرار بود در اطراف مسجد آزاد باشد، به ۲۳۵۰۰۰ متر مربع رسید. این زمین گنجایش ۲۵۰۰۰۰ نمازگزار را دارد.

در همین فضای اطراف، مکانهای متعددی برای وضو ساخته شده و نورافکنهای فراوانی برای تأمین روشنایی آن بر فراز ستونهای سنگی نصب

ص: ۲۶۸

گردیده است. به علاوه، در دو صحن پیشین مسجد نیز، چترهای خودکاری گذاشته شده که برای جلوگیری از آفتاب، باز و بسته میشود.

جالب است بدانیم که در اطراف مسجد در مقیاس گسترده‌ای همین چترها وجود دارد که طی سالهای گذشته توسعه بیشتری یافته است. این چترها، در روز باز شده و مانع از آزار آفتاب میشوند. در سال ۱۳۸۸ ش در سمت باب جبرئیل تا بقیع، و از آنجا تا اسواق حرم، چترها باز بود و به راحتی ممکن بود که در طول روز آنجا نشست یا قدم زد. اهمیت این مکان، موقعیت نشستن خانوادهها را برای زیارت فراهم کرده است.

افزون بر منارههای پیشین، در توسعه جدید، شش مناره بر مسجد افزوده شد که ارتفاع هر یک از آنها تا ۱۰۴ متر میرسد. بدین ترتیب مسجد در حال حاضر ده مناره دارد که درباره آنها در جای دیگری سخن گفتهایم.

در تمامی بنای جدید، کوشش شده است تا افزون بر ابتکارهای جدید معماری، مسجد به گونه‌ای باشد که با معماری پیشین که میراث دوره مملوکی و عثمانی است، هماهنگ باشد. در این بنا، نام «الله» و «محمد»، در همه جا تکرار شده و برخلاف دوره عثمانی که از نام خلفا هم برای تزیین استفاده میشد، در معماری جدید استفاده نشده است.

در بنای جدید، تمام مساحتی که در سه طرف افزوده شده، مسقف بوده و برای دو حیاط پیشین نیز دوازده سقف متحرک یا به عبارتی چادرهایی قرار داده شده است تا از نور خورشید و یا باران جلوگیری کند. بر ستون این چادرها، نورافکنهایی نصب شده که برای روشن کردن مسجد از آنها استفاده میشود.

ارتفاع تمامی سقفها ۱۴ متر است. این سقفها روی شمار زیادی ستون قرار

ص: ۲۶۹

گرفته که در داخل آنها، وسائل تهویه بوده و از سطح پایین آنها، هوای خنک به داخل مسجد تزریق میشود.

تهویه مسجد از دو راه صورت میگیرد؛ یکی تجهیزاتی که در زیرزمین مسجد با عمق ۴/۵ متر و به مساحت ۷۹۰۰۰ متر مربع است. دوم ایجاد منطقه‌ای در هفت کیلومتری مسجدالنبی (ص) با نام محطهٔ التبرید که به صورت کانال زیرزمینی، آب خنک و برق را به مسجد انتقال میدهد.

به علاوه، هتلهای بسیار بزرگ که بتواند حجم زیادی از زائر را در خود جای دهد و نیز بازارها و بازارچههای فراوان در زیر هتلها و نیز به صورت مستقل، مانند آنچه که سمت قبله مسجد در فاصله دیوار بقیع با مسجد غمامه است، به جهت رفاه حال زائران ساخته شده است.

قسمت‌های داخلی مسجدالنبی (ص)

مسجد رسول‌خدا (ص) در آغاز، عبارت از زمینی بود که حصاری گِلین در اطراف آن کشیده بودند. برفراز بخشی‌از آن نیز سقفی از شاخههای خرما بود که مانع تابش آفتاب بر نمازگزاران میشد. با این حال، به تناسب مسجد بودن و نیز به تناسب آنکه

ص: ۲۷۰

ساختمانی برای عبادت بود، قسمتهای مختلفی داشت. یادگارهای رسول خدا (ص) در گوشه و کنار آن، در ایجاد آثار خاص مذهبی مؤثر بود؛ آثاری که هر یک نشانه‌ای از معنویت اصیل این مسجد است. قسمتهایی نیز بعدها ضمیمه شد که در اینجا به توضیح مختصری درباره هر قسمت میپردازیم:

روضه شریف

قسمتی از مسجدالنّبی (ص) که در ناحیه جنوبِ شرقی (رو به سوی قبله) مسجد قرار دارد، و حدّ فاصل میان منبر و قبر پیامبر (ص) است، به نام «روضه مطهّره» و «روضه شریفه» شناخته میشود. این قسمت فضیلت زیادی دارد؛ چرا که در حدیث رسولخدا (ص) به عنوان روضه‌ای بهشتی معرفی شده است:

«مابَیْنَ بَیْتی [قَبْری] وَمِنْبَری رَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّهْ وَ مِنْبَری عَلی حَوْضی».

همچنین از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«مِنْبَری عَلی تُرْعَهْ مِنْ تُرَعِ الْجَنَّهْ». (۱) «منبر من درکنار دری (۲) از درهای بهشت است.»

این حدیث مورد اتفاق شیعه و سنی است، هر چند در تعریف محدوده روضه،

۱- برای هر دو حدیث بالا بنگرید: الکافی، ج ۴، صص ۵۵۳- ۵۵۴

۲- ترعه به معنای باغ هم آمده است.

ص: ۲۷۱

اختلافاتی میان علما و محققان وجود دارد:

برخی، دیوار شرقی مسجد را که کنار قبر پیامبر (ص) است، حدّ شرقیِ روضه دانسته‌اند، اما در حدّ غربی، تنها نقطه منبر را حدّ آن میداننـد و به این ترتیب، حـدود روضه را به یـک مثلثی، محـدود میسازنـد که یک زاویه آن منبر و دو زاویه دیگر آن دیواره شرقی مسجد است. این در حالی است که برخی دیگر، تمامیِ مسجدِ زمان پیامبر (ص) را روضه میدانند.

نظریه دیگر آن است که برابرِ دیوار شرقیِ مسجد، در کنار قبر پیامبر، در غرب نیز به همان عرض، از منبر به پایین- به سمت شمال- محـدوده روضه است که بر آن اسـاس، روضه شامل یک مسـتطیل میشود. این تعریف، مشـهورترین نظریه در میان اهل سـنت است. ستونهـای این بخش بر اسـاس همین نظریه، متفـاوت از سـایر سـتونهاست، به طوری که یـک ردیف از سـتونها از قبر تا منبر کاملا با رنگ ویژه‌ای رنگ‌آمیزی شده است.

علمای شیعه درباره تعریف روضه بر این باورند که، روضه از دیوار محراب در جنوب- که امروزه با نرده‌های فلزی مشخص است- آغاز و در شمال، به چهارمین ستون منتهی میگردد؛ یعنی یک ستون علاوه بر آنچه اهل سنت میگویند و حد دوم آن در شرق داخل بیت پیامبر (ص) و بیت فاطمه زهرا (س) است و در سمت غرب برابر منبر شریف است. (۱)

۱- بنگریـد: الکافی، ج ۴، ص ۵۵۴ در این روایت حضـرت صـادق ۷ فاصـله چهار سـتون را از منبر به سـمت حیاط مسجد محدوده روضه دانستند و فرمودند چیزی از صحن داخل در روضه نیست. و نیز بنگرید: فصلنامه «میقات حج»، ش ۲۶، صص ۱۰۰ و ۱۰۱

ص: ۲۷۲

در محدوده روضه مطهّر، سه مکان مقدس وجود دارد: «مرقد مطهّر» رسولخدا (ص)، «منبر» و «محراب» که به ترتیب درباره آنها سخن خواهیم گفت.

حجره و مرقد مطهّر رسولخدا (ص)

یکی از بهترین نقاط مسجد، مدفن رسولخدا (ص) است؛ پیامبری که محبوب خدا وخلق بوده و میراث گرانبهای اسلام، حاصل تلاش بیست و سه ساله اوست.

به هنگام تأسیس مسجد، در کناره شرقیِ مسجد، حجرههایی برای زندگی پیامبر (ص) و همسران او ساخته شد که تا حدود نود سال پس از رحلت آن حضرت نیز سرِ پا بود. ابتدا حجره‌ای برای سوده، پس از آن عایشه و در امتداد آن، حجره‌ای برای حضرت فاطمه (س) بنا گردید. مورّخان نوشتهاند که رسولخدا (ص) در همان حجره‌ای که وفات یافت، مدفون شد. براساس آنچه که اهل‌سنّت روایت کردهاند، این حجره، همان‌حجره عایشه بوده که حضرت در آن وفات یافت. احتمال دیگر نیز آن است که رحلت و دفن پیامبر (ص) در حجره‌ای در میان حجره عایشه و حجره حضرت فاطمه (س) بوده که آن حضرت برای استراحت در آنجا بسر میبرده و اختصاص به هیچ‌یک از همسرانش نداشته است.

به هر روی، زمانی که پیامبر (ص) دفن شد و سپس ابوبکر و عمر را در کنار آن حضرت دفن کردند، به تدریج میان بخش متعلق به عایشه و این قسمت، پرده (و سپس در روزگار عمر دیوار کوتاهی) کشیده شد. این وضعیت تا زمان توسعه مسجد در عهد ولید، به همان شکل باقی بود. در آن زمان که قسمت شرقی مسجد توسعه یافت، مرقد مطهر در حالی که گرد آن یک پنج ضلعی کشیده شد، داخل در مسجد گردید. گفتهاند انتخاب پنج ضلعی از آن روی بود که شبیه کعبه به صورت مربع نباشد. به علاوه کسانی که در پشت آن به سوی قبله نماز میخواندهاند، چون سمت

ص: ۲۷۳

مثلثی آن برابرشان بود، در واقع، عملا رو به قبر بودن، برای آنان صدق نمیکرد.

گفتنی است نخستین بار یکی از امرای اسماعیلیِ مصر با نام ابن ابی‌الهیجاء، پرده‌ای را که سوره ی-- س روی آن کتابت شده بود، روی مرقد مطهّر پیامبر (ص) کشید (۱) و از آن زمان به بعد، پرده‌ای که روی آن آیات قرآن نوشته شده بود، روی مرقد مطهّر کشیده‌میشد.

سال ۵۵۷ در اطراف مرقد مطهّر، در زیر زمین به دلیل احتمال نفوذ صلیبیها- که بنای حمله و نفوذ از طریق دریای سرخ را داشتند- سُرب ریخته شد تا مانع از دسترسی آنان به قبر پیامبر (ص) شود. (۲) پس از آن در سال ۶۶۸ و ۶۹۴ به فرمان برخی از سلاطین مملوکی مقصورههای چوبی برای حجره شریفه ساخته شد.

تا این زمان، زائرانِ قبر پیامبر (ص) در فاصله یک و نیم متری قبر آن حضرت، در اطراف دیواره پنج ضلعی، که عمر بن عبدالعزیز در اطراف قبر کشیده بود، میایستادند وزیارت میخواندند. جمال الدین اصفهانی، در اطراف حجره شریفه ضریح چوبی تا سقف کشید که در آتش سوزی سال ۶۵۴ سوخت. در همین آتش سوزی بود که سقف حجره شریفه نیز سقوط کرد. مستعصم، آخرین خلیفه عباسی گروهی را برای تعمیر فرستاد و آنان بی آنکه وارد حجره شریفه شوند، سقف را دوباره زدند.

۱- نزهة الناظرین، ص ۱۸۲

۲- همان، ص ۱۹۴

ص: ۲۷۴

در سال ۶۶۸ بَیْبَرْس، دیواره مُشبّکی به صورت ضریح در اطراف این پنج ضلعی، به صورت مستطیل شکل کشید و خانه حضرت زهرا (س) نیز داخل آن قرار گرفت و محدوده‌ای تا محراب تهجّد را داخل این مقصوره کرد. از این زمان به بعد، دسترسی مردم به قبر دورتر شد، خانه حضرت زهرا (س) از مسجد به داخل این مقصوره افتاد و ستون مربعهٔ القبر نیز از دسترس مردم خارج شد. علت نامگذاری آن به مربعهٔ القبر، واقع شدن آن در زاویه شمال غربی ضریح قبر پیامبر (ص) است.

محدوده حجره طاهره، که مرقد منسوب به فاطمه زهرا (س) و خانه ایشان در داخل آن قرار دارد، ۲۴۰ متر (۱۶ متر طول و ۱۵ متر عرض) مساحت دارد که ضریحی مطلّا در اطراف آن کشیده شده است.

برای ضریح، چهار در ساخته شد، یکی در سمت جنوب، یعنی قبله که نامش «باب‌التوبه» بوده، دیگری در سمت غرب آن که «باب الوفود» بوده و در نزدیکی اسطوانهٔ‌السریر قرار داشته، دیگری «باب فاطمه» در دیواره شرقی حجره قرار داشته و چهارم «باب تهجّد» که در سمت شمال است.

پس از آن، در روزگار سعودی، هیچ تغییری جز تعمیرات موقت در حجره شریفه انجام نشد و همچنان به همان صورت نخست باقی مانده است. دلیل عمده آن، این بوده است که آبادی قبور در مرام سعودیها ممنوع بوده و افزون بر آن که در این بخش کاری نکردهاند، با رنگ‌آمیزی غلیظ بر روی کتیبهها، کوشیدهاند تا مانع خواندن آنها توسط مردم شوند. به علاوه، با گذاشتن قفسههای قرآن، حتّی از دیدن درون حجره از لای پنجرهها، مانع ایجاد کردهاند. و حتّی به مردم اجازه نزدیک شدن به حجره شریفه را نیز نمیدهند.

افزون بر مرقد مطهّر پیامبر (ص) در بخش شمالی آن، محلّی به عنوان قبر فاطمه

ص: ۲۷۵

زهرا (س) وجود دارد. این محل بنا به نقلهایی است که معتقد است حضرت در خانه خودش مدفون است.

روایاتی نیز دفن آن حضرت را در بقیع میدانند که اهل سنت بیشتر به پذیرش این روایات تمایل دارند.

همان گونه که گذشت، مجموعاً چهار درِ بیرونی، برای حجره شریفه تعبیه شده است؛ نخست درِ جنوبی که تاریخ سال آن ۱۰۲۶ هجری است. در شمالی که بابالتهجّد نام دارد و روبروی محراب تهجّد است. در شرقی که به باب فاطمه (س) نامبردار است و روی آن اشعاری نوشتهاند. در غربی که به باب النبی (ص) مشهور است.

اکنون کسی که در حال خروج از مسجدالنبی (ص)، از سمت باب البقیع- جنوبیترین درِ دیوار شرقی مسجد- است، در سمتِ چپِ خود حجره شریفه را میبیند. در این قسمت، سه قوس یا به عبارتی طاق‌نما هست که به ترتیب در برابر قبر پیغمبر (ص) ابوبکر و عمر دیده میشود و بالای آن این آیه شریفه نوشته شده است:

(إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ). (۱) روی یکی از این ستونها، که دست راست شخصی است که روبروی قبر پیامبر (ص) ایستاده، این شعر دیده میشود:

۱- حجرات، ۳

ص: ۲۷۶

یا خَیْر مَنْ دُفِنَت بالقاعِ أعْظمُه فطاب من طیبهنّ القاعُ و الأَکَم

ای بهترین کسی که استخوانهایش در زمین هموار دفن گشته و از بوی خوش آن دشت و دامن خوشبو شده است.

نیز روی ستون سمت چپ شخصی که روبروی قبر پیامبر (ص) ایستاده، این بیت شعر نوشته شده است: (۱)

نَفْسی الفِداء لِقَبْر أَنْتَ ساکِنُهُ فِیهِ الْعِفافُ وَ فِیهِ الجُودُ و الکَرَم

جانم فدای قبری که تو در آن آرمیده‌ای، که عفاف و جود و کرم در آن است.

منبر

یکی از مکانهای مقدسِ مسجد، محل منبر رسولخدا (ص) است. در روایات زیادی نقل شده که پیامبر خدا (ص)، در آغاز با تکیه بر درخت خرمایی به ایراد خطبه میپرداخت تا اینکه یکی از اصحاب پیشنهاد ساختن منبری را داد تا رسولخدا (ص) بر روی آن بنشیند، به طوری که هم مردم ایشان را ببینند و هم آن حضرت از ایستادن خسته نشود.

۱- بنگرید: فصلنامه «میقات حج»، ش ۲۶، ص ۱۴۵

ص: ۲۷۷

در برخی دیگر از نقلها آمده است که پیش از آن، سکّویی از گِل ساخته بودند که آن حضرت بر روی آن مینشست و تنها در سال هفتم هجرت بود که منبری چوبین ساختند.

این منبرِ سه پله‌ای تا زمان حکومت معاویه مورد استفاده بود. معاویه برای کسب وجهه و حق جلوه دادن خود، خواست تا منبر رسولخدا (ص) را از مدینه به شام ببرد، اما مردم مدینه دست به اعتراض زدند و از این کار ممانعت کردند. بعدها نجّاری، شش پلّه بر همان منبر ساخت که مجموعاً نُه پلّه شد. این منبر بر اثر گذشت زمان از میان رفت و قسمتی از آن در قرن ششم به عنوان تبرّک مورد استفاده قرار میگرفت.

در سال ۶۵۴ مسجد نبوی آتش گرفت و منبر سوخت. نوشته‌اند که سوخته منبر را در محلی که اکنون منبر فعلی قرار دارد، دفن کردند. در سال ۶۶۴ منبر جدیدی توسط حاکم مملوکی مصر، بَیْبَرس، برای مسجد نبوی فرستاده شد. پس از آن در سال ۷۹۷ منبری دیگر و سپس در سال ۸۲۰ باز هم منبر دیگری نصب شد که در آتش سوزی سال ۸۸۶ از میان رفت. قایتبای در سال ۸۸۹ منبری فرستاد که آن نیز در سال ۹۹۸ با منبری که سلطان مراد عثمانی فرستاد و تا به امروز باقی مانده، عوض شد. این منبر یکی از آثار ارزشمند هنری به شمار میآید.

محراب

محراب در محلی ساخته شده که رسولخدا (ص) در آنجا نماز میگزارد و پیشانی خویش را به عنوان سجده در برابر حق تعالی بر خاک آن مینهاد. با توجه به منابع لغت باید گفت: «محراب» به معنای صدر و بالای مجلس است [محراب المسجد صدره و اشْرَفُ موضعٍ فیه] و از نظر سابقه دینی، مربوط به محرابهایی است که در

ص: ۲۷۸

کلیساها و کنیسه‌ها بوده است، چنان که در قرآن درباره زکریا و مریم هم بکار رفته است. (۱) محل نماز رسولخدا (ص) کاملا مشخص است و در اینکه محل آن، همین محراب فعلی است، تردیدی نیست. البته در زمان پیامبر (ص) و تا چند دهه بعد، چیزی به نام محراب وجود نداشت و مسلمانان تنها با نام آن که در قرآن آمده و مربوط به حضرت مریم است، آشنا بودند. زمانی که ولید دستور توسعه مسجد را داد و عمر بن عبدالعزیز آن را اجرا میکرد، در جایگاه نماز رسولخدا (ص) محرابی ساخته شد. چنین اقدامی به تقلید آنچه که در کلیساهای نصارا در شام بوده، صورت گرفت. این محراب در طول زمان، دگرگونیهایی را تحمل کرده و بنای فعلی آن از دوره سلطان اشرف قایتبای که از سلاطین مملوکی مصر بوده، باقی مانده است. در دوره عثمانی تزییناتی با آیات قرآن در آن صورت گرفت.

افزون بر محراب اصلی، دو محراب دیگر در سمت قبله مسجد وجود دارد؛ یکی محراب عثمانی- منسوب به سلاطین عثمانی- که در دیوار جنوبی مسجد است و در حال حاضر امام جماعت در آنجا میایستد، دوم محراب سلیمانی- متعلق به سلطان سلیمان عثمانی- یا محراب حنفی که در سمت مغرب محراب رسولخدا (ص) قرار دارد. این محراب پس از سال ۸۶۰ ق ساخته شد.

به علاوه در انتهای دیوار شمالیِ ضریح پیامبر (ص) محراب تهجّد قرار دارد که رسول‌خدا (ص) در برخی از شبها نماز شب را در آنجا اقامه میکردند. روزگاری

۱- آل عمران، ۳۷

ص: ۲۷۹

محرابی هم در پشت «دکّة الآغاوات»- که امروزه به خطا «صُفّه» نامیده میشود و نام آن سکّوی خواجه هاست- وجود داشته است.

ستونهای مسجد

اشاره

سقف مسجد بر ستونهایی قرار داشت که، علاوه بر نگهداری از سقف، مورد استفاده رسولخدا (ص) و اصحاب نیز بود. از هر ستونی خاطره ویژه‌ای باقی مانده که سبب شده است تا جنبه تبرّک و تقدّس به خود گیرد و با گرفتن نامهای خاص، در تاریخ جاودان بماند. هربار که مسجد بازسازی میشد، محل این ستونها تغییری نمیکرد، جز اینکه ستونهای قدیمی جای خود را به ستونهای جدید میداد. طبعاً با توسعه مسجد، ستونهای جدیدی نیز اضافه میشد؛ به طوری که اکنون مسجد نزدیک به ۲۱۰۴ ستون دارد.
ستونهایی که در محل قدیمی مسجد، در قسمت جنوبی آن قرار داشته، اکنون با رنگ متفاوت از بقیه ستونها متمایز میشود. همان‌گونه که اشاره شد، هر یک از این ستونها یادگار خاطره ویژه‌ای است که درباره برخی از آنها توضیحاتی میآوریم:

۱. استوانه حَرَس

یکی از ستونهای متبرّک مسجد، ستون حرس یا محرّس است. نام‌گذاری آن به حرس، از آن‌روست که امام علی (ع) در کنار این ستون مینشستند و از پیامبر (ص) نگاهبانی میکردند. نوشتهاند که پس از نزول آیه (وَاللهُ يَعْصِمُكَ مِنْ النَّاسِ ...) (۱)

۱- مائده: ۶۷

ص: ۲۸۰

دیگر امام به نگاهبانی از رسول‌خدا (ص) نپرداخت؛ چرا که خداوند خود حفاظت از جان رسولخدا (ص) را عهدهدار شد.

موسی بن سلمه میگوید: از جعفر بن عبدالله بن حسین پرسیدم که فضیلت استوانه علی‌بن ابی طالب (ع) چیست؟ او گفت: «انَّ هذا الْمُحرّس کانَ عَلیّ بن أبی طالب یَجْلِسُ فی صَفْحَتها الَّتی تَلِی الْقَبْر مِمّا یَلی باب رَسُول الله (ص) یَحْرُسُ النَّبی». (۱) اینجا ستون محرس است که علی بن ابی‌طالب در کنار آن در سمتی که فعلا به طرف قبر است، مینشست و از آن حضرت حراست میکرد.

همچنین نوشتهاند که این ستون، محل اقامه نماز امام علی (ع) بوده است.

۲. استوانه توبه

به روایت ابن اسحاق و دیگر منابع کهن، (۲) ستون توبه یادآور خاطره‌ای است درباره یکی از اصحاب رسولخدا (ص) به نام بشیر بن عبدالمنذر انصاری مشهور به ابولبابه. زمانی که در سال پنجم هجرت، احزاب مشرک به مدینه یورش آوردند و در شمال مدینه با خندق روبرو شدند، به فکر اتحاد با یهودیان بنی‌قریظه افتادند که در قسمت جنوبی مدینه ساکن بودند و میتوانستند با گشودن دروازههایشان، احزاب را به مدینه راه دهند. یهود بنی‌قریظه با رسولخدا (ص) پیمان داشتند و به رغم این پیمان،

۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۴۸

۲- السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۴۳۲، ۵۴۴

ص: ۲۸۱

با مشرکان همراهی کردند. پس از خاتمه حمله احزاب، رسولخدا (ص) به سراغ بنی‌قریظه رفت و آنان را در حصار گرفت.

ابولبابه از طرف رسولخدا (ص) نزد بنی‌قریظه رفت تا با آنان سخن بگوید. وی از روی بی‌توجهی به اشاره، به آنان گفت: چون نقض عهد کردهاند، مرگ در انتظار آنهاست. این سخن میتوانست بنی‌قریظه را به دفاعی سخت در برابر مسلمانان وادار کند. ابولبابه که خود متوجه خطای خویش شده بود، از قلعه بنی‌قریظه خارج شد و مستقیم به سوی مسجد رفت و خود را به یکی از ستونها بست و شروع به گریه و زاری کرد و نماز خواند.

در کتابهای سیره آمده است که آیه ۲۷ سوره انفال که خداوند به مسلمانان دستور میدهد خیانت به خدا و رسول نکنند، درباره ابولبابه است. گر چه در این باره تردید جدی وجود دارد؛ زیرا سوره انفال مربوط به سال دوم هجری و جنگ بدر است. به هر روی، خبر رسید که خداوند توبه ابولبابه را پذیرفته است. این ستون به خاطر همین نقل، به نام «ستون توبه» معروف است.

در یک نقل دیگر داستان توبه ابولبابه به تخلف او از تبوک مربوط شده است. (۱) این نقل با روایت ابن اسحاق که در بالا نقل کردیم، متعارض و از شهرت کمتری برخوردار است.

در روایت آمده است که رسولخدا (ص) نوافل خویش را کنار اسطوانه توبه می‌خوانده است. آن حضرت، پس از نماز صبح که نافله می‌خواند کنار اسطوانه توبه

۱- دلائل النبوه بیهقی، ج ۷، ص ۲۷۲

ص: ۲۸۲

رفته آنجا اقامه می‌کرد. (۱) عبدالله بن عمر که مقید به تبرک بود و تلاش میکرد هرجای پیامبر (ص) نماز گزارده، نماز بخواند، فرش نماز خود را در پشت اسطوانه توبه پهن می‌کرد. (۲)

۳. استوانه وفود

یکی از کارهای جاری رسولخدا (ص)، ملاقات با سران قبایل برای آشنا ساختن آنان با اسلام و یا مذاکرات سیاسی بود. آن حضرت محلی را در مسجد به این امر اختصاص داده بود و همیشه در همان مکان، هیأتها را به حضور میپذیرفت. محل‌این‌ملاقاتها در کنار ستونی از ستونهای مسجد بود که بعدها به نام «اسطوانهٔالوفود» معروف شد و اکنون نیز همین نام را دارد. «وفد» به معنای هیأت نمایندگی و «وفود» جمع آن است. بنا به گفته منابع، به این ستون «مجلس‌القلاده» نیز می‌گفتند، زیرا بزرگان صحابه در کنار آن نشسته و به گفتگو میپرداختند، و این بخاطر شرافت کسانی بود که در آنجا حاضر می‌شدند. (۳)

۱- المغانم المطابه، ص ۱۵۶، تحقیق النصره، ص ۵۹ هر دو از ابن زباله.

۲- تحقیق النصره، ص ۵۹، السنن الکبری بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۷

۳- تحقیق النصره، ص ۶۰، التعریف، ۶۱

ص: ۲۸۳

۴. استوانه سریر

یکی دیگر از ستونهای مسجد، محلی بود که رسولخدا (ص) ایام اعتکاف را در آنجا بسر میبرد. اصحاب در آنجا برگهایی از درخت خرما پهن میکردند تا رسولخدا (ص) روی آن استراحت کند. این محل در کنار اسطوانهٔالسریر قرار داشته، به عنوان جایی که تختخواب رسولخدا (ص) بوده، شناخته شده است. «سریر» به معنای تخت است.

۵. استوانه قرعه، عایشه، مهاجرین

برای این ستون، سه نام یاد کردهاند. نام «قرعه» از آن‌روست که عایشه نقل کرد که پیامبر (ص) فرمود، در کنار این ستون، زمینی است که اگر مردم اهمیت آن را میشناختند برای نماز خواندن میان خود قرعه میانداختند. همچنین نام گذاری آن به «عایشه» از آن روست که وی این حدیث را روایت کرده وفضیلت آن را گوشزد کرد. پس از آن به دلیل اجتماع مهاجران در کنار آن، آن را استوانه «مهاجرین» نامیدند. بیشتر این نقلها را سمهودی در وفاء الوفاء آورده است.

۶. استوانه حنانه

پیشتر گفتیم که رسولخدا (ص) در آغاز و زمانی که هنوز منبر ساخته نشده بود، بر تنه درخت خرمایی تکیه میکرد و خطبه میخواند. نوشتهاند، زمانی که برای آن حضرت منبر ساخته شد و برای ایراد سخن روی منبر قرار گرفت، از این درخت ناله‌ای شبیه ناله شتر ماده‌ای که از بچّه خود جدا شود، برخاست که به همین دلیل به ستونی که در محل آن بنا شد، حنانه میگویند. پیامبر (ص) دستور داد تا آن درخت را در همانجا دفن کردند. محل این ستون در غرب محراب است.

ص: ۲۸۴

۷. استوانه مُربّعهالقبر یا مقام جبرئیل

این محل بدان جهت به عنوان «مقام جبرئیل» شناخته شده که ملک مقرّب از آنجا بررسولخدا (ص) وارد میشد و خدمت آن حضرت میرسید. اینجا درِ ورودی خانه حضرت فاطمه زهرا (س) نیز بوده است. (۱) اسطوانهٔ مربعهٔ القبر اکنون در داخل حجره شریفه واقع است و قرنهاست که قابل دسترسی نیست. این نقطه، محل تلاقی دیوار غربی حجره به سمت دیوار شمالی حجره است. هنگامی که دسترسی بدین محل امکان داشت، به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرّک، محل عبادت بوده و کسانی که در جستجوی اماکن متبرکه بودند، سخت به اینجا عشق می‌ورزیدند. براساس برخی روایات، قبر حضرت فاطمه (س) در این قسمت است.

در فضیلت این استوانه که در ضمن، باب خانه حضرت فاطمه (س) نیز بوده، آمده است که رسولخدا (ص) چهل روز صبحگاهان در کنار این در میرفت و خطاب به اهل خانه که امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و حَسَنَیْن (علیهما السلام) بودهاند، میفرمود: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أهْلَ الْبیت». واین آیه را میخواند: (... إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً). (۲) این روایت در منابع مختلف اهل سنت نقل

۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۵۰؛ المسجد النبوی عبر التاریخ، ص ۵۵

۲- احزاب: ۳۳

ص: ۲۸۵

شده است. (۱)

۸. اسطوانهالتهجد

گذشت که انتهای دیوار غربی ضریح رسولخدا (ص)، در نقطه‌ای که به دیوار شمالی میرسد، باب خانه فاطمه زهرا (س) و ستون مربعهٔالقبر یا مقام جبرئیل است. در ادامه دیوار شمالی به سمت شرق، و در انتهای دیوار شمالی خانه فاطمه زهرا (س)، محراب تهجد قرار دارد. کسی که در این محراب بایستد، سمت چپ او باب جبرئیل و سمت راست او مقام جبرییل است.

این نقطه، در زمان پیامبر، خارج از مسجد بوده و به این ترتیب روشن میشود که حضرت رسول (ص) نماز شب را در اینجا می‌خوانده و به همین دلیل به محراب تهجّد شهرت یافته است. حضرت فرمودند: إن أفضل صلاهٔ المرء فی بیته إلا المکتوبهٔ؛ بهترین نماز شخص آن است که در خانه خوانده شود جز نماز واجب. (۲) بر اساس برخی نقلها، رسولخدا (ص) هر شب، وقتی همه مردم به خواب

۱- در این باره بنگرید: آیهٔ التطهیر فی احادیث الفریقین، سید علی موحد ابطحی، قم، مطبعهٔ سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق دو جلد؛ آیهٔ التطهیر فی مصادر الفریقین، سید مرتضی عسکری، المجمع العلمی الاسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۲- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۶۲

ص: ۲۸۶

میرفتند، در پشت خانه علی (ع) حصیری میانداخت و نماز شب میخواند. (۱) سعید بن عبدالله بن فضیل میگوید: من در حالی که در اینجا مشغول اقامه نماز بودم، محمدبن حنفیه را دیدم. از من پرسید: آیا برای این نقطه فضیلتی میشناسی؟ گفتم: خیر. فرمود: «فالْزِمْها، فإنّها كانَتْ مُصَلّی رَسُول الله (ص) مِنَ اللّیل»؛ (۲) «در آنجا بنشین، آنجا محلّ نماز شب رسول‌خدا است.»

مسلمانان در گذر زمان سخت به استوانه‌ای که در محل این محراب بوده و البته نباید آن را از استوانههای خود مسجد به حساب آورد، علاقمند بودهاند و تا کنون نیز برای نماز خواندن در پشت محراب تهجّد، اجتماع میکنند.

۹. استوانه مُخَلَّقه

استوانه‌ای است نزدیک مصلای رسولخدا که بعدها به دلیل آن که مصحف در کنار آن بوده است، به آن «اسطوانه نزدیک مصحف» هم گفته می‌شد. اما این که چرا مخلقه نامیده شد، از آن روست که خَلوق به معنای عطر است و مُخَلّقه به معنای معطّر، و بعدها به دلیل آن که روی این ستون عود مینهادند و بوی آن فضای مسجد را معطّر میکرد، به آن مخلقه گفتند. گفته‌اند، این رسم (و طبعا نام هم) از زمان مهدی عباسی و توسط همسر او خیزران باب شد و از آن پس ادامه یافت و در حال حاضر، نامش روی این ستون نوشته شده است. به روایت بخاری سلمهٔبن اکوع،

۱- التعریف، ص ۳۳

۲- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۵۱

ص: ۲۸۷

صحابی پیامبر (ص) به دلیل اعتقادش به تبرّک، همیشه در کنار این ستون نماز میگزارد؛ و میگفت: پیامبر (ص) را در کنار این ستون، در حال نماز دیده است. مالک بن انس نیز میگفت: بهترین جای خواندن نماز نافله اینجاست؛ و البته نماز واجب، بهترین جایش صف اول است. این روایات در منابع اصلی اهل سنت، باور نسل نخست صحابه را به تبرّک نشان می‌دهد.

نوشتهاند که وقتی قبله تغییر کرد، این ستون تا چندین روز، در مقابل پیامبر خدا (ص) قرار داشت و در واقع، عَلَم قبله به حساب میآمد. گویا قسمتی از این ستون که در نزدیکی محراب قرار دارد، در داخل محراب واقع شده است.

در کنار این ستون، صندوقی بوده که یک مصحف در آن نگهداری میشده است.

حدیقه الزهراء

در گذشته، در زاویه شرقی حیاتِ اول مسجد، چندین درخت نخل بوده است. ابن‌جبیر در قرن ششم هجری از پانزده عدد نخل در صحن مسجد یاد کرده است. بعدها یک درخت سدر و نیز درختی به نام حمره در کنار نخلها کاشته شده است. گویا بعدها به دلیل نزدیکی آن به محراب تهجّد و خانه حضرت زهرا (س) آن را «حدیقهٔالزهراء» مینامیدهاند. تصویر این درختان در عکسهای قدیمی برجای مانده است.

نام مبارک دوازده امام، همراه نام عشرهٔ مبشّره (به گمان اهلسنت) و اسامی چهار امام مذهب اهل سنت بر اطراف دیوار حیات اول و دوم به خطی زیبا نوشته شده است. در میان آنها نام امام زمان (عج) به صورت محمد المهدی آمده و به گونه‌ای نوشته شده که از دور «حیّ»؛ یعنی زنده خوانده میشود. گفته‌اند که اخیرا در ترکیب آن دست برده شده است تا «حی» خوانده نشود. این کتیبه‌ها از روزگار عثمانی است

ص: ۲۸۸

و در سفرنامههای دوره قاجاری یاد شده است. (۱) در گذشته، در کشور عثمانی و بسیاری از نقاط دیگر دنیای اسلام، اهل سنت، دوازده امام را در کنار خلفای نخست و ائمه مذاهب چهارگانه دوست میداشتهاند و به همین دلیل نامشان را در این بزرگترین مسجد دنیای اسلام آوردهاند.

صُفّه

زمانی که مسلمانان مکه و نواحی اطراف به دستور رسولخدا (ص) به مدینه هجرت کردند، آشکار بود که شهر امکان پذیرایی از تمامی آنان را ندارد. انصار با ایثار و گذشت، گروه بسیاری از آنان را به خانههای خود بردند و برخی، دارایی خود را با آنان تقسیم کردند، اما برخی از مهاجران، همچنان بدون سرپناه باقی ماندند. چندی طول کشید تا مسکن و مأوایی بیابند و کاری را پیشه خود سازند و درآمدی به دست آورند.

طلحه انصاری میگوید: هر مهاجری که وارد مدینه میشد، اگر رفیقی داشت، بر او وارد میشد و اگر کسی را نداشت، در صفّه منزل میگزید. من خود در صفّه اقامت کردم وپیامبر (ص) روزانه برای ما قدری خرما میفرستاد. (۲)

۱- سفرنامه حسام السلطنه، صص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ سفرنامه فرهادمیرزا، ص ۱۸۱؛ نک-: فصلنامه «میقات حج» ش ۱۹، ص ۱۷۹؛ سفرنامه فراهانی، ص ۲۲۶؛ سفرنامه نایب الصدر، ص ۲۲۰ و ۲۲۱؛ سفرنامه نجم‌الملک، ص ۱۷۹؛ سفرنامه میرزا داود وزیر وظائف، ص ۱۶۵

۲- تاریخ المدینهٔ المنوره، ج ۲، ص ۴۸۶

ص: ۲۸۹

به هر روی، این دسته از مهاجران فقیر در قسمتی از مسجد که برای آنان در نظر گرفته شده بود، اسکان داده شدند. این محل، سقفی داشت تا آنان از تابش خورشید در امان باشند و بتوانند در سایه آن بیاسایند. برخی از آنان شام را میهمان انصار بودند، اما برای خواب به محل صفّه میآمدند. در بیشتر موارد، میبایست به اندک خوراکی که رسولخدا (ص) برای آنان میفرستاد و بیش از آن در اختیار آن حضرت نبود، قناعت میکردند. یک‌بار، یکی از آنان گفت که از بس خرما به ما داده شد، شکمهان آتش گرفت!

تعداد صُفهنشینان درگذر زمان متغیّر بود و کم و زیاد میشد و آنچه به طور پراکنده در کتابهای سیره آمده و اسامی آنان را به دست داده، شمارشان را تا هفتاد نفر نشان میدهد. ابوهریره که خود پس از سال هفتم به مدینه آمده، میگوید: من هفتاد تن ایشان را دیدم که هیچ کدام عبایی نداشتند و بعضی شلوار یا جامه‌ای حوله مانند که بر گردنها گره زده میشد، به پا کرده بودند و گاهی به نصف ساقها نیز نمیرسید و شخص با دست خویش جامه را نگه میداشت تا عورتش هویدا نشود و گاهی جامه بلند بود و تا استخوانهای روی پا میرسید. (۱) برخی شمار آنان را تا هفتصد نفر یاد کرده‌اند. (۲)

۱- بخاری، ج ۱، ص ۱۲۰ بیروت، داراحیاءالتراث.

۲- بنگرید: فصلنامه «میقات حج»، ش ۲۱، ص ۷۳

ص: ۲۹۰

برخی از چهرههای معروف از صـفّه نشـینان عبارتند از: ابوذر غفاری، سـلمان فارسـی، عبدالله بن مسعود، مقداد بن اسود، حذیفهٔ بن یمان، صُهَیب رومی و بلال.

این افراد جز شـرکت در جماعت، عبادت و نیز حضور در غزوات و سرایا، کاری نداشتند و چون روحیه عابدانه و زاهدانه‌ای داشتند، در طول تاریـخ اسـلام سرمشـقی برای انسانهای عارف بودنـد. بسـیاری از این افراد که تازه به مـدینه آمده بودند، در همان صـفّه، به آموزشهای دینی میپرداختند، و گفته شده که عبادهٔ بن صامت، به صُفّه نشینان قرآن میآموخت. برخی از مفسّران آیه ۲۷۳ سوره بقره را درباره صفّهنشینان دانستهاند:

(لِلْفُقَراءِ الَّذِینَ أُحْصِـرُوا فِی سَبِیـلِ اللهِ لا یَسْـتَطِیعُونَ ضَـرْباً فِی الأَرْضِ یَحْسَـبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِـیماهُمْ لا یَسْـئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً ...)

«برای بینوایانی که در راه خدا گرفتار شده، نمیتوانند سـفر کنند؛ ناآگاهان، ایشان را دارا و ثروتمند میپندارند از بس که آنان عفیف و پاك نظرند. شما از صورتشان آنان را میشناسید. با اصرار و سماجت از مردم چیزی نمیخواهند.»

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که به نقل از پدرانش روایت کرده، فرمود:

«رسولخـدا (ص) به اصـحاب صـفه سـر میزد؛ چرا که آنـان میهمانان رسولخـدا (ص) بودنـد و خانواده و مال و دارایی خود را ترک کرده، به مـدینه هجرت کرده بودنـد و رسولاکرم (ص) آنان را درصـفّه اسـکان داده بود. آنان چهارصدتنبودنـد کهرسولخـدا هر صبـح و شـام بر آنـان سـلام میکرد و حالشان را میپرسـید. روزی به آنان سـر میزد، که دیـد یکی از آنان کفش خود را پینه میزنـد و دوّمی را دیـد که جامهاش را وصـله میکنـد وسوّمی را دید موهای سـرش را میشوید. پیامبرخدا (ص) هر روز برای هر یک از ایشان یک مدّ خرما تقسیم میکرد. مردی از ایشان برخاست و گفت: ای

ص: ۲۹۱

رسولخدا، این خرماهایی که شما به ما میخورانید شکمهای ما را میسوزاند! رسولخدا (ص) فرمود: به خدا سوگند اگر میتوانستم، دنیا را در اختیار شما میگذاشتم؛ اما شما پس از من میمانید و هر صبح و شام غذاهای رنگارنگ و ظرفهای فراوان پرطعام خواهید داشت. برخی از شما صبح سفره‌ای چهارگوش و پهن بگشاید و شب سفره‌ای دیگر. شما خانههای بزرگ میسازید و همانند کعبه آن را بلند و آراسته بالا میبرید. یکی از اصحاب صفه برخاست و گفت: ای رسولخدا، من به آن زمان راغبتر و علاقمندترم. آن زمان کی فرا خواهد رسید؟ حضرت فرمود: شما در این زمان، بهتر از آن زمان هستید. اگر (اکنون) شکم خود را از حلال پر کرده باشید، بیم آن هست که (فردا) از حرام هم پر کنید.» (۱) زمینی که به اهل صفه اختصاص داده شده بود، مساحتی ۹۶ متریِ مسقّف بود که در منتهیالیه شرقی مسجد و به عبارتی در انتهای مسجد، کناره دیواره شمالی آن قرار داشت. بنابراین، جایی که امروزه به عنوان صفه نشان میدهند و در اصل «دَکَّۀالأغاوات»- دکه آغایان یا خواجگان حرم- نام دارد، نباید محل اصلی صفّه باشد، بلکه صفه در غرب آن داخل مسجد زمان پیامبر (ص) قرار داشته است. مکان موجود که به خطا صفّه نامیده میشود، در عصر پیامبر (ص) و تا زمان توسعه مسجد به دست ولیدبن عبدالملک به سال ۸۸- ۹۱ خارج از مسجد بوده و محل حجرات برخی از زنان رسولخدا (ص) بوده است.

۱- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۱۰؛ ج ۷۰، ص ۱۲۸ و ج ۷۲، ص ۳۸ و نیز نک-: فصلنامه «میقات حج»، ش ۲۱، صص ۷۷ و ۷۸

ص: ۲۹۲

گنبد سبز

در سال ۶۷۸ سلطان قلاوون مملوکی، گنبدی روی مرقد مطهّر بنا کرد، در حالی که تا پیش از آن، تنها، دیوار این قسمت، قدری از دیوار بخشهای مسجد بالاتر بود. قبّه قلاوون، در پایین روی ستونهای مربّعی قرار گرفته اما بخش فوقانی آن به صورت هشت ضلعی درآمده است.

کارهای ساختمانیِ چندی در سال ۸۵۳ و ۸۷۸ و ۸۸۱ برای سنگفرش کردن کف حجره، بنای مجدّد آن و نیز تعمیر گنبد صورت گرفت که در آتش سوزی سال ۸۸۶ آسیب زیادی به مقصوره و گنبد رسید، اما حجره شریفه، یعنی محدوده مرقد آسیبی ندید. به دنبال آن در سال ۸۸۷ سلطان قایتبای گنبد را که در اثر آتش سوزی در مسجد آسیب دیده بود، از نو بنا کرد. چند سال بعد باز گنبد تجدید شد.

در سال ۱۲۳۳ در روزگار سلطان محمود عثمانی، نیز گنبد بازسازی شد و تا آن زمان رنگ آن کبود بود. در روزگار سلطان عبدالحمید عثمانی گنبد روی مرقد را به رنگ سبز کردند و از این زمان به بعد، به «قُبّهٔ الخضراء» شهرت یافت. (۱) طبق رسم، هر چند سال رنگی روی رنگ پیشین میکشیدند. جالب آن که در پایین گنبد، سوراخی باز کردهاند که میان قبر و آسمان حائلی مانند سقف نباشد. داستان این محفظه از این قرار است که وقتی در مدینه باران نیامد، مردم در این باره از عایشه استمداد کردند. او گفت که متوجه قبر پیامبر شوید؛ همسر پیامبر (ص)، به خلاف کسانی که به تبرّک و توسّل اعتقادی ندارند و برای قبر ارزشی قائل نیستند، مردم را به قبر آن حضرت هدایت کرد. از زمانی که گنبد روی مرقد کشیده شد، این محفظه را در ادامه

۱- تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، صص ۶۹- ۷۰

ص: ۲۹۳

آن سنت باقی گذاشتند تا در وقت کم بارانی، آن را بگشایند و از خداوند طلب باران کنند. (۱)

درهای مسجد

در بنای آغازین و زمان پیامبر (ص)، سه در برای مسجد ساخته شد. در بخش شرقی، باب جبرئیل بود، که زمانی «باب آل عثمان» و «باب النبی (ص)» نیز نامیده میشد. محل اصلی این باب، در دیوار شرقی مسجد، حدود دو متر بالاتر از نقطه تلاقی ضلع غربی حجره شریف با دیوار شمالی بوده است. در واقع، باب جبرئیل فعلی، با دقت در برابر درِ اصلی قرار ندارد و قدری شمالیتر از محل اصلی آن است.

باب غربیِ مسجد، «باب عاتکه» است که به «باب الرحمه» مشهور شد. این دری است که رسولخدا (ص) از آن وارد مسجد می‌شده و با تغییر قبله، البته محل آن تغییر نکرد.

در سوّم هم تا پیش از تغییر قبله، در دیواره جنوبی مسجد در میان محراب حضرت و حجره شریف بود که بعدها با تغییر قبله، به دیوار شمالی منتقل گردید.

گفتنی است از زمانی که حجراتی در کنار دیوارهای شرقی، غربی و شمالی مسجد، ساخته شد، از هر یک از حجرات، دری نیز به مسجد گشوده شد که صاحب آن خانه، از این در کوچک، که آن را «خوخه» نیز مینامیدند، به مسجد وارد میگردید. در سال سوّم هجرت، اندکی پیش از غزوه احد، فرمانی از سوی

۱- بنگرید: نزهة الناظرین، ص ۱۹۳

ص: ۲۹۴

رسولخدا (ص)- و در واقع از سوی خداوند- صادر شد که همه درها بسته شود مگر درِ خانه علی (ع) «سُدّوا الأبواب الّا باب علیّ». این حدیث در منابع معتبر اهل سنّت آمده است. (۱) در عصر نخست اسلامی، در منابع حدیثی اهل مدینه که به طور معمول هوادار شیخین بودند، روایتی درباره خوخه ابوبکر نقل شده است که بر اساس آن، حضرت (ص) فرموده بودند: همه پنجره‌ها به مسجد بسته شود مگر خوخه ابوبکر. گفته‌اند، خوخه ابوبکر در دیوار غربی مسجد، در نزدیکی باب السلام، جایی که ابوبکر خانه داشته، بوده است. یعنی پنجره‌ای بین خانه و مسجد بوده که ابوبکر از آن وارد می‌شده است. خانه مزبور در توسعه، در مسجد افتاده اما تابلویی روی دیوار غربی مسجد نصب شده که محل خوخه وی را نشان میدهد. گفتنی است که مسجد در آن سمت، چند ده متر توسعه یافته است. درباره حدیث سُدّوا الابواب و خوخه توضیحات و توجیهات شگفتی در منابع حدیثی آمده که بخشی از آنها را سمهودی در کتاب وفاء الوفاء آورده است.

گفتنی است که باب السلام و باب النساء در ابتدای بخش افزوده مسجد، در عصر خلیفه دوّم بوده و در این دوره تأسیس شده است. در بنای جدید، درهای تازه‌ای ساخته شده که جمعاً شامل هفت در بزرگ است. مجموع درها که با رقم و عدد مشخص شده به ۴۱ عدد رسیده است. باب رقم ۱ باب

۱- زید بن ارقم: «کانَ لِنَفَر مِن أصْحاب رَسُول الله ۹ ابواب شارعة فی المسجد؛ فقال رسول الله یوماً: سُدُّوا الأبواب الّا باب عَلیّ. سیوطی رساله‌ای با عنوان «شدّ الأثواب فی سدّ الأبواب» نگاشته که در کتاب الحاوی للفتاوی ج ۲، ص ۱۲۰ چاپ شده است. درباره طرق این حدیث بنگرید: اهل البیت فی المکتبة العربیه، صص ۲۳۵- ۲۲۳

ص: ۲۹۵

السلام و باب رقم ۴۱ باب البقیع است.

کتابخانه حرم نبوی

کتابخانه حرم نبوی تا سال پایان سال ۱۴۲۸ ق در میان مسجد، در یک بنای چند طبقه قرار داشت. اما در این سال، ساختمان کتابخانه در سمت غربی مسجد در کنار باب العتیق، در طبقه بالای مسجد ساخته شده و تمامی کتابهای چاپی در آن قرار گرفته است.

قرینه آن در سمت شرق مسجد، محلی به عنوان کتابخانه برای زنان ساخته شده که گفته میشود کوچکتر است. رفتن به کتابخانه، با طی پلکان برقی مفصلی است که ساخته شده و کتابخانه با داشتن یک راهروی اصلی و چند راهروی فرعی و شماری غرفه، به صورت قفسه باز به روی مشتاقان باز است.

گفتنی است که در حال حاضر، نسخ خطی و کتابهای کمیاب سنگی در همان بنای پیشین در میان مسجد نگهداری میشود، اما کتابخانه جدید که حاوی بیش از ۱۲۰ هزار مجلد است، در محل جدید قرار دارد.

منارههای مسجد

بنای نخستینِ مسجد و توسعههای بعدی آن، تا زمان ولید بن عبدالملک، هیچ‌گونه منارهای را در مسجد نشان نمیدهد. در آن زمان مؤذّن تنها بر بام مرتفعی قرار میگرفت وندای اذان سر میداد. به دستور ولید، چهار مناره بر چهار گوشه مسجدالنبی (ص) ساخته شد. این منارهها در گذر زمان جای خود را به منارههای بزرگتر و مستحکمتری داد. منارههای جدیدی به دست سلطان قایتبای ساخته شد که در توسعه جدید برخی از آنها از میان رفت و برخی باقی ماند. بعدها منارههای جدیدی

ص: ۲۹۶

برای مسجد ساخته شد.

چهار مناره اصلی مسجد عبارتند از: «مناره سلیمانیه» و «مناره مجیدیه» که در دو سوی ضلع شمالی قرار گرفته و هر دوی این منارهها در دوره سعودی از بین رفته و بجای آن، منارههای جدیدی ساخته شده است. سوّمین مناره در ضلع جنوب شرقی، در کنار قبه خضراء است که به مناره رئیسیه شهرت دارد. این مناره در سال ۸۸۶، ۸۸۸ و ۸۹۲ سه بار به دست قایتبای تعمیر شده که تا کنون نیز به همان صورت باقی مانده و ارتفاع آن شصت متر است.

مناره دیگر در ضلع غربی مسجد است که به «مناره باب‌السلام» شهرت دارد؛ چرا که در کنار باب السلام است. این مناره را احمد بن قلاوون، از سلاطین مملوکی مصر، در سال ۷۰۶ هجری بنا کرد و تا به امروز به همان صورت مانده است. مناره‌ای نیز در کنار باب الرحمه از بناهای قایتبای مملوکی بوده که در دوره سعودی از میان رفته است. در افزودههای جدید مسجد، که در دوره فَهَد انجام شد، شش مناره دیگر نیز به منارههای مسجد افزودند. مجموع منارههای مسجد در این زمان، به ده عدد میرسد.

موقعیت حجرات رسولخدا (ص) و حجره فاطمه ۳

زمانی که رسولخدا (ص) زمین مسجد را گرفت، زمینهای اطراف آن به وسیله صاحبانش برای اقامت آن حضرت و سایر مهاجران واگذار گردید. زمینی که در سمت شرقی مسجد بود، برای اقامت آن حضرت و همسران و دخترشان حضرت فاطمه زهرا (س) اختصاص داده شد. برخی از مهاجران در قسمتهای دیگر اطراف مسجد سکونت گزیدند و بدین ترتیب در اطراف مسجد خانههایی ساخته شد که این خانهها یک حجره داشت. طول و عرض حجره ۵ و ۴ و از در خانه تا در اتاق

ص: ۲۹۷

نیز ۵/ ۳ متر بود.

در بخشی که اختصاص به رسولخدا (ص) داشت، در سال پایانی زندگی آن حضرت، نُه خانه وجود داشت که تنها سقفی روی آنها کشیده شده و دیوارها از شاخههای نخل بنا شده و کمترین تزیینی در آنها دیده نمیشد. وقتی امّسلمه دیوارهای خانهاش را از خشت بنا کرد، کاملا متفاوت با دیگر حجرههای همسران بود. در همان زمان، خانههای بزرگ سنگی و مزیّن زیادی که قلعهگونه بود و اطُم نام داشت، در مدینه دیده میشد؛ قصرهایی مانند قصر کعب‌بن اشرف که عمارت سنگی آنها تا این اواخر برجای مانده است.

موقعیت خانه های اطراف مسجد

به دلیل تغییر قبله در سال دوم هجرت، وضعیت خانهها به صورت دیگری درآمد. دلیلش آن بود که پیش از آن قبله به سمت بیت المقدس بود و مسلمانان مدینه به سمت شمال نماز میخواندند. طبعا در سمت دیوار جنوبی خانه ساخته شده بود. اما وقتی قبله به سمت مکه شد و مسلمانان به سوی جنوب نماز خواندند، این خانهها به سمتهای دیگر منتقل شد. باید گفت که مسجد النبی (ص) از آن زمان تا به امروز، در بخش جنوبی، به جز چند متر، توسعه نیافته است.

در سمت شرقی مسجد، که اکنون محلّ دفن پیامبر (ص) است، در جنوبیترین نقطه آن و حتی بالاتر از نقطه برابر با محراب، خانه حفصه بوده است. این نقطه در حال حاضر باید راهرویی باشد که منتهی به شرقیترین در مسجد در برابر مضجع پیامبر (ص) قرار دارد و مردم از آن درِ مسجد خارج میشوند.

در ادامه حجره حفصه، حجره عایشه قرار داشت که طبق نظر مشهور، مدفن

ص: ۲۹۸

پیامبر (ص) همانجاست. بعدها ابوبکر و عمر هم در همانجا دفن شدند. البته تمامی آنچه که در حال حاضر، به دور آن ضریح کشیده شده، حجره عایشه نیست؛ بلکه نیمه دوم آن به سمت شمال، خانه حضرت فاطمه زهرا (س) است که همراه شوهرش علی‌بن ابی‌طالب (ع) در آنجا زندگی میکردند. دیواره شمالی خانه فاطمه زهرا (س) به محراب تهجّد ختم میشود که اکنون همان ضلع شمالی ضریح پیامبر (ص) است و قفسههای پر از قرآن در آنجا نصب شده و نمازگزاران تا پشت آن دیواره که قدری نیز از زمین مسجد بلندتر است، نماز و دعا و زیارت میخوانند.

شماری از مورخان بر این باورند که، بخشی که اکنون پیامبر (ص) در آنجا دفن شده و عایشه در آن زمان- به دلیل همراهی حکومت با وی- مدعی ملکیت آن بوده است، در حقیقت شامل دو بخش است: قسمتی اختصاصی عایشه بوده و قسمتی اختصاصی پیامبر (ص) که پس از رحلت در آنجا دفن شدند.

ترتیب حجرات دیگر همسران پیامبر، که حجرهایشان پس از محراب تهجّد بوده، به این شرح است: در امتداد شمالی محراب تهجّد، در جایی که اکنون به نام صُفّه شناخته میشود- و همان‌گونه که گذشت صفه در اینجا نبوده- خانه زینب بنت جحش همسر دیگر پیامبر (ص) است. پس از آن خانه جُوَیْریه، خانه رَمْله و خانه مَیْمونه در امتدادِ هم به سوی شمال قرار داشته است. همه این خانهها به دیواره شرقی مسجد متصل بوده است. مساحت این خانهها واقعاً کوچک بوده و در برخی نقلها آمده است که خانههای یاد شده تا باب النساء خاتمه مییافته است.

دو خانه دیگر یکی متعلق به سوده و دیگری از آنِ امّسلمه در سمت شرقی در پشت خانه عایشه و خانه فاطمه زهرا (س) قرار داشته است؛ بهطوری که این دو خانه به دیوارههای شرقی خانه عایشه و خانه فاطمه زهرا (س) متصل بوده است. منزلی که

ص: ۲۹۹

امّسلمه در آن سکونت گزید، تا سال چهارم هجری، از آن زینب بنت خزیمه بود که وقتی درگذشت، امّسلمه در آن اسکان یافت. طبعا خانه حضرت فاطمه (س)، میبایست راهی هم به کوچه سمت شرقی مسجد میداشته که از کنار خانه ام سلمه میگذشته است. گزارش شده است که در سالهای بعد از پیامبر، مردم در وقت نماز جمعه، در این خانهها نیز ایستاده و نماز میخواندند. (۱) سر جمع نه خانه کوچک بوده است که تنها چهار تای آنها با شاخههای خرما، از درون، حجرهبندی داشته و پنج مورد آن هیچ گونه حجرهای نداشته است. (۲) همان گونه که گذشت، برخی دیگر از صحابه در کنار مسجد خانه داشتند. ممکن است برخی از این خانهها مورد استفاده موقّت صاحبانش بوده و برای مثال در فاصله میان دو نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا در آنجا استراحت میکردند. این خانهها، اغلب دری نیز به مسجد داشت که تا سال دوم هجری از همان در به مسجد رفت و آمد داشتند. پس از آن که پیامبر (ص) فرمود: «سُدُّوا الأبْواب الّا باب عَلِیّ»؛ «همه درها به مسجد بسته شود، مگر در خانه علی»، درهای پیشگفته بسته شد. وقتی اصحاب در این باره به پیامبر (ص) اعتراض کردند، حضرت فرمود به فرمان خدا چنین کرده است. این روایت را شمار فراوانی از صحابه مانند ابن عباس، زید بن ارقم، براء بن عازب انصاری، سعدبن ابیوقاص، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله انصاری، امّسلمه و

۱- الدرة الثمینه، ص ۲۴۸

۲- الدرة الثمینه، ص ۲۴۸

ص: ۳۰۰

شماری دیگر نقل کردهاند که ابن عساکر روایات آنان را در شرح حال امام علی (ع)، در تاریخ دمشق آورده است. (۱) در قرآن از این خانهها، یک بار با عنوان «حُجُرات» یاد شده: (إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ). (۲) و بار دیگر با عنوان بیوت (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ ...) (۳) تا سال ۹۱ هجری، خانهها به همان سبک و سیاق اوّل باقی ماند؛ اما زمانی که ولید بن عبدالملک کارهای عمارتی گستردهای را در مدینه دنبال کرد و به فکر توسعه مسجدالنبی (ص) و تجدید بنای تمامی مساجد مدینه افتاد، به عمربن عبدالعزیز، حاکم خود در مدینه دستور داد خانههای پیامبر را تخریب کند. مردم مدینه از این اقدام سخت ناراحت بودند و در حالی که گریه میکردند، نظارهگر تخریب خانهها بودند. علت ناراحتی آنان این بود که میخواستند آثار پیامبر (ص) در میان آنان محفوظ بماند، تا نسلهای آینده بدانند آن حضرت تا چه اندازه زندگی ساده و بیآلایش داشته

۱- ترجمهٔ الامام علیبن ابی طالب، ابن عساکر، تصحیح محمدباقر محمودی، صص ۳۰۵- ۲۷۵

۲- حجرات: ۴

۳- احزاب: ۵۳

ص: ۳۰۱

است. سعیدبن مسیب میگفت: ای کاش این خانهها را به همان صورت باقی گذاشته بودند تا وقتی کسی از اطراف به مدینه میآمد، میدید که پیامبر (ص) در زندگی خود به چه چیزی اکتفا کرده و مردم را در تفاخر و تکاثر تعدیل کرده، به زهدگرایی سوق میداد. (۱) به هر روی، رسولخدا (ص) در حجره خود دفن شد و خلیفه اوّل و دوّم نیز با اجازه عایشه که ادعای ملکیت آن را داشت، در همانجا دفن شدند. به تدریج دیواری دور آن کشیده شد. عایشه، خانه خود را با قیمت گزافی به معاویه فروخت و شرط کرد که تا وقتی عایشه زنده است، همانجا زندگی کند. زمانی که سوده در سال ۵۵ درگذشت، چون خانهاش کنار خانه عایشه بود، وصیت کرد تا در اختیار او قرار گیرد.

در زمان تخریب، فاطمه صغری دختر امام حسین (ع) با شوهرش حسن‌بن حسن‌بن علی (ع) در خانه حضرت فاطمه زهرا (س) زندگی میکردند. وی حاضر به واگذاری خانهاش برای توسعه مسجد نشد. زمانی که خبر به ولید رسید، دستور داد تا به زور آن را تخریب و داخل مسجد کردند و پول آن را از بیت‌المال دادند. به همین دلیل، تا قرنها مردم از خواندن نماز در آن قسمت پرهیز میکردند و آن را غصبی میدانستند. پس از آن بود که فاطمه صغری، به اجبار این خانه را ترک کرد و به محلّی در نزدیکی حرّه رفت. نوشتهاند که در آنجا، در نقطه‌ای دو رکعت نماز خواند، دعا کرد و سپس خانه‌ای بنا کرد و چاه آبی را کند که تا قرن سیزدهم به نام

۱- الدرة الثمینه، ص ۲۵۱؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۱

ص: ۳۰۲

«بئر السیدهٔ فاطمه بنت الحسین» شهرت داشته و برقرار بوده است. (۱) محل آن در مناخه در نزدیکی مسجد غمامه و مسجد امام علی (ع) بوده که در توسعه جدید از میان رفته است.

گفتنی است خانه حضرت زهرا (س) که در کنار آن، ستون مربعهٔالقبر یا مقام جبرئیل بوده، تا قرنها داخل مسجد بوده است؛ اما از زمانی که سلطان بَیْبَرس در سال ۶۶۸ دیواری از شبکههای چوبی اطراف حجره شریفه کشید، محدوده خانه حضرت زهرا (س) نیز داخل این مشبّک شد. این مشبّک در اطراف دیواره پنج ضلعی ساخت عمربن عبدالعزیز و محدوده خانه حضرت زهرا (س) بوده و هست. بعدها که این مشبّکها در آتش سوخت، آنها را به فلزی تبدیل کردند. به احتمال زیاد، داخل کردن خانه حضرت زهرا (س)، بدان دلیل بوده است که بسیاری از مسلمانان، نماز خواندن در این محل را به دلیل تصاحب اجباری آن به دست عمربن عبدالعزیز، درست نمیدانستهاند. داخل کردن این قسمت در دیواره مشبک، صورت مسأله را پاک میکرده است.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که از حضرت سؤال شد: «الصّلاهٔ فی بَیتِ فاطِمَهٔ مثل الصَّلاهٔ فی الرَّوضهٔ؟ قال: وَ أَفْضَل»؛ «آیا نماز خواندن در خانه فاطمه مانند نماز خواندن در روضه است؟ حضرت فرمود: بلکه افضل است.» (۲)

۱- نزههٔ الناظرین، ص ۲۸۷

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۵۶

ص: ۳۰۳

گفتنی است که در پیشانی خانه حضرت زهرا (س)، یعنی سمت جنوبی و قبله آن، محرابی است که در کنار ستونی ساخته شده است. بر اساس گزارشی که حدود دویست سال پیش نوشته شده، زمینِ محراب، گودال مانندی بوده که از سنگ، فرش شده بوده است. (۱) این محل را بر اساس این نظر که قبر حضرت در خانهاش بوده، محل قبر آن بزرگوار میدانند. اکنون که بیت آن حضرت در داخل ضریح مشبک قرار گرفته، دسترسی به این محراب برای عموم ناممکن است.

مساجد و اماکن متبرک جنوب مدینه (قُبا)

جنوب مدینه از نقاط پرآب و حاصلخیز مدینه است. با این حال، در این منطقه نیز حرّه کوچکی وجود دارد و از زمینهای سنگلاخ بیبهره نیست. نخلستانهای زیادی هم دارد. این منطقه به طور عمده شامل عُصْبه در جنوب غربی، قبا در جنوب

۱- نزهة الناظرین، ص ۱۷۰

ص: ۳۰۴

و قربان وعوالی در جنوب شرقی است. در اینجا مساجد و اماکن متبرک این بخش را با شرحی از مسجد قبا آغاز میکنیم:

مسجد قُبا

منطقه قبا در فاصله شش کیلومتری جنوب مسجدالنّبی (ص) واقع است و از نقاط خوش آب و هوا و از مناطق زراعی و پر آب اطراف مدینه به شمار میآید. به همین دلیل نخلستانهای زیادی در قبا وجود داشته و دارد. مردم این منطقه، که به نام طایفه بنوعَمْروبن عوف شناخته میشدند، به دلیل واقع شدن قبا در جنوب شهر مدینه و در واقع سر راه مکه به مدینه، نخستین استقبال کنندگان از مهاجرین و نیز شخص رسولخدا (ص) در وقت هجرت بودند.

پیش از آمدن رسولخدا (ص)، شماری از مهاجران که از مکه به مدینه آمدند، به طور موقت در قبا سکونت گزیدند.

رسولخدا (ص) در وقت ظهر روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول وارد قبا شد و در میان طایفه بنی‌عمرو بن عوف، در خانه کلثوم بن هِدْم که مجرّد بود، سکونت گزید. حضرت روزهای دوشنبه تا پنج شنبه را نزد آنان بود و در این فاصله زمینی را که متعلق به کلثوم بود به عنوان مسجد برگزیده، آن را تأسیس کرد.

در فاصله روزهایی که حضرت در مدینه بود، نماز جماعت برقرار بود تا آن که امام علی‌بن ابی‌طالب (ع) همراه شماری از اعضای خانواده پیامبر (ص) به ایشان پیوستند. پس از آن بود که راهیِ مرکز یثرب، جایی که امروزه مسجدالنبی (ص) قرار دارد، شدند.

در چند روزی که پیامبر (ص) در قبا بود، مسجدی در این ناحیه بنا کرد که طی آن، تنها دیواری از سنگهای حرّه بر گرد آن کشیده شد. البته تا زمان توسعه ولیدبن

ص: ۳۰۵

عبدالملک مسجد سقف نداشت و اگر هم داشت، از همان شاخههای خرما بود.

بنا به روایات فراوان، مسجد قبا مصداق آیه (... لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ ...) (۱) است. این آیه اشاره به این نکته دارد که این مسجد از روز نخست بر پایه تقوا ساخته شد و لذا سزاوار است تا رسولخدا (ص) در این مسجد نماز بگزارد. به سبب نزول این آیه در شأن مسجد قبا، در آن زمان، مسجد یاد شده را به نام «مسجد التقوی» میشناختند. (۲) این آیه در برابر مسجد ضرار نازل شد که برخلاف مسجد قبا که بر پایه «تقوا» ساخته شده بود، مسجد ضرار بر پایه «نفاق و اختلاف» بنا گردید. تعبیر «مِنْ اوَّلِ یَوْم» به معنای همان روز تأسیس مسجد است که با نیت خالص بنا نهاده شد.

مسجد ضرار برابر مسجد قبا

روایت شده است که آیه (... فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ) (۳) در شأن نمازگزاران مسجد قبا نازل شده است. این آیه در کنار آیاتی که اشاره به اقدام منافقان در ساختن مسجد ضرار دارد، در سوره توبه آمده و مربوط به سال نُهم

۱- توبه: ۱۰۸

۲- تاریخ المدینۀالمنوره، ج ۱، ص ۵۵

۳- توبه: ۱۰۸

ص: ۳۰۶

هجری، اندکی پیش از جنگ تبوک است.

درباره مسجد ضرار گفته شده است که شماری- ده نفر (۱)- از سازندگان آن مانند معتب بن قشیر، ثعلبهٔ بن حاطب و ... در وقت عزیمت رسولخدا (ص) به تبوک نزد حضرت آمده، طبق رسم، از آن حضرت خواستند، اکنون که مسجد آنان ساخته شده، حضرت در آن نماز بگذارد. حضرت نماز خواندن را به بعد از آمدن موکول فرمود. در این سفر بود که آیات مربوط به نفاق این جماعت فرود آمد و حضرت کسانی را فرستاد تا مسجد را آتش زدند. مالک بن دخشم گوید که من از خانهام شاخه خرمایی را آتش زده آوردم و در حالی که میانه مغرب و عشاء بود و مجمع بن جاریه امام جماعتشان بود، آن را آتش زدم. همه بیرون رفتند مگر زید بن جاریه که ماند و ما پس از آن که آتش زدیم، آن را ویران کردیم و آنان متفرق گشتند. پس از آمدن پیامبر (ص)، آن حضرت زمین آن را به عاصم بن عدی داد تا برای خود خانه‌ای بسازد. او نپذیرفت و حضرت آن را به ثابت بن اقرم داد. شگفت آن است که ابولبابه که به انجام کارهای شگفت معروف بود، پس از خرابی مسجد ضرار، چوبهای باقی مانده از آن را برداشت و در زمین مجاور خانه‌ای با آنها بنا کرد. گویند: هیچگاه در آن خانه نوزادی به دنیا نیامد و هرگز کبوتری در آن لانه نساخت و هرگز مرغی در آن جوجه نیاورد و بر روی تخم ننشست. (۲)

۱- فهرست اسامی آنها را بنگرید در: الدرهٔ الثمینه، ص ۳۵۵- ۳۵۶

۲- مغازی واقدی، ترجمه فارسی، ص ۷۹۶- ۷۹۷

ص: ۳۰۷

یـاقوت حِمَوی در اوایـل قرن هفتم هجری نوشـته است که مسـجد ضـرار در برابر مسـجد قبا ساخته شـد و تا به امروز ویرانه آن باقی است. زائرانی که برای زیارت مسـجد قبا به این ناحیه میآیند، به مسجد ضرار هم سری زده و با زدن لگدی به آن، از آنجا میگذرند. (۱) همان زمان ابن نجار نوشـته است: این مسـجد در نزدیکی مسـجد قباست، بزرگ است و دیوارهای آن بلند است. مردم سنگهای آن را میگیرند و بنای آن زیباست. (۲) به هر روی، مسـجد قبا نخستین مسجدی است که رسول‌الله (ص) آن را بنا کرد. آن حضرت درباره نماز خواندن در مسجد قبا فرمود:

«مَنْ تَطَهَّرَ فی بَيْتِهِ ثُمَّ أتى مَسْـجِدَ قُبـاء فَصـلّى فِيهِ رَكْعَتَيْن كانَ كأجْرِ عُمْرة». (۳) «کسـی که خود را در خانهاش تطهیر کنـد، آنگاه به مسجد قبا درآید و دو رکعت نماز بگزارد، ثواب یک عمره را برده است.»

در حدیث دیگری هم آمده است:

«كانَ النَّبِیُّ (ص) يَأتِى مَسْجِدَ قُبّاء راكباً وَ ماشِياً فَيُصَلّى فِيهِ رَكْعَتَيْن». (۴)

۱- معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۴۲ ذیل مدخل «قبا»

۲- الدرة الثمینه، ص ۳۵۸

۳- تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۴۱

۴- کتاب مسلم، باب فضل مسجد قبا، ح ۱۳۹۹

ص: ۳۰۸

«رسولخدا، گاه پیاده و گاه سواره به مسجد قبا میآمد و دو رکعت نماز در آن میخواند.»

گذشت که رسولخدا (ص) در وقت ورود به قبا میهمان کلثوم‌بن هِدْم بود و در منزل سعدبن خَیْثمه با مردم نماز را اقامه میکرد. سعد در جنگ بدر و پدرش در جنگ احد به شهادت رسیدند. خانه سعدبن خَیْثمه و کلثوم‌بن هِدْم در سمت قبله مسجد- جنوب غربی- بوده و هر دوی آنها در حال حاضر، در مسجد قرار گرفته است. تا پیش از توسعه سال ۱۴۰۶ قمری، خانه سعدبن خَیْثمه به صورت مستقل وجود داشت و طی چهارده قرن، زائران قبا، به آن خانه نیز وارد شده و در آن نماز میخواندند. در حال حاضر، محل این دو مسجد، در سمت قبله مسجد قبا، سمت راست محراب واقع است.

رسولخدا (ص) بعدها نیز که در مرکز مدینه ساکن شد، هر هفته، گاه روزهای شنبه و گاه دوشنبه به قبا میآمد و در این مسجد نماز میگزارد. ابن شَبّه نوشته است: «إنَّ النَّبی (ص) کانَ یَأتِی قُباء یَوْمَ الإثْنَین». (۱) به طور معمول شهرت داشت که حضرت یکی از این دو روز و نه جز آن به قبا میآمدند. یکبار که برای قصاص حارث بن سوید به قبا آمدند، روزی جز این دو روز بود و آشکار بود که برای کار خاصی آمدهاند. این حارث بن سوید روز احد، در گرماگرم نبرد، مُجذَر نامی را که قاتل پدرش بود،

۱- التاریخ القویم لمکّهٔ و بیت‌اللهالکریم، ج ۱، ص ۲۶۴

ص: ۳۰۹

به رغم آن که هر دو مسلمان بودند کشت. (۱) عبدالله بن عمر که مقید بود عین اعمال رسولالله (ص) را در هر کجا که نماز خوانده عمل کند، تأکید دارد که حضرت روزهای شنبه به قبا میآمد و خود عبدالله بن عمر نیز چنین میکرد.

این که رسولالله (ص) هر شنبه یا دوشنبه میآمد، بر این اساس بود که حضرت برنامه خاصی در زندگی داشت و نظم کار خویش را تا آخر حفظ میکرد. گفتنی‌است برخی از ساکنان قبا، از چهرههای بسیار خوب اصحاب آن حضرت بودند.

عمر بن عبدالعزیز در آخرین دهه قرن اول هجری، به دستور ولید بنای اولیه مسجد قبا را خراب کرد و از نو بنایی استوار برپا ساخت و برای آن رواقهایی نیز افزود.

مسجد قبا بعدها به دست جمال الدین ابومنصور اصفهانی، یکی از وزرای حکّام موصل، در سال ۵۵۵ قمری بازسازی شد. آثار این وزیر در تمامی مکه و مدینه دیده میشود و ما در این کتاب، از چندین موردِ آن یاد کردهایم.

مسجد قبا همیشه مورد توجه مسلمانان بوده و بارها تعمیرات اساسی در آن انجام شده است. در سال ۱۳۸۸ قمری ملک فیصل رواقهای آن را در جهت شرقی مسجد توسعه داد.

بنای جدید آن، که در ۲۶ صفر سال ۱۴۰۶ قمری به پایان رسید، در شکل معماری جدید خود، یکی از مهمترین و زیباترین مساجد مدینه منوّره است. در بنای

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۴۸- ۴۹

ص: ۳۱۰

فعلی چهار مناره برای این مسجد در نظر گرفته شده که هر کدام ۴۷ متر ارتفاع دارد. مساحت تقریبی آن و بناهای جانبی مربوط به آن، در محدوده‌ای به مساحت ۱۳۵۰۰ متر مربع است که بر ادعای معماران آن، جای بیست هزار نمازگزار را دارد.

باید این نکته را نیز افزود که دست کم نیمی از ساکنان اصلی منطقه قبا از شیعیان بوده‌اند که هنوز نیز مراکز متعدد کوچکی برای اقامه نماز دارند. طبیعی است در سالهای اخیر، مهاجران فراوانی به این منطقه آمده و ترکیب جمعیتی آن را دگرگون کرده‌اند.

چاه اریس

به گفته یاقوت حموی، اریس در لغتِ اهلِ شام به معنای فلاح است و البته احتمالات دیگری هم در معنای آن آمده است. چاه مزبور را «بئراریس»، «بئرخاتم» و «بئرالنبی» هم خوانده‌اند. این چاه تا جایی که به آب برسد، پله داشته است. از این چاه دهها بار در مصادر تاریخی و حدیثی یاد شده است. عمده‌ترین آنها افتادن خاتم رسولخدا (ص) در این چاه است. گفته شده است که انگشتری رسول الله که از نقره بود، در اختیار عثمان بود. روزی وی بر لب چاه نشسته بود و با آن بازی می‌کرد، از دستش در چاه افتاد. مسلمانان تلاش زیادی برای یافتن آن کردند، اما نیافتند. محلّ چاره اریس در غرب مسجد قبا بوده و ابن نجّار (م ۶۴۳) مشخصات دقیق آن را در زمان خود به دست داده است. (۱) در حال حاضر، حوض و آبشاری در کنار مسجد قبا، در ضلع غربیِ آن وجود

۱- الدرة الثمینه، ص ۱۶۹

ص: ۳۱۱

دارد و براساس گفته یکی از شاهدان که پیش از خرابی آن را دیده بود، به احتمال بسیار قوی در همان محل چاه بنا شده است. در امتداد آن خیابان، و باز در آن سوی خیابان نخلستان است. آگاهیهای داده شده نشان میدهد که چاه مزبور فاصله بسیار اندکی از مسجد قبا داشته است. پیش از خرابی، قبه بسیار کوچکی نیز بر روی چاه بوده است.

مسجد جمعه

یکی از مساجد متبرّک و تاریخی مدینه، مسجد جمعه است و به مناسبت اینکه در محله بنوسالم قرار داشته، به نام مسجد بنوسالم نیز شناخته میشود. این محله در کنار وادی رانوناء، یکی از وادیهای مهم مدینه قرار داشت و به همین مناسبت، روزگاری این مسجد را «مسجد الوادی» مینامیدند. به علاوه، نام دیگر آن مسجد عاتکه است؛ نامی که در قرن سوم رواج یافت و ابن شبّه نیز با یادآوری خبر نماز پیامبر (ص) در آن، آن را مسجد عاتکه نامیده است. (۱) نامگذاری به «مسجدالجمعه» به این مناسبت است که حضرت رسول (ص) پس از اقامت چند روزه در قبا، زمانی که عازم بخش اصلی یثرب شدند، در اینجا نماز جمعه اقامه کردند. این نخستین نماز جمعه‌ای است که به امامت رسولخدا (ص) برگزار شد. ابن اسحاق به صورت کلّی، بدون اشاره به مسجد، نوشته است که حضرت نماز جمعه را در وادی رانوناء خواندند. در برخی نقلها آمده است که مُصْعَب‌بن عُمَیر یا

۱- تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۶۸

ص: ۳۱۲

اسعدبن زراره، پیش از ورود رسولخدا (ص) به مدینه، با مسلمانان نماز جمعه خوانده است.

مسجد یاد شده، در شمال مسجد قبا، با فاصله‌ای حدود ششصد تا هشتصد متر قرار دارد و برخلاف مسجد قبا، تنها در اوقات نماز باز است.

این مسجد به مانند مسجدالنبی (ص) از خشت و گِل ساخته شده بود و سقفی کوچک داشت. بعدها بازسازی شد و از سنگ بنا کردند و دیوار آن کوتاه؛ یعنی تا نصف قامت انسان بوده است. مساحت مسجد تا قرن هشتم بسیار کم بوده و در قرن نهم هجری، بازسازی شده است. طول آن از شمال به جنوب ۱۰ متر و عرض آن از شرق به غرب ۲۵/ ۸ متر بوده و شبستان مسقّفی هم برای آن ساخته شده است. در نقلی دیگر آمده است که مسجد تا قبل از بنای نخست سعودی، مسجد کوچک با طول و عرض هشت در شش بوده است.

نخست بار سید حسن شربتلی- از اشراف مدینه- که این مسجد در میان باغات وی قرار داشت، آن را بازسازی کرد. اهمیت این مسجد سبب شد تا در سال ۱۴۱۲ ق مورد توجه جدی دولت سعودی قرار گیرد و به شکل بسیار زیبایی در مساحت ۱۶۳۰ متر بازسازی شود.

خانه کلثوم بن هِدْم و سعد بن خَیْثمه

در منطقه قبا مکانهای مختلفی وجود داشت که پیوسته مورد توجه زائران بود. بسیاری از این مساجد به مرور زمان از میان رفته است. پیش از بازسازی جدید مسجد قبا، دو مسجد کوچک در سمت قبله آن بوده است؛ نخست خانه کلثوم‌بن هِدْم و دوّم خانه سعد بن خیثمه که هر دو در بازسازی جدید تخریب و جزو مسجد شده است. این دو خانه محل فرود آمدن رسول‌خدا (ص)

ص: ۳۱۳

پس از هجرت و محل زندگی شماری از مهاجرانِ نخست به مدینه بوده است.

سخاوی در قرن نهم نوشته است: در صحن مسجد، محل فرود آمدن ناقه رسولخدا (ص) در سمت قبله آن، خانه سعد بن خیثمه و کلثوم بن هدم و چاه اریس در برابر آن قرار دارد. (۱)

مسجد بنات بنی‌النجار

در شمال مسجد جمعه، در فاصله تقریبیِ صد متری، مسجد کوچکی با مساحت تقریبیِ دوازده متر مربع بدون سقف تا سال ۱۳۷۳ شمسی وجود داشت. این مسجد از مساجد قدیمی مدینه بوده و چنین شایع بود که دختران خردسال بنی‌نجار در اینجا ایستاده و وقتی رسولخدا (ص) وارد قبا شدند، سرود «طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَینا» را خواندند. (۲) بر اساس مشاهدات شخصیِ مؤلف، مسجد مزبور- که به نوشته استاد کعکی مسجد عتبان بن مالک است (۳)- در میان زمین روبروی در ورودی مسجد جمعه در

۱- التحفة اللطیفه، ص ۷۰

۲- آیا این اشعار در وقت ورود رسولخدا ۹ برای نخستین بار به مدینه، در منطقه قبا خوانده شده یا آن که در سمت شمالی ثنیة الوداع و در جریان بازگشت از یکی از جنگها، اختلاف نظر وجود دارد. بنگرید: مقالات تاریخی دفتر پانزدهم رسول جعفریان ص ۱۶۳ -۱۷۰

۳- المجموعة المصورة، ج ۱، ص ۱۵۰ شرح آن در ادامه آمده است

ص: ۳۱۴

فاصله بیست متری در این سوی خیابان قرار داشت و چند سال پیش به تحریک عوامل وهابی تخریب شد. در این باره به آنچه ذیل مسجد عتبان آمده است، مراجعه فرمایید. گفتنی است که سلیم خان تکابی که در سال ۱۳۱۰ از مدینه دیدار کرده از مسجد بنی النجار در این شهر یاد کرده است.

مسجد بنی‌وائل

این مسجد از مساجدی است که رسولخدا (ص) در آن نماز گزارد. بنیوائل طایفه‌ای از اوس بوده و در قبا سکونت داشته‌اند. مَطَری (م ۷۴۱) گوید: محل آن در شرق مسجد الشمس، یعنی همان مسجد فضیخ بوده است. (۱) امروزه اثری از این مسجد نیست. باید توجه داشت که مسجد فضیخِ فعلی، ربطی به مسجد مورد اشاره که در قبا بوده، ندارد. در این باره، به توضیحاتی که ذیل مسجد فضیخ و مسجد بنوقریظه آمده است، مراجعه شود.

مسجد العمره

مسجدی با نام «مسجد العرفات» یا «مسجدالعمره» در طرف قبله مسجد قبا بوده ونامگذاری آن به مسجد عرفات را از آن روی دانسته‌اند که زمانی در روز عرفه رسول‌خدا (ص) در اینجا ایستاده بود و زمین آنچنان صاف شد که حضرت از آنجا

۱- عمدة الاخبار، ص ۲۰۵

ص: ۳۱۵

مردمانی را که در عرفات وقوف کرده بودند، دید.

ابن جُبَیر در سفرنامهاش از آن مسجد یاد کرده و گفته است: در انتهای قریه قبا تلّی است که مشرف به عرفات است. او افزوده است: از همانجا وارد دار الصفه میشوند؛ جایی که وقتی عمار و دوستانش وارد مدینه شدند، در آنجا بودند.

خیّاری نوشته است: در حال حاضر مسجد مزبور در پشت مدرسه قبا السعودیه است، اما مصحح در پاورقی نوشته است که این محل داخل میدانی شده و در سمت قبله مسجد قباست. (۱)

مسجد عتبان بن مالک

در قبا مسجدی بوده با نام «مسجد عُتْبان بن مالک» که در یکی دو قرن گذشته از میان رفته است. عتبان که از نُقَبای انصار بود، از رسولخدا (ص) خواست تا به منزل وی بیاید ونمازی در آنجا بخواند تا محل نماز آن حضرت را مصلّای خود قرار دهد؛ چرا که گاه سیل میآید و میان او و مسجد فاصله میاندازد. حضرت به خانه او رفتند و مصلّایی برایش معین کردند و در آنجا نماز گزاردند. به همین دلیل، منزل عتبان به صورت مسجد درآمد.

محل منزل عتبان در شمال مسجد جمعه بوده و بر اساس گفته عباسی، این مسجد در سال ۱۰۳۶ ق بازسازی شده است، اما اکنون اثری از آن به چشم نمیخورد. (۲)

۱- تاریخ المعالم المدینهٔ المنوره، ص ۱۲۵ و ۱۲۶

۲- همان، ص ۱۵۵

ص: ۳۱۶

محمد الیاس عبدالغنی می‌نویسد: به نظر میرسد مسجدی که برابر مسجد جمعه در این سوی قرار داشته و آن نیز در سال ۱۴۱۷ قمری از میان رفته، همان مسجد عتبان بوده است. (۱) مقصود وی مسجدی است که پیش از این با عنوان «مسجد بنات بنی‌النجار» از آن یاد کردیم.

حفظ منزل عتبان به عنوان محلی متبرک، در طول- دست کم- دوازده قرن، یکی از بهترین دلایل در اعتقاد تمامی نسلهای مسلمان از آغاز تا زمان یاد شده، به متبرّک بودن مکانهایی است که رسولخدا (ص) در آنها نماز گزارده است.

مسجد بنی‌بیاضه

از دیگر مساجد قبا «مسجد بنی‌بیاضه» است. ابن‌شَبّه گوید: رسولخدا (ص) در آنجا نماز خواند. عباسی در قرن یازدهم مسجد را یافته و در بنای مجدّد آن، تا حد امکان کوشش کرده است. بنا به نوشته او، محل آن در غرب مسجد قبا، میان «مسجد التوبه» و «مسجد بنی‌سالم»- مسجد جمعه- بوده است. (۲)

مسجد فاطمه

مسجد فاطمه نیز در منطقه قبا بوده است. عباسی از آن مسجد یاد کرده و نوشته

۱- المساجد الأثريه، ص ۱۲۲- ۱۱۹

۲- عمدة الأخبار، ص ۲۰۶

ص: ۳۱۷

است: مـا آن را به همـان صورتی که گفته بودنـد، یافتیم. سـید زین‌الـدین یمانی آن را تجدیـد بنا کرد. خداونـد او را بهترین پاداش دهاد! (۱) در حال حاضر از این مسجد نشانی نیافتیم.

مسجد بنو انیف یا مُصْبح

بنو انیف یکی از طوایف ساکن در مـدینه و از هم پیمانان اوس بودند. مسـجد این طایفه در جنوبِ غربی قبا- و در سـمت قبله آن به سمت غرب، در کنار چاه عذق- بوده وبه نقل عباسـی، در نزدیکی باغی قرار داشـته که در زمان وی به «القائم» شـهرت داشته است. (۲) بقایـای این مسـجد تا سال ۱۴۱۸ ق در مسـیر مکه به مـدینه در نزدیکی قبـا وجود داشـته و دیوار سـنگیِ آن به ارتفـاع دو متر با نشانی از محراب، قابل رؤیت بوده است. (۳) روایت شده است که رسولخدا (ص) برای دیدن طلحهٔ بن براء که مریض بود، به محله بنی‌انیـف آمـد و پس از درگـذشت وی، برای تعزیـت به خانـدان او، بـاز به این محـل آمدنـد. در همین رفت و آمـد، جـایی که آن حضرت نماز خواندند، مسجدی

۱- همان، صص ۲۰۰ و ۲۰۱

۲- همان، ص ۲۰۳

۳- المساجد الأثریه، ص ۴۱

ص: ۳۱۸

ساخته شد که همین مسجد بنی انیف است. (۱) این مسجد در طول تاریخ، همیشه مورد توجه و عنایت مورّخان بوده و گاه به «مسجد مصبح» نیز شهرت یافته است. در منبعی دیگر، در وصف آن آمده است: این مسجد بر فراز تلّی است در قبا، در پشت مخازن آب چاه زرقاء، همانجا گفته شده که این مسجد هنوز باقی است. ساختمانی است بدون سقف، در کنار مستودعات غسّان در قبا، در جنوب غربی مسجد قبا. در حاشیه غربی آن هم بنای مصبح و ثنیهٔ الوداع است که رسولخدا (ص) در آنجا مورد استقبال قرار گرفت. (۲) این جز ثنیّهٔ الوداعی است که در غرب مسجد النبی (ص) و در مسیر شمال غرب مدینه قرار داشته است.

برخی دیگر، مسجدی را که در حال حاضر به نام «مسجد الصبح» نامیده میشود و در قبا قرار دارد، همان مسجد مصبح میدانند که به این صورت تغییر نام داده است. این مسجد در جنوب مسجد قبا، در فاصله یک کیلومتری آن، در پشت «خزانات مصلحهٔ المیاه و الصرف الصحی» قرار دارد.

فرصتی دست داد تا در روز دوشنبه ۲۴ تیرماه ۱۳۸۱ همراه با شریف انس کتبی از این مسجد دیدار کنیم و تصویری از آن تهیه نماییم. دیوارهای مسجد یک متری، بدون سقف و در مجموعه در حدود بیست متر مربع است که فرشهایی نیز در آن پهن شده و محلی هم به عنوان محراب در آن مشخص شده است.

۱- سنن ابی‌داود، کتاب الجنائز، باب التعجیل بالجنازه. به نقل از: المساجد الاثریه، ص ۴۲

۲- تاریخ المعالم المدینهٔ المنوره، ص ۱۲۵

ص: ۳۱۹

مسجد التوبه

منطقه عُصْيبه در غرب مسجد قبا و از آبادترین مناطق این ناحیه است. زمانی که مهاجران نخست به مدینه آمدند، شماری از آنان در این محل استقرار یافتند که سالم مولی- خدمتکار- حذیفه برای آنان نماز میخواند. عباسی نوشته که او جای مسجد را در نزدیک بئر هُجَیم یافته است. (۱) خیّاری نوشته است که مسجد مزبور داخل باغ شیخ ابراهیم ترکی مهندس مکانیک است که در اداره عین الزرقاء مشغول کار است. در کتاب خیّاری، تصویری از بنای مخروبه مسجد التوبه چاپ شده است. (۲) محمد الیاس عبدالغنی هم نوشته است که محل مسجد، در غرب مسجد قبا، دست راست کسی است که از مکه، از طریق الهجره وارد مدینه میشود. این مسجد داخل مزرعه‌ای است که پیش از مزارع الشیخ عبدالحمید عباس قرار دارد. وی میافزاید: من در سال ۱۴۱۸ ق این مسجد را زیارت کردم، در حالی که طول و عرض آن یازده در یازده بود. (۳) نویسنده این سطور نیز در ۲۵ تیرماه ۱۳۸۱ ش موفق شد تا در همان محل

۱- عمدهٔ الأخبار، ص ۲۰۲

۲- تاریخ المعالم المدینهٔ المنوره، ص ۱۵۰

۳- المساجد الأثریه، ص ۱۲۳ و ۱۲۴

ص: ۳۲۰

یاد شده این مسجد را ملاحظه و از آن تصویری تهیه کند. مسجد با دیوارهای کوتاه و تخریب شده در وسط مزرعه و نخلستان قرار گرفته و کارگر مزرعه خرماهای خود را در آنجا پهن کرده بود. مزرعه متعلق به شخصی با نام باقدو است که در جده زندگی میکند.

از این مسجد با نام «مسجدالعصبه» و «مسجدالنور» هم یاد شده و نقل شده است که: «أنّ رَسُول الله (ص) صَلّی فی مَسْجِدِ التَّوبَهٔ بِالعُصْبَهٔ». (۱)

خانه امام سجاد (ع)

خانه حضرت سجاد (ع) در امتداد شارع العوالی واقع است که اکنون به شارع علی‌بن ابی طالب (ع) شناخته میشود و ما در این زمان وقتی به سمت قبا میرویم، در محله قربان، ساختمانی را میبینیم با نام «معهد دارالهجره» و در کنار آن (سمت راست ساختمان)، زمین فراخ و وسیعی وجود دارد و میان این زمین و معهد، ساختمانی است کوچک، بدون درِ ورودی که اطراف آن را با دیوار کاملا مسدود کردهاند. بنا به نقل برخی، در گذشته چنین شهرت داشته که اینجا خانه امام سجاد (ع) بوده است. جلوی آن زمین باز وزمین فوتبال است و مقابل آن زمین و معهد، خیابان است. پشت خانه یاد شده نیز نخلستان است. در منابع مکتوب، در این باره چیزی گفته نشده است.

مسجد و مَشْربه امّابراهیم

۱- التعریف بما آنست الهجره، ص ۷۷

ص: ۳۲۱

مشربه، یعنی بستان یا زمین نرمی که گیاه به راحتی در آن میروید. به زمینی هم که در میان آن تپه بلندی واقع شود، یا غرفه و بنایی در آن باشد، اطلاق میشود. مشربه باغی بوده که در میان آن صُفّه یا غرفه‌ای بوده و در این محل «ماریه قبطیه»، ابراهیم فرزند رسولخدا (ص) را به دنیا آورده است. (۱) این مشربه در شمال منطقه بنی‌قریظه، در حرّه شرقی واقع است؛ جایی که به آن دشت نیز میگویند.

باغستانِ مورد نظر، در زمان ورود اسلام به مدینه، متعلق به مُخَیریق یهودی بود. زمانی که جنگ احد رخ داد، وی به یهودیان گفت: بر اساس معاهده ما با محمّد (ص)، باید به کمک او بشتابیم. آنان گفتند: امروز روز شنبه است. مُخَیریق سخن آنان را نپذیرفت، شمشیر برداشت و به پیامبر (ص) پیوست. وی به هنگام حرکت گفت: اگر من کشته شدم، هرچه دارم از آنِ محمد (ص) است. او در احد کشته شد و رسولخدا (ص) دربارهاش فرمود: «مُخَیْرِیق خَیر یَهُود». (۲) بدین ترتیب اموال و زمینهای او در اختیار پیامبر (ص) قرار گرفت.

ماریه قبطیه، زنی شایسته بود که مُقَوْقس حاکم مصر، همراه پاسخ نامه رسول‌خدا (ص) برای دعوت او به اسلام، خدمت آن حضرت فرستاد. همراه وی، خواهر او با نام سیرین نیز فرستاده شد که حضرت او را به همسری حسّان بن ثابت درآورد. رسولخدا (ص) این زن را که زنی زیبا و متدیّن بود، ابتدا در یکی از خانه های

۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۲۵

۲- الروض الأُنُف در شرح سیرهٔ ابن هشام، ج ۵، ص ۱۲

ص: ۳۲۲

حارثهٔبن نعمان که در نزدیکی مسجد بود، جای داد. پس از چندی، حفصه همسر دیگر حضرت، از روی حسادت، به آزار وی پرداخت و همین سبب شد تا آن حضرت، ماریه را در مشربه، که در منطقه عالیه یا عوالی مدینه قرار داشت، سکونت دهد؛ جایی که به نام ماریه، که مادر ابراهیم بود، به «مشربه امّ ابراهیم» معروف گردید. پس از آن، هر از چندی حضرت به دیدار او میرفت. ابن سعد، صاحب کتاب «طبقات» از حسادت عایشه نسبت به ماریه نیز سخن گفته است. (۱) گفتنی است به نقل محدثان و مورّخان، آیات نخست سوره تحریم (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللهُ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ) (۲) درباره همین برخورد حفصه با ماریه، بر رسولخدا (ص) نازل گردید. (۳) حتی در برخی نقلها آمده است که آیات افْک نیز که در سوره نور است، و عایشه مدعی است درباره او نازل شده، در اصل مربوط به ماریه است که مورد اتهامات بیمورد برخی قرار گرفته بود. (۴)

۱- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۲ داربیروت

۲- تحریم: ۱

۳- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۵

۴- در این باره بنگرید: کتاب حدیث الإفک از استاد دانشمند ما علّامه سید جعفر مرتضی. بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۰.

ص: ۳۲۳

زمانی که میان حضرت و برخی از زنانش منازعه مورد نظر پیش آمد، حضرت یک ماه از آنان کناره گرفت و به مشربه نزد ماریه آمد. در همین جا بود که ابراهیم فرزند پیامبر در ذی‌حجه سال هشتم هجری متولد شد. ابراهیم یک سال و اندی بعد، (بنا به گفته واقدی) در روز سه شنبه دهم ربیع الاول سال دهم هجرت درگذشت و پیامبر (ص) را سخت اندوهگین ساخت.

به نوشته ابن سعد، ماریه در محرم سال شانزدهم هجری درگذشت و در بقیع، در جایی که مقبره همسران رسولخداست، دفن شد. (۱) ابن شَبّه در قرن سوم از این مسجد به عنوان محلّی که رسولخدا (ص) در آن نماز خوانده، یاد کرده است. (۲) فیروزآبادی درباره مشربه مینویسد: این مشربه مسجدی است در شمال منطقه متعلق به بنی‌قریظه، نزدیک حرّه شرقی، که به آن دشت نیز گفته میشود. محل یاد شده میان نخلستانهایی است که متعلق به سادات قاسمی، از بنی قاسم‌بن ادریس‌بن جعفر برادر امام حسن عسکری (ع) است.

خیّاری که از معاصرین است مینویسد: این مسجد و مشربه اکنون با یک دیوار سیمانی محاصره شده و اطراف آن قبرستان اهالی آنجاست. او میافزاید: محل آن

۱- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۶

۲- تاریخ المدینهٔ المنوره، ج ۱، ص ۶۹

ص: ۳۲۴

سمت چپ کسی است که از بیمارستان الزهراء عازم بیمارستان وطنی در نیمه راه است. در آنجا یک جاده فرعی است که به اندازه بیست متر با خیابان فاصله دارد و مشربه در آنجا واقع شده است. (۱) مشربه امّ ابراهیم از جاهایی است که در روایت امام صادق (ع) نماز خواندن در آنجا، به عقبهٔ بن خالد توصیه شده و حضرت درباره آن فرمود: «وَ هِیَ مَسْکَنُ رَسُولُاللهِ وَ مُصَلّاهُ». (۲) در حال حاضر، آثار بنای مشربه از میان رفته و به صورت یک قبرستان باقی مانده است. خیّاری تصویری از بنای مشربه را در کتاب خود آورده و تصویر دیگری از آن، در کتاب «المدینهٔ بین الماضی و الحاضر» (۳) چاپ شده است.

این مکان متبرّک تا سالهای اخیر همچنان برقرار بوده است. شنقیطی نوشته است که در سال ۱۴۰۵ ق به آنجا رفته و آن را زیارت کرده است. وی افزوده است که اخیراً بهخاطر کارهای بدعت‌آمیز شیعیان ایرانی، آنجا بسته شده است! قاعدتاً میباید بنای میانی این قبرستان بین سالهای ۱۳۶۶ ش تا سال ۱۳۶۹ ش تخریب شده باشد؛ یعنی سالهایی که ایرانیها پس از فاجعه خونین مکه به حج نمیرفتند.

۱- تاریخ المعالم المدینهٔ المنوره، ص ۱۲۲- ۱۲۱

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰

۳- المدینهٔ بین الماضی و الحاضر، ص ۴۲۶

ص: ۳۲۵

گویا در اطراف بنای مشربه و در قبرستان، سه صورت قبر بوده است که یکی را متعلق به نجمه مادر امام رضا (ع) و دیگری را متعلق به حمیده بربریه همسر امام صادق (ع) و مادر امام کاظم (ع) دانسته‌اند.

گفتنی است که در منابع شیعه، زیارت مشربه ام‌ابراهیم و نماز خواندن در آنجا تأکید شده است. (۱) به همین دلیل، این مسجد، همواره مورد توجه شیعیان قرار داشته و هر سال شمار زیادی از زائران، در پشت در بسته آن میروند و به سخنان روحانیون خود درباره اهمیت این مسجد گوش فرا میدهند. مأموران امر به معروف و نهی از منکر! نیز به امر به منکر و نهی از معروف مشغولند و مردم را از آنجا دور میکنند. برخلاف آنچه که محمد الیاس عبدالغنی نوشته که به دلیل آن که مردم محل، مردههای خود را در این مکان دفن میکردهاند، حکومت آنجا را مسدود ساخت. (۲) دلیل مسدود کردن آن- از سال ۱۴۱۹ به بعد- سختگیری اداره امر به معروف سعودی یاد شده است. عبدالغنی با بحث مفصلی که درباره این محل کرده، نیک آگاه است که این منطقه تا چه اندازه اهمیت دارد و تا چه اندازه مورد بی‌مهری حاکمان فعلی قرار گرفته است. ان شاءالله که خداوند عنایت کند و اسباب بازسازی نیکوی این مقام با ارزش را فراهم سازد.

مسجد فضیخ (رد شمس / مسجد بنونضیر)

مسجدی که در نزدیکی مشربه ام‌ابراهیم در شارع عوالی یا علیّ بن ابی‌طالب است، به خطا مسجد فضیخ نامیده شده. این مسجد، در اصل، مسجد بنوقریظه است که پس از این درباره آن سخن خواهیم گفت.

مسجد فضیخ یا ردّ شمس، بنا به نوشته مورخان و سفرنامه نویسان کهن، در فاصله یک کیلومتری تا هفتصد متری جنوبِ شرق مسجد قبا، در کنار وادی قرار داشته است. این منطقه که بخشی از محله قربان است، پیش از آنکه به تصرّف مسلمانان درآید، در اختیار طایفه بنی‌النضیر بود. بنا به آنچه در کتب سیره آمده است، در غزوه بنی‌نضیر، که پس از جنگ بدر رخ داد، رسولخدا (ص) برای محاصره دشمن در آنجا مستقر گردید و در محلی که بعدها مسجد فضیخ بنا شد، خیمه‌ای برای آن حضرت برپا شد. طبق روایتی از امام صادق (ع) نامگذاری این مسجد به جهت وجود درختانی دانسته شده که یا نام آنها فضیخ بوده و یا فضیخ یعنی نوعی شیره خرما- یا نبیذ خرما- از آن به عمل می‌آمده است.

بر اساس نقلهای موجود، رسول خدا (ص) در این مسجد نماز فراوان خوانده و در برخی از روایاتِ امامانِ معصوم نیز توصیه به خواندن نماز در آنجا شده است. (۳) امام صادق (ع) خطاب به زائران شیعه در مدینه فرمودند:

«هَلْ أَتَيْتُمْ مَسْجِدَ قُبا أَو مَسْجِدَ الْفَضِيخِ أَو مَشْرَبَةَ امّإبْراهِيم؟»

۱- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۳۵

۲- المساجد الأثریه، ص ۲۲۰

۳- بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۸۷، ج ۸۱، ص ۸۲، ج ۹۶، ص ۳۳۵، ج ۹۷، ص ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۴

ص: ۳۲۶

«آیا به مسجد قبا، مسجد فضیخ و مشربه امّ ابراهیم رفتید؟»

گفتند: آری.

حضرت فرمود: «امّا انَّهُ لَمْ‌یَبْقَ مِنْ آثارِ رَسُولِ‌الله (ص) شَیءٌ الّا وَ قَدْ غُیّر غیر هذا».

«از آثار رسولخدا (ص) چیزی باقی نمانده مگر آن که دگرگون شده، مگر این چند مورد.» (۱)

در روایت دیگری، امام صادق (ع) فرمودند: از رفتن به این مشاهد خودداری نکنید: مسجد قبا، مشربه امّ‌ابراهیم، مسجد فضیخ، قبور شهدا و مسجد احزاب که همان مسجد فتح است. (۲) عمار بن موسی گوید: من و امام صادق (ع) به مسجد فضیخ رفتیم که واقعه رد شمس در آنجا رخ داد و همان مسجد فضیخ است. (۳) با توجه به آنچه که در تواریخ مدینه آمده، این مسجد یکی از پر زائرترین مساجد مدینه در گذر تاریخ بوده و بیشتر مورّخان و جغرافیدانان این شهر، در قرون مختلف، از آن یاد کرده‌اند. (۴)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۱

۲- همان، ص ۵۶۰

۳- وسائل الشیعه ج ۱۴، ص ۳۵۵

۴- بنگرید: المساجد الأثریه، صص ۱۶۸- ۱۶۴

ص: ۳۲۷

بر اساس تواریخ موجود، نام دیگر این مسجد، مسجد رد شمس است. درباره نامگذاری آن به ردّ شمس یا شمس گفته‌اند که در محاصره قلعه بنی‌نضیر، رسول‌خدا (ص) هنگام عصر، در حالی که سرش روی زانوی امیرمؤمنان، علی (ع) بود، به خواب رفت، نزدیک غروب خورشید بیدار شد و وقتی متوجه گردید که علی (ع) هنوز نماز عصر را نخوانده، از خداوند خواست خورشید را بازگرداند تا او نماز بگزارد. این روایت را به نام حدیث ردّ شمس میشناسند و جمعی از راویان اهل سنّت نیز آن را نقل کرده‌اند. برخی از منابع، به عمد یا غفلت، نوشته‌اند که وجه نامگذاری آن به شمس به این خاطر است که بر بلندی بوده و پیش از نقاط دیگر، ابتدا نور خورشید بر آن میتابیده است! (۱) به هر روی، در زمان سخاوی (م ۹۰۲) این مسجد، به مسجد شمس شهرت داشته است. (۲) نام دیگر این مسجد، مسجد بنی نضیر است که به مناسبت نزدیکی آن به محل استقرار یهودیان بنی نضیر، بعدها این نام هم بر آن اطلاق شده است.

روایتی هم که در کتاب کافی نقل شده (۳) نشان میدهد که محل رد شمس همان

۱- همان، صص ۱۶۲ و ۱۶۳

۲- التحفة اللطیفه، ج ۱، ص ۷۰

۳- الکافی ج ۴، ص ۵۶۲

ص: ۳۲۸

مسجد فضیخ است. جایی که اکنون در کنار وادی به نام مسجد شمس شهرت دارد و آثار مسجد بودن آن محو گشته و یک چهار دیواری بدون درِ ورودی است؛ جایی که به نظر محمد الیاس عبدالغنی، مسجد فضیخ یا شمس است و در عوض، مسجد فضیخ فعلی، مسجد بنیقریظه است. (۱) در سفری که در تیرماه ۸۰ به این بخش داشتم، تصاویری از آن گرفتم که در همین‌جا چاپ شده است.

خیّاری نویسنده «کتاب معالم المدینهٔ المنوره» نیز مسجد شمس را در جای دیگری- جز جایی که فعلا مسجد فضیخ خوانده میشود- دانسته و از اهالی قربان که همه شیعه هستند، این مطلب را نقل کرده که مسجد شمس در قربان است. او میافزاید: این مسجد در شرق مسجد قبا بر تلّ مرتفعی بر کناره وادی است و به همین جهت مسجد شمس نامیده میشود؛ زیرا که خورشید در وقت طلوع بر آن طلوع میکند؛ اما اکنون خراب شده است. وی میافزاید: با پرس و جو از اهل محل، بر من ثابت شد که مسجد شمس جدای از مسجد فضیخ است؛ چون مسجد شمس در قربان است و فاصله آن تا عوالی که مسجد فضیخ در آن واقع و در کنار حرّه شرقی است، زیاد است. (۲) در پاورقی همانجا آمده است که اکنون این مسجد از بین رفته و فقط یک چهار دیواری بر آن باقی مانده است.

در واقع، اگر سخن عبدالغنی درست باشد، بخشی از سخن خیّاری که مسجد

۱- المساجد الأثریه، ص ۱۷۹

۲- تاریخ المعالم المدینهٔ المنوره، ص ۱۲۵

ص: ۳۲۹

شمس را همانی دانسته است که شیعیان در شرق مسجد قبا به او نشان داده‌اند، درست است؛ اما باید افزود که مسجد شمس یاد شده، همان مسجد فضیخ است و بنابراین، آنچه اکنون به نام مسجد فضیخ شهرت دارد، جایی جز مسجد بنی‌قریظه نیست. تنها یک مشکل میماند و آن اینکه محله اقامت بنی نضیر آیا در نزدیکی مسجد شمس بوده است یا خیر. نقشه‌های موجود این را نشان نمیدهد، هرچند اعتباری به آنها نیست.

مسجد بنی‌قریظه

یکی دیگر از اماکن متبرکه منطقه عوالی مسجد بنی‌قریظه است که طبق معمول، در روزگار امارت عمر بن عبدالعزیز بر مدینه، به دستور خلیفه وقت اموی، تجدید بنا شد.

سخاوی نوشته است: مسجد بنی‌قریظه در شرق مسجد شمس است و فاصله نسبتاً طولانی با آن داشته و نزدیک حرّه شرقی‌است. (۱)

مقصود وی از مسجد شمس، همان مسجد فضیخ است.

خیّاری نوشته است: این مسجد نزدیک باغی است که معروف به «حاجزه» بوده ووقف فقرا است. مسجد مزبور در میان منازل خراب واقع شده و بنای جالبی دارد. گفته‌اند عمر بن عبدالعزیز به هنگام تجدید بنای مسجد قبا، آن را نیز تجدید کرد.

ابن شبّه مینویسد که علی بن رافع گفت:

۱- التحفةاللطیفه، ج ۱، ص ۷۰

ص: ۳۳۰

إنَّ النَّبِیّ (ص) صَلّی فی بَیتِ امْرَأة مِنَ الْحَضَر، فَأَدْخَلَ ذلِکَ الْبیتَ فِی مَسْجِدِ بَنِی‌قُرَیظة فَذلِکَ الْمَکانُ الَّذِی صَلّی فِیهِ النَّبِیّ (ص) شَرْقَی مَسْجِدِ بَنِی‌قُرَیظَةَ عِنْدَ مَوْضِعِ الْمنارَة الَّتی هُدّمَتْ». (۱) رسولخدا (ص) در خانه زنی از ساکنان آنجا نماز گزارد. پس از آن این خانه را در مسجد بنی‌قریظه داخل کردند. مکانی که رسولخدا نماز خوانده در شرق مسجد بنی‌قریظه در محلی است که مناره بود و منهدم شد.

اکنون پرسش اساسی آن است که این مسجد چه سرنوشتی پیدا کرده و در کجاست؟ برخی مانند شنقیطی بر این باورند که این مسجد در مرکز الحسبه در حرّه شرقی است. (۲) همچنین خیّاری معتقد است که این مسجد تا مدتی قبل بوده و تصویری از آن را نیز در کتابش آورده است. (۳) اما محمد الیاس عبدالغنی به حق، بر این باور است که مسجد بنی‌قریظه همان مسجدی است که اکنون تابلوی مسجد فضیخ را دارد و در میان بیمارستان الزهراء و بیمارستان وطنی، در راهی است که از شارع علی بن ابی طالب جدا شده و به شارع امیر عبدالمجید (شارع حزام سابق) منتهی میشود. در داخل این خیابان، پس از

۱- تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۷۰

۲- الدر الثمین فی معالم دار الرسول الأمین، ص ۱۴۸

۳- تاریخ المعالم المدینة المنوره، ص ۱۴۷

ص: ۳۳۱

گذشت ۱۴۵۰ متر به مسجد بنی‌قریظه میرسیم. این مسجد ۲۲ متر در ۲۲ متر و مساحت آن ۴۸۴ متر است. (۱) عبدالغنی درباره اثبات این نکته که مسجد فضیخ فعلی، در اصل مسجد بنی‌قریظه است، به تفصیل سخن گفته (۲)؛ مطالبی که در این مختصر نمیتوان به آنها پرداخت، اما با توجه به ادلّه‌ای که وی اقامه کرده، میتوان اطمینان یافت که آنچه امروز به نام مسجد فضیخ شهرت دارد، چیزی جز مسجد بنی قریظه نیست. دست کم باید گفت که در زمان ابن النجار (م ۶۳۴) مسجد فضیخ در جای دیگری دانسته میشده که به تعبیر وی در نزدیکی قبا بوده و به مسجد شمس شهرت داشته است؛ در حالی که مسجد بنی قریظه در جایی نزدیک مشربه امّ ابراهیم قرار داشته است. (۳) این سخن ابن النجار، به خوبی دلالت بر آن دارد که مسجد فضیخ فعلی، جز مسجد بنی‌فریظه نیست.

محل این مسجد در خیابان عوالی، پیش از مستشفی الوطنی (دست راست کسی که به سمت عوالی میرود) قرار دارد. از ابتدای خیابان، از ابتدای فرعی تا محل مسجد، سیصد متر است. اکنون مسجد بدون امام جماعت است و زائران فراوانی از

۱- المساجد الأثریه، صص ۱۷۸- ۱۷۴

۲- همان، صص ۱۸۳- ۱۷۹

۳- اخبار مدینهٔ الرسول، صص ۱۱۵ و ۱۱۶

ص: ۳۳۲

همه کشورها دارد.

اداره امر به معروف و نهی از منکر مسجد یاد شده را در چهارم شعبان ۱۴۲۲ ق (۱۵ مرداد ۱۳۸۰) تخریب کرد و تا ربیع الثانی سال ۱۴۲۳ که دوباره زیارت شد، همچنان به صورت مخروبه باقی بود. تصاویری از خرابههای این مسجد را در اینجا ارائه میکنیم و امیدواریم که هرچه زودتر بنای بهتری به جای آن ساخته شود و جایگاه متبرک رسولخدا (ص) در این منطقه همچنان محفوظ بماند.

اکنون (تابستان سال ۱۳۸۸/ شعبان ۱۴۳۰) که هشت سال از آن تاریخ میگذرد، در مدینه منوره، به سوی مسجد بنوقریظه رفتم. خرابههایی که آن سال دیدم و تصویر آن را در چاپ آثار اسلامی آوردم جمع آوری شده و زمینی مسطح با یک تیر برق در مجاورت دیوار باغ باقی مانده است.

باغ سلمان یا مسجد فُقَیْر

فُقَیر نام محلی کوچک در بخش عالیه مدینه، یعنی همین عوالی بوده است. (۱) بر اساس آنچه نقل شده است، رسولخدا (ص) بخشی از زمینِ زراعی این محله را به عنوان اقْطاع، به امام علی (ع) واگذار کرده است. (۲) بنابراین، باید این محل نشانی از

۱- المعالم الاثیرة فی السنة و السیره، ص ۲۱۷

۲- همان، ص ۲۱۷

ص: ۳۳۳

آن حضرت برای شیعیان، در طول تاریخ داشته باشد. در این محله به مانند محلات دیگر، مسجدی وجود داشته است که امروز بنای مخروبه‌ای از آن برجای مانده است. این بنای مخروبه با عنوان باغ سلمان در غرب مسجد بنی‌قریظه- با فاصله تقریبی سیصد تا چهارصد متر قرار دارد که آن را در سال ۱۳۷۵ در خدمت دوست عزیز جناب آقای فلاح زاده مشاهده کردیم. آنچه اکنون دیده میشود زمینی است که به نظر میرسد نخلستان بوده و در میان آن، بنایی حدود بیست متر مربع به صورت مخروبه هست که از ظواهر امر چنان بر میآید که مسجد است. محرابی در گوشه‌ای از آن به چشم میخورد و قرآنهایی نیز در کنار آن چیده شده است. در کف این بنا موکتی پهن شده و چند حصیر نیز دیده میشود. دیوار شرقی و غربی آن سالم اما بقیه قسمتها ویران شده است. در سمت جنوب آن با فاصله پنج متری، استخری بود که آبی در آن وجود نداشت. چاهی نیز دیده میشد که درِ آن مسدود بود، اما لوله‌ای داخل آن رفته بود؛ در حالی که هیچ موتور آبی به چشم نمیآمد. اوضاع نشان میداد که چند سالی است مورد بیتوجهی قرار گرفته و صاحب مشخصی ندارد.

دور تا دور این بنا، حصاری با نردههای آهنی زده بودند. تابلویی هم که نشان میداد قرار است آنجا مدرسه ابتدایی حسین‌بن علی (ع) شود، به چشم میخورد. محل این باغ که گفته شد نامش باغ سلمان است، در خیابان عوالی است. پس از رسیدن به مستشفی‌الزهراء، اگر راه را به سمت قبا ادامه دهیم، حدود پانصد متر جلوتر، پمپ بنزینی در سمت چپ قرار دارد. درست قبل از پمپ بنزین کوچه‌ای است که مستقیم به باغ سلمان میخورد.

افزودنی است که در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۸۱ همراه شریف سید انَس حَسنی کُتبی، بار دیگر از این محل دیدار کردیم. همچنان اطراف آن نرده کشیده شده و با تابلوی «منطقة الاثار» که نشان میدهد اداره آثار باستانی بر آن نظارت دارد، معرفی شده

ص: ۳۳۴

است. مدرسه امام حسین نیز در کنار آن ساخته شده و ربطی به زمین آن ندارد.

گفته شده که رسولخدا (ص) از سلمان خواست در اینجا محلی‌را حفر کند تا آن حضرت نخلی در آنجا بکارد. از آنجا که رسول‌خدا به سلمان فرمودند: «اذْهَبْ یا سَلْمان فَفقِّر لَها، فَاذا فَرَغْتَ فَاتِنی أَکُن أَنَا أَضَعُها بِیَدی»، این محل‌به «مسجد الفقیر» شهرت یافت.

گویند نخلی که گفته شده، رسولخدا (ص) و سلمان آن را کاشتند، چندین سال پیش، در آتش سوخته است.

مسجد بنو واقف

این مسجد از مساجد عوالی است که رسولخدا (ص) در آن نماز خوانده است. عباسی نوشته است که آن مسجدی است بزرگ در طرف قبله مسجد فضیخ به سمت غرب. (۱) گفته شده که موقعیت کنونی آن- که البته از مسجد خبری نیست- در شمال منطقه‌ای است که قصر امیر سلطان قرار دارد. (۲)

مسجد شجره (ذوالحُلَیْفه)

در راه خروجی مدینه به سمت مکه، در فاصله هشت کیلومتری مسجد النبی (ص)

۱- عمدة الأخبار، ص ۲۰۱

۲- تاریخ المعالم المدینة المنوره، صص ۱۵۳ و ۱۵۴

ص: ۳۳۵

در جنوب مدینه؛ سه کیلومتر پس از مسجد قبا، منطقه ذوالحُلیفه است که مسجد شجره یا میقات یا ذوالحلیفه در آنجا است.

این مسجد، میقات کسانی است که از مدینه عازم حج یا عمره میشوند.

مسجد شجره در محلی واقع شده که رسولخدا (ص) در وقت رفتن به مکه، در زیر درخت سمره نماز خوانده و به همین مناسبت، آن را مسجد شجره مینامند. افزون بر آن، رسولخدا (ص) در جریان سفر سال ششم هجرت که منتهی به امضای معاهده حدیبیه شد، در همین جا مُحْرم گردید. در سال هفتم جهت عمرهٔالقضاء و همچنین در سال دهم هجری برای انجام حَجّهٔالوداع در آنجا مُحرم شدند. طبیعی است اهمیت این مکان از لحاظ دینی مسلّم بوده و به دلیل استفاده دائم مردم از آن، همواره مورد توجه بوده است.

در قرون گذشته این منطقه به نام «بئر علی» یا «آبارعلی» خوانده میشد. بنا به روایتی از حضرت صادق (ع)، این ناحیه به اقطاع، به امام علی (ع) واگذار گردید. به همین جهت، چاههای آن نیز که متعلق به آن حضرت بود، به نام آبار علی شناخته شده است.

مسجد شجره در قرن هشتم دچار خرابی شد، اما همچنان مورد استفاده بود. گویا در بنای اولیه، شبستان و صحن داشته، اما در قرون هشتم و نهم تنها دیواری گرد آن بوده است. این مسجد در دوره عثمانی در سال ۱۰۵۸ قمری، به دست یکی از هندیان مسلمان بازسازی گردید و منارهای برای آن ساختند.

آخرین بازسازی مسجد در روزگار فهد صورت گرفت، منطقه بسیار وسیعی به مسجد و امکانات جانبی مانند پارکینگ اختصاص یافته است، به طوری که جمعاً مساحت آن نود هزار متر مربع میشود. مساحت خود مسجد حدود ۲۶۰۰۰ متر مربع

ص: ۳۳۶

است. مسجد شجره، یکی از زیباترین معماریها را در میان مساجد بازسازی شده مدینه منوره دارد.

مسجد مُعرَّس

مسجد معرّس در نزدیکی مسجد شجره قرار داشت. تعریس به خواب آخرِ شبِ مسافر در استراحتگاه گویند. از آنجا که رسولخدا (ص) در این مسجد استراحت کرده ونماز صبح را خوانده است، آن را به نام مسجد معرّس میشناسند. در روایات اهلبیت (علیهم السلام) بیتوته در این مسجد سفارش شده و حتی برخی از فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آنجا عبور میکند، فتوا دادهاند. در مصباح المتهجّد در شمار آداب زائر مدینه آمده است که وقت رسیدن به معرّس پیامبر (ص) شب باشد یا روز، دو رکعت نماز بگزارد. (۱) بنا به برخی نقلها، حضرت وقت خروج از مدینه از کنار شجره میگذشت و در وقت ورود، از راه مُعَرّس وارد میشد. (۲) به نظر میرسد که دو راه کنار هم بوده که در کنار یکی شجره و در کنار دیگری معرس بوده است.

ویرانه این مسجد تا سال ۱۳۵۴ ش مشهود بوده است که از آن عکس گرفته شده

۱- مصباح المتهجّد، ص ۷۰۹

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۱۸، ش ۱۲۷۵؛ مسند احمد ج ۲، ص ۲۶۳، الحج و العمرة فی الکتاب و السنه، ص ۵۹

ص: ۳۳۷

و در «مـدینه شناسـی» مرحوم آقای محمـدباقر نجفی چاپ شده است. با این حال اکنون باید یقین داشت که در توسـعه جدید، یا در خود مسجد بزرگ شجره است یا میادین اطراف آن.

اطُم کعب بن اشرف

بناهایی بین قلعه و قصـر را که دیوارهای بلنـد دارد، اطم گوینـد. به جز آثار مـذهبی، یکی از معـدود آثار برجای مانـده در مدینه از پیش از اسـلام، قصـر کعب بن اشـرف از ثروتمندان یهودی است که به دلیل تحریکاتش بر ضد اسـلام، به دسـتور رسول خدا (ص) پس از واقعه احد و در پی بیرون راندن بنی النضـیر از مدینه، کشـته شد. این قصـر که حالت قلعه گونه دارد، در نزدیکی سد بطحان در شارع السـدّ در منطقه قبا قرار دارد و بقایای آن تا به امروز برجای مانده است. از این که آیا منطقه باستان‌شناسـی شده است یا نه، آگاهی نیافتم، اما با تابلوی «منطقـهٔ الاثار» روشن میشود که آن را به عنوان یک اثر باسـتانی میشناسـند. دیوارهای قطور یک متری و بنای به احتمال چنـد طبقه که بخشـی از آن زیر خاک مـدفون شـده و از سـطح بلند آن نسبت به زمینهای زراعی اطراف آن روشـن میشود، میتواند آگاهیهای جالبی را درباره نوع قلعه سازی پیش از اسلام در این منطقه یهودی نشین، نشان دهد.

جبل مفرّح

در روزگاری که حاجیان از اعمال حـج فارغ شـده و با طی کردن طریق سـخت و پررنـج میانه مکه و مدینه، و طی ده تا دوازده روز راه، به مدینه منوره میرسیدند، کوهی در نزدیکی مدینه بود که آمدن بر فراز آن سبب دیدن گنبد سبز نبوی میشد.

ص: ۳۳۸

این کوه را جبل مفرح مینامیدند و به همین سبب به آن عشق میورزیدند.

یوسف نابی (۱۱۲۴ م) در اینباره نوشته است: در نصف ساعت به مدینه منوره راه مانده بود، جبل مفرح نام گوهر آسمان قدری ظاهر گردیده بود. به مجرد صعود و ارتقا بر ذروه آن کوه اعلی، مرآت عالمتاب، حصار مدینه منوره مشرفه، صورت نمای جلوه ظهور گشته، در میان آن گلستان مطهر مقدس، گنبد خضرای نبوی که احاطه آغوش چهار مناره است، نوربخشای چشم گردیده، العظمهٔ لله، یک باره قافله حجاج آه و فریاد آورده، گلشن گردون را، پر گل، از اشک لاله گون کردند. (۱) مع الاسف دقیقا نمی‌دانیم مسیر ورودی از کدام طرف بوده و این کوه کدامیک از کوه‌های آن مسیر است.

مساجد و اماکن متبرک شرق مدینه

۱- سفرنامه تحفهٔ الحرمین، یوسف نابی، مقالات تاریخی، دفتر سیزدهم، ص ۱۷۴

ص: ۳۳۹

در امتـداد حرّه شـرقی، پس از گذشـتن از بخش جنوبی آن، که منازل بنی‌قریظه وبنینضـیر بوده، به منطقه‌ای تقریباً برابر مسـجد النبی (ص) با فاصـله پانصد متری آن میرسـیم. در گذشته کنار حرّه طوایفی زندگی میکردند و آن به صورت یک نیم دایره، بخش شرقی شهر را دور زده، جنـوب را بـه شـمال وصـل میکنـد. در ایـن قسـمت دو مسـجد و یـک مقـبره وجـود دارد کـه اینـک بـه معرفی آن میپردازیم:

مسجد الإجابه

یکی از طوایف قبیله اوس، بنو معاویـهٔ بن مالـک بود که پس از پـذیرفتن اسـلام، بهماننـد سایر طوایف و محلّات، در میان خانههای خود مسـجدی بنـا کردنـد که به نام «مسـجد بنومعاویه» (۱)- تیره‌ای از انصـار- و «مسـجد الاجـابه» شـهرت یافت. در منابع شـیعه، از «مسـجد مباهله» یاد شده که بر اساس آنچه شهرت دارد، همین مسجد الاجابه است. این مسجد در فاصله چهارصدمتری شمال شرقیِ بقیع و پانصد و پنجاه متری مسجد النبی (ص) در کنار شارع ستین- شارع ملک فیصل- قرار دارد.

مورّخان درباره نامگـذاری آن به الإجابه نوشـتهاند که روزی رسولخـدا (ص) به مسـجد این طایفه درآمـد، دو رکعت نماز گزارد و پس از نماز سه چیز از خداوند خواست:

«... سألْتُ رَبّی أنْ لایُهْلِکَ أُمَّتی بِالسَّنَهِٔ فأعْطانِیها، وَ سَأَلْتُهُ أنْ لایُهْلِکَ أُمَّتی بِالْغَرْق.

۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۲۸

ص: ۳۴۰

وَ سَأَلْتُهُ أنْ لایَجْعَلَ بَأْسَهُم بَیْنَهُم فَمَنَعَنیها ...». (۱) «... یکی آنکه امّت اسلام را به قحطی هلاک نکند، که پذیرفت. دوّم آنکه: خداوند مسلمانان را با غرق شدن نمیراند. آن را هم پذیرفت. سوّم آنکه: مسلمانان به جان یکدیگر نیفتند، امّا این خواسته اجابت نشد.»

و پذیرفتن آن دو خواسته سبب شد تا آن مسجد را «مسجد الاجابه» بنامند.

عبدالله بن عمر که میکوشید در مکانهایی که رسولخدا (ص) نماز خوانده، نماز بگزارد، به میان طایفه بنو معاویه آمد و از آنان خواست تا محلّ دقیق نماز آن حضرت را به او نشان دهند تا در آنجا نماز بگزارد. (۲) سعد وقاص میگوید: زمانی پیامبر (ص) از آنجا عبور میکرد، وارد مسجد بنو معاویه شده، دو رکعت نماز خواند؛ سپس با خدای خود مناجات کرده از مسجد بیرون آمد. (۳) این مسجد از همان آغاز شهرت داشته و مورد احترام مسلمانان زائر مدینه بوده است. مَطَری در قرن هشتم مینویسد: مسجد یاد شده میان محله بنو معاویه که امروزه ویران شده، موجود است. (۴) این مسجد در قرن نهم سقف نداشته و از شرق

۱- کتاب مسلم، کتاب الفتن، ش ۲۸۹۰

۲- موطأ، مالك بن انس، باب ما جاء فی الدعاء، به نقل از المساجد الأثریه، ص ۳۵

۳- تاریخ المدینهٔ المنوره، ج ۱، ص ۷۵

۴- التعریف، ص ۴۷

ص: ۳۴۱

به غرب ۱۲ متر و از شمال به جنوب (قبله) حدود ۱۰ متر بوده است. نویسنده‌ای در قرن دوازدهم هجری نوشته است که هر گاه مردم مدینه بنای خواندن نماز باران دارند، به مسجد الاجابه رفته، نماز باران میخوانند که به سرعت هم اجابت میشود. (۱) مسجد یاد شده در دوره عثمانی از نو بنا گردید. دو شبستان و یک صحن و مناره‌ای در رکن شمال غربی آن ساخته شد. آخرین بازسازی مسجد در سال ۱۴۱۸ ق صورت گرفت و توسعه زیادی یافت.

در منابع شیعه، از مسجد مباهله در مدینه یاد شده (۲) که گفته میشود همین مسجد الاجابه است. در منابع اهل سنت، یادی از نام مسجد مباهله نشده است. داستان مباهله که در قرآن به آن اشاره شده (۳) و شرح آن در کتابهای سیره آمده است، مربوط به مباهله حضرت رسول (ص) با علمای نصارای نجران است که طی آن،

۱- ترغیب اهل المودهٔ و الوفاء، ص ۱۳۴

۲- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۲۵

۳- در آیه ۶۰ سوره آل عمران آمده است:

فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَی الْکاذِبِین

ص: ۳۴۲

علمای مسیحی، با دیدن پیامبر وهمراهانش- علی، فاطمه و حسنین (علیهم السلام)- بودند، از مباهله منصرف شدند و پذیرفتند که جزیه بپردازند. گفته میشود که محلّ مباهله در همین جای مسجد الاجابه بوده است.

مسجد بنو ظَفَر

از دیگر مساجد متبرّک و معروف مدینه، مسجد بنوظفر، از طوایف اوس است. این نام برگرفته از نام طایفه‌ای است که مسجد متعلق به آنان بوده است. نام دیگر مسجد، «مسجد البغله» است.

این مسجد که روزگاری جمعیت زیادی را به خود جذب میکرد، در حال حاضر تخریب شده و به جای آن ساختمان «امر به معروف و نهی از منکر» در ابتدای خیابان ملک عبدالعزیز، پس از گذشتن از دیوار شرقی بقیع و وارد شدن به خیابان یاد شده- حدود دویست متر بعد از فندق الدخیل- ساخته شده است.

ابن شَبّه نوشته است: «إنّ النَّبِیّ صَلّی فِی مَسْجِدِ بَنِی‌حارِثَهْ وَ مَسْجِدِ بَنِی ظَفَر». (۱) محمد بن فضاله ظفری که از اصحاب پیامبر (ص) است، مینویسد: روزی حضرت همراه برخی از یارانش؛ مانند عبدالله بن مسعود و معاذ بن جبل به این مسجد آمدند و از عبدالله بن مسعود خواست تا برای آنان قرآن بخواند. زمانی که به آیه (فَکَیْفَ إِذا

۱- تاریخ المدینهٔ المنوره، ج ۱، ص ۶۶

ص: ۳۴۳

جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً) رسید، گریه کرد. (۱) این مسجد در تاریخ کاملا شناخته شده است؛ گر چه بسیار کوچک و در دوره‌های طولانی بدون سقف بوده است. سمهودی (۹۱۱ م) در آنجا کتیبه‌ای دیده که نام خلیفه عباسی «المستنصر بالله» با تاریخ ۶۳۰ بر روی آن بوده و حکایت از بازسازی مسجد در آن زمان داشته است.

بر اساس نقل پیشگفته، در این مسجد صخره‌ای بوده که پیامبر روی آن مینشسته است. همین امر سبب آمدن مردم به این مسجد و تبرک به این صخره بوده است. حتی گفته شده است در آنجا سنگی دیگر هست که آثار انگشتان حضرت هم بر آن بوده است. (۲) مسؤولان امر به معروف و نهی از منکر! سعودی دستور از بین بردن مسجد و بنای ساختمان امر به معروف را به جای آن داده‌اند. (۳) در منابع شیعه، به مسجد بنو ظفر عنایت و توجه ویژه‌ای شده و توصیه گردیده است که زائران در آن نماز بخوانند. (۴)

۱- کتاب بخاری، کتاب التفسیر، ش ۴۵۸۲

۲- ترغیب اهل المودة و الوفاء فی سکنی دارالحبیب المصطفی ۹، ص ۱۳۳

۳- بنگرید: المساجد الأثریه، ص ۶۲

۴- بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۸۱

ص: ۳۴۴

مسجد و مقبره علی بن جعفر در عُرَیْض

عُرَیض محلّه‌ای در غرب مدینه، در راه فرودگاه است. در این محل بنایی وجود داشت که در اصل بر روی مرقد علی فرزند امام جعفر صادق (ع) ساخته شده بود. این بنای بزرگ از هر سو بسته و جای چند در در آن دیده میشد که با آجر مسدود شده بود. یک چهار دیواری ملحق به بقیه ساختمان با درِ مستقل نیز بود که درِ آن را هم آجر گرفته بودند. بنای یاد شده تا حوالی سال ۱۳۸۰ یا ۱۳۸۱ پا برجا بود اما پس از آن به طور کامل تخریب شده و در حال حاضر هیچ اثری از وجود چنین بنایی در آنجا دیده نمیشود.

علی‌بن جعفر عُرَیْضی- جدّ سادات عریضی ایران- از اصحاب خاص برادرش امام کاظم (ع) بوده که بعد از آن حضرت، در شمار اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) درآمده است. او از راویان اخبار ائمه (علیهم السلام) بوده و از وی نزدیک به ۸۶۲ حدیث نقل شده است که با عنوان «مسائل علی بن جعفر» به چاپ رسیده است.

درباره محل دفن علی‌بن جعفر اختلاف نظر وجود دارد. برخی از جمله مرحوم محمدتقی مجلسی گفتهاند که او در قم مدفون است؛ جایی که هم اکنون به نام علی بن جعفر شهرت دارد، امّا علامه مجلسی میگوید: این مطلب در کتابهای معتبر نیامده است، گرچه اثر قبری با نام علی‌بن جعفر در قم وجود دارد. (۱) در سمنان نیز

۱- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۷؛ روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۱۹۱؛ بنگرید: مقدمه مسائل علی بن جعفر، ص ۳۳؛ در کتاب تربت پاکان، ج ۱، ص ۵۱- ۴۲؛ شرح کاملی از بنای علی بن جعفر قم آمده است؛ و نیز بنگرید: مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۷۷

ص: ۳۴۵

امامزاده‌ای بهنام علی‌بن جعفر موجوداست. اما آنچه درست است این‌است که محل اصلی دفن علی‌بن جعفر همان منطقه عُرَیض در مدینه منوّره است.

نوادگان علی بن جعفر با لقب سادات عُرَیْضی مشهورند و شماری از آنان تا به امروز با همین نام خانوادگی در شهرهای یزد، نائین و اصفهان و نقاط دیگر زندگی میکنند.

اصل بنایی که روی مقبره علی بن جعفر ساخته شده بود، قدیمی و به نظر میرسید از دوره عثمانی باقی مانده است. بر اساس اظهارات برخی از افراد محلی، بنای مذکور در این اواخر مکتب‌خانه بوده و چنان که از ظاهر آن به دست میآمد، امکانات جدید مانند لوله کشی داشت که نشان میداد مورد استفاده بوده است. به نظر میرسد دلیل تخریب کامل آن، رفت و آمد برخی از زائران به آنجا بوده است.

محل مقبره علی بن جعفر در شارع مطار، پیش از میدانی که حکم یک چهارراه بزرگ را در میانه راه مطار به سمت فرودگاه دارد، دست راست خیابان، در یک خیابان فرعی در درون نخلستانها بود. در کنار آن سنگ‌های حرّه و نیز کوهکی قرار داشت که از بالای آن شهر مدینه دیده میشد. برخی آن را بقایای یک قلعه کوچک یا به اصطلاح اطُم میدانستند که از پیش از اسلام یا اوائل آن برجای مانده است. بنای مقبره و مسجد علی بن جعفر که دیوارهایی در حدود ۸ تا ده متر داشت و به صورت یک مستطیل بزرگ و با مساحت تقریبی ۵۲ متر در ۲۴ متر بود، یک بنای دست کم دو طبقه بود که دو در، در قسمت شمالی و یک در هم در دیوار غربی آن تعبیه شده بود که در وقتی که نویسنده آن را دیده همه آنها با آجر مسدود شده بود. بخشی از مقبره از بیرون آشکار بود، اما مشخص بود که سقف آن فرو ریخته است.

ص: ۳۴۶

ویران کردن این بنا نیز یکی دیگر از کارهای ناشایست افراطی هایی است که به گمانهای مـذهبی خود، قریب به اتفاق آثار مـذهبی حرمین را از میان بردند.

مساجد و اماکن غرب مدینه

مسجد غمامه

زمانی که نمازگزار در مسـجدالنبی (ص) به سـمت قبله میایسـتد و روی به جنوب دارد، سمت راست او غرب و سمت چپش (سمتِ مدفن پیامبر (ص)) شـرق است. در امتداد جنوب غربِ مسـجد النبی (ص)، در فاصـله حدود سیصد متری، چندین مسجد وجود دارد که مهمـترین آنهـا مسـجد غَمـامه است. مساجـد دیگر عبارتنـد از: «مسـجدعلی‌بن ابی‌طـالب (ع)»، «مسـجد ابـوبکر»، «مسـجد عمربن خطاب» و «مسجد عثمان بن عفّان». در این که مورد اخیر در مناخه باشد، تردید وجود دارد.

برای شـرح موقعیت این منطقه، مسـجد غمامه و دیگر مساجـد آن، چنان که پیشتر نیز اشاره شـد، بایـد به این نکته اشاره کنیم که در شهرهای اسلامی سه نوع مسجد

ص: ۳۴۷

وجود داشته و دارد:

۱. مسجد محل، که برای نمازهای روزانه مورد استفاده قرار میگیرد.

۲. مسجد جامع، که برای نماز جمعه است.

۳. مسجد عیدگاه یا مصلّا.

سوّمین مسجد، برای برگزاری نماز عید و باران ساخته میشود و به دلیل آن که جمعیت شرکت کننده در آن زیاد است، در خارج از محدوده شهر، در یک فضای باز بنا میشود. عیدگاه بهطور معمول، محیطی وسیع- حتی بدون دیوار- بوده و محلی برای محراب- گاه به صورت موقت- در آن مشخص میشده است.

میدان وسیعی که مسجد غمامه و چند مسجد دیگر به نام خلفای نخست در آن قرار گرفته، «مناخه» نام داشته یا بعدها به این نام تبدیل شده است. مناخه محلّ فرود شتران بود که مسافرانِ زائر، از آنجا به عنوان بارانداز استفاده میکردند. این میدان وسیع در کنار شهر، از زمان رسولخدا (ص) محل اقامه نماز عید بوده و هر سال، آن حضرت و سپس خلفا، در جایی از آن، به نماز میایستادند؛ از جمله محلی که حضرت در سالهای پایانی عمر خویش در آنجا اقامه نماز عید و نماز باران کرد؛ جایی است که امروزه به نام مسجد مُصَلّا یا مسجد غمامه شناخته میشود.

روایات چندی حکایت از اقامه نماز عید فطر و قربان در این مصلّا دارد؛ از جمله ابوسعید خُدْری روایت کرده است که رسولخدا (ص) روز عید فطر و قربان به مصلّا میآمد. ابتدا نماز میخواند، پس از آن در برابر صفوف نمازگزاران میایستاد و به وعظ آنان میپرداخت. در همانجا بود که اگر قصد اعزام سپاهی را داشت، آنان را میفرستاد یا اگر دستور دیگری داشت اعلام میکرد و سپس به خانه باز

ص: ۳۴۸

میگشت. (۱) افزون بر نماز عید، نماز باران (صلاة الإستسقاء) نیز به طور معمول در مصلّای عید خوانده میشد.

اقامه نماز باران در این مُصلّا، سبب شد تا پس از استجابت دعای پیامبر (ص) و مسلمانان، مسجد موجود به نام «مسجد غمامه» یا «مسجد ابر» نامگذاری شود. عبدالغنی نوشته است که وی این وجه نام‌گذاری را در کتابهای کهن نیافته است. (۲) همچنین در روایتی آمده است که وقتی خبر مرگ نجاشی حاکم حبشه، که از مهاجرین استقبال کرده بود، به رسولخدا (ص) رسید، آن حضرت در محل مُصلّا و از دور، بر جنازه نجاشی نماز میّت خواندند. (۳) روایت دیگری از ابوهریره، حکایت از آن دارد که هر گاه رسولخدا (ص) از سفر بازمیگشت و به مصلّا میرسید، در آنجا به سمت قبله میایستاد و دعا

۱- کتاب بخاری، کتاب العیدین؛ و از آنجا در: المساجد الأثریه، ص ۲۲۵

۲- المساجد الأثریه، ص ۲۳۲

۳- کتاب مسلم، کتاب الجنائز، ح ۱۲۴۵

ص: ۳۴۹

میکرد. (۱) بنای نخست آن، در زمان عمر بن عبدالعزیز و در همان نقطه‌ای بوده است که رسول‌خدا (ص) نماز عید را برگزار کرد. (۲) سپس در گذر زمان، این مسجد بارها بازسازی شد واز آن رو که مورد استفاده عامّه مسلمانان بود، عنایت بیشتری نسبت به آن صورت گرفت. بنای فعلی آن عثمانی و از روزگار عبدالمجید اول عثمانی (حکومت از ۱۲۵۵ تا ۱۲۷۷) است که پس از آن در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی (۱۲۹۳ – ۱۳۲۷) بازسازی شد. در دوره سعودی نیز باز بر همان مبنا، ترمیم شد که کتیبه موجود تاریخ آن را سال ۱۴۱۱ یعنی به عهد سلطنت فهد نشان میدهد.

طول مسجد ۲۶ متر، عرض آن حدود ۱۳ متر و مساحت کلّ آن ۳۳۸ متر بوده است. در سالهای اخیر مسجد یاد شده با حفظ معماری، به صورتی نو تزیین شده است.

مسجد امام علیّ بن ابی‌طالب (ع)

در محلِّ مناخه؛ یعنی مصلّای بزرگ عید، که شرح آن گذشت و در فاصله حدود سیصد متری مسجدالنبی (ص) و ۱۲۲ متری مسجد غمامه، مسجدی است با نام «مسجد

۱- تاریخ المدینهٔ المنوره، ج ۱، ص ۱۳۸

۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۷۸۵

ص: ۳۵۰

علی‌بن ابی‌طالب (ع)». به طوری که در برخی از منابع آمده، امام علی (ع) در آنجا نماز عید اقامه کرده است؛ آن‌هم زمانی که عثمان در محاصره مخالفانش بود.

سمهودی مینویسد: بعید مینماید که علی‌بن ابی‌طالب (ع) با توجه به این که پیامبر در محل مشخصی نماز عید اقامه کرده، محلّ دیگری را برای این کار تعیین کرده باشد. (۱) تردیدی نیست که در زمان محاصره عثمان، امام علی (ع) نماز عید را اقامه کرد. (۲) اما به احتمال، امام در همان نقطه‌ای که پیامبر نماز خوانده، نماز را اقامه کرده است؛ چرا که امام در این جهات، به شدّت از رسولخدا (ص) پیروی میکرد. به هر روی، از آنجا که محراب مشخصی برای پیامبر (ص) در مصلّا نیست، به احتمال، حضرت در چند نقطه مناخه نماز را اقامه کرده است. (۳) بنای نخست این مسجد را، طبق معمول، از زمان امارت عمر بن عبدالعزیز میدانند. طبیعی است در قرون بعد از آن، این بنا مکرّر تعمیر شده است، از جمله زین‌الدین ضیغم در سال ۸۸۱ آن را بازسازی کرده است. در این اواخر، بنای کهن این مسجد تخریب و در سال ۱۴۱۱ از نو تجدید بنا گردید و مساحت فعلی آن ۸۸۲ متر مربع است.

۱- خلاصة الوفاء، ص ۳۶۲

۲- المعارف، ابن قتیبه، ص ۱۹۶

۳- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۷۸۴

ص: ۳۵۱

مسجد ابوبکر

مسـجد کهن دیگری که در منطقه مناخه و در فاصـله ۳۳۵ متری جنوب غربی مسـجدالنبی (ص) وجود دارد، «مسـجد ابوبکر» است. مَطَری (م ۷۴۱) مینویسـد: محل این مسـجد نیز بایـد از جاهایی باشد که پیامبر (ص) در آن اقامه نماز کرده و سـپس ابوبکر در آنجا نماز خوانده است. (۱) بنای فعلی مسجد توسط سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ ساخته شد و در سال ۱۴۱۱ به روزگار فهد باز تزیین گردید. مساحت این مسجد ۲۹۳ متر مربع است.

مسجد عمر

یکی دیگر از مساجـد موجود در مناخه، «مسـجد عمر» است. بر اساس آنچه که سـمهودی (م ۹۱۱) نوشـته، یادی از نامگذاری آن به مسجد عمر نکرده است. این مسجد را پس از سال ۸۵۰ شـیخ شمس‌الدین محمد سلاوی ساخت و به مرور به نام مسجد عمر شهرت یافت. ممکن است سـلاوی، اثری کهن از وجود مسـجدی در این ناحیه میشـناخته و بر همان اساس این مسـجد را بنا کرده است؛ اما تاکنون شاهدی در این باره به دست نیامده است.

بنـای فعلی این مسـجد نیز به روزگـار سـلطان عبدالمجیـد اول و به سال ۱۲۶۶ بوده و مسـاحت آن ۳۳۵ متر مربع است. این مسـجد، همانند مساجد نزدیک آن، به سال

۱- التعریف، ص ۴۹

ص: ۳۵۲

۱۴۱۱ ترمیم شد.

مسجد عثمان

در فاصله‌ای دورتر از مناخه و البته در امتداد مساجد یاد شده، به سمت مسجد کنونی بلال، مسجدی است به نام «مسجد عثمان» که بر اساس گفته مورّخانِ جدیدِ تاریخ مدینه، بنای آن به چند دهه گذشته باز میگردد. بر اساس نوشته محمد الیاس عبدالغنی، این مسجد را در دهه نخست قرن پانزدهم، شیخ صدقه حسن خاشقجی ساخت و به اداره اوقاف واگذار گردید. بنابر این، وجود آن در محدوده مُصلّی، نباید این تصور را به وجود آورد که مسجد مزبور، از مساجد تاریخی است. (۱) نکته شایسته یادآوری آن است که مسجد بلال کنونی را نیز، که در ابتدای شارع قربان (شارع امیر عبدالمحسن) است، شیخ محمد حسین ابوالعلاء در دهه نخست قرن پانزدهم هجری بنا کرد و آن نیز از مساجد کهن نیست. با این حال، گفتنی است که بدون تردید، مسجدی با نام مسجد بلال در منطقه مُصلی در نزدیکی مسجد عمر فعلی بوده است که برای توسعه راه، تخریب شده و موقعیت تقریبی آن، در سمت شمال ساختمانِ تلفن و تلگراف، در نزدیکی عنبریه است. (۲) جنگ احزاب علیه اسلام، یکی از نبردهای کلیدی اسلام با کافران متحد است که

۱- المساجد الأثریه، ص ۲۶۱

۲- همان، ص ۲۶۴

ص: ۳۵۳

منجر به شکست همیشگی آنان در حجاز شد. این به رغم آن بود که کفار آغازگر آن بودند. قریش با متحدان غطفانی خود با برنامه ریزی قبلی لشکری ده هزار نفری را تدارک دیده و عازم مدینه شدند.

تنها راه ورودی شهر مدینه که از سه سمت جنوب و شرق و غرب در حصار مناطق سنگلاخی بود، راه شمالی در حاشیه احد از یک سو و کوه سلع از سوی دیگر بود. مسلمانان به اجبار میبایستی در این نقطه متمرکز شده و راه ورود به شهر را سد کنند. مشهور و درست این است که سلمان فارسی پیشنهاد کندن خندقی را داد و مسلمانان با تقسیم کار میان خود کوشیدند تا خندق را حفر کنند و چنین کردند. زمانی که کفار سر رسیدند، نیروهای قریش سمت سلع جایی که مجمع السیول بود مستقر شده و نیروهای غطفانی در دامنه احد به سمت جنوب در پشت خندق مستقر شدند. برابر آنان، سپاه اسلام، شامل سه هزار نفر در این سوی استقرار یافتند.

مرکز فرماندهی مسلمانان در پشت کوه سلع، جایی بود که اکنون مسجد فتح قرار دارد. رسولخدا (ص) در آنجا استقرار داشت و اخبار از هر نقطه از خندق به ایشان میرسید. زنان و بچههای مسلمان با افراد ضعیف از خانهها در آمده و در اُطُمها مستقر شدند تا در محافظت بیشتری باشند. در میان دو طرف تیراندازیهای مکرّری صورت گرفت که شماری از جمله شش انصاری به شهادت رسیدند که یکی از آنان سعد بن معاذ بود که مجروح شده و پس از چند روز به شهادت رسید. نقاطی هم وجود داشت که دست کم دوبار شماری از مشرکان توانستند مستقیم برابر نیروهای مسلمان قرار گیرند. یکبار خالد بن ولید با صد نفر با شماری از مسلمانان درگیر شد اما با مقاومت مواجه شده و گریخت. گاهی نیز مشرکان در یک نقطه متمرکز شده قصد عبور داشتند که با سنگ پرانی و تیراندازی مسلمانان روبرو میشدند. یکی از این صحنهها را با دقت تمام، ام سلمه همسر رسولخدا (ص) که خود شاهد بوده،

ص: ۳۵۴

گزارش کرده است. (۱) این محاصره و نبرد پس از نزدیک به بیست روز با خستگی، ناکامی و شکست کفار پایان یافت و آنان بدون آن که به چیزی رسیده باشند، مدینه را رها کرده رفتند. این بار رفتند و هیچ گاه نتوانستند بار دیگر لشکری برای حمله به مدینه بسیج کنند.

ابن نجار در قرن هفتم گوید: این خندق تا زمان ما باقی مانده و در آن قناتی هست که آبش از چشمه‌ای از قبا میآید و از آنجا تا نخلستانی در پایین مدینه (یعنی شمال غرب) در منطقه سیح در حوالی مسجد فتح میرسد. در خود خندق نیز نخل هست. بخش عمده‌ای از خندق از میان رفته و دیوارهایش فرو ریخته است. (۲)

مساجد فتح یا مساجد خندق

اشاره

در شمال غربی مدینه، در دامنه غربی کوه سلع، تعدادی مسجد است که آنها را «مساجد فتح» مینامند. این کوه، در سمت شمال شرق، یعنی عکس جایی که اکنون مساجد هست، مُشْرف بر خندقی میان حره غربی و شرقی بوده است که مسلمانان در جنگ احزاب حفر کردند. خندق از نقطه‌ای در کنار سلع یا اندکی غربیتر، آغاز میشده و به صورت یک نیم دایره کوچک، حرّه غربی را به حرّه شرقی پیوند میداده است، بهطوری که یک مانع طبیعی (حرهها) به همراه یک مانع مصنوعی

۱- مغازی واقدی، ص ۳۴۸ ترجمه فارسی.

۲- الدرة الثمینه، ص ۲۲۵- ۲۲۶

ص: ۳۵۵

(خندق)، مانع از نفوذ دشمن به درون شهر میشده است.

ابن شَبّه در کتاب خود- کهنترین کتاب موجود در تاریخ مدینه- تنها به وجود مساجدی در آن نقطه، بدون تبیین و تعیین دقیق محلّ آنها، اشاره کرده است.

در منابع کهن بعدی، تنها نام چهار مسجد با نامهای مسجد فتح، مسجد سلمان، مسجد علی‌بن ابی طالب و مسجد ابوبکر آمده است. (۱) سمهودی (م ۹۱۱)، مورّخ نامی مدینه هم می‌نویسد: تنها چهار مسجد در این منطقه بوده است. (۲) حتی تا قرن دوازدهم هجری هم تنها همین چهار مسجد بوده است. (۳) بدین ترتیب، به نظر میرسد افزایش دو مسـجد دیگر به نامهای مسجد عمر و مسجد فاطمه زهرا (س) که سنیان احیانا، آن را مسجد سعدبن معاذ مینامند، (۴) مربوط به هفتادهشتاد سال گذشته باشد.

همچنین بنابر آنچه که محقّقان مختلف نوشتهاند، یکی از دگرگونیهایی که در

۱- اخبار مدینهٔ الرسول از ابن نجّار م ۶۴۳ ص ۱۱۴

۲- وفاء الوفا، ج ۳، صص ۸۳۷- ۸۳۰

۳- ترغیب اهل المودهٔ و الوفاء، ص ۱۳۵

۴- المساجد الأثریه، ص ۱۳۲

ص: ۳۵۶

سالهای اخیر رخ داد، این است که نام مسجد ابوبکر به مسجد علی‌بن ابی‌طالب (ع) و نام مسجد علی‌بن ابی‌طالب (ع) به مسجد ابوبکر تغییر یافت! (۱) شگفت آن که مسجد ابوبکر که در اصل مسجد علی‌بن ابی‌طالب (ع) بوده، در حال حاضر در خیابان افتاده و مسجدی که برجای مانده و در اصل منسوب به ابوبکر بوده، به نام مسجد امام علی (ع) باقی مانده است.

مساجد موجود در دامنه سلع که همه در کنار یکدیگر هستند، شش باب است. به نظر محققان، هفتمین مسجدِ این مجموعه، مسجد قبلتین است که جدای از این مجموعه بوده، و شرح آن خواهد آمد. برخی دیگر بر این باورند که هفتمین مسجد این مجموعه، مسجد بنی حرام است که در گوشه‌ای دیگر از دامنه کوه سلع است.

در تیرماه ۱۳۸۱ که جهت عمره و زیارت قبر پیامبر (ص) مشرف شدیم، مسجد تازه بزرگی در دامنه کوه در حال ساخت بود. در سال ۱۳۸۷ مسجد مزبور ساخته شده و آماده بهره‌برداری بود که توفیق اقامه نماز تحیت در آن نصیب شد.

اما مساجد موجود:

۱. مسجد فتح

این مهمترین مسجد این ناحیه و شناخته شدهترین آنهاست. ابن ابی ذئب گوید: پیامبر بر روی کوهی که مسجد در آن قرار داشت، بپا خاستند و در حالی که ازار پوشیده بودند دستهای خود را به آسمان برافراشته و دعا کردند. یکبار دیگر هم آمدند

۱- المدینهٔ المنوره تطوّرها العمرانی، صص ۱۹۲ و ۱۹۳؛ المساجد الأثریه، ص ۱۳۵

ص: ۳۵۷

و در آن مسجد نماز خواندند و دعا کردند. از عبدالله بن عمر نیز نقل شده است که گفت: پیامبر در همه مساجدی که در اطراف مسجد روی کوه قرار دارند نماز خوانده است. (۱) تصور این که این نقطه، پیش از نبرد احزاب هم مسجد بوده، دشوار است، حتی این که از همان زمان مسجد شده باشد نیز نادرست مینماید، اما مسلمانان به اعتبار آن که آن نقطه محل نماز و دعای آن حضرت بوده، به سرعت، آن را تبدیل به مسجد کردهاند.

مهمترین مسجد از مساجد فتح، مسجدی است به نام «مسجد فتح» یا «مسجد الاعلی» و به «مسجد احزاب» نیز مشهور است. این‌مسجد بر بالای کوه واقع شده و زائران با طیّ پلههایی چند، برای اقامه نماز به درون آن میروند. مسجد فتح بر روی کوهی قرار گرفته، که پشت آن کوه مسیر حفر خندق در جنگ احزاب بوده است. این کوه، به دلیل موقعیت خوبی که برای نظارت بر خندق و دشمن پشت خندق داشته، به عنوان محل استقرار رسول‌خدا (ص) در جریان جنگ احزاب مورد استفاده قرار گرفته است. حضرت طی روزهای متوالی‌نمازهای خود را در آنجا اقامه کرد و به همین دلیل، بعدها این محل تبدیل به مسجد شد.

در منابع آمده است که: «انَّ رَسُول الله صَلّی فی مَسْجِدِ الْفَتْح فِی الْجَبَل وَ فی الْمَساجِدِ الَّتِی حَوْلَه». (۲)

۱- مغازی واقدی، ص ۳۶۸ ترجمه فارسی.

۲- اخبار مدینهٔ الرسول ۹، ص ۱۱۴

ص: ۳۵۸

نکته مهم آن است که حضرت در این مکان برای پیروزی سپاه دعا کردند و این دعا مستجاب شد. روایت شده است که حضرت در روز دوشنبه دعا کرد و شب چهارشنبه بود که دعایش مستجاب شد و احزاب شکست خوردند و مدینه را ترک کردند. (۱) این مسجد، از مساجد مورد اعتنای مسلمانان صدر اوّل اسلام به شمار میرود ودر روایات اهل بیت (علیهم السلام) و منابع شیعه، نماز خواندن در آن، تأکید شده است. (۲) از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «أَنَّ النَّبِیّ دَخَلَ مَسْجِدَ الْفَتْحِ فَخَطا خُطْوَةً ثُمَّ الْخُطْوَةَ الثّانِیهَ- ثمّ قال-: وَ رَفَعَ یَدَیهِ الَی اللهِ حَتّی دَعا، وَ دَعا کَثِیراً ثُمَّ انْصَرَفَ». (۳) همچنین روایت شده در شبهای پایانی غزوه خندق، حضرت رسول (ص) وقتی حذیفه را برای خبر گرفتن به سوی دشمن فرستادند، در محل این مسجد نشسته بودند. (۴) امام صادق (ع) ضمن توصیه به زیارت مسجد قبا، مشربه ام ابراهیم، مسجد فضیخ،

۱- تاریخ المدینهٔ المنوره، ج ۱، ص ۶۰

۲- بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۳۰

۳- تاریخ المدینهٔ المنوره ابن شبّه، ج ۱، ص ۱۴۲؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۳۱

۴- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۳۵

ص: ۳۵۹

قبور شهدای احد و مسجد احزاب که همان مسجد فتح است فرمودند: زمانی که رسولخدا (ص) به زیارت قبور شهدا میآمد چنین میخواند: السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار، اما وقتی به مسجد فتح میآمد میفرمود: یا صریخ المکروبین و یا مجیب دعوهٔ المضطرّین، و یا مغیث المهمومین اکْشف همّی و کَرْبی و غمّی و کربی، فقد تَری حالی و حال أصحابی. (۱) مسجد فتح یا مسجد الأعلی، از همان آغاز مورد عنایت مسلمانان بود. بنا به نقل ابن‌شَبّه، در زمان وی- قرن سوّم هجری- دقیقاً همان نقطه‌ای که رسول‌خدا (ص) در آنجا دعا کردند، به صورت استوانه‌ای در صحن مسجد مشخص بوده است.

در روایت دیگری آمده است که سوره فتح در این مسجد بر رسولخدا (ص) نازل شد. از آنجا که مسجد فتح را با نام مسجد احزاب و مسجد خندق نیز میشناسند، طبعاً باید با جنگ احزاب ارتباط داشته باشد، نه با سوره فتح که در حدیبیه نازل شده است. نام مسجد الأعلی بسا به آن دلیل باشد که آن مسجد بر دامنه کوه است. این مسجد در قسمت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است.

بنای فعلی مسجد فتح که از زمان عبدالمجید اول و مربوط به سال ۱۲۷۰ هجری است، حدود ۲۴ متر مربع و ارتفاع آن حدود ۵/ ۴ متر است. دولت سعودی این مسجد را به سال ۱۴۱۱ تعمیر کرد.

۲. مسجد سلمان فارسی

یکی دیگر از مساجد سبعه یا به طور دقیقتر مساجد خندق، مسجد سلمان فارسی است که پس از پایین آمدن از مسجد فتح، نخستین مسجد سمت راست است. بنا به برخی از روایات تاریخی، سلمان با پیشنهاد کندن خندق، نقش مهمی در جنگ احزاب داشته است. این مسجد درگذر زمان آباد شده و زائران حرم نبوی به آن عنایت داشته‌اند. مورّخان و سفرنامه‌نویسان نیز به وجود آن اشاره کرده‌اند. این مسجد دارای شبستان و صحن است و ۵۰/ ۸ متر طول و ۷ متر عرض دارد. در منابع شیعی آمده است که در مسجد سلمان فارسی نماز خوانده شود. (۲)

۳. مسجد امام علی بن ابی‌طالب (ع)

پایینتر از مسجد سلمان و در سمت جنوبِ غربی آن، مسجد امام علی‌بن ابی‌طالب (ع) بوده است که امروزه به اشتباه مسجد ابوبکر خوانده میشود. طبیعی است این خطا باید اصلاح شود. گذشت که این مسجد یکی از چهار مسجد اصلی منطقه فتح است که در کهنترین مصادر از آنها یاد شده است.

با تأسف باید گفت، این مسجد در سال ۱۴۱۴ هجری قمری، با توسعه خیابان، از میان رفت! (۳) در حال حاضر مسجد دیگری که پیش از این به نام ابوبکر بوده یا

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰

۲- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۲۵

۳- المساجد الأثریه، ص ۱۴۶

ص: ۳۶۰

اساساً نامی نداشته، میان شیعیان، به نام امام علی‌بن ابی‌طالب (ع) شهرت دارد.

آگاهیم که امیر مؤمنان (ع) نقش بسیار اساسی و مهم در غزوه احزاب داشته و طبعاً به نام او و سلمان، مسجدی از قدیم در این دیار باقی مانده است. (۱) به نوشته سمهودی، پس از آن که این مسجد ویران شد، امیر زین‌الدین ضیغم منصوری، امیر مدینه منوّره، به سال ۸۷۶ آن را تجدید بنا کرد.

سمهودی تا اینجا فقط سه مسجد را معرفی کرده و اثری از مسجد چهارم که به نام مسجد ابوبکر بوده، نیافته است. البته وی به سخن مورخ پیش از خود؛ مطری (م ۷۴۱) توجه داشته است که او چهار مسجد را در اینجا معرفی کرده و میگوید: به احتمال، مسجد چهارم به نام ابوبکر بوده که اثری از آن برجای نمانده است. (۲) بنابراین، سمهودی با همه تحقیقات خود، اثری از مسجد ابوبکر در این ناحیه نیافته و میتوان حدس زد که مساجد سه گانه بعدی، مربوط به پس از این زمان است.

بانی این سه مسجد؛ یعنی فتح، سلمان و علی (ع) در سال ۵۷۵ و ۵۷۷ یکی از امرای دولت فاطمی با نام امیرسیف‌الدین حسین‌بن هیجا بوده است.

۴. مسجد ابوبکر

۱- در بحار الأنوار ج ۲۰، ص ۲۳۰ از مسجد امیرالمؤمنین ۷ یاد شده است.

۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۳۶

ص: ۳۶۱

درست در برابر مسجد فتح، در آن سوی منطقه مساجد یاد شده، در جنوبیترین قسمت آن، بر بلندی کوه، مسجد دیگری است که در حال حاضر به نام «مسجد امام علی‌بن ابی‌طالب (ع)» شناخته میشود. بنای این مسجد نیز مانند دیگر مساجد این منطقه، از زمان عثمانیهاست که در دوره سعودی ترمیم شده است. احتمال میرود این همان مسجد چهارم باشد که مطری از آن یاد کرد؛ همچنان که این احتمال وجود دارد مسجد یاد شده نیز مانند دو مسجد دیگر، که از آنها سخن خواهیم گفت، متأخر باشد. آنچه مسلم است این که سمهودی از آن یاد نکرده و تنها مینویسد: برخی مردم مسجد سلمان را مسجد ابوبکر مینامند!

۵. مسجد فاطمهالزهراء ۳

پنجمین مسجد از مساجد هفتگانه، مسجد فاطمه زهرا (س) یا به نوشته برخی از محقّقان سنّی، مسجد سعد بن معاذ است. هیچ یک از این دو نام، در منابع کهن نیامده است. این مسجد که در سالهای اخیر به نام «مسجد فاطمهٔ الزهراء» شهرت یافته، حدود پانزده متر مربع مساحت دارد. به دلیل- یا به بهانه- ازدحام زیاد جمعیتِ زن و مرد نمازگزار در آن، در سال ۱۴۱۹ درِ مسجد با بلوکهای سیمانی مسدود شده و در حال حاضر، مردم در بیرون آن نماز میخوانند. این مسجد در جنوب غربی محوطه مساجد فتح است.

۶. مسجد عمر

مسجد عمر، یکی دیگر از مساجد هفتگانه، پایینتر از مسجد سلمان واقع است. به نوشته برخی از محقّقان، تا قرن نهم هجری و حتی پس از آن، تا یک صد واندی سال پیش، نشانی از این مسجد در منابع دیده نشده است. همو احتمال قریب به یقین

ص: ۳۶۲

داده که مسجد اندکی قبل از سال ۱۳۰۳ قمری ساخته شده باشد. (۱) مساحت مسجد عمر ۱۲۳ متر مربع است.

مسجد جدید خندق

از حوالی سال ۱۴۲۴ قمری منطقه فتح دچار تغییراتی شد. سعودیها مصمم شدند تا مسجد بزرگی در دامنه کوه بر فراز چند مسجد موجود بسازند. این مسجد در طول چهار سال در سه طبقه و در حالی که گنجایش ۴۵۰۰ نمازگزار را دارد، ساخته شد و در سال ۱۴۲۹ افتتاح شد به طوری که نخستین نماز جمعه در این مسجد در تاریخ ۲۸/ ۸/ ۱۴۲۹ اقامه گردید. مسجد خندق مسجدی است بسیار بزرگ، دارای شبستان و صحن، همراه با تزئینات زیبا، و بیشتر مدل مساجد ایرانی و شامی. مسجد یاد شده کاملا به روز بوده و از تمامی تجهیزات در آن بهره برده شده است.

ابتدا ابراز میشد که با ساختن آن مسجد قرار است مساجد کوچک اطراف که اکنون فقط چهار مورد از شش مورد قبلی باقی مانده، و شامل مسجد فتح، مسجد سلمان، مسجد عمر و مسجد علی (ع) میشود، از بین رفته یا مسدود خواهد شد. این مطلبی است که در روزنامه عکاظ ۱۹/ ۷/ ۲۰۰۹ از قول شهردار مدینه عبدالعزیز بن عبدالرحمن آمده است. شگفت آن که در آن گزارش از تمامی شش مسجد آن منطقه از جمله مسجد فاطمه زهرا (س) نیز سخن به میان آمده است. به هر حال تا این تاریخ (تابستان ۱۳۸۸) این اتفاق نیفتاده و این چهار مسجد به ترتیبی که ذکر شد از شمال به

۱- المدینهٔ المنورّهٔ تطوّرها العمرانی، ص ۱۹۷

ص: ۳۶۳

جنوب باقی مانده و باز است است. آنچه هست اختلاف نظری است که میان خود سعودیها، جناحهای افراطی ومعتدل وجود دارد و انعکاس آن را در گزارش دیگری در جریده المدینه (۲۸/ ۸/ ۲۰۰۹) میتوان ملاحظه کرد.

۷. مسجد قبلتَیْن

مسجد قبلتین- متعلق به طایفه بنوسلمه- از مساجد بسیار قدیمی در غرب مدینه و در نزدیکی چاه معروف این شهر، «بئر رومه» است که به دلیل ارتباط آن با تغییر قبله، باید زمان بنای آن، در دو سال نخست هجری باشد. این مسجد بدانجهت که در میان طایفه بنوسلمه بوده، به نام «مسجد بنی‌سلمه» نیز مشهور است.

مسأله تغییر قبله در ۱۵ شعبان سال دوم هجرت (یا بنا به قول دیگر ۱۵ رجب آن سال) روی داد. تا پیش از آن، مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز میخواندند. آنچه سبب تغییر قبله شد، طعنه یهودیان بر مسلمانان بود که شما قبله ندارید و به قبله ما نماز میگزارید! این طعنه، سبب آزردگی رسولخدا (ص) و مسلمانان گردید.

نکته دیگر آن بود که تاریخ بنای کعبه، بسیار پیش از بیت‌المقدس بوده و آیه (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبارَكاً ...) (۱) که حکایت این قدمت را داشت، نشان میداد که کعبه بیش از بیت‌المقدس سزاوار قبله بودن است.

به هر روی، پس از درخواست و دعای رسولخدا (ص)، تغییر قبله اعلام گردید تا مسلمانان از لحاظ روحی آسوده خاطر شوند. خداوند مسأله تغییر قبله را در آیات

۱- آل عمران: ۹۶

ص: ۳۶۴

۱۴۲- ۱۵۰ سوره بقره، بیان فرموده است. در یکی از این آیات خطاب به رسول آمده است:

(قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللهُ بِغافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ) (۱) نگریستنت را به اطراف آسمان میبینیم. تو را به سوی قبله‌ای که میپسندی میگردانیم. پس روی به جانب مسجدالحرام کن. و هر جا که باشید روی بدان جانب کنید. اهل کتاب میدانند که این دگرگونی به حق و از جانب پروردگارشان بوده است. و خدا از آنچه میکنید غافل نیست.

یک نقل تاریخی حکایت از آن دارد که حکم تغییر قبله در وسط نماز ابلاغ شد و نمازگزاران دو رکعت از نماز ظهر را به سوی بیت‌المقدس و دو رکعت بعدی را به سوی کعبه خواندند. تصور گردش در میانه نماز قدری دشوار به نظر میرسد؛ گرچه ممکن است تصور کرد که هم گردش نود درجه‌ای بوده و هم انتقال از موضعی به موضع دیگر. در روایتی که ابن‌نجّار نقل کرده، آمده است که رسولخدا (ص) به زیارت زنی از بنی‌سلمه با نام امّبِشْر- دختر براء بن معرور- رفت. (این زمان به تازگی فرزند او بشر درگذشته بود). امّبشر طعامی برای آن حضرت فراهم کرد. وقتی ظهر شد، حضرت با اصحاب خود در محل این مسجد نماز خواند. پس از سپری شدن دو رکعت نماز، به رسولخدا (ص) امر شد تا به سمت کعبه بایستد. رسولخدا (ص) به

۱- بقره: ۱۴۴

ص: ۳۶۵

سمت کعبه برگشت و به همین دلیل آن مسجد را مسجد قبلتین گفتند. (۱) در نقلی آمده که مردها به جای زنان و زنان به جای مردان نقل مکان کردند. (۲) خبر دیگری حکایت از آن دارد که حکم تغییر قبله میان نماز ظهر و عصر بود؛ بهطوری که نمازگزاران نماز ظهر را به سوی بیت المقدس و نماز عصر را به سمت کعبه خواندند.

در این باره نیز که در وقت تغییر قبله، رسولخدا (ص) در مسجد قبلتین نماز میخوانده یا مسجدالنبی (ص)، دو روایت مختلف وارد شده است. یک روایت- که متن آن گذشت- این است که رسولخدا (ص) در مسجد قبلتین نماز میخواند و از این جهت آن را قبلتین نامیدهاند. در روایت دیگری آمده است که رسولخدا (ص) در مسجد خود- مسجد النبی (ص)- نماز میخواند و عدهای نیز در مسجد قبلتین به نماز مشغول بودند. پس از تغییر قبله، در میان نماز، خبر تغییر قبله به آنان رسید و آنها به سوی کعبه برگشتند؛ بهطور معمول، مورّخان این نظریه که تغییر قبله زمانی بود که حضرت در مسجد قبلتین نماز میگزارد را پذیرفتهاند.

این مسجد به احتمال، در روزگار امارت عمر بن عبدالعزیز در شهر مدینه بازسازی شده است؛ زیرا او به دستور ولید بن عبدالملک، تصمیم گرفت تمامی مساجدی را که رسولخدا (ص) در آنها نماز خوانده بود، بازسازی کند.

۱- اخبار مدینهٔ الرسول ۹، ص ۱۱۵

۲- مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۴

ص: ۳۶۶

مسجد قبلتین در دوره سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو تجدید بنا شد. براساس برخی گزارشها، این مسجد در اوایل قرن چهاردهم قمری، رو به ویرانی بوده است. مسجد یاد شده از جمله مساجد بازسازی شده در دوره سلطنت فهد است که به صورت بسیار زیبایی بازسازی شد. افزون بر محرابی که به سوی کعبه است، محلّی هم برای نشان دادن محراب پیشین در برابر آن، روی دیوار مشخص شده است. کتیبه موجود نشان از آن دارد که تجدید بنای آن در سال ۳۰/ ۳/ ۱۴۰۸ قمری، در مساحتِ ۳۹۲۰ متر مربع به انجام رسیده است. گفتنی است که نوشتههای روی دیوار قبله پیشین، در حوالی سال ۱۴۲۰ ق محو شد و در حال حاضر نوشته‌ای روی دیوار به چشم نمیخورد.

مسجد قبلتین در شمال غربی مدینه در فاصله ۵/ ۳ کیلومتری مسجدالنبی (ص) است و در طول روز، مانند مسجد قبا، در همه ساعات روز باز است؛ زیرا زائران مدینه، از سنی و شیعه، ضمن سفر به این شهر، از این مسجد نیز دیدن میکنند و در آن نماز میگزارند.

مسجد ذُباب یا مسجد الرایه

ذُباب نام کوه کوچکی است که میان کوه احد و کوه سَلْع واقع شده و این منطقه از مراکز استقرار نیروهای مسلمان در جنگ احزاب بوده است؛ چنانکه در بالای کوه ذباب، چادری برای رسولخدا (ص) نصب شده بود که از آنجا عملیات مقدماتی مسلمانان را در کندن خندق و تعیین محل آن نظارت میکرد.

در محل این چادر که نمازگاه رسولخدا (ص) در آن ایام نیز بود، عمر بن عبدالعزیز مسجدی بنا کرد که به مرور به نام همان کوه شهرت یافت. سیره حسنه

ص: ۳۶۷

مسلمانانِ سلف بر آن بود که هر جا رسولخدا (ص) نماز میخواند، همانجا مسجدی بنا میکردند؛ مسأله‌ای که اعتقاد عمیق صحابه، تابعین و نسلهای مسلمان را به مسأله تبرّک نشان میدهد. به هر روی، تردیدی نیست که پیغمبر (ص) در این مسجد نماز خوانده است.

نام دیگر آن، «مسجد قرین» و «مسجد الرایه» است. گویا سببِ نام دوم آن است که پرچم اسلام بر بالای کوه برافراشته میشد یا آنکه پرچم شورشیان واقعه حرّه در آنجا نصب شده است.

مسجد ذباب بسیار کوچک و طول و عرض آن از چهار متر تجاوز نمیکند. شنقیطی این مسجد را در سال ۱۴۰۶ ق زیارت کرده و نوشته است: مسجد یاد شده، روی کوه کوچکی است که در حال حاضر به «جبل‌الرایه» شهرت دارد؛ بنای آن مخروبه بوده و به زحمت آثار محراب در آن دیده میشود. (۱) گزارش تفصیلی دیگر از استاد کعکی است که موقعیت کوهِ رایه و مسجد آن را- که بر فراز کوه بوده- ارائه کرده و تصاویر زیبایی از آن به دست داده است. (۲)

مسجد ثَنیَّهالوداع

۱- الدر الثمین، ص ۱۷۱

۲- معالم المدینهٔ المنوره، ج ۱، ص ۲۷۴

ص: ۳۶۸

ثنیّهٔالوداع به مدخل و تنگه ورودی شهر گفته میشود؛ جایی که مسافران بدرقه و استقبال میشوند. مدینه دارای دو ثنیّه یا تنگه ورودی به شهر بوده است، یکی به سمت مکّه و دیگری به سوی شام. آنچه اکنون باقی مانده و جای آن مشخص است، مدخل شام است که در میان جاده احد و طریق ابوبکر قرار دارد. در این مسیر، در قسمت غرب آن، کوههای سَلْع و ذُباب و در سمت راست آن مسجد ثنیهٔالوداع قرار دارد. بنا به نوشته برخی از مورّخان، جوانان شهر در مراسم استقبال از سپاه اسلام در بازگشت از تبوک این شعر را میخواندند:

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَینا مِنْ ثَنِیّاتِ الْوِداع

وَجَبَ الشُّکْرُ عَلَینا ما دَعی لِلّهِ داع

أَیُّهَا الْمَبْعُوثُ فِینا جِئْتَ بِالْامْرِ الْمُطاع

جِئْتَ شَرَّفْتَ الْمَدِینَهْ مَرْحَباً یا خَیْرَ داع

«ماهِ تمام، از سر کوهک ثنیهٔ الوداع بر ما طلوع کرد.»

«تا آنگاه که دعوتگری به خدا میخواند، شکر بر ما واجب شده است.»

«ای کسی که در میان ما برانگیخته شدی، با فرمان مطاع آمده‌ای.»

«آمدی و مدینه را قرین شرف نمودی، خوش آمدی، ای بهترین دعوت کننده.»

در روایتی دیگر آمده است‌که این شعر در ابتدای ورود رسولخدا (ص) به محله بنی‌النّجار، در آغاز هجرت، سروده شد.

ص: ۳۶۹

از آن‌جا که ثنیّهٔ الوداع محل استقبال و بدرقه بوده، اخبار چندی از آن در منابع تاریخی مانده است؛ از جمله آن‌که رسولخدا (ص) در کنار همین کوه، سپاه خود را برای حرکت به سوی تبوک تجهیز کرد. یکی از یادگارهای نزدیک آن، مقبره نفس زکیه محمد بن عبدالله است که در سال ۱۴۵ در مدینه بر ضدّ عباسیان قیام کرد و کشته شد. در حال حاضر، آثار قبر وی از میان رفته است. محل ثنیّهٔ الوداع را میان کوه ذباب و مدفن نفس زکیه دانستهاند. (۱) استاد کعکی نوشته است که کوه ثنیّهٔ الوداع، در سال ۱۴۰۶ ق به طور کامل از میان رفت ومحل آن زاویه شارع عثمان- طریق عیون قبلی- و شارع ابوبکر (شارع سلطانه) است. جنوب آن مشرف بر شارع مناخه و در شمال، بناهای مسکونی است. (۲)

مسجد بنو حرام

بنی حرام یکی از طوایف انصار است که در مدینه سکونت داشتند و مسجد آنان که در میان منازل مسکونیشان بوده، تا به امروز برجای مانده است. در این باره که آیا این مسجد محلی است که رسولخدا (ص) در آن نماز خوانده یا نه، اختلاف است. دلیلش این است که درباره زمان انتقال آنان به این محل، که شِعبی در کنار

۱- تاریخ المعالم المدینهٔ المنوره، احمد الخیّاری، ص ۲۱۷

۲- معالم المدینهٔ المنوره، ج ۱، ص ۲۸۴

ص: ۳۷۰

کوه سلع است، اختلاف شده که در زمان حیات رسولخدا (ص) به آن محل آمده‌اند یا بعد از آن.

در یک نقل تاریخی آمده است که شماری از طایفه بنیحرام و بنیسلمه از محل سکونت خود نزد پیامبر (ص) شکایت کردند. حضرت آنان را به سکونت در بخش غربی کوه سلع راهنمایی کرد و آنان نیز چنین کردند. (۱) پس از انتقال این بخش، بنیحرام این مسجد را ساختند، مسجدی که بعدها عمر بن عبدالعزیز آن را بازسازی کرد. به طور معمول، این بازسازیها نسبت به مساجدی انجام میشد که پیامبر (ص) در آنها نماز خوانده بود. گفته میشود که معجزه زیاد شدن طعام در جنگ خندق، در محل این مسجد، اتفاق افتاده است. (۲) مسجد بنیحرام که برخی آن را جزو مساجد هفتگانه شمرده‌اند، در سمت غرب کوه سلع، دست راست کسی است که از خیابان سیح به سمت مساجد فتح میرود. این مسجد که در حال حاضر توسعه یافته، داخل شعب، در کنار کوه سلع و در یک خیابان فرعی، در پشت مدرسه ثانویه الثامنه- دخترانه- است. مسجد یاد شده، چندی پیش از سال ۱۳۸۸ قمری، مخروبه شد و کسی آن را نمیشناخت. در این سال، یکی از محققان و نویسندگان شهر مدینه، با تطبیق آثار مکتوب درباره آن، آن را یافته و سبب بازسازی آن شده است. گفتنی است که شعب بنیحرام در حال حاضر به

۱- تاریخ مدینه ابن شبّه، ج ۱، ص ۸۷

۲- الدر الثمین، ص ۲۳۳

ص: ۳۷۱

«العماری» شهرت دارد. (۱) در همین منطقه و در نزدیکی مسـجد، بر بالاـی کوه، غاری با نام «کهف بنیحرام» هست که گفته میشود حضـرت در برخی شـبهای جنگ خندق، به آن وارد میشد. در روایتی آمده است که زمانی حضـرت به داخل کهف رفته و مشـغول نماز بوده است. (۲)

مسجد سُقْیا

این مسـجد در حرّه سقیا قرار داشته و بر اساس روایتی، رسولخدا (ص) در آنجا، از آب چاه سقیا وضو گرفته و برای مردم مدینه دعا کرده است. در روایتی آمده است که حضـرت وارد حرّه سـقیا شدند و در محلی که متعلق به سعد وقاص بود، فرود آمدند. در آنجا آب خواسـتند، سـپس وضو گرفته، رو به سوی قبله کردنـد و فرمودند: خدایا! ابراهیم بنده و خلیل تو، برای اهل مکه دعای به برکت کرد. من هم بنده و رسول تو، برای برکت اهل مدینه دعا میکنم. (۳)

۱- المساجد الأثریه، ص ۴۹

۲- مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۸۸

۳- الفتح الربانی، ج ۲۳، ص ۲۵۵؛ به نقل از المساجد الأثریه، ص ۹۹

ص: ۳۷۲

نیز گفته شده که رسولخدا (ص) در مسیر حرکت به سوی بدر، در اینجا توقف کرد و پس از دیدن سان از سپاهیانش، افراد کم سن و سال را بازگرداند.

منطقه سقیا که در آن چاههای آب چندی بوده، اکنون در حوالی ایستگاه قطار قدیم مدینه در عنبریه است. در حال حاضر در داخل محوطه بزرگ ایستگاه عنبریه ودر گوشه‌ای از آن، جنب خیابان، مسجدی بسیار کهنه و کثیف دیده میشود. این مسجد در آثار تاریخی، با نام «مسجد سُقْیا» شناخته شده است. در یکی از نوشتههای تاریخی متأخر، درباره محل آن آمده است: مسجد سقیا در داخل محوطه ایستگاه قطار در عنبریه، در قسمت جنوب شرقی آن است. (۱) با این حال، در این باره که آیا مسجد سقیا باقی مانده یا از میان رفته، دو نظریه مطرح است؛ برخی بر این باورند که امروزه اثری از مسجد سقیا باقی نیست و برخی دیگر آن را همین مسجدی میدانند که در حال حاضر در داخل محوطه ایستگاه باقی مانده است.

محمد الیاس عبدالغنی شواهد فراوانی آورده تا نشان دهد که مسجد موجود در محوطه ایستگاه، همان مسجد سقیای زمان رسولخدا (ص) است. (۲) آثار این مسجد، مدتها پیش از سمهودی (م ۹۱۱) از میان رفته و با تلاش وی، آثار قدیمی آن پیدا شده وسپس بازسازی گردیده است.

نویسنده در سال ۱۳۷۵ ش موفق به زیارت این مسجد شد. در آن زمان مسجد

۱- المعالم الأثیرهٔ فی السنّهٔ و السیره، ص ۲۵۴

۲- بنگرید: المساجد الأثریهٔ، ص ۱۰۳

ص: ۳۷۳

عبارت از سه اتاق در عرض هم بود که محرابی در اتاق وسط به چشم میخورد. طول مسجد با دیوار ۱۲ متر و عرض دیوار ۴ متر. متأسفانه به دلیل بی‌توجهی، محیط آن بسیار کثیف ودور از شأن یک مسجد بود.

در سفری که در سال ۱۳۸۰ به آن سمت داشتم، دریافتم که اداره آثار باستانی، مصمم شده است تا ایستگاه راه آهن را تجدید کند. مسجد سقیا که در درون محوطه ایستگاه قرار داشته نیز بازسازی شده و در سال ۸۱ به صورت یک مسجد زیبا درآمده بود.

مسجد عروه

این مسجد در وادی عقیق، مهمترین وادی در غرب مدینه، واقع است. به نقل برخی از مورّخان، رسولخدا (ص) در این مسجد نیز نماز گزارده است. گویا بعدها مسجد بزرگی بر جایگاه قدیمی آن بنا کرده‌اند.

مسجد مالک بن سنان

این مسجد که در غرب مسجد النبی (ص) قرار داشته، در توسعه مسجد، از میان رفته است. روایت شده که رسولخدا (ص) در کنار این مسجد دعا میخواند.

مسجد فاطمه صغری، دختر امام حسین (ع)

این بانو پس از آنکه از منزل حضرت فاطمه (س) به دلیل تخریب آن برای مسجدالنبی (ص)، بیرون رانده شد، به خانه دیگری درآمد که بعدها به نام «مسجد فاطمه» معروف شد و در توسعه غربی مسجد از میان رفت.

ص: ۳۷۴

مسجد منارتَین

این مسجد در راه عقیق قرار گرفته و رسولخدا (ص) در آن محل نماز گزارده است. این مسجد بر اساس گفته خیّاری، دست راست راه آسفالته قدیم جدّه، پیش از پمپ بنزین قرار دارد.

محمد الیاس عبدالغنی گوید: در سال ۱۴۱۸ موفق به دیدار این مسجد شده وفاصله آن با پمپ بنزین حدود یکصد متر است. بنای فعلی آن با طول ۹ متر و عرض ۸ متر وارتفاع آن حدود ۲ متر برجای مانده است. در منابع آمده است که این مسجد در نزدیکی چاه فاطمه بنت الحسین بوده که چاه یاد شده همچنان باقی است. (۱)

مسجد فیفاء الخیّار

در غزوه العشیره رسولخدا (ص) در محل «فیفاء الخیّار» نماز گزارد و با اصحاب در آنجا غذا خورد. آثار این مسجد در توسعه دانشگاه اسلامی مدینه، که در غرب شهر است، از میان رفت.

مسجد بلال بن ابی‌رباح

این مسجد تا پیش از تخریب، در محلّ دارالحکومه بوده و رسولخدا (ص) در محلّ آن نماز عید برگزار کرد و بلال نیز در آنجا نافله میخواند.

۱- المساجد الأثریه، ص ۲۵۴

ص: ۳۷۵

مسجد مُغَیسله

مغیسـله یا مَغْسله نام محلی بوده در مدینه که در اصل قبرستان و غسّالخانه بوده و با تبدیل شدن آن به نخلستان، آثار قبرستان از میان رفته است. مسـجد این ناحیه به نام «مغیسـله»، «مغسله» و «بنیدینار» شناخته میشود و همه این اسامی برای یک مسجد است. این مسجد در پشت مقرّ قدیمی جوازات، در منطقه عنبریه بوده و از داخل کوچهها به آن راه داشته است.

محمد الیاس عبدالغنی نوشـته است: در حال حاضر دو مسجد در منطقه مغیسله هست؛ مسجد نخست، مسجدی است بزرگ که روی مکان بلنـدی قرار گرفته و حدود ۲۷ پله با سـطح زمین فاصـله دارد. این مسـجد دو درِ غربی و شمالی دارد و در کنار در شمالی آن مسـجدی بـا نام مسـجد المالحه وجود دارد. در قبله این مسـجد، مسـجد کوچک دیگری هست که در تابلوی وزارت اوقاف، نام آن مسـجد المغیسـله آمده است. وی میافزاید که مسجد بنی دینار باید همین مسجد کوچک باشد. (۱) ابن‌شـبّه به نقل از عبدالله بن عتبه آورده است که: «انَّ النَّبیّ (ص) کانَ کَثِیراً مّا یُصلِّی فِی مَسْجِدِ بَنِی دِینار الَّذِی عِنْدَ الْغَسّالِین». (۲)

سقیفه بنی ساعده

سقیفه به بنـای مسـقفی گفته میشود که ایوان هم دارد. به نظر میرسـد که برخی از طوایف یـا همه آنها، سـقیفه‌ای داشـته‌اند که برای کارهای عمومی و جلسات، از آن اسـتفاده می‌کرده‌انـد. این میتوانـد شبیه دارالندوه‌ای باشد که قُصَیِّ بن کِلاب برای قریش در مکه درست کرد.

امـا سـقیفه بنی ساعـده، متعلـق به طـایفه بنوساعـدهٔبن کعب بن خزرج بود و در نزدیکی مسـجدالنبی (ص) قرار داشت. او از شـهرت تاریخی برخوردار بود.

ابن شبّه نوشته است: حضرت رسول (ص) به این سقیفه آمده و در آنجا نماز خوانده و آب‌نوشیده است. (۳) به همین دلیل از مسجد بنی ساعده نیز سخن به میان آمده است.

گفتنی است شـهرت اصـلیاش، به دلیل وقوع رخـداد تاریخی بیعت ابوبکر در آن است. انصار، پس از رحلت رسولخدا (ص) در این محـل جمع شدنـد تـا سـعد بن عبـاده را از میـان خود برای خلافـت انتخاب کننـد. سه تن از مهاجران، ابوبکر، عمر و ابوعبیـده از راه رسیدند و بـا اسـتفاده از نفـاق و اختلاف میان اوس و خزرج، کار را به نفع خود تمام کردنـد. این نخستین خشت کجی بود که در اسلام نهادند و فرمان خدا و رسول در غدیر را به کناری گذاشتند.

سقیفه در سـمت غرب مسـجد نبوی، در کنار چاه بضاعه بود. سـعد بن عباده که کاندیـدای انصار برای خلافت بود، در نزدیکی آن زندگی میکرد.

۱- المساجد الأثریه، ص ۵۳

۲- تاریخ المدینهٔ المنوره، ج ۱، ص ۶۴

۳- بنگرید: وفاءالوفا، ج ۳، صص ۸۵۸ و ۸۵۹

ص: ۳۷۶

از آنچه تا پیش از سال ۱۰۳۰ ق بر سر این مکان از بازسازی و غیره رفته، خبری در تواریخ موجود نیست. در سال یاد شده، شخصی با نام علی پاشا، به هدف حفظ موقعیت سقیفه، بنایی بر روی آن ساخت. تصویر این بنا در کتاب «آثار المدینهٔ المنوره» از عبدالقدوس انصاری چاپ شده است.

در سال ۱۳۸۳ قمری قرار شد به جای آن، همراه زمینهای اطراف، ساختمانی برای کتابخانه ساخته شود و سالنی هم برای جلسات عمومی به نام «سقیفه بنی ساعده» درست کنند؛ اما پس از تخریب، این اقدام- مانند به خلافت رسیدن سعد بن عباده- به جایی نرسید. زمین یاد شده- که سقیفه در آن قرار داشت- تا پیش از توسعه جدید، عبارت از یک باغ به مساحت ۲۷۴۰ متر و جایگاه برق به مساحت ۱۹۰۵ متر بوده است. این زمین در یک مثلثی میان شارع سلطانه، شارع مناخه و شارع السحیمی قرار داشته است.

ص: ۳۷۷

بقیع و آثار تاریخی آن

تاریخچه بقیع

یکی از پرخاطرهترین مکانهای مدینه، قبرستان بقیع است؛ جایی که آن را پیش از آمدن پیامبر (ص) «بقیع‌الغرقد» مینامیدند. «غرقد» نوعی درخت است که در گذشته، داخل این قبرستان و یا در کنار آن وجود داشته و به تدریج با گسترش قبرستان، آن درختها از میان رفته است.

بقیع به عنوان زمینی در حاشیه بخش مرکزی یثربِ پیش از اسلام، گورستان مردم این شهر بود و پس از اسلام نیز به عنوان مهمترین گورستان مدینه شناخته شد. این گورستان با وسعت نسبتاً زیاد خود- به مانند نوع قبرستانهای کهن که در محیطی باز و پراکنده بوده- در طول قرون مختلف اسلامی، مَدْفن صحابه، تابعین ومهمتر از همه، چهار تن از امامان (علیهم السلام) بوده و از این رو محل زیارت تمامی زائران مدینه منوّره است.

بقیع در ناحیه شرقی مسجدالنبی (ص) و تقریباً در فاصله یک صد متری آن واقع شده وبارها حدود آن تغییر کرده است. این قبرستان تا یکصد سال پیش، خارج از حصار قرار داشته، اما اکنون در میان شهر مدینه واقع شده، از چند سوی در محاصره خیابانهای ستین، عبدالعزیز و ابوذر و باب العوالی قرار گرفته است.

بقیع در آغاز دولت اسلامیِ مدینه، مانند پیش از اسلام، به عنوان قبرستان، مورد استفاده قرار گرفت. یکی از نخستین مهاجران که در بقیع مدفون شد، عثمان بن مظعون بود. وی در مکه به پیامبر (ص) گروید، سپس به حبشه هجرت کرد و پس از مهاجرت به مدینه در جنگ بدر حضور یافت و آنگاه درگذشت.

به نقل از ابن حجر، وقتی عثمان بن مظعون درگذشت، رسولخدا (ص) در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود، او را بوسید. زمانی هم که ابراهیم فرزند پیامبر (ص)

ص: ۳۷۸

درگذشت، حضرت فرمود: او به سَلَف صالح ما عثمان بن مظعون پیوست. (۱) رسولخدا (ص) وقتی عثمان بن مظعون دفن شد، نشانی بر گور او قرار داد و فرمود: این نشانه گور اوست تا کسانی که بعد میمیرند کنار گور او دفن شوند. (۲) پراکندگی قبرستان، از همان زمان مطرح بوده و به همین دلیل است که اکنون برخی از قبور صحابه، در فاصله‌ای بسیار دورتر از بخش اولیه آن- در زمان ما- قرار گرفته است. برای نمونه میتوان به فاصله قبر سعد بن معاذ با قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) اشاره کرد. از دیگر چهرههای معروف صحابه که در دوره حیات پیامبر (ص) درگذشت و در بقیع آرمید، همین سعدبن معاذ است که در نبرد خندق مجروح شد و چندی بعد به شهادت رسید.

گفتنی است که محدوده حد فاصل میان بقیع و حرم پیغمبر (ص) تا چند سال پیش مجموعه از خانهها و کوچه و بازار و کتابخانه عارف حکمت را تشکیل میداد که بخشهای مختلف آن به مرور از میان رفت و در حال حاضر به صورت یک فضای سنگفرش باز به عنوان حیاط باز مسجد مورد استفاده است. در این محله که میان شیعیان به محله بنی هاشم شهرت دارد، خانه‌ای وجود داشت که به عنوان خانه امام جعفر صادق (ع) شهرت داشت و کوچه تنگ مزبور را نیز به عنوان «زقاق جعفر» میشناختند. از این خانه و کوچه که در حوالی سالهای ۶۰ تا ۶۳ تخریب شد،

۱- الاصابه، ج ۴، ص ۴۶۲ تحقیق البجاوی.

۲- طبقات ابن سعد ترجمه فارسی، ج ۳، ص ۳۴۵

ص: ۳۷۹

تصاویری برجای مانده است.

عنایت رسولخدا (ص) به دفن‌شدگان بقیع

رسولخدا (ص) به بقیع عنایتی ویژه داشت، برخی شبها به آنجا میرفت و برای اهل بقیع آمرزش میطلبید. آن حضرت هر زمان که به زیارت بقیع میرفت، خطاب به مدفونین بقیع میفرمود:

«السَّلامُ عَلَیْکُمْ دارَ قَوْم مُؤْمِنِین، وَ إنّا انْ شاءَ الله بِکُمْ لاحِقُون، اللّهُمَّ اغْفِرْ لِاهْلِ بَقِیعِ الْغَرْقَد. الّلهُمَّ لاتحرمنا أَجْرَهُم وَ لاتفتنّا بعدهم. اللّهُمَّ اغْفِرْ لَنا و لَهُمْ».

درود بر شما، [مدفون در] خانه گروهی مؤمن، ما نیز به شما خواهیم پیوست. خدایا! اهالی بقیع غرقد را ببخش. خدایا! ما را هم در پاداش آنان سهیم گردان و پس از ایشان گرفتار فتنه نساز. خدایا از ما و آنان درگذر.

عایشه در نقلی گفته است: برخی شبها شاهد بود که رسولخدا (ص) به آرامی از بستر بر میخاست و بیرون میرفت. یک بار که او را دنبال کرد، دید که حضرت به بقیع رفت و برای دفن شدگان آن طلب استغفار کرد. از همو نقل شده است که پیامبر وقتی در آخر شب به بقیع میرفت، میفرمود: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ دارَ قَوْم مُؤْمِنِین وَ أتاکُمْ ما تُوعَدُون غَداً مُؤَجِّلُون وَ إنّا انْشاءَالله بِکُمْ لاحِقُون. اللّهُمَّ اغْفِرْ لِاهْلِ بَقِیعِ الْغَرْقَد». (۱) درود بر شما، [مدفون در] خانه گروهی مؤمن، خداوند آنچه را برای فردای شما وعده داده به شما خواهد داد و ما نیز به شما خواهیم پیوست. خدایا! اهل بقیع غرقد را بیامرز.

۱- التعریف، ص ۴۱

ص: ۳۸۰

همچنین نقل شـده است که حضـرت در برابر بقیع میایسـتادند و میفرمودنـد: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ الْقُبُور مِنَ الْمُؤْمِنِین وَ الْمُسْلِمِین». (۱) درود بر شما ای صاحبان مؤمن و مسلمان این قبور.

به نقل برزنجی، تا قرن سیزدهم هجری، در نزدیکی قُبّه ائمه اربعه، در بیرون در ورودی آن، سـنگی نصب بود که گفته میشـد محل ایسـتادن حضـرت رسول (ص) بوده و مردم آنجـا را محل اسـتجابت دعا میشـناختند. (۲) به نقـل از ابن نجّـار (م ۶۴۳) عوسجه نامی میگویـد: در شبی، در نزدیکی دار عقیل مشـغول دعا بودم که جعفربن محمد (علیهما السـلام) به من رسـید و پرسـید: آیا درباره این محل خبر یا حـدیثی وارد شده که اینجا ایسـتاده‌ای؟ گفتم: نه. فرمود: «هذا مَوْقِفُ نَبِیِّ اللهِ (ص) بِاللَّیلِ، اذا جاءَ، یَسْتَغْفِرُ لِاهْلِ الْبَقِیع». ابن نجار میافزاید: خانه عقیل همانجاست که او در آنجا دفن شده است. (۳)

بقیع و بقعههای آن

پس از رحلت پیامبر (ص) تا به امروز، این قبرستان، همچنان آباد و برقرار بوده و

۱- بنگرید: کافی، فروع، ج ۴، ص ۵۵۹

۲- نزهة الناظرین، ص ۲۷۹

۳- اخبار مدینة الرسول ۹، ص ۱۵۷

ص: ۳۸۱

بسیاری از صحابه و تابعین و علما را در طول تاریخ در آغوش خود جای داده است. مالك بن انس گوید: حدود ده هزار نفر از صحابه در بقیع دفن شدهاند. (۱) از کیفیت برخی از قبور چنین بر میآید که مکانهای خاصی از بقیع، اختصاص به افراد خاصی داشته و یا به هر حال، وضعیت چنان بوده که امکان دفن افراد وابسته به یک خانواده وجود داشته و آنان میتوانستهاند در کنار هم دفن شوند. برای مثال، کنار هم قرار داشتن قبور چهار امام، با این که در فواصل مختلف زمانی رحلت کردهاند، شاهدی برای این امر است. همچنین دفن شدن چندین تن از همسران پیامبر یا دختران آن حضرت و ... در کنار یکدیگر، همین مسأله را تأیید میکند. یک احتمال آن است که زمینهایی که به تدریج در جزو بقیع درآمده خانه افرادی بوده است که اجازه دفن برخی از نزدیکان را میدادهاند. این خانهها به تدریج ضمیمه بقیع شده است. برای نمونه گفتهاند که عمر بن عبدالعزیز خانهای را به ۱۵۰۰ دینار خرید و آن را ضمیمه بقیع کرد. (۲) خانه عقیل یکی از مشهورترین بخشهای قبرستان بقیع است که شماری از اکابر در آن دفن شدهاند. این خانه درست در بقیع واقع شده و زمان پیامبر و شاید مدتی بعد از آن در ابتدای بقیع بوده است. گفته شده است که پیامبر در جایی نزدیک به آن میایستاده و به اهل قبور سلام میداده و کسانی بعدها به پیروی

۱- نزهة الناظرین، ص ۲۷۵

۲- الدرة. الثمینه، ص ۴۶۵

ص: ۳۸۲

از آن حضرت، همانجا میایستادند. (۱) باقی مانـدن محل این قبور، نشان از آن دارد که قبرهای مـذکور از همان آغاز مورد توجه و زیـارت مردم بوده است. این امر اختصـاص به شـیعه نداشـته و اهل سـنت نیز نسـبت به قبور همسـران پیامبر و یا عثمان و نیز برخی از علمای خود؛ مانند مالک‌بن انس و اسـتاد و شـیخ او نافع، قاریِ قرآن که در کنار هم مدفون هستند، احترام گذاشته و به زیارت آنها میرفتهانـد. این مسأله سـبب شـد تا به مرور، برای حفظ این قبور، بناها و بقعههایی که در آغاز کوچک بوده، روی آنها ساخته شود. بیفزاییم که در قرون اخیر، اطراف قبور امامان به شیعیان اختصاص یافته و تاکنون نیز هر کسی که از شیعیان از دنیا می‌رود- از جمله آیت الله عَمری، رئیس شـیعیان مـدینه که در بهمن ماه ۱۳۸۹ رحلت کردنـد- در اطراف قبور امامان دفن می‌شونـد. این محدوده، از نظر خود مدیران بقیع، اختصاص به شیعیان دارد.

عباسـیان، برای حفظ قبر عباس بن عبـدالمطلب، بنایی روی آن ساختنـد. از آنجا که قبر عباس در کنار قبر چهار امام و قبر منسوب به حضـرت زهرا (س) یـا فـاطمه بنت اسـد بود، بقعه یـاد شـده، بر روی همه آنهـا یکجـا بنا شـد. پیش یا پس از آن، بقعههایی نیز برای همسـران پیـامبر، عمههـا و نیز امام مالک و غیره ساخته بودنـد و از قرن شـشم به بعـد، کسانی از بزرگان نیز که علاقمنـد به برخی از مـدفونین در این مکان بودنـد، بقعههایی برای آنان ساختنـد. قبرهایی که ابن نجار در نیمه اول قرن هفتم نشان داده، تقریبا همانهایی است که امروزه میشناسیم، گرچه برخی از آن افزوده شده

۱- همان، ص ۴۶۵

ص: ۳۸۳

است. (۱) به نوشته مَطَری (م ۷۴۱) افزون بر قبّه‌ای که روی مزار عباس و چهار امام بود، در کنار آن، قبه‌ای روی قبر عقیل و عبدالله بن جعفر نیز وجود داشت. پس از آن قبّه‌ای بر مرقد ابراهیم فرزند پیامبر (ص) بود که در سمت قبله آن، ضریح مشبّک قرار داشت و در کنار وی عثمان بن مظعون دفن شده بود. (۲) این سخن پیامبر در وقت دفن ابراهیم که به سلف صالح ما عثمان‌بن مظعون ملحق شد، همان‌طور که مطری نقل کرده، ثابت میکند که قبر عثمان بن مظعون باید در کنار قبر ابراهیم باشد.

وی میافزاید: پیش از آنکه عبدالرحمان بن عوف درگذرد، عایشه از او خواست که در خانهاش کنار شیخین دفن شود، اما او گفت که با ابن مظعون عهدی دارد و میخواهد کنار او دفن شود. به نوشته مطری، این زمان، در داخل قبه عقیل، یک حظیره سنگی بود که قبور زنان پیامبر در آن قرار داشت و بدین ترتیب روشن میشود که بعدها قبه‌ای مستقل برای همسران پیامبر (ص) ساخته شده است.

نایب الصدر که در محرم سال ۱۳۰۶ ق از بقیع دیدن کرده، از واقع شدن بقیع درخارج دیوار اصلی شهر مدینه یاد کرده و نوشته است: دور بقیع حصاری بود که دو در داشت؛ یکی از این دو در، در برابر بقعه ائمه (علیهم السلام) بود و دیگری در برابر دِر اصلی

۱- مقایسه کنید: الدرهٔ الثمینه، ص ۴۵۴- ۴۶۴

۲- التعریف، ص ۴۳

ص: ۳۸۴

ورودی به شهر مدینه. درآنجا سنگ‌نبشته‌ای وجود داشت که اشعار ترکی بر آن حک شده بود و نشان میداد که تاریخ بنای حصار بقیع، سال ۱۲۲۳ ق بوده و به دست سلطان محمود عثمانی نوشته شده است. (۱) به نوشته برخی از منابع، در سال ۱۲۳۴ ق، محمدعلی پاشا، حاکم مصر، بقعه ائمهبقیع (علیهم السلام) را به دستور سلطان عثمانی بازسازی کرد. (۲) سید جعفر مدنی برزنجی (م ۱۳۱۷ ق) که خاندانش از سوی دولت عثمانی، متولیان رسمی بقیع بودند، نوشته است: بقعه‌ای که عباس و ائمه چهارگانه در آن قرار داشتند، قبه‌ای بزرگ و عالی بوده که وهابی- یعنی عبدالله بن سعود- آن را منهدم کرد. این بقعه، به مانند دیگر قبّههای منهدم شده، بعدها در دوره سلطان محمودخان عثمانی ساخته شد که به گفته مدنی، بوّابی آن با فرامین سلطانی، از سوی عثمانیها، در خاندان آنها بوده است. (۳) ابن بوّاب، به رغم آن که از سادات بودند، نسبت به شیعیان، به ویژه شیعیان عجم سخت‌گیری زیادی داشتند و برای هر زائر شیعه که

۱- سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۲۲۷

۲- به سوی ام القری، ص ۳۱۶

۳- نزهة الناظرین، ص ۲۷۶

ص: ۳۸۵

وارد حرم ائمـه میشـد، مبلغی میگرفتنـد. (۱) در نزدیکی قبّه عبـاس و ائمـه، بقعه کـوچکی روی قـبر ابن‌ابی الهیجـاء بـوده است. این شخص که از امرای دولت فـاطمی بود، کارهـای عمرانی زیادی در آثار متبرکه حرمین به انجام رسانیـد. در همان نزدیکی، مقبره‌ای هم برای امیرچوپان- از سلسـله چوپانیان عراق عجم- بوده است. (۲) وهابیـان افزون بر تخریب بقاع بقیع، در نخستین دوره غلبه خود بر مدینه، در دوره دوم پیروزیشان بر مدینه در سال ۱۳۴۴ بقعههایی را که دوباره ساخته شده بود، تخریب کردند که وضعیت بقیع تا به امروز همچنان باقی مانده است. به طور معمول قبوری که دو سـنگ- یعنی یکی در بالا و دیگری در پایین- دارد، صاحب آن زن و قبوری که تنها یک سنگ دارد، نشان از مرد بودن صاحب آن است.

طی دو دهه گذشـته، دو بـار دیوار بقیع تخریب و بازسـازی شـده است. بازسـازی جدیـد که در روزگار فهـد بن عبـدالعزیز صورت گرفـت، بقیـع را بـه مقـدار زیـادی از حـالت ویرانـه‌ای کـه پیش از آن داشت، درآورد. در این طرح که همـاهنگی وضـعیت بقیـع با مجموعه طرح حرم نبوی مورد توجه بود، ابتدا دیوارههای بقیع به شـکل زیبایی ساخته شد؛ سپس در داخل بقیع طی سالهای ۱۴۱۸- ۱۴۱۹ ق مسیرهای رفت و آمد سنگفرش گردید و مانع از برخاستن خاك به هنگام ازدحام جمعیت شد. این در حالی

۱- فصلنامه «میقات حج»، ش ۱۹، ص ۱۸۱

۲- نزههٔ الناظرین، ص ۲۸۱

ص: ۳۸۶

است که امید میرود قبور ائمه بقیع، دست کم سنگفرش شده و از این وضعیت بدر آید.

گفتنی است روزگاری نیز که این بقعه‌ها وجود داشت، به دلیل تسلّط دولت عثمانی، آنچنان که باید و شاید اجازه آبادانی بقعه ائمه داده نمیشد. شاید هم در آن روزگار، سلاطین شیعه ایران به این امر توجهی نداشتند. یک زائر زن که اواخر دوره صفوی به زیارت قبر پیامبر (ص)، فاطمه زهرا (س) و سپس بقیع رفته، در وصف قبور امامان چنین سروده است: (۱)

چو گردیدم بدان دولت میسّر شدی چشمم از آن مرقد منوّر

پس آنگه رو سوی زهرا نمودم به درگاهش جبین خویش سودم

ز خاک مرقد آن مهر تابان کشیدم بر دو دیده توتیا سان

مشرف چون شدم زان خلد رضوان روان گشتم به پابوس امامان

چو بر آن آستان عرش بنیان که میشد تازه از وی دین و ایمان

۱- سفرنامه منظوم حج، بانوی اصفهانی، ص ۷۱- ۷۲

ص: ۳۸۷

رسیدم دیده را روشن نمودم جبین خویش را بر خاک سودم

ندیدم اندر آن ارض مطهّر بجز نور فروزان زیب دیگر

میان یک ضریحی چهار مولای گرفته هر یکی در گوشه‌ای جای

زمینی کو بُدی بالاتر از عرش به کهنه بوریایی گشته بد فرش

مکانی را که بد توأم به جنّت ندادندش از قندیل زینت

نسیما سوی اصفاهان گذر کن در آن سلطان ایران را خبر کن

بگو کی شاه عادل در کجایی؟ از این جنّت‌سرا غافل چرایی؟

بیا بنگر بر اولاد پیمبر بدان رخشنده کوکبهای انور

که مسکن کردهاند در یک سرایی ضریح از چوب و فرش از بوریایی

روان کن ای غلام آل حیدر فروش لایق آن چار سرور

ز بهر زینت آن خلد رضوان قنادیل طلا چون مهر رخشان

که از کوری چشمِ آن رقیبان ز زیور گردد آن چون خلد رضوان

ص: ۳۸۸

چو گردیدم شرفیاب زیارت نمودم خانه دین را عمارت

وداع از تربت آن شهریاران نمودم سینه سوزان دیده گریان

اکنون قبور موجود در بقیع به صورت فضای باز و ساده و بدون بقعه درآمده و قبرها جز نشانی ساده، به صورت سنگی که بالای سر آنها گذاشته شده، چیزی ندارد. با این حال، تعلق خاطر مسلمانان به مدفون‌شدگان بقیع سبب گردید که همچنان قبر عده‌ای از بزرگانِ مدفون، مشخص باقی بماند؛ گرچه به مرور زمان، قبور صدها بلکه هزاران تن از صحابه و تابعین به دست فراموشی سپرده شد و قبر آنان نامشخص ماند.

سفرنامهها و کتابهای تاریخی که در قرون مختلف به نگارش درآمده است، حکایت از اعتنای کامل زائرانِ حرم نبوی به این قبرستان میکند. مسلمانان از هر فرقه ومسلک، پس از زیارت خیرالبشر به زیارت دفن‌شدگان در بقیع آمده و خاطره پرشکوه عصر نخستین اسلامی و مظلومیت امامان را زنده نگاه داشتهاند. متأسفانه این قبور به دلیل عقاید خاص حاکمان جدید عربستان، تخریب گردید و سبب دلخوری جمعیتهای میلیونی مسلمانان زائر و غیر زائر دنیای اسلام شد.

در اینجا به معرفی برخی از شخصیتهای مدفون در بقیع میپردازیم:

قبور ائمه شیعه

گذشت که بزرگترین بقعه موجود در بقیع، بقعه عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر (ص) و چهار امام (علیهم السلام) بود که در کنار آن، قبر فاطمه زهرا (س) یا فاطمه بنت اسد (س)

ص: ۳۸۹

نیز قرار دارد. این قبور از همان آغاز مورد توجه بود، اما روشن نیست که از چه زمانی برای آنها بقعه ساختند.

مسعودی، مورخ معروف، در کتابش (مُرُوج الذهب) نوشته است که وی سنگی را روی قبور آنان دیده است که این عبارت روی آن حک شده بود:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم، الحَمْدُ لله مُبِيد الأُمَم وَ مُحْيِى الرُّمَم، هذا قَبْرُ فاطِمة بِنْت رَسُولِاللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ سيِّدة نِساءِ الْعالَمِين وَ قَبْر الْحسن‌بن عَلِىّ بْن أَبِى‌طالِب وَ عَلِىّ بن‌الْحُسَينُ بْنُ عَلِىّ وَ محمَّد بْنُ عَلِىّ وَ جَعفر بن محمَّد رَضِىَ الله عنهم أَجمعين». (۱) در این نقل اشاره به وجود بقعه نشده است، اما به هر روی، نشان میدهد که این محل در قرن چهارم، کاملا آشکار بوده و مورد توجه زیارت کنندگانی مانند مسعودی که بنا به نقلی، فردی شیعه مذهب بود، قرار گرفته است.

ابن نجّار (م ۶۴۳) از «قبّه عالیه» که روی مزار ائمه بوده، یاد میکند و مینویسد: این قبّه دو در دارد که یکی از آنها هر روز برای زیارت باز میشود. (۲) به نوشته محمدبن احمد مَطَری (م ۷۴۱) قبّه‌ای که در زمان وی بر روی مزار ائمه بوده و از آن با تعبیر «قبّةٌ عالیه» که توسط ناصر عباسی (خلافت از ۵۷۵ تا ۶۲۲) بنا

۱- مروج الذهب، ج ۴، صص ۱۳۲ و ۱۳۳، ش ۲۳۷۷، تصحیح شارل پلا، بیروت، ۱۹۷۳

۲- الدرة الثمینه، ص ۴۵۵

ص: ۳۹۰

شده، یاد گردیده است. (۱) پیش از این، شرحی از چگونگی بنای قبه امامان در دوره عثمانی و تخریب آن به دست وهابیها گذشت. شماری از زائران ایرانی در دوره قاجار به وصف اجمالی حرم مطهر ائمه بقیع (علیهم السلام) پرداختهاند. از جمله میرزا عبدالحسین خان افشار که در سال ۱۲۹۹ ق به حج رفته مینویسد: وارد بقیع شدیم. قدری راه رفته به روضه مبارکه ائمهبقیع (علیهم السلام) رسیدیم ... بقعه یک گنبدی است در وسطش یک صندوق بسیار بزرگ چوبی است. در میان صندوق مبارک امام حسن مجتبی (ع)، علی بن الحسین (ع)، امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) و عباس، این پنج بزرگوار در میان یک صندوقاند. در مقابل در، شاه نشین مانندی است که در آنجا صندوق مطهره خاتون قیامت فاطمه زهرا (س) است. زیارت خوانده آستان بوسی به عمل آوردیم. هر کس که وارد آن بقعه شود از کوچکی بقعه و صندوق مبارک بیاختیار گریه زیاد میکند ... از بقعه مبارکه بیرون آمده، در پشت بقعه مبارکه، خانه است که بیت الاحزان حضرت خاتون قیامت است که بعد از پدر بزرگوارش در آنجا مشغول گریه و زاری بودهاند. (۲) در اینجا، شرح حال مختصری از زندگی چهار امام بقیع را میآوریم:

۱- التعریف، ص ۴۳

۲- سفرنامه مکه میرزا عبدالحسین خان افشار، ص ۱۶۸- ۱۶۹

ص: ۳۹۱

امام مجتبی (ع)

ریحانه رسولخـدا (ص)، حسن بن علی (علیهما السـلام) در پانزدهم رمضان سال سوم هجرت به دنیا آمد. وی و برادرش امام حسـین (ع) مورد علاقه شدید رسولخدا (ص) بودند و به عنوان فرزند آن حضـرت شناخته میشدند. امام مجتبی (ع)، بعد از رسولخدا (ص)، در کنار پدرش امیر مؤمنان (ع)، در جنگهای جمل، صـفین و نهروان شـرکت کرد. پس از شـهادت امیرمؤمنان (ع)، با نصب پدرش، مردم عراق با او بیعت کردند، اما به دلایل متعددی وی را همچون پدرش در جنگ با معاویه تنها گذاشـتند. او نیز به اجبار حکومت را رها کرد و عازم مـدینه شـد. این رخداد در سال ۴۱ هجری اتفـاق افتاد. پس از آن، امام مجتبی (ع) به مـدت ده سال در مـدینه با شیعیان خود در ارتباط بود.

امام حسن (ع) اسوه کاملی برای اخلاق اسـلامی بود و بارها اموال خویش را نصف کرد و نیمی از آن را در راه خدا بخشـید. عاقبت به توطئه معاویه و به دست همسـر نابکارش جَعْده دختر اشـعث بن قیس، مسـموم شد و به شـهادت رسـید. مردم مدینه در سوگ آن امام به ماتم نشستند.

امـام حسن (ع) علاقهمنـد بود تـا در کنـار جـدّش رسولخـدا (ص) به خاک سپرده شود؛ اما مروانیان با همکاری شخصـی که ادعای مالکیت زمینی را داشت که رسولخـدا (ص) در آنجا مدفون شده بود، مانع این کار شدند. امام حسـین (ع) به خاطر توصـیه برادر به عدم ایجاد درگیری، برادرش را در بقیع به خاک سپرد.

امام سجّاد (ع)

امام سـجّاد (ع) چهارمین امام شیعه، در سال ۳۸ قمری متولـد شـد و دوران رشـد خود را در عهد امامت امام مجتبی (ع) و پدر خود حسـین‌بن علی (علیهما السـلام) سپری کرد. آن حضـرت در کربلا حضور داشت، اما به دلیل بیماری در جنگ شرکت نکرد. پس از آن

ص: ۳۹۲

نزدیک به سی و چهار سال؛ یعنی تا سال ۹۴ قمری، رهبری شیعه را بر عهده داشت. این دوره، دوره‌ای سخت بود و شیعیان به شدت تحت فشار امویان قرار داشتند. آن حضرت از راههای گوناگونی توانست شیعیان خالص را در اطراف خویش گرد آورد و راه را برای فرزندش امام باقر (ع) باز کند. از مهمترین یادگارهای امام سجاد (ع) دعاهای آن حضرت است که سرشار از مفاهیم عالی اخلاقی و عبادی و سیاسی است و پس از قرآن و نهج‌البلاغه، یکی از مهمترین متون دینی ما به شمار میآید.

بنا به آنچه در برخی از منابع تاریخی آمده است، امام سجاد (ع) در سال ۹۴ قمری به تحریک ولید بن عبدالملک مسموم گردید و به شهادت رسید و در کنار امام مجتبی (ع) در بقیع مدفون شد.

امام باقر (ع)

امام محمد باقر (ع) پنجمین امام شیعه، در سال ۵۸ قمری به دنیا آمد و تا سال ۹۴ قمری در کنار پدرش در مدینه زندگی میکرد. پس از رحلت پدر، رهبری شیعه را در دست گرفت. آن امام مشغول حفظ عقاید دینی از تحریف شده و کوشید تا با تربیت شاگردان فراوان، معارف اصیل اسلام را از تحریف امویان حفظ کند. امام باقر (ع) را به دلیل علم و دانش فراوانش، باقرالعلوم؛ یعنی شکافنده علوم لقب دادند. جابر انصاری، از آخرین صحابه برجای مانده، سلام رسولخدا (ص) را به او رساند و امام را بوسید. امام در اوج نزاعهایی که میان عالمان مدینه بر سر مسائل اعتقادی و احکام فقهی درگرفته بود، خطوط روشنی را در فقه و تفسیر و سیره نبوی تبیین کرد که تکیهگاه شیعیان در مذهب اصیل شیعه است.

امام باقر (ع) در سال ۱۱۴ یا ۱۱۷ قمری به تحریک هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در کنار پدرش حضرت سجاد (ع) در بقیع مدفون شد.

ص: ۳۹۳

امام صادق (ع)

امام صادق (ع) که ششمین امام معصوم است و مذهب شیعه با نام او به عنوان مذهب جعفری شناخته میشود، در سال ۸۰ یا ۸۳ قمری در مدینه به دنیا آمد و پس از رحلت پدر، رهبری فکری و سیاسی شیعیان اصیل پیرو مذهب امامیه را برعهده گرفت. آن حضرت تا سال ۱۴۸ قمری در قید حیات بود. در این مدت نزدیک به چهارهزار نفر شاگرد در محفل درسش حاضر شدند و از دانش آن حضرت بهره بردند. امام صادق (ع) مورد ستایش تمامی عالمان عصر خویش بود.

در متون دینی شیعه، چندین هزار روایت از آن حضرت در تفسیر، اخلاق و به ویژه فقه، رسیده که باعث عظمت حدیث شیعه و موجب تقویت بنیه علمی آن است. امام صادق (ع) کوشید تا شیعیان را در برابر دیگران مسلّح به دانش حدیث و فقه کند وبا انحرافاتی که ممکن بود در میان شیعه به وجود آید، به مبارزه برخیزد. در دوره این امام نیز جز در چند سال نخست دولت عباسی، فشاری سخت بر شیعیان وجود داشت. منصور، دوّمین خلیفه عباسی، نسبت به امام صادق (ع) سخت کینه داشت و عاقبت نیز به نوشته مورّخان در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری، آن حضرت، به تحریک وی مسموم شد وبه شهادت رسید. امام صادق (ع) در کنار جد و پدرش در بقیع به خاک سپرده شد.

در گذشته، قبور این چهار امام، با قبّه‌ای که برفراز آن ساخته شده بود، به عنوان یکی از زیارتگاههای مسلمانان، به ویژه شیعیان، شناخته میشد؛ یکی از مشهورترین این بناها، از آن «مجدالملک قمی براوستانی» وزیر برکیارق سلجوقی است که در قرن پنجم بر فراز قبور امامان ساخته شده بود. اما این آثار در سالهای اخیر از میان رفت

ص: ۳۹۴

و در حال حاضر، قبور ائمه در شکل بسیار ساده در بقیع برجای مانده است. (۱)

قبر منسوب به حضرت فاطمه (س)

درباره محل دقیق قبر آن حضرت و اینکه آیا در خانه خود مدفون شد یا در بقیع، نمیتوان با قاطعیت اظهار نظر کرد. شواهدی وجود دارد که نشان میدهد، آن حضرت در بقیع مدفون گردید، همان‌گونه که شواهدی حکایت از آن میکند که در خانه خود که اکنون در حجره شریفه است، دفن شد. (۲) در حالی که سنیان، از قدیم الأیام محل‌دفن حضرت را در بقیع دانستهاند و تنها احتمال وجود دفن حضرت را در خانهاش مطرح نمودهاند، در احادیث امامان شیعه بیشتر محل دفن، خانه خود حضرت معرفی شده است. (۳) در محفلی که امام جعفر صادق (ع) و نیز عیسی‌بن موسی عباسی حضور داشت،

۱- درباره تاریخ حرم ائمه بقیع نک-: مقالات مفصل آقای محمدصادق نجمی در فصلنامه «میقات حج» ش ۴، صص ۱۹۱- ۱۷۵، ش ۵، صص ۷۰- ۵۹، ش ۶، صص ۱۲۹- ۱۱۱، ش ۷، صص ۱۱۳- ۹۲

۲- کهنترین اقوال را در این زمینه بنگرید در تاریخ المدینةالمنوره، ابن شبّه، ج ۱، صص ۱۱۰- ۱۰۴

۳- به عنوان نمونه ابن‌شبه از امام صادق ۷ نقل کرده که آن حضرت فرمود: قُبِرَت فاطمهٔ ۳ فی بیتها الَّذی أدخله عمر بن عبدالعزیز فی المسجد. تاریخ المدینةالمنوره، ج ۱، ص ۱۰۷

ص: ۳۹۵

شخصی پرسید که حضرت فاطمه (س) در کجا دفن شده است. عیسی گفت: در بقیع. آن شخص از امام سؤال کرد. حضرت فرمود: عیسی پاسخ تو را داد. آن شخص گفت: از شما میپرسم و میخواهم عقیده پدرانتان را بدانم. حضرت فرمود: «دُفِنَتْ فی بَیْتِها». (۱) ابونصر بَزَنطی از امام رضا (ع) نقل کرده است که از آن حضرت درباره محل دفن فاطمه زهرا (س) سؤال شد. حضرت فرمود: «دُفِنَتْ فی بَیتِها، فَلَمّا زادَتْ بَنُو امَیَّةَ فی الْمَسْجِدِ صارَتْ فی الْمَسْجِد». (۲) حضرت در خانهاش دفن شد و زمانی که امویان مسجد را توسعه دادند، محل دفن در مسجد قرار گرفت.

وجود همین روایات سبب شد تا علمای برجسته شیعه نظیر شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن طاووس و علامه مجلسی مدفن حضرت را خانه خودش بدانند؛ جایی که اکنون در مسجد یا در حاشیه مسجد قرار گرفته است. (۳) شیخ صدوق مینویسد: روایات درباره مدفن فاطمه زهرا (س) مختلف است. برخی از آنها مدفن را بقیع و برخی دیگر بین قبر و منبر میدانند. برخی هم مدفن را خانه آن حضرت میدانند که وقتی امویان مسجد را بزرگ کردند، قبر آن حضرت، داخل

۱- قرب الاسناد، ص ۲۹۳

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۱

۳- فصلنامه «میقات حج»، ش ۷، صص ۹۶ و ۹۷؛ و ش ۲۶، ص ۱۰۴

ص: ۳۹۶

مسجد شد. این قول نزد من صحیح است. (۱) تعبیری از امام علی (ع) که در نهج البلاغه آمده و به عنوان سخن ایشان در وقت دفن حضرت فاطمه (س) نقل شده، میتواند مؤید نظر شیخ صدوق و دیگر علمای شیعه باشد. حضرت خطاب به رسول الله (ص) میفرماید: السلام علیك یا رسول الله، عنی و عن ابنتك النازلهٔ فی جوارك و السریعهٔ اللحاق بك؛ درود بر تو ای فرستاده خدا از من و دخترت که در کنارت آرمیده و زودتر از دیگران به تو رسیده. (۲) محلی که به عنوان قبر آن حضرت در بقیع مشخص شده، پایینتر از قبور ائمه چهارگانه، در قسمت راست (شمال غرب) آنها قرار گرفته است و احتمال دارد که اینجا محل قبر فاطمه بنت اسد باشد.

حضرت فاطمه (س) یکی از زنان برگزیده عالم و مورد علاقه شدید رسولخدا (ص) بود. درباره آن گرامی، فرزندان و شویش امام علی (ع)، فضایل بیشماری از رسولخدا (ص) نقل شده است. یکی از آنها همان روایت مشهور است که پیامبر (ص) او را پاره تن خود خواند و آزار به او را آزار خود شمرد. حضرت فاطمه (س)، پس از ماجرای سقیفه، به مخالفت با حاکمیت وقت پرداخت و در باقی عمر خویش، حاضر به حرف زدن با آنان نشد. آن حضرت وصیت کرد تا دور از چشم آنان و شب هنگام دفن شود واین کار را به عنوان اظهار مخالفت و نشان دادن مظلومیت

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۲

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲

ص: ۳۹۷

خود در برابر خلفا انجام داد.

بقعه ابراهیم

تنها فرزنـدی که در مدینه نصـیب رسولخدا (ص) شد، ابراهیم بود که در ذی حجه سال هشـتم هجرت از مادری با نام ماریه قبطیه به دنیا آمد. ماریه را حاکم مصـر به رسم هدیه برای رسولخدا (ص) فرستاد. با تولد ابراهیم موجی از شادی و سرور مدینه را فراگرفت. محل تولّد وی «مشربه ام ابراهیم» بود که جای آن هنوز در مدینه مشخص است و تا این اواخر، بنایی نیز در آنجا سرپا بود.

ابراهیم در سنّ شانزده یا هیجده ماهگی درگذشت و رسولخدا (ص) را در غم فقدان خود سـخت اندوهگین کرد. ابراهیم به توصـیه پیامبر (ص) در کنار عثمان بن مظعون، که یاری فداکار و مورد علاقه رسول‌خدا (ص) بود، دفن شد.

قبر ابراهیم به دلیـل محل زیارتی بودن آن، مورد توجه اصـحاب و تابعین بود و بعـدها که برای برخی از قبور، بقعه ساخته شـد، برای ابراهیم نیز بقعه‌ای بنا گردید.

سید جعفر مدنی (م ۱۳۱۷) نوشـته است که قبر سه خواهر وی، زینب، رقیه و ام کلثوم نیز در کنار او داخل یک بقعه بوده است. (۱) این در حـالی است که اکنون، محل دیگری به عنوان مقبره بنات النبی (ص) مشـخص شـده است. (۲) البته مؤلف یاد شـده، خود نیز درباره آن سخنش اظهار تردید کرده و اشاره دارد که در زمان او قبهٔ

۱- نزههٔ الناظرین، ص ۲۷۷

۲- بنگرید: به نقشه بقیع.

ص: ۳۹۸

بنات‌النبیّ جـدا از قبّه ابراهیم است. همو افزوده است که قبر عثمان‌بن مظعون نیز بایـد در همانجا؛ یعنی کنار قبر ابراهیم زیارت شود. همچنین گفته شده که قبر عبدالله بن مسعود، خنیس بن حذافه و اسعد بن زراره نیز در همان حوالی است. (۱)

قبّه بنات الرسول

از جمله دفن‌شـدگان در بقیع، سه دختـر رسولخـدا (ص) هسـتند که پیش از این، قبّه‌ای بر بالای قبورشـان بود و به قبّه بنـات‌الرسول شهرت داشت. این سه خواهر عبارتند از:

رقیه؛ که همسـر عثمـان بن عفان بود و با او در مـدینه زنـدگی میکرد. وقتی جنگ بـدر رخ داد، او به سـختی مریض شـد و تا قبل از رسیدن رسولخدا (ص) به مدینه، درگذشت. رسول‌خدا (ص) او را در بقیع دفن کرد.

امّ کلثوم؛ که پس از رقیه، او نیز به همسری عثمان بن عفان درآمد. و در سال نهم هجرت درگذشت و در بقیع دفن شد.

زینب؛ پیش از بعثت، همسر ابوالعاص بن ربیع بود. پس از هجرت رسولخدا (ص) به مدینه، او در مکه نزد همسـرش نگه داشته شد. ابوالعـاص در جنـگ بـدر در کنـار مشـرکان شـرکت کرد و اسیر شـد. همسـرش زینب گلوبنـد خـود را به عنوان فـدیه وی فرسـتاد. رسول‌خـدا (ص) فرمود تا گلوبنـد را پس فرسـتادند و ابوالعاص را نیز به شـرطی آزاد کرد که همسـرش را طلاق دهد و راهی مدینه کند و بدین ترتیب زینب به

۱- بنگرید: ترغیب اهل المودهٔ و الوفاء، ص ۹۵

ص: ۳۹۹

رسولخدا (ص) ملحق شد. چند سال بعد، ابوالعاص ایمان آورد و به مدینه آمد و مجدداً با زینب ازدواج کرد. زینب در سال هشتم هجرت در گذشت.

این سه خواهر در کنار یکدیگر دفن شده‌اند و همان‌گونه که گذشت، بر روی قبور آنان قبّه‌ای وجود داشته و به عنوان یکی از زیارتگاههای مدینه در بقیع بوده است.

همسران رسولخدا (ص)

بیشتر همسران آن حضرت، در بقیع و در کنار یکدیگر دفن شده‌اند. اینان عبارتند از: زینب فرزند خزیمه (متوفای سال ۴ هجری قمری)، ریحانه فرزند زبیر (متوفای سال ۸)، ماریه قبطیه (متوفای سال ۱۶)، زینب بنت جحش (متوفای سال ۲۰)، امّ حبیبه دختر ابوسفیان (متوفای سال ۴۲ یا ۴۴)، حفصه دختر عمر (متوفای سال ۴۵)، سوده (متوفای سال ۵۰ یا ۵۴)، صفیّه دختر حُیَیّ بن اخطب یهودی (متوفای سال ۵۰)، جویریه فرزند حارث (متوفای سال ۵۰ یا ۵۶)، عایشه دختر ابوبکر (متوفای سال ۵۷ یا ۵۸).

عایشه علاقه‌مند بود تا در کنار قبر رسولخدا (ص) دفن شود، اما خودش گفت، به خاطر آنچه پس از رسولخدا (ص) انجام داده، از دفن شدن پیش آن حضرت شرم دارد! و لذا در بقیع دفن شد.

امّ‌سلمه (م ۶۱) از بهترین همسران رسولخدا (ص) پس از خدیجه بود و در سالهای بحران، از حامیان ولایت امیر مؤمنان (ع) بوده است. (۱)

۱- درباره قبه و حرم همسران و دختران رسولخدا ۹ بنگرید: به مقاله آقای محمدصادق نجمی در فصلنامه «میقات حج»، ش ۱۱، صص ۱۷۷- ۱۶۴

ص: ۴۰۰

فاطمه بنت اسد

این مادر، از زنان بسیار محبوب نزد رسولخدا (ص) بود. وی آن اندازه عظمت داشت که بنا بر نقلهای تاریخی، به اندرون خانه کعبه رفت و امیر مؤمنان (ع) را به دنیا آورد. فاطمه بنت اسـد به عنوان همسـر ابوطالب در سـرپرستی رسولخـدا (ص) شـریک بود و پیامبر فاطمه بنت‌اسـد را چون مادر خویش میـدانست. وی از نخستین زنان مسـلمان در مکه بود و پس از هجرت، همراه فرزندش علی (ع) در مـدینه زنـدگی میکرد. به نقل از ابن سـعد، صاحب «طبقات» رسولخـدا (ص) از او دیدار میکرد و در خانهاش میماند. (۱) زمانی که فـاطمه بنت اسـد در سـال سوم هجری رحلت کرد، رسولخـدا (ص) به شـدّت متـأثّر و ناراحت شـد. به نقل از منابع، آن حضـرت فاطمه بنت اسد را در پیراهنی از خود کفن کرد، پیش از دفن، خود در قبر او داخل شد. وقتی از حضـرت پرسـیدند که شما این کار را با هیچ کس نکردید، فرمود: «انَّهُ لَمْ یَکُنْ أَحَدٌ بَعْدَ أَبِی‌طالِب أَبَرّ بی مِنْها، انَّما أَلْبَسْتُها قَمِیصـی لِتُکْتَسی مِن حُلَلِ الْجَنَّهً وَ اضْطجعت مَعَها لِیُهَوّن عَلَیها». (۲)

۱- الاصابه، ج ۸، ص ۶۰

۲- التبرک، احمـدی میانجی ص ۱۹۴ به نقـل از: الاصابه، ج ۸، ص ۶۰؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۲؛ کنزالعمال، ج ۶، ص ۲۲۸، ش ۴۰۴۹؛ وفاء الوفا، ج ۳، صص ۸۹۷ و ۸۹۸

ص: ۴۰۱

پس از ابوطالب، هیچ کس به اندازه او به من نیکی نکرد. لباس خود را بر او پوشاندم تا از حله‌های بهشتی بر تن او پوشانده شود. جای او خوابیدم تا خوابیدن او در آنجا برایش آسان‌تر شود.

سپس آن حضرت بر وی نماز گزارد و در حالی که میگریست، او را در قبر نهاد. آن حضرت خطاب به فاطمه بنت اسد میفرمود: رَحِمَكِ اللّه یا امّی بعد امّی. (۱) به احتمال، مرقد وی، همان قبری است که در نزدیکی قبور ائمه (علیهم السلام) است. در روایتهای دیگر، محل دفن وی در نزدیکی قبر سعد بن معاذ و ابوسعید خُدْری در انتهای بقیع دانسته شده است. در قرن هفتم، زمانی که ابن النجار (م ۶۴۳) کتاب خویش را نگاشت، مردم قبر فاطمه بنت اسد را در نزدیکی قبر سعد بن معاذ و عثمان زیارت میکردند، (۲) اما سمهودی به درستی در وفاءالوفا (۳) آن سخن را نادرست دانسته و قبر وی را در نزدیکی بقعه ابراهیم فرزند رسولخدا (ص) دانسته است. (۴)

۱- ترغیب اهل المودهٔ والوفاء، ص ۹۴

۲- الدرهٔ الثمینه، ص ۴۶۲

۳- خلاصهٔ وفاء الوفاء، ص ۴۲۰

۴- نزههٔ الناظرین، ص ۲۸۰؛ ترغیب اهل المودهٔ والوفاء، ص ۹۴

ص: ۴۰۲

مَطَری (م ۷۴۱) نیز قبر او را در شمال قبر عثمان، یعنی کنار سعد بن معاذ دانسته و گفته است که قُبّه‌ای روی آن است. (۱) آن زمان، آنجا انتهای بقیع بوده و این نکته‌ای است که ابن نجار تصریح کرده است.

عباس بن عبدالمطّلب

عباس عموی پیامبر (ص) بوده و در حوادثی که در مکه بر آن حضرت گذشت، در جمع بنیهاشم، از مدافعان رسولخدا (ص) به شمار میرفت. وی از اشراف مکه تلقّی میشد و روحیه اشرافی نیز داشت. در عین حال، پس از آنکه اسلام آورد و به دلیل کمکی که در جمع بنیهاشم به رسولخدا (ص) کرده بود و نیز به عنوان عموی آن حضرت، سخت مورد علاقه رسولخدا (ص) بود. وی بعد از رحلت رسولخدا (ص) به امیر مؤمنان (ع) وفادار بود و در رجب سال ۳۲ هجری در روزگار عثمان بدرود حیات گفت.

زمانی که عباسیان به قدرت رسیدند، عنایت خاصی به مقبره جدشان در بقیع داشتند و همچنان که گذشت، زمان ناصر عباسی (۵۷۵- ۶۲۲) که گرایش زیادی به مذهب تشیع داشت، بقعه‌ای روی مقبره عباس و چهار امام ساختند.

عقیل بن ابی‌طالب

وی فرزند ابوطالب و بیست سال بزرگتر از امیر مؤمنان (ع) بود و از نسبشناسان

۱- التعریف، ص ۴۳

ص: ۴۰۳

معروف زمان خویش شمرده میشد. وی خانه‌ای در نزدیکی بقیع داشت که در همان خانه مدفون شد و حتی بر اساس نقل مورّخان، نام شمار دیگری نیز به عنوان کسانی که در دار عقیل دفن شدهانـد، آمده است؛ از جمله آنان، ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب بود که در سال ۲۰ هجری پس از بازگشت از سفر حج در مدینه درگذشت و در دارعقیل مدفون شد. برخی هم اساساً در این که عقیل در مدینه درگذشته باشد، اظهار تردید کرده و نوشتهاند که او در شام درگذشته است. (۱) نیز گفته شده که قبر کسانی چون عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابیوقاص هم در نزدیکی محلی است که گفته میشود عقیل و عبدالله بن جعفر در آنجا مدفون هستند. گذشت که ابن عوف در نزدیکی قبر عثمان بن مظعون و در واقع، در نزدیکی قبر ابراهیم فرزند رسولخدا (ص) مدفون است.

عبدالله بن جعفر

جعفربن ابی‌طالب یکی از نخستین مسلمانان در شهر مکه بود که در هنگام هجرتِ مسلمان به حبشه، از طرف پیامبر (ص) به سرپرستی مهاجران برگزیده شد. وی در سال هفتم هجرت به مدینه بازگشت و در غزوه موته به عنوان فرمانده اول مسلمانان شرکت کرد و در همان جنگ به شهادت رسید. در این وقت بود که رسولخدا (ص) فرزند او عبدالله را در آغوش گرفت و درباره جعفر فرمود: خداوند عوض دستان او- که قطع شد- دو بال به وی خواهد داد که در بهشت همراه فرشتگان پرواز کند. به همین دلیل آن حضرت را جعفر طیّار نامیدند.

۱- نزهة الناظرین، ص ۲۷۸

ص: ۴۰۴

در حال حاضر، قبر وی، از مزارهای مهم در موته- واقع در کشور اردن- به شمار میآید که در سالهای اخیر بازسازی شده و ضریح تازه‌ای- گویا توسط بُهرههای هند- بر مزار وی نصب گردیده است. فرزند وی عبدالله آن زمان کودکی خردسال بود که پیامبر (ص) در حق وی بسیار محبّت کرد. پس از پیامبر (ص) عبدالله همچنان شخص محترمی بود و همسر زینب، دختر علی‌بن ابی طالب (ع) و نور دیده فاطمه زهرا (س) شد.

عبدالله پس از کربلا، به عنوان یکی از شخصیتهای برجسته مطرح بود و به دلیل بخششهای فراوانش به صفت «جواد» شهرت یافت. زمانی که وی درگذشت، او را در کنار عمویش عقیل دفن کردند. خانه عقیل که خود نیز در آن دفن شده بود، به تدریج جزو بقیع شد و اکنون قبر این دو بزرگوار کنار یکدیگر، مشخص است.

بقعه اسماعیل بن جعفرالصادق (ع)

اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق (ع) بود که ده سال پیش از پدر درگذشت. قبل از درگذشت وی، تصور عمومی شیعیان آن بود که وی جانشین امام صادق (ع) خواهد بود و حتی پس از مرگش برخی از شیعیان به رغم تأکید امام صادق (ع) بر رحلت فرزندش، مرگ وی را باور نکردند و امامت را در میان فرزندان او دانستند! این فرقه بعدها به «فرقه اسماعیلیه» شهرت یافتند که در مصر دولت فاطمی را تأسیس کردند.

مقبره اسماعیل تا چند ده سال پیش، یکی از مقابر معروف بقیع بود که از جمع دیگر قبور فاصله داشت و به همین دلیل، خارج از بقیع قرار گرفته بود. این قبر، بر اساس نوشته مطری (م ۷۴۱) در قرن هشتم «مشهد کبیر»، یعنی مزار بزرگ بود که در غربِ قبه عباس و چهار امام قرار داشت. قبر اسماعیل از سوی محبّان اهل بیت (علیهم السلام) از

ص: ۴۰۵

شیعیان، به ویژه اسماعیلیه زیارت میشد و بر اساس گزارش عیاشی در قرن یازدهم هجری، بسیار پر رونق بود. (۱) همان گونه که مطری یادآور شده، بقعه اسماعیل در زمان فاطمیان مصر بنا گردیده است. (۲) در قرن دوازدهم که اطراف بخش اصلی شهر مدینه حصار بوده، مقبره اسماعیل داخل این حصار و در واقع خارج از بقیع بوده، و محل آن برابر مقبره عباس و ائمه بقیع قرار داشته است. (۳) در توسعه جدید، این مقبره از میان رفته، و بنا به اظهار برخی از ناظران، محل قبر وآنچه در آن بوده به داخل بقیع انتقال داده شده است. حجت الاسلام و المسلمین آقای محمد حسین اشعری به بنده فرمودند که دو سه سالی پیش از انقلاب من مدینه مُشرّف بودم و ساختمان ما مُشْرف به بقیع بود. یک مرتبه در نیمه شب دیدم سر و صدا بلند شد. از پنجره بیرون را نگریستم دیدم اطراف بقعه اسماعیل شلوغ است. پایین آمده و پرسیدم چه خبر است؟ گفتند: بزرگان اسماعیلیه را دعوت کرده‌اند تا در حضور آنها قبر را به داخل بقیع منتقل کنند. پس از آن، آن را برداشته و در حوالی آنچه اکنون به قبر امّ‌البنین شناخته میشود، دفن کردند.

۱- المدینهٔ المنوره فی رحلهٔ العیاشی، ص ۱۷۵

۲- التعریف، صص ۴۳ و ۴۴

۳- ترغیب اهل المودهٔ و الوفاء، ص ۹۶

ص: ۴۰۶

مرقد عاتکه و صفیّه

عاتکه دختر عبدالمطّلب و عمه رسولخدا (ص) بود. وی همان کسی است که در مکه و پیش از جنگ بدر خوابی به این مضمون دید که «قریش جگر گوشه‌هایش را از دست میدهد». وقتی خبر این خواب در آستانه رفتن سپاه قریش به بدر مطرح شد، ابوجهل آن را به تمسخر گرفت. از قضا در نبرد بدر، قریش سروران خود و از جمله همین‌ابوجهل را از دست داد.

صفیّه دختر دیگر عبدالمطّلب و عمّه رسولخدا (ص) بود. وی از زنان با شهامت صدر اسلام بود و در جریان جنگ احزاب، در داخل شهر، یک یهودی را که برای یهودیان بنی‌قریظه جاسوسی میکرد، به قتل رساند.

این دو خواهر در کنار یکدیگر دفن شده‌اند و در گذشته بقعه‌ای داشته‌اند که به نام «بقیع‌العمّات» شناخته میشد و اکنون اثری از آن بر جای نمانده است. اکنون قبرهای این دو زن در کنار دیوار غربی بقیع قرار گرفته است. (۱) مَطَری (م ۷۴۱) با وصف قبر صفیه- بدون اشاره به این که عاتکه نیز در آنجا مدفون است- مینویسد: روی قبر با چیدن سنگهایی در اطراف آن مشخص شده، اما چون نزدیک دیوار شهر مدینه و در خروجی بقیع بوده، توافقی برای ساختن قبه بر آن نشده است. (۲) به نظر میرسد که در قرون بعد، برای صفیه نیز بقعه‌ای ساخته شده

۱- برخی از محققان در این که عاتکه در اینجا دفن شده باشد، اظهار تردید کرده‌اند.

۲- التعریف، ص ۴۳

ص: ۴۰۷

است. به هر روی، نقل مطری نشان میدهد که دیوار بقیع در سمت قبر صفیه، درست در جایی بوده که اکنون قرار دارد و قبرستان بقیع این سوتر نبوده است.

در کنار آن صورت قبر سوّمی وجود دارد که به عنوان قبر حضرت امّ‌البنین مادر حضرت ابوالفضل‌العباس (ع) شناخته و زیارت میشود.

مسجد فاطمه (س) یا بیت الأحزان

پیش از این در داخل بقیع و در نزدیکی قبور چهار امام (علیهم السلام) مسجد کوچکی بوده که به «بیت‌الاحزان» شهرت داشته و در متون تاریخی قرون آغازین اسلامی تا این اواخر، از آن یاد شده است. براساس آنچه در برخی از منابع آمده، اینجا محلّ گریه حضرت فاطمه زهرا (س) در سوگ پدرش بوده است. این مکان در آغاز، خانه محقّری متعلق به حضرت بوده که پس از آن به «بیت‌الأحزان» یا «قبّة الحزن» شهرت یافته و زمانهای متأخر به عنوان مسجد فاطمه (س) از آن یاد شده است. این محل در شمال قبر عباس‌بن عبدالمطّلب و قبور چهار امام (علیهم السلام) قرار داشته و بعدها ضمیمه بقیع شده است. در مدینه جای دیگری به عنوان بیت‌الأحزان مطرح نبوده است.

از غزالی نویسنده معروف نقل شده که گفت: مستحب است زائر مدینه هر روز پس از سلام بر رسولخدا (ص) به بقیع برود ... و در مسجد فاطمه (س) نماز بگزارد. (۱)

۱- احیاءالعلوم غزالی، ج ۱، ص ۲۶۰؛ برای آگاهیهای تفصیلی درباره این مکان، بنگرید: مقاله «بیت الأحزان» از محمد صادق نجمی، فصلنامه «میقات حج»، ش ۲، صص ۱۳۰- ۱۲۱

ص: ۴۰۸

مسجد ابَیّ بن کعب در بقیع

بنـا به نوشـته مورّخان، در نزدیکی مشـهد عقیل و بقعه همسـران پیامبر (ص)، مسـجدی با نام «مسـجد ابیّ بن کعب» بوده است. بنا به نوشـته مورّخـان، رسولخـدا (ص) در این مسـجد نمـاز گزارده و حتی در نقلی آمـده است که حضـرت فرمود: «لَو لا یَمِیلُ النّاسُ الَیهِ لَاکْثَرْتُ الصَّلاهً فِیهِ». (۱) «اگر مردم در آمـدن به آنجا متمایل نمیشدند، فراوان در آن نماز میخواندم». محل این مسـجد میتواند برابر قبر عقیل و قبر همسران پیامبر (ص)، در این سوی مسیر سنگفرش شده باشد.

قبر عثمان

عثمان‌بن عفّان، در ذی حجّه سال ۳۵ هجری، در شورشی که در مدینه بر ضدّ وی برپا شد و شمار زیادی از مسلمانان بصره، عراق و مصـر نیز به عنوان اعتراض به آنجا آمده بودند، کشـته شد. از آنجا که مردم از روی خشم وی را کشـته بودند، اجازه دفن در بقیع را هم ندادنـد. به همین دلیـل، عثمـان را در بـاغی که معروف به «حُشِّ [حُشّ] کوکب» بود و در خـارج از بقیع یا به عبارتی پشت بقیع قرار داشت، دفن کردند. (۲) پس از روی کار آمدن معاویه، به دستور او، این بیشه را ضمیمه بقیع

۱- نزههٔ الناظرین، صص ۲۸۰ و ۲۸۱

۲- معجم معالم الحجاز، ج ۳، ص ۱۶

ص: ۴۰۹

کردند (۱) و به احتمال زیاد، قبر عثمان را به صورتی مشخص نگهداشتند. بعدها که به مرور برای قبور مشهور در بقیع بقعه ساخته شد، برای عثمان نیز بقعه‌ای ساختند که آن نیز در عهد وهّابیان تخریب شد.

سید جعفر مدنی در قرن سیزدهم نوشته است: قبر بانیِ بقعه عثمان نیز در داخل مقبره او مشخص است. (۲) در زمان مطری (۷۴۱) هنوز بخشی از بقیع، که قبر عثمان در آن بود، به نام حشّ کوکب شهرت داشت. (۳) وی میافزاید: قبّه بزرگی از طرف یکی از امرای ایوبی در سال ۶۰۱ بر آن ساخته شد.

بر این سخن، که گفته‌اند ممکن است این محل قبر عثمان بن مظعون باشد، شاهدی نیست. به نوشته مَطَری، ابراهیم در کنار قبر عثمان‌بن مظعون دفن شده است. (۴) همچنین به نوشته برزنجی، برای زیارت عثمان‌بن مظعون، باید محل مقبره

۱- الدرة الثمینه، ص ۴۶۳

۲- نزهة الناظرین، ص ۲۷۴

۳- «و قبر عثمان شرقی البقیع فی موضع یعرف بحش کوکب»، التعریف، ص ۴۳

۴- التعریف، ص ۴۳

ص: ۴۱۰

ابراهیم پسر پیامبر (ص) را زیارت کرد. (۱)

خانه امام سجاد و امام صادق:

در محله بنیهاشم که از سال ۱۳۶۳ به بعد تخریب شد، دو منزل وجود داشت که به «دار علی بن الحسین» و «دار جعفربن محمد» (علیهما السلام) مشهور بود. این مکان که اکنون تخریب شده، در همان فضایی قرار داشت که اکنون سنگفرش شده و میان درِ اصلی بقیع تا حرم رسولخدا (ص) است. در منابع شیعه توصیه به خواندن نماز در این دو خانه شده است. (۲) این نشانگر قدمت این دو خانه است. سمهودی در کتابش از خانه ابوایوب انصاری و خانه امام جعفر صادق (ع) در این محوطه یاد کرده است. (۳) مطری (۷۴۱) در قرن هشتم، پس از شرحی درباره مزار اسماعیل فرزند امام صادق (ع)- که در حال حاضر قبرش را به داخل بقیع انتقال دادهاند- مینویسد:

گفته میشود زمینی که اسماعیل در آن دفن شده و نیز اطراف آن در سمت شمال، خانه زین‌العابدین علی‌بن الحسین- رضوان‌الله علیهم‌اجمعین- بوده، و میان خانه اول و در مزار اسماعیل، چاهی منسوب به امام زین العابدین (ع) بوده است.

۱- نزهة. الناظرین، ص ۲۷۷

۲- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۲۵

۳- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۷۳۲- ۷۳۳

ص: ۴۱۱

همین طور در سمت غربی مشهد اسماعیل، مسجد کوچک فراموش شده‌ای (مهجور) بوده که به آن مسجد زین العابدین گفته می‌شده است. (۱) این شرح مربوط به عرصه‌ای است که در حال حاضر سنگفرش شده ودیواری سنگی که روی آن نردههای آهنی گذاشتهاند، آن را به عنوان بخش حاشیه‌ای مسجد، در میان بقیع و مسجد النبی (ص) درآورده است.

خانه امام جعفر صادق (ع) نیز که تا این اواخر بر سرِپا بود، یکی از آثار متبرّک این قسمت شمرده میشد. بر اساس نوشته مطری، خانه عثمان در مقابل باب جبرئیل بوده که روزگاری هم به نام «باب عثمان» شهرت داشته است. خانه ابو ایّوب انصاری که پیامبر (ص) مدت هفت ماه نخست هجرت را در آن زندگی میکرد، در سمت قبله آن بوده است. خانه امام جعفر صادق (ع) نیز در همین سمت بوده که به نوشته مطری (م ۷۴۱) تا زمان وی، آثار محراب آن مشخّص بوده است. (۲)

دار النابغه

شماری قبر از جمله قبر عبدالله، پدر پیامبر (ص) در محل دار النابغه بود که اکنون در توسعه غربیِ مسجد، داخل مسجد شده است. از نظر تاریخی بدون تردید، عبدالله پدر پیامبر (ص) در مدینه درگذشت و آنگونه که شهرت یافته، قبر آن بزرگوار در محلّی که

۱- التعریف، ص ۴۴

۲- بنگرید: بهجة النفوس و الأسرار، ج ۱، ص ۱۷۴

ص: ۴۱۲

بعدها به دار النابغه شهرت یافته، قرار داشته است. از این محل، عکسهایی برجای مانده و در حال حاضر، محل یاد شده در مسجدالنبی (ص) است. نایب الصدر شیرازی در سال ۱۳۰۵ از این محل دیدن کرده و اشعار ترکی که در آنجا نوشته شده بوده، در کتابش آورده است. بر اساس این اشعار، (۱) این بقعه در سال ۱۲۴۵ هجری روی قبر پدر پیامبر (ص) ساخته شده است.

قبرِ پاکِ والدِ شاه رُسُلدُر بو مقام فضلِ حق، سلطان محمودک بو خیر برتری

وصف اعمارنده پرتو جوهری تاریخدُر قبر پاکیزه مقام والد پیغمبری

ترجمه:

این مقام قبر والد شاه رسل است، به فضل حق، این کاری است متعلق به سلطان محمود.

درباره زمان ساخت این بنا این پرتو طلایی را می شود گفت، اینجا «قبر مقام پاکیزه والد پیامبر» است.

مصرع اخیر ماده تاریخ بناست که سال ۱۲۴۵ را نشان میدهد.

۱- سفرنامه نایب الصدر، ص ۲۳۲

ص: ۴۱۳

موقعیت غزوه احد و آثار تاریخی آن

چگونگی مواضع مسلمانان و مشرکان در جنگ احد

غزوه احد یکی از غزوات مهم صدر اسلام است که در سال سوّم از هجرت رخ داد. اهمیت این جنگ در روند نزاعهای متقابل میان مسلمانان و مشرکان، برای همه مسلمانان در گذر تاریخ شناخته شده است. خداوند در سوره آل عمران، آیاتی را بدان اختصاص داده و از چند زوایه و بیشتر به دلیل شکست مسلمانان آن را بررسی کرده است.

این غزوه از چند ناحیه باید بررسی شود:

۱. مقدمات درگیری.

۲. اصل درگیری.

۳. آثار و تبعات درگیری.

در بخش مقدمات درگیری نیز چند بحث قابل طرح است، از جمله:

۱. اقدام مشرکان برای تلافی حادثه بدر.

۲. آمادگی مسلمانان و مشاوره برای چگونگی جنگ با مشرکان.

ص: ۴۱۴

۳. مسیر حرکت رسولخدا (ص) به سوی احد.

۴. محل استقرار مشرکان و مسلمانان.

آنچه به تناسب موضوع کتاب، افزون بر موضوعات بالا، در صدد بیانش هستیم، ارائه تصویری جغرافیایی از محل استقرار دو سپاه با تکیه بر یادداشتهای تاریخی و تحقیقات میدانی است.

نکته قابل یادآوری آن است که، دو مسأله سبب شده است تا با تفصیل بیشتری در این باره سخن به میان آید:

نخست آن که: منطقه احد، از مناطقی است که زائران با عشق خاصی به زیارت آن میروند و به دلیل آن‌که در این منطقه یکی از نبردهای سرنوشت‌ساز عصر پیامبر (ص) رخ داده، توجه ویژه‌ای به آن دارند.

دوم آن که: در برخی از منابع، تصویری به خطا از کیفیت درگیری ارائه شده و لازم است بر اساس آنچه که در منابع اصیل آمده، بازنگری شود.

کوه و منطقه احد

پیش از ورود در بحث، لازم است اشاره کنیم که کوه احد که از شرق به غرب کشیده شده و البته مستقیم نیست، در فاصله پنج و نیم کیلومتری مسجد نبوی واقع است. در شمال این کوه، جاده‌ای بزرگ ساختهاند که به «طریق غیرالمسلمین» معروف شده و میان آن جاده و کوه احد، کوهکهای کوچکی مانند «جبل ثور» است که در روایتی از پیامبر (ص)، آنجا حدّ شمالی حرم مدینه معین شده است. در سمت جنوب کوه احد، جاده دورشهر مدینه است؛ به طوری که میان این جاده و کوه، مقبره حمزه، کوه رمات، مسجد سیدالشهدا، چشمه شهدا و وادی قنات و میدانی وسیع است و در حال حاضر، توقفگاه اتومبیلها و محل دفاع مدنی است. در همین محدوده،

ص: ۴۱۵

خانه های زیادی نیز ساخته اند.

در جنوب غربی کوه احد، باغهای نخل و زمینهای زراعی فراوانی است که در نهایت به وادی عقیق منتهی میشود.

نامگذاری این کوه به «احد»، از آن روست که منفرد است و به سلسله جبال اطراف پیوند ندارد. برخی نیز آن را با یگانگی خداوند قرین دانسته و نامگذاریش را به احد از این روی توجیه کردهاند. نوشتهاند که در جاهلیت نام این کوه «عنقد» بوده است. (۱) رسولخدا (ص) کوه احد را سخت دوست میداشت و درباره آن فرموده: «احُد جَبَلٌ یُحِبُّنا وَ نُحِبُّهُ»؛ «احد کوهی است که ما را دوست میدارد و ما هم او را دوست میداریم.»

این روایت در مصادر حدیثیِ مهم آمده و تردیدی در آن نیست.

کوه رمات یا جبل عینین

بدون تردید کوه رمات همین کوه کوچکی است که در جنوب احد واقع شده و قبر حضرت حمزه و دیگر شهدای احد، میان آن و کوه احد فاصله انداخته است. طول کوه یاد شده، از شرق به غرب، حدود یک صد و پنجاه متر و عرض آن چهل متر است. عبور قنات از سمت شرقیِ آن، به دیواره آن بخش آسیب رسانده است به طوری که آثار آن قابل مشاهده است. این کوه، در دوره عثمانی، به عنوان محلی برای

۱- تاریخ المدینهٔ المنوره، ج ۱، ص ۸۵

ص: ۴۱۶

نگاهبـانی و دیـدهبانی مورد اسـتفاده بوده که تا این اواخر آثار آن دیـده می‌شـد. در سالهای اخیر، همه آن بناها تخریب شـد تا کوه شکـل طبیعیِ خود را حفـظ کنـد. (۱) نامگـذاری ایـن کـوه بـه «عَیْنَیـن»؛ «دو چشـمه»، از آن روست که در کنـار آن، وادی قنـات و «عین‌الشهدا» قرار داشته است. (۲)

چرا مشرکان از شمال وارد مدینه شدند؟

میـدانیم که مدینه در شـمال مکه واقع است و طبیعی است اگر مسافری بخواهد از شـهر مکه به مدینه بیاید، میبایست از جنوب شـهر مـدینه وارد شود. نقطه جنوبی مـدینه منطقه قبا است؛ جایی که رسولخـدا (ص) در هنگام هجرت از مکه به مـدینه، ابتدا به آن ناحیه وارد شـد. بنابراین، جای این پرسـش هست که چرا مشـرکان مکه، در جنگ احد، از شـمال وارد این شـهر شدند نه از جنوب؛ یعنی قبا؟

این نکته را هم بایـد یادآوری کرد که در کنار کوه «سَـلْع»، دو تپه یا کوهک بوده که آن را «ثنیّـهٔالوداع» مینامیدنـد. این محل، برای بدرقه و وداع مسافرانی بود که به شام عزیمت میکردند یا از آنجا باز میگشتند. روشن است که تبوک و در امتداد آن شام، در شمال مدینه است، پس طبیعی است که این مسیر، محل ورود و خروج مسافران شامیِ مدینه باشد. اکنون پرسش این است که چرا سپاهیان مشرک که در جنگ احد و

۱- معالم المدینهٔ المنوره، مجلد اول، ج ۱، ص ۱۹۵

۲- آثار المدینهٔ المنوره، عبدالقدوس الأنصاری، ص ۲۰۱

ص: ۴۱۷

احزاب از مکه به مدینه میآمدند، به جای اینکه از قبا وارد شوند، این شهر را دور میزدند و از شمال به محدوده مدینه نفوذ میکردند؟
پاسخ این پرسش این است که شهر مدینه در حصاری نعل گونه یا به شکل
U

قرار داشت و کوه و سنگلاخ- منطقه حَرّه‌ای- و خانه آن را احاطه کرده بود. تنها یک راه نفوذ، آنهم در قسمت شمالی شهر یعنی قسمت بالای نعل وجود داشت و حدّ فاصل میان احد و سلع بود. و باید گفت که در این بخش، هیچ گونه مانع طبیعی موجود نبود. استثناها و به عبارت دیگر، راههای نفوذ جزئیِ دیگری هم در بخشهای جنوبی‌جنوب شرقی- مدینه بود و مهمترین آن، ناحیه‌ای بود که بنی‌قریظه سکونت داشتند. البته در ناحیه دیگرِ جنوب نیز، با وجود حرّه قبا که اشاره به همان مناطق سنگلاخی است، راه سخت دیگری نیز برای عبور و مرور انفرادی مسافران یافت میشد و آن همان راهی است که رسول‌خدا (ص) و مهاجران مکه، در هنگام هجرت، به تدریج از آنجا به شهر مدینه وارد شدند و ابتدا به محله قبا آمدند.
نکته مهم آن است که مدخل ورودی شهر در ناحیه قبا، توان عبور دادن یک لشکر مجهّز سه هزار نفری مشرکان را نداشت. به همین دلیل، آنان باید از راهی میآمدند که چنین منطقه سنگلاخی در برابر آنان نباشد. به علاوه، آنان نیاز به یک منطقه باز برای جنگ با مسلمانان را داشتند که تنها در شمال مدینه یافت میشد. از این رو، باید شهر را از جنوب به سمت شمال دور میزدند و از آنجا وارد میشدند. در سمت بنی‌قریظه، یعنی جنوب شرقی نیز امکان ورود نبود؛ زیرا در آن ناحیه، بنی قریظه سکونت داشتند و آنان به دلیل قرارداد و پیمانی که با مسلمانان بسته بودند، اجازه عبور دادن سپاه مشرکان به مدینه را نداشتند.

ص: ۴۱۸

بنابراین، راه نفوذ سپاهیان مشرک به مدینه، منحصر به قسمت شرقی کوه احد بود که آغازِ یک منطقه باز و زراعی بود. درست به همین دلیل است که در جنگ خندق نیز مشرکان مکه، نه از جنوب، بلکه از همین قسمتهای شمالی یا به عبارتی، شرق کوه احد وارد مکه شدند. آنان وقتی به دلیل وجود خندق، راه نفوذشان بسته شد، در اندیشه راه نفوذ از منازل بنی‌قریظه افتادند.

مسیر رسولخدا (ص) از مدینه تا احُد

مسیری که اکنون به نام «طریق سیدالشهدا» شهرت دارد، به طور تقریبی، همان مسیری است که رسولخدا (ص) و یارانش برای نبرد با دشمنان مشرک، از مدینه تا احد طی کردند. فاصله میان مسجد نبوی با کوه، به تقریب، پنج کیلومتر و نیم است. در این مسیر، در سمت راستِ لشکرِ اسلام؛ یعنی شرق مدینه، حرّه شرقی قرار داشت و در سمت غرب، کوه سلع. پس از کوه سلع، تا کوه احد، زمین نخلستانی و زراعی بود که تا دامنه احد، در شمال، امتداد داشت.

دو طایفه مهم در بخشی از مسیر مدینه تا احد زندگی میکردند. نخست طایفه بنی‌عبداشهل که رسولخدا (ص) توقفی در محله آنان داشتند. مسجد این طایفه همان مسجدی است که به نام «مسجد البُحیر» یا «مسجد الأسواف» یا «مسجد السجده» شهرت داشته و اکنون به نام «مسجد ابوذر» معروف است. (۱) پس از آن، یک بنای کوچک معروف به شیخین، متعلق به یک پیرزن و پیرمردی

۱- درباره این مسجد بنگرید: المدینهٔ بین الماضی و الحاضر، صص ۳۲۹- ۳۲۶؛ التحفهٔ اللطیفه، ج ۱، ص ۶۷

ص: ۴۱۹

بود که رسولخدا (ص) در آنجا هم توقف کوتاهی داشت و «مسجد الدرع» که اکنون موجود است، یادگار رسولخدا (ص) در آن اقامت کوتاه است. گفته‌اند که حضرت نماز مغرب و عشا را در آنجا گزاردند و تا صبح روز بعد همانجا ماندند. این مسجد بعدها به نامهایی چون «مسجد الدرع»، «مسجد البدائع» و «مسجد الشیخین» خوانده میشد. (۱) عنوان «درع» بدان دلیل است که رسولخدا (ص) در آنجا درع و زره پوشید. هر چند این مسأله در کتابهای تاریخی نقل شده (۲) اما برخی آن را نپذیرفته و گفته‌اند که رسولخدا (ص) در مدینه زره پوشید. (۳) در نقلهای تاریخ آمده است که زمان حضور رسولخدا (ص) در محل شیخین، مشرکان از دور، سپاه اسلام را میدیدند و هر دو سپاه نیروهایی را جهت حفاظت از خود آماده کردند. بنابراین، البدائع، در نزدیکی احد، با فاصله تقریبی یک ونیم کیلومتر بود و مشرکان در شمال کوه سَلْع و غربِ کوه احد، در همان دشت زراعی که بخشی از آن «جُرف» نامیده می‌شد، مستقر بودند.

در امتداد این مسیر؛ یعنی طریق سید الشهدا، طایفه بنو حارثه زندگی میکردند. دو طایفه بنی‌عبداشهل و بنوحارثه، زمینهای حد فاصل دو حرّه و دامنه جنوبی احد

۱- تاریخ المعالم المدینة قدیماً و حدیثاً، ص ۱۳۳

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۹

۳- المدینة بین الماضی و الحاضر، ص ۳۷۴

ص: ۴۲۰

را داشتند و کشت میکردند. مسجد طایفه بنو حارثه را اکنون «مسجد المستراح» مینامند واین از بابت استراحت حضرت در آنجا- در سفر جنگی به سمت احد یا موضع دیگر- دانسته شده است.

واقدی در روایتی، مسیر را از مدینه به بدائع، از آنجا به زقاق الحِسْی و پس از آن تا شیخین، تا ابتدای ثنّیه دانسته که نشان از تفاوت محل بدائع با شیخین است. با این حال، حتی قبل از قرن دهم، مسجد بدائع با مسجد شیخین یکی دانسته شده است. (۱) عبارت او چنین است:

«... حَتّی سَلَکَ عَلَی الْبَدائِع، ثُمَّ زُقاق الْحِسْی، حَتّی أَتی الشَّیخَین حَتّی انتهی الی رأس الثنیّة (۲) ... فَباتَ رَسُولُ اللهِ بِالشَّیخَین». (۳) زمانی که نماز مغرب و عشا در محل مسجد الدرع خوانده شد، مشرکین که ناظر سپاه مسلمانان بودند، تا مرز و کناره حرّه جلو آمدند؛ «وَتَدْنوا طَلائِعَهُم حَتّی تَلْصِق بِالْحَرَّة فَلا تَصَعَّد فِیها حَتّی تَرْجع خَیْلُهُم وَیهابون موضع الحرّة و محمدبن مسلمة» (۴)

۱- عمدة الاخبار فی المدینة المختار، ص ۲۰۴

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۵

۳- همان، ج ۱، ص ۲۱۶

۴- همان، ج ۱، ص ۲۱۷

ص: ۴۲۱

طلیعه سپاه آنان تا نزدیکی حره آمد اما وارد آنجا نشد؛ چرا که از زمین حرّه وجود محمد بن مسلمه در آنجا ترس داشتند.

این حرّه باید حرّه شرقی باشد؛ یعنی مشرکانِ مسلّط بر این منطقه تا این سوی مدینه به سمت حرّه شرقی و البته تا ابتدای آن آمدند.

به هر روی، سحرگاه، رسولخدا (ص) برخاست و دستور داد تا راهنمایان، آنها را به محلّی هدایت کنند که دارای موقعیتی مناسب باشد: «... یُخْرِجَنا عَلَی الْقَومِ عَلی کَثَب» (۱) «کثب» به معنای تجمع و قرب آمده است؛ یعنی ما را به نقطه‌ای ببرند که در نزدیکی به دشمن باشیم. در این مسیر منازل بنو حارثه بوده که ممکن است در طی مسیر در چند نقطه متمرکز بوده‌اند «... فَسَلَکَ بِهِ فی بَنُو حارِثَهْ ثُمَّ أَخَذَ فی الأمْوال»؛ «حضرت را از میان بنی حارثه و از باغات آنها عبور دادند.»

در اینجا، سپاه اسلام از میان بستان یکی از طایفه بنو حارثه با نام «مربع‌بن قیظی» گذشت. این شخص منافق بود و اعتراض او منجر به درگیری لفظی میان بنی‌عبداشهل و بنو حارثه شد. این طایفه، زمینهایی در این نواحی داشتند. عبداشهل بیشتر در جنوب این منطقه نزدیک به مدینه و بنو حارثه در قسمت شمالیتر زندگی میکردند. وقتی رسولخدا (ص) در مسیر شمال به سمت احد

۱- همان، ج ۱، ص ۲۱۸. عبارت ابن اسحاق از قول رسولخدا ۹ چنین است: «مَنْ رجل یخْرج بِنا عَلَی الْقَومِ مِنْ کَثَب؛ ای مِنْ قُرْب، مِنْ طَرِیق لایَمُرُّ بِنا عَلَیهِم». السیرهٔ النبویه، ج ۳، ص ۶۹ تصحیح مصطفی السقاء و ....

ص: ۴۲۲

حرکت کرد، دشمن سپاه خود را آماده کرد. (۱) اکنون میتوان گفت که مسلمانان در شمال شرق و مشرکان در شمال غرب، با فاصله نزدیکی- شاید ۵۰۰ تا هفتصد متر- بودهاند. رسولخدا (ص) راه را به سمت احد ادامه داد و بالاتر رفت. واقدی میگوید: «... حَتّی انْتَهی الی ارْضِ ابْنِ عامِرْ الْیوم». از آنجا تا احد رفتند، جایی که (به قول واقدی) امروز پل قرار دارد: «فَلَمّا انْتَهی رَسُولُ اللهِ الی احُد- الی مَوْضِعِ قَنْطَرَةِ الْیومِ- جاءَ وَ قَدْ حانَتْ وَقْتُ الصَّلاهٔ»؛ «سرانجام رسولخدا (ص) به جایی رسید که امروزه پل قرار دارد و زمان نماز فرا رسیده بود.» این نماز، نماز صبح بوده است. قنطره نیز یا روی قناتی بوده که آب آن از شرق به غرب، در دامنه جنوبیِ کوه احد جاری بوده و یا از شمال به جنوب؛ یعنی از درون شعب کوه احد- برابر مقبره حمزه، بر وادی بوده است که اکنون نیز این دو قنات به هم متصل هستند و روی نقطه اتصال، پلی قرار دارد. شاید در آن زمان، کمی بالاتر از نقطه فعلی، به سمت شرق بوده است.

محل استقرار سپاه اسلام و سپاه قریش

سپاه اسلام، صبح روز شنبه هفتم شوّال سال سوم هجرت، وارد منطقه احد شد. حرکت آنان از کنار حرّه شرقی، از جنوب به شمال بوده است. عبارت ابن اسحاق در بیان محل استقرار سپاه اسلام چنین است: «وَمَضی رَسُولُ اللهِ (ص) حَتّی نَزَلَ الشِّعْبُ مِنْ

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۹

ص: ۴۲۳

احُد فی عَدْوَهْ الْوادی الَی الْجَبَلِ فَجَعَلَ ظَهْرَهُ وَ عَسْکَرَهُ الی أُحُد». (۱) رسولخدا (ص) رفت تا به شعب رسیددهانه موجود در ابتدای احد، که تا عمق نزدیک به یک کیلومتری ادامه دارد- در آنجا، در ابتدای وادی ایستاد و احد را پشت سر گذاشت و قرارگاهش را همانجا مستقرّ کرد.

شِعب احُد محلّی شناخته شده است که در حال حاضر، در قسمت غرب کوه احد، برابر مقبرهٔ الشهدا و کوه رمات واقع است. شعب مزبور تا عمق نهصد تا هفتصد متریِ داخل کوه احد ادامه مییابد و وادی موجود در میان این شعب، آبهای حاصل از باران باریده شده در درون احد را به بیرون و به سمت فضای باز جنوب احد؛ یعنی منطقه جُرْف هدایت میکند. منتهای آن در درون احد مسدود است.

طبق نقل ابن اسحاق، حضرت قرارگاه را در مدخل این شعب قرار داده است. این همان عدوهٔ الوادی است که در عبارت ابن اسحاق آمده است. طبعاً قرارگاه در مدخل شعب بوده و سپاه قدری جلوتر مستقر شده است، آن گونه که پشت سپاه اسلام کوه احد بوده و سمت چپ آنها کوه رمات یا عینین. در این وقت، سپاه مشرکین در جنوب کوه احد وغرب کوه رمات و طبعاً با فاصله‌ای قابل قبول از احد و محل استقرار سپاه اسلام مستقر شده است.

عبارت واقدی درباره محل استقرار سپاه اسلام چنین است: «فَجَعَلَ (رَسُولُ الله) احُداً خَلْفَ ظَهْرِهِ وَ اسْتَقْبَلَ الْمَدِینَهَٔ وَ جَعَلَ عَیْنَین عَنْ یَسارِهِ» (۲)؛ «رسولخدا (ص) احد را

۱- السیرهٔ النبویه، ج ۳، ص ۶۹

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۰، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۹

ص: ۴۲۴

پشت سر، مدینه را روبرو و کوه عینین را در چپ خود قرار داد.»

نظریه دیگری که واقدی نقل کرده، آن است که: حضرت پایینتر آمد، به طوری که کوه رمات در پشت سر حضرت قرار گرفت. آنگاه پشت به خورشید کرد، در حالی که دشمن در برابر او بود. در این حال مشرکان در دشتِ واقع در جنوب غرب احد موضع گرفته بودند؛ در حالی که پشت آنان به مدینه و رویشان به سوی احد بود.

واقدی مینویسد: «وَ أَقْبَلَ الْمُشْرِكُون، فَاسْتَدْبَرُوا الْمَدِينةَ فِي الوادِي وَ اسْتَقْبَلُوا احُداً» (۱)؛ «مشرکان پشت به مدینه در میان وادی و روبروی احد بودند.»

بنابراین سپاه اسلام در پشت سر، احد را داشتند که پناه بسیار مناسبی بود. سمت چپ آنان یعنی شرق، کوه رمات بود. تنها دشواری، فاصله میانِ رمات و احد بود که میبایست به طریقی مراقبت میشد. این کاری بود که با استقرار تیراندازان روی رمات، جبران شد.

در این وقت، دشمن هم در جنوب و جنوب غربی آنها در وادی مستقر بود. این وادی ادامه وادیِ خارج شده از شعب احد بود. درگیری در همین ناحیه میان آنها رخ داد؛ جایی که منطقه‌ای باز و وسیع و گسترده بود و میدانی برای تاخت وتاز.

چرا رسولخدا (ص) پنجاه سرباز بر کوه رمات قرار داد؟

یک اشتباه عمومی در میان شماری از راهنمایان زائران و احیاناً برخی از

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۰

ص: ۴۲۵

نویسندگان شایع است و آن این است که: محلّ عبور سپاه خالد در هجوم غافلگیرانه به مسلمانان را از پشت سر و از شعب موجود در میانه احد؛ یعنی وادی بیرون آمده از دل کوه احد در برابر مقبرهٔ الشهدا میدانند. برای نمونه، میرزا محمد مهندس، در جزوه مختصری که با عنوان «الوجیرهٔ فی تعریف المدینه» نوشته، پس از اشاره به شعب چنین آورده است:

«این همان درّه‌ای است که در روز جنگ احُد حضرت رسول الله (ص) به کمانداران سپرد تا آن را محافظت نمایند، لیکن آنها به طمع غنیمت از این محل رفتند و مخالفان به این درّه رفته و شکست بر لشکر اسلام وارد کردند.» (۱) همین نظریه را استاد محمدباقر نجفی در جلد دوم کتاب «مدینهشناسی» ارائه کرده و نقشه‌ای نیز بر همان مبنا کشیده است. (۲) با توجه به آنچه در منابع تاریخی آمده، بدون تردید، این نظریه خطا و اشتباه است. (۳) محلّی که مسلمانان انتخاب کرده بودند، از قسمت پشت سر (شمال) امنیت

۱- به سوی امالقری، ص ۳۱۹

۲- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۶۹

۳- این خطا در کتاب «اطلس تاریخ اسلام» از صادق آئینهوند نیز وجود دارد، چنان که در صفحه ۴۱ به شکاف کوه احد برای عبور حمله کنندگان اشاره کرده و در نقشه شماره ۶ نیز که اختصاص به غزوه احد دارد، باز به همان صورت نشان داده است.

ص: ۴۲۶

داشت و این به دلیل کوهِ برافراشته احد بود که منفذی به آن سوی نداشت. تنها سمت چپ آنها (قسمت شرق) حدّ فاصل کوه رمات و احد مشکل داشت. رسولخدا (ص) در این اندیشه بود که این ناحیه را نیز امنیت بخشد. این تأمین دو دلیل داشت:

۱- جلوگیری از حمله دشمن از پشت سر به سپاه اسلام، مسأله‌ای که اتفاق افتاد.

۲- ممانعت دشمن از دستبرد به قرارگاه مسلمانان، که در مدخل شِعب بود.

بنابراین، رسولخدا (ص) تصمیم گرفت با مستقر کردن پنجاه نفره تیرانداز بر بالای رمات، مسلمانان کنترل حدّ فاصل میان احد و رمات را، که منتهی به قرارگاه مسلمانان میشد، در دست بگیرند.

اکنون پرسش این است که نیروهای تیرانداز مستقر بر بالای کوه رمات، باید کدام منطقه را حفاظت میکردند و با تیراندازی خود مانع از نفوذ دشمن از کدام ناحیه میشدند؟

آنچه منطقی به نظر میرسد این است: کسی که بر روی جبل رمات ایستاده، باید مراقب جنوب به سمت شرق باشد و مانع دور زدن رمات به وسیله دشمن شود. چون سمت شمال به وسیله کوه احد مسدود است و تنها راه نفوذ دشمن، جنوب رمات است که میتواند از سمت غرب (محل استقرار سپاه مشرکین) به شرق حرکت کند و کوه رمات را دور بزند و از شرق به غرب، از حدّ فاصل احد و رمات بگذرد و از پشت به قرارگاه و حتی به سپاه مسلمانان حمله کند. (به نقشه بنگرید) این محدوده دید تیراندازان روی کوه رمات است. در این صورت قابل تصور نیست که تیراندازانِ روی جبل رمات، مراقب حمله از ناحیه دیگری باشند.

زمانی که خالد با سپاهش بر سر مسلمانان تاخت، مسلمانان آمادگی دفاع نداشتند. نظمشان در هم ریخته بود؛ بسیاری سلاح را بر زمین گذاشته و به جمع‌آوری غنیمت

ص: ۴۲۷

مشغول بودند.

با حمله دشمن، آنان سراسیمه بدین سوی و آن سوی گریختند و بر روی هم شمشیر کشیدند! روشن بود که مسلمانان شکست خورده‌اند. بسیاری به سوی شعب موجود در کوه احد و حتی روی کوه گریختند؛ برخی نیز به هر سوی که توانستند فرار کردند. رسولخدا (ص) همراه چند تن از یارانش، پس از درگیری سختی، خود را به آرامی به سمت شِعْب احد کشاندند. آنان اندکی به درون شعب رفتند و آنگاه بر بالای کوه احد (سمت راست شعب) پناه گرفتند و در سایه غاری کوچک نشستند.

هدف ما در این مقال، بیان شواهدی است که میدان جنگ در سمت غربیِ کوه رمات بوده و پس از آغاز شدن فاجعه، به سمت شعبِ احد کشیده شده است و حضرت با رفتن به داخل شعب و بالا رفتن از کوه، از شرّ مشرکان امان یافته است.

شواهد تاریخی دور زدن کوه رمات به دست خالد

رسولخدا (ص) تیراندازان را به فرماندهی عبدالله بن جُبَیر بن نعمان بر جبل رمات گماردند؛ چرا که از پشتِ سرِ سپاه اسلام کاملا در هراس بودند. این هراس جز از راهی که سرانجام خالد حمله کرد، معنا نداشت. پیامبر (ص) خطاب به تیراندازان فرمود: «پشت سر ما را حمایت کنید، ما ترس آن را داریم که از آن سوی بر ما حمله کنند.» (۱) واقدی مینویسد: تیراندازان پشت لشکر اسلام را حفاظت میکردند. آنها با تیراندازیِ خود مشرکان را وادار به فرار کردند؛ «وَالرُّماةُ یَحْمون ظُهُورَهُم یَرشُقُون خَیل

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۴

ص: ۴۲۸

الْمُشرِکِین بالنبل فَتَوَلّی هَوارب»؛ تیراندازان پشت سپاه اسلام را حمایت کرده تیر به سوی اسبان مشرکان میانداختند و آنان را فراری میدادنـد.» یکی از تیرانـدازان که سالها بعـد زنده مانده بود، میگفت: هر تیری که در آن روز انداختیم یا به اسبی خورد یا به انسانی. (۱) این دو نقل حکایت از آن دارد که تیراندازان مسیر حمله سپاه خالد را زیر دید داشتهاند و چند بار که خالد همراه عکرمه تلاش کردند از آن مضیق و تنگه؛ یعنی حد فاصل احد و رمات عبور کنند، با تیراندازی شدید سربازان مستقر در جبل رمات مواجه شدند و بـا دادن تلفـاتی نـاگزیر بازگشـتند. امـا درست زمانی که کوه از تیرانـداز خالی شـد، آنها به راحتی عبور کردنـد. در این صورت، منطقه مورد اسـتفاده سـپاه خالـد در تیررس دیـد و تیر مسـلمانان بود، در حـالی که اگر قرار بود آنهـا احـد را دور بزننـد از اصـل در تیررس دید سربازان مستقر در رمات قرار نمیگرفتند.

نسطاس غلام صفوان بن امیّه، آن لحظه در جمع مشرکانی بود که در احد حاضر شدند، اما به دلیل آن که غلام بود در قرارگاه ماند تا از اموال صـفوان بن امیه مراقبت کنـد. او میگوید: لشـکر ما شـکست خورد و سـپاه محمد (ص) وارد قرارگاه ما گردید، من هم به اسـارت در آمـدم ... درست زمـانی که من در بنـد بودم، نگـاهم به کوه (رمـات) افتـاد. سـپاه (قریش) را دیـدم که بـدان سوی روی آوردند و داخل در قرارگاه (مسـلمانان) شدند، در حالی که هیچ مانعی سـر راهشان نبود؛ زیرا سنگری که تیراندازان مراقبش بودند، از بین رفته بود و آنان (یعنی تیراندازان مسلمان) برای غارت

۱- همان، ج ۱، ص ۲۲۵

ص: ۴۲۹

به سوی ما آمده بودند ... زمانی که لشکر ما بر سر آنان ریخت، بر سر کسانی فرود آمد که با آرامش به غارت مشغول بودند، بنابر این به راحتی شمشیر را در میان آنان نهاد و کشتار سختی کرد. در این لحظه، مسلمانان از هر سوی میگریختند و آنچه از غنایم فراهم آورده بودند، رها میکردند و از قرارگاه ما بیرون میرفتند. (۱) این نقل نشان میدهد که نسطاس شاهد همه ماجرا بوده است. وی تیراندازان را دیده است که به قصد تصاحب غنایم مشرکان از کوه رمات پایین آمدند. همچنین سپاهیان مشرک، به رهبری خالد را دیده است که از کوه رمات- که اینک تیراندازی بر آن نبوده و یا اگر بوده به سرعت از بین رفته بودند- گذشتند و بر لشکرگاه مسلمان فرود آمدند. این خبر نشانگر آن است که نسطاس از میان دشت مقابل احد، سمت شمال و شمال شرق خود را در اطراف رمات و دامنه احد تماشا میکرده و شاهد همه آنچه در صحنه رخ داده، بوده است. زمان این تحوّل و دگرگونی در سرنوشت جنگ به قدری کوتاه بوده که، وقتی مسلمانان مشغول جمع‌آوری غنایم بودند و هنوز اشیایی در دستشان بوده، یکباره مواجه با هجوم سپاه خالد میشوند و به سرعت اوضاع تغییر مییابد. روشن است این فرض که سپاه قریش، طول ۶ کیلومتری احد را- که رفت و برگشت آن ۱۲ کیلومتر میشود- دور زده باشد، نادرست است.

ابونمر کنانی میگوید: روز احد ما (مشرکان) فرار کردیم و اصحاب محمد (ص) به غارت قرارگاه و لشکر ما پرداختند. من به حدّی از صحنه دور شدم که پایم به کوه

۱- المغازی، ج ۱، صص ۲۳۰ و ۲۳۱

ص: ۴۳۰

جماد (در قسمت غربی میدان جنگ) رسید. در آن لحظه بود که لشکر ما بر مسلمانان حمله کرد. (۱) رافع بن خدیج میگوید: وقتی تیر اندازان پایین آمدند و شماری اندک باقی ماندند، خالد بن ولید به کوه (رمات) نگاه کرد و دید کسان اندکی بر آنند. پس به سرعت با لشکر حمله برد و عکرمهٔ بن ابی جهل هم به دنبال او رفت. آنها بر چند تنِ باقی مانده یورش بردند. افراد تیراندازِ باقی‌مانده تیراندازی کردند تا همه کشته شدند. (۲) این نقل نیز حکایت از آن دارد که خالد کوه رمات را مشاهده میکرده و مراقب بوده تا فرصتی به دست آورد. در لحظه‌ای که در حدود چهل نفر از تیراندازان از رمات پایین آمدند، او فرصت غنیمت شمرده تا حمله کند. همه این کارها برق آسا انجام شده است.

ابن عباس هم میگوید: «فلمّا أخلّ الرُماهٔ تلك الخلّهٔ الّتی كانُوا فیها، دخلت الخیل مِن ذلك المَوضِع علی اصحاب النّبی (ص)» (۳)؛ «زمانی که تیراندازان این فاصله را ترک کردند، اسبان دشمن از این موضع بر اصحاب پیامبر (ص) یورش بردند.»

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۶۱

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ طبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۱

۳- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۰۹

ص: ۴۳۱

واقدی در خبر دیگر آورده است که خالد چند بار کوشید تا از قسمت چپ پیامبر (ص)- که همان سمت جبل رمات بود- عبور کند یا از دامنه کوه (احد) حملهور شود؛ اما تیراندازان مانع او میشدند. این کار چند بار تکرار شد؛ لیکن مسلمانان جلوگیری کردند. (۱) این عبارت به خوبی اشاره دارد که خالد از قسمت چپ سپاه اسلام قصد حمله داشته است؛ «وَکُلَّما اتی خالِد مِن قِبَلِ مَیْسرهٔ النّبیّ (ص) لیَحوز حتّی یَأتِیَ مِن قِبَلِ السَّفح فَیَردّه الرُّمات حَتّی فَعَلوا ذلک مراراً»؛ «چندین بار خالد کوشید از سمت چپ پیامبر عبور کند تا از دامنه کوه، بر مسلمانان بتازد، لیکن تیراندازان مانع شدند.»

به گمان قوی، خالد از آغاز جنگ، در جنوب رمات، به فاصله‌ای قابل توجه در کمین بوده تا به سمت شرق رفته، کوه رمات را دور بزند و از سَفْح جبل؛ یعنی درست از پایین کوه احد، یا به عبارتی دامنه احد به مسلمانان حمله کند. به هر روی جای تردید نیست که خالد قصد دور زدن کوه رمات از پایین به بالا را داشته تا در دامنه احد از پشت بر مسلمانان یورش برد و چنین کرد.

آثار فعلی احد

ایستادن روی کوه رمات و نگریستن به دامنه احد، هر فردی را متأسف و ناراحت میکند و به یاد خاطره‌ای تلخ میاندازد؛ ماجرایی که سبب شهادت بسیاری از اصحاب پاک رسولخدا (ص) به ویژه سید الشهدا، حمزه شد. بیگمان این منطقه عبرت آموزترین نقطه‌ای است که انسان در مدینه فعلی میتواند آن را بنگرد.

مسیر رسولخدا (ص) پس از خاتمه جنگ

نتیجه یورش سپاه شرک، تفرقه و پراکندگی و فرار مسلمانان بود. در این میان، رسول‌خدا (ص) از اهداف اصلیِ مشرکان بود، اما به دلیل پوشیده بودنِ صورتِ آن حضرت، کسی ایشان را نشناخت. شماری از مسلمانانِ آگاه؛ از جمله امام علی (ع) و ابودجانه در کنار رسولخدا (ص) بودند و پس از متفرّق کردن سپاهیانی که آنان را در

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۹

ص: ۴۳۲

تنگنا قرار داده بودند، همراه آن حضرت به درون شعب آمدند. مشرکان سرمست از پیروزی، در آن لحظه به داخل شعب نیامدند و تنها در همان فضای دشت‌گونه منطقه جرف به تعقیب مسلمانان فراری، مُثله کردنِ شهدا و احیاناً جمع آوری وسایل موجود پرداختند. در این باره که رسولخدا (ص) داخل شعب شدند کمترین تردیدی نیست. این همان شعبی است که برخی مبلغان کاروانها، در سر مزار حمزه، از دور به عنوان شکاف کوه یا تنگه‌ای که دشمن از آن عبور کرده نشان میدهند!

زمانی‌که یکی از مشرکان با به شهادت رساندن مصعب، گمان کرد پیامبر (ص) را کشته و خبر آن را اعلام کرد، ابوسفیان از خالد در این باره پرسید. خالد که متوجه ورود رسولخدا (ص) به شعب شده بود، به ابوسفیان گفت: «رَأَیتُهُ أَقْبَل فی نَفَر مِن اصْحابِهِ مُصعدین فی‌الْجَبَل»؛ «او را همراه شماری از اصحابش دیدم که از کوه بالا میرفت.» (۱) کعب بن مالك میگوید: وقتی مردم متفرق شدند، من نخستین کسی بودم که رسولخدا (ص) را شناختم و به مؤمنان بشارت زنده بودنِ او را دادم. او میافزاید: من در آن لحظه در شِعب بودم و رسولخدا (ص) اشاره کرد که ساکت شوم (۲) تا سبب شناخته شدن پیامبر (ص) نشود. طبعاً در آن لحظه هنوز خطر کاملا دفع نشده بود.

نملهٔ بن ابی نمله نیز میگوید: وقتی مسلمانان شکست خوردند، رسولخدا (ص) را

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۷

۲- همان، ج ۱، ص ۲۳۶

ص: ۴۳۳

با شماری از اصحابش، از مهاجر و انصار دیدم که بر گردش حلقه زده و همراه او به شعب رفتند. در آن هنگام، مسلمانان نه پرچمی داشتند و نه دسته‌ای منظم. این در حالی بود که مشرکان در وادی به راحتی رفت و آمد میکردند و هیچکس مانع آنان نبود. «۱» تا زمانی که دشمن در وادی و آن نواحی بود، پیامبر (ص) در شعب ماند، اما پس از رفتن آنان، از شعب پایین آمدند و به جمع آوری شهدا پرداختند. افرادی که فرار کرده بودند، به تدریج بازگشتند؛ از شهر نیز زنان به آن سوی آمدند و همه به دفن شهدا، که بسیاری مثله شده بودند، مشغول شدند.

مسجد فُسْح

زمانی که رسولخدا (ص) به شِعب درون کوه احد رفتند، در فاصله تقریبی پانصد تا هفتصد متر، در سمت راست شعب، در پایین کوه، در شِعبی که نامش شعب جِرار بوده، در محلی نماز ظهر و عصر را خواندند. این محل بعدها مسجد شد و به نام مسجد فُسح یا فسیح شهرت یافت که البته تطبیق این نام- به معنای مسجد گشاد و فراخ- بر مسجدی به این کوچکی دشوار مینماید.

---

(۱). همان، ج ۱، ص ۲۳۸

ص: ۴۳۴

در برخی از منابع آمده است که آیه (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللهُ لَکُمْ ...) در این باره نازل شده است. (۱) همان‌طور که سمهودی گفته، نقلِ قابلِ اعتمادی در این باره وجود ندارد. احتمال ضعیف دیگر آن است که نام اصلی آن، مسجد سَفْح- به معنای مسجد پایین کوه- بوده که به خطا فَسْح خوانده شده است. این نیز گرچه از لحاظ واقعی قابل قبول است، اما احتمالی بیش نیست.

در نقلی دیگر آمده است: «أَنَّ النَّبیّ (ص) صَلّی فی الْمَسْجِدِ الصَّغِیر الَّذی بِأُحُد فی شِعْب الجَرار عَلی یَمینِک، لازِقاً بِالْجَبَل». (۲) مسجد یاد شده از کهنترین مساجد منطقه احد بوده و در روایات ائمه (علیهم السلام) نیز توصیه اکید به خواندن نماز در آن شده است. این روایت در ادامه خواهد آمد.

بنای فعلی این مسجد، یک چهار دیواری مخروبه است که دیوار دو طرف آن ویران شده و اطراف آن را نرده آهنی کشیده‌اند. این نرده هم زمانی که در سال ۱۳۷۵ رؤیت شد، رو به ویرانی بود. در میان مسجد که مساحت تقریبی آن بین پانزده تا بیست متر مربع است، مصالح ناشی از ویرانی مسجد، در داخل و بیرون آن ریخته شده است. بدیهی است که در تخریب آن، عمد در کار بوده تا مورد تبرک مسلمانان قرار نگیرد؛ در عین حال، کسانی بوده‌اند که به رغم این تعمد، با کشیدن این نرده

۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۳۴۸

۲- تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۵۷

ص: ۴۳۵

قصد حفاظت از این اثر دینی- تاریخی را داشته‌اند. امید می‌رود که در فضای جدید سعودی، این مسجد به زودی بازسازی شود. پنجاه متر بالاتر از مسجد، در ارتفاع بیست متری، غاری کوچک است که گفته اند آن حضرت ابتدا در آن غار مخفی شدند. این مطلب، گرچه مشهور است، اما مستند تاریخی ندارد. (۱)

مسجد الثنایا

مسجد ثنایا که به نام مبارک دندانهای شکسته پیامبر (ص) در غزوه احد است، مسجد دیگری است که در دامنه کوه احد و پیش از شِعب واقع شده و در فاصله پانصد قدمی مقبرهٔ الشهدا بوده است. حسام السلطنه می‌گوید: مسجد الثنایا ... دارای صحن کوچک و گنبدی است، به درون آن رفته، در محرابش دو رکعت نماز خواندیم و این مسجد بالاتر از بقعه حمزه، در شمالی آن واقع است. (۲) این مسجد در محلی ساخته شده که عتبهٔبن ابی وقّاص دندان مبارک رسولخدا (ص) را شکست. اکنون مسجدی بالاتر از مقبره حمزه، در ابتدای محله احد- که امتداد محله در داخل شعب است- وجود دارد. به نظر می‌رسد همان مسجد ثنایا باشد. با این حال، پس از

۱- ابن‌شبه روایتی نقل کرده که ضمن آن تصریح شده که حضرت داخل این غار در کوه احد نشدند. تاریخ المدینهٔالمنوره، ج ۱، ص ۷۶

۲- سفرنامه مکه، حسام السلطنه، ص ۱۵۴

ص: ۴۳۶

تخریب این مسجد توسط وهابیها، بعید است که کسی جرأت بازسازی آن را یافته باشد. بنابر این، باید گفت مسجد یاد شده از میان رفته است.

میرزا محمد مهندس در سال ۱۲۹۴ نوشته است: به فاصله سه ربع ساعت از مدینه، مرقد حضرت حمزه سید الشهدا (ع) است و در شمالش به بُعد پانصد قدم، تقریباً محل صدمه خوردن دندان مبارک حضرت رسول‌الله (ص) و در هشتصد و شانزده قدمی مقبره حضرت حمزه، در انتهای درّه مسجدی است که حضرت رسول الله در روز احد در حالت جراحت و به تنهایی در این مکانی که مسجد است نماز خوانده‌اند و حضرت صادق (ع) به عقبهٔبن خالد فرمودند که در این مسجد نماز بخوان. (۱) سخن امام صادق (ع) چنین است:

«... فاذا قضیتَ هذا الجانب أتیتَ جانب احد فبَدأتَ بِالْمَسجد الَّذی دون الحرّة فَصَلَّیتَ فِیه، ثُمَّ مَرَرْتَ بِقَبر حَمْزَةبن عبدالمطّلب فَسَلَّمتَ عَلَیه، ثُمَّ مَرَرْتَ بِقُبُور الشهداء فَقُمْتَ عِنْدَهُم فَقُلْتَ: «السَّلامُ عَلَیکُمْ یا أَهْلَ الدِّیار، أَنْتُم لَنا فَرَط وَ انّا بِکُمْ لاحِقُون»، ثُمَّ تَأتی الْمَسْجِد الَّذی کانَ فی الْمَکان الواسِع الی جَنْب الْجَبَل عَنْ یَمِینِکَ حِینَ تَدْخُلُ أُحداً فَتُصَلِّی فِیهِ فَعِنْدَهُ خَرَجَ النَّبی (ص) الی احُد حِینَ لَقی الْمُشْرِکِین فَلَمْ یَبْرَحُوا حَتّی حَضَرت الصَّلاة فَصَلّی فِیهِ، ثُمَّ مُرْ ایضاً حَتّی تَرْجِع فَتصلّی عِنْدَ قُبُور الشهداء ما کَتَبَ الله لَکَ». (۲)

۱- به سوی ام‌القری، «الوجیز فی تعریف المدینه» ص ۳۱۹

۲- الکافی، ج ۴، صص ۶۵۱- ۵۶۰

ص: ۴۳۷

مسجد نخست که «دون الحرّه» از آن یاد شده، باید یکی از دو مسجدی باشد که در راه احد است؛ «مسجد الدرع» یا «مسجد المستراح». اما مسجد دیگری که در کنار کوه دست راست به عنوان محلّ نماز خواندن رسولخدا (ص) از آن یاد شده، جایی جز مسجد فسح، که شرح آن گذشت، نیست. مردم به این مسجد رفت و آمد داشتهاند.

در جستجویی که مؤلف در روز شنبه ۲۵ ذی قعده ۱۴۱۶ (۵ فروردین ماه ۷۵) از منطقه احد داشت، روشن شد که در حال حاضر مسجدی با نام «مسجد الثنایا» وجود ندارد یا به هر حال ما آن را نیافتیم. این در حالی است که تصویر مخروبه آن در برخی از کتابها موجود است. در قسمت شمالی مقبرهٔ الشهداء، در حارّه یا محلّه احد، چند مسجد هست؛ یکی از آنها که تقریباً در شمال شرقی مزار حمزه با زاویه بسیار کم قرار دارد و در پانصد قدمی مقبرهٔ الشهداء میشود، مسجد السطحی است. امید داشتیم که این مسجد همان مسجد ثنایا باشد، اما کسی از محلیها نتوانست کمک کند. مسجد الرداده با فاصله بیشتر و مسجدی نیز که تابلوی آن شکسته بود و گویا نامش «مسجدالموت» بود، در بخش شمال شرقی مقبره وجود داشت. در این زمان، دولت سعودی از رفتن به داخل شعب، برای تحقیق بیشتر جلوگیری کرده و ماشین امر به معروف و نهی از منکر، زائرانی را که قصد رفتن به داخل شعب، به سمت غار داشتند باز میگرداند. به هر روی، مسجد فسح یا سفح نیز رو به تخریب کامل بوده و آنان به تعمّد از بازسازی آن خودداری میکنند.

مِهْراس

در بالای کوه احد محلی است با نام «مهراس»، جایی که در دل کوه آب باران در

ص: ۴۳۸

آن جمع شده و حوضـی طبیعی به شـمار میآید. رسولخدا (ص) با شماری از یاران و از جمله امیرمؤمنان (ع) پس از بالا رفتن از کوه احد، کنار مهراس نشسـتند. در این وقت، امام علی (ع) ظرف آبی را از مهراس برای شست و شوی دهان رسولخدا (ص) که به دلیل شکسـته شـدن دنـدانشان خونی شـده بود، آوردنـد. این آب به دلیل آن که بوی بـدی داشت، رسول‌خـدا (ص) که بسـیار هم تشـنه بودند، از آن استفاده نکردند. (۱) در بالای کوه احـد، محلی به نام «قبّه هارون» وجود دارد. در برخی نقلهای منسوب به پیامبر (ص) آمده است که هارون در سـفر حج به اینجا آمده و در اینجا مدفون شده است. (۲) این قبه با بنایی مخروبه و دیواری حدود یک متر و نیم باقی مانده است. قبه مزبور در بالاترین نقطه کوه احد است.

الصاعـدی از محققان محلی مـدینه، نوشـته است که در آنجا برخی خطوط کوفی هم دیـده که تنها لفظ «الله» آن قابل خوانـدن بوده است. همچنین کتیبه‌ای با تاریخ ۹۹۳ و با نام «محمدعلی جَرَسـخانی» بر صخره‌ای در آنجا وجود دارد. وی افزوده است که همین نام و تاریخ در مقبره شهدای بدر هم موجود بوده است. (۳) حجت الاسلام مقدادی که در سال ۱۳۷۸ از آنجا دیدن کرده در یادداشتی برای

---

(۱).

(۲).

(۳).

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹

۲- الدرة الثمینه، ص ۱۸۵

۳- احد، ص ۲۴ و ۲۵

ص: ۴۳۹

ما مینویسـد: در میان قلعه نیمه مخروبه، قبر منسوب به هارون قرار داشت و مورّخانی مانند عبدالرحمان بن خویلد در کتابهای خود از آن مکان یاد کردهاند. در طی پنج ماه، هر ماه یکبار به آنجا میرفتم که در بار دوم، با کمال تعجب دیدم قلعه را بازسازی میکنند. از کسانی که آنجا بودند راجع به قبر هارون پرسیدم، آنها پاسخ دادند که اصلا آن را نمیشناسند. مرتبه سوّم که رفتم، متأسفانه قبر را تخریب کرده و به جای آن منبع آب برای دستشویی گذاشته بودند. در سال ۱۳۷۵ سنگ‌نبشته قدیمی در آنجا دیدم که در بازسازی اخیر آن را خرد کرده و از میان بردهاند.

بایـد افزود: شایـد قبر یاد شـده، منسوب به هارونی بوده که زمانی درگذشـته و بعدها به خطا به هارون برادر موسـی تطبیق داده شده است! این خطایی است که موارد مشابه فراوان درباره انبیای بنی اسرائیل و امامزادگان و سادات از نسل رسول الله (ص) دارد.

قبرستانی در سر راه احد وجود داشته است که موقعیت آن تقریباً در محل درگیری مسلمانان با مشرکان بوده است. زائر احد پیش از رسیدن به مقبرة الشهداء، این قبرستان را در سمت چپ خود میدید. گفتهاند که شماری از شهدای احد در آن مدفون بودهاند. (۱) از آنجا که رسولخدا (ص) فرمود: هر کسی را در هر کجا شهید شده است دفن کنید، احتمال میرود که شماری از شهدای احد در آنجا دفن شده باشند. اما شاهد مورد نظر گفته سنگ قبری در آنجا وجود نداشته است.

مسجد حمزه

مسـجدی با نام «مسـجد حمزه» در شـرق مقبرة الشـهدا بر سرِ پا است که دست کم میتوان گفت که آن، مسجد ثنایا نیست؛ زیرا طبق اشاره حسام‌السـلطنه، مسـجد ثنایا در شـمال مقبرة الشهدا، به پانصد قدم بوده است. احتمالا مسجد حمزه جایی ساخته شده که زمانی گنبدی داشـته و به عنوان مشـهد حمزه معروف بوده است. حسام‌السلطنه آن را دیده، اما زیارت نکرده است. گفتنی است اگر مشهد حمزه همان باشـد که اکنون مسـجد حمزه است، باید به یقین گفت که مشـهد حمزه در آنجا نبوده است؛ زیرا نبرد در محل مقبره به سمت غرب و در واقع در غرب جبل رمات رخ داده است.

علی حافظ میگوید: اسـتاد محمد احمد باشـمیل، در کتاب غزوه احدش چنین تصور کرده است که معرکه احد در شـرق کوه رمات بوده. همینطور محمد شـیث خطاب در «الرسول القائد» و محمد حسـنین هیکل درگیری را در شـرق کوه رمات دانسـتهاند. اما اسـتاد عبدالقـدوس انصاری با هیکل به مناقشه برخاست و هیکل در کتاب «فی منزل الوحی» از آن عقیده خود برگشت و نوشت که جنگ در غرب کوه رمات بوده است. (۲) بنابراین به نظر میرسد منشأ خطای این افراد همین بوده است که محل قبلی مسجد حمزه را که به نام مشهد حمزه شهرت داشته، محل شهادت حمزه و در واقع محل نبرد او دانستهاند.

۱- سفرنامه مکه، حسام السلطنه، ص ۱۵۴ سال ۱۲۹۷ ق.

۲- فصول من تاریخ المدینة المنوره، صص ۱۹۶ و ۱۹۷

ص: ۴۴۰

مقبره حمزهبن عبدالمطّلب

سیـد الشـهدای میـدان احـد، حمزه، فرزنـد عبدالمطّلب، عموی رسولخدا (ص) بود. او زمانی به پیامبر (ص) ایمان آورد که حضـرت تحت فشار مشـرکان و اهانت و تمسـخر آنان در مکه قرار داشت. حمزه پس از گرویدن به اسلام، با شهامت در برابر مشرکان ایستاد واهانت به رسولخدا (ص) را اهانت به خود تلقّی کرد و مانع از آزار و اذیت مشرکان به آن حضرت شد.

پس از هجرت، حمزه به مـدینه آمـد و فرمانـدهی نخستین نیروهای مهاجم به مشـرکان را برعهـده گرفت. وی در جنگ بدر، شـمار فراوانی از مشـرکان را به هلاکت رسانـد؛ بهگونه‌ای که هند، همسـر ابوسـفیان، کینه وی را به دل گرفت و وحشـی را واداشت تا در احد به کمین حمزه بنشیند و در موقع مناسب، با نیزه وی را به شهادت برساند و او نیز چنین کرد. آنگاه هند بر سر جنازه حمزه آمد، شکم او را پاره کرد و خواست از جگر حمزه بخورد که در دهانش سنگ شد.

رسولخـدا (ص) در شـهادت حمزه که از چهرههای شاخص اصـحاب بود، بسـیار غمگین شـد و به او لقب سیدالشـهدا داد و از زنان مدینه خواست تا برای او مجلس عزا برپا کنند.

پس از آن، بنـا به روایت امـام صـادق (ع)، فـاطمه زهرا (س)، هر هفته دو تا سه بار به زیارت قبر حمزه و سایر شـهدای احـد میرفت، آنجا نماز میخواند و گریه میکرد تا زمانی که رحلت کرد. (۱) از اصبغ بن نباته روایت شده است که گفت: فاطمه زهرا

۱- الدرة الثمینه، ص ۲۱۱

ص: ۴۴۱

بر سر مزار حمزه میرفت در حالی که عَلَمی روی قبر او قرار داده شده بود. (۱) رسولخدا (ص) نیز درباره شهدای احد فرمود: «هؤلاء شهداء، فَأتوهُم وَ سَلِّمُوا عَلَیهِم وَ لَنْ یُسلم عَلَیهِمْ احد ما قامَت السّماوات و الأرض الّا ردّوا عَلَیه»؛ (۲) «اینان شهیدان هستند. نزد آنان بروید و بر آنان درود بفرستید. تا زمانی که آسمان و زمین برپاست، هیچ کس بر آنان سلام ندهد، جز آن که پاسخش را بدهند.» مراغی در قرن هشتم مینویسد: از قبور شهدا، تنها محل قبر حمزه و عبدالله بن جَحْش (و بنا به نوشته برخی قبر مصعب بن عمیر) (۳) شناخته شده است. بر روی این قبر، قبّه بزرگی با بنای مستحکم به همّت مادر الناصرلدین‌الله در سال ۵۷۰ ساخته شده است. بعدها سلطان قایتبای در سال ۸۹۳ بر بنای این مقبره افزود. مقبره یاد شده در دوره سعودی تخریب شد تا آن که شیخ شربتلی اجازه یافت دیواری در اطراف آن بکشد. دیوار یاد شده پس از وی باز ترمیم و تعمیر شده است. (۴)

۱- مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۴

۲- بهجةالنفوس و الأسرار، ج ۱، ص ۱۴۷

۳- ترغیب اهل المودة و الوفاء، ص ۱۰۳

۴- معالم المدینة المنوره، مجلد اوّل، ج ۱، صص ۱۸۷ و ۱۸۸

ص: ۴۴۲

قبر سُنْقر ترکی که متولّی عمارت مشهد حمزه بوده، در پایین پای قبر حمزه است. در صحن مشهد حمزه هم یکی از اشراف مدینه دفن شده که نباید از شهدای احد تلقی شود.

حسام السلطنه در سال ۱۲۹۷ هجری قمری نوشته است: اول وارد بقعه حمزه سید الشهدا شدیم. دهلیزی داشت از آنجا داخل صحن شدیم. بقعه مبارکه در سمت یسار (چپ) درِ صحن واقع است و شبیه به دو تالار تو در تو است که یک شاه نشین در وسط داشته باشد. ضریح مبارک در بقعه اول است و از دو طرف شاه نشین راهی به طرف بقعه دوّم است. (۱) زمانی که این بقعه نیز مانند بقعه‌های دیگر در سال ۱۳۴۴ قمری تخریب شد، مزار حمزه برای سالها رها شده بود. بعدها، با تلاش شهردار مدینه، دیواری در اطراف مقبره حمزه ساخته شد و پنجره‌های مشبکی در دیوارهای جنوبی آن نصب گردید.

مرحوم استاد محمد باقر نجفی نوشته است که در سال ۱۳۹۵ قمری از سید مصطفی عطّار که سالهای میانه ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ قمری شهردار مدینه بوده، درباره ضریحهای فولادی که بر دیوار مقبره حمزه است سؤال کرده و پرسیده است که این مشبّکها چه بوده و چطور در اینجا نصب شده است. وی گفته است: پس از تخریب بنای عظیم مشهد حمزه و صحابه مدفون در احد، زمین اطراف مقابر حصاری نداشت و مکرّر دیده شد که سگهای ولگرد آن وادی، از روی قبور رفت و آمد میکردند. عده‌ای از عالمان مدینه، موضوع را با امیر وقت مدینه در میان گذاردند و

۱- همان، ص ۱۵۴

ص: ۴۴۳

امیر، امر به احداث دیوار و حصار بندی آن نمود. من پیشنهاد دادم که از ضریح آهنی که قبل از این به حول مقابر اهل بیت (علیهم السلام) در بقیع بود و علاقمندان اهل بیت (علیهم السلام) آن را به محلی امن انتقال داده و از آن مراقبت میکردند، برای حصار مشهد صحابه پیامبر در احد جاسازی شود و این کار صورت گرفت. وی در پاسخ این پرسش که این ضریح را چه کسانی به حول مقابر اهل بیت گذاردهاند، گفت: این ضریح طیّ تشریفاتی از طرف ایرانیان و حمایت شاه قاجار با همکاری و موافقت سلطان عثمانی به مدینه حمل گردید و در محل معروف به قبّه اهل بیت (علیهم السلام) نصب گردید. (۱) گفتنی است، به نوشته مخبرالسلطنه که در سال ۱۳۲۱ قمری به حج مشرف شد، امین السلطنه، داماد امین السلطان، ضریحی از فولاد در اطراف قبور ائمه بقیع نصب کرد. (۲) از رسوم مردم حجاز این بوده و گویا تا این اواخر و شاید اکنون هم هست که در دوازدهم رجب هر سال به مدینه آمده، شب را به منطقه احد، بر مزار حمزه سیدالشهدا میرفتند و تا صبح در فضای بازی که در اطراف کوه رمات بوده میماندند. (۳)

۱- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۶۱ و ۲۶۲

۲- سفرنامه مخبرالسلطنه، ص ۲۷۰

۳- ذکریات العهود الثلاثه، محمد حسین زیدان، ص ۲۱۹

ص: ۴۴۴

مسجد امیرمؤمنان (ع) و برخی اماکن دیگر در احد

در برخی از منابع حدیثی شیعه، از مسجدی با نام «مسجد امیرمؤمنان (ع)» در احد یاد شده است. این مسجد، که در روایات توصیه به نماز خواندن در آن شده، برابر مقبره حمزه سیدالشهدا معرفی گردیده است. (۱) اکنون از چنین مسجدی خبری نیست.

در سمت قبله مسجد فسح که شرح آن گذشت، جایی به بلندی یک انسان، بلکه بیشتر، در درون کوه وجود دارد که گفته میشود رسولخدا (ص) روی صخره زیر آن نشسته است. همین طور در شمال مسجد، غاری در کوه دیده میشود که مشهور است آن حضرت در آنجا داخل شده اما نقل درستی بر صحّت آن وجود ندارد.

در احد چشمه‌ای نیز بوده که امیر ودیّ بن جماز، صاحب مدینه آن را تجدید کرده وآب را در نزدیکی آن به جریان انداخته است.

تا چند سال پیش، مسجدی روی جبل رمات وجود داشته است. نویسنده کتاب «احد» که خود از اهالی آنجاست، به وجود این مسجد اشاره دارد. گفتنی است بقایای ساختمانی که تا چندی قبل روی رمات دیده میشد، به معنای آن نیست که همانجا مسجد بوده است؛ زیرا تا حوالی سال ۱۳۵۴ خانههای فراوانی روی رمات ساخته بودند که استاد نجفی برای گرفتن تصویر از منطقه احد، مجبور شده تا از صاحبان آن خانهها اجازه بگیرد.

۱- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۲۵

ص: ۴۴۵

در کنار مسجد ثنایا، سنگی بوده که آن را «حَجَر متّکا» میگفتهاند و مشهور است که رسول‌خدا (ص) زمانی بر آن سنگ تکیه زد. در این باره نیز متن مکتوب کهن وجود ندارد.

همچنین یک شاهد عینی میگفت که در حوالی سال ۱۳۴۰ شمسی، در منطقه احد دو خانه بود که به عنوان خانه امام سجاد و امام صادق (علیهما السلام) شناخته میشد.

سایر شهدای احد

افزون بر سیدالشهدای احد، حمزه، نزدیک به هفتاد نفر از مهاجر و انصار و بیشتر آنان از انصار، در احد به شهادت رسیدند. در میان آنان، چهرههای برجسته‌ای بودند، مانند:

مُصْعَب بن عمیر، وی با وجود آنکه از اشراف‌زادههای مکه بود، در همان آغاز بعثت، اسلام را پذیرفت و با وجود همه فشارها وآزارهای خانوادهاش، از رسولخدا (ص) و اسلام دست برنداشت.

زمانی که نخستین مسلمانان یثرب، در سال دوازدهم بعثت با رسولخدا (ص) بیعت کردند، آن حضرت مصعب را به عنوان مبلّغ اسلام، همراه آنان به یثرب فرستاد. او در اقامت یکساله خود توانست جمع کثیری از مردم یثرب را به اسلام درآورد. مهمترین ابزار وی قرآن بود و از همین جاست که گفتهاند: «فُتِحَتِ المدینهُ بالقُرآن»؛ (۱) «مدینه با قرآن فتح شد.»

قد و قامت مصعب بسیار شبیه به رسولخدا (ص) بود و زمانی که مصعب به شهادت رسید، قاتل وی گمان کرد که رسولخدا (ص) را کشته است. لذا فریاد زد که

۱- فتوح البلدان، ص ۲۱، بنگرید: ربیع الابرار، ج ۱، ص ۳۰۲

ص: ۴۴۶

محمد (ص) را کشته است. همین امر سبب شد تا برخی از مسلمانان از صحنه جنگ بگریزند؛ چرا که گمان میکردند کار اسلام تمام شد! خداوند در این باره فرمود:

(وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ ...) (۱) «محمد رسولی همچون رسولان پیشین است؛ آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به جاهلیت باز میگردید؟»

حنظله غسیل‌الملائکه، رادمردی که شبِ نبرد به حِجله گام نهاد، شب را کنار همسرش ماند و فردای آن روز، با دلی لبریز از عشق به اسلام به آوردگاه نبرد رفت و شَهْدِ شَهادت نوشید.

عبدالله بن جَحْش بن رباب اسَدی، از دیگر شهدای مهاجر است که در کنار حمزه مدفون شد و از جمع شهدای احد، تنها قبر حمزه و عبدالله مشخص است.

همان‌گونه که اشاره شد، در این جنگ حدود هفتاد تن از مهاجر و انصار به شهادت رسیدند؛ کسانی که در روزهای سخت به یاری اسلام شتافتند و از آن دفاع کردند. چندین خانواده بودند که چند تن از عزیزان خود را در این غزوه از دست دادند. در حال حاضر و به رغم برخوردهای ناهنجار مأموران امر به معروف و نهی از منکر! مقبرةالشهدای احد از مکانهای بسیار مقدس و زیارتگاههای عمومی شهر مدینه است که تقریباً همه زائران مدینه، به زیارت آنجا نیز میآیند.

برخی دیگر از شهدای احد عبارت بودند از:

۱- آل عمران، ۱۴۴

ص: ۴۴۷

شمّاس بن عثمان قرشی که مجروح به مدینه آمد و یک شبانه روز بعد درگذشت و حضرت او را برای دفن به احد بازگرداند.

انس بن نضر که هشتاد و چند جای ضربه و زخم بر بدنش بود. وی همان کسی است که وقتی شنید کسی فریاد زد: «محمد کشته شد باید برویم و ما هم کشته شویم!» گفت: «یا قَوم! انْ کانَ مُحَمَّد قَدْ قُتِلَ، فَانَّ رَبّ مُحَمَّد لَمْ یُقْتَل»؛ «اگر محمد کشته شده، خدای محمد که کشته نشده و زنده است.»

سعد بن ربیع از نقبای مردم مدینه.

خارجهٔ بن زید، که او را همراه سعد بن ربیع در یک قبر نهادند.

عمرو بن جموح که لنگ بود و چهار فرزندش مانع از رفتن او به جبهه جنگ بودند. پیامبر (ص) فرمود: شما او را منع نکنید، چه بسا خداوند شهادت را نصیب او کند. به روایت مالک بن انس، عمرو بن جموح و عبدالله بن عمرو انصاری را در یک قبر دفن کردند، و از آنجا که قبر آنان در محل سیل بود آنها را درآوردند تا جای دیگری دفن کنند. زخم یکی از آنان چندان تازه بود که گویی دیروز به شهادت رسیده‌اند. این واقعه ۴۶ سال پس از احد رخ داد. (۱) مالک بن سنان، پدر ابوسعید خُدْری.

عبدالله بن عمرو بن حِزام نخستین شهید احد که پیامبر (ص) به فرزندش جابر فرمود: بر او گریه نکن. ملائکه همچنان او را زیر بال خود داشتند تا به آسمانش

۱- المؤطاء، کتاب الجهاد، ح ۴۹، ص ۳۴۳، الدرهٔ الثمینه، ص ۲۱۲

ص: ۴۴۸

بردند. (۱) ابن نجـار (م ۶۴۳) گویـد: امروزه تنها قبری که شـناخته شـده است، قبر حمزه است که [زمرد خاتون] مادر ناصـرلدین الله عباسـی بر آن بنـای بزرگی از خشت و ساج منقوش ساخته و اطراف آن را حصـنی برپا کرده و دری از آهن بر آن نهاده که هر پنج شنبه باز میشود. روی قبور باقی شهدا، سنگهایی پراکنده است و گویند اینها قبور آنان است. (۲)

مساجد تاریخی موجود در راه سید الشهدا

۱. مسجد البُحَیر یا مسجد اباذر

مسیری که در حال حاضر به «طریق سیدالشهدا» مشهور است، به طور تقریبی مسیری است که سپاه اسلام به فرماندهی پیامبر (ص) از مدینه تا احد طی کرد.

دو طایفه مهم در مسـیر مدینه تا احد زندگی میکردند؛ ابتدا طایفه بنی عبد اشْـهل، که رسولخدا (ص) توقفی در محله آنان داشتند و مسـجدشان همان مسـجدی است که امروزه به نام «مسـجدابوذر»، صـحابی راستگوی رسولخدا (ص)، شهرت دارد. بنی‌عبداشهل در جنگ احد شـهدای زیادی دادند؛ به طوری که شاعر مشـرکین، یعنی ابن‌زِبَعْری در شـعر معروف خود که مسأله انتقام از مسلمانان را مطرح کرده، به آن

۱- بهجهٔ النفوس و الأسرار، ج ۱، ص ۱۴۴

۲- الدرهٔ الثمینه، ص ۲۱۳

ص: ۴۴۹

اشاره کرده است:

حِینَ حَکّت بِقُباء بَرْکها واستحرّ القَتْل فی عَبْد اشهل

«هنگامیکه شترِ جنگ سینه خود را در قبا گستراند وقتل در میان بنیعبداشهل فراگیر شد.»

این مسجد در خیابان ابوذر، در فاصله پانصد متری مسجد النبی (ص) و در اصل در تقاطع شارع ابوذر با شارع مطار واقع شده است. نامهای این مسجد در گذر تاریخ، «مسجد بُحَیر»، «مسجد اشواف» و «مسجد السجده» بوده است. (۱) نام سجده از روایتی گرفته شده که از نماز خواندن رسولخدا (ص) در این مکان حکایت دارد. در این نقل آمده است که حضرت سجده طولانی در این مسجد داشته است. (۲) به نظر میرسد این مسجد، از آنِ بنی عبد اشهل بوده و رسولخدا (ص) زمانی با نماز خواندن در آنجا، مسجد این طایفه را متبرّک کردهاند. روشن نیست در دورههای بعد به چه دلیل این مسجد به نام ابوذر معروف شد. مطری در قرن هشتم

۱- درباره این مسجد بنگرید: المدینهٔ بین الماضی و الحاضر، صص ۳۲۹- ۳۲۶؛ التحفهٔ اللطیفه، ج ۱، ص ۶۷

۲- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۳۰

ص: ۴۵۰

از آن با نام مسجد ابوذر یاد کرده است.

بنای این مسجد تا سال ۱۴۲۰ از دوره نخست سعودی بوده و در سال یاد شده، به هدف بازسازی، تخریب و در زمان بازنویسی این اثر، بنای جدید آن پایان یافته است.

۲. مسجد الدرع یا الشیخین

همچنین از مساجدی که جزو یادگارهای غزوه احد دانسته شده، «مسجد الدرع» است؛ مسجدی که در سر راه رسولخدا (ص) به سمت احد واقع شده. در نقلهای مربوط به مسیر رسولخدا (ص) در جنگ احد، اشاره به بنای کوچکی معروف به شیخین شده است که در اصل متعلق به پیرزن و پیرمردی یهودی بوده است.

در تاریخ آمده است که رسولخدا (ص) در آنجا توقف کوتاهی داشتند و برای نماز، دِرْع- زره- خود را درآوردند. برخی هم گفتهاند عنوان «درع» بدان دلیل است که رسولخدا (ص) در آنجا درع خود را پوشیدند. (۱) چنین نقلی نباید درست باشد؛ زیرا در اخبار تاریخی آمده است که وقتی آن حضرت مصمّم به بیرون رفتن از مدینه شد، زرهاش را در مدینه پوشید. (۲)

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۹

۲- المدینهٔ بین الماضی و الحاضر، ص ۳۷۴

ص: ۴۵۱

مسجد الدرع که اکنون در مسیر حرکت سپاه اسلام به احد واقع شده، یادگار رسول‌خدا (ص) در اقامت در آنجاست. گفته‌اند که حضرت نماز مغرب و عشا را در آنجا خواند و تا صبح روز بعد در آنجا ماند. به علاوه گفته شده که حضرت در اینجا، نیروهای خود را بازبینی نمود و افراد کم سن و سال را بازگرداند؛ از جمله کسانی که بازگردانده شدند، زیدبن ثابت و اسامهٔ بن زید بودند.

این مسجد بعدها به نامهایی چون «مسجد الدرع»، «مسجد البدائع» و «مسجدالشیخین» خوانده میشد. (۱) به هر روی، بر اساس نقلهای کهن، رسولخدا (ص) در این مسجد نماز گزاردند و شب را تا به صبح در آنجا سپری کردند: «أن النَّبی صَلّی فی الْمَسْجِدِ الَّذی عِنْدَ الْبَدائع عِنْدَ الشَّیخَین وَ باتَ فِیهِ حَتّی أَصْبَحَ». (۲) این مسجد زمانی، کوچک و غیر مسقّف بوده، اما در سالهای اخیر یکی از افراد نیکوکار مدینه، بانی بازسازی و تجهیز آن شده و مساحت آن یک صد متر است.

مسجدالشیخین یا الدرع به طور تقریب سیصد متر مانده به مسجد الاستراحه در داخل یک فرعی است و سمت چپ کسی واقع شده که به سمت احد در حال حرکت است. برابر کوچه‌ای که مسجد الدرع در آن واقع شده، یک پمپ بنزین با سرپوش کلاهکی احداث شده است.

۱- تاریخ المعالم المدینهٔ قدیماً و حدیثاً، ص ۱۳۳

۲- تاریخ المدینهٔ المنوره، ج ۱، ص ۷۲

ص: ۴۵۲

۳. مسجد بنو حارثه یا المستراح

در امتـداد مسـیر رسولخـدا (ص) به سـمت احد، محله‌ای بوده که طایفه بنوحارثه در آن زندگی میکردند و در آنجا به کشت و زرع میپرداختند. این طایفه نیز برای خود مسـجدی داشتند که طبعاً رسولخدا (ص) در آنجا نماز گزاردند و در شب حرکت به سمت احد نیز در آنجا توقف و استراحتی داشتند. این مسجد را از آن‌جهت که در منطقه بنو حارثه واقع بود به نام آن طایفه؛ «مسجد بنی‌حارثه» خواندنـد و نیز بـدان علت که پیامبر (ص) در آنجا به استراحت پرداخت، «مسـجد المستراح» نامیدند. در روایتی آمده است که مردم این مسـجد نیز، با شـنیدن خبر تغییر قبله، در حالی که نماز ظهر را به سـمت بیت المقدس خوانده بودند، نماز عصـر را به سوی کعبه اقامه کردند. (۱) بنای جدید این مسـجد که در حاشـیه خیابان سـید الشـهدا- در فاصـله هشـتصد متری شمال مسجد شیخین- است، بنایی عالی و زیباست. بنای بخشی از یک قلعه که از زمان عثمانیها در کنار این مسجد بر سرپا بود، به سال ۱۴۱۶ ویران شد.

منطقه بنوحارثه، در فاصـله میان احـد تا مدینه، منطقه مهمّی بود. زمانی نیز که خندق کنده شد، مسیر خندق از کنار محله اینان، بین شرق و غرب مدینه عبور کرد. گذشت که در فاصـله میان بنو حارثه و مدینه، طایفه بنی عبداشهل بودند که مسجد ابوذر فعلی متعلق به آنان بوده است.

۱- کتاب بخاری، کتاب الصلاهٔ، ج ۸، ص ۳۹۹؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۴

ص: ۴۵۳

بنوحارثه، هم در جنگ احد و هم احزاب، با پیامبر (ص) دشواری داشتند؛ از جمله آن که به نقل از جابر بن عبدالله انصاری آیه ۱۲۲ سوره آل عمران (إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْکُمْ أنْ تَفْشَلا وَ اللهُ وَلِیُّهُما وَ عَلَی اللهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) در واقعه احد، درباره بنو حارثه و بنو سلمه نازل شد. (۱) همچنین در خبر دیگری آمده است که آیه ۱۳ سوره احزاب (... وَیَسْتَأْذِنُ فَرِیقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ ...) مربوط به بنوحارثه است. (۲) از قضا نوشته‌اند که در وقایع حرّه در سال ۶۲ هجری، زمانی که سپاه شام به مدینه حمله کرد و انقلابیون خندقی در این ناحیه کندند، همین بنوحارثه راه را برای ورود سپاه شام به مدینه هموار کردند؛ (۳) ورودی که همراه با یک فاجعه خونین در این شهر مقدس از سوی امویان ستمگر و حرمَت شِکَن بود.

مقبره مادر پیامبر (ص) در ابواء

مناسب است در اینجا از مقبره مادر رسولخدا (ص) هم یاد کنیم که از اماکن متبرّک میان راه مکه و مدینه و در منطقه ابواء است.

۱- کتاب بخاری، کتاب التفسیر، حدیث ش ۴۵۵۸

۲- الجامع لأحکام القرآن قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۴۸

۳- وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۳۰ و ۱۳۱

ص: ۴۵۴

زمانی که رسولخدا (ص) تنها شش سال داشت، همراه مادرش برای زیارت داییهای خود به مدینه رفت و قبر پدرش را که در دار النابغه بود- و اکنون در مسجدالنبی (ص) قرار گرفته- زیارت کرد. در این سفر، ابوطالب و امّایمن کنیز حبشیِ آمنه نیز همراه آنان بود. در بازگشت از این سفر، در منطقه ابواء، آمنه درگذشت و همانجا مدفون شد. نظریه دیگر آن است که وی در مقبره حَجون یا مَعْلاهٔ در مکه مدفون شد. به هر روی، از زمان دولت عثمانی، بقعه‌ای روی قبر وی در ابواء و نیز در قبرستان حجون بوده است که هر دوی آنها، پس از سلطه وهابیها بر حجاز تخریب شده است. (۱) منطقه ابواء در میانه راه مکه و مدینه، قریه‌ای است آباد و زراعی، در نزدیکی وادی ودان که میان آن وادی و شهر ابواء، ده کیلومتر راه است.

محمد طاهر کردی که خود در سال ۱۳۸۳ قمری قبر آمنه را زیارت کرده، تصویری از مقبره آن بزرگوار را در کتاب خود آورده است. (۲)

به نوشته سمهودی، مسجدی هم در (شهرکِ) ابواء به نام پیامبر (ص) بوده که در دوره اخیر، اثری از آن برجای نمانده است.

منطقه بدر

۱- التاریخ القویم، ج ۱، ص ۷۴

۲- همان، ج ۱، ص ۸۰

ص: ۴۵۵

در هفدهم ماه رمضان سال دوم هجرت، سپاه اسلام که اندکی بیش از سیصد نفر بود، با سپاه یک هزار نفر قریش به فرماندهی ابوجهل در منطقه بدر به مصاف یکدیگر رفتند. در این نبرد، پیروزی نصیب مسلمانان گشت و بیش از هفتاد نفر از سران شرک کشته شدند. پیامبر (ص) اجساد کشتگان را در چاه ریخت و خطاب به آنان فرمود: من وعده حق تعالی را محقق یافتم، آیا آنچه به شما وعده داده شده بود، بر شما محقق گشت؟ داستان این نبرد، در سوره انفال گزارش شده و خداوند این پیروزی را به عنوان یک پیروزی مهم که خداوند آن را برای سپاه اسلام مقرر کرده بود تا ریشه ظلم و ظالم کنده شود، وصف کرده است. منطقه بدر در حوالی یکصد و پنجاه کیلومتری مدینه منوّره است و در حال حاضر شهری آباد است. تا پیش از آن که بزرگراه هجرت ساخته شود، راه عبور مکه به مدینه و بالعکس از بدر میگذشت، اما در حال حاضر مسافران از آنجا عبور نمیکنند. قبرستان شهدای بدر در این منطقه است و علاقمندان آن را زیارت میکنند. در کنار قبور شهدا، یک قبرستان عمومی نیز هست. یکبار در سال ۱۳۸۶ در جمع دوستان آقایان معراجی، مهریزی، و مهدوی‌راد موفق به زیارت منطقه بدر شدیم که به دلیل سخت‌گیریها نتوانستیم وارد محدوده شویم و از کنار دیوار زیارت خواندیم.

خیبر و فدک

در سالهای ظهور اسلام، به جز یهودیان مدینه، شماری یهودی در منطقه خیبر در فاصله ۱۶۵ کیلومتری شمال مدینه، در تعدادی قلعه یا اطُم زندگی میکردند و برای زراعت به بیرون از قلعهها میآمدند.

ص: ۴۵۶

منطقه خَیبر به لحاظ زراعی منطقه‌ای حاصلخیز، بـا آبی و آبادانی فراوان، از بهترین مناطق حجاز میآمـده است. با این حال منطقه‌ای کوهستانی- سنگلاخی است که صـدها چشـمه از این گوشه و آن گوشه آن جوشان بوده است. بیشترین محصول آن خرما بوده و وفور این محصول تا اندازه‌ای بود که بردن خرما به خیبر- مثل زیره به کرمان- مورد طعنه بوده است. (۱)

در حال حاضـر، شهر خیبر، مرکز استانی با همین نام است که در شمال با تبوک، در شرق با حائل، و در غرب با العُلا و در جنوب با مـدینه همجوار است. مساحت این اسـتان که جزو «امارت مـدینه منوره» است، بیست هزار کیلومتر با حدود شـصت هزار نفر جمعیت است. موقعیت فعلی آن ۱۷۰ کیلومتری شمال شرق مدینه در حاشیه راه مدینه- تبوک- ایران است.

در این منطقه از پیش از اسـلام، قلعههای بزرگ و اسـتواری بوده است که مردم در درون آنها زندگی کرده و برای کشت و زرع به خـارج آنهـا میآمدنـد. برخی از بقایای این قلعهها تا به امروز برجای مانـده است. (۲) اما آنچه در صـدر اسـلام در ارتباط با ساکنان یهودی خیبر رخ داد این بود که یهودیان یاد شـده پس از ماجرای بنی نضـیر و بنی‌قریظه، به شـماری از سـران یهودی مانند سلّام بن ابی‌الحقیق و حُیَی بن اخطب پناه داده بودند، و به توطئه بر ضد

۱- مثل بردن زیره به کرمان.

۲- تصاویر و گزارشی از این قلعهها را بنگرید در کتاب: خیبر، حسین کرمی، تهران، ۱۳۸۸.

ص: ۴۵۷

پیامبر (ص) میپرداختند. به همین دلیل، در محرم سال هفتم هجری، سپاه اسلام بر آنان هجوم برد، و در پی آن قلعههای یهودی مانند قلعه ناعم، قموص و ... یکی پس از دیگری سقوط کرده و به دست مسلمانان افتاد. در یکی از همین قلعهها، مَرحب یهودی به دست امام علی (ع) به قتل رسید. یکی از قلعهها در حصار ماند و از رسولخدا (ص) خواستند که اگر مال و جانشان محفوظ باشد، هر شرطی را میپذیرند. مردم فدک نیز که در فاصله چند کیلومتری در شرق خیبر و در واقع نزدیکتر به مدینه بودند، همین آمادگی را اعلام کردند. بدین ترتیب فدک بدون جنگ به پیامبر (ص) واگذار شد. این قبیل اموال به لحاظ فقهی، اختیار کاملش در دست پیامبر بود که آن حضرت آن را به فاطمه زهرا (س) بخشید؛ اما همان گونه که معروف است پس از رحلت پیامبر، فدک به تصرف حکومت وقت درآمد.

در حال حاضر به جای فدک شهری آباد و پر رونق با نام الحائط جلب توجه میکند و چشم هر بینندهای را به خود معطوف میدارد. (۱)

۱- در این باره بنگرید به: مدینهشناسی، ج ۲، بخش مربوط به نبرد خیبر؛ و نیز مقاله فدک نماد مظلومیت اهل بیت از محمدتقی رهبر، در مجله میقات، ش ۳۴، زمستان ۷۹، ص ۱۵۸- ۱۸۳

ص: ۴۵۸

منابع و مآخذ

۱. الاثار الاسلامیهٔ فی مکهٔ المکرمه، الحارثی، ۱۴۳۰

۲. آثار المدینهٔ المنورهٔ، عبدالقدوس الانصاری، مدینه، المکتبهٔ العلمیهٔ التجاریهٔ، ۱۹۸۵

۳. اتحاف الوری بأخبار ام القری، عمر بن فهد، مکه، دانشگاهام القری، ۱۹۸۳

۴. احُد: الاثار، المعرکهٔ، التحقیقات، یوسف بن مطر محمدی، سعود بن عبدالمحیی الصاعدی، جده، دارالمجتمع، ۱۹۹۲

۵. اخبار مدینهٔ الرسول، محمد بن محمد النجار، مکه، مکتبهٔ الثقافهٔ، ۱۹۸۱

۶. اخبار مکهٔ، ابوعبدالله محمد بن اسحاق الفاکهی، تصحیح عبدالملک بن دهیش، ۱۹۹۴

۷. الارج المسکی.

۸. افادهٔ الانام باخبار بلدالله الحرام

۹. اطلس تاریخ اسلام، صادق آئینه وند، تهران، مدرسه، ۱۳۷۸ ش.

۱۰. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسهٔ الوفاء

۱۱. بهجهٔ النفوس و الاسرار، عبدالله بن محمد المرجانی، مکه، مکتبهٔ نزار مصطفی الباز، ۱۹۹۸

۱۲. به سوی ام القری، رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۳

۱۳. التاریخ القویم لمکهٔ و بیت الله الکریم، محمد طاهر کردی، ج ۵ مکه، مکتبهٔ النهضهٔ الحدیثهٔ، ۱۴۱۲ ق.

۱۴. تاریخ المدینهٔ المنورهٔ، ابوزید عمر بن شبه، قم، دارالفکر، ۱۳۶۸ ش.

۱۵. تاریخ المعالم المدینهٔ المنورهٔ قدیما و حدیثا، الخیاری، تصحیح محمد امین کردی، مدینه، دارالعلم، ۱۴۱۰

۱۶. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶

ص: ۴۵۹

۱۷. تاریخ مکه، احمد السباعی، مکه، نادی الثقافی، ۱۹۹۴ م.

۱۸. تاریخ مکهٔ، ابوالولید محمد بن عبدالله الازرقی، قم، مکتبهٔ الشریف الرضی،

۱۹. التبرک، حسین علی الاحمدی المیانجی، تهران، مشعر، ۱۳۸۰

۲۰. تحفهٔ الازهار فی نسب ابناء ائمهٔ الاطهار، ابن شدقم، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹ ش.

۲۱. التحفهٔ اللطیفهٔ فی تاریخ المدینهٔ المشرفهٔ، شمس الدین السخاوی، قاهره، ۱۹۷۹ م.

۲۲. ترجمهٔ الامام علی بن ابی طالب من تاریخ دمشق، ابن عساکر، تحقیق: محمدباقر المحمودی، بیروت، مؤسسهٔ المحمودی، ۱۳۹۸ ق.

۲۳. ترغیب اهل المودهٔ و الوفاء فی سکنی دارالحبیب المصطفی (ص)، اسماعیل بن عبدالله الاسکداری (م ۱۱۸۲) تحقیق عادل ابوالمنعم ابوالعباس، مدینه منوره، مکتبهٔ الثقافهٔ، (بیتا)

۲۴. التعریف بما آنست دار الهجرهٔ من معالم دارالهجرهٔ، محمد بن احمد المطری، مدینه، المکتبهٔ العلمیهٔ، ۱۳۷۲ ق.

۲۵. جامعه شیعه نخاوله در مدینه منوره، ورنر انده، ترجمه رسول جعفریان، قم، دلیل، ۱۳۷۹

۲۶. الحج و العمرهٔ فی الکتاب و السنهٔ، محمد محمدی ری شهری، ترجمه جواد محدثی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰

۲۷. الدر الثمین فی معالم دار الرسول الامین، غالی محمدامین الشنقیطی، جده، دارالقبلهٔ، ۱۹۹۲

۲۸. ربیع الابرار، جارالله زمخشری، افست قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۹ ش

۲۹. رحلهٔ ابن بطوطه، بیروت، دار صادر، ۱۹۸۵ م.

۳۰. الرحلهٔ الحجازیهٔ، محمد لبیب البتنونی، قاهره، الثقافهٔ الدینیهٔ

۳۱. الروض الانف، عبدالرحمن السهیلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق

۳۲. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ابن قیم الجوزیه، بیروت، مؤسسهٔ الرساله، ۱۴۱۲ ق.

۳۳. الزهور المقتطفهٔ من تاریخ مکهٔ المشرفهٔ، تقی الدین ابوالطیب محمد بن احمد بن علی الحسنی الفاسی (۷۷۵– ۸۳۲)، مکهٔ المکرمهٔ، مکتبهٔ نزار مصطفی الباز، ۱۹۹۷

۳۴. سفرنامه مخبرالسلطنه، مهدی قلی خان هدایت (۱۳۲۱)، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران، تیراژه، ۱۳۶۸

ص: ۴۶۰

۳۵. سفرنامه مکه، حسام السلطنهٔ، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۴

۳۶. سفرنامه ملا ابراهیم کازرونی، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، ۱۳۷۶ ش

۳۷. سفرنامه منظوم حج، بانوی اصفهانی، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۴

۳۸. سفرنامه مکه معظمه، میرزا عبدالحسین خان افشار (۱۲۹۹ ق) به کوشش رسول جعفریان، تهران، علم، ۱۳۸۶

۳۹. سفرنامه نایب الصدر شیرازی، (تحفهٔ الحرمین)، (۱۳۰۵) میرزا معصوم نایب الصدر شیرازی، تهران، بابک، ۱۳۶۲

۴۰. السیرهٔ النبویهٔ، ابن هشام، تصحیح مصطفی السقاء، ابراهیم الابیاری، بیروت، دارالمعرفهٔ.

۴۱. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابن العماد الحنبلی، دمشق، دارابن کثیر، ۱۴۰۶ ق.

۴۲. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، تقی الدین احمد الفاسی، مکه، داراحیاء الکتب العربیهٔ، ۱۹۵۶

۴۳. طبقات الکبری، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۴۴. العقد الثمین فی اخبار البلد الامین، محمد بن احمد الفاسی، قاهره، وزارهٔ الثقافهٔ، ۱۳۹۸ ق

۴۵. علل الشرائع، شیخ صدوق، نجف، مطبعهٔ الحیدریهٔ، ۱۳۸۵ ق.

۴۶. عمدهٔ الاخبار فی المدینهٔ المختار، العباسی

۴۷. عیون اخبار الرضا (ع)، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه الشیخ الصدوق، تهران، اعلمی

۴۸. غایهٔ المرام بأخبار سلطنهٔ بلد الحرام، عبدالعزیز بن عمر بن محمد بن فهد، مکه، دانشگاه امالقری، ۱۹۸۸

۴۹. فتوح البلدان، بلاذری، بیروت، دارالکتب العلمیهٔ، ۱۹۸۷ م

۵۰. فصل من تاریخ المدینهٔ المنورهٔ، علی الحافظ، جده، مکتبهٔ الثقافهٔ

۵۱. فضائل المدینهٔ المنورهٔ، خلیل ابراهیم ملاخاطر، جده، دار القبلهٔ، ۱۹۹۳

۵۲. فی رحاب بیت الله الحرام

۵۳. الکافی، ثقهٔالاسلام کلینی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

ص: ۴۶۱

۵۴. کتاب من لایحضره الفقیه، ابن بابویه الصدوق، تحقیق السید حسن خرسان، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵

۵۵. کتاب البخاری

۵۶. کتاب مسلم

۵۷. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، بیروت، دارالکتاب ۱۹۶۷ م.

۵۸. مجمل التواریخ و القصص، مؤلف؟، تصحیح سیف الدین نجم آبادی- زیگفرید، برلین، ۲۰۰۰ م.

۵۹. المجموعهٔ المصورهٔ لاشهر المعالم المدینهٔ المنورهٔ، عبدالعزیز الکعکی، مدینه، ۱۹۹۹ م.

۶۰. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تصحیح محدث ارموی، تهران، ۱۳۷۰ ق.

۶۱. مدینهشناسی، جلد ۱ و ۲، محمد باقر نجفی، چاپ آلمان.

۶۲. المدینهٔ المنورهٔ تطورها العمرانی، صالح لمعی مصطفی، بیروت، دارالنهضهٔ الحدیثهٔ، ۱۹۸۱

۶۳. المدینهٔ المنورهٔ فی رحلهٔ العیاشی، محمد أمحزون، کویت، دارالارقم

۶۴. مروج الذهب، علی بن الحسین المسعودی، تصحیح شارل پلا، بیروت، ۱۹۷۳

۶۵. المساجد الاثریهٔ فی المدینهٔ المنورهٔ، محمد الیاس عبدالغنی، مدینه، ۱۹۹۸

۶۶. مستدرک وسائل الشیعهٔ، میرزا حسین النوری، تحقیق: مؤسسهٔ آل‌البیت لإحیاء التراث، قم

۶۷. المسجد النبوی عبر التاریخ، محمد السید الوکیل، جده، دارالمجتمع، ۱۹۸۸

۶۸. مسند احمد، چاپ شش جلدی.

۶۹. مصباح المتهجد، الشیخ الطوسی، مؤسسهٔ فقه الشیعهٔ.

۷۰. المعارف، ابن قتیبه الدینوری، قم، مکتبهٔ الشریف الرضی، ۱۳۷۳ ش

۷۱. معالم الاثیرهٔ فی السنهٔ و السیرهٔ، محمد محمد حسن شراب، دمشق، دارالقلم، ۱۹۹۱

۷۲. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دارالکتب العلمیهٔ، ۱۹۹۰

۷۳. معجم المعالم الجغرافیهٔ فی السیرهٔ النبویهٔ، عاتق بن غیث البلادی، مکه، دار مکه، ۱۹۸۲

۷۴. معجم معالم الحجاز، عاتق بن غیث البلادی، مکه، دار مکه، ۱۹۷۸

ص: ۴۶۲

۷۵. المغازی، محمد بن عمر الواقدی، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی، ۱۹۸۹

۷۶. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الاصفهانی، تصحیح احمد صقر، قم، مکتبهٔ الشریف الرضی، ۱۳۷۳ ش.

۷۷. منائح الکرم، علی بن تاج الدین السنجاری، مکه، دانشگاه ام القری، ۱۹۹۸

۷۸. النجوم الزاهرهٔ فی اخبار مصر و القاهرهٔ، ابن

۷۹. نزههٔ الناظرین، جعفر بن اسماعیل البرزنجی، قاهره، ۱۹۹۸

۸۰. وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی، نورالدین علی السمهودی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۵

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱IR۹۰-۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹